۵۵

کوه

فصلنامه

KOUH

Mountain Sport

سال چهاردهم، تابستان ۸۸

بهاء: ۱۸۰۰ تومان

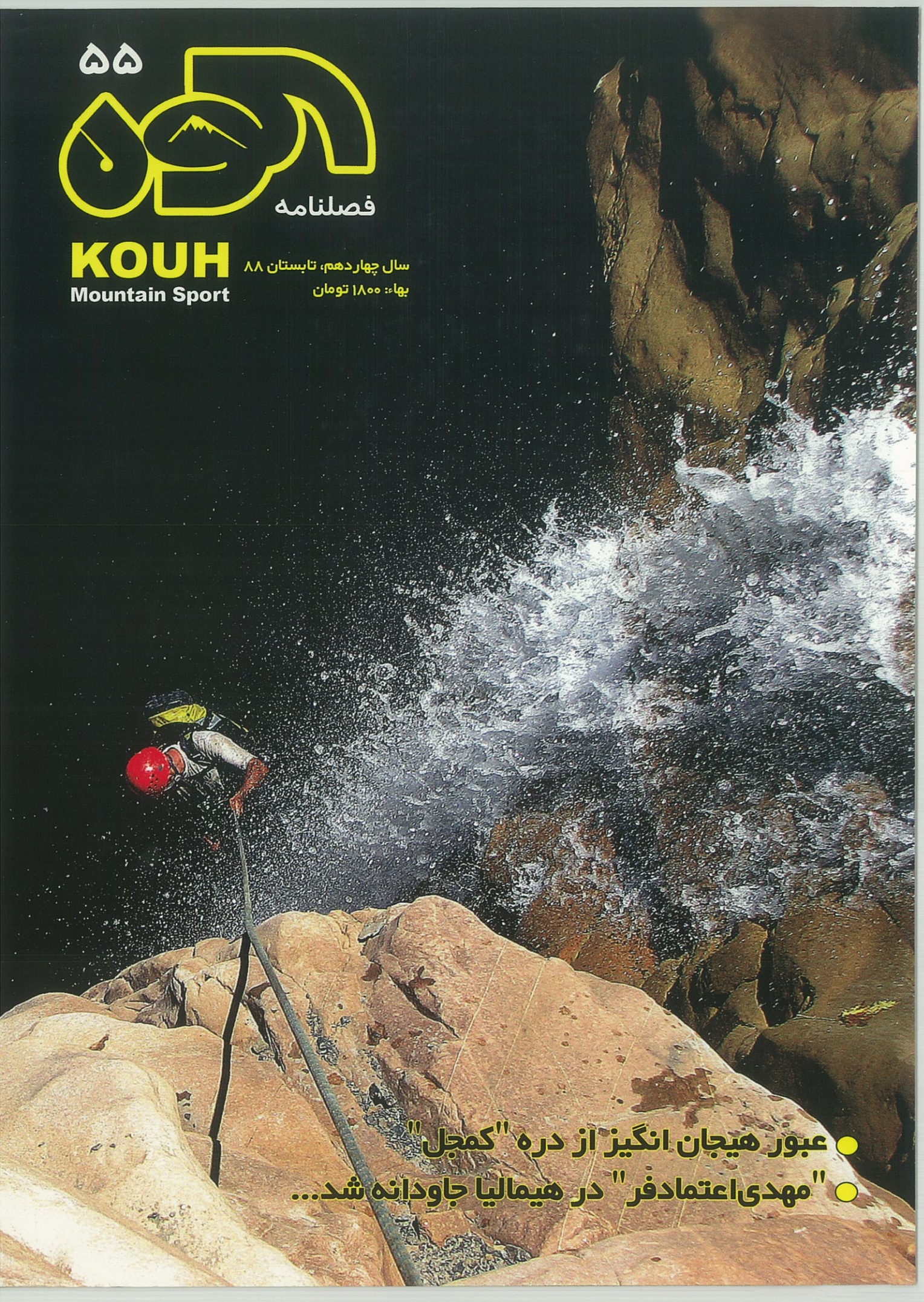

- عبور هیجان انگیز از دره "کمجل"
- "مهدی‌اعتمادفر" در هیمالیا جاودانه شد...

PAYAR

CLIMBING • TREKKING • MOUNTAIN

پایار

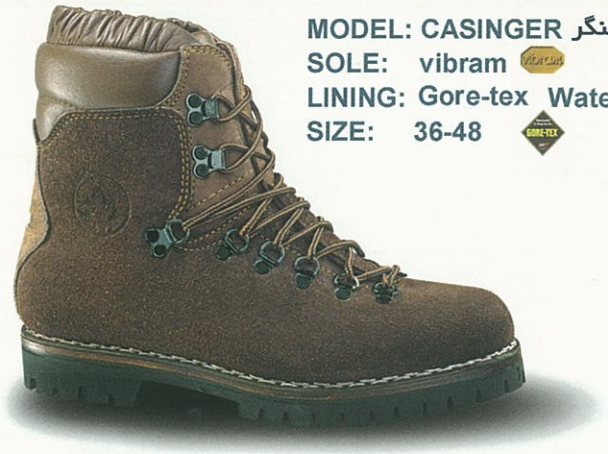

MODEL: CASINGER کاسینگر
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

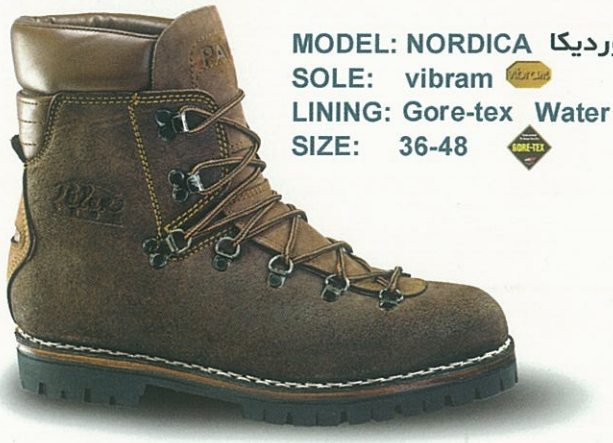

MODEL: NORDICA نوردیکا
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

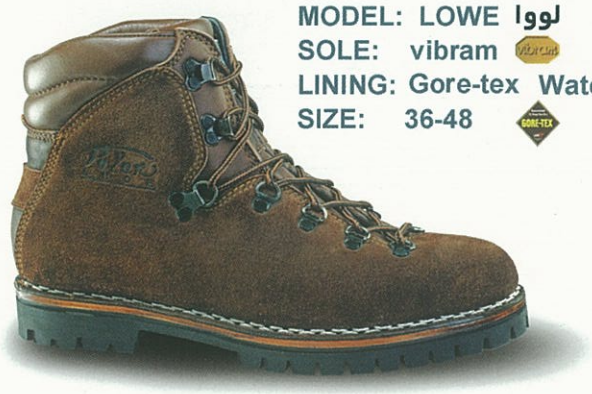

MODEL: LOWE لووا
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

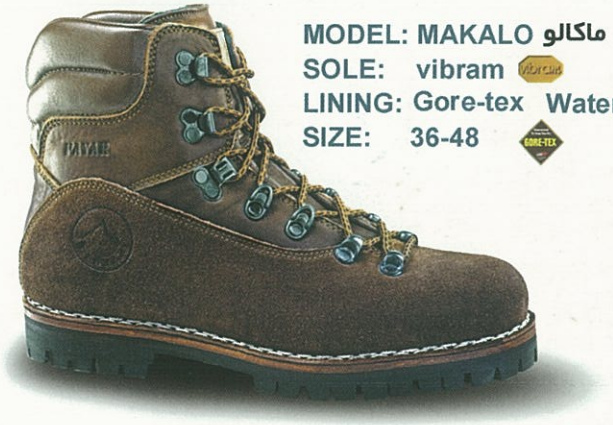

MODEL: MAKALO ماکالو
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

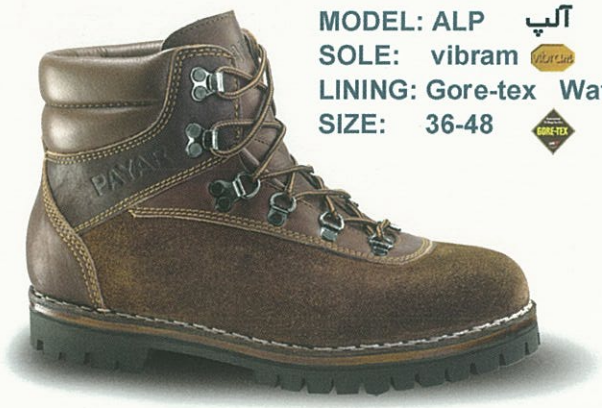

MODEL: ALP آلپ
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

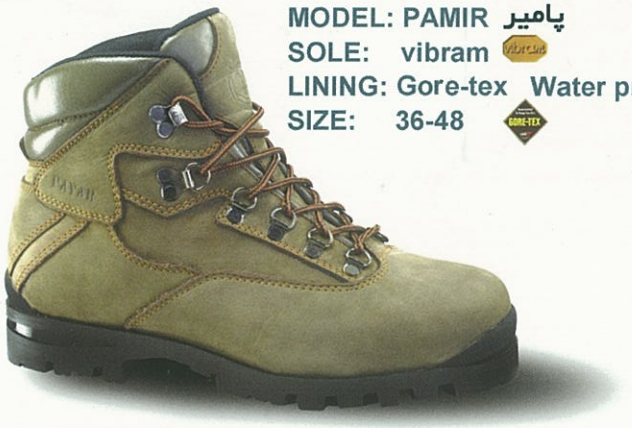

MODEL: PAMIR پامیر
SOLE: vibram
LINING: Gore-tex Water proof
SIZE: 36-48

تـولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی، هـمگام با مدلهای فنی اروپا ، پنج لایه
با لایه گورتکس و ضد آب و عرضه کننده کلیه کلیه لوازم کوه نوردی و کمپینگ

آدرس : خیابان ولیعصر ، بـین میدان منیریه و خیابان امام خمینی (سپه) مقابل خیابان صنیعی پور (مهدیه) پلاک ۱۲۶۹
تلفن : ۵۰ ۵۳ ۴۹ ۶۶ - ۰۹۱۲ ۳۱۰ ۲۶ ۴۶

هفت گوهر
سازنده ابزارهای کوهنوردی

دریافت گواهینامه CE از فرانسه

apave

برای ۸ مدل کرامپون

ATTESTATION D'EXAMEN CE DE TYPE
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0121

بزو دی
گواهینامه CE کلنگ ها و UIAA
برای کرامپون و کلنگ

Yakhshar

Reference: 242907
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0119

Reference: 242908
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0131

Yakhchar

Reference: 242204
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0121

Reference: 242205
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0132

Reference: 242206
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0133

Yakhkar

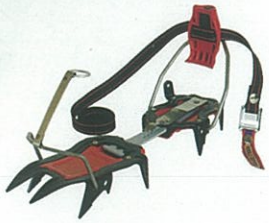

Reference: 242601
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0120

Reference: 242602
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0140

Reference: 242603
(EC Type examination certificate)
N° 0082/1216/136/03/09/0141

Date: the 17 march 2009
Head of Testing center - PPE Certification
Vincent MAILLOCHEAU

climbing tools
HAFTGOHAR

A.Zarrin 09153103201

We have come a long way

PARSOON

www.parsoon.ir

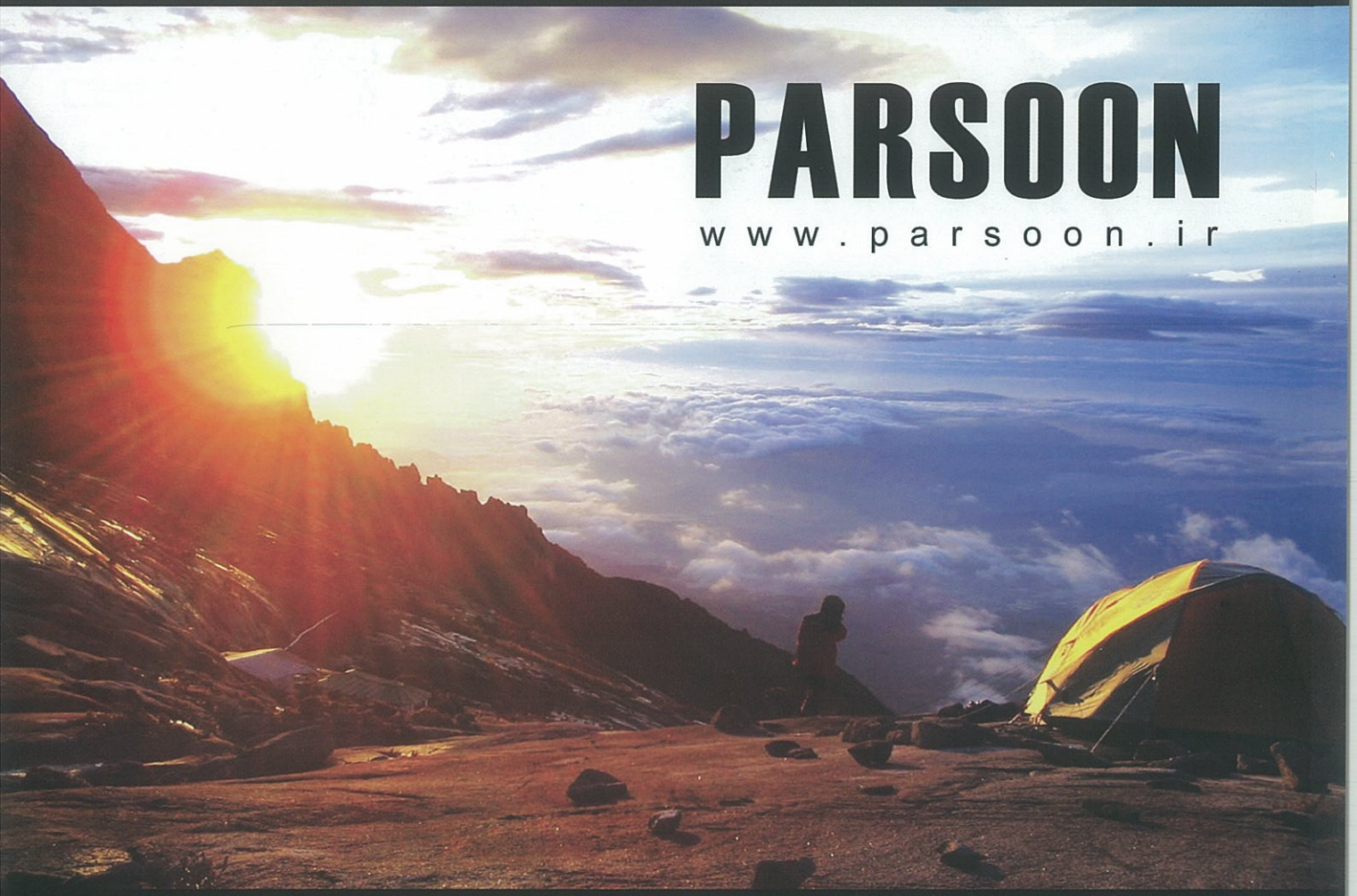

عرضه کننده لوازم و تجهیزات کوهنوردی معتبرترین کمپانیهای اروپا

ASOLO

Bestard
MOUNTAIN BOOTS
SINCE 1940

FERRINO

تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی شماره ۳۷ واحد ۱

تلفن : ۶۶۴۶۲۶۱۵ - ۶۶۴۶۳۶۱۵ - ۶۶۹۶۸۶۲۹ - ۶۶۹۶۸۶۳۰

Email: info@parsoon.ir

فکس : ۶۶۴۱۱۵۲۱

فروشگاه آسیا

ASIA STORE

شماره ثبت: ۳۲۲۸۸۷

تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی و راه پیمایی و ورزشی

عرضه کننده کلیه تجهیزات کوهنوردی و سنگ نوردی

طرف قرارداد با کلیه ارگان های دولتی و خصوصی و گروههای کوهنوردی

SALEWA THE NORTH FACE CAMP MILLET PETZL LEKI

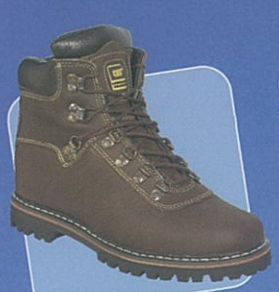
mountain 200

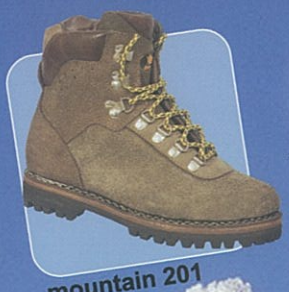
mountain 201

mountain 202

mountain 203

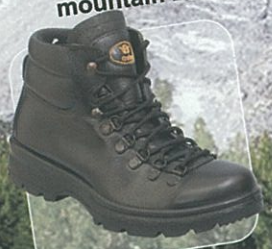
mountain 204

mountain 205

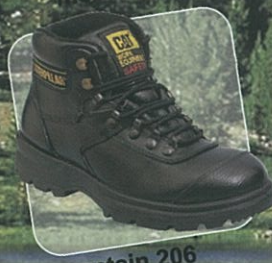
mountain 206

mountain 207

mountain 208

mountain 209

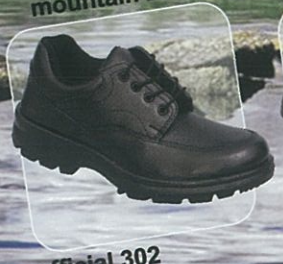
official 302

official 303

martin 304

Sport 113

دفتر : خیابان ولیعصر، میدان منیریه ابتدای خیابان ابوسعید ، پلاک ۱۰۵

تلفن: ۶۶۴۰۵۵۵۴ تلفکس: ۶۶۴۰۶۲۶۹

سید حمزه موسوی شاد ۰۹۱۲۱۲۵۰۸۱۰ سید عباس موسوی شاد ۰۹۱۲۱۳۵۴۱۷۱

Offic: No.105 First Aboosaeed Monirie.Sq Valiasr Ave.

Tehran Iran Tel:+98 21 66405554 Telefax: 66406269

Mobile: +98 9121250810 & +98 9121354171

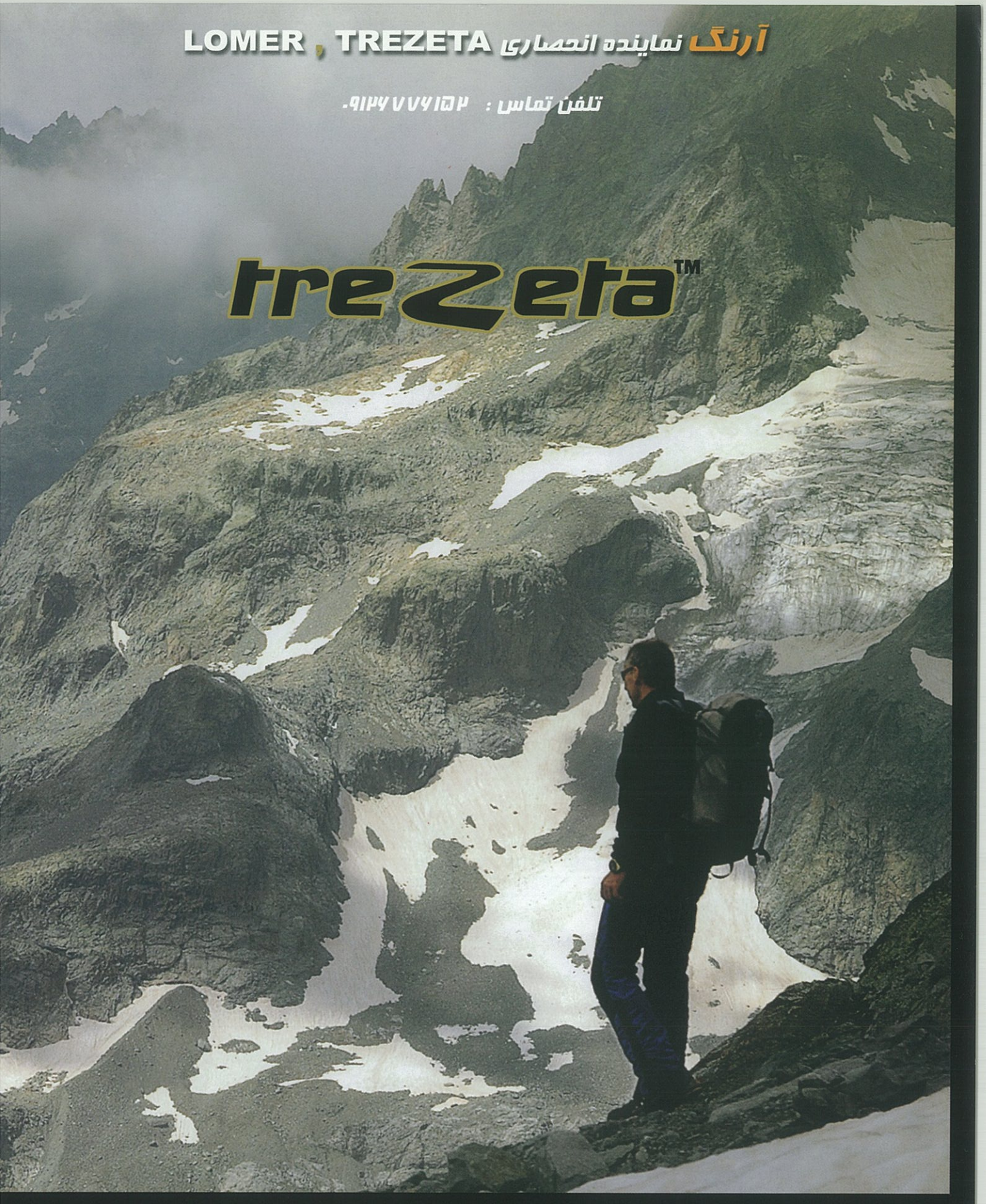

ITALIAN OUT DOOR TECHNOLOGY

آرنگ خیابان ولی عصر - نبش میر داماد - مرکز خرید اسکان - طبقه پایین - شماره ۷

تلفن: ۸۸۷۷۰۱۴۵ - ۸۸۷۹۹۰۱۳

اسپیلت البرز

آژانس خدمات مسافرتی، طبیعت گردی و ورزشی
با مجوز رسمی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری

تابستان ۸۸
لنین (تیر و مرداد)
کلیمانجارو(شهریور)
قله موستاق آتا(مرداد)
اسپانتیک(تیر و مرداد)
آرارات (خرداد، تیر، مرداد)
آیلندپیک(شهریور و مهر)
کمپ اصلی اورست(شهریورو مهر)
خدمات اکسپدیشن در کلیه قلل پامیر
نماینده انحصاری شرکت آکسایی پامیر
نماینده شرکت های ATP و هونزا گاید در پاکستان
خدمات اکسپدیشن در قلل ۷۰۰۰ و ۸۰۰۰ متری پاکستان

Design: M.Misaghi/spilet

AK-SAI TRAVEL

ADVENTURE TOURS PAKISTAN
ATP

تهران، کارگر شمالی، بین نصرت و بلوار کشاورز،
ساختمان سامان، طبقه اول، واحد ۱۰۲
تلفکس: ۸۰ ۲۶ ۹۰ ۶۶ (۰۲۱) (ده خط)
همراه: ۷۳ ۰۰ ۱۴۳-۰۹۱۲ (عقدایی) ۶۷ ۳۷ ۵۲۱-۰۹۱۲ (میرمیثاقی)
www.Spilet.com Info@Spilet.com

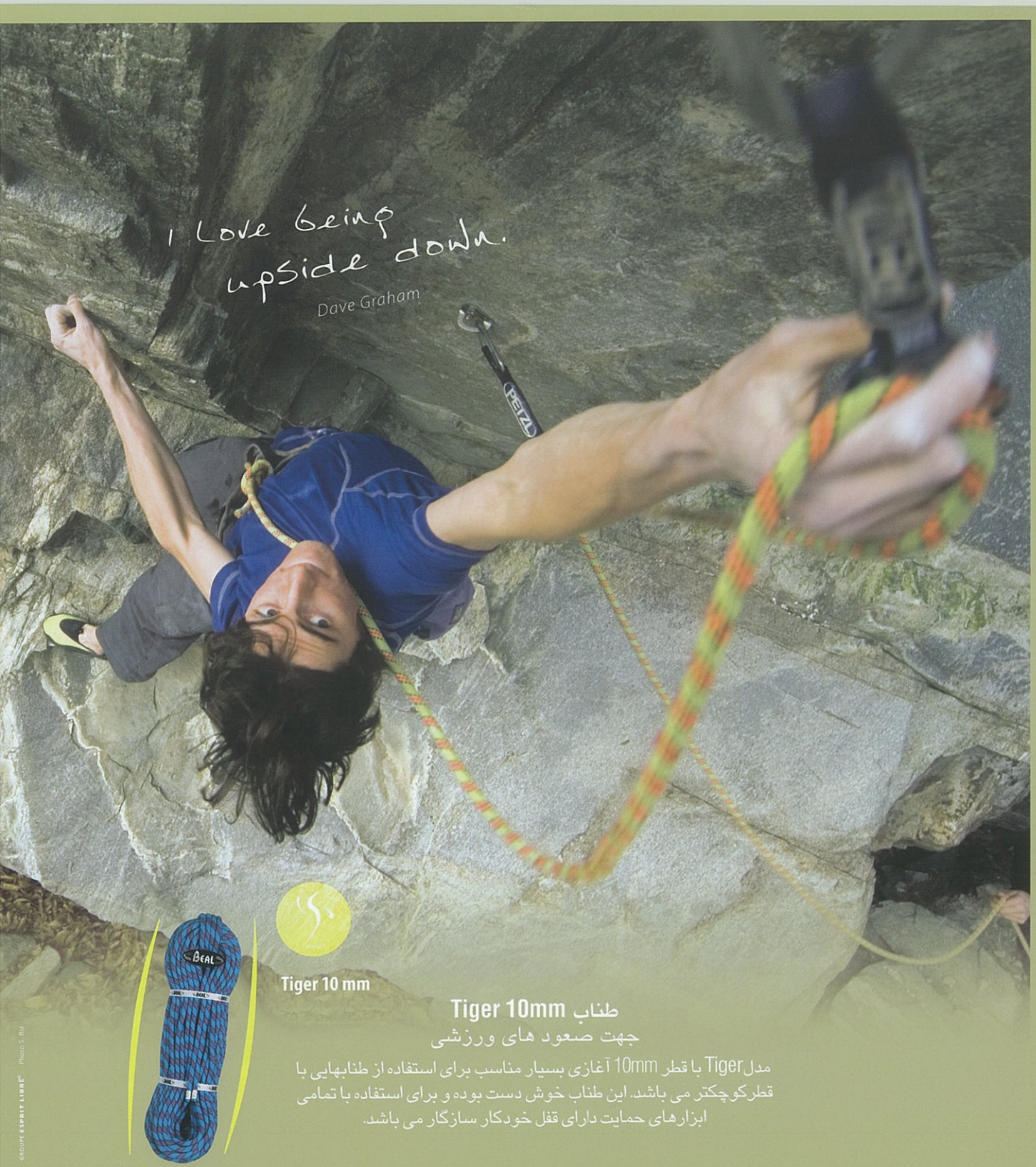

Tiger 10 mm

Tiger 10mm طناب

جهت صعود های ورزشی

مدل Tiger با قطر 10mm آغازی بسیار مناسب برای استفاده از طنابهایی با قطرکوچکتر می باشد. این طناب خوش دست بوده و برای استفاده با تمامی ابزارهای حمایت دارای قفل خودکار سازگار می باشد.

GROUPE ESPRIT LIBRE® Photos S. Bid

خدمات
دارای شماره شناسایی انحصاری جهت استفاده از سرویس ردگیری طنابهای BEAL
beal-services.info

دوام
دارای محافظ پوششی DRY COVER
dry-cover.info

ایمنی BEAL LAB
گارانتی نیروی ضربه کم و مهار تعداد سقوط های متوالی با توجه به تست های انجام شده
beal-lab.com

توصیه ★★★★★
طناب های توصیه شده توسط تیم BEAL پس از انجام تست های ویژه کاربری
beal-advice.info

THE ORIGINAL BEAL COMPANY
beal-planet.com

POLAR

LISTEN TO YOUR BODY

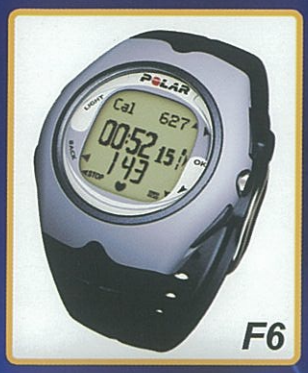

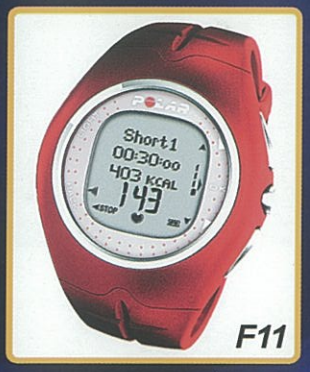

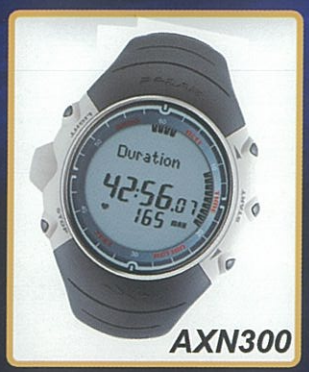

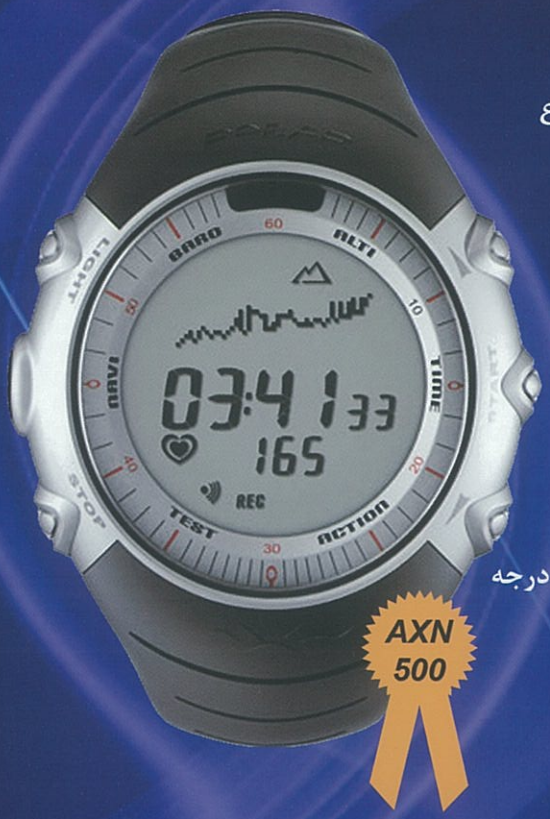

قابلیتهای قلبی :

- نمایش دهنده ضربان دقیق قلب ورزشکار
- جلوگیری ازاختلال فرکانس دروورزشهای گروهی
- نمایش دقیق میزان مصرف کالری
- هشدار درتمرینات بصورت صوتی و نمایشی
- بیشترین و متوسط ضربان قلب درکل تمرینات
- قابلیت تشخیص سطح مصرف اکسیژن (VO2MAX)

قابلیتهای ساعت در ارتفاع :

- نمایش ارتفاع بصورت گرافیکی
- هشدارافزایش وکاهش مربوط به ارتفاع
- نمایشگر میزان شیب
- میزان صعود و نزول

قابلیتهای مربوط به هوا :

- نمایش فشار هوا
- هواسنج (پیش بینی وضع جوی)
- دماسنج

قابلیتهای جهت یابی :

- قطب نما
- جهت یاب
- نشان دهنده زاویه جغرافیایی تا ۳۶۰ درجه

مشخصات ساعت :

- ساعت روزانه (۱۲/۲۴ ساعت)
- نور پشت صفحه
- قفل کلید ها
- کورنومتر
- قابل استفاده در عمق ۱۰۰ متری

ابزار های ارتباطی :

- نرم افزار ProTrainer 5
- اتصال به رایانه
- قابلیت اتصال به تلفن همراه
- قابل اتصال به Polarpersonaltrainer.com

تخفیف ویژه برای هیئت های ورزش استانها

نمایندگی فروش فعال می پذیرد

دفتر مرکزی و مرکز پخش:

تهران - خیابان ستارخان - نبش خیابان باقرخان - جنب بانک پاسارگاد - پلاک ۱۸۹ طبقه دوم

تلفن : ۶۶۹۴۰۲۹۲ فاکس : ۶۶۹۰۱۱۵۸ همراه : ۰۹۳۵۷۷۶۵۸۵۹

Kovea & Simex

اجاقهای مخصوص کوهنوردی ، کمپینگ و مسافرتی ...

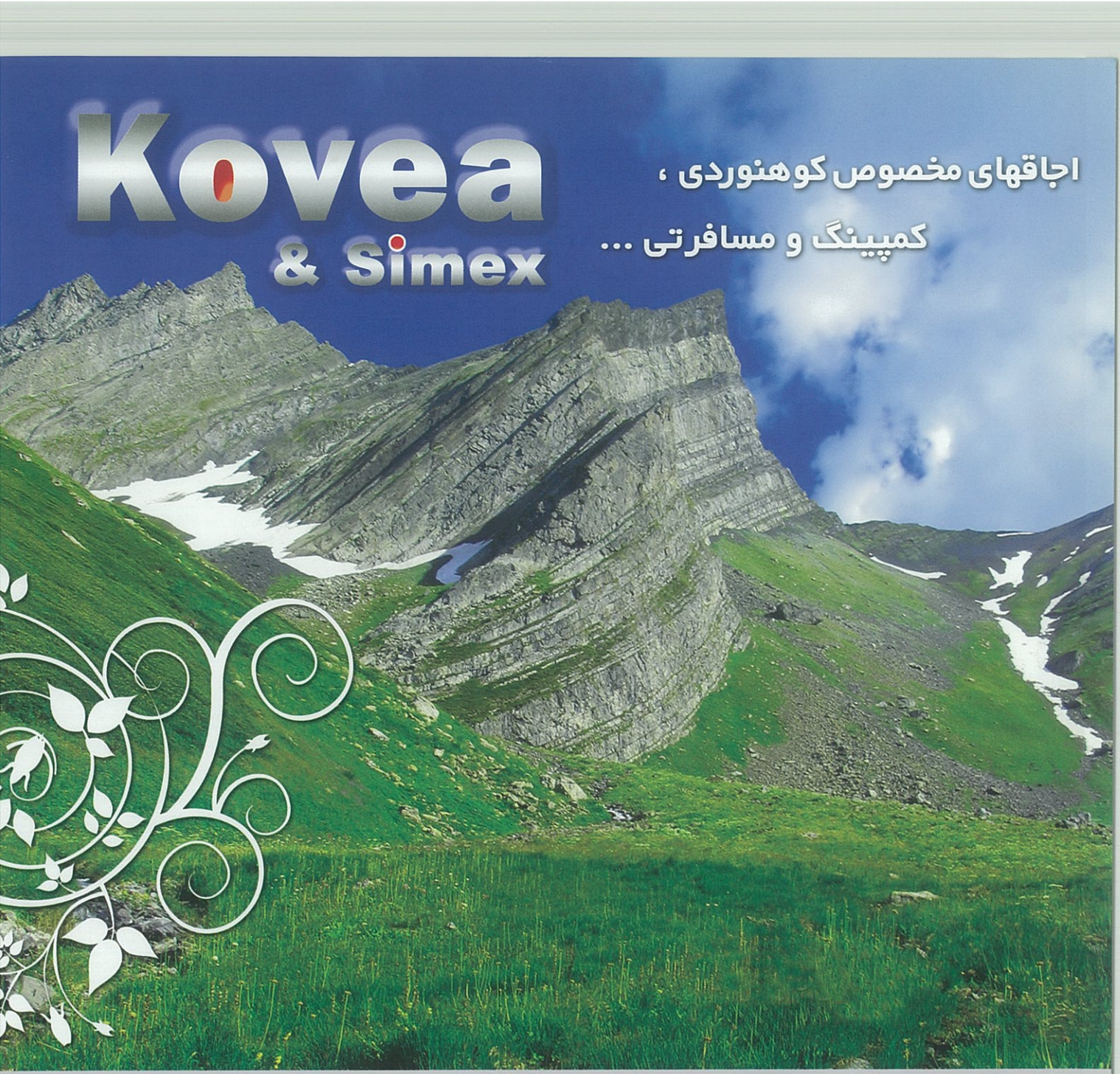

شرکت بازرگانی شهیر کالا قشم

ولیعصر ، بالاتر از میدان منیریه ، فروشگاه فراز – تلفن : ۶۶۹۵۰۶۶۸

تلفن روابط عمومی : ۳۳۵۵۷۸۰۸ تلفکس روابط عمومی : ۳۳۵۵۷۴۰۷

تلفن :۱– ۳۳۵۰۲۵۰۰ – ۳۳۱۲۲۴۳۶ تلفکس : ۳۳۱۲۶۰۱۹

www.simex.ir , info@simex.ir

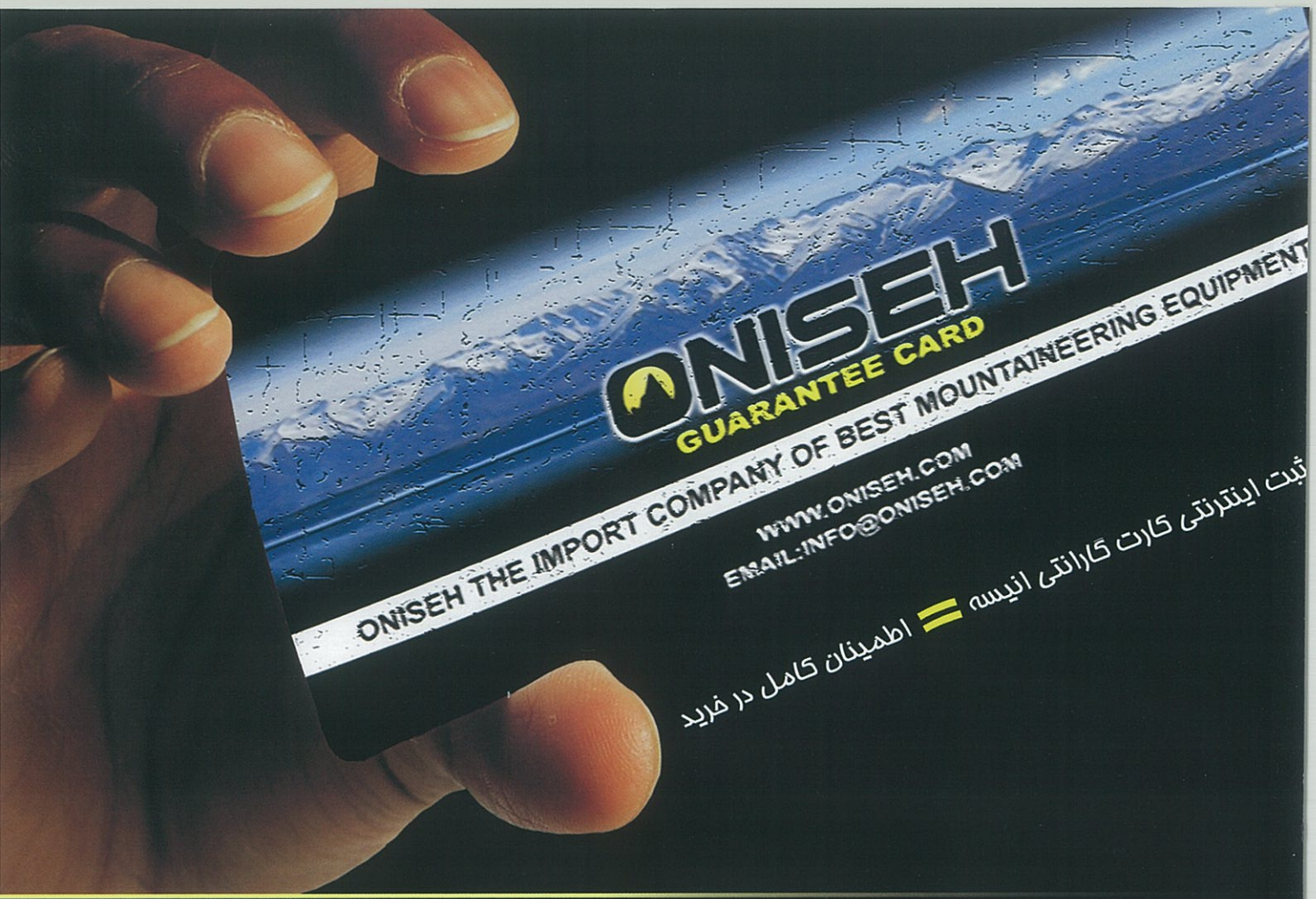

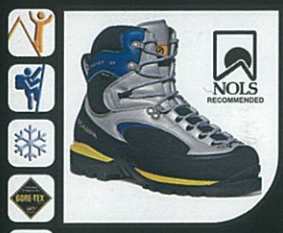

FRENEY XT GTX

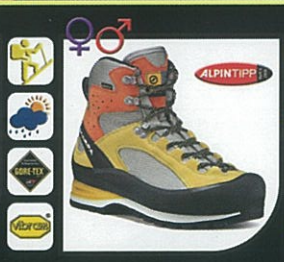

CRISTALLO GTX

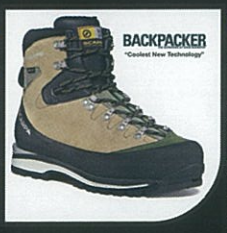

ESCAPE GTX

HEKLA GTX

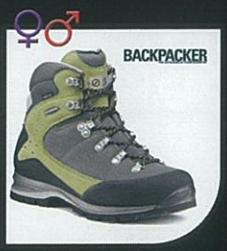

BARUN GTX

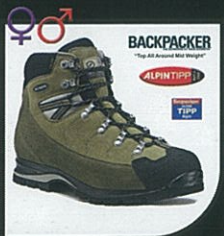

MUSTANG GTX

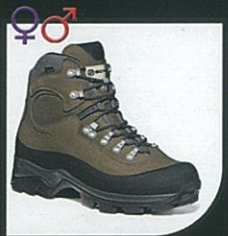

ZG 10 GTX

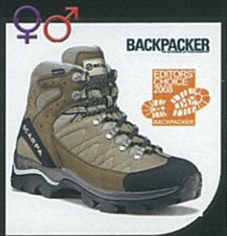

KAILASH GTX

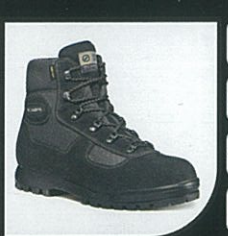

LITE TREK GTX

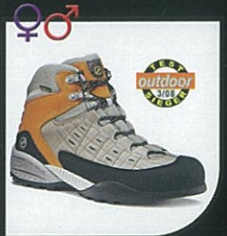

DAYLITE XCR

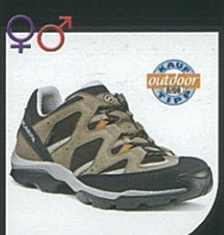

ARIA XCR

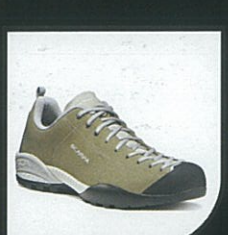

MOJITO

CABRIO XT

SCARPA
NESSUN LUOGO E' LONTANO™

MADE IN ITALY

ONISEH
www.oniseh.com
info@oniseh.com
۰۹۱۲ ۱۲۶ ۰ ۸۳۱

Mosaffa

شرکت مصفا
نماینده انحصاری

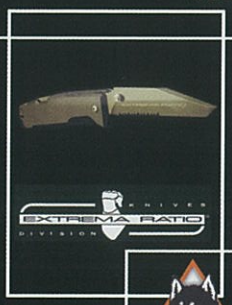

اسامی نمایندگی ها درتهران وشهرستانها

آمل ـ دماوند	۰۹۱۱۱۲۵۰۳۴۱	رشت ـ K2	۰۱۳۱۲۲۲۴۷۸۸
اهواز ـ راتا	۰۶۶۱۴۴۴۸۷۷۵	زنجان ـ صخره	۰۲۴۱۵۲۶۰۳۶۲
ارومیه ـ تختی	۰۴۴۱۲۲۲۵۱۹۴	ساری ـ چکاد	۰۱۵۱۲۲۱۰۷۹۲
اراک ـ شرپا	۰۹۱۸۸۶۳۹۳۷۳	سبزوار ـ ناصری	۰۹۱۵۵۷۱۲۹۸۸
اراک ـ پیک لجور	۰۸۶۱۲۲۲۹۹۶۳	سنندج ـ شاهو	۰۸۷۱۳۲۲۵.۵۷۴
اصفهان ـ ققنوس	۰۳۱۱۶۶۳۹۳۳۴ ـ ۵	شیراز ـ لشکری	۰۷۱۱۲۲۲۴۲۱۷
برازجان ـ آرش	۰۹۱۷۷۷۵۸۰۴۸	شیراز ـ حق نگهدار	۰۷۱۱۲۳۳۷۳۹۶
بروجرد ـ برف سیاه	۰۶۶۲۳۵۱۳۲۵۹	شیراز ـ رایان اسپرت	۰۹۱۷۷۱۵۸۶۹۱
تبریز ـ داغداش	۰۹۱۴۴۱۵۲۷۱۶	شهرکرد ـ K2	۰۹۱۳۳۱۷۹۳۶۰
تبریز ـ هرم	۰۴۱۱۲۳۴۳۰۹۰	قزوین ـ هاشمیان	۰۲۸۱۲۲۲۴۳۳۷
تبریز ـ آذرکوه	۰۴۱۱۵۲۶۳۰۸۱	کرمانشاه ـ بهستون	۰۸۳۱۷۲۹۲۵۴۴
تهران ـ زاگرس رنج	۶۶۴۹۸۶۸۱	مشهد ـ اولین ستاره شرق	۰۵۱۱۶۰۶۵۸۳۲
تهران ـ بنادک	۶۶۹۶۳۱۸۱	نیشابور ـ صامر	۰۵۵۱۲۲۲۸۱۰۲
خرم آباد ـ رضایی	۰۶۶۱۲۲۱۲۰۵۱	همدان ـ کاریز	۰۹۱۸۸۱۱۴۱۹۳
درود ـ جودکی	۰۹۱۶۳۶۵۳۱۷۶	یزد ـ خان	۰۳۵۱۶۲۶۹۶۲۶

E-mail:homb7576@yahoo.com
۷۷۶۵۲۷۶۹ ـ ۷۷۶۵۲۴۷۱
۷۷۶۵۲۷۸۳ ـ ۷۷۶۵۴۷۸۰
نشانی : تهران ، خیابان انقلاب ، نرسیده
به پل چوبی ، کوچه فروغی ، پلاک ۲۲

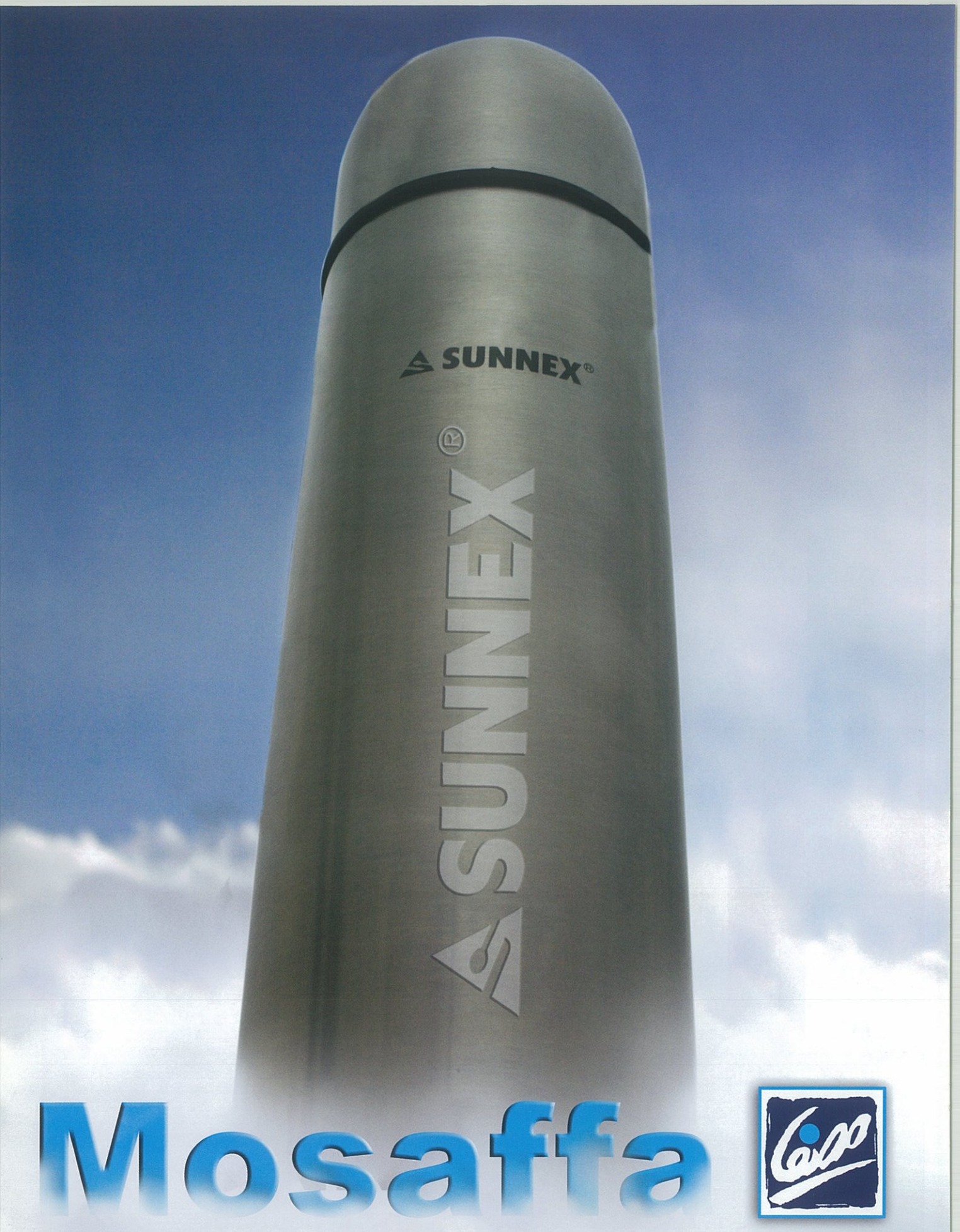

Mosaffa

مصفا

تهران ،خیابان انقلاب، نرسیده به خیابان سپاه، کوچه فروغی، پلاک ۲۲

تلفن: ۷۷۶۵۲۷۸۳ ، ۷۷۶۵۲۴۷۱ ، ۷۷۶۵۴۷۸۰ تلفکس: ۷۷۶۵۲۷۶۹

APAMEHR

Experince by nature

ALPINA® PROFESSIONAL HELMETS

CASSIN™ ®

Sleeping Bag

Polyster Fiber

کیسه خواب الیاف

Art	Model	OUTER fabric	INNER fabric	SIZE	gr	COMFORT	EXTREME
501	Trek-200	polyester	Nylon	$\frac{190}{210}\times\frac{60}{85}\times55$	1150±150	$+10^{\circ}$ $+5^{\circ}$	-2°
502	Trek-300	polyester	Nylon	$\frac{190}{210}\times\frac{60}{85}\times55$	1500±150	$+8^{\circ}$ $+4^{\circ}$	-5°
503	Trek-400	polyester	Nylon	$\frac{190}{210}\times\frac{60}{85}\times55$	2000±150	$+5^{\circ}$ $+0^{\circ}$	-8°
504	Trek-500	polyester	Nylon	$\frac{190}{210}\times\frac{60}{85}\times55$	2300±150	0° -2°	-10°
501-2	Trek-CH	polyester	Nylon	$\frac{150}{100}\times\frac{55}{45}\times35$	800±90	$+7^{\circ}$ $+3^{\circ}$	0°
504-2	Trek-CH	polyester	Nylon	$\frac{150}{100}\times\frac{55}{45}\times35$	1400±300	$+4^{\circ}$ $+1^{\circ}$	-3°

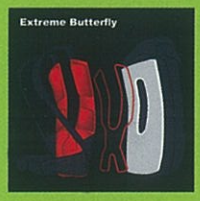

جنجا ۴۵+۱۰ با سیستم پروانه (جدید)

Back Pack

Kankash 35+10

Janja 45+10

Padana 50

Taybad 25

کوله پشتی

پادانا ۵۰

طراحی چادرهای تفریحی و ارتفاع

با تیرکهای آلومینیوم و فایبرگلاس

Tel : 66 96 36 63 , 4

Mob : 0936 175 37 61

Mob : 0912 187 90 79

www.apamehr.com

APAME

Design : NaghsNnegar

NIK SPORT

www.niksport.com
info@niksport.com

1 YEAR GUARANTEE

سالومون
SALOMON

نیک اسپرت ۶۶ ۹۷ ۱۸ ۷۳

SALOMONSPORTS.COM

ما مسیرهای جدید گردشگری و کوهنوردی
را به شما معرفی می‌کنیم .

شرکت مسافرتی و طبیعت گردی

دروازه طبیعت آریان

مجری تورهای خاص

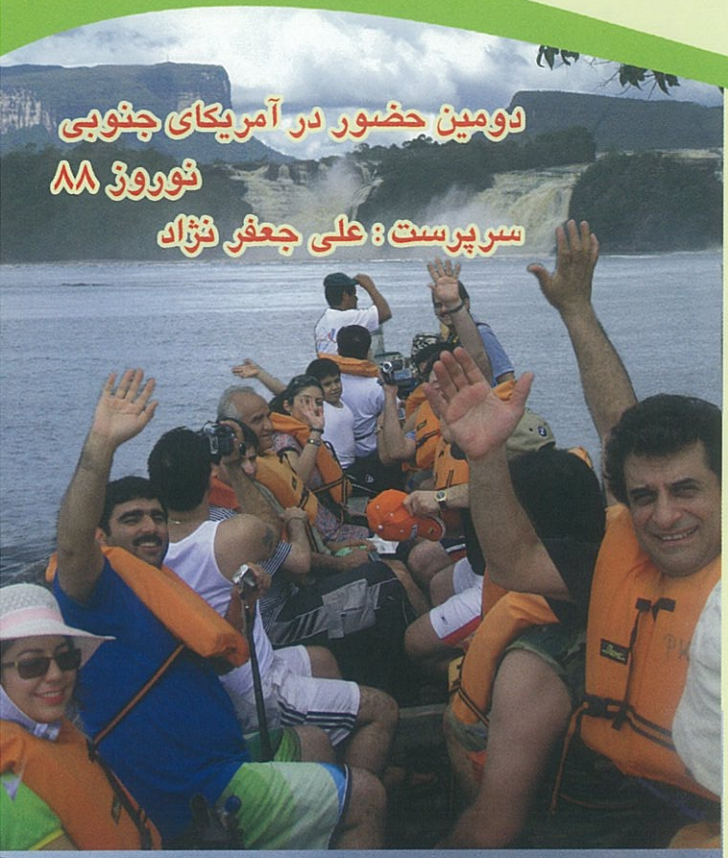

دومین حضور در آمریکای جنوبی
نوروز ۸۸
سرپرست : علی جعفر نژاد

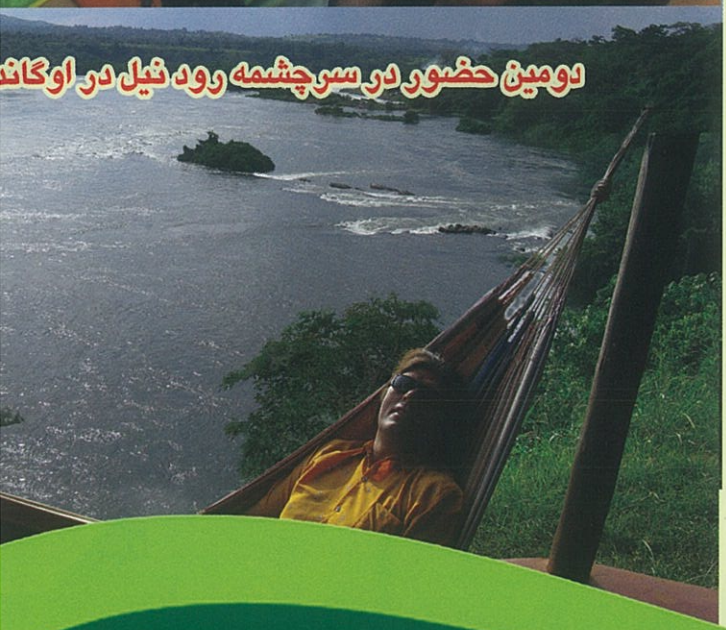

دومین حضور در سرچشمه رود نیل در اوگاند

برنامه های سال ۸۸ :

مون بلان مرداد

کلیمانجارو شهریور

بیس کمپ اورست آبان

آبشار آنجل(منطقه آمازون)

مرداد و آبان ماه

سرچشمه های رود نیل (اوگاندا)

تیر و شهریورماه

منتظر اعلام اولین برنامه صعود در
رشته کوه آند

در آمریکای جنوبی باشید.

تهران، شریعتی، بالاتر از میردامان
پلاک ۱۳۰۰، واحد ۱
تلفکس: ۲۲۲۲۴۸۰۸

www.ArianTour.com

شرکت مسافرتی و طبیعت گردی

دروازه طبیعت آریان

مجری تورهای خاص

کلیمانجارو - نوروز ۸۸

سرپرست : حسین نظر

بیس کمپ اورست - آبان ۸۷

سرپرست : حسین نظر

کلیمانجارو - بهمن ۸۷

سرپرست : حسین نظر

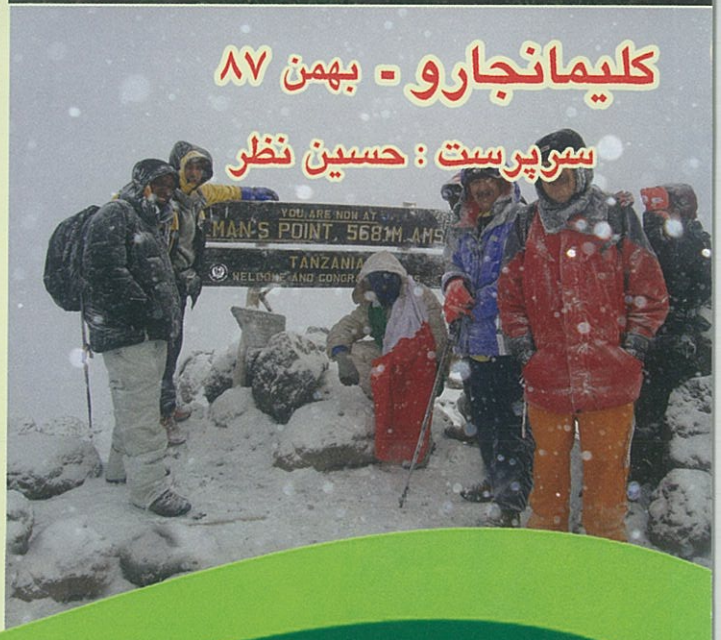

بیس کمپ اورست - نوروز ۸۸

سرپرست : رامین سلطانی

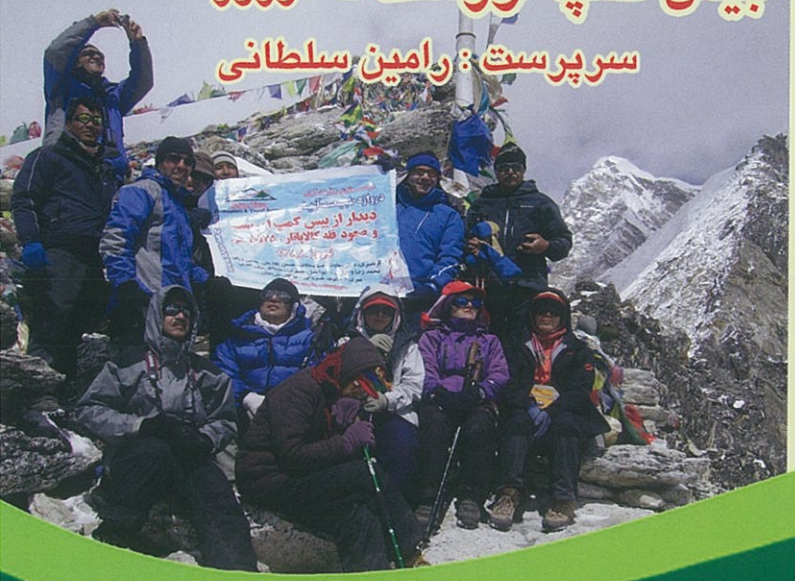

تهران، شریعتی، بالاتر از میرداماد
پلاک ۱۳۰۰، واحد ۱
تلفکس: ۲۲۲۲۴۸۰۸

www.ArianTour.com

قله قاف

ORIGINAL COLLECTION

- -hiking
- -trekking
- -backpacking
- -mountaineering
- -expedition

FOOT WEAR

SCARPA | trezeta | Raichle | boller

BACK PACK

deuter | MILLET | SALEWA | MAMMUT | FERRINO

SLEEPING BAG

Rab | CAMP | SALEWA | MAMMUT | deuter | MILLET | MONTANE | Yeti

TENT

VAUDE | CAMP | SALEWA | WILD COUNTRY | TERRA NOVA EQUIPMENT

BASE LAYER & MD LAYER

Rab | MILLET | Lowe alpine | MAMMUT | MONTANE | Yeti | Rohner

OUT LAYER

Rab | MILLET | SALEWA | MAMMUT | MONTANE | Yeti | patagonia | Lowe alpine

EXPEDITION DOWN CLOTHING

Rab | Lowe alpine | SALEWA | MONTANE | Yeti | patagonia

GLOVES & HAT

Rab | MILLET | Lowe alpine | MONTANE | Yeti | extremities

SOCK

Rohner | extremities

STICK

PETZL | CAMP | LEKI | KOMPERDELL | MASTERS

HEAD LAMP

PETZL | MAMMUT

GLASSES

Julbo | adidas

STAVE

PRIMUS | KOVEA | Markill | trangia

CLIMBING ACCESSORIES

PETZL | CAMP | SALEWA | MAMMUT

آدرس : تهران - خیابان ولی عصر - تقاطع امام خمینی ره

جنب پاساژ المپیک - شماره ۱۴۶۱و ۱۴۶۳

تلفن : ۶۶۴۶۶۷۳۹

عجله نکنید

عجله نکنید

اول بخوانید ، بعد عجله کنید

بی سابقه ترین فروش فوق العاده لوازم کوهنوردی کمپینگ

فروشگاه بنادک آغاز شد .

ما شعار میدهیم و عمل می کنیم
شما خرید کنید و بعد تعریف کنید .

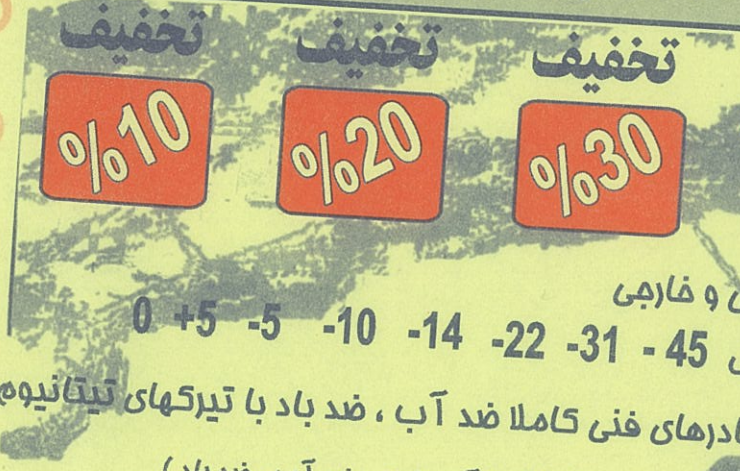

تخفیف %10

تخفیف %20

تخفیف %30

تاریخ شروع ۸۸/۴/۱

انواع کفش کوهنوردی ایرانی و خارجی

انواع کیسه خواب پر و الیاف 45 - 31- 22- 14- 10- 5- +5 0

انواع کوله پشتی انواع چادرهای فنی کاملا ضد آب ، ضد باد با تیرکهای تیتانیوم

انواع کاپشن های گرتکس با تنوع بسیار زیاد (آب بندی ، ضد آب ، ضد باد)

انواع کاپشن پلار ضد باد و معمولی یخ شکن جوراب انواع دستکش

پانچو زیرانداز عینک با تنوع بالا لوازم فنی انواع فلاکس و لیوان

انواع ژل سوختی یا گاز و کپسول انواع گتر کوهنوردی

انواع چراغ LED (پیشانی ، دستی) انواع کیف کمری و کلاه کوهنوردی

با همراه داشتن این آگهی از تخفیف برخوردار شوید .

تهران : میدان منیریه ، خ ولیعصر ، نرسیده به چهارراه سپه ، مقابل پاساژ تابان پ ۹۹۴

تلفن : ۶۶۹۶۳۱۸۱ فکس : ۶۶۹۶۵۸۵۰ همراه : ۰۹۱۲۲۰۴۶۹۳۸

عينة صلبة

عينة صلبة

عينة صلبة مع ... عينة صلبة

تنبيه حيث يتم تقديم العينة في شكل عينة صلبة مقابل ...

... عينة صلبة

عينة ... صلبة ... عينة

تخفيضات

٥٠٪ ٤٥٪ ٣٥٪

٢٠٢١/٨٨

... -10 -14 -22 -31 -45 ...

... (... ، ... ، ...) ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

... ...

به نام خداوند جان و خرد

فصلنامه کوه

۵۵

حرف اول	۲
... و این بار ماناسلو	۴
تلاش نهایی اعتمادفر برای قله	۸
یادی از آقا مهدی	۱۰
فرود از دره کمجل	۱۱
جنگل های ارسباران	۱۴
پادشاهی یک روزه زنان	۱۷
غار قلایچی	۱۸
سبلان در حماسه	۲۰
غار قلاپیک	۲۴
مسیرهای قله هفت خوان	۲۶
پیمایش راهی نو در کوه‌های بلند	۲۸
غار کُتل خور	۳۰
خون اژدها	۳۲
کاروانسرای مشیرالملک	۳۳
گشایش مسیر تبریزی ها	۳۶
گشایش مسیر عاشورا	۳۸
تغذیه در کوهستان	۴۲
پردیس اعجاب انگیز	۴۳
پیامد یک اشتباه	۴۴
از لنین تا خانتانگری	۴۶
نانگاپاربات	۴۹
نگاهی به تاریخچه سنگ نوردی	۵۳
قله ژانو	۵۴
بهای پیروزی	۵۸
کوهستان سهند	۶۱
از گوشه و کنار جهان	۶۳
صعود	۶۶
سرپرستی و ایمنی در کوه‌نوردی	۷۰
نکات فنی	۷۵
مارها	۸۰
در جست و جوی یتی	۸۱
بهمن	۸۵
کمک های اولیه اسکی	۸۸
راه پیمایی تا قله کینو	۹۱
جواهرده به یاسور	۹۴
مراسم عروسی پیر شهریار	۹۶
نامه‌های رسیده	۹۸
اخبار	۱۰۲
Ghale jogh cave	۱۱۲

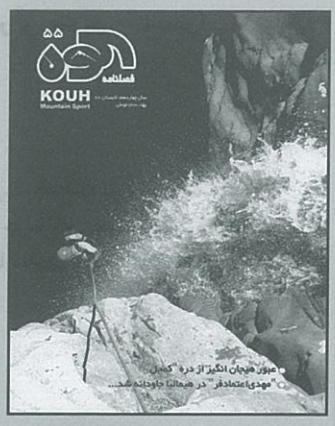

ISSN-1027-104-X

دره کمجل - عکس: پوریا محمدی

طرح جلد: مریم میرمیثاقی

فرم اشتراک صفحه۱۰۱

سال چهاردهم - تابستان ۱۳۸۸

****

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
دکتر حسن صالحی مقدم

***

زیر نظر شورای نویسندگان

****

با تشکر از:

جلیل کتیبه‌ای - مهندس وارطان زاکاریان

مهدی شیرازی- رضا چهکنویی- مرتضی موسوی

مسعود اشرفی- مهندس شاهپور صمصام - مهندس منیژه برزگر

علی پارسایی - مهدی داورپور - نصراله فتوگرافی

رضا زارعی - مهندس هادی فوقانی

که با همکاری صمیمانه در قسمت تحریریه

و اجرایی، تداوم انتشار مجله را امکان پذیر ساخته‌اند

***

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه صبوری

***

بخش اشتراک و توزیع: ایران جوادپور

لیتو گرافی: فرارنگ آریا

- فصل نامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. مطالب مندرج در فصل نامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست. مقالات و عکس های ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
- فصل نامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. نقل مطالب فصل نامه کوه با ذکر مأخذ مانعی ندارد. مطالب را حتی‌المقدور تایپ شده و یا با خط خوانا، با رعایت فاصله خطوط و در یک روی کاغذ ارسال نمایید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمهٔ آن بفرستید. **مسئولیت صحت و سقم مطالب به عهده نویسنده است.**
- گزارش معرفی مناطق کوه نوردی و یا خط‌الرأسی حتماً با کروکی و عکس همراه باشد تا امکان استفاده از آن جهت دیگران فراهم گردد.
- فصل نامه کوه از درج گزارش های داخلی که تکراری و مربوط به سال های قبل است، معذور می باشد.
- **صحت و سقم مطالب آگهی ها به عهده آگهی دهنده می باشد.**

پست الکترونیکی: fasInameyekouh@yahoo.com

تلفن: ۲۲۷۱۲۸۱۶ و ۲۲۷۴۵۳۵۴ نمابر: ۲۲۷۱۲۸۱۷ نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸

راه روشن است

ما را سری است با تو که گر خلق روزگار
دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم (سعدی)

اول:

عرفا می گویند: اهل دل را دو خصلت باشد
دل سخن پذیر و سخن دل پذیر

گفتن سخن درست و سنجیده از خصلت‌های نیکوی انسان است و گوش کردن به سخن دیگران، هنر. گرچه هنرمند کسی است که چیزی را خلق می کند یا می آفریند، چه گونه می توان منکر شد که از راه گوش جان سپردن و زبان به نیکی چرخاندن هم می توان منشاء اثری زیبا و ماندگار گردید. جمله‌ای کوتاه و موجز به حدی می تواند اثر بخش باشد که کتابی حجیم . آیا صاحب چنین کلام نغزی را نمی توان هنرمند و خالق نامید؟

ز درد نکته سنجی هر که آگاه است، می داند
که معنی در دل اول خون شود و آنگه سخن گردد

اعجاز سخن زیبا و گفتار نیک بر کسی پوشیده نیست. سخن مثبت و منطقی و آگاهانه و از دل برآمده نیرویی نهفته است که به راحتی می تواند سکون را به حرکت، عصیان را به خاموشی، درد را به درمان، نا آگاهی را به آگاهی، دشمنی را به صمیمیت و مودت، دورویی را به صداقت ، و برتری طلبی را به خود آگاهی و فرد گرایی را به جمع گرایی مبدل سازد.

نبینید که می گوید؛ ببینید چه می گوید. (امام علی«ع»)

موضع گیری و پیش داوری و قضاوت عجولانه در مقابل هر گونه سخنی بدون اینکه به مضمون آن توجه نماییم، تنها به صرف اینکه از زبان کسی جاری می شود که ما نسبت به وی حساسیت داریم یا به او رغبتی نداریم از ما انسانی، تک بعدی ، یک سو نگر، سر سپرده و خادم جهل می سازد. سپردن عنان عقل و اندیشه به دست احساسات ما را از تعقل و تفکر و آزاد اندیشی دور کرده و به سمت و سوی خوش باوری، دروغ پردازی و پیروی از هوای نفس و باور ذهنیت‌ها سوق می دهد.

عصبانیت،ترس، غم، شادی کاذب، فکر عقب ماندن از دیگران، چشم و هم چشمی، نا امیدی، حسادت، خودخواهی، خودپسندی و...بخشی از مجموعه احساساتی است که اگر ما آنها را مدیریت نکنیم، آنها روح و روان ما را به تسلط خود در آورده و تا حد انحطاط پیش می برند.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد
(مولانا)

دوم:

معیار و ملاک ما از بدو شروع و انتشار اولین شماره فصل نامه تا به امروز این بوده است که به هیچ وجه دچار احساسات و بده بستانکاری‌های دوستانه و کاسب کارانه نشده و منافع جامعه کوه نوردی کشور را قربانی مطامع نکنیم. تا به امروز خود را از جار و جنجال و دسته بندی‌ها و وابستگی‌ها دور نگاه داشته و همواره دل سخن پذیر و سخن دل پذیر را اگر چه با میل باطنی و رغبت شخصی مان همسو نبوده است ،پذیرفته و به جان و دل به کار گرفته‌ایم. در میان دوستان‌مان ارجح و ارفعی وجود ندارد‌الا به خصایص والای انسانی. تعامل

را سر لوحه امور قرار داده و از تعلل و تعارف و مماشات با کسانی که سعی در جهت دادن فصل نامه داشته‌اند، خودداری ورزیده و همواره به صورتی متعارف جای کوچک‌ترین خللی در اذهان باقی نگذاشته‌ایم. قاطع بودیم و اگر چه دو قطب غیر هم نام، آنان را بدون کوچک‌ترین تردیدی دفع کردیم. هیچ گاه عافیت طلبی پیشه نکردیم و . ساحت وصفحات پاک و مقدس فصل نامه را وسیله مناسبات اجتماعی و برتری جویی و جاه‌طلبی و عنوان بخشی و عنوان طلبی هیچ فردی قرار ندادیم. هرگز فصل نامه را وسیله امرار معاش و رزق و روزی نکردیم، چرا که در آن صورت بیم آن می‌رفت که با بروز مشکلات لطمه جبران ناپذیری به استقلال‌مان وارد آید.

آتش‌عشق بدین سوز نبوده است نخست هرکه پیدا شده بر آن زده دامانی چند

سوم:

گام نهادن در محدوده کارهای فرهنگی و اجتماعی وظیفه‌ای پیچیده و سترگ است بر دوش آنانی که با آگاهی این راه را برگزیده‌اند. نگاه عمیق و انسان دوستانه، حس مسئولیت پذیری بالا، عشق وافر و علاقه خلل‌ناپذیر، صبر و بردباری و آستانه تحمل مثال زدنی و تجربه از ویژگی‌های انحصاری هیات تحریریه یک مجله است تا علاوه بر ارائه مجموعه مقالات و گزارش‌های فنی پیرامون آن حوزه به طور اخص به مسائل انسانی، اخلاقی، اجتماعی نگاه ویژه‌ای داشته باشند تا موجب رشد همه جانبهٔ طیف وسیع خوانندگان گردند.

این تمام چیزی است که می‌توانستیم، نه تمام چیزی که می‌خواستیم. (دکتر شریعتی)

شمع این مسئله را بر همه کس روشن کرد که توان تا به سحر گریه بی شیون کرد

این درست است که علم و دانش و عوامل دیگری می‌توانند انسان‌ها را از برخی جهات به هم نزدیک و وجه اشتراک ایجاد کند؛ ولی می‌دانیم که این امر هم عموما در قالب مسائل اکتسابی امکان پذیر است.

انسان متفاوت، تفکر متفاوت، خواست متفاوت، جهان متغیر، انسان متغیر. به همین دلیل شما نمی‌توانید کاری انجام دهید که صددرصد افراد یک جامعه آن را بپذیرند. فصل نامه کوه هم از این امر مستثنی نیست. تمام تلاش ما در این سال‌ها به گونه‌ای بوده است که حتی المقدور بتوانیم به جمع مخاطبین خود افزوده و توجه و نظر اکثریت را جلب نماییم. به همین منظور سعی کرده‌ایم که صفحات فصل نامه وسیله‌ای برای برخوردهای فردی و تسویه حساب‌های شخصی و بزرگ نمایی برخی قرار نگیرد. خود را ملزم به اصولی دانسته و بر آنیم که به هیچ وجه به حریم شخصی و شخصیتی افراد وارد نشویم. ما طبق قانون اصل را بر برائت دانسته و معتقدیم که تا خلاف آن ثابت نشود همه مبرا هستند. هیچ گاه به ممیزی مطالب رسیده و ادعاهای مندرج در آن نپرداخته و خود را محق و موظف به پیگیری صحت و سقم مطالب ندانسته و این گونه امور را در حیطه عمل سازمان‌های دیگر می‌دانیم. تیترهای مطالب و مقالات و تبریکات تنها از جنبه روزنامه نگاری و بعد اجتماعی و اخلاقی درج می‌شود و دلیلی بر تائید و تکذیب نیست.

کسی که یک سخن شنید و در همه عمر
از آن سخن سوخت
جان من فدای او باد (شمس تبریزی)

کلام آخر:

سخن رابابیتی از سعدی آغاز کردیم و باابیاتی از حافظ به پایان می‌بریم

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند
قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست بوسه‌ای چند برآمیز به دشنامی چند
پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش که مگو حال دل سوخته با خامی چند
زاهد از کوچه رندان به سلامت بگذر که خرابت نکند صحبت بدنامی چند

مدیر مسئول
دکتر حسن صالحی مقدم

... و این بار

ماناسلو

مهدی عمیدی

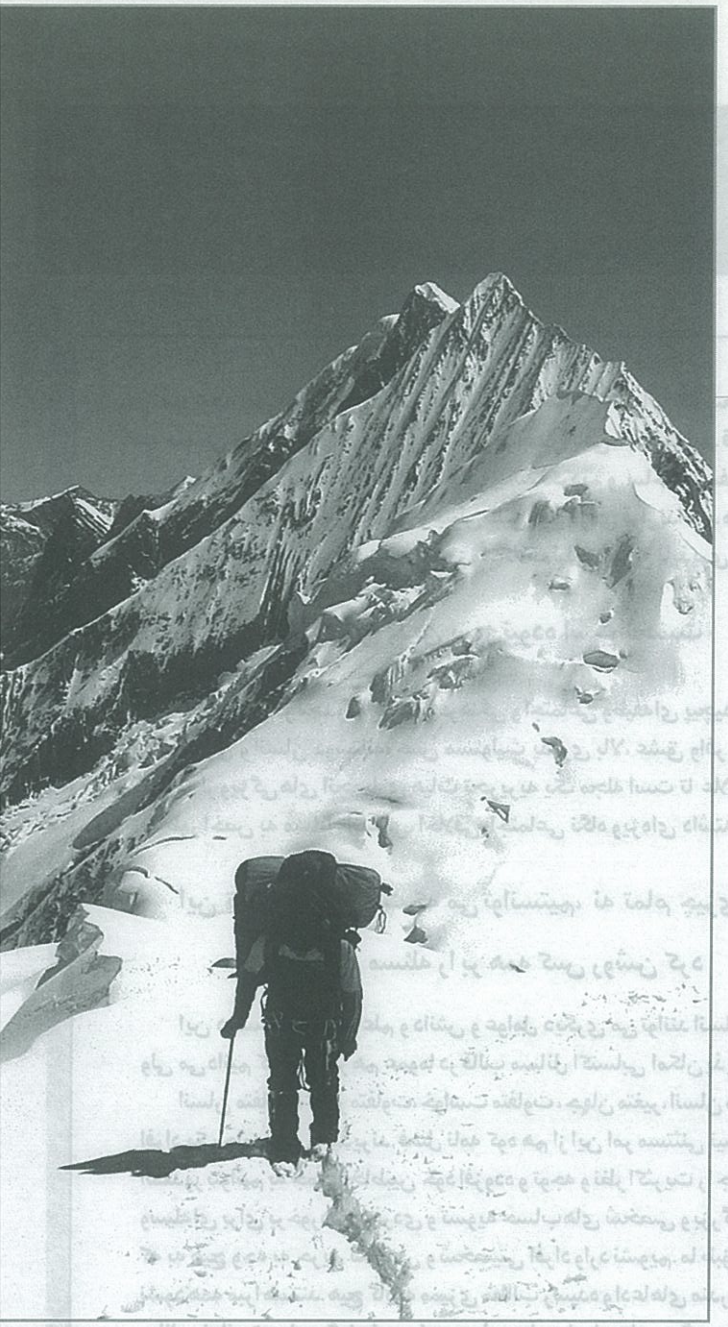

در فروردین ماه امسال آقای مهدی عمیدی که در معیت یک تیم بین المللی اقدام به صعود قله ماناسلو کرده بود، سرانجام موفق شد. این گزارش ماجرای این صعود است از زبان وی:

نام کوه: ماناسلو، کوتانگ
ارتفاع: ۸۱۶۳ متر
موقعیت: گورخا هیمال، نپال
بهترین زمان صعود: آوریل و می، سپتامبر و اکتبر
اولین صعود: ۱۹۵۶ هیات اعزامی کشور ژاپن

ماناسلو بلندترین کوه بخش گورخا می باشد. این کوه هشتمین قله مرتفع دنیا به شمار می رود و در ۱۴ مایلی شرق آناپورنا ۸۰۹۱ متر دهمین کوه دنیا قرار دارد. نام ماناسلو نشات گرفته از زبان سانسکریت و کلمه ماناسا می باشد که می توان آن را کوه مقدس معنی کرد. وجود خط الراسی طولانی و دره ای یخ زده، تشخیص این کوه را از دوردست ها امکان پذیر می کند. ضمن آن که برج قله به این کوه دورنمایی رویایی داده. اولین صعود کوه در سال ۱۹۵۶ توسط گروهی از کوه نوردان کشور ژاپن و از مسیر شمال شرقی صورت گرفت. در همین سال راینهولد مسنر کوه نورد ایتالیایی موفق شد به عنوان سومین انسانی که به دو قله ۸۰۰۰ متر صعود کرده ماناسلو را صعود نماید. پیش از او تنها هرمان بول و کورت دیمبرگر موفق به این امر شده بودند. اما مسنر بعدها به عنوان نخستین کوه نورد بر تمامی ۸۰۰۰ متری ها فایق آمد. دو سال بعد یعنی در ۱۹۷۴ اخبار بهتری از ماناسلو به گوش رسید و آن اولین صعود یک ۸۰۰۰ متری توسط تیمی از زنان بود و سه نفر زن ژاپنی فاتح قله که به همراه شرپای شان به قله رسیدند. تاکنون بیش از ۲۵۰ کوه نورد ماناسلو را صعود کرده اند که در این راه حدود ۵۲ تن جان شان را از دست داده اند و از این لحاظ ماناسلو ،پس از آناپورنا، نانگاپاربات، کی دو و کانچن جونگا قرار دارد. (از نظر نسبت کشته ها به صعود ها). لازم به ذکر است کوه نوردان کشورمان ایران نیز در سال ۱۳۵۵ موفق به صعود قله ماناسلو به عنوان نخستین ۸۰۰۰ متری ایرانی ها شدند. در این سال آقای محمد جعفر اسدی از اعضای تیم ۸ نفره ایران توانست به همراه یک کوه نورد ژاپنی و یک شرپای نپالی برفراز قله بایستد. (برگرفته از سایت کوه قاف؛رضا زارعی)

سال ها فکر سفر به هیمالیا و صعود به یکی از قله های هشت هزار متری را در سر داشتم چرا که تاکنون شش قله هفت هزاری خانتانگری، پوبداتا ارتفاع ۶۹۱۸ متری،نوشاخ تا ارتفاع ۷۳۰۰متری ، لنین ، موستاق آتا و اسپانتیک را صعود کرده بودم.

چندین سال در انتظار تیم خراسان رضوی و به امید صعود به قله های گاشربروم و چوآیو ماندم ولی متاسفانه هیچ یک از آنها به دلیل مسایل مالی و مشکلات فدراسیون وقت به اجرا در نیامد.

سرانجام با موافقت همکارانم و پی بردن به توانمندی های شرکت سرزمین خورشید اقدامات لازم جهت صعود به قله چوآیو انجام شد. ولی متاسفانه به دلیل مشکلات ایجاد شده در زمینه اخذ ویزای تبت در آخرین لحظات این برنامه لغو شد و بلافاصله برنامه صعود به قله هشت هزارمتری جایگزین گردید. ماناسلو در نپال به ارتفاع ۸۱۶۳ متر با همکاری شرکت تامسرکو جایگزین گردید.

بعد از بررسی مسایل مالی که همواره در همه برنامه های کوه نوردی حرف اول را می زند به سرعت تهیه و بسته بندی مواد غذایی و متعاقباً ارسال بارها به کاتماندو انجام شد و به این ترتیب به همراه سه نفر دیگر به نام های طاهر پهنایی از مهاباد

(صعود قله موستاق آتا) آرمان حداد از رشت (صعود قله لنین) و علی مهدیار از نوشهر (صعود قله مراپیک) و خودم که سرپرستی برنامه را به عهده داشتم، در قالب یک تیم در روز دوشنبه ۸۷/۱۰/۱۰ به سمت کاتماندو حرکت کردیم.

در آنجا اقدامات اولیه برای اخذ مجوزها و رفتن به منطقه انجام شد و سپس خرید وسایل شخصی و تجهیزات فنی .

سرانجام در روز ۱۴ فروردین و در ساعت هشت صبح به همراه خانم ماریا پزشک اسپانیایی و پرفسور رامان (که برای خدمات پزشکی تیم اسپانیا به منطقه آمده بود) و رادک از کشور چک که در کارنامه خود صعود به هشت قله هشت هزارمتری را داشت،با یک اتوبوس کهنه و قدیمی به همراه باربرها و آشپزها به راه افتادیم.

در مسیر جاده شهر پوخارا تغییر مسیر داده و از یک جاده خاکی و بسیار خراب ولی بکر و جنگلی راه خود را ادامه دادیم. ساعت دوبعدازظهر به شهر آروگات بازار رسیدیم(ارتفاع ۳۸۵ متر) هم زمان با ورود ما یک تیم پنج نفره دیگر نیز از ژاپن به آنجا رسیدند. (که آنها نیز برای صعود قله ماناسلو آمده بودند)

بیرون از شهر چادر زدیم. من به دلیل خستگی فراوان، کمی تب و گلو درد پیش دکتر ماریا رفتم. آن شب باران شدیدی بارید.

روز ۱۵ فروردین آغاز راه پیمایی ما بود. بارهای مان توسط قاطرها به راه افتاد . بعد ازظهر به محل کمپ زیبایی که مشرف به آبشار بلندی بود، در ارتفاع ۸۱۵ متر رسیدیم. من هنوز سرم درد می کرد وکمی تب داشتم و رادک هم نورد ما نیز دندانش عفونت کرده بود. به این ترتیب کار دکتر ماریا از همان آغاز شروع شد.

در روز ۱۶ فروردین راه پیمایی مان را از میان جنگل های انبوه با عبور از پل های بلند و زیبا ادامه دادیم. من کمی حالم بهتر شده بود ولی رادک خیلی از درد دندانش رنج می کشید و می گفت که شاید برگردد... شب به محل کمپ رسیده و رادک توسط پرفسور رامان و دکتر ماریا جراحی شد. (ارتفاع ۹۲۰ متر) در آن شب کمی باران بارید.

در روز ۱۷ فروردین در بین مسیر ، به یک آبگرم طبیعی رسیدیم که با دوش گرفتن در آنجا کمی خستگی مان برطرف شد. دو روز دیگر را به راه پیمایی ادامه دادیم و به محل کمپ هیانگ (۱۸۵۰ متر) رسیدیم. آن شب باران فراوانی بارید و طاهر پهنایی به علت عدم رعایت در خوردن غذا حالش بد شد.

در روز ۲۰ فروردین و در حوالی ظهر در ارتفاع ۳۰۰۰ متر بارش برف شروع شد و در عرض مدتی خیلی کم جنگل کاملاً سپید پوش شد. آن روز در ساعت پنج بعدازظهر به منطقه سامگون (آخرین روستا-ارتفاع ۳۵۰۰ متر) رسیدیم. در آنجا متوجه شدیم که چند تا از تیم ها اعم از ایتالیایی و روسی به علت بارش فراوان برف از بیس کمپ به روستا بازگشته اند. ما نیز به ناچار به علت بارش سنگین برف و نرفتن باربرها به کمپ اصلی دو روز را به استراحت پرداختیم.

روز ۲۳ فروردین در ساعت ۸ صبح به سمت بیس کمپ به راه افتادیم . ابتدا مسیر از میان بخش های جنگلی و سپس برروی یک یال برفی ادامه یافت. از آنجا منظره زیبای یک دریاچه بزرگ یخی قابل رویت بود. هم‌زمان با تیم ما یک تیم ۴ نفره متشکل از بانوان اسپانیایی از فدراسیون کوه نوردی آن کشور نیز در راه بیس کمپ بودند. سرانجام ساعت یک به بیس کمپ در ارتفاع ۴۸۵۰ متر رسیدیم. از تیم بین المللی ما نیز ۳ نفر از اسپانیا و ۲ نفر از فرانسه در بیس کمپ حضور داشتند. در میان آنان کارلوس پائونر از اسپانیا صعود به ۹ قله هشت هزارمتری را در کارنامه خود داشت. به تدریج باربرها رسیدند و در چادرها مستقر شدیم. فردای آن روز نیز استراحت کردیم و با تیم های حاضر در منطقه (کره،آمریکا،روسیه،ایتالیا، ژاپن و فرانسه و ...) آشنا شدیم.

تیم ما در میان کلیه تیم های حاضر، جوان ترین آنها بود چرا که آرمان حداد با ۲۳ سال سن جوان ترین کوه نورد در کمپ اصلی بود و من هم جوان ترین سرپرست بودم .

بارش برف در طی چند روز گذشته بسیار سنگین بود و همه را غافلگیر کرده بود . در اطراف بیس کمپ پیوسته بهمن های زیادی سرازیر می شد.

ماریا پزشک تیم اسپانیا برای کار تحقیقاتی خود هر روز ضربان قلب ،فشارخون ، درصد هموگلوبین خون و ... کوه نوردان را کنترل می کرد. آن روز نیز طبق معمول این فرایند انجام شد . سپس بارهای کمپ اول و دوم تقسیم شد و قرار شد تا نفری ۵ کیلوگرم و میگما (شرپای مان) نیز ۱۰ کیلو بار را با خود به کمپ اول ببریم.

در روز ۲۵ فروردین صبح زود (برای د رامان بودن از خطر ریزش بهمن) به کمپ اول رهسپار شدیم. مسیر با شیب کم به سمت بالا ولی با برف کوبی فراوان همراه بود. ساعت یک به کمپ اول رسیدیم. با برپا کردن چادرهای مان و بعد از یک ساعت اقامت جهت هم هوایی ، به کمپ اصلی بازگشتیم و در ساعت ۵ بعدازظهر به آنجا رسیدیم.

در آن روز آقای علی مهدیار به علت شرایط کاری با بچه ها خداحافظی کرد و صبح روز بعد به پایین بازگشت.

روز ۲۶ فروردین را تا ظهر استراحت کردیم و به منظور استفاده از هوای خوب در ساعت یک بعدازظهر راهی کمپ اول شدیم. از ساعت سه بارش برف شروع شد و در ساعت شش و نیم در میان وزش باد و بارش برف و کولاک به کمپ اول رسیدیم. کمی خسته بودیم ولی در عین حال بسیار خوش روحیه و شاداب .

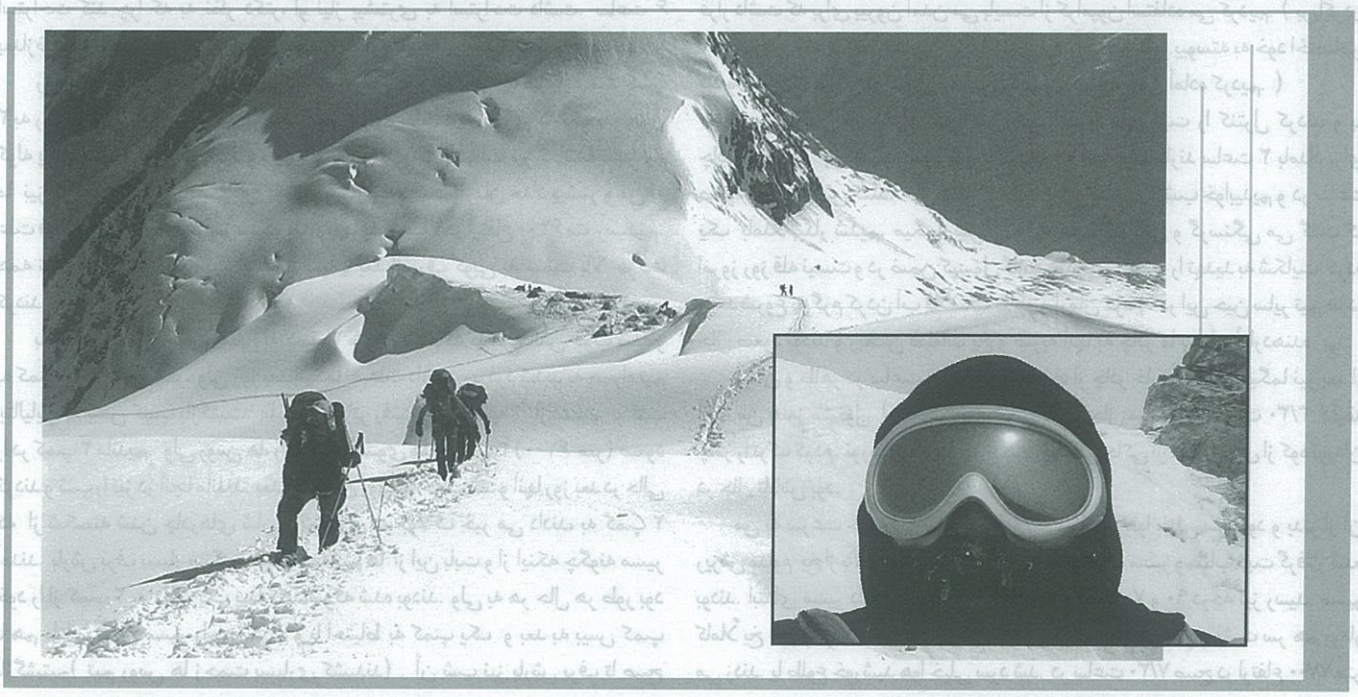

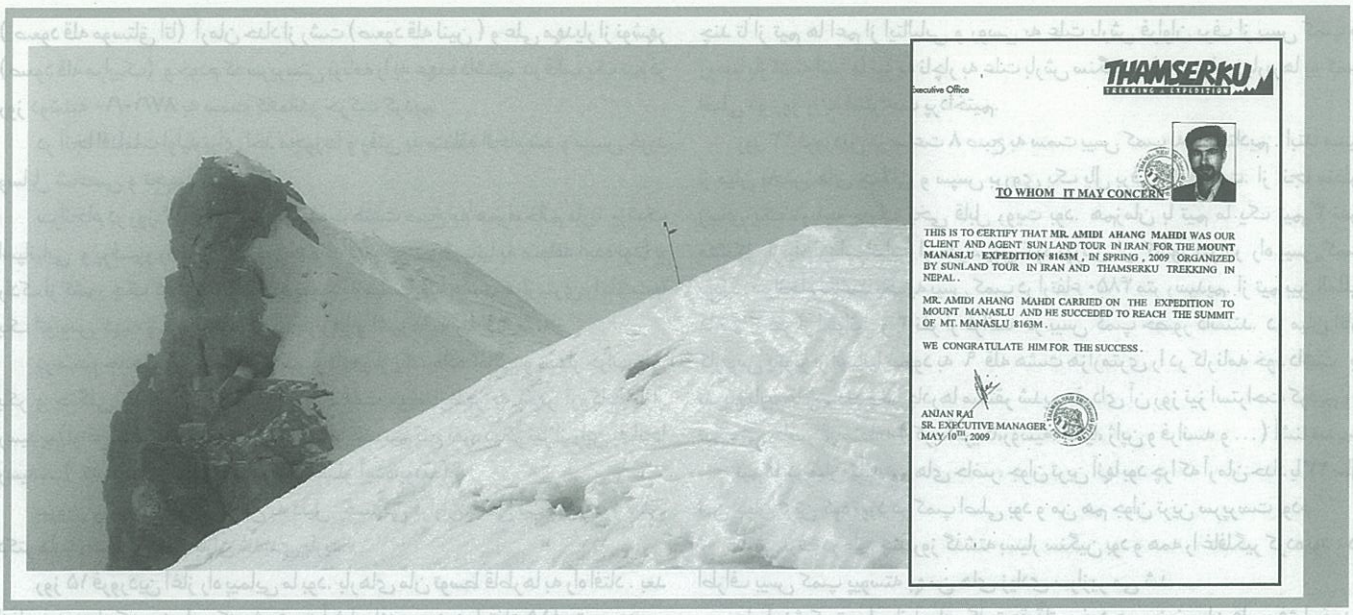

THAMSERKU
TREKKING - EXPEDITION

Executive Office

TO WHOM IT MAY CONCERN

THIS IS TO CERTIFY THAT MR. AMIDI AHANG MAHDI WAS OUR CLIENT AND AGENT SUN LAND TOUR IN IRAN FOR THE MOUNT MANASLU EXPEDITION 8163M , IN SPRING , 2009 ORGANIZED BY SUNLAND TOUR IN IRAN AND THAMSERKU TREKKING IN NEPAL .

MR. AMIDI AHANG MAHDI CARRIED ON THE EXPEDITION TO MOUNT MANASLU AND HE SUCCEDED TO REACH THE SUMMIT OF MT. MANASLU 8163M .

WE CONGRATULATE HIM FOR THE SUCCESS .

ANJAN RAI
SR. EXECUTIVE MANAGER
MAY 10TH, 2009

آن شب تا صبح برف بارید و ما مجبور بودیم که مدام چادرهای مان را تکان دهیم ولی با این حال صبح روز بعد کلیه چادرها غرق دربرف شده بودند و به این ترتیب همه تیم ها به ناچار به کمپ اصلی بازگشتند.

روز ۲۷ فروردین کمپ اصلی خیلی شلوغ بود. طاهر کمی خسته بود و حالش خوب به نظر نمی رسید. بارش برف مجددا از بعد از ظهر شروع شد و تا شب بعد پیوسته ادامه داشت. در چادر غذاخوری بار دیگر با اعضای تیم صحبت کردیم، آنها تیم ما رادست کم گرفته و گمان می کردند که تیم ما به دلیل جوان بودن و نداشتن امکانات و تجهیزات مناسب صعود، حداکثر تا کمپ ۲ یا ۳ می تواند پیشروی کند، نه بیشتر !

روز ۲۸ فروردین یک هلی کوپتر به منطقه آمد تا کوه نورد و بیمار ایتالیایی را که دچار گرفتگی عضلانی شده بود به پایین انتقال دهد. آن روز بعد از ظهر دوباره بارش برف شروع شد.

روز ۲۹ فروردین، روز استراحت تیم در کمپ بود

صبح روز سی ام فروردین همه تیم ها به سمت کمپ یک به راه افتادند ولی تیم ما بعد ازظهر حرکت کرد. آقای طاهر پهنایی به علت کسالت در کمپ اصلی ماند تا استراحت کند چرا که به نظر دکتر، او نیاز بیشتری به استراحت داشت. ساعت ۶ بعدازظهر به کمپ یک رسیدیم. آن شب را با سرمای بسیار شدید به صبح رساندیم .

روز ۳۱ فروردین هم زمان با حرکت تیم روس ها و شرپاها ، ما نیز به سمت کمپ ۲ به راه افتادیم . تمام مسیر نیاز به برف کوبی فراوان داشت به طوری که یک نفر بدون کوله پشتی برف کوبی می کرد و بقیه بالا می رفتند. طناب ثابت نیز گذاشته شد. تیم ما نیز در برف کوبی و ثابت گذاری مسیر مشارکت داشت، آرمان حداد بیشتر و من به علت فیلم برداری کمتر . . . ساعت دو بعدازظهر به کمپ ۲ در ارتفاع ۶۴۰۰ متر رسیدیم. همه تیم ها خسته بودند تیم ایتالیا و اسپانیا بعد از برف کوبی به سمت بالا حرکت کردند.

با آمدن میگما از کمپ اصلی به کمپ ۲ متوجه شدم که طاهر حالش خوب شده و به کمپ یک آمده است . ولی روز بعد میگما به علت داشتن سردرد شدید به همراه تیم ایتالیایی به بیس کمپ بازگشت. ما کمی بالاتر رفتیم و به کمپ ۲ بازگشتیم و شب را در کمپ ۲ ماندیم. ولی روس ها، رادک و فرانسوی ها به کمپ ۳ (۶۷۰۰ متر) صعود کردند و شب را نیز در آنجا ماندند. بعد ازظهر آن روز هوا خراب شد و آنها روز بعد در حالی که از شکسته شدن چادرهای شان و گرفتاری در کولاک خبر می دادند، به کمپ ۲ آمدند. بارش برف بسیار سنگین بود و همه تیم ها از این بابت و از اینکه چگونه مسیر خود را از کمپ ۲ به کمپ یک پیدا کنند،شوکه شده بودند. ولی به هر حال هر طور بود با هم طناب شدن مسیر را پیدا کرده و با احتیاط به کمپ یک و بعد به بیس کمپ بازگشتیم(تیم روس ها زحمت بسیاری کشیدند) . آن شب نیز بارش برف تا صبح ادامه داشت.

در حالی که روز بعد استراحت می کردیم. متوجه پیش بینی ۴ روز هوای خوب در هفته آینده شدیم. به همین دلیل به سایر اعضای تیم اطلاع دادیم که ما قصد داریم در این مدت برای صعود به قله تلاش کنیم ولی آنها خندیدند، چرا که هنوز طاهر کمپ ۲ و ما نیز کمپ ۳ را لمس نکرده بودیم.

صبح روز جمعه چهارم اردیبهشت طاهر به سمت کمپ یک به راه افتاد و من و آرمان نیز بعد از ظهر حرکت کردیم . شب را در کمپ اول ماندیم و صبح روز بعد در ساعت ۹ صبح به سمت کمپ ۲ حرکت کردیم. نزدیک کمپ ۲ بودیم که متوجه شدیم ایتالیایی ها و کارلوس اسپانیایی از ما عبور کرده و خود را زودتر به کمپ ۲ رساندند. روز بعد به سمت کمپ ۳ حرکت کردیم . سایر تیم ها در بالاتر از کمپ ۳ در ارتفاع ۷۱۰۰ متر چادر زدند.

و ما هم به علت نبود جا در ارتفاع ۶۹۰۰ متر زیر یک دیواره برفی در مسیر چادر زدیم. فردای آن روز صد متر بالاتر از ایتالیایی ها و کارلوس در ارتفاع ۷۲۰۰ متر چادر زدیم که البته این حرکت ما زیاد مورد خوشایند آنها نبود. محل برپایی چادر ما در جایی قرار داشت که برای بیرون آمدن می بایست از کرامپون استفاده می کردیم. (برپاکردن چادر در این ارتفاع ۲ ساعت زمان را با کندن برف و یخ به طور پیوسته به خود اختصاص داد و تا این که سرانجام محل مناسبی را در زیر دیواره یخی آماده کردیم.)

تیم ایتالیایی به همراه شرپاهای خود طناب های ثابت را کنترل کردند و به چادرهای شان بازگشتند. آنجا متوجه شدیم که آنها قصد دارند ساعت ۲ بامداد برای صعود به قله تلاش کنند. حال همه ما خوب بود و ساعت ۷ شب خوابیدیم و در ساعت یک بامداد بیدار شدیم. میگما، شرپای ما به علت خستگی و گرسنگی می گفت که امروز روز قله نیست و در ضمن کپسول گاز هم ندرایم . من او را تهدید به شکایت کردم و بعد شروع به گرم کردن آب فلاسک طاهر و آرمان کردم . در این حین سایر تیم ها در حال صعود بودند و ریختن قطعات یخ و ضربه آنها به چادر ما بسیار آزاردهنده بود.

آرمان و طاهر در ساعت ۲/۳۰ دقیقه بامداد از چادر خارج شدند و میگما نیز بعد از آنها، من هنوز مشغول آب کردن برف بودم به هر حال من نیز در ساعت ۳/۳۰ دقیقه چادر را ترک کردم. نورهای متعدد چراغ های پیشانی حاکی از تعداد زیادی از کوه نوردان در حال تلاش بود.

من به سرعت خود را به سایر اعضای تیم رساندم. هوا خیلی سرد بود و بدتر از آن ریزش مداوم یخ از بالای سرمان . . . بچه ها در ترافیک مسیر و طناب ثابت گرفتار شده بودند. ابتدای مسیر دارای شیب ۵۰ تا ۶۰ درجه و بعد تا ۷۰ و ۹۰ درجه نیز رسید. مسیر کاملاً یخ بلور و برف سفت بود. آرمان،طاهر و میگما به طور مداوم پشت سر هم یومار می زدند. با طلوع خورشید هوا خیلی سرد شد. در ساعت ۷/۳۰ صبح در ارتفاع ۷۷۰۰ متر

طاهر به علت احساس سرما در انگشتان پایش با این که حالش خوب بود، از صعود منصرف شد و به همراه میگما به پایین بازگشت. از آنجا به بعد شیب تند می شد. ما کمی بالاتر به یک جنازه برخورد کردیم که مربوط به سال های گذشته بود. بعد از آن به محل کمپی که مسطح بود و یخ بلور فراوان وجود داشت، رسیدیم. در آنجا اثر چندین چادر پاره شده از سال های گذشته را پیدا کردیم که داخل آنها هنوز جنازه بود. کمی استراحت کردیم . از آنجا به بعد شیب تندتر می شد و مسیر کاملاً یخ سبز بلور بود. من زمانی که در حال یومار زدن بودم متوجه شدم که یک ایتالیایی از بالا پرت شد و پس از حدود صدمتر سقوط به محل چادرهای پاره شده رسید و سرانجام متوقف شد،با این که پایین تر از من هم کسانی بودند و این صحنه را دیدند، اما کسی به سراغ او نرفت. بلافاصله از صعود منصرف شده و به سمت او به پایین رفتم. او را برگرداندم، دیدم حالش خوب است و می تواند صحبت کند. ولی بسیار از درد تمام بدنش که در اثر ضربه یخ ایجاد شده بود، شکایت می کرد. حدود پنجاه متر آن طرف تر رفتم و کرامپونش را آوردم و به او چای دادم . او می گفت که می خواهد با دو کوه نورد روسی که در حال برگشت بودند، بازگردد. در این حین دوست او رسید و از من تشکر کرد. و سپس او با من به صعود خود ادامه داد.

در انتهای مسیر یخی بودیم که متوجه شدم بمپا (شرپای کارلوس) در حال جمع کردن طناب است.از او پرسیدم مگر طناب ثابت وجود ندارد! او گفت : نه! آنجا بود که متوجه شدم که ۵۰ متر طناب ما هم با میگما شرپای مان به کمپ ۴ بازگشته و ما نیز طناب نداریم.

به ارتفاع ۸۰۰۰ متر رسیده بودم . همه افراد تیم خسته و بی روحیه بودند. مسیر تا قله طولانی و با شیب کم همراه بود. کمی بالاتر متوجه شدم زیر قله نیاز به طناب ثابت دارد. اکثر افراد در آن جا و برروی یال در حال عکس گرفتن بودند و بعد برمی گشتند.

باید بگویم که دو نفر کره ای و یک پرتغالی (جوگارسیا) که شب گذشته و در ساعت ۱۰ به سمت قله حمله کرده بودند بعد از صعود قله در برگشت به ما رسیدند.

من به آرمان با آنکه حالش خوب بود ولی به دلیل نداشتن طناب ثابت مسیر،پیشنهاد برگشت دادم . او گفت که حتی اگر یک نفر از ما هم صعود کند، تیم صعود کرده است. این عکس العمل او مرا بسیار خوشحال کرد. با او در ارتفاع ۸۰۵۰ متر خداحافظی کردم و او با هشت کوه نورد دیگر به پایین بازگشت. از تیم ۲۵ نفری ما دیگر هشت نفر بیشتر باقی نمانده بود. کمی جلوتر نیز ۵ نفر دیگر از کوه نوردان ایتالیایی و روسی بازگشتند. من و کارلوس وپمپا (شرپا) در حال تلاش برای صعود قله بودیم که یک ساعت مانده به قله، آنها نیز از صعود منصرف شدند. می گفتند که مسیر طناب ثابت ندارد و ادامه راه دیگر صلاح نیست . ولی به نظر من آنها خیلی خسته بودند. بنابراین با آنها خداحافظی کردم ولی آنها اصرار به برگشت من نیز داشتند. سپس تنها به سمت قله حرکت کردم . هوا کمی خراب شد. به کمک کلنگ یک طناب را که از سال های گذشته در آنجا بود از صخره جدا کردم و به همراه خود بردم. به صخره های زیر قله رسیدم. هوا بهتر شده بود و دیگر قله را می دیدم. خیلی خوشحال شدم و با نبشی برفی که پیدا کرده بودم و با کمک پیچ یخ حدود ۳۰ متر ثابت گذاری کردم و خود را به قله رساندم .

خیلی خوشحال ولی در عین حال نگران از خرابی هوا و گم کردن مسیر، به سرعت با پرچم ها عکس و فیلم و از ماناسلو خداحافظی کردم . با هر چه در توان داشتم از ثابت ها به پایین آمدم. وقتی که به ابتدای مسیر یخی رسیدم کار کمی دشوارتر شد و پیدا کردن طناب ثابت کمی زمان برد به هر حال با تلاش فراوان در ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه و قبل از تاریک شدن کامل هوا خود را به چادر رساندم . با دیدن بچه ها و خوشحالی از صعود ، شب را به صبح رساندیم.

رادک نیز آن شب برای صعود به قله اقدام کرد و فردای آن روز نیز به تنهایی قله را صعودکرد . روز بعد به سمت کمپ ۲ در حال برگشت بودیم که متوجه شدیم یک کوه نورد ایتالیایی به نام مارک حالش خوب نیست و دوستانش در حال پایین آوردن او هستند . به پیش آنها رفتیم و در انتقال او به کمپ ۲ به آنها کمک کردیم . آنها نیز از ما دارو درخواست کردند. بعد از گرفتن آمپول ها، با بی سیم و اخذ اجازه از دکتر ماریا در بیس کمپ، آنها را به مارک تزریق کردند. بعد از کمی استراحت، به همراه آرمان و طاهر در کمک به تیم ایتالیایی برای مسیر دشوار کمپ ۲ به ۱ بسیار تلاش کردیم. همه مسیر مارک را بسکت کرده از طناب های ثابت پایین آوردیم. در ساعت ۶ بعدازظهر به کمپ یک رسیدیم . هم زمان با رسیدن ما شرپاها نیز رسیدند و مارک را به کمپ اصلی انتقال دادند. ما نیز به علت خستگی فراوان در کمپ اول ماندیم. آن شب متوجه شدیم که یک ایتالیایی دیگر نیز در کمپ ۳ به علت خستگی فراوان و ارتفاع فوت کرده است و روز بعد شرپاها او را به کمپ اصلی انتقال دادند. ما نیز همان روز به کمپ اصلی بازگشتیم . در کمپ اصلی به علت مرگ ایتالیایی سکوتی سردی حاکم بود.

افراد حاضر در بیس کمپ به ما بابت صعود تبریک می گفتند . دکتر ماریا از دیدن ما بسیار خوشحال شد و بابت صعود به ما تبریک گفته و از کمک ما به تیم ایتالیایی تشکر کرد. او معتقد بود که اگر ما به مارک کمک نکرده بودیم، او نیز حتما جان خود را از دست می داد. فردای آن روز یک هلی کوپتر به کمپ اصلی آمد تا جسد کوه نورد ایتالیایی را به پایین انتقال دهد. ما همه برای عرض تسلیت و ابراز همدردی با یک جعبه خرما به چادر ایتالیایی ها رفتیم .بعد از ظهر آن روز به همراه رادک به روستای سامگون بازگشته و با همه خاطرات ماناسلو خداحافظی کردیم .

در پایان بر خود واجب می دانم ، از زحمات همه دوستان و هم نوردان مشهدی، هیات کوه نوردی و کانون کوه نوردان اوراز مهاباد و سردار امیرگل ، ریاست محترم هیات کوه نوردی استان گیلان تقدیر و تشکر کرده و این صعود را به هیمالیانورد ارزشمند خراسان و مربی ارجمند خود جناب آقای حسین امانی تقدیم می کنم. △

*مشهد

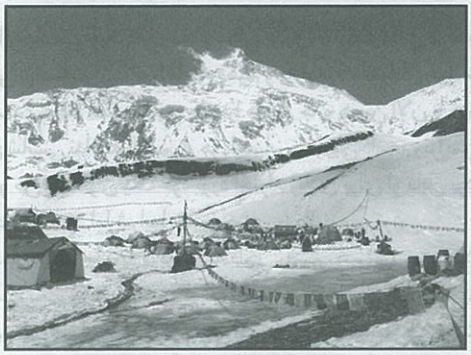

صعود مهدی عمیدی به قله ماناسلو و نیما یزدی پور و عارف گرانمایه از مسیر شمالی به قله اورست را تبریک می گوییم .

فصل نامه کوه

در آخرین گام ها برای کسب افتخاری دیگر برای ایران،
«مهدی اعتمادی فر» جاودانه شد

تلاش نهایی برای قله

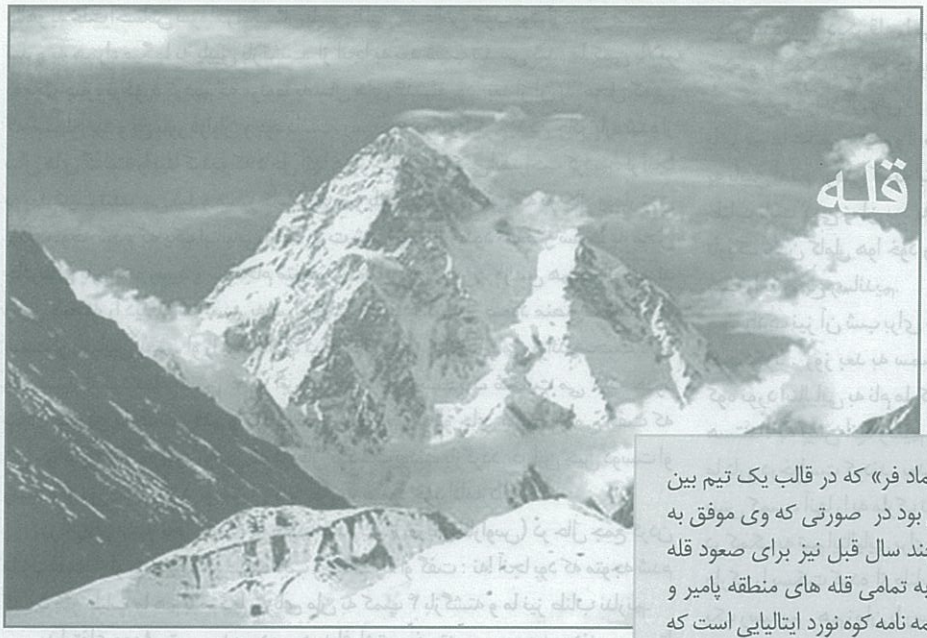

در اواسط اردیبهشت ماه سال جاری «مهدی اعتماد فر» که در قالب یک تیم بین المللی عازم صعود به قله دائولاگیری شد. قرار بر این بود در صورتی که وی موفق به صعود قله شود بعد از آن عازم آناپورنا شود. مهدی چند سال قبل نیز برای صعود قله دائولاگیری اقدام کرده بود که ناکام ماند. او قبلا نیز به تمامی قله های منطقه پامیر و گاشربروم یک و بروديپک صعود کرده بود. متن زیر ترجمه نامه کوه نورد ایتالیایی است که در مرحله آخر همپای او بود و او این نامه را به افسر رابط نوشت که تنها منبع اطلاع ما از این حادثه است.

ترجمه سهند عقدایی

به: نارایام آچاریا،
افسر رابط وزارت فرهنگ و توریسم نپال
جناب آقای آچاریا، همان گونه که می دانید با توجه به ناپدید شدن مهدی اعتمادفر گزارش کوتاهی از وقایعی که در تلاش نهایی ما بر قله دائولاگیری در روزهای ۳۰ آوریل و اول می اتفاق افتاد، ارایه می شود.

در ساعات اولیه صبح روز ۳۰ آوریل، هم زمان با دیگر اعضا من نیز صعود از کمپ دوم را به سوی کمپ سوم آغاز کردم. این نخستین باری بود که ما از کمپ دوم در ارتفاع ۶۷۰۰ متری بالاتر می رفتیم و البته تلاش آن روز برای همه ما آزمونی بود که دریابیم آیا قادر به ادامه صعود تا قله خواهیم بود یا خیر. من در ساعت ۱۳/۳۰ دقیقه به محل کمپ سوم رسیدم و شروع به برپایی چادرم کردم و در همان زمان متوجه شدم که مهدی نیز به کمپ سوم رسیده است. به خاطر باد شدید و کمبود جا، برپایی چادر در محل کمپ سوم بسیار دشوار بود و من به او پیشنهاد کردم که در استفاده از چادرم با من شریک شود.

من حقیقتا به یاد می آورم که در برپایی چادر قدری از مهدی قوی تر بودم، ما فقط به کمک هم می توانستیم آن کار را انجام دهیم و به صورت انفرادی غیر ممکن بود. پس گفتم: « مهدی بهتر است ما این چادر را همین جا و همین الان با هم برپا کنیم شاید دیگر هیچ شانسی نداشته باشیم.» من احساس عجیبی داشتم زیرا سن مهدی از من بیشتر بود و من به عنوان یک کوه نورد احترام زیادی برای او قایل بودم و چنین لحن آمرانه ناخوشایند بود اما شرایط چنین چیزی را طلب می کرد.

به هر ترتیب ما چادر را برپا کردیم و به داخل رفتیم. هم نورد من پاولا به فاصله کمی از کمپ سوم تصمیم به بازگشت گرفته بود و من ناگهان دریافتم که کیسه خواب، غذا و کبریت ندارم و تمام اینها در کوله پشتی او بوده است. خوشبختانه دوستم "تونک" مقداری غذا به من داد و مهدی هم آن قدر مهربان بود که برای هردومان آب و غذا درست کند.

در آن زمان، دو تیم در کمپ سوم مستقر بودند. یک گروه بزرگ از کوه نوردان کره ای به همراه شرپاهای شان که تصور می کنم ۸ نفر بودند و ما یعنی تونک، داوا شرپا، مهدی و من.

شب ما تا دیروقت تا زمانی که حمله نهایی آغاز شود، منتظر ماندیم. ابتدا حوالی ساعت ۱۱ شب تیم کره ای ها به راه افتاد و من و مهدی نیز تصمیم گرفتیم با نیم ساعت تاخیر به دنبال شان رهسپار شویم. ما راه افتادیم اما به زودی دریافتیم که تیم کره ای بسیار کند است و سعی می کند هر جایی طناب ثابت بکشد .و ما به تدریج دچار تردید شدیم. من به شدت سردم شده بود و از آن وضعیت ناراضی بودم. به مهدی گفتم که می خواهم به چادر برگردم تا کمی گرم شوم. به چادر برگشتم و حدود نیم ساعت بعد مهدی نیز پیدایش شد. ما تصمیم گرفتیم که ساعت ۲ دوباره تلاش مان را آغاز کنیم. منتظر بودیم که فهمیدیم تونک و داوا شرپا نیز در حال آماده شدن هستند. خوشحال شدیم که تعدادمان بیشتر خواهد شد. به هر ترتیب به رغم حرکت دیرتر، دوباره و پس از مدت کوتاهی به تیم کره ای رسیدیم و با سرعت کمی پشت سرآنها رو به قله حرکت کردیم. دقیقا به خاطر دارم که یک جا حداقل دو سه ساعت توقف کردیم به خاطر این که کره ای ها طناب ثابت بگذارند. من به شدت سردم بود و به بقیه اصرار کردم سریع تر باشند اما سایر اعضای گروه یعنی مهدی، تونک و داوا در وضعیت بهتری بودند.

حوالی ساعت ۱۱ تا ۱۲ ، در ارتفاع ۷۹۰۰ متری تیم کره ثابت گذاری را رها کرده و تصمیم گرفتند که برگردند. من و تونک تصمیم گرفتیم که به هر ترتیب برای صعود قله تلاش کنیم زیرا که نزدیک بودیم و به درستی معتقد بودیم که طناب ثابت بیشتری نیاز نیست. ما از رد پا ها خارج شدیم و به طرف جایی که فکر می کردیم قله است تغیر مسیر دادیم و بعد دریافتیم که بقیه نیز به آرامی به دنبال ما می آیند. من و تونک جلو بودیم، مهدی و داوا با فاصله ۱۵۰ متر به همراه هم (یا شاید جداگانه) و در انتها نیز تیم کره ای.

مشکل ما آن بود که نمی دانستیم قله به درستی کجاست، بنابراین راه می رفتیم و جست و جو می کردیم. مهدی احتمالا در سال ۲۰۰۶ تا آن قسمت ها یعنی حوالی قله صعود کرده بود اما چیز زیادی به خاطر نمی آورد. به هر حال ما بعد از دو ساعت دهلیزی را پیدا کردیم که به سوی قله امتداد می یافت و حدود ساعت ۲/۳۰ تا ۳ بعدازظهر من

شروع به صعود کردم. تونک با فاصله ای حدود ۵۰ متر عقب تر و مهدی نیز در حدود ۱۰۰ متر پشت سر من صعود می کردند. در آن نقطه نمی توانستم مهدی را ببینم چراکه هوا به شدت رو به خرابی می رفت و نشانه هایی از یک توفان قریب الوقوع دیده می شد.

من دهلیز را صعود کردم و در حال جست و جوی قله بودم که فهمیدم روی خط الراس منتهی به قله قرار دارم که در همان لحظات صاعقه ای به من زد. به سرعت به داخل دهلیز برگشتم و متوجه شدم تونک نیز به بالای دهلیز رسیده است و از آن وضعیت خطرناک با خبر است. تونک به نسبت من کوه نورد با تجربه تری است بنابراین پشت دهلیز پنهان شده بود و می دانست که هر لحظه صاعقه می تواند ما را بکشد و رو به من فریاد زد که فورا از آن جهنم خارج شوم و ما به گونه ای شاعرانه شروع کردیم به فرار از قله! من حتی احساس کردم که چوب اسکی و کوله پشتی ام نقش یک میل برق گیر را بازی می کنند و سوزش شدیدی را تا عمق بدنم احساس می کردم. وضعیتی تهدید آور در ارتفاع ۸۱۵۰ متر.

به هر ترتیب تونک که قبل از من از دهلیز پایین رفته بود فرود را آغاز کردیم. حدود ۲۰ متر پایین تر، چوب اسکی ام را بستم و رو به پایین اسکی کردم. در آنجا، در حالی که اسکی می کردم شخصی را در انتهای دهلیز دیدم شاید ۵۰ تا ۷۰ متر پایین تر از من بود. ناگهان آن شخص به پشت افتاد و باز بلند شد و دوباره افتاد و بعد از سه بار افتادن سرعت زیادی گرفت و پرتاب شد و در وضعیتی نامعلوم ناپدید گشت. تمام این اتفاقات بین یک تا سه ثانیه صورت پذیرفت، نه بیشتر! در آن لحظه من فکر کردم که دچار توهم شده ام یا اینکه سرابی دیده ام. همه چیز خیلی سریع اتفاق افتاد و خیلی بیشتر از ظرفیت ادراک من در آن وضعیت بود (اسکی در ارتفاع، توفان، وضعیت نامعلوم، فشار روحی و جسمی). به هر حال من اسکی کردم به پایین دهلیز وبه سمت راست به طرف کمپ سوم پیچیدم. در لحظه ای که داشتم از خط فرضی آن سقوط عبور می کردم جست و جویی اجمالی کردم برای یافتن نشانهای از سقوط اما چیزی پیدا نکردم. حتی فریاد کشیدم، شاید که کسی هنوز آنجا باشد اما هیچ جوابی نشنیدم.

من بیشترین تلاش ممکن را داشتم تا به کمپ ۳ و بعد به کمپ ۲ برسم و در انتها کمی دست ها وشدیدا یکی از پاهایم سرمازده شد.

یافتن راه درست در آن ارتفاع و در آن شرایط نامشخص، تلاش زیاد یا بهتر بگویم حس غریزی و مقدار زیادی شانس نیاز داشت.

درباره مهدی:

من متقاعد شده ام که آن چیزی که سقوطش را دیدم مهدی بوده است. با برگشت تونک و به دنبال او داوا، آن چیز، شخص دیگری نمی توانست باشد.

متاسفانه به این نتیجه رسیده ام و اعلام می دارم حتی اگر من یا افراد بیشتری به جست و جوی او می رفتیم و او را می یافتیم، نمی توانستیم به او کمکی کنیم. بر اساس تجربه من، در آن ارتفاع هر گونه امدادی به بیش از ۱۰ مرد قوی همراه با اکسیژن نیاز دارد تا بتوانند فرد مجروح را حرکت دهند و البته این امداد نیز به شدت خطرناک خواهد بود.

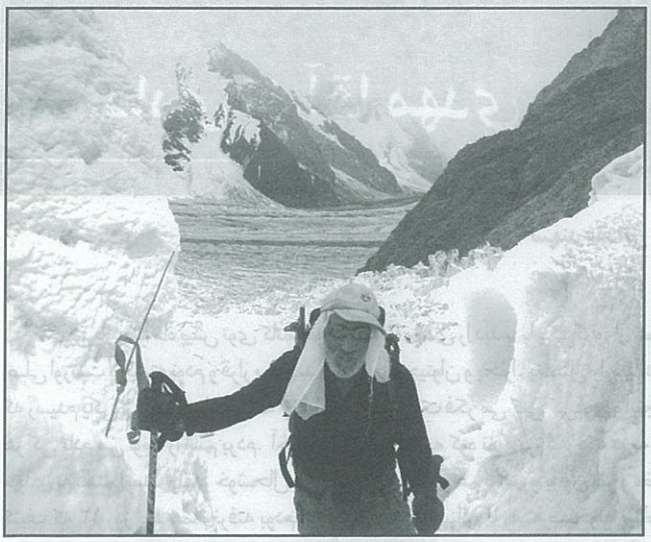

بعد از من و تونک، تیم کره ای نیز دیروقت در حدود ساعت ۶ تا ۷ بعدازظهر همان روز(اول می ۲۰۰۹) به قله رسید و من حدس می زنم آنها نیز نشانه ای از مهدی ندیده باشند (البته در آن زمان کسی نمی دانست که او گم شده است.) حتی با وجود این که آنها در یک گروه حرکت می کردند تقریبا یکی از اعضای شان در راه گم شده و او از ناحیه دست به شدت دچار سرمازدگی شد.

بر مبنای تحلیل رویدادهایی که درحمله نهایی به قله رخ داد من به این نتیجه رسیده ام که مهدی در ساعت ۳/۳۰ تا ۴ بعدازظهر روز اول ماه می ۲۰۰۹، در اثر سقوط درگذشته باشد.

به نظر من دلایل ذیل را می توان برای مرگ مهدی برشمرد:

۱- در انتهای حمله به قله، او بسیار خسته بود و یک اشتباه در آن ارتفاع، به سادگی می تواند مرگ آور باشد.

۲- بعد از شکستی که در تلاش سال ۲۰۰۶ داشت، من واقعا فکر می کنم که او می خواست به قله این کوه برسد و این همیشه خطرناک است.

۳- آخرین و نه کمترین دلیل آن بود که بسیاری از کوه نوردان که به قله نزدیک می شوند دچار وضعیتی می شوند که ما به آن سحر قله می گوییم. آن ها نشانه های خطر، هشدارها و غریزه خود را نادیده می گیرند چراکه قله به سادگی در دسترس است. این امر ممکن است کاملا برای مهدی اتفاق افتاده باشد گرچه من معتقدم که او به قدر کافی تجربه داشت که آن را بشناسد.

جست و جوی گمشده:

به نظر من بنا به دلایل ذیل هر گونه تلاشی برای مشخص کردن محل پیکر مهدی برای اعضای گروه جستجو، خطرناک و ناموفق خواهد بود:

۱- در صورتی که پیکر مهدی هنوز در جایی در زاویه بسته سراشیبی قله باشد، هم اکنون با برف پوشیده شده است و تعین مکان آن میسر نیست. در سالی که در پیش است، اگر که برف کمی ببارد برخی کوه نوردان ممکن است در صورتی که جست و جو کنند آن را بیابند. برای اینکه ایده ای به شما بدهم باید بگویم که چندین سال پیش یک کوه نورد کره ای بر روی خط الراس قله احتمالا در اثر صاعقه درگذشته است ولی پیکر او هنوز آنجاست. بنابراین پایین آوردن آن بسیار دشوار خواهد بود.

۲- در صورتی که مهدی از روی شیب قله به جبهه شمالی دائولاگیری سقوط کرده باشد (که من فکر می کنم این نظریه محتمل تر است) آن گاه پیکر او ممکن است هر جایی در فاصله سه کیلومتری ارتفاع ما بین کمپ اصلی و قله افتاده باشد. این منطقه برای جست و جو غیر قابل دسترس است و صعود آن تنها در بالاترین مقیاس های کوه نوردی قابل انجام است و البته صعود و نه جست و جو و تلاش برای یافتن یک پیکر.

اما هنوز هم فکر می کنم شانس اینکه چیزی پیدا شود صفر است. △

دیوید فوجتیک - سوم می ۲۰۰۹ - کاتماندو

یادی از آقا مهدی

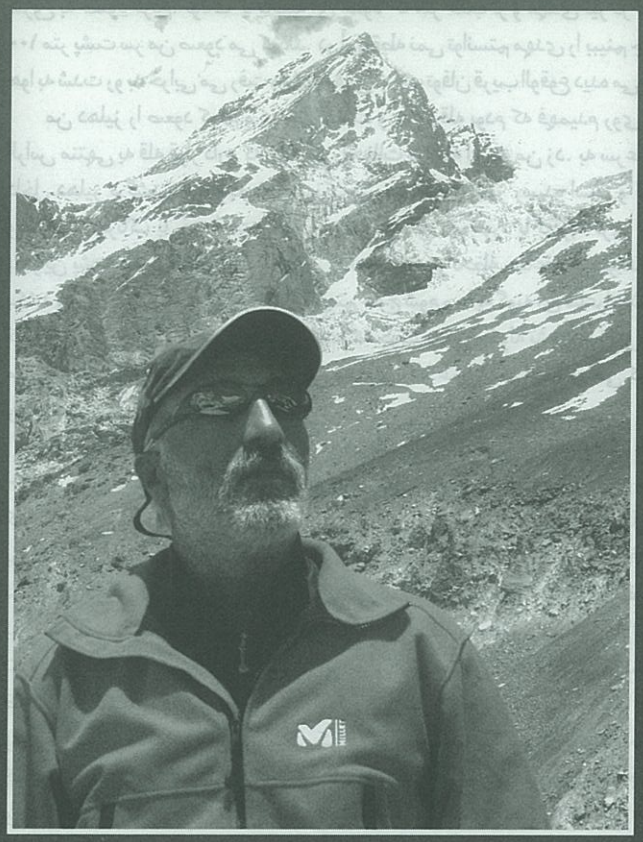

سهند عقدایی

آخرین بار یک ماه پیش توی کاتماندو بود که آقا مهدی را دیدم. با یک گروه از کمپ اصلی اورست برگشته بودم و قرار بود چند روزی بریم چیتوان و پخارا. به هتل مارشیاندی که رسیدم یکی از دوستای ایرانی که اونجا بود به من گفت فکر می کنی کی اومده اینجا؟ هر کی یادم می اومد را اسم بردم. آخرش گفت نه بابا، یه کوه نورد بزرگ! یک دفعه آقا مهدی به ذهنم اومد. اونقدر خوشحال شدم که حتی به اتاقم هم نرفتم و با اون سر و وضع کثیف که ۱۲ روز بود حمام نرفته بودم، تو حیاط هتل وایستادم تا واسه صبحونه پیداش بشه. . . . مهدی گفت ماها تو شهر که سال به سال همدیگه رو نمی بینیم ، مگه اینکه اینجاها به هم برسیم!

***

از برنامه اش گفت و این که می خواد بعد از دائولاگیری، روی آناپورنا هم تلاش کنه ولی هنوز برای اون قسمت تیمی را پیدا نکرده که باهاش همراه بشه. شروع کردیم این ور و اون ور زنگ زدن به آشناهای نپالی که داشتم بلکه یه تیم پیدا کنیم که اون ها هم واسه تلاش دوم شون بخوان برن آناپورنا و برنامه شون از لحاظ زمانی با آقا مهدی جور در بیاد .

می گفت من وقتی می خوام بیام برنامه یه نفر تو خونواده و کل فک و فامیلمون پیدا نمی شه که بگه داری خوب کاری می کنی! هردفعه کلی باید کلنجار برم تا اجازه صعودم رو اول از خونواده بگیرم. واسه همین سعی می کنم هر کاری را می تونم با همون یه اجازه بکنم!

***

از نانگاپاربات حرف زدیم و می گفت بهتر از خیلی ها خطرای این برنامه ها را می دونه و اینکه تو هیمالیا نمی شه کسی را مقصر حادثه دانست. می گفت واسه همینه که خودم تنهایی می یام برنامه که مسئولیت کسی را نداشته باشم و کسی رو هم گرفتار نکنم و هنوز یه دقیقه نگذشته بود که گفت باید با بچه ها جمع شیم و برنامه بریزیم و یه تیم درست کنیم که سال دیگه بریم کانجن چونکا! خداییش اون جا را دیگه نمی شه تنهایی رفت!

***

تعریف می کرد یه بار دعوتش کرده بودن برای مصاحبه تو یه برنامه زنده تلویزیونی. می گفت فکر می کردم درمورد کوه نوردیه. اونجا که رسیدم، دم در کیف و وسایلم را گرفتن و فرستادنم پشت استودیو. ازشون خواستم سوالا را بهم بدن که قبلش تمرین کنم یه وقت تپق مپق نزنم. گفتن نمی خواد، ندونی طبیعی تره. اصرار کردم و سوالا را دادن. دیدم همش در مورد انتخاباته و مسایل سیاسی و . . . گفتم اشتباه شده ولی اونا گفتن که درسته و توی این برنامه از قهرمانا دعوت می کنیم که بیان و مردم را به شرکت تو انتخابات تشویق کنن. معذرت خواهی کردم و گفتم کیفم را پس بدید تا برم. من مصاحبه سیاسی نمی کنم. اونا هم هیچی نگفتن و گذاشتن برم! ولی بعدش تلفنا شروع شد که چکار کردی و. . .

***

در مورد گاشربروم ۲ ازش پرسیدم چون برنامه ام بود که تو خرداد برم اون ور. آقا مهدی دو سال پیش تا نزدیکای قله رفته بود و مجبور شده بود به خاطر هوای خراب برگرده. فکر کنم یک ساعتی نشست و جز به جز برام مسیر را توضیح داد. حتی تا متراژ طنابایی که باید ثابت گذاشت و بعد یه کروکی کامل از مسیر کشید. می گفت من تو هیمالیا جوری تو چادر می خوابم که همش منتظر باشم کی صبح میشه تا بزنم بیرون نه اینکه جام خوش باشه و نخوام صبح بشه و بخوام تو رفتن تعلل کنم. واسه همینه کیسه خواب نمی برم بالا و با همون لباس پر ولندر که دارم تو یه کیسه بیواک می خوابم.

***

شب داشتم با یکی دو تا از مسافرهام تو محله تامیل کاتماندو قدم می زدیم که دوباره آقا مهدی را دیدم. با هم رفتیم مغازه یکی از دوستای نپالیم و نشستیم یه چایی خوردیم. بعد دعوتش کردم شام. گفت که عادت نداره شبا چیزی بخوره و بعد با اون لهجه غلیظ تهرونیش با خنده گفت: اینجا چون تو شهر صبحونه اش سر هتله و پول نمی گیرن من صبح ها تا می تونم می خورم و دیگه ناهار و شام نمی خوام!

اونجا بود که خداحافظی کردیم و روبوسی و هر کدوم یه طرف رفتیم.

***

آقا مهدی، شما رفتی و من برگشتم ایران. پولم هم جور نشده که برم گاشربروم ولی تمام این مدت روی اطلاعاتی که داده بودی مرور کردم و فکر می کنم چند باری واسه خودم تو ذهنم صعودش کرده باشم. الان کروکی و دست خطت جلومه و عکس هایی که تو هتل مارشیاندی گرفتیم. فکر می کنم چرا واسه یه لحظه هم به ذهنم نرسید که ممکنه دیگه نبینمت؟ چیزی که در مورد خیلی از دوستا، قبل از یه برنامه جدی به ذهنم خطور می کنه. ۹ تا اکسپدیشن رفته بودی و صحیح و سالم برگشته بودی و ما هر دفعه می اومدیم استقبالت. ولی انگار این دهمین دفعه نوبتت بود.

به قول کاظم، پس کی نوبت ما میرسه؟ △

درگذشت هیمالیانورد محجوب و متواضع و با اخلاق «مهدی اعتمادفر» را به خانواده وی ، دوستان و کوه نوردان تسلیت می گوییم.

فصلنامه کوه

فرود از دره کَمجل

مازندران- جاده چالوس

گزارش و عکس از : افشین یوسفی
Afshin_yousefi_k2@yahoo.com

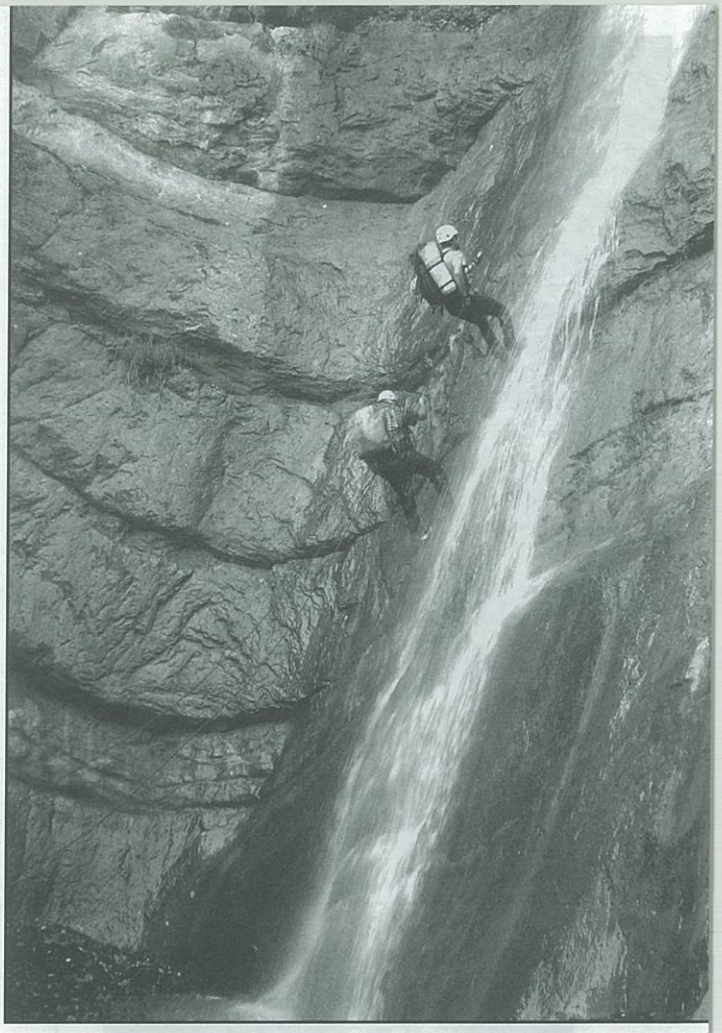

از سال ۱۳۸۰ است که این دره را شناخته‌ام، دره ای زیبا که هر بار برای رسیدن به چالوس و با رسیدن به منطقه هزار چم جاده چالوس آن را در مقابل خود می دیدم. هر بار که از جاده چالوس عبور کرده‌ام به این دره با حسرت نگاه کرده‌ام تا اینکه در سال ۸۱ با محمود میر نوری که از گشایندگان این مسیر در همان سال ها و عضو خانه کوه نوردان تهران بود به سرپرستی کاظم فریدیان برای اولین بار وارد این دره شدم.

از آن سال تا امروز چندین بار دیگر این دره را همراه بچه های باشگاه دماوند و در نقش مسئول فنی تیم پیمایش کرده ام که هر بار و هر پیمایش برایم ویژگی خاص خود را داشته است. این بار هم یعنی در تابستان ۸۷ به بهانه ۵۵ سالگی باشگاه دماوند و اجرای ۵۵ برنامه در باشگاه، فرصتی پیش آمد تا با بچه های جدید تر راهی این برنامه شویم. برای چندمین بار هم حسن بیرجندی سرپرستی و خودم هم مسئولیت فنی این برنامه را به عهده گرفتیم.

تقریبا می توان گفت که موقعیت مکانی این دره در نیمه پایانی جاده چالوس و در منطقه ای به نام هزار چم است و راه دسترسی آن چند کیلومتر عقب تر از آن در سیاه بیشه و جاده دسترسی آن، جاده اختصاصی سدهای سیاه بیشه و شهرک دریابک است.

چند سالی است که با شروع پروژه ساخت سدهای سیاه بیشه تقریبا دسترسی به دره که شروع آن از آن منطقه بوده کمی مشکل شده و برای رفتن به آنجا یا باید از کف دره عمیق جاده چالوس و رودخانه آن عبور کرد یا با گرفتن یک نامه از شرکت پیمانکار سد وارد محوطه کارگاه ساختمانی آن شد. تقریبا در این چند سال اخیر ما راه دوم و گرفتن نامه را پیش گرفتیم و با مشکل خاصی هم در گرفتن نامه روبه رو نشده ایم.

...برای رسیدن به ابتدای مسیر پیاده روی نگهبان کارگاه ما را با ماشین تا امامزاده ای که در کنار کارگاه است همراهی می کند. از اینجا به بعد باید کوله ها را بست و پیاده به سمت ابتدای دره پیش رفت.

مسیر جنگلی را به سمت شمال‌غرب طی می‌کنیم. تقریبا تمام مسیر را درسایه درختان هستیم. راه مال‌رو نسبتا" پهن، ما را به جلو هدایت می‌کند. دو ساعت بعد جایی که راه مال‌رو دره را قطع می‌کند برای صرف ناهار توقف می‌کنیم.

بعد از صرف ناهار و آب بندی کوله ها یکی‌یکی وارد دره می‌شویم در حالی که صدای مرد محلی که به ما هشدار می‌دهد که این دره به جایی راه ندارد و اگر پایین بروید دیگر نمی‌توانید برگردید هیچ‌کس را متقاعد به برگشتن نمی‌کند. مرد مهربان با نگرانی، بیش از حد اصرار می‌کند و بی‌توجهی ما را، غرور و ندانم‌کاری تعبیر می‌کند.

تعداد زیادی آبشار کوتاه زیر ۳متر را بدون طناب عبور می‌کنیم. عبور با کوله‌های سنگین از روی سنگ‌های لغزنده و پوشیده از گیاه، پر زحمت و هیجان‌انگیز است.

پنج بار از کارگاه‌هایی که همگی تنه درختان است و ویژگی قابل ذکری ندارند فرود آمده‌ایم و در ساعت ۱۶ به قسمتی می‌رسیم که تنه درختان بلند از دو طرف دره، به داخل سقوط کرده و جنگلی از درختان افقی را ایجاد کرده‌اند.

تقریبا در پایان روشنایی روز است که به محل شب مانی می رسیم.

سمت غرب دره و چند متر بالاتر از کف دره جای خواب گروه‌های قبلی را برای گروه خودمان دوباره آماده می کنیم.

محل شب مانی ما

هنوز بچه‌ها در رویای خواب هستند که بیدارشان می کنیم. تقریبا آماده شدن دوباره و پوشیدن لباس های خیس روز قبل سخت ترین کاری است که انجام می دهیم.

ساعت ۸/۴۵ دقیقه بار دیگر نکات ایمنی مربوط به پیمایش دره را تذکر می دهیم و شکل تاکتیک حرکت تیم و نفرات فنی کارگاه های فرود را مشخص می کنیم و سرازیر می‌شویم. فقط ۳۰۰ متر جلوتر یکمین آبشار را به ارتفاع ۷متر از تنه یک درخت فرود می‌رویم.

۱۰۰ متر بعد یک آبشار بلند پیش روی‌مان است که در بالای آن در سال های قبل

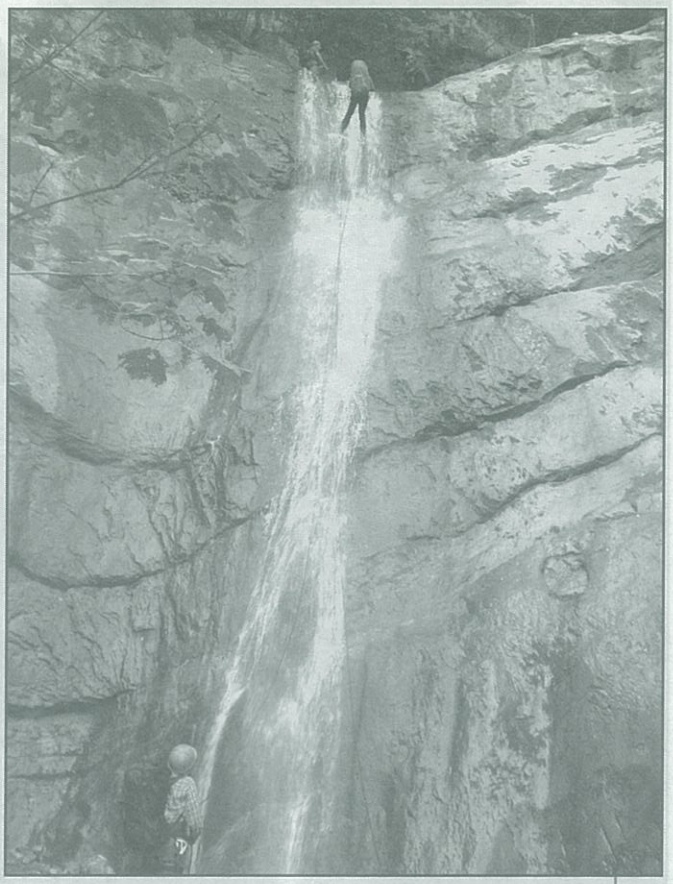

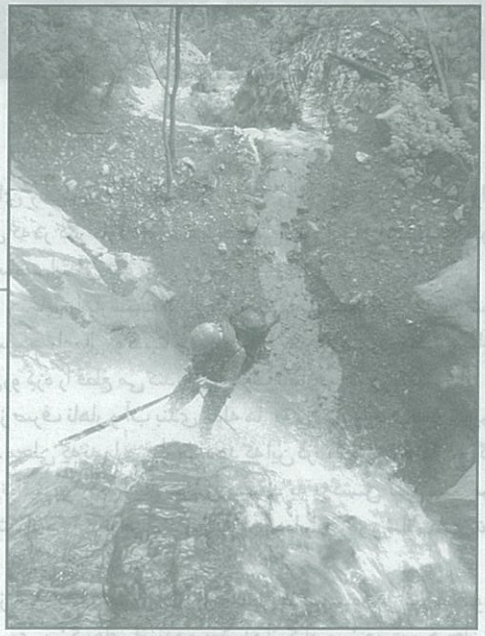

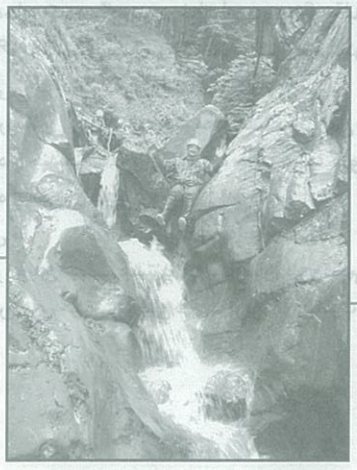

یک درخت تنومند آرمیده بود و آن کارگاه فرود بود که در این سال ها دیگر از آن درخت خبری نیست و اکنون کارگاه این آبشار بلند رول و سیم بکسل است.

دومین آبشار روز دوم ۲۵ متر

پشت سر هم از دو آبشار فرود می‌رویم. یکی از تنه درخت به ارتفاع ۱۵متر و دومی از دو رول که با طناب و حلقه فرود کف دره قرار دارند. رول ها را با چکش معاینه کرده و طناب کارگاه را تعویض می‌کنیم. ۳۵متر از این کارگاه فرود می‌رویم.

آبشارهای بعدی

ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه آخرین نفر به صورت دولا فرود آمده و کارگاه را جمع می‌کند. یک ربع ساعت بعد به آبشاری می‌رسیم که با کلاهکی بدقلق راه مان را بسته است. قبل از آن یک آبشار کوتاه را دست به سنگ پایین آمده بودیم. به لحاظ شکل ظاهری که به علت لاخ‌شدن یک سنگ بزرگ در دره ایجاد شده و همین‌طور فرود کلاهکی و بدقلقی که دارد یادآور فرودهای دره اندرسم است.

تقریبا تمام افراد گروه بدون اینکه تذکری بدهم به کار خودشان مشغولند و بیشتر بچه‌ها در کارهای فنی مشارکت دارند. مهارت شان در انجام امور، اعتماد به نفس بی‌سابقه‌ای در من ایجاد می‌کند. با اعصاب آزاد و راحت مشغول گزارش‌نویسی در دره هستم و از فعالیت بچه‌ها نیز عکاسی می کنم . سطح فنی بچه‌ها به شکل محسوسی نسبت به سال های قبلا بالا آمده و این دلیل آسودگی خیال من است.

۵۰ متر بعد به آبشاری زیبا و با شکوه به ارتفاع تقریبی ۶۰متر می‌رسیم که دو مرحله ای است قسمت یکم را از تنه درخت تا یک کارگاه راحت فرود رفته و برای قسمت بعدی نیز از تنه درخت به عنوان کارگاه استفاده کرده و فرود می‌رویم. ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه طناب این آبشار پایین کشیده شده است.

بلند ترین آبشار ۶۰متر (۲ مرحله)

۵۰ متر در کف سنگی دره پیش می‌رویم تا به یک آبشار ۳۵متری برسیم.

۲۰ متر بعد یک آبشار کوتاه ولی بدقلق برای فرود سر راه مان است.

از سمت چپ دره کمی صعود می‌کنیم و یک آبشار را دور می‌زنیم. نزدیک ۱۰۰متر تا آبشار بعدی در کف دره راه می‌رویم. این‌جا تنها جایی است که امکان شب‌مانی ایمن یک گروه بزرگ در آن وجود دارد.

کارگاه آبشار ۳۵متری بعدی دو رول است که طناب فرسوده آن را تعویض کرده و فرود می‌رویم.

با فاصله کمی یک آبشار ۷متری را از سمت شرق دست به سنگ پایین می‌رویم.

دو آبشار بلند پشت سر هم قرار دارد. از کارگاه با دو رول ۴۰متر فرود می‌رویم. حدود ۳۰متر بعد یک آبشار ۷متری را از یک تک رول فرود می‌رویم و چند متر بعد یک پله دومتری به صورت دست به سنگ پشت سر گذاشته می‌شود.

وجود یک چشمه در سمت چپ دره را بهانه‌ای برای توقف و صرف ناهار می‌کنیم. ساعت ۵ بعدازظهر آخرین نفرات می‌رسند در حالی که نفرات نخست ناهارشان را خورده و آماده حرکتند.

۵۰۰متر بعد یک آبشار ۱۲متری را از تنه درخت فرود می‌رویم و پشت سر آن یک آبشار دوپله که در مجموع ۲۵ متر ارتفاع دارد را فرود می‌رویم.

سه آبشار ۱۵ -۱۰متری را پشت سر هم فرود می‌رویم. تک‌رول ها را با استفاد از تنه درختان حمایت می‌کنیم. ساعت ۱۸/۳۰ طناب آخرین آبشار را دسته کرده و در کوله می‌گذاریم و ده دقیقه بعد با لباس‌های خیس و در کف دره هزار چم وارد جاده چالوس می‌شویم.

آخرین آبشارها

در اینجا رستورانی به نام صخره است که قرار ما با مینی بوس مان است. اکنون او هم چند ساعتی است که اینجا منتظر ما است. تقریبا همه بچه ها سالم و سر حال از اجرای یک برنامه دره نوردی برای برگشتن به تهران آماده می شویم. △

سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی ایران
اداره کل تربیت بدنی استان تهران

باشگاه کوهنوردی اسپیلت

تاسیس ۱۳۸۵

برنامه های کوهنوردی ـ کلاسهای آموزشی

سنگ‌نوردی، یخ‌نوردی، غارنوردی، کویر، جنگل، عبور از دره‌ها و آبشارهای بلند

و اکنون سنگنوردی داخل سالن (بولدرینگ)
باشگاه کوهنوردی اسپیلت
افتتاح شد

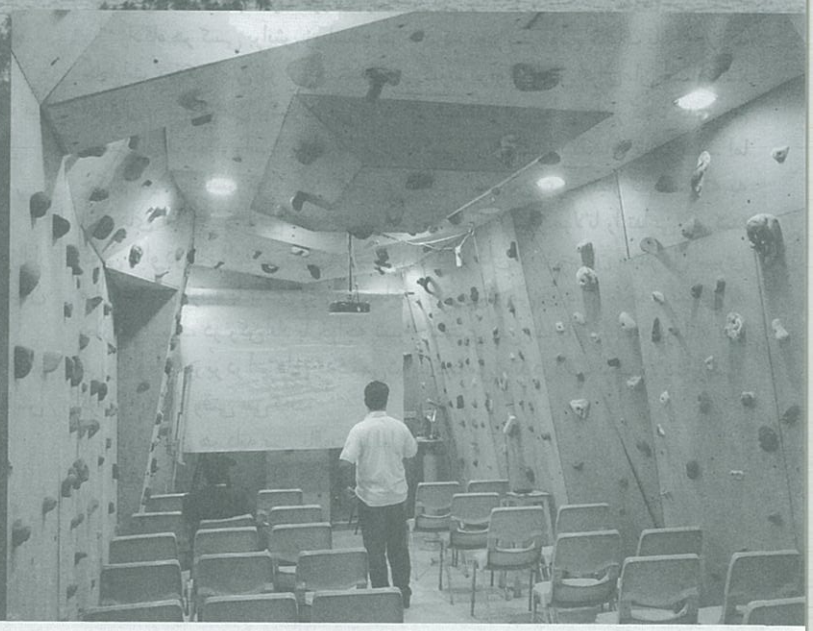

آدرس: خیابان مفتح جنوبی ـ بین سمیه و انقلاب
ابتدای پل زیرگذر (دروازه دولت) ـ پلاک ۴۰ ـ طبقه همکف
تلفن: ۸۸۳۰۱۰۸۴ تلفکس: ۸۸۳۱۳۳۹۷
www.espilat.com

جنگل‌های ارسباران (قراداغ)

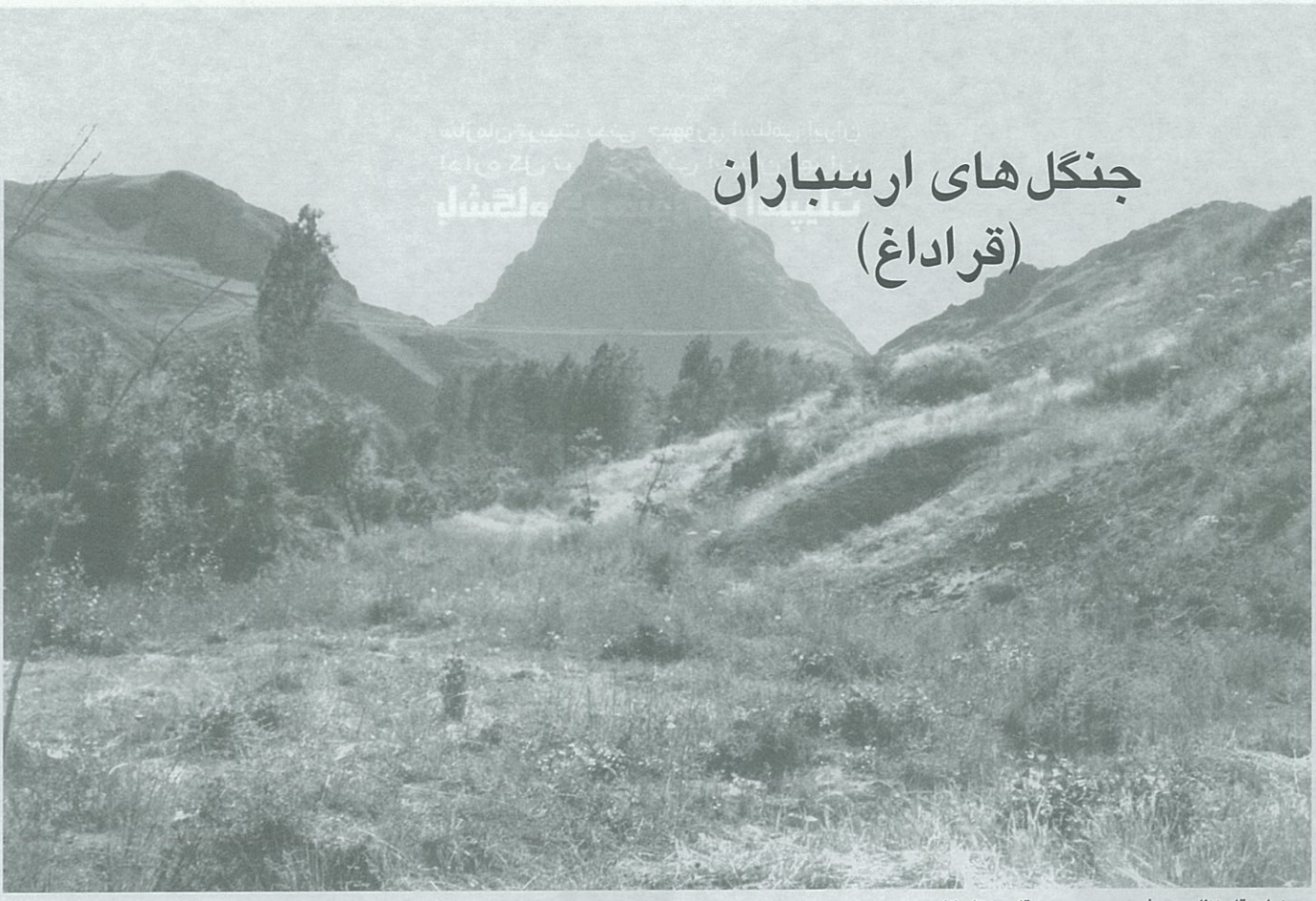

دورنمای قله نظامی جوشون در محور ورزقان - خاروانا

حسن نیک‌منش

ای خوشا خاک قراداغ که خلد آیین است
بوسه گاه ملک و مهبط حورالعین است
عرض با آن عظمت سجده کند بر خاکش
چونکه آرامگه شیخ شهاب‌الدین است

می‌گویند بین شاعران و نویسندگان و عارفان ارتباط مرموزی وجود دارد که از پس قرون و اعصار و در مکان‌های مختلف می‌تواند برقرار گردد؛ گویی تشابهات روحی و ارتباط معنوی و یا سابقه دوستی در بین‌شان بوده است که از ورای زمان و مکان با هم به گفت و گو نشسته‌اند. شاعر قرن هشتم هجری حافظ شیرازی که دل‌باخته کنار آب رکن‌آباد و گلگشت مصلی بود نتوانست مدت زمان درازی آب و هوای یزد را تاب آورد و چنین سرود:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت
رخت بربندم و تا مُلک سلیمان بروم

تو گویی دل‌باخته رکن‌آباد و بلبل شیراز، نرفته و ندیده از هوای مشک بیز ارسباران قدحی پُر سرکشیده و می‌سراید:

ای صبا گر بگذری بر ساحل رودارس
بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس

و از این سو، حکیم سیدابوالقاسم نباتی، عارف و شاعر ارسباران؛ شاهدانه قرمز انار سفید «اوشتبین» دل‌باخته گلگشت انارستان‌های «هراس» که معتقد بود کل جهان به یک گلگشت آن نمی‌ارزد.

(وئرمه رم کل جهانه بیرهراسین سیرنی) در پاسخ خواجه از خوانندگان اشعار خود می‌خواهد که به روح خواجه شیراز فاتحه‌ای از سر اخلاص نثار کنند و به ستایش او می‌پردازد:

حافظین روحونا اخلاصیله بیرفاتحه وئر
دور ور چرخه گل ای بچه عنقا، عنقا

طوطی باغ جنان، بولبول شاخ شیراز
خواجه شمس لقب؛ شاعر غرا، غرا

آن گاه که شهرهای سمرقند و بخارا به هزار حیلت و مشقت تسلیم خان تاتار می‌شود، خواجه سمرقند و بخارا را به خال هندوی ترک شیرازی می‌بخشد که باب میل خان تاتار نیست و قرن‌ها بعد هنگامی که «لیاخوف» سردار تزار روس؛ تیمور زمانه دیگر، با کلام نیش‌دار خود زادگاه و گلگشت حکیم قراداغ را به سخره می‌گیرد و می‌گوید که شاعر در وصف زادگاه خود سخن به گزاف گفته است (شعر بلندی با مطلع صفحه عالمده بیر در نهان دیر اوشتبین...) به سحر حلال دهان یاوه‌گوی نظامی بد ذوق را می‌دوزد که: آری! من گفته‌ام که اوشتبین زیباست به شرط آن که یار گلعذاری در کنار باشد، نه لشکر جرار

(من دئه میشم: بیرآلاگوز دیلبریله، نه کی لولشکر یله)

زادگاه هر کسی برایش زیباست، هر چند که کویر و برهوتی خشک باشد، چرا که خاطرات کودکی مان در آن جا شکل می‌گیرد، در و دیوارش برای‌مان آشناست و آشنایان و عزیزان‌مان بیشتر در آن جا ساکن هستند و این تعلق خاطر که تا حدی هم طبیعی است ممکن است به افراط و گزافه‌گویی در وصف زادگاه‌مان منجر شود. اما حکیم سیدابوالقاسم نباتی این شاعر و عارف تات زبان عرب تبار که استادانه به زبان‌های فارسی و ترکی شعر می‌سراید و اشعار او بیشتر مولانا را تداعی می‌کند؛ گویی با او در بلخ زاده می‌شود، در نیشابور از کاریزهای آبریز عرفان عطار دل سیری می‌نوشد، در قونیه با ملای روم به سماع و پایکوبی برمی‌خیزد، در غرنه با سنایی به نماز می‌ایستد، در رکن‌آباد با خواجه شیراز ساغری می‌زند، با بودا به «نیرمانا» فرو می‌رود و با تاگور پَر در آب‌های گنگ می‌شوید کجا می‌تواند در قالب تنگ ولایت‌پرستی گرفتار آید؟ او وقتی می‌گوید:

ناری نین هر دانه سی یاقوت یا لعل یمن
جنت شداد یا بغ جنان دیر اوشتبین

در واقع سعدی وار به ما می‌گوید:

گو نظر بازکن و طلعت نارنج ببین
ای که باور نکنی فی‌الشجر الاخضر نار

که اگر به جای کلمه نارنج کلمه ترکی «آغ نار» (انار سفید) را جایگزین کنیم، آن گاه «نار» ترکی با «نار» عربی جناس تام خواهد شد و بهتر درک خواهیم کرد که سعدی و حافظ و نباتی از یک چشمه نوشیده‌اند و هر چه دارند از دولت قرآن بوده است و نظر به این آیه شریفه داشته‌اند:

«الذی جعل لکم من الشجر الاخضرنا را و اذاانتم منه توقدون»

آری ارسباران واقعاً زیباست، نه تنها از دیدگاه نباتی، بلکه از دیدگاه سازمان‌های جهانی مانند یونسکو که به عنوان یکی از ذخیره‌گاه‌های بیوسفر (زیست کره) منحصر به فردش که آن را نه تنها به عنوان میراث طبیعی کشور بلکه به صورت میراث بشریت در شبکه جهانی ذخیره‌گاه‌های زیست کره به ثبت رسانیده است. ارزش زیست محیطی آن به سبب تنوع بیش از حد گیاهی و جانوری آن و برخی از گونه‌های گیاهی و جانوری کمیاب و منحصر به فردش مانند «سرخدار»، «سیاه خروس» و عقاب طلایی منجر به ارتقای بخشی از منطقه از شکل منطقه شکار ممنوع به منطقه حفاظت شده ارسباران به موجب مصوبه شماره ۴۳ مورخه ۵۲/۹/۳۰ گردید.

کوهستان های ارسباران بر کناره رود ارس

گل های کیامکی

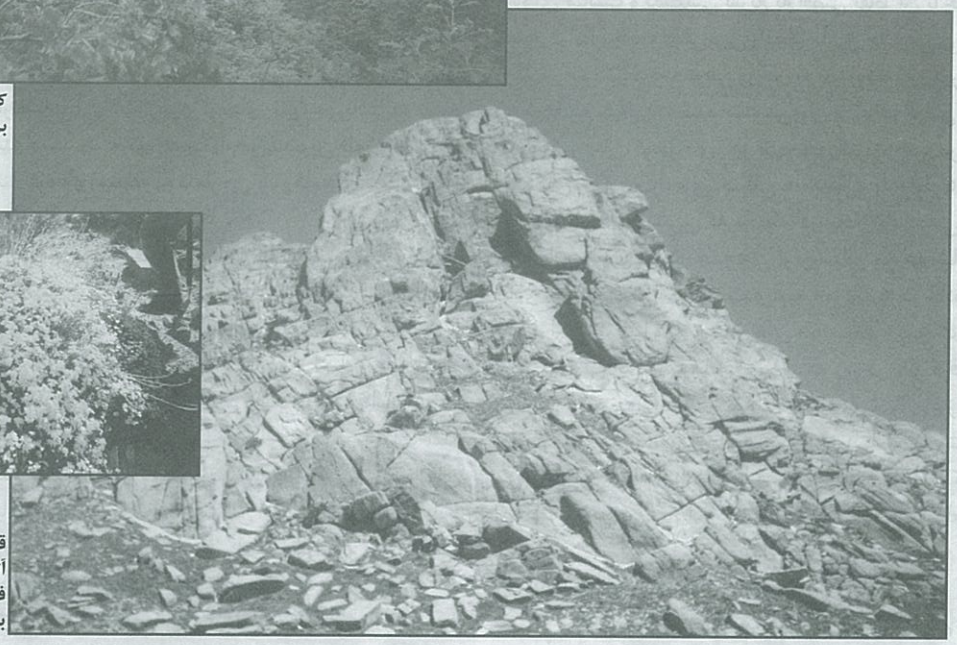

قله شرقی شیور که آثار و سنگ های فروریخته قلعه در پای آن به چشم می خورد

ارسباران یا قراداغ به کجا اطلاق می گردد؟

ارسباران به معنی سرزمین‌های کناره ارس و قراداغ به معنی سرزمین پهناور کوهستانی هر دو نام بامسمایی است که به قسمت شمالی استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی از پارس‌آباد مغان تا جلفا اطلاق می‌گردد. در گذشته‌ای نه چندان دور ولایت حاکم‌نشین به مرکزیت شهر باستانی اهر بوده است که اکنون به سیزده شهر و بخش تجزیه شده است. رشته کوه‌های قراداغ به طول ۲۲۰ کیلومتر و پهنای ۳۰ تا ۶۵ کیلومتر کوه‌های طالش را به کوه‌های قفقاز در مرز ایران و ارمنستان و به گدازه‌های سرد و سیاه آتش فشان خاموش آرارات در پلدشت؛ محل احداث سد ارس متصل می‌نماید.

دامنه‌های شمالی این ناحیه که از رطوبت خزری و مدیترانه‌ای هر دو برخوردار است در برخی از نقاط پوشیده از جنگل و مراتع سرسبز می‌باشد و دامنه‌های جنوبی آن از مراتع و چمن‌زار تشکیل یافته که ییلاق ایلات و عشایر دشت مغان می‌باشد.

ارسباران در تاریخ ایران به خاطر قیام خرم‌دینان و وجود قلعه‌های باستانی جمهور و قهقهه متعلق به دوره اشکانی که در زمان خلفای عباسی مقر و ستاد فرماندهی بابک خرم قرار گرفت و ظهور سردار ملی ستارخان در جریان انقلاب مشروطه و به خاطر چابک‌سواران قراداغ چهره شاخصی دارد و نیز زادگاه عارفان و شاعران و نامدارانی چون شیخ شهاب‌الدین محمود اهری (۱)، حکیم سیدابوالقاسم نباتی (۲) سرشار قراجه داغی (۳)، عندلیب قراجه داغی (۴)، روحی انارجانی، محمد مغربی و طوطیان شیرین سخن آن مانند ملاحسن ادیب (۵) و شیخ یعقوب میرزایی (۶) در تاریخ ادبیات آذربایجان از شهرت خوبی برخوردارند، اما شهرت جهانی ارسباران نه به خاطر سیب سرخ قراداغ که در عطر و رنگ و بو بی‌نظیر است، نه تنها به خاطر مرال که به همت سازمان حفاظت محیط زیست نسل آن در پارک «آینالو» احیا شده است و زیبارویان آذری را بدان تشبیه نمایند (آذربایجان مارالی)، بلکه به خاطر جنگل‌های آن می‌باشد.

جنگل‌های ارسباران

جنگل‌های ارسباران که جزو جنگل‌های نیمه مرطوب به حساب می‌آیند با مساحت حدود ۲۹۰۰ کیلومتر مربع و دامنه ارتفاعی ۲۸۵۰ تا ۳۰۰۰ متر در شمال غرب ایران و در کناره‌های رود ارس قرار دارد. پوشش جنگلی این رویشگاه در گذشته‌ای نه چندان دور از وسعت بیشتری برخوردار بود. وجود ۱۰۷۲ گونه علفی و ۹۷ گونه چوبی در این منطقه کوچک نشانه تنوع زیستی گیاهی بسیار زیاد آن می‌باشد و مهم‌ترین مشخصه آن محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که در آذربایجان شرقی از ۲۰۰۰ گونه گیاهی جمع آوری و شناسایی شده ۱۰۷۰ گونه فقط از منطقه ارسباران شناسایی شده است که این تنوع در کل قاره سبز اروپا وجود ندارد. گونه‌های معروف این رویشگاه عبارتند از: گردو، بلوط سفید، زغال‌اخته، فندوق، زرشک، اوری، اردوج، کیکم، بنه، گیلاس وحشی، بارانک، ارس، افرا، ممرز، پیرو، سرخدار، داغداغان، سیاه تلو، سماق، گون، کلاه میرحسین، پامچال و ریش بز، این منطقه زیستگاه پرندگانی مانند زرد پره کله سیاه، لک‌لک، حواصیل خاکستری، چک‌سبزه، شاه بوف، دال و دال سیاه، سهره، توکانی طوقدار، انواع کبک، کبوتر چاهی، طرفلان، دلیچه، قرقاول، دراج، قمری، دارکوب، فاخته، بلدرچین، کوکر، چلچله، دم جنبانک، پیت، انواع بازها، کرکس، هما، عقاب مارخوار، لاچین.

وجود این همه پرنده به ویژه انواع کبک و پرندگان خوش‌الحان دیگر الهام‌بخش «عاشیق» هایی است که از این ولایت برخاسته‌اند. جنگل‌های ارسباران زیست‌گاه جانوران دیگر مانند خرس قهوه‌ای، کل و بز، قوچ و میش، روباه، گرگ، گراز، شغال،

پلنگ، سیاه گوش، گربه وحشی، سمور، مرال و شوکا، راسو، گورکن، تشی و خارپشت، انواع مارها و خزندگان می‌باشد. جانوران آبزی مانند خرچنگ و انواع ماهیان رودخانه ارس را نیز می‌توان بر آنها افزود.

به دلیل تنوع زیستی گیاهی و جانوری بسیار زیاد و حضور گونه‌های کمیاب و منحصر به فرد جانوری مانند سیاه خروس حدود ۲۲ درصد از این ناحیه درویشی به همراه بخش هایی از اراضی اطراف آن به عنوان منطقه حفاظت شده و ذخیره‌گاه زیست کره ارسباران تعیین شده است.

منطقه حفاظت شده

این منطقه حفاظت شده به وسعت ۷۲۴۶۰ هکتار که در بین سه رودخانه ارس در شمال، رودخانه کلیبر (قره سو) در شرق و ایلگنه چای در غرب محصور شده از نظر تقسیمات کشوری در حوزه فرمانداری کلیبر واقع شده و بخش اعظم آن در محدوده سه دهستان «مئشه پاره»، «منجوان شرقی» و «منجوان غربی» قرار دارد. این منطقه کاملاً کوهستانی است و ارتفاعات آن ادامه رشته کوه‌های قفقاز می‌باشد که توسط رودخانه ارس از هم جدا شده است. رشته کوه «سایگرام» و بلندترین قله آن به ارتفاع ۲۸۸۷ متر از مهم‌ترین رشته کوه‌های منطقه به شمار می‌رود و قله‌های دیگر عبارتند از: توپخانه، قندران باشی، آغ داش، جنگ داغی و قارونلار.

قسمتی از این منطقه در زمان سلسله قاجار نیز شکارگاه سلطنتی بوده و منطقه قرق شده به حساب می‌آمد و اکنون دو پارک تفریحی به نام‌های «تکیدی» در فاصله نه چندان دوری از قلعه بابک به وسعت ۵۰ تا ۸۰ هکتار و پارک «آینالو» که در کنار ساختمان تاریخی «طومانیاس» قرار دارد و محل نگهداری و احیای نسل مرال می‌باشد مکان‌های بسیار مناسبی برای گردشگران می‌باشد که برای استراحت و آسایش آنها سرویس‌های بهداشتی، آلاچیق‌ها و اجاق‌های مناسبی احداث شده است. بخشی از این منطقه حفاظت شده به دلیل داشتن تنوع و تراکم گونه‌های خالص و منحصر به فرد گیاهی و جانوری به عنوان مناطق امن جهت حفظ نسل این گونه‌ها در نظر گرفته شده است که می‌توان به زیست گاه‌های آنزا، گلن، پیردره‌سی، قارونلار، جنگ داغی (شاه اُتران) و زیستگاه وایقان اشاره کرد.

قابلیت‌های توریستی منطقه

علاوه بر قله‌های بلندی چون کیامکی، کمتال، سلطان سنجر، کسبه و ارتفاعات مشک عنبر، آیناخلی و قوشاداغ که چون دیواره بیرونی یک قلعه، منطقه را دربرگرفته، وجود قلعه‌های تاریخی که عموماً در قله ارتفاعاتی قرار دارند که معمولاً از چند جانب دیواره‌های صخره‌ای نفوذناپذیر ساختمان آنها را تشکیل می‌دهد، منطقه را مکان مناسبی برای کوه‌نوردی و سنگ‌نوردی درآورده است. از مشهورترین این قلعه‌ها، قلعه جمهور(بابک) در جنوب غربی شهر کلیبر می‌باشد که دارای هتل و محل کمپ می‌باشد، قلعه شیور در شمال اهر در ارتفاعات هشتاد سر قرار دارد، قله‌های دوگانه شیور شامل قله شرقی و قله غربی است که قله غربی آن به «ماترهورن» در کوه‌های آلپ شباهت دارد، قلعه جوشون در محور ورزقان به خاروانا، قلعه پشتو در بخش هوراند اهر، قلعه شاه عباس و علی بیگ در مجاورت کوهستان رویایی و وهم‌انگیز کمتال را می‌توان نام برد. لاله‌های زرد و قرمز رنگ کمتال که در اوایل اردیبهشت خودنمایی می‌کنند از نوع لاله‌های زرد و قرمزی است که اینجانب فقط در کوهستان «بریا» در استان قزوین مشاهده کرده‌ام.

منطقه حفاظت شده که چون ارک شاهی در درون دیواره‌های کوهستانی و جنگل‌های زیبا قرار گرفته و در واقع نگین انگشتر ارسباران می‌باشد، خود دارای کوه‌های بلند و پوشیده از جنگل و مکان‌های دیدنی و تفریحی چون پارک آینالو و مکیدی، قلعه طومانیاس در وینق و ساختمان طومانیاس در آینالو می‌باشد. همچنین وجود مناطق تاریخی و دیدنی چون موزه و مقبره شیخ شهاب‌الدین در اهر، ساختمان امیرارشد در اوخارا شهر ورزقان، حمام تاریخی کردشت، برج تاریخی دوزال، آسیاب خرابه در محور جلفا - سیه رود و دامنه کوه کیامکی، کلیسای سنت استپانوس در جلفا (پاسگاه فرهادی)، روستای زیارتی «نوجه مهر» در جاده مرزی، و آب گرم روستای «آبش احمد» می‌تواند ارسباران را به یکی از قطب‌های گردشگری کشور تبدیل نماید. کشف آثار به جا مانده از انسان‌های اولیه در منطقه «لیقلان» در بخش «هوراند» و «سونگون» ورزقان و سنگ نوشته‌های مربوط به دوران «اورارتو» در شهرستان ورزقان و شهر باستانی «اژدها داشی» می‌تواند بر غنا و جذابیت آن بیفزاید.

بالاتر از تنوع گیاهی و جانوری منطقه، آب و هوای مطبوع و نسبتاً خنک و غیرشرجی جنگل‌ها می‌باشد، ماه‌های اردیبهشت و خرداد زمان بسیار مناسبی جهت بازدید منطقه است. فصل پاییز نیز وفور میوه انار، انجیر، گردو و فندق می‌باشد و رنگ قرمز و نارنجی درختان جنگلی تابلوی بسیار زیبایی از طبیعت را در برابر چشم بازدیدکنندگان به نمایش می‌گذارد.

راه‌های دسترسی به جنگل‌های ارسباران

این مناطق به دلیل واقع شدن در منطقه مرزی و نسبتاً دوردست، از نظر وجود راه‌های مناسب و دسترسی سریع به اقصی نقاط آن تا حدودی با مشکلاتی مواجه است. در حال حاضر اصلی‌ترین راه‌ها از طریق جاده مرزی جلفا - خدافرین، محور اهر - کلیبر - اسکانلو و جاده فرعی ورزقان به سیه‌رود امکان‌پذیر است. علاوه بر جاده هایی که در نقشه نشان داده شده است می‌توان با کمک گرفتن از هیات‌های کوه‌نوردی و گروه‌های فعال کوه‌نوردی در شهرهای تبریز، اهر، مرند و هادی‌شهر از طریق جاده‌های خاکی و راه‌های جنگلی «آستامال» به «اولی» و «قشلاق» و از آنجا به روستای تاریخی اوشتبین که ماسوله آذربایجان نامیده می‌شود و قبر حکیم نباتی در آنجا واقع است، رسید. همچنین از روستای مزرعه شادی و عبور از روستاها و آبادی‌های «ونستان»، چای کندی» به «مردانقم» در جاده مرزی وارد شد و به این طریق از مناظر زیبا و بکر جنگل‌های «خسنو» و «چیچک لی» لذت برد. زمان لازم برای پیمایش این مسیرها حداقل باید دو روز در نظر گرفته شود. ناگفته نماند این پیمایش مسیر بهتر است از سمت جنوب به شمال آغاز شود چون ارتفاع مناطق جنوبی حتی در دره «اهر چای» و چاله مرند به ۱۴۰۰ متر بالاتر از سطح دریا بالغ می‌گردد، در حالی که کناره‌های ارس از ۷۲۰ متر در جلفا به کمتر از ۲۳۰ متر در اسکانلو و خدافرین کاهش می‌یابد و در دشت مغان به هم سطحی دریاهای آزاد نزدیک می‌شود.

پانوشت‌ها:

۱- شیخ شهاب‌الدین محمود اهری (اواخر قرن ششم هجری قمری متولد شده و در اواخر قرن هفتم وفات یافته است) دارای درجه قطب بوده و استاد سیدجمال‌الدین تبریزی و او، استاد و مراد شیخ زاهد گیلانی و شیخ زاهد نیز مراد شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌باشد.

۲- حکیم سیدابوالقاسم نباتی (خان چوبان) در سال ۱۲۶۲ هجری قمری وفات یافت. دیوان فارسی و دیوان ترکی او بارها به زیور طبع آراسته شده است.

۳- سرشار قراجه داغی (وفات ۱۲۳۴ هجری قمری) شاعر، حکیم، طبیب و نقاش بوده و به زبان‌های ترکی، فارسی و عربی شعر می‌گفت و دیوان اشعارش در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۴۰۵۳ موجود است.

۴- ملاعلی عندلیب قراجه داغی دیوان شعری دارد که اخیراً به همت آقای حسین دوستی چاپ و منتشر شده است.

۵- ملاحسن ادیب (طوطی اهری) متولد ۱۲۸۱ وفات ۱۳۵۱ هجری قمری صاحب کتاب سبیکه المعانی است که فرهنگ لغت عربی - فارسی و به نظم می‌باشد.

۶- شیخ یعقوب میرزایی (طوطی) به زبان‌های ترکی و فارسی اشعار بسیار زیبایی سروده است. متاسفانه دیوان شعر او هنوز به چاپ نرسیده است اما اینجانب در سنین نوجوانی دیوان خطی او را خوانده‌ام و این ابیات را از او به یاد دارم:

زفراق رویت ای گل دل بی‌قرار دارم
که ز بی‌قراری دل غم بی‌شمار دارم
غم بی‌شمار در دل، هوس وصال در سر
نه زوصل شد سراغی، نه زغم قرار دارم
نه زغم قرار دارم به دل نگار آخر
به دل نگار آخر دوصد انتظار دارم...
چه شود شبی نگارا اگر از درم درآیی
نی و نای و چنگ و مطرب می‌خوشگوار دارم△

پادشاهی یک روزه زنان

مهندس جعفر سپهری

رسمی از ایران باستان، که همانندی بسیاری با میرنوروزی دارد، و اینک تنها درروستای اسک لاریجان، در اردیبهشت ماه، اتفاق می‌افتد و به این روستا برجستگی خاصی می بخشد مراسم برفچال، مردان اسک درمرتع اسکه‌وش و مراسم مادرشاهی (حکومت زنان) است که درهمان روز به وسیله زنان در روستا برپا می‌شود.

حکومت زنان(مادرشاهی)

در روز اجرای آیین برفچال که مردان از روستا بیرون می‌روند ، برای حفظ نظم ، زنان به طور موقت زمام حکومت رادردست می گیرند. برای تحقق بخشیدن به هدف خویش ، ازمیان خود، زنی (شاه‌زنی) رابر می‌گزینند، تا وی به نظام حکومتی که به طور موقت درروستا ایجاد شده سرو سامان بدهد. حکومت زنان رادرقدیم مادر شاهی نیز می گفته‌اند.

چگونگی انتخاب شاه‌زن

حاکمی که درجهت اداره حکومت یک روزه به ایفای نقش می پردازد ، زنی است که دارای صفاتی همچون تسلط دررهبری ، قدرت درمدیریت ، کم رو وخجالتی نبودن ، برسروزبان بودن ، کاردانی وزیبایی باشد. زنی که چنین برمسند حکومت می نشیند معمولا روز پیش ازاجرای مراسم به مقام خود واقف می‌شود.

ساختار حکومتی

زنی که برای این منظورمنصوب می‌شود، جهت چرخش روان حکومت و برقراری ضوابط موجود دراین مراسم ، زنانی رابه عنوان نگهبان روستا درجاهای گوناگون آن قرار می‌دهد. این زنان که بیشتر دختران جوان هستند به طور داوطلبانه خود را جهت نگهبانی وپاسداری از روستا نامزد می‌کنند. ازشرایط لازم برای احراز این منصب بنیه قوی و نیرومندی، شجاعت و نترسی، سروزبان داشتن و خجالتی نبودن است. امروزه تعداد این نگهبانان به بیست یا سی نفرمی‌رسد. این زنان نگهبان ملبس به لباس قدیم هستند.

در زمان اجرای مراسم حکومت زنانه ، مردان نباید در روستا باشند وهمگی باید روستا رابه قصد مرتع اسکه‌وش ترک کنند. البته درمورد مردانی که بیمار و یا مسن باشند، وضعیت فرق می‌کند وآنها می‌توانند در ده بمانند، به شرط آنکه درخانه باشند و جلوی پنجره یا روی تراس نمایان نشوند، مردان بیگانه و حتی مردان اهل اسک به هیچ وجه حق ورود به ده را ندارند. در این روز حتی از ورود نیروهای انتظامی به داخل روستا جلوگیری می‌شود. دستورهای شاه‌زن لازم الاجراست وهیچ کس نباید از آن تخطی کند. این قانون در مورد زنان خاطی نیز مصداق دارد. مثلا زنان متخلف را بر الاغی بدون پالان به‌طور برعکس نشانده ودوره می‌گردانند و هو می‌کنند ولی بیشتر ازمجازات بدنی زنان دوری می‌شود. بعضی زنان نیز محکوم به تهیه شیرینی و دیگر ملزومات می‌شوند.

فرمانروا دراین روز ازقدرت وتسلطی ویژه برخوردار است. باوجود وزرایی که وی برای خود برگزیده، که به وزیران دست راست ودست چپ معروفند، وی احساس اعتماد به نفس بیشتری درایفای نقش خود می‌کند. شاه و وزیرانش لباس مخصوصی به تن می‌کنند ، درگذشته لباس شاه شبیه لباس افراد سپاه دانش ، ولباس وزیران وی همانند اونیفورم سربازان بوده است.

درآغاز روز با رقص وپایکوبی و با سرو وضعی آراسته به درمنزل شاه‌زن می‌روند.

این زن‌ها ، آن قدر به نواختن وپایکوبی ادامه می‌دهند تا فرمانروا ازخانه بیرون آمده و همراه ایشان به محل تکیه بیاید.

شاه‌زن پس ازرسیدن به این نقطه ، درقصر خیالی خویش می نشیند و وزیران خود را هم در طرفین می‌نشاند. پس ازگردآمدن تمامی زنان روستا در تکیه مراسم آغاز می‌شود. در آغاز به حکم حاکم نگهبانان درچهارگوشه روستا مستقر می‌شوند و بقیه نگهبانان همراه زنان روستایی درداخل روستا می‌گردند تا مبادا مردی داخل روستا پنهان شده باشد. درحین اجرای مراسم ، نگهبانان مرتب ، به سراغ شاه‌زن آمده و چگونگی وضعیت روستا را از حیث وجود یا عدم وجود مردان گزارش می‌دهند. اگر گزارش مبنی بر دیده شدن مردی در داخل روستا به گوش حاکم برسد، وی کلیه زنان را به دنبال مرد یادشده می‌فرستد تا او را به شدت تنبیه کرده ومجازات‌های ویژه را در موردش اجرا کنند.

با نزدیک شدن ظهر ، مراسم کم‌کم رو به پایان می‌رود وشاه‌زن با بیشتر زنان روبوسی می‌کند و ایشان را برای زنده نگهداشتن این سنت تشویق می‌کند. چون این روز ، روز ویژه زنان است و آنها آزادی بیشتری درغیاب مردان دارند ، سعی می‌کنند ازانجام دادن کارهای روزمره خودداری کنند تا بتوانند درجمع زنان مجری آیین ، حاضر شوند البته زنانی که داغ‌دار و عزادار هستند چندان تمایلی برای شرکت دراین مراسم ندارند. درمورد زنان غریبه روستای اسک گفته می شود که درگذشته کمتر پذیرفته می‌شدند ولی امروزه حضور آنان دراین مراسم تا حدودی پذیرفته شده است.

پس از پایان مراسم، زنان به‌صورت دسته جمعی غذا تهیه می‌کنند و پس از صرف غذا و برچیده شدن بساط جشن و سرور و شادمانی تا غروب همه چیز به روال گذشته باز می‌گردد.

درآستانه ورود مردان به ده، ازجانب زنان هیچ گونه اسقبالی ازمردان نمی‌شود. △

ماخذ:

اسک ، روستایی در ۹۰ کیلومتری شمال شرقی تهران- بخش لاریجان.

خلاصه شده ازمقاله دکترمرتضی فرهادی ، فصلنامه پژوهش زنان ، شماره۳

صعود غرورآفرین دوست عزیزمان نیما یزدی پور بر بام جهان ، اورست از مسیر شمالی را به خانواده محترم شان و جامعه کوه نوردی ایران تبریک می گوییم.

وحید حاج حسینی - حیدر پاشا - امیر شرافتی - نوید چیذری - حسین عظیمی - ناصر ظریفی - امیر باقری - عباس بهرامی نیا

قلایچی

غاری با عمیق‌ترین چاه ایران

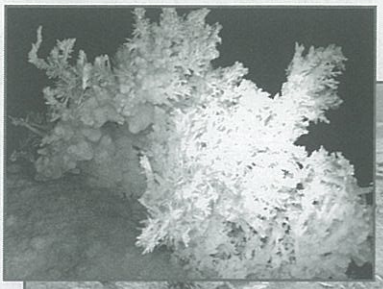

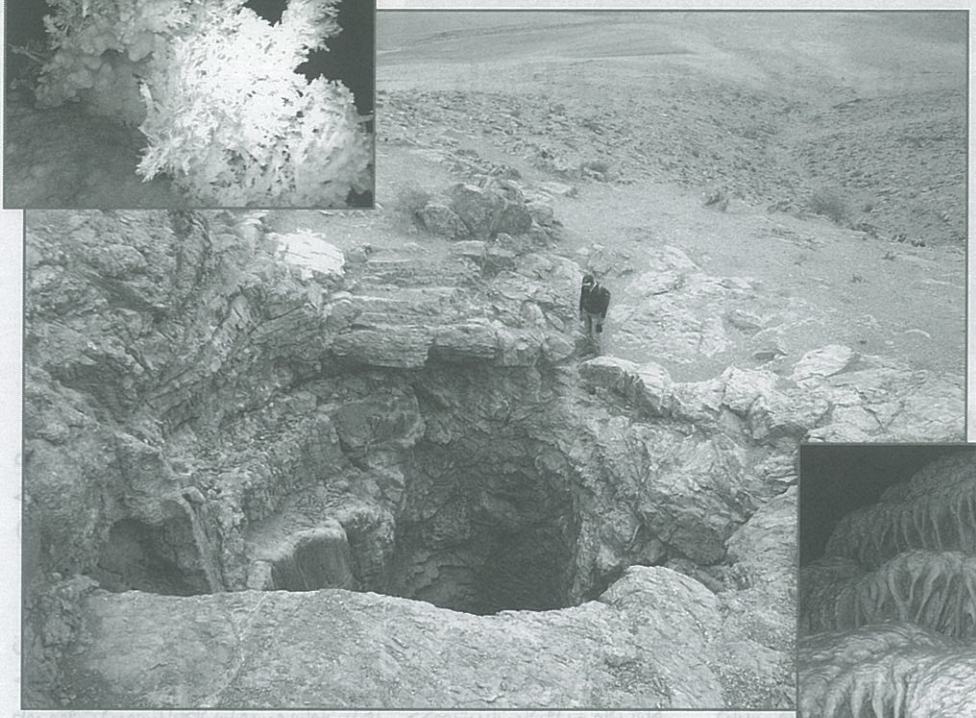

مهدی کریم زاده*

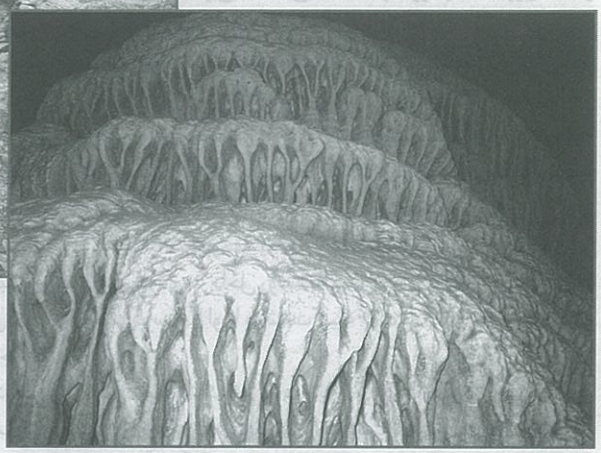

غار قلایچی در ۹ کیلومتری شمال شرقی شهرستان بوکان، در مجاورت محوطه باستانی قلعه قلایچی (یکی از مراکز تمدن مانناییها) قرار گرفته و از دسته غارهای طبیعی به حساب می‌آید که در اثر نفوذ آب در طبقات آهکی شکل گرفته و از نظر ساختار غار و کلاس غارنوردی می‌توان آن را از جمله غنی‌ترین غارهای مکشوف ایران به شمار آورد.

تیمی از غارنوردان هیات کوه نوردی شهرستان بوکان با تلاش هایی که در چند سال اخیر انجام داده‌اند موفق به کشف ۱۶ غار طبیعی در این منطقه شده‌اند که کونه کوترقلایچی یکی از اکتشافات این عزیزان است. دهانه غار با قطر ۸ متر در ارتفاع ۱۵۰۰ متری کوهی به همین نام قرار دارد.

عمق غار تا رسیدن به کف تالار اول ۱۱۰ متر می‌باشد که مستلزم فرود بر روی تپه‌ای ۲۰ متری است که انباشته از سنگ، فضولات و لاشه کبوترانی است که تا عمق ۴۰ متری غار لانه کرده‌اند.

جالب است بدانید که تا شعاع ۲۰ متری دهانه غار هیچ سنگی یافت نمی‌شود و تمامی این سنگ‌ها را در کف تالار اول می‌توان یافت.

عمیق‌ترین چاه ایران با نام دریا در شهر رفسنجان به عمق ۸۳ متر ثبت شده است و این در حالی است که با کشف این چاه می‌توان آن را با عمق ۱۱۰ متر عمیق‌ترین چاه طبیعی کشف شده ایران نامید.

علاوه بر عمق چاه وجود دو تالار بزرگ و دالان‌ها، تونل‌ها، چکنده‌ها و چکیده‌ها باعث می‌شود تا به جرات گفت که تمامی مشاهداتی که تاکنون در این نوع غارها یافت شده است را می‌توان در این مجموعه دید.

تالار اول علاوه بر وجود چند ده استلاگمیت و استلاکتیت بزرگ و تونل‌هایی که گاه بن‌بست و گاه به یکدیگر مرتبط هستند در قسمت جنوب غربی به حوضچه آبی زلال و روان ختم می‌شود که به دلیل درصد بالای آهک محلول غیرقابل شرب می‌باشد.

با وجود مرواریدهای کف غار ستون‌های به هم رسیده و تزیینات آهکی کوچک و بزرگ با اشکال مختلف می‌توان تالار اول را با چند طبقه از صفحات سست و به هم مرتبط یکی از تالارهای منحصر به فرد در نوع خود دانست. با پیگیری و کاوش هایی که در مرحله دوم و سوم شناسایی غار صورت گرفت یافتن تالار دوم حاصل تلاش مستمر گروه بود که نتیجه داد. موقعیت تالار دوم نسبت به تالار اول به گونه‌ای است که با عبور از چند شکاف و تراورس لبه‌ای خطرناک می‌توان به جایی رسید که با فرودی به عمق ۱۶ متر در شیبی مثبت به ورودی تالار دوم دست یافت.

در مرحله چهارم کاوش‌ها به یاد دوست از دست رفته و یار پرتلاش‌مان تالار دوم را«مقبل» نام نهادیم تا به نحوی حضور و تلاش ایشان در این غار را برای همیشه جاودانه و او را باز در کنار خود احساس کنیم. عمق پست‌ترین قسمت غار ۱۶۰ متر برآورد شد که مربوط به انتهای تالار دوم و جایی است که حوضچه‌ای با آب نیلی رنگ وجود دارد.

تلاش برای کشف قسمت‌های دیگری از این مجموعه در برنامه‌های آتی گروه قرار دارد و امکان کشف تالارها و تونل هایی دیگر در این مجموعه هم چنان به قوت خود باقی است.

این است بهشت آهکی ما...

از لحاظ کار غارنوردی می‌توان تلاش بر روی این مجموعه را کاری سخت و طاقت‌فرسا دانست به نحوی که در بالا آمدن از چاهی با ارتفاع ۱۱۰ متر به علت معلق بودن، ۷۰ متر از مسیر بسیار دشوار می‌باشد. دمای غار ثابت در حدود ۸ تا ۱۰ درجه بالای صفر است. به دلیل ریزش و خطرات احتمالی به دوستانی که قصد فعالیت بر روی این مجموعه را دارند توصیه می‌شود تا با آگاهی به فنون غارنوردی و با وسایل کامل به این مکان پای بنهند.

با تشکر از تلاش تمامی افرادی که در شناسایی این پدیده طبیعی ما را یاری کرده‌اند. △

کونه کوتر: لانه کبوتران

* شهرستان بوکان

منتشر می‌شود

تکنیک‌های کوه‌نوردی آلپی برای صعود به ارتفاعات بلند

تالیف : مارک هوستون و کتی کازلی، ترجمه : رحیم دانایی، تاریخ آماده شدن : پائیز ۸۸

تاکنون منتشر شده است

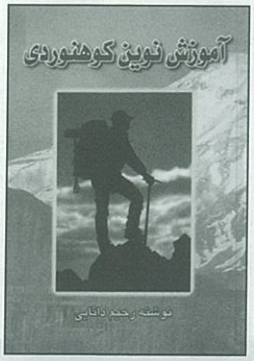

آموزش نوین کوه‌نوردی، نوشته : رحیم دانایی، ۱۵۰۰ تومان
جایی برای زنان بر روی قله آناپورنا، نوشته : آرلن بلام، ترجمه : رحیم دانایی، ۲۲۰۰ تومان
کوه‌نوردی لذت آزادی در اوج بلندی‌ها (جامع‌ترین کتاب کوه‌نوردی جهان در چهار جلد)
جلد اول کوه‌نوردی : ۲۰۰۰ تومان، **جلد دوم : سنگ‌نوردی** ۲۷۰۰ تومان
جلد سوم : حرکت و صعود بر روی برف و یخ، ۲۵۰۰ تومان
جلد چهارم : سرپرستی، امداد، آب و هوای کوه، زمین‌شناسی کوه و ... ۱۸۰۰ تومان
نوشته : چهل نفر از کوه‌نوردان ایالات متحده، ترجمه : رحیم دانایی
سنگ‌نوردی از الفبا، نوشته پر کالبرگ، ترجمه : رحیم دانایی، ۲۳۰۰ تومان
پزشکی کوه‌نوردی و سایر ورزش‌های درون طبیعت، نوشته : گروهی از پزشکان آمریکا، ترجمه : رحیم دانایی، ۶۵۰۰ تومان

آموزش نوین عکاسی، نوشته : رحیم دانایی، ۲۰۰۰ تومان
عکاسی با دوربین‌های اتوماتیک، نوشته : رحیم دانایی، ۱۰۰۰ تومان
صد و یک راه برای عکاسی بهتر، نوشته : رحیم دانایی، ۳۰۰۰ تومان
اصول عکاسی دیجیتال، نوشته : بیل کوربت، ترجمه : رحیم دانایی، ۲۰۰۰ تومان
به سوی دروازه‌های عکاسی دیجیتال، نوشته : بن لانگ، ترجمه : رحیم دانایی، ۸۵۰۰ تومان
کتاب ساده درباره عکاسی دیجیتال، نوشته : آسترید هوگ‌لند، ترجمه : رحیم دانایی، ۱۴۰۰ تومان
کتاب کوچک درباره ویدیو دیجیتال، نوشته : مایکل رابین، ترجمه : رحیم دانایی، ۱۹۰۰ تومان
اصول فیلم‌برداری با دوربین‌های ویدیو دیجیتال DV، نوشته : جی سوندسن، ترجمه : رحیم دانایی، ۱۴۰۰ تومان
اصول کارگردانی در سینما و فیلم، نوشته : استیون داگلاس کتز، ترجمه : رحیم دانایی، ۴۰۰۰ تومان
دنیای واقعی ویدیو دیجیتال، نوشته : پیت شینر و جرالد اورت جونز، ترجمه رحیم دانایی ، ۱۰۰۰۰ تومان

کلیه کتاب‌های فوق را می‌توانید در سایت زیر مرور و اطلاعات بیشتری در مورد آنها دریافت کنید

www.irankoohro.com

همچنین کتاب‌های زیر در این سایت به صورت فایل PDF برای انتقال به کامپیوتر شما موجود هستند. شما می‌توانید با download کردن آنها به روی کامپیوتر خود آنها را چاپ کنید، روی مونیتور مطالعه کنید و یا آنها را به صورت فایل ضمیمه ایمیل برای دوستان خود بفرستید.

یخ‌نوردی و صعودهای ترکیبی (از مقدماتی تا پیشرفته)، گردآوری و تالیف : افشین یوسفی
بهمن شناسی و ایمنی در بهمن‌ها، نوشته : باک تیلتون، ترجمه : رحیم دانایی

در آینده به صورت PDF منتشر می‌شود

بدون جسارت و خطر پیروزی وجود ندارد، سرگذشت سر ادموند هیلاری اولین فاتح اورست به قلم خودش، ترجمه : رحیم دانایی

محل فروش کتاب‌های کوه‌نوردی : فروشگاه‌های معتبر لوازم کوه‌نوردی، کتاب‌های عکاسی و فیلم‌برداری : کتاب‌فروشی‌های کتاب‌های هنری
پخش کتاب ویرایش در خدمت عرضه کلیه کتاب‌های فوق، تلفن ۹-۸۸۹۷۳۳۵۸ (۰۲۱)
فروش پستی برای سرتاسر کشور : لطفاً جهت کسب اطلاع با تلفن شبانه روزی ۴۴۱۳۸۹۰۰ (۰۲۱) تماس بگیرید

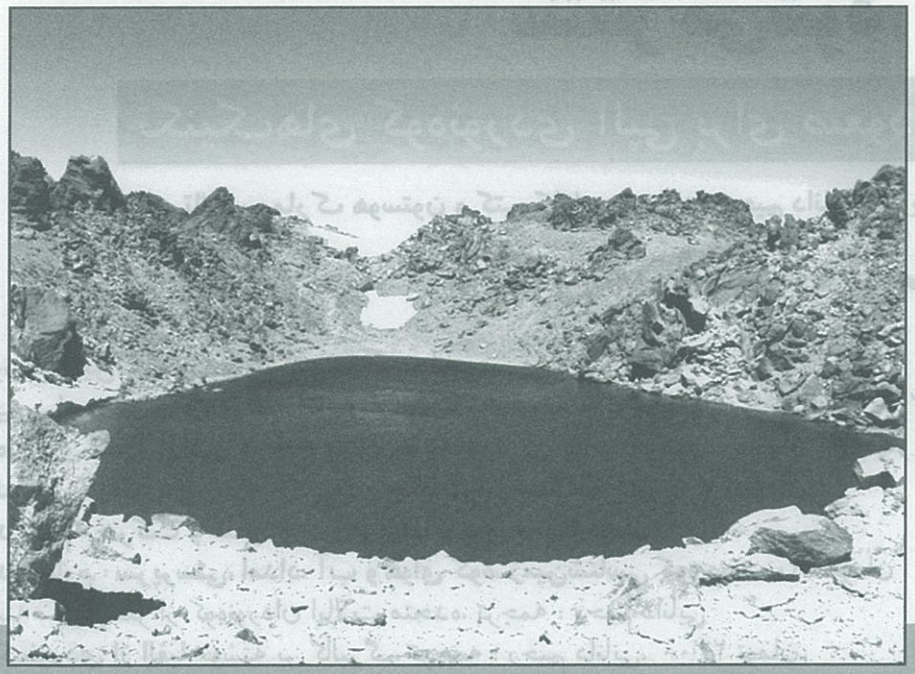

سبلان در حماسه

شهرام نوریان*

طبیعت دامنه‌های ساوالان شکوه و جلالش را در محتویات ذهنی مردم آن سامان جا داده است و به ناچار افسانه‌ها و مثل‌های‌شان را گل و گیاه و پرندگان و جانوران ساخته است نه چیز دیگر.

برای هر پرنده‌ای که در آسمان آنجا پر می گشاید، برای هر گیاهی که پای بر زمین آن دیار بسته باشد، قصه‌ای ساخته و پرداخته‌اند و حکمت ساده زندگی کوهستان را با همین قصه‌ها آمیخته‌اند. کوه‌ها نشانه بزرگی و پاکی هستند و ساوالان که به حق سلطان لقب گرفته، پاک‌ترین و بزرگ‌ترین همه کوه‌هاست و یکی از هفت کوه بزرگ بهشت است که برای سلامتی به این جهان فرستاده شده است. فرازش که از بلندترین ابرها بلندتر است به برف جادودان و مقدس سر سپرده و روزی که این برف پاک شود قیامت درخواهد گرفت.

مشهور است که قبر زرتشت در کنار دریاچه بالای سبلان است، بدان جهت به صعودکنندگان سفارش می کنند که پاک باشند و باز مشهور است حضرت سلیمان عصای خود را از چاه زمزم برداشته و در پایین دریاچه سبلان انداخته است.

یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» از سبلان نام برده که قبور عده‌ای از صلحا در آنجاست و قله‌اش همیشه پربرف می‌باشد و مردم عقیده دارند در تیغه دوم پایین قبر حامد پیامبر است. پس سبلان آرامگاه بسیاری از صالحین خداست و براساس روایات قبر چهار پیامبر خدا از جمله هود در سبلان است. سبلان از معالم صالحین، اماکن متبرکه، مزارها و لقب عده‌ای از محدثین از جمله سالم و ابراهیم‌بن زیاد بن‌خالدبن عبدالله‌بن دهقان می‌باشد. ابواسحق ابراهیم محمدفارسی‌اصطرخی در کتاب« المسالک الممالک» می‌نویسد «از سبلان یخ تهی نمی‌گردد و کوه سبلان به جهت این که زردشت در آنجا ملهم کشته و به پیامبری برانگیخته شده به مثابه تور زردشت تلقی می‌شود و نزد ایرانیان قدیم پرستشگاه بوده، زردشت از (شیز) آذربایجان بوده و از مردم کناره گرفته و در کوه سبلان به سر برده و از آنجا کتابی آورده نامزد به یسنا. زردشت در سبلان به پیامبری رسید و سی سال در این کوه مسکن گزید. قله سبلان مامن مغان‌ها و محل ریاضت بوده است.»

ژاک دومرگان در کتاب بررسی‌های زمین‌شناسی در ایران می‌نویسد: دو کوه مهم سبلان و سهند، آتشفشانی بوده و قبل از اسلام آورده‌اند که پادشاهان مدیا (ماد) و سلاطین هخامنشی و ساسانی بر این کوه به چشم احترام می‌نگریستند و هر پادشاهی که می‌خواست بر فرقش تاج گذارد یا به جایی لشگرکشی نماید اول به زیارت سبلان می‌رفت. در قدیم اهالی، بزرگ‌ترین قسم‌ها را به بزرگی و پاکی سبلان می‌خوردند حتی وقتی اسم سبلان برده می‌شود مار افعی از شکارش دست می‌کشد و کینه‌هایش را فراموش می‌کند و اگر به بلایی بربخورند سلطان ساوالان را صدا می‌زنند و نجات پیدا می‌کنند. سبلان از مناطق شگفت‌انگیز قاره آسیاست. طبیعت و خلقت در سبلان مجموعه‌ای بدیع و چشم‌نواز را به نمایش گذاشته و این یکی از مواهب الهی است که خداوند به ایرانیان عطا فرموده است. سبلان سال‌هاست که قدبرافراشته و هزاران خاطره تلخ و شیرین روزگاران را دارد و همچنان با چشمه‌های آب گرم و صدها چشمه آب سرد خود اتراق‌گاه ییلاقی عشایر زحمت‌کش آذربایجان است.

منطقه سبلان زیستگاه حیوانات و پرندگانی مانند (فشنگ، اورکهلیک، قارتال) بوده و عسل بی‌نظیرش شهد بهترین گل‌های دنیا را دارد. و سبلان جزو معدود قله هایی است که دریاچه‌ای زیبا و کم‌نظیر بر روی قله ۴۸۱۱ متری خود دارد.

دریاچه‌های سبلان:

سلطان ساوالان گوللو، آت گولو، اوچ قارداش گوللری، طاووس کولو، قارا گولو، جیران گولو، دیبیز و آت گولو (شمال لنج‌آباد)، آنگوت گول اینچه، مارال گولو، گول (در ییلاق حاجی خواجه‌لو)، سونابگیم گولو.

دریاچه سبلان در بالای قله سلطان ساوالان واقع شده و به شکل بیضی با قطر ۱۴۰*۸۰ متر می‌باشد. سطح دریاچه ۲۵ متر از لبه بلند جنوبی و غرب کوه پایین‌تر است. قسمت جنوبی دریاچه تمام فصول سال یخچال و برف دایمی است. قسمت شمالی دریاچه ۱۲ متر از سطح دریاچه بلندتر است و قسمت شرق به سمت اردبیل باریکه‌ای هم‌سطح بوده و در بارندگی و ذوب زیاد برف آب از این قسمت خارج می‌گردد. هوای اطراف دریاچه بسیار متغیر است.

آت گولو:

در سمت غرب دره شیروان دره سی در جنوب غرب شابیل به طول تقریبی ۱۲۰ متر و عرض ۳۰ متر. گودی قسمت شمالی معلوم نیست، گودی از قسمت جنوب به طرف شمال رفته رفته زیاد می‌شود. سابقاً در فصل ییلاق محل شست و شوی احشام و اسب‌های عشایر بوده است. ولی از سال ۱۳۶۵ محل پرورش ماهی می‌باشد.

آبی معادل ۶ اینچ از طرف جنوب به آت گولو می‌ریزد ولی محلی برای خارج شدن ندارد. عشایر و مردم محلی بر این باورند که چهارشنبه آخر هر سال اسب سفیدی از آب بیرون می‌آید، شیهه می‌کشد و بعد دوباره به داخل آب می‌رود.

اوچ قارداش گولو:

در جوت باجی داغی قیزیل بره سه استخر وجود دارد. استخر بزرگ که به شکل مثلث است به نام آت گولو و کوچک‌تر از آن، دیبیز گول و سومی کیچیک گول می‌باشد.

طاووس گولو:

در نزدیکی ارشک میدانی، در فصل بارندگی برکه‌ای، کمی بزرگ‌تر از دریاچه سبلان تشکیل می‌شود که آب‌های مجاور به آن هدایت می‌گردد تا قراء دامنه از آن استفاده کنند. درباره طاووس گولو بیشتر معتقدند که در تمام فصل مرغان رنگارنگی در دورادور این استخر بوده‌اند که این مرغان را به طاووس تشبیه می‌کردند.

سونابگیم گولو:

این استخر در ییلاق جلودارلو واقع است. در کنار و اطرافش آثار باستانی و قبرستان تاریخی وجود دارد و سنگ نوشته‌ای می‌باشد. درباره اسم سونابگیم در زبان ترکی آذربایجان (سونا) سو سوناسی را به پرنده آبی زیبایی تشبیه می‌کنند، چون این استخر زیباست این نام را گذاشته‌اند، عده‌ای نیز می‌گویند نام زن قدرتمندی مانند فرمانروا در محل بوده و نام او مانده است و قبل از آن نیز اسمش کرت گولی بوده است.

قارا گول:

در ییلاق مغانلو در شمال حرم داغی نزدیک پناهگاه اول واقع شده و چون آبش به علت سنگ‌های سیاه اطراف به سیاهی می‌زند به نام قاراگول نام‌گذاری شده است.

جیران گولو:

در داخل دره شیروان واقع شده و محل آبشخور حیوانات این دره است. از بالای ارتفاعات غرب که به ته دره نگاه می‌کنیم به علت وجود خزه‌های اطراف به رنگ سبز دیده می‌شود. در کنار جیران گولو استخر کوچکی به نام ماران گولی وجود دارد.

چشمه‌های معروف سبلان:

داش بولاغ و خانم جان (ییلاق حاجی خواجه‌لو نزدیک میزان)، اژدها بولاغ ییلاق‌کو رابازلو، پئسینای سرچشمه انزان چای و چشمه بنی‌ییلاق گیگلو، چشمه قییر داغ سرچشمه مشگین چایی، چشمه سرچشمه کرکری بولاغ، سرچشمه تندیلی بولاغ گوزی، چشمه جینی بولاغ، چشمه تورش سویوشابیل، چشمه قارا بولاغ عیسی لو در ییلاق عیسی لو.

جناب آقای عارف گرانمایه

صعود افتخارآمیز شما به عنوان اولین ایرانی از جبهه شمالی اورست و ایستادن بر فراز بلندترین قله جهان را تبریک می گوییم.

شرکت انیسه - یوسفیان

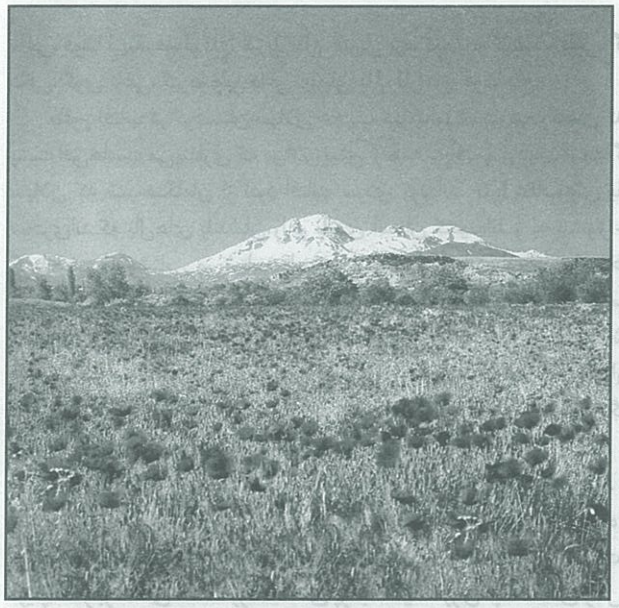

مشخصات جغرافیایی و ژئومورفولوژی سبلان:

سبلان به طول جغرافیایی ۴۷ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی و عرض جغرافیایی ۳۸ درجه و ۱۷ دقیقه شمالی در شمال شرقی آذربایجان و ۴۰ کیلومتری جنوب غربی اردبیل و ۲۵ کیلومتری جنوب مشگین‌شهر در دامنه سه قله اصلی قرار گرفته و نزدیک‌ترین شهر به آن مشگین‌شهر می‌باشد.

برای گران کوه سبلان ۶۰ کیلومتر طول و ۴۵ کیلومتر عرض تخمین زده شده و سطح آن تقریباً ۶۰۰۰ کیلومتر مربع است. سه قله سبلان به نام سلطان ساوالان، هرم داغی و کسری داغی می‌باشد. ارتفاعات به طرف غرب توسط قوشاداغ و گویچه بئل به طرف کوه‌های قاراداغ و در قسمت شرق و جنوب شرقی به سهند و در جنوب بوزغوش کشیده شده است.

آتشفشان در سبلان:

بعد از اولین فروریزش کالدرا، یک مخروط مرکب در محل قله اصلی (سلطان ساوالان) ساخته شد که به ارتفاع حدود ۵۰۰ متر و قطری حدود ۷ کیلومتر داشت و در سبلان قله‌های سلطان کسری و حرم داغی را تشکیل داده است.

گنبد کسری که بزرگ‌ترین آنهاست قطری حدود ۳ کیلومتر دارد و بقایای گنبدهای دایسیتی زیادی پیرامون کالدرای جدید تشکیل شده‌اند که اغلب کمتر از ۲ کیلومتر قطر دارند ولی گدازه‌های قاراگول ۷/۵ کیلومتر طول و ۲ کیلومتر عرض دارند.

آخرین مراحل فعالیت آتشفشانی سبلان تشکیل دو مخروط مرکب بوده که جریان خروج به جا گذارده است. مخروط اولی در غرب قله قرار گرفته و دارای دهانه‌ای به قطر ۱۰۰ متر می‌باشد. این مخروط دریاچه‌ای به عمق ۱۵ متر را تشکیل داده که در زمستان انباشته از برف بوده و در تابستان آبی سبک و زلال دارد. مخروط دوم قله مرتفع هرم داغی به ارتفاع ۴۴۰۰ متر را با دهانه‌ای به قطر ۲۰۰ متر تشکیل داده که توسط بمب‌ها و لاپیلن‌ها پر شده است. به طور کلی تحولات ماگمای آتشفشان سبلان را نباید فقط به صورت تفریق از بازیک به اسیدی گرفت جلایش پیروکسن و پلاژیو از خزانه ماگمایی رل مهمی را در این روند ایفا کرده است و در قرن‌های اخیر آتشفشان و علایم آن دیده نشده است. آثار موجود در اطراف سبلان قدمتی چندین هزار ساله دارد.

کوه‌های سبلان:

سلطان ساوالان ۴۸۱۱، هرم داغی ۴۴۰۰، کسری داغی ۴۳۵۰، اوغلان داغی در شمال سبلان ۳۱۰۵، آیقار داغی، بابامقصود داغی ۳۶۹۶، بوزداغی، تیریه ک داغی، جاناوار داغی، جوت باجی داغلاری، چال داغ، حاجی زال داغی، دلی آلی داغی، زاغالان داغی، شاطر گنبدی، طاووس داغی، قاشقاداغی، قارا بورون داغی، قنبرآیی بوغان

داغی، قوشا آیینه، قوملو داغ، قیزیل داغ، قیریل بره، کوه بره، کهلیک داغی، گوزه لی داغی، گوی داغی، گیردو ولی داغی، یارپاق داغ، قارا داغ، قوشا داغ.

طلوع آفتاب در کوهستان سبلان عجیب حیرت‌آور است، سحرگاهان که آفتاب پشت افق‌هاست می‌پنداری که سبلان بیش از همه به آفتاب نزدیک است، گل‌های سبلان که شب‌هنگامان از نبود آفتاب سردی برده‌اند. تنها عقاب‌های بلندپرواز سحری‌اند که بال‌های بلندشان را بر بلندی آسمان کشیده‌اند و به پیشواز خورشید گرمابخش و روشنایی می‌شتابند تا زودتر از همه خود را در امواج حیات‌بخش آن شست و شو دهند. شراره‌های سرخ باریدن می‌گیرد از هر سو برق آفتاب می‌جهد، سبلان دگرگون می‌شود، هر چیز مانند قلب دلدادگان عشق بیدار می‌گردد و شبنم در روی ریاحین به رنگ آبی، بنفش، سرخ، سفید به درخشش در می‌آید. علفزار سر به سوی نور و امید به روشنایی چون عروس‌ها می‌ماند، پرندگان در پرتو صبحگاهی به پرواز در می‌آیند و آسمان سبلان را به شادی در می‌آورند.

ماهی‌های قزل‌آلای دریاچه‌های اطراف شیرجه‌زنان بالا و پایین می‌روند تا طلوع آفتاب زیبایی خال‌های طلایی آنها را چند برابر نشان دهد. آهوان شیروان دره سی به خوردن سرگل صخره مشغول می‌گردند. سبلان از لحاظ زیست محیطی، حیات وحش، دریاچه‌ها و برکه‌های متعدد، رودخانه‌های پرآب همیشه روان، چشمه‌های زلال و گوارا همه و همه حکایت از محیطی بارور با اکولوژی مشخص دارند. اطراف سبلان بیش از ۳۰۰۰ نوع گیاه وجود دارد که یک سوم آن بوی مخصوص به پهنه سبلان می‌دهند. از آن جمله کهلیک اونی، بایرام گولی، چول یارپزی، قیرمزی لاله و...

زیستگاه‌های سبلان:

زیستگاه شیروان دره سی در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مشگین‌شهر در ارتفاع ۲۲۰۰ متر به مساحت ۷۵ کیلومتر قرار دارد. شیروان دره‌سی دره‌ای عمیق به طول ۱۲ کیلومتر از نزدیکی‌های جنوب لاهرود تا آت‌گولو امتداد دارد.

این دره ماوای حیوانات وحشی و پرندگان و دارای صخره‌های دیدنی است؛ در قسمت شمالی غاری به نام کوهولو دارد و در بلندی‌ها و سینه‌کش‌های آن سنگ بریده و آبرفتی‌های به اشکال گوناگون دیده می‌شود. همچنین طاق‌نادرباخان که به نادرشاه نسبت می‌دهند وجود دارد و دلیل آن این است که نادرشاه از این محل دیدن کرده است. در این دره‌ها انواع حیوانات از جمله گراز، گرگ، خرس و... وجود دارد.

برابر تحقیقات، شیخ‌حیدرپدر شاه اسماعیل صفوی که حاکم مشگین‌شهر بوده در جنگ اول، شیروان شاه را شکست داده است. سواران شیروان شاه در این دره کمین می‌کنند و در حوالی این دره وی را می‌کشند. از آن تاریخ نام شیروان دره سی بر روی این دره می‌ماند.

مشخصات شیروان دره سی:

نوع وحش: قوچ و خرس قهوه‌ای و گرگ و روباه و اورگهلیگی

ارتفاع: ۲۲۰۰ متر، مساحت ۷۵ کیلومتر مربع واقع در ۳۰ کیلومتری جنوب مشگین شهر

جهت‌ها: شمال: محدود به قریه لاهرود تا جاده مشگین‌شهر، جنوب: آب‌گرم شابیل و دوراهی شابیل، شرق، جاده جیپ‌رو لاهرود به شابیل و قوتور سویی، غرب: خط‌الراس آبریز شیروان دره سی تا جاده جیپ‌رو دامپروری

زیستگاه موویل:

نام آبادی باستانی به نام موویل است و در جنوب و در ۱۶ کیلومتری مشگین‌شهر واقع است تا هزار میخ ساریگونئی و آیقار ادامه دارد.

در موویل خرس از حیوانات مطرح می‌باشد و بیشترین تخم‌گذاری ماهی قزل‌آلای منحصر و نایاب در نزدیکی چشمه‌های آن که بیشتر سال یخ‌بندان است انجام می‌گیرد، ارتفاع آیقار ۳۴۵۰ متر هزار میخ ۳۳۰۰ متر ارشک میدانی، منطقه قیرخ بولاخ همه زیستگاه حیوانات وحشی در زمستان‌های خالی از انسان هستند.

مشخصات زیستگاه موویل: (ساری ونئی)

نوع وحش: کل و بز، خرس قهوه‌ای، گرگ، خرگوش، کبک

ارتفاع ۲۴۰۰ متر مساحت: ۸۰ کیلومتر مربع واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب مشگین‌شهر

جهت‌ها:

شمال: قریه موئیل، آبگرم ملک‌سویی، مزرعه جلودارلو. جنوب: خط‌الراس کوه‌های خیاوچایی، ابتدای دامنه هرم داغی. شرق: کوه‌های ارشک میدانی. غرب: کوه‌های قینرجه و آبریز شرقی رودخانه قینرجه.

زیستگاه ارشک میدان (میدان ییلاقی پادشاهان اشکانی):

این میدان از ورودی پالان تکن موویل تا خروج آن به طرف شابیل مانند قلعه است و در نزدیکی طاووس گولو می‌باشد و در ییلاق مغانلو و خلیفه‌لو قرار دارد و منطقه وسیع مسطحی است که دامنه شمال غربی سبلان به ارتفاع ۲۷۲۵ متر واقع است و از طرف شمال به منطقه بالای ساربانلار زیناب دره سی و از طرف شمال شرقی وشرق به ارتفاعات ایشیق چیخماز و از طرف جنوب به سمت هرم داغی است.

زیستگاه قاراگول:

دریاچه و استخر کوچکی است که در بهار آبش زیاد و در اواخر تابستان آبش کم می‌شود. در ارتفاع ۲۸۲۰ متر در جنوب شرقی ارشک میدانی و در شمال هرم نزدیک پناهگاه است، حدود عمقش ۳ متر است و زیستگاه پرندگان بومی و مهاجر و انگوت می‌باشد. در سنگلاخ سمت غرب آن محل زیست کبک‌های بسیاری است و در قسمت بالا (ییلاق قیرخ مسجد) قوچ و میش و بز کوهی وجود دارد.

زیستگاه آیقار:

این منطقه مانند سه قله سبلان و هزار میخ آیقار قیزیل بره گوی داغ بوده و هر بیننده اگر به طرف سبلان نظر نماید می‌بیند این کوه نیز مانند سبلان برف دارد و ییلاق‌های زیبای مغانلو در این قسمت قرار دارد.

مشخصات زیستگاه سبلان:

نوع وحش: کل و بز، گرگ، خرگوش، کبک،...

ارتفاع: ۲۸۵۰ متر، مساحت ۹۶ کیلومتر مربع واقع در جنوب شرقی مشگین‌شهر ۳۵ کیلومتری.

جهت‌ها:

شمال: آب‌گرم شابیل و میدان ارشک، جنوب: خط‌الراس کوه سبلان و دریاچه قله آن، شرق: دره آب گرم قوتورسویی، غرب: دامنه کوه هرم داغی.

مشخصات زیستگاه ساربانلار:

نوع وحش: کل و بز، خرس قهوه‌ای، گرگ، خرگوش، روباه، کبک ها

ارتفاع ۲۶۰۰ متر، مساحت ۱۰۵ کیلومتر مربع واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب شرق مشگین‌شهر.

جهت‌ها:

شمال: محدود قارا ساربانلار، قل چیقلو، بالوجه. جنوب: ابتدای دامنه شمالی هرم داغی، جنوار داغی. شرق: خط‌الراس آبریز سروان دره سی و جاده دامپروری. غرب: خط‌الراس آبریز خیاوچایی تا رودخانه خیاو چایی

زیستگاه وحش هرم داغی (دامنه شمالی هرم داغی)

نوع وحش: قوچ، خوک، خرس، گرگ، خرگوش، روباه، کبک.

ارتفاع ۲۴۰۰ متر، مساحت: ۶۰ کیلومتر واقع در ۳۲ کیلومتری جنوب شرقی

www.Wideview.ir
آلبوم اینترنتی عکس های طبیعت ایران

مشگین‌شهر.

جهت‌ها:

شمال: میدان ارشک. جنوب: خط الراس کوه هرم داغی. شرق: دامنه غربی کوه سبلان. غرب: جنوار داغی و سرچشمه خیاوچایی.

زیستگاه ارباب کندی (ونیل آرواداغی)

نوع وحش: بز، گرگ، روباه، خرگوش، مرغابی

ارتفاع: ۱۵۰۰ متر مساحت ۷۰ کیلومتر مربع واقع در ۴۲ کیلومتری اردبیل.

جهت‌ها:

شمال: خط‌الراس آبریز وینل تا قاراسو. جنوب: جاده مشکین شهر - اردبیل از قهوه‌خانه عسگر بیگ تا قاراسو. شرق: رود قاراسو ۳. غرب: رودخانه فصلی برازمان محدود، برازمان نوغدوسفلا.

آب‌های معدنی اطراف سلطان ساوالان

قوتورسویو: آب معروف و باارزش معدنی گرم در منطقه ییلاقی در کنار رود اونار چایی و نزدیکی‌های قله سبلان است، خاصیت درمانی و طبی پرارزشی دارد و در بیماری‌های جلدی بسیار مفید و پراهمیت است.

شابیل سویو: فاصله آب شابیل به قله سلطان ساوالان سه کیلومتر و نزدیک‌ترین روستا به قله قوتورسویی است و بیشتر کوه‌نوردان از شابیل به طرف قله حرکت می‌کنند، آب بسیار ملایم و گرمی دارد و در زمان قدیم حمام بزرگان و روسای ایل بوده است. در جنوب غرب نزدیک شیروان دره سی و ات گولو واقع است. چشمه معدنی سرد در نزدیکی آن وجود دارد که حاوی اسیدکربنیک است. این آب برای پادرد و کمردرد و اعصاب مفید است.

ایلان دوئی سویو:

در دره واقع شده جاده آسفالته از مشکین شهر به کنار چشمه معدنی دارد و فاصله آن تا مشکین شهر ۱۴ کیلومتر، آب زلال که از دل کوه سنگی بیرون می‌ریزد و برای چشم و اعصاب مفید است.

مووِیل سویو:

آب‌گرمی است در آبادی باستانی مووِیل که این آب دارای مس بوده و بوی مخصوصی دارد و از قدیم حمام اهالی بوده است. آب‌دهی این چشمه در حدود دو لیتر در ثانیه بوده و در ردیف آب‌های معدنی سولفاته کلسیک و آهن‌دار گرم قرار دارد.

ملک سویو:

آب تقریباً متمایل به کدر و در کنار آبشار (بویوک گورگور - شلاله) در خیاوچایی واقع در آبشار، ماهی منحصر به فرد قزل‌آلای خالدار دندانه‌دار وجود دارد که بزرگی آن تا ۳۰ سانتی متر می‌رسد و به قله اصلی سبلان نزدیک است و از راه قینرچه و آغ سو از ییلاقات جلودارلو بهملک سویو می‌رسد و بیشتر افراد جهت دیدن آبشار و استفاده جهت درمان روماتیسم و اعصاب به آنجا می‌روند و فاصله آن از راه مووِیل ۱۹ کیلومتر است.

قاینارجا سویو:

چشمه سوزانی است که بیش از ۸۶ درجه گرما دارد و تخم مرغ در زمان ۳ تا ۴ دقیقه می‌پزد، در کنار رودخانه قینرجه است و مسیر آن از مشکین شهر از راه ایلاند می‌باشد و در ۱۶ کیلومتری ییلاق زیبا واقع شده است.

دودوسویو:

بین قینرجه و ایلاند، در همواری بین دره خیاوچایی و قینرجه چایی، آب‌گرم دودو قرار دارد و منظره ییلاق و جایی بسیار زیباست و درجه حرارت آن ۴۵ درجه می‌باشد.

آغ سو:

چشمه نیم‌گرم آغ سو در نزدیک ملک سویو در قسمت غرب دره خیاوچایی و در کمره ارتفاعات ییلاق جلودارلو واقع شده و درجه حرارت آن ۱۸ و فاصله آن تا مشکین‌شهر ۱۸ کیلومتر است و در منطقه ییلاقی واقع شده است. △

* گروه کوه‌نوردی بالهارود مغان

صعود موفقیت آمیز آقایان
عارف گرانمایه و نیما یزدی پور را
به قله اورست از مسیر شمالی و آقای مهدی
عمیدی را به ماناسلو به این دوستان تبریک
گفته و برای شان آرزوی تندرستی و
موفقیت روز افزون داریم.
خانه کوه نوردان تهران

سالگرد پیروزی مردان و زنان
کوه نورد ایران را بر قله اورست
به اعضای تیم و جامعه کوه
نوردی تبریک می گوییم.
فصلنامه کوه

با مجوز رسمی از فدراسیون کوه نوردی
و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

خانه کوه نوردان تهران

مرکز آموزش و فعالیت های کوه نوردی ،
کوه پیمایی، سنگ نوردی، دیواره نوردی ،
یخ نوردی ، غارنوردی ، جنگل پیمایی ،
کویرپیمایی، اسکی و اسکی کوهستان

تهران - خیابان انقلاب - دروازه دولت- نرسیده به
لاله زار نو - ساختمان ۶۰۹ - پلاک ۵۹۰
طبقه سوم واحد ۷

تلفن: ۶۶۷۱۲۰۸۴ - ۶۶۷۳۸۱۶۲

www.khanekouh.com

غار قلاپیک

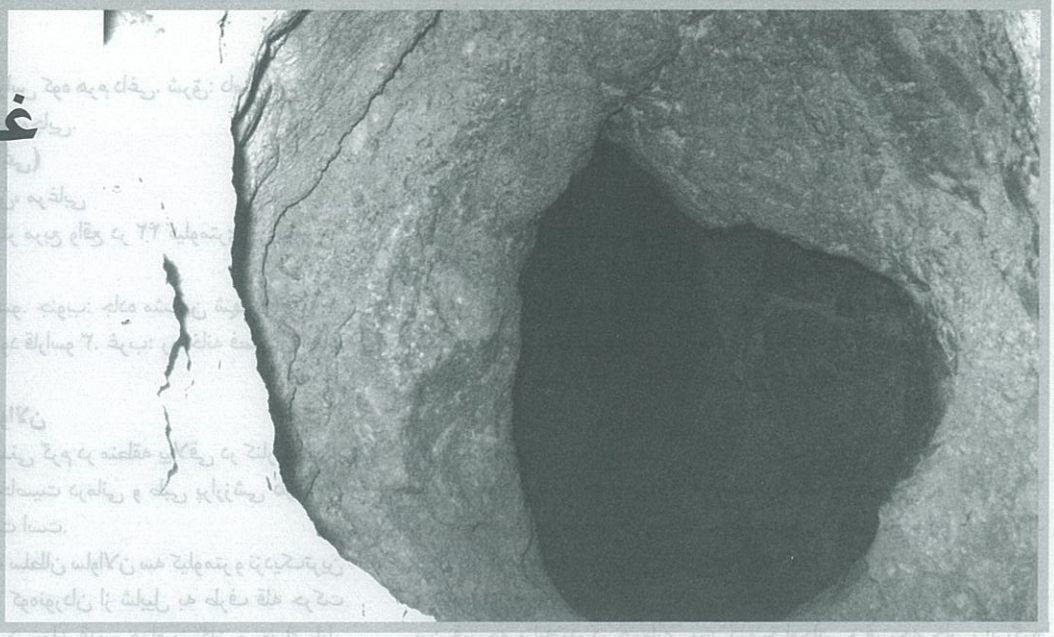

محمدرضا محمدپور*

در ساعت دو بعدازظهر ۸۶/۹/۲۹ طبق تقویم ورزشی گروه، حرکت خود را از دزفول به سمت دهلران در استان ایلام از مسیر بزرگراه اندیمشک - اهواز به سمت جنوب آغاز می‌کنیم. بیست دقیقه بعد به سه راهی سایت در نزدیکی پادگان کرخه می‌رسیم و از رودخانه کرخه می‌گذریم و کشتزارهای سرسبز پاییزی اطراف جاده را از پنجره کوچک مینی‌بوس به تماشا می‌نشینیم، صدای ترمز مینی‌بوس رسیدن ما را به امامزاده عباس در دشت عباس خبر می‌دهد.

چند دقیقه‌ای استراحت و توقف می‌کنیم. دوباره حرکت به سمت غرب را ادامه می‌دهیم، وجود سنگرها و خاکریزهای اطراف جاده و منطقه نبرد سخت رزمندگان ما با متجاوزین بعثی و دشمن را یادآوری می‌کند.

پل رود کرخه دویرج را پشت سر می‌گذاریم و در ساعت چهار بعدازظهر به شهر دهلران می‌رسیم. با هماهنگ کننده برنامه که از اهالی دهلران است ملاقات می‌کنیم و او گرفتن مجوز ورود به غار از مسئولین ارتش را به ما نوید می‌دهد و با تلفن به راهنمای محلی خبر ورود ما را اعلام می‌نماید و تا خروجی شهر بدرقه‌مان می‌کند.

حرکت خود را به سمت روستای کاور که محل سکونت راهنمای محلی است ادامه می‌دهیم. روستای کاور در ۵۵ کیلومتری غرب دهلران قرار دارد، ساعت ۶ بعدازظهر در جلوی مسجدی زیبا که با طراحی اسلامی جالبی برای زائران کربلا ساخته شده است توقف می‌کنیم. راهنمای محلی به استقبال‌مان می‌آید و سپس داخل مسجد مستقر می‌شویم و به استراحتی کوتاه می‌پردازیم.

در ساعت ۷ بعدازظهر به سمت غار حرکت می‌کنیم فاصله روستای کاور تا غار پنج کیلومتر می‌باشد. مسیر آن آسفالت بوده و با یک انحراف پانصدمتری که خاکی می‌باشد به دهانه غار که در ضلع شمالی تپه‌ای منفرد که در دامنه کبیرکوه قرار دارد، نزدیک می‌شویم، در این جا از مینی بوس پیاده می‌شویم و راهنما ما را تا دهانه غار همراهی می‌کند سپس با راهنما و راننده خداحافظی می‌کنیم و آماده رفتن به درون غار می‌شویم. ورودی غار دایره‌ای شکل و بسیار تنگ می‌باشد در پایین ورودی غار چند مجرای ورود آب دیده می‌شود که در مواقع بارندگی بسیار خطرآفرین می‌باشند.

غار از نوع غارهای چاهی و دیواره‌ای است که روی دیواره تپه به فاصله نزدیک به زمین قرار دارد. چاه ورودی عمیق نمی‌باشد و به یک راهروی باریک پایین رونده به طول دوازده متر متصل می‌شود. پس از عبور از این راهرو به یک تالار بسیار بزرگ می‌رسیم که چراغ‌های پیشانی ناتوان از نشان دادن انتها و سقف آن می‌باشند. در وسط تالار بزرگ مقدار زیادی سنگ و خاک روی هم انباشته شده که حکایت از ریزش سقف دارد. در ابتدای تالار منطقه‌ای تقریباً مسطح و صاف دیده می‌شود که برای استقرار تیم پشتیبانی بسیار مناسب می‌باشد. وسایل و تجهیزات غیرضروری را در آن جا قرار می‌دهیم.

سرپرست گروه با توجه به ویژگی‌های غار نکات فنی و ایمنی را یادآوری می‌نماید و گروه را به چهار تیم تقسیم می‌کند، سه تیم ماموریت شناسایی و کاوش‌های مقدماتی را عهده‌دار می‌شوند و تیم چهارم وظیفه پشتیبانی و هماهنگی را به عهده می‌گیرد. تیم‌های شناسایی برای مدت چهل دقیقه به سمت راهروهای تعیین شده حرکت می‌کنند.

پس از سی و پنج دقیقه اولین تیم که به راهروی جنوبی رفته بود برمی‌گردد، تیم دوم که در مسیر غربی برای شناسایی رفته بود پس از تیم اول به محل می‌رسد. تیم سوم با تاخیری ده دقیقه‌ای در محل حاضر می‌شود. مسئولین تیم‌های کاوشگر گزارشی از مشاهدات خود را ارایه می‌دهند. با به دست آمدن اطلاعات لازم سرپرست گروه تصمیم می‌گیرد که کار شناسایی و کاوش از راهروی جنوب شرقی آغاز شود؛ گروه به طرف این راهرو حرکت می‌کند.

راهروی جنوب شرقی راهرویی است پایین رونده با شیب‌های بسیار تند که در برخی قسمت‌ها بسیار تنگ و باریک می‌باشد؛ در ۵۰ متری آن یک تالار نسبتاً کوچک وجود دارد در این تالار چند راهرو دیده می‌شود که یکی از آنها بالارونده و طولانی نمی‌باشد اما راهروی غربی تونلی با سقفی کوتاه است و برای رفتن به داخل آن باید به صورت نشسته حرکت کنیم و در سمت راست این راهرو چاهی است به عمق هفت متر که با احتیاط از کنار آن رد می‌شویم، بعد از عبور از این قسمت به یک تالار کوچک می‌رسیم و در انتهای غربی آن دو چاه دیده می‌شود که بسیار عمیق نمی‌باشند ولی انتهای جنوبی این تالار دارای مجراهای زیادی می‌باشد که در نزدیکی هم قرار دارند و بسیار سست و شکننده می‌باشند. پس از شناسایی این تالار و راهروهای آن به سمت راهروی اول بازمی‌گردیم و حرکت خود را به سمت پایین ادامه می‌دهیم، پس از چند متر حرکت اولین کارگاه را مستقر می‌کنیم و تیم پشتیبانی دوم را در آن محل مستقر می‌نماییم. تیم کاوشگر فعالیت خود را دنبال می‌کند و پس از ۳۰ متر حرکت به سمت پایین به چاهی با عمق تقریباً ۹ متر می‌رسیم. در جنوب غربی این چاه تالار بسیار بزرگ و زیبایی دیده می‌شود. وجود این تالار بزرگ در اینجا همه افراد تیم را به تعجب و شگفتی وامی دارد و همه افراد متحیر و مبهوت و ناباورانه به اطراف می‌نگرند و تالار را به تماشا می‌ایستند.

سکوتی مطلق بر همه جا حاکم می‌شود، در اینجا به عظمت خالق هستی و پدیده‌های آن بیشتر پی می‌بریم. سر تعظیم فرود می‌آوریم و زبان تحسین می‌گشاییم

و پس از لحظه‌ای درنگ و تامل به شناسایی و کاوش بیشتر می‌پردازیم. سپس بقیه بازدید از راهرو و دهلیزهای آن را به برنامه‌ای دیگر موکول می‌کنیم. آماده بازگشت می‌شویم و به سمت تیم پشتیبانی دوم و اول حرکت می‌کنیم و در ساعت ۱۱ شب به جمع دوستان و هم‌نوردان می‌رسیم. به یک استراحت کوتاه بسنده می‌کنیم و خود را آماده حرکت و بازدید از راهروی جنوب غربی می‌نماییم. راهروی جنوب غربی از چند راهروی فرعی تشکیل شده است و دارای راهروهای فرعی متعددی می‌باشد و برای اطمینان بیشتر ناگزیر از وسایل نشانه‌گذاری و قرقره نخ و شب‌نماها استفاده می‌کنیم.

حرکت در این راهرو را با احتیاط به سمت پایین ادامه می‌دهیم، پس از پیمودن تقریباً هفتاد متر به یک سه راهی بزرگ می‌رسیم. ابتدا راهروی جنوبی آن را که شیبی تند دارد انتخاب می‌کنیم انتهای این راهرو چاهی بسیار عمیق قرار دارد. به علت کمبود وقت از رفتن به درون آن خودداری می‌کنیم و حرکت خود را به سمت راهروی شمال شرقی که راهرویی است بالارونده ادامه می‌دهیم.

میزان رطوبت بیش از حد تصور است و از این قسمت به بعد مسیر کاملاً گل‌آلود و خیس می‌باشد. به هنگام رسیدن به اولین راهروی فرعی برای خلاص شدن از گل و لای مسیر حرکت خود را به سمت جنوب تغییر می‌دهیم.

ناگهان متوجه صدا و نور چراغ‌های تیم پشتیبانی می‌شویم، از دیدن آنها بسیار متعجب می‌شویم. علایم نشانه‌گذاری را بررسی می‌کنیم و با اطمینان از درستی علایم و حضور هم‌نوردان تیم پشتیبانی متوجه می‌شویم که بعد از یک ساعت و نیم حرکت در راهروهای تودرتو ودر جهات مختلف به نقطه آغاز رسیده‌ایم. در این جا به

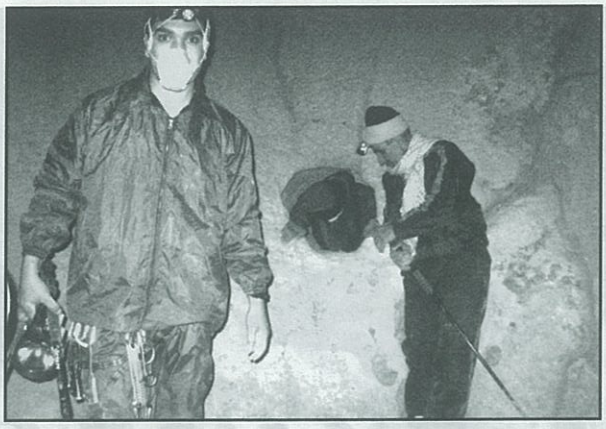

اهمیت علایم نشانه‌گذاری در غارنوردی ایمان می‌آوریم. در این هنگام هم‌نوردان از شگفتی‌ها و دیده‌های خود از این غار ناشناخته با هم صحبت می‌کنند. خالق هستی را ستایش می‌کنیم که یک بار دیگر فرصت بازدید از غاری را در دل ظلمت و تاریکی به ما عطا فرمود با چاه‌های عمیق، راهروهای تنگ و باریک، تالارهایی بزرگ و کوچک و دهلیزهای تودرتوی آن در کهن سرزمین‌مان ایران تا شاید روزی بتوانیم مشاهدات خود را در اختیار علاقه‌مندان به طبیعت و غارنوردان این سرزمین قرار دهیم و از این راه پاسخ کوچکی به محبت‌های بی‌دریغ الهی بدهیم.

برنامه به پایان نزدیک می‌شود و ما خود را برای خارج شدن از غار آماده می‌کنیم. وسایل و تجهیزات را برداشته و قبل از خروج از غار در نزدیکی ورودی آن برای هم‌هوایی با دمای بیرون و رهایی از گرما و رطوبت درون غار توقف می‌کنیم.

لباس‌های خود را تعویض کرده و پس از لحظاتی درنگ از درون ظلمت و تاریکی غار خود را به روشنایی مهتاب بیرون می‌سپاریم و لحظه‌ای را به تماشای این منبع نور زیبا می‌نشینیم.

با راننده تماس می‌گیریم و به سمت جاده و مسیر حرکت می‌کنیم در ساعت یک بامداد در جلوی مسجد پیاده می‌شویم و برنام را با موفقیت به پایان می‌رسانیم.

توجه:

۱- زمان ورود به غار باید در فصل مناسب و با اطلاع دقیق از وضعیت آب و هوایی منطقه باشد چون خطر آب گرفتگی غار در هنگام بارندگی حتمی است. اتفاقی که در سال ۱۳۶۱ در فرانسه ۶ غارنورد را به کام مرگ فرو برد.

۲- وجود مجراهای زیاد و نزدیک به هم درون غار می‌تواند خطرآفرین باشد چون جنس آهکی میانی این مجراها بسیار سست و شکننده است.

۳- مجراهای عمودی و چاه‌های متعدد غار خطری است بالقوه که احتیاط و امکانات فنی زیادی را می‌طلبد.

۴- این غار یکی از غارهای نظام فعال است که عمق چاه‌ها، وسعت راهروها و دهلیزها به وسیله آب‌های ورودی در مواقع بارندگی تغییر پیدا می‌کنند.

اعضای گروه: کاظم فرحی‌نیا، غلامعباس کدخدازاده، موسی محمدپور، محمدتقی ذات محمدعلی، مهدی توکلی، حسن امینی‌فر، محمدتقی احمدی، محمدرضا شیرفتح‌الهی، محمود احمدی، محمد فضیلت جو، امیر فرحی نیا، حسن امیدوار، منصور خرمی، عبدالحسین پوررکنی، علی فرحی‌نیا، محمد ماپار، غلامحسین پورانوری△

* گروه کوه‌نوردی سالن دزفول

عضو محترم گروه کوه نوردی پویا
وسرپرست تیم اعزامی به قله
ماناسلو

جناب آقای مهدی عمیدی آهنگ

صعودجناب عالی به قله ۸۱۶۳ متری ماناسلو برگ زرین دیگری در مجموعه افتخارات شما است.کسب این افتخار را به جامعه کوه نوردی کشور تبریک می گوییم.خاصه این که اقدام انسان دوستانه شما و همراهان آقایان آرمان حداد ، طاهر پهنایی و علی مهدی‌یار در امداد رسانیدن به تیم ایتالیایی، نام و یاد ایران و ایرانیان را برافراشت.
با آرزوی تداوم موفقیت های شما.

روابط عمومی گروه کوه نوردی پویا

گروه تبلیغات فرات

هدایای نمایشگاهی ، همایشی و تبلیغاتی

مدیر عامل
کاظم مبهوتیان

« قلم ، کاغذ و سوت از وسایل کوهنوردی است . »

تلفن : ۱ - ۵۰ ۰۷ ۱۵ ۵۵ ، ۰۵ ۱۸ ۵۲ ۸۸
همراه : ۰۹۱۲ ۳۳۸ ۵۰۹۶ - ۰۹۱۲ ۱۳۰ ۸۳۷۰

فرات

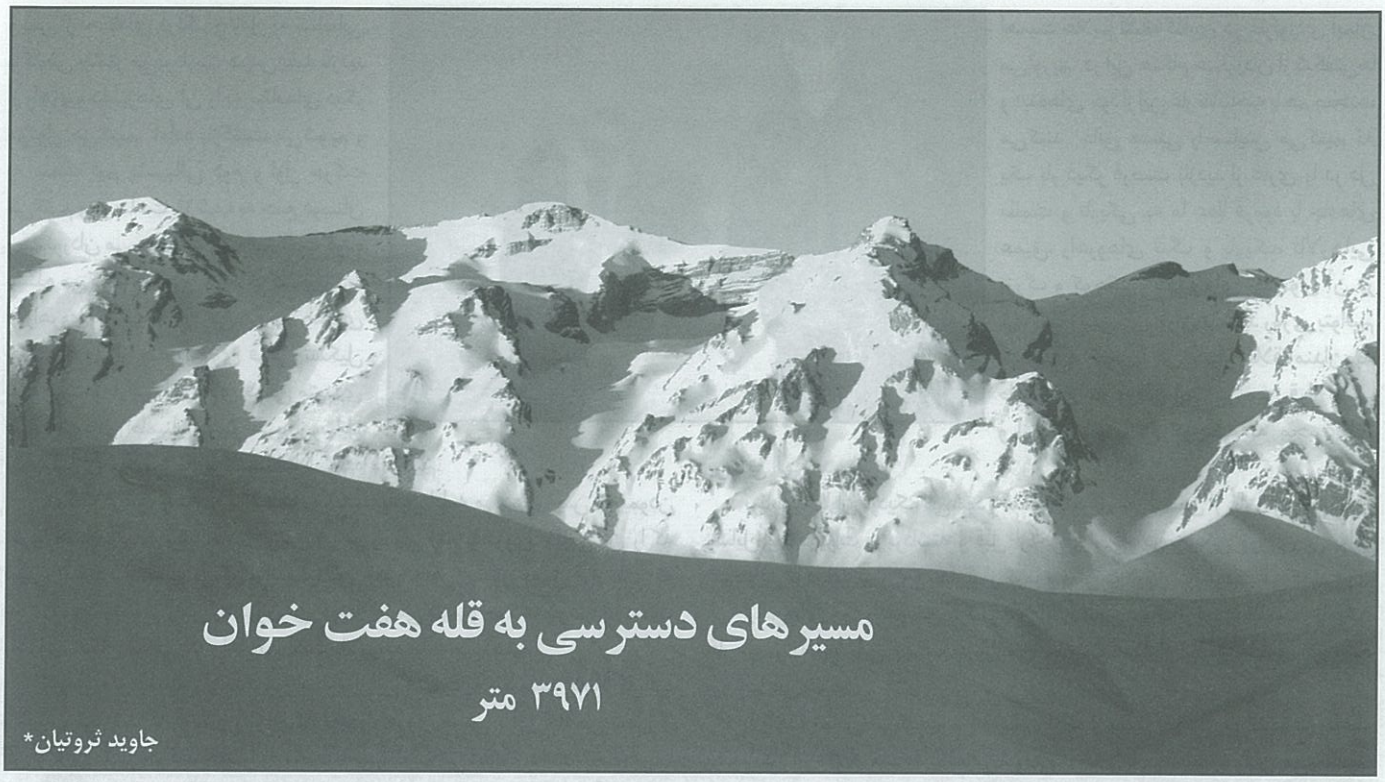

مسیرهای دسترسی به قله هفت خوان

۳۹۷۱ متر

جاوید ثروتیان*

قله زیبا و با شکوه هفت خوان در جاده چالوس و در ۴۰ کیلومتری شهر کرج واقع شده است . این قله از چندین مسیر قابل صعود می باشد. در اینجا به بررسی برخی از این مسیرها می پردازیم تا چنان چه دوستان تمایل داشته باشند با استفاده از آن اقدام به صعود کنند که در زیر به چند مسیر آن اشاره می شود :

مسیر شرقی- مبدا صعود، روستای سپه سالاردرجاده چالوس پس از پل خواب و نرسیده به آسارا می باشد . مسیر برخلاف جهت رودخانه ادامه پیدا کرده وپس از پشت سر گذاشتن سنگ سالار که محل خوبی برای استراحت می باشد ؛ نرسیده به آبشار انتهای دره در سمت راست از شیب تندی به نام شیب سیگره ادامه می یابد.(از سپه سالار تا شیب سیگره یک ساعت) در بالای شیب سیگره مسیر تا انتهای دیواره و به موازات آن تا دومین گذرگاه سمت چپ که مشخصه آن سه عدد پله فلزی نصب شده برای زمستان است ادامه یافته و از زیر دیواره کامک که چندین مسیر مختلف توسط اعضا خانه کوهنوردان کرج بر روی آن گشایش یافته به طرف جانپناه کامک که در حال حاضر بلااستفاده است ادامه می یابد. (از شیب سیگره تا جان پناه یک ساعت و نیم). در سمت چپ جان پناه پس از ۳۰۰ متر به اول یال مشترک قله کلاش ویا و کرچان می رسد. می توان پس از رسیدن به گردنه که قله زیبای آزاد کوه خود نمایی می کند به سمت قله کلا ش و یا در سمت چپ صعود کرده و پس از گذر از تیغه های گرده سنگی به قله هفت خوان رسید. از جان پناه تا قله را می توان در مدت زمان سه ساعت طی کرد.

مسیر شمالی- مبدا صعود دره آزادبرواقع در جاده چالوس نرسیده به گچسر است . دره آزاد بر در سمت چپ جاده قرار دارد که پس از پشت سر گذاشتن روستای کهنه ده و غار یخ مراد و رد شدن از دو راهی روستای آزادبر به آنجا می رسیم .از کرج با اتومبیل تا دره آزاد بر حدود دو ساعت و نیم راه است . قله با شیب تندی تا کف دره ادامه پیدا می کند که برای صعود به آن می بایست پس از رد شدن از رود خانه ؛ مسیر را از روی یال به طرف بالا ادامه داد . پس ازطی چهار ساعت و پشت سر گذاشتن قله فرعی می توان به قله اصلی رسید

مسیر شمال غربی (راحت ترین و نزدیک ترین مسیر)- مبدا صعود گردنه عسلک است که پس از پشت سر گذاشتن دره آزادبر می توان به گردنه رسید. برای دسترسی به گردنه حتما نیاز به اتومبیل کمک دار می باشد. پس از رد شدن از رودخانه (البته به سختی) داخل دره ای که تا زیر قله ادامه دارد، می رسیم . در انتهای دره از یال سمت چپ صعود کرده و پس از پشت سر گذاشتن قله فرعی به قله اصلی می رسیم. زمان مورد نیاز برای رسیدن به قله از گردنه عسلک حدود چهار ساعت است

مسیر جنوبی- مبدا صعود روستای اویزر در جاده چالوس پس از پل خواب و درجاده روستای کلوان می باشد. مسیرصعود بر خلاف جهت رود خانه از روستای اویزر در سمت چپ رودخانه شروع شده و پس از پشت سر گذاشتن مسیر های سنگی که به خاطر حجم آب در فصل بهار عبور از آنها کمی مشکل است پس از یک ساعت و نیم به امامزاده بی بی زبیده در سمت راست رودخانه می رسد . در ادامه، راه از قسمت بالای رودخانه از راه مالرو ادامه می یابد و پس از رسیدن به گردنه اول به سمت راست می پیچد . از آن جا می توان با دو ساعت راه پیمایی به گردنه خرگوش رسید . مسیر از گردنه خرگوش توسط یال جنوبی و با شیب ملایم تا قله کشیده شده است . زمان لازم برای صعود از گردنه تا قله دو ساعت می باشد.

مسیر جنوب شرقی- مبدا صعود روستای سپه سالارواقع در جاده چالوس ، بعد از پل خواب و نرسیده به آسارا می باشد . پس از رسیدن به روستا مسیر به طرف امامزاده که در سمت چپ قرار دارد ادامه می یابد . با پشت سر گذاشتن باغ های روستا و عبور از زیر صخره های روبه رو ؛ ازراه مشخص مالرو به دره پهنی می رسیم که ابتدای یالی است که از شرق به غرب کشیده شده. ادامه یال به گردنه خرگوش می رسد . از روستا تا ابتدای یال حدود سه ساعت و از اول یال تا گردنه خرگوش حدود دو ساعت وقت نیاز است . از آنجا ادامه مسیر همان صعود مسیر جنوبی می باشد.

مسیر غربی- این مسیر طولانی را می توان از روستای کلها در جاده چالوس ودر شمال روستای کلوان صعود کرد . مسیر در خلاف جهت حرکت رودخانه روستای کلها ادامه پیدا کرده و پس از سه ساعت به پایین گردنه کهار می رسد . یال غربی با شیب بسیار تندی به سمت بالا ادامه داشته که می توان بعد از ۶ ساعت کوه پیمایی سنگین و پشت سر گذاشتن قله سنگی ونتار به قله اصلی هفت خوان رسید. △

*خانه کوه نوردان کرج

Iranian Mountain Medicine Institute

انجمن پزشکی کوهستان ایران

(موسسه علمی پزشکی کوهستان ایرانیان)

شماره ثبت: 22709

انجمن پزشکی کوهستان ایران برگزار کننده دوره های تخصصی آموزشی پزشکی کوهستان :

* مقدماتی،متوسطه وپیشرفته پزشکی کوهستان،پزشکی هیمالیانوردی(تیم های اکسپدیشن)،پزشکی سنگ نوردی،کمکهای اولیه کوهنوردی،دوره آموزشی آسیب های ناشی از سرما،دوره آموزشی جستجو،نجات وامداد کوهستان،پزشکی کوهپیمایی،....
* درمان و مشاوره بیماریهای ارتفاع،سرمازدگی،بیماریهای خاص در کوهنوردی(دیابت،صرع،قلبی عروقی،...)
* بستری نمودن بیماران بیماریهای ارتفاع در مراکز تخصصی درمانی
* مشاوره پزشکی تیم های اکسپدیشن،بیمه حوادث،لوازم وداروهای همراه،پزشک مجرب تیم،پرونده پزشکی اعضای تیم
* همکاری در اجرای پروژهای تحقیقاتی وپژوهشی پزشکی کوهستان
* تولید کیت کمکهای اولیه تخصصی کوهنورد،امدادگر،پزشک تیم و پناهگاه ها

تلفاکس : 021 – 22633819 (سه خط) 021 - 26503137

09121910105 دکتر حمید مساعدیان

www.iranmountainmedicine.com (www.imma.ir)

انجمن پزشکی کوهستان ایران با هدف ارتقاءسطح علمی ومهارتهای کوهنوردان ودر جهت افزایش سطح ایمنی وسلامت برنامه های کوهنوردی وبر اساس نیاز تخصصی هر رشته در نظر دارد در سال 1388 اقدام به برگزاری دوره های مدون آموزشی براساس استاندارد های کمیسیون پزشکی اتحادیه جهانی کوهنوردی بر طبق جدول ذیل نماید.علاقمندان در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر با انجمن پزشکی کوهستان ایران تماس حاصل نمایند.

جدول تقویم دوره های آموزشی انجمن پزشکی کوهستان ایران درسال 1388:

1- دوره مقدماتی پزشکی کوهستان(دوروزه): 8و9 مرداد - 14و15 آبان ماه - 6و7 اسفند1388
2- دوره متوسطه پزشکی کوهستان(سه روزه): 29،28و30مردادماه - 7،8و9بهمن ماه1388
3- دوره آموزشی کمکهای اولیه کوهنوردی(سه روزه): 25،24و26تیرماه 1388
4- دوره آموزشی پزشکی هیمالیانوردی وتیم های اکسپدیشن(دوروزه): 4و5تیرماه 1388
5- دوره آموزشی پزشکی سنگ نوردی و صعودهای ورزشی(دوروزه): 12و13 شهریور1399
6- دوره آموزشی و کارگاه تئوری وعملی آسیب های ناشی از سرما در کوهنوردی(دوروزه): 17و18دیماه1388
7- دوره آموزشی مقدماتی جستجو،نجات وامدادکوهستان(4روزه اردویی): 12تا15 آذرماه1388
8- دوره آموزشی تکنیکهای هیمالیانوردی،صعودهای آلپی،پزشکی وامدادکوهستان(یک هفته اردویی): 2تا8خردادماه – 13تا 19تیرماه1388
9- دوره آموزشی تخصصی تغذیه کوهنوردی وهیمالیانوردی 16مردادو11دیماه1388
10- دوره آموزشی پزشکی کوهپیمایی(دو روزه) 16و17مهرماه1388
11- دوره آموزشی بهمن شناسی،امدادونجات وپزشکی بهمن شناسی(سه روزه) 30دی و1و2 بهمن ماه1388
12- زمان برگزاری دوره های آموزشی پزشکی وامدادونجات غارنوردی وپزشکی دوچرخه سواری کوهستان متعاقبا اعلام می شود.

طرح درس آموزشی دوره پزشکی کوهپیمایی:

• نحوه استفاده صحیح باتوم در کوهپیمایی و ترکینگ	1ساعت
• نحوه صحیح تهیه آب آشامیدنی سالم در برنامه های کوهپیمایی	1ساعت
• پوشش مناسب ولباس های تخصصی در کوهپیمایی و کوهنوردی	1ساعت
• کفش مناسب در کوهپیمایی	1ساعت
• صدمات شایع پا در پیمایش های طولانی	2ساعت
• بیماریهای شایع پا در کوهپیمایی	1ساعت
• اثرات اشعه آفتاب در کوهپیمایی وترکینگ(نورزدگی وآفتاب سوختگی)	2ساعت
• آشنایی با بهمن	2ساعت
• آشنایی باکوهپیمایی ایمن	2ساعت
• شرایط کوهپیمایی در اطفال	1ساعت
• کوهپیمایی در سالمندان	1ساعت
• کوهپیمایی در بانوان و مادران باردار	1ساعت
• نحوه مقابله با بحران و حوادث در کوهپیمایی	1ساعت
• نحوه صحیح استفاده از کوله پشتی در جلوگیری از صدمات شایع ستون فقرات	1ساعت
• کیت کمکهای اولیه در کوهپیمایی	1ساعت
• بیماریهای خاص در کوهپیمایی(آسم،میگرن،فشارخون،...)	1ساعت
•	

جمعا 19 ساعت در 2 روز بصورت تئوری برگزار می شود.

در ضرورت پیمایش راهی نو در کوه های بلند

عباس محمدی

نوزده سال پیش، در گزارش تلاش برای صعود زمستانی دیواره علم کوه که با عنوان علم کوه، زمستان از سوی گروه کوه نوردان آرش منتشر شد، ضمن اشاره به دشواری های خاص کار زمستانی در منطقه علم کوه و به ویژه روی دیواره آن نوشتم که تمام این سختی ها "دلایل خوبی برای شکست خوردن هستند، اما برای یکی دو بار و یکی دو سال. حتی نداشتن پوشاک و وسایل مناسب نیز دست کم برای یکی دو گروه از شش گروه یاد شده (گروه هایی که تا آن تاریخ به قصد صعود زمستانی دیواره وارد منطقه شده بودند) نمی تواند دلیل موجهی باشد؛ استفاده از پوشاک گور تکس و کفش های "فایبر گلاس" که بسیاری از کوه نوردان درجه یک اروپای شرقی هم حسرت داشتن آن ها را می کشند، کمبود امکانات را از تعداد دلایل خارج می کند. کوه نوردان اروپایی در حدود سی سال پیش از این با وسایلی ناقص تر کارهایی در همین حد و بالاتر از این را انجام داده اند".

واقعیت این است که ما، در پرداختن به کارهای فنی کوه نوردی و در نوآوری در این زمینه بسیار کند بوده ایم (چنان که در فناوری، تولید علمی و صنعتی چنین بوده ایم). این ضعف، در سی سال اخیر که خواسته ایم خود را دگرگون سازیم، ما را بر آن داشته که به توسعه کمّی و سطحی بپردازیم (چنان که در تولید، غالبا چنین کرده ایم) که عبارتند از: صدها گروه کوه نوردی تشکیل شده، ده ها هزار نفر در آن ها عضو شده اند، هزاران نفر مدرک مربی گری کوه نوردی گرفته اند، برنامه های چند صد نفره و چند هزار نفره راه انداخته ایم، اما تعداد کارهای نو و با ارزش مان در کوه نوردی از چند ده مورد بیشتر نیست و شاید هیچ یک از آن ها ارزشی در خور اعتنای جهانی نداشته باشد و البته هیچ کار نویی در کوه های بالای شش هزار متر انجام نداده ایم. پیش کشیدن بحث های توجیهی "کمبود امکانات" یا "فشار زندگی" و مانند این ها، همیشه راه گریزی برای مان بوده است تا تنبلی خود را در طراحی برنامه، فراهم سازی امکانات، و تمرین برای به دست آوردن آمادگی پنهان کنیم.

ما عاشق تیتر و آماریم؛ همان گونه که شیفته مدرک های دکتری و مهندسی و ... مربی گری کوه نوردی و دیگر گواهی نامه ها هستیم و همان گونه که همیشه می خواهیم آمار (کمیت) کارهای انجام شده‌مان را به رخ بکشیم. برای ارایه آمار، نیازی نیست که راهبرد (استراتژی) پیچیده ای داشته باشیم و تفکر زیادی را پشتوانه عمل خویش قرار دهیم. در این راه، کافی است که بودجه ای فراهم شود و زمانی را صرف کنیم تا راهی پیموده شده به دست دیگران را بپیماییم و برگی را بر برگ های پرونده خود بیفزاییم. در "صعودهای بزرگ" (expedition) خود نیز سال ها است که در پی افزودن بر شمار صعودها و نه ارتقای کیفیت آن ها هستیم. برای مقایسه، اشاره ای می کنم به روند توسعه کوه نوردی در اروپا در زمان های دور، یعنی حدود یک و نیم قرن پیش.

در عصر طلایی کوه نوردی که با صعود سر آلفرد ویلز به قله وترهورن آغاز می شود و تا صعود ادوارد ویمپر و همراهان او به ماترهورن ادامه می یابد، تقریبا تمامی قله های بلند قابل توجه آلپ ها (برای نخستین بار) صعود می شوند. کارل ایتالیایی که رقیب ویمپر در کسب عنوان نخستین صعود کننده ماترهورن بود، پس از آن که در روز رسیدن ویمپر و همراهان به ماترهورن، با ریختن سنگ از روی قله به سوی خود (توسط ویمپر) روبه رو شد، باز هم دست از گشایش مسیری جدید (که بعدا به نام مسیر ایتالیایی معروف شد) بر روی جبهه زموت نکشید و او این کار را فقط سه روز پس از صعود ویمپر به مترهورن به انجام رساند. گذشته از این که در این سال ها، میان کوه نوردان جدی اروپا رقابتی در جریان بود تا قله های صعود نشده شاخص، "فتح" شوند، پس از این دوره هم توجه کوه نوردان جدی معطوف به صعود دیگر قله های صعود نشده و بلافاصله پس از آن، معطوف به گشایش مسیرهای نو روی قله های فتح شده گردید. آخرین ۴۰۰۰ متری آلپ ها که "نخستین صعود" را به خود دید، میژ بود که قله مرکزی آن در سال ۱۸۷۰ به دست کولیج و یک خانم صعود شد. قله مرکزی و بلندتر میژ هم در سال بعد به دست یک گروه فرانسوی صعود شد.

نسلی که پس از عصر طلایی با جاه طلبی بسیار و امید به انجام کارهای بزرگ آغاز به آلپ پیمایی کرد، بی هیچ تردید روی به دشوارترین قله های صخره ای آورد. یکی از چهره های

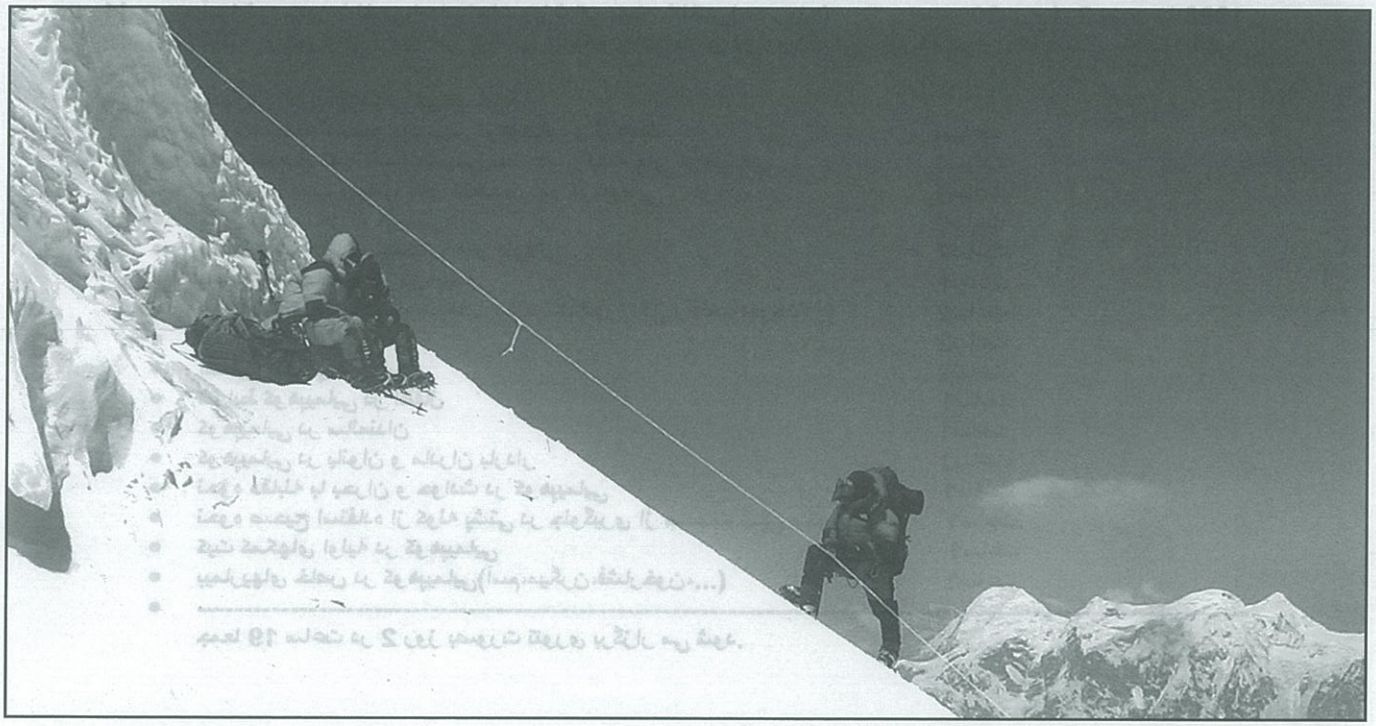

برجسته این دوره از پیشرفت کوه نوردی، کلینتون تامس دنت - جراح نامی - بود که تصمیم به صعود سوزنی درو گرفت. این سوزنی عظیم، شاخص ترین کوه سنگی مشرف بر دره شامونی است که با شکوه تمام بر آسمان این منطقه نقشی خیال انگیز زده است. او نخستین تلاش خود را برای صعود درو در سال ۱۸۷۳ به انجام رساند و پس از هجده تلاش دیگر، سرانجام به سال ۱۸۷۹ توانست به این قله دست یابد. در بیشتر این تلاش ها (و بسیاری فعالیت های دیگر) دنت، راهنمای پر آوازه الکساندر بورگنر همراه و هم پای او بود. دنت، در آلپاین جورنال به نکته ای در این زمینه اشاره کرده است که برای کوه نوردان امروزین هم درس آموز است :

تا آن زمان، در مورد امکان دست یابی به درو شک داشتم. اکنون احساس اطمینان شعف آوری در من می خزید... این جا و آن جا، با خیال، تکه های صعود شدنی را دنبال می کردیم. آهسته آهسته، راه های متصل کننده و رابط رخ می نمودند. سرانجام برگشتیم و به یکدیگر نگریستیم؛ در ذهن هر دوی ما، اندیشه یکسانی می گذشت. چهره بورگنر شکفت و هر دو تقریبا هم زمان برخاستیم و فریاد زدیم:

" باید ممکن باشد".

سال های پس از عصر طلایی تا پیش از جنگ جهانی اول، به عصر نقره ای آلپ پیمایی معروف است؛ در این سال ها ده ها صعود نو از یال های دشوار انجام شد، صعودهای بی راهنما (güideless) باب شد و کوه نوردانی چون فرشفیلد، مور، و بعدها مومری برای اجرای صعودهای نو به کوه های دورتر اروپا ،در قفقاز رفتند. در آن سال های دور که دسترسی به کوه ها بسی دشوارتر از امروز و پوشاک و ابزار صعود بسیار ابتدایی بودند، کوه نوردانی مانند دنت و مومری هر یک در فاصله های ۱۲- ۱۰ ساله، در حدود ۱۰ صعود نو و تاریخی را به انجام رساندند.

رفتن به هیمالیا به قصد کوه نوردی و نه به خاطر مسایل جغرافیایی و نظامی، از دهه هشتم قرن نوزدهم آغاز شد. گراهام که به سال۱۸۸۳ همراه با دو راهنمای سوییسی به هیمالیای هند رفت، نوشت که این کار را " بیشتر برای ورزش و ماجراجویی تا برای پیشرفت علم " انجام می دهد که این، سرآغاز کوه نوردی ورزشی در بلندترین کوه های جهان بود. چهره برجسته تاریخ کوه نوردی، آلبرت فردریک مومری، در سال ۱۸۹۵ عازم صعود نانگاپاربات شد. به گفته کریس بانینگتون " معصومیت باشکوهی در سادگی هدف او وجود داشت " ؛ مومری می خواست بدون اکسیژن مصنوعی، شرپا، طناب ثابت و برقراری کمپ های ثابت به این قله دشوار که تنها سادگیش، دسترسی آسان (در مقایسه با دیگر هشت هزار متری ها) بود، دست یابد. او با سرسختی و شور وصف ناپذیر جبهه های روپال و دیامیر نانگاپاربات را بررسی کرد و پس از ناکامی روی آنها، همراه با دو سرباز گورخا در روز۲۴ اوت به سوی دره راکیوت رفت تا راهی دیگر بیابد و از آن پس آنان دیگر دیده نشدند.

تلاش های پیوسته برای صعود به قله های بلند هیمالیا را فقط شعله ور شدن آتش جنگ جهانی توانست وقفه ای بیندازد. تنها، کافی بود که ۵ -۴ سالی از پایان این جنگ فراگیر و خانمان سوز بگذرد تا دوباره کوه نوردان نوجو برای صعود قله های صعود نشده وارد هیمالیا شوند. نخستین هشت هزار متری که انسانی بر چکاد آن راه یافت، آناپورنا (۸۰۹۱متر) بود که در سال ۱۹۵۰به دست گروه فرانسوی به سرپرستی موریس هرزوگ صعود شد. در این گروه، هیچ کس جز عکاس و فیلم بردار تیم، مارسل ایشاک، پیش از آن به هیمالیا نرفته بود. این، نخست نشان گر آن است که کوه نوردان برجسته گروه؛ لیونل تری، لویی لاشنال و گاستون ربوفا در طول جنگ آمادگی خود را حفظ کرده بوده اند؛ در واقع، آنان بلافاصله پس از پایان جنگ توانسته بودند مسیرهای نویی در آلپ ها (... Spur, Aiguille du Midi , Walker) بگشایند. نکته دوم (که برای ما ایرانی ها می تواند آموزنده باشد) این که برای انجام کارهای نو در کوه های بلند، ضروری نیست که پیش از آن بارها از مسیرهای صعود شده آن ها صعود کرد یا دست به کارهای تکراری زد و چنان که ما می گوییم: "تجربه اندوزی کرد". در واقع، برای باز کردن مسیرهای نو، بیشتر از تکرار کارهای دیگران و رفتن به دنبال بهترین وسایل جدید، لازم است که بخواهیم کار نویی انجام دهیم، برای آن سخت تمرین کنیم، از تجربه های دیگران خوب استفاده کنیم، و خود را آماده شرایط سخت و استقامت در برابر ناملایمات کنیم .

من در جای دیگری هم اشاره کرده ام که می توانیم صعودهای ملی دیگر کشورها را به اورست، به عنوان یک نمونه پندآموز برای خودمان تحلیل کنیم؛ چرا که بسیاری از دیگر کشورها نخستین صعود خود را به بلندترین قله جهان، با انجام حرکتی نو به یک صعود غیرتکراری و با ارزش بدل ساختند و باید ببینیم چگونه است که ما پس از گذشت دهه ها از آغاز کوه نوردی باشگاهی و تاسیس فدراسیون کوه نوردی مان (در ۱۳۲۶: ۱۹۴۷)، به کارهای تکراری شبه تجاری یا تجاری در صعودهای بزرگ مشغول ایم و هنوز هم پس از صعود به یازده قله هشت هزار متری و چندین قله شش و هفت هزاری، و ۵۴سال پس از نخستین صعودمان در هیمالیا (قله نورسینگ، عیسی و عبدالله امیدوار،) برای سال جاری چند گروه دولتی و غیر دولتی مان باز هم آمادگی خود را جهت صعود به قله های صعود شده هیمالیا و ... از مسیرهای معمولی اعلام کرده اند.

سوییسی ها در نخستین صعود خود به اورست، این قله و لوتسه (۸۵۱۶متر) را در یک برنامه صعود کردند(۱۹۵۶). چینی ها نخستین صعود خود را از یال صعود نشده شمالی انجام دادند (۱۹۶۰). آمریکایی ها نخستین برنامه اورست خود را با دو کار نو به انجام رساندند: نخستین صعود یال غربی و نخستین گذر اورست (صعود از یال غربی، فرود از یال جنوب شرقی) (۱۹۶۳). در نخستین صعود اتریشی ها به اورست، دو نفر (راینهولد مسنر - که ایتالیایی است - و پیتر هابلر) توانستند برای نخستین بار اورست را بدون اکسیژن صعود کنند (۱۹۷۸). نخستین صعود ژاپنی ها، در فصل پس موسم (پاییز) انجام شد (۱۹۷۸، نخستین صعود در این فصل). یوگسلاوها در نخستین برنامه اورست خود، از مسیری نو (مسیر مستقیم یال غربی) به قله رسیدند (۱۹۷۹). لهستانی ها در نخستین تلاش خود برای رسیدن به اورست، قله را در زمستان صعود کردند (۱۹۸۰، نخستین صعود زمستانی اورست) و چند ماه بعد، مسیر نویی را روی جبهه جنوبی اورست گشودند. شوروی ها در نخستین برنامه رسمی خود در هیمالیا، از مسیری نو و دشوار (جبهه جنوب غربی) به قله اورست رسیدند (۱۹۸۲).

جالب توجه است که بدانیم عمر بعضی از سازمان های ملی کوه نوردی در کشورهای بالا، از عمر فدراسیون کوه نوردی ایران کمتر است؛ برای مثال، انجمن (فدراسیون) کوه نوردی چین (CMA) در سال ۱۹۵۸ تاسیس شده است . و یا بد نیست بدانیم که کشورهای اروپای شرقی، تازه از اواخر دهه هفتاد میلادی پا به منطقه های هندوکوش و قراقوروم و هیمالیا گذاشتند.

***

در باشگاه کوه نوردان آرش، از چهل سال پیش تا کنون پیوسته یک گرایش نوجویی وجود داشته و در این محفل کسانی بوده اند که قدمی و یا قلمی این جریان را تشویق کرده اند. فکر گشایش مسیر روی کوه های بلند هیمالیا را از سال ۱۳۷۷ داشته و آن را با دیگران در میان گذاشته ایم. اکنون، این فکر نیرومند تر از همیشه مطرح و گام های در خور توجهی برای اجرایی کردن آن برداشته شده و اجرای برنامه گشایش مسیر نو روی برودپیک (۸۰۴۷ متر) در تابستان آینده تقریبا قطعی شده است. ضروری است برای دست یابی به هدف خود، با نقطه ضعف های بزرگی که داشته ایم، مبارزه کنیم .

برای چیره شدن بر این ضعف ها، نخست باید آن ها را بشناسیم و بعد بپذیریم که تا امروز، خودمان نخواسته ایم آن ها را کنار بزنیم. به نظر من، نقطه ضعف های ما هنوز همان هایی است که در علم کوه، زمستان به آن اشاره کرده بودم : نداشتن اراده قوی برای اجرای کار نو، نداشتن صبر و حوصله کافی در کوهستان و نداشتن تمرین های مناسب که عبارت اند از صعودهای پرشمار و سریع روی قله های ۴۰۰۰ متری و دماوند، گشایش مسیرهای کوتاه وبلند در شرایط سرما، عادت دادن خود به حمل کوله های سنگین روی دیواره ها، اجرای شب مانی های خودخواسته روی جبهه های کوهستانی مختلف در شرایط سرد و سخت، اجرای صعودهای ترکیبی، انجام ورزش زیاد و حساب شده در شهر،... △

پی نوشت

در تدوین این مقاله از منابع های زیر استفاده شده است :

* Chris Bonington . The Climbers, BBC Books, **1992**

*Unsworth, walt Encyclopedia of Mountaineering , Hodder and Stoughton, **1992** .

* Alpine Journal **1957**

* محمدی، عباس . نگاهی به اهداف و تاریخچه کوه نوردی، گروه کوه نوردان آرش، دی ماه

غار کُتل خور و سد چسبیده به آن

مصطفی سلاحی

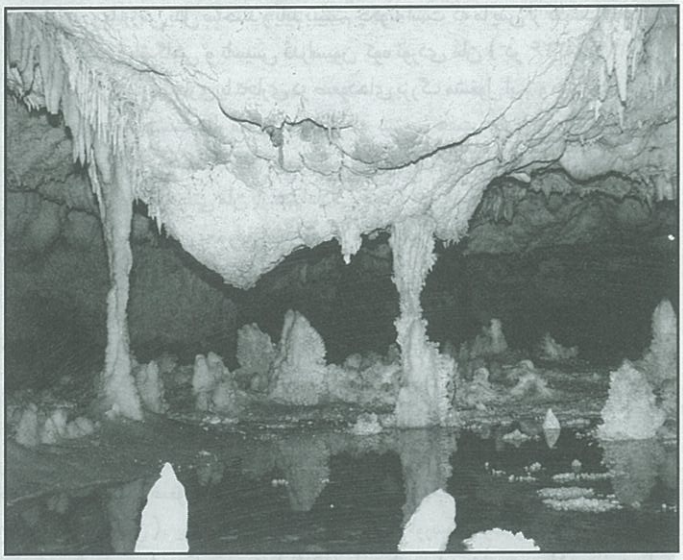

دخمه

میلیون‌ها سال پیش چشمه‌ای ماگمایی از اعماق زمین در مسیر درزها و شکستگی‌های موجود در پوسته کوه سقزلو که غار کُتل خور (کوه خورشید) درون آن قرار دارد نفوذ کرده و با اسید کربنیک همراه خود در فرآیندی بلندمدت سنگ‌های آهک کارستی غار کنونی را در خود حل کرده و از طریق چشمه غارساز (خروجی) آهک‌های حل شده را به بیرون برده و فضای کنونی غار را زایش داده است (۱) کُتلِخور با داشتن مجموعه دالان و تالارهایی برابر ۱۳ هزار متر وسیع ترین غار ایران است که در سه طبقه مرتبط به هم زایش یافته است. ژرف ترین بخش آن از دهانه ورودی ۵۰- و بلندترین نقطه آن از دهانه ۲۶+ متر است. عملکرد چشمه ماگمایی زاینده غار در طول زمان نوسانات چندی داشته که نتیجه آن شکل و پدیده‌های درونی آن است. به سبب تغییرات آبدهی (دبی) چشمه ماگمایی و نیز مقدار اسید موجود در آب چشمه در طول زمان، غارسنگ یا سنگ هایی که در ابتدای زایش غار در آن وجود نداشته با فروکش کردن آب درون غار و در اثر نفوذ آب‌های سطحی فرورو در فضای غار پدید آمده که احتمالاً همانند آنها در هیچ یک از غارهای کره زمین وجود ندارد، مانند قارچ‌های سنگی که بیش از دو متر بلندی دارند و کلوچه‌های مزین به سنگ‌های رنگارنگ در سقف. (۲)

در اینجا تصمیم ندارم که به معرفی و توصیف غار بپردازم بلکه تنها هدفم از نگارش این مطلب بیان حقایق و خطر بزرگی است که در دراز مدت غار را تهدید می‌کند. در سال‌های اخیر سدی دیوار به دیوار غار ساخته شده و آبگیری آن نیز آغاز شده است. برای آن که خوانندگان ارجمند برداشتی عینی از چگونگی زایش فضایی بزرگ مانند غار کُتلِخور داشته باشند، توجه آنها را به سکوی بسیار بزرگ تخت سلیمان تکاب که دارای آثار تاریخی بسیار ارزنده‌ای است جلب می‌کنم این سکو حاصل رسوب‌گذاری چشمه‌ای ماگمایی بوده که همراه خود مواد آهکی حل شده درونی را به بیرون حمل کرده و سپس در سطح زمین رسوب داده است. بنابراین برابر حجم سکوها و آهک‌های خارج شده باید فضاهای تهی و مملو از آب در درون کوه‌های منطقه و اعماق آن وجود داشته باشد که باید دست نخورده باقی بمانند زیرا در اثر بهره‌برداری آب از آنها سطح ایستابی مخزن‌ها پایین رفته و در بلندمدت ریزش‌های درونی زلزله مانندی را در منطقه شاهد خواهیم بود. اما آبگیری سد که بلندی تاج آن برابر ورودی غار است، غار را مورد تهدید قرار داده و در دراز مدت مبدل به گودالی پر از آب خواهد کرد. با توجه به مشخصات سد که

قارچ سنگی

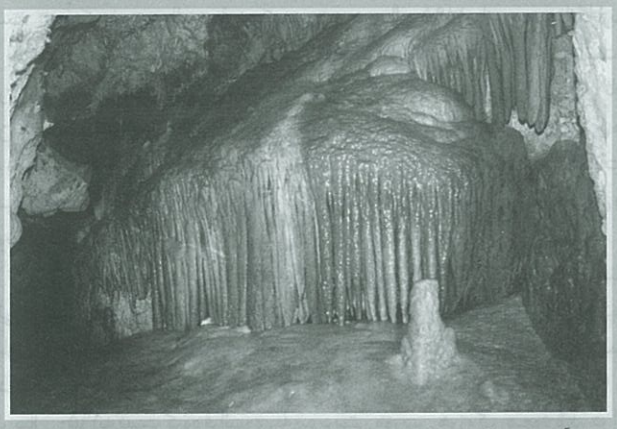

آبشار سنگ

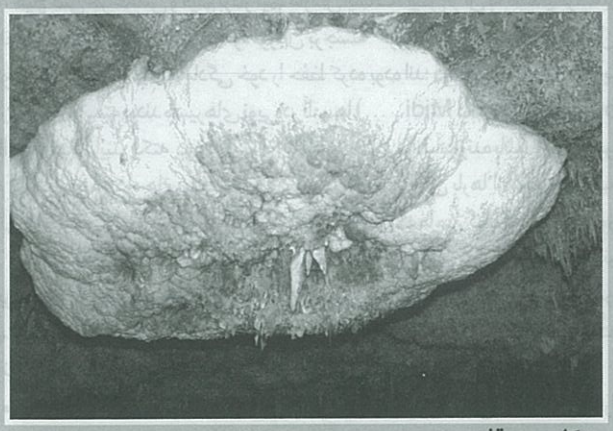

کلوچه سقفی

ارتفاع بند آن ۱۵ متر و طول تاج ۳۴۱ متر و گنجایش مخزن ۶۰۰ هزار متر مکعب می‌باشد. ژرفای طبقه سوم غار که ۵۰- متر از دهانه ورودی است و کف ژرف‌ترین بخش غار که از کف سد ۳۵- متر می‌باشد، حال دلایل نفوذ آب سد را به درون غار مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- در بازدیدهایی که از تمامی بخش‌های غار انجام گرفته در هیچ بخشی از غار کوه‌نوردان دچار کمبود هوای تنفسی نشده‌اند، دلیل این امر وجود سوراخ و درزهای فراوانی است که در دیوارها و سقف غار وجود دارد که سبب جابه‌جایی هوای مرطوب و پرفشار درونی با هوای کم فشار بیرون می‌گردد و این وضع در تمامی غارهایی که در تشکیلات آهکی زایش یافته‌اند وجود دارد.

۲- در بازدیدی که کوه‌نوردان همدان از غار داشته‌اند در اواسط غار به اسکلت غیرفسیل شده دوحیوان که به گوسفند شباهت داشته‌اند برخورد کرده و از آنها عکس می‌گیرند، با توجه به ورودی ۴۰۰ متری غار که سقف آن در برخی از بخش‌ها حدود ۴۰ سانتی‌متر بیشتر نیست، امکان عبور گوسفند و رسیدن به آن نقطه وجود نداشته و تنها راه ورود آن می‌تواند سوراخی باشد در سقف که با ورودشان به آن به داخل غار پرتاب شده‌اند که این خود دلیل وجود سوراخ یا سوراخ‌هایی مرتبط با غار است.

۳- در بررسی‌های انجام شده در دامنه‌های کوه سقزلو که غار زیر آن قرار دارد مخروط افکنه‌های پایکوهی که عبارتند از نیم مخروط‌هایی که راس آنها به سوی خط‌الراس دره و قاعده آنها در کم‌شیب‌ترین بخش دره قرار دارد و به سبب باران‌های شدید و راه افتادن سیلاب پدید می‌آیند، به چشم نمی‌خورد، علت این است که درزها و سوراخ‌های موجود در سطح کوه بخشی از آب‌های حاصل از بارندگی را در خود فرو داده و از شدت سیلاب می‌کاهد. در نتیجه حمل آوارهای سطحی در دره‌ها و دامنه‌ها کمتر انجام شده و مخروط افکنه قابل توجهی تشکیل نگردیده است.

۴- قرارگیری دومحیط با غلظت‌های متفاوت در مجاورت یکدیگر. غار مملو از هوا و دیوار به دیوار سد پر از آب می‌باشد طبق یک اصل فیزیکی زمانی که چنین محیط هایی در جوار یکدیگر قرار گیرند محتوای محیط غلیظ طبق قانون لوله‌های موئین به سوی محیط رقیق‌تر حرکت کرده و این حرکت آن قدر ادامه می‌یابد تا محتوای هر دو محیط همسان گردند، بنابراین جذب آب سد از ابتدای تاج تا انتهای آن صورت گرفته و غار مملو از آب خواهد شد.

۵- گفته شده یکی از علل ساخت سد تغذیه سفره‌های زیرزمینی آب منطقه است از آن جایی که سفره‌های زیرزمینی آب در مناطق آهکی به شکل مجراها و درزهای به هم پیوسته است چگونه ممکن است دیوار بین سد و غار را شامل نشود و خود غار تبدیل به یکی از این سفره‌ها نگردد؟

باید متذکر شد عمل نفوذ آب به داخل غار در بلندمدت امری حتمی است و نباید ظرف چند سال منتظر آن بود. به تاریخچه سدسازی در ایران نظر می‌افکنیم کارشناسان فرانسوی سازنده سد لار، دماوند و ماگماهای درونی آن را که عامل پخته شدن آهک در تشکیلات اطراف سد بوده در نظر نگرفتند و یا به پخته بودن آهک‌ها کم، بها دادند که نتیجه آن انحلال پودر آهک پخته بعد از آبگیری سد شد و با آن که چند دهه از آبگیری آن می‌گذرد و چاره‌اندیشی‌هایی برای فضاهای موجود درون زمینی انجام شده هنوز سد دارای فرار آب است و این تجربه بسیار خوبی در مورد آبگیری سدگرماب یا کُتلِ خور است. غار کُتلِ خور نظر به وسعت، شکل دالان‌ها، تالارها، دخمه‌ها و حوضچه‌های تغییر سطح ایستابی، چگونگی زایش و نوسانات آب چشمه ماگمایی سازنده آن و گوناگونی غار سنگ‌های درون آن یک پدیده طبیعی ملی منحصر به فرد جهانی است که به هر ترتیب ممکن باید به جهانیان معرفی شده و تحویل فرزندان هزاران سال آینده ایران گردد. △

۱ و ۲ - کتاب غارهای ایران تالیف نگارنده

خون اژدها

مهندس جعفر سپهری*

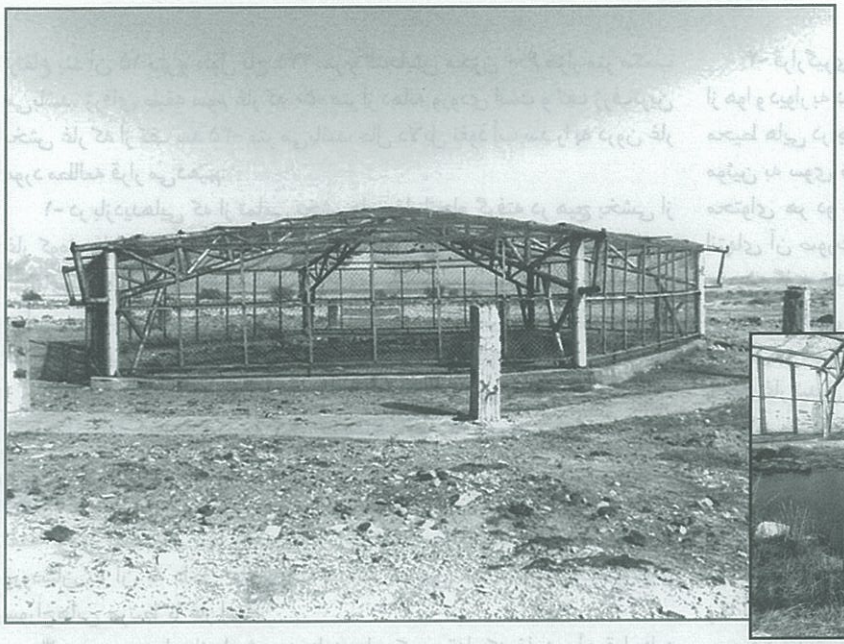

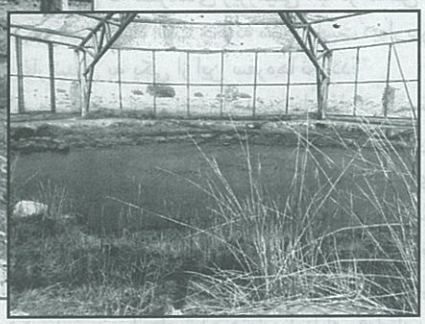

زمین اژدهافش دهان باز بود سیه قیر جوشان، پر از راز بود
سیه قیر آکنده شد آن چنان تو گویی که بر وی سرآمد زمان

سرزمین زرخیز ایلام، در گوشه غربی ایران‌زمین دوست داشتنی آرمیده است. فروزان و درخشان از تمدن دیرپای کهن که بیش از ۵ هزار سال پیش پدید آمد. عیلامیان باستان سرزمین خود را هتامتی، سرزمین خدا می نامیدند . در کتیبه های سومری، این سرزمین را آلام، آلامو یا آلامتو، کوهستان برآمدن خورشید و یا خورشیدکوه‌خوانده‌اند و چه همانندی زیبایی با نام اسپهبد خورشید در فیروزکوه. در دوران ساسانیان این سرزمین گوشه‌ای از استان پهناور پهله بود.

یکی از دیدنی‌های منحصربه فرد این استان که ایرانیان هوشمند از دست کم سه هزارسال پیش از آن استفاده صنعتی، به ویژه در صنعت دریانوردی و ساختمانی، کرده‌اند چشمه قیر روان است. اندیشمندان ایرانی به جهت نفوذناپذیری کف کشتی ها و سقف خانه‌ها در برابر آب، آنها را قیراندود می‌کردند. به گفته تمامی نگارندگان تاریخ علم، دانشوران ایرانیان نخستین مردمانی بودند که از قیر استفاده کردند.

این اثرطبیعی در منطقه حفاظت شده بوستان جنگلی آبگرم شهرستان دهلران قرار گرفته است . بوستان جنگلی با ویژگی‌هایی بی‌همتا (چشمه قیر، چشمه‌های آب گرم، غار خفاش، ...) و همچنین زیست‌گاه منحصر به‌فرد گونه حمایت شده خفاش که در جهان بی‌مانند است.

چشمه قیرروان:

برای رسیدن به این چشمه سیاه‌رنگ باید از شهر دهلران به سمت بوستان جنگلی آبگرم رفت. در منطقه دشتی، پایین دامنه سیاه کوه. پس از طی چند کیلومتر در داخل بوستان در سمت راست جاده تابلویی وجود دارد که مسیر چشمه قیر را نشان می دهد. پس از آن دیگر هیچ نشانی وجود ندارد و باید مسیر را با استفاده از حس جهت‌یابی یک گردشگر و یا شاید نادر مسافران احتمالی یافت. بخش مشکل مسیر پایین رفتن از دیواره یک رودخانه فصلی و بالا آمدن از سوی دیگر آن است. (هرگز در هنگام بارندگی این راه را امتحان نکنید.) در حدود ۳۰۰ متری چشمه قیر، دیگر مسیری ماشین رو وجود ندارد و باید پیاده به سمت آن رفت و این فرصتی است برای دیدن درختچه‌های زیبایی که منطقه را پوشانیده‌اند.

با نزدیک شدن به چشمه بوی شدید قیر، چونان بازدم زهرآگین اژدها، به مشام می‌رسد. قطر چشمه نزدیک به ۹ متر است و از زیر آن آب گرمی مملو از ذرات ریز و درشت قیر سیال جاری است. از آنجایی که در فصل تابستان جانورانی که به هوای خوردن آب به چشمه نزدیک می‌شدند درون قیر گیر کرده و از بین می‌رفتند، پیرامون چشمه را با فنسی سبز رنگ و سقف‌دار پوشانده‌اند، که این خود بهترین نشانی یافتن چشمه است.

در طول نخستین جنگ جهانی، اشغالگران متجاوز انگلیسی برای استفاده از این چشمه تا نزدیکی آن خط آهن کشیده بودند که آثار آن هنوز پابرجاست.

بر پایه گفته‌های مردم محلی، این چشمه، خون (و یا اشک) اژدهایی بوده که در جنگ با پهلوانی اساتیری، (به گفته ایشان اسفندیار رویین‌تن) ، به هلاکت رسیده است. △

*مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی و دانشگاه آزاد اسلامی

لوازم کوهنوردی دونا

آدرس: بزرگراه رسالت - چهارراه دردشت - خیابان حیدرخانی - بن بست اکبرزاده - جنب پلاک ۶ - درب پارکینگ

تلفن: ۷۷۲۲۸۰۷۸ موبایل: ۰۹۱۲۲۰۲۱۶۸۲
کیانوش فرهادی نژاد
Email:kianooshfn@yahoo.com

لوازم کوه نوردی
پیک لجور

عرضه کننده انواع وسایل کوه نوردی، سنگ نوردی، کوه پیمایی و کمپینگ
پوستر، کتاب و نشریات کوه نوردی
مجری برنامه های آموزشی، کوه نوردی، سنگ نوردی و غارنوردی و تورهای خانوادگی

آدرس: اراک - خ امام - پاساژ تهرانی پلاک ۶۱۴۶
تلفکس: ۰۸۶۱-۲۲۲۹۹۶۳ همراه ۰۹۱۸۳۶۱۷۱۴۷ محمد جلالی

SPEEDSTER
*
< Speedster
* به ظرافت و حساسیت پوست
Speedster
جهت سنگنوردی روان و طبیعی.
بسیار نرم و سبک با قابلیت چسبندگی بالا.
حداکثر راحتی پا.
حساسیت فوق العاده و آزادی عمل
هنگام حرکت.
Handmade in Italy
P3
PERMANENT POWER PLATFORM
LA SPORTIVA®
innovation with passion
www.lasportiva.com
تهران - میدان انقلاب - ضلع جنوب شرقی - کوچه آب رو - پلاک ۳ - واحد ۵۰ - طبقه چهارم - فروشگاه کوهنوردی البرز
تلفن: ۶۶۹۷۲۳۸۱ - ۶۶۹۷۲۳۸۴

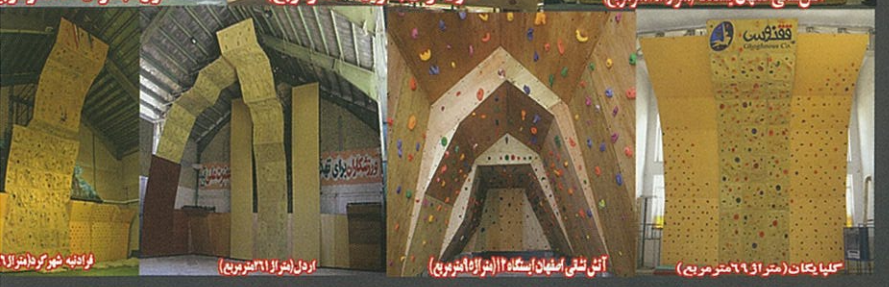

شرکت قوقنوس
Ghoghnous Co.

طراح و تولید کننده :

- دیواره‌های فایبر گلاس، کامپوزیت، چوبی، یک تکه، استتار، flat، قندیل ,پرتابل .
- گیره های روکار , توکار, سیمیلاتور .
- پانل های ۱*۲،۱ ,۱*۳,۱ دلتا, Stone Rock .

پروژه های اجرا شده :

سال ۱۳۸۲	۳ دیواره
سال ۱۳۸۳	۱۰ دیواره
سال ۱۳۸٤	۳۰ دیواره
سال ۱۳۸۵	۲٦ دیواره
سال ۱۳۸٦	۳۲ دیواره
تا ۱۳۸۷/۱۰	۲۱ دیواره

تلفکس :۵-٦٦۳۹۳۳٤-۰۳۱۱

آدرس : اصفهان ،خیابان شیخ صدوق شمالی، جنب پل هوایی میر ،پلاک۳٦

info @ghoghnous.com

www.ghoghnous .com

متراژ ۶۳۰متر مربع دانشگاه آزاد تهران مرکزی

بروجن(متراژ۱۵۰مترمربع)

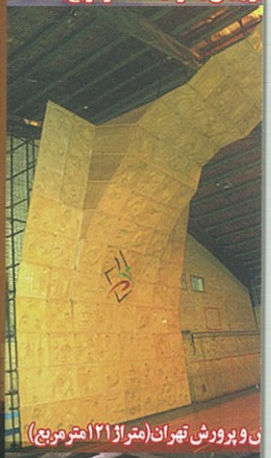

ش و پرورش تهران(متراژ۱۲۱مترمربع)

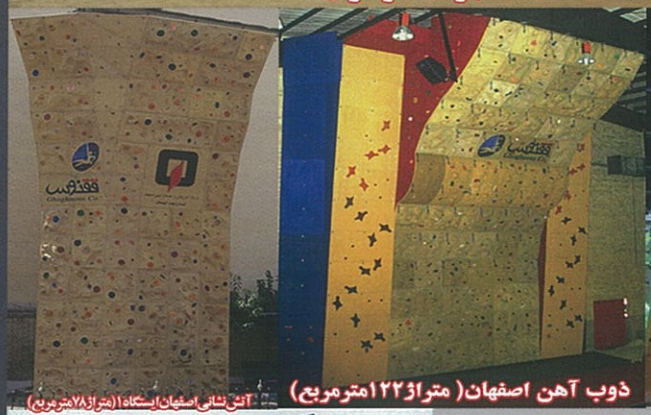

آتش نشانی اصفهان ایستگاه۱(متراژ۷۸مترمربع)

ذوب آهن اصفهان(متراژ۱۲۲مترمربع)

اولین سالن تخصصی سنگنوردی در ایران تاسیس دیماه ۱۳۸۵(متراژ۳۰۳مترمربع)

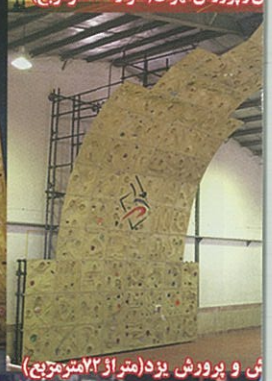

ش و پرورش یزد(متراژ۷۲مترمربع)

یگان ویژه اصفهان(متراژ۶۰مترمربع)

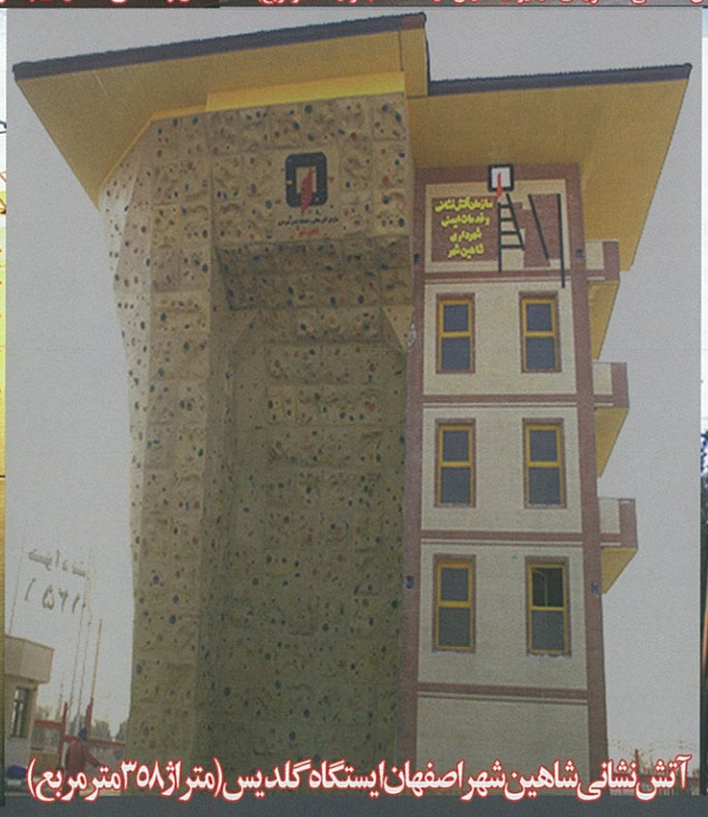

آتش نشانی شاهین شهر اصفهان ایستگاه گلدیس(متراژ۳۵۸مترمربع)

ه پاسداران اصفهان (متراژ۶۰مترمربع)

زاگرس اسپرت

WWW.ZAGROSSPORT.IR

تولید تجهیزات کوهنوردی و سنگنوردی

تلفن: ۰۳۱۱-۴۴۶۲۷۴۲
فکس: ۰۳۱۱-۴۴۶۶۲۸۷
همراه: ۰۹۱۳۱۱۳۶۶۸۴

اصفهان خ عبدالرزاق جنب بانک سپه شماره ۲۵۸

دماوند
DAMAVAND

تنها عرضه کننده لوازم کوهنوردی
سنگنوردی ، کمپینگ در شمیران

آموزش پاراگلایدر و پاراموتور توسط اساتید مجرب
زیر نظر هیئت ورزشهای هوایی استان تهران

آدرس: تجریش، روبروی بیمارستان شهداء ، پاساژ میری
طبقه همکف بازار، شماره۲۳ تلفن:۲۲۷۱۴۷۷۲
همراه: ۷۳۸۴۲۹۵ - ۰۹۱۲ فاضلی

Email: f.damavand@yahoo.com

ZAGROS RANGE

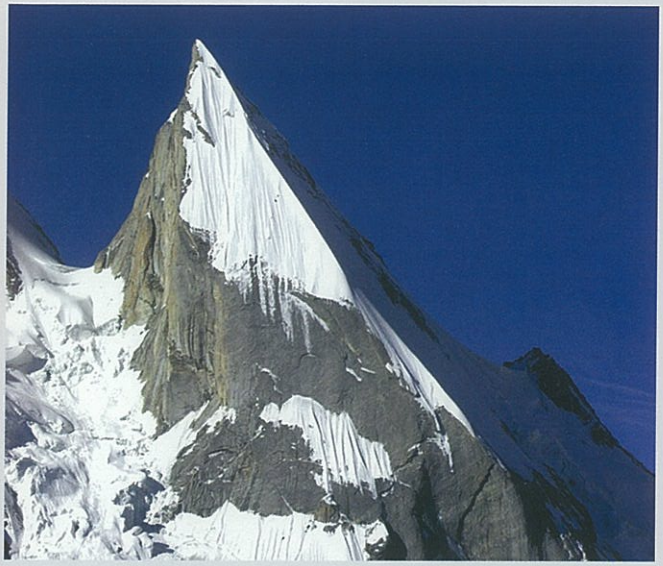

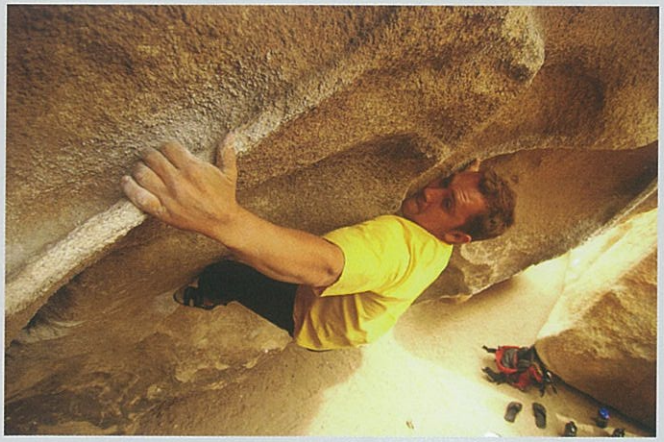

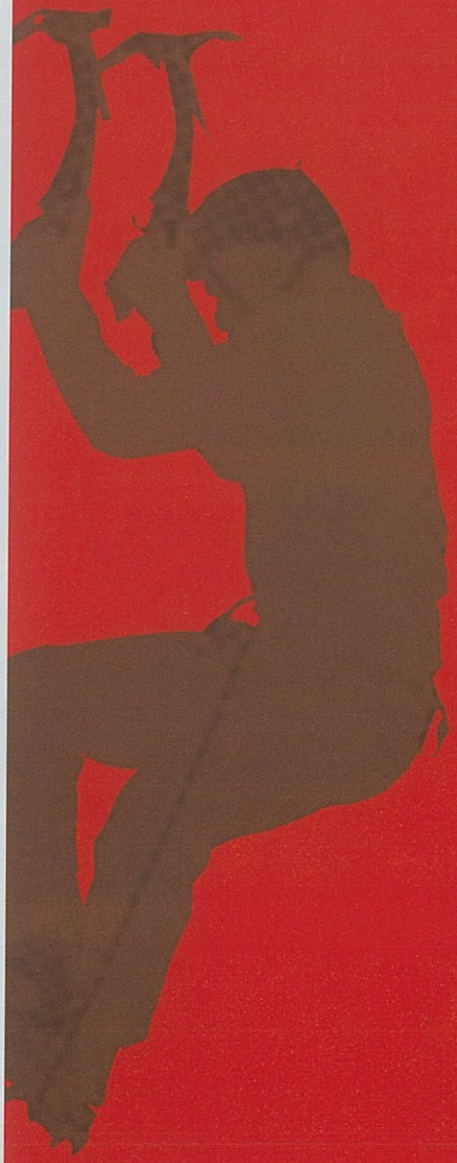

SALEWA

PETZL

SIGG
SWITZERLAND

MILLET
MOUNTAIN BY EXPERIENCE

BEAL

deuter

simond

زاگرس رنج

ZAGROS RANGE

تهران ، خیابان ولیعصر ، بالاتر از میدان منیریه
روبروی خیابان راتق ، پلاک ۱۲۸۷
تلفکس : ۶۶۴۹۸۶۸۱ – همراه : ۰۹۱۲۳۳۶۳۰۰۰

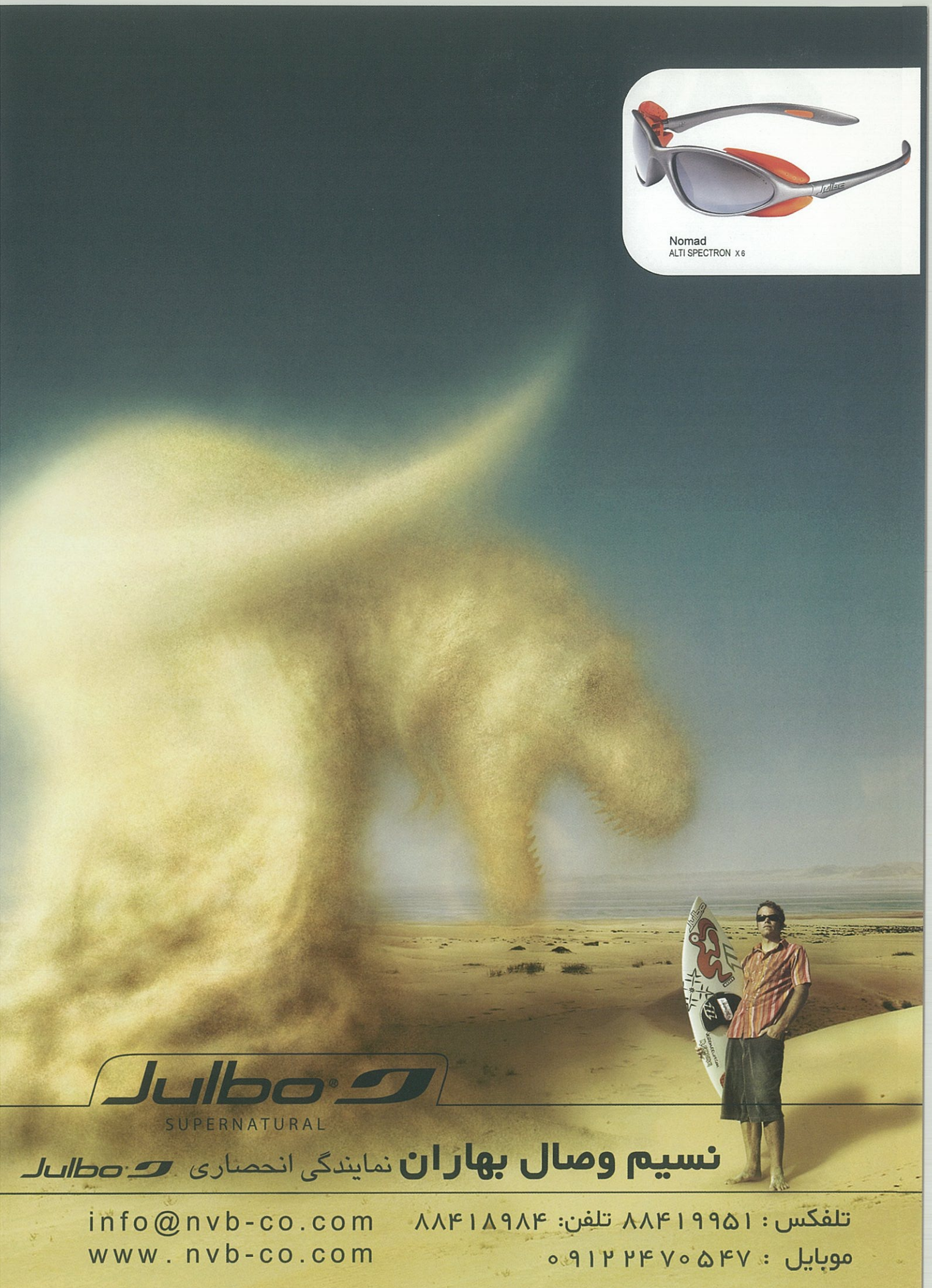
Nomad
ALTI SPECTRON X6
Julbo
SUPERNATURAL
نسیم وصال بهاران نمایندگی انحصاری Julbo
تلفکس : ۸۸۴۱۹۹۵۱ تلفن: ۸۸۴۱۸۹۸۴
موبایل : ۰۹۱۲۲۴۷۰۵۴۷
info@nvb-co.com
www.nvb-co.com

Outdoor

Nautic

Speed

Lifestyle

Julbo®

SUPERNATURAL

نسیم وصال بهاران

نمایندگی انحصاری Julbo

info@nvb-co.com

www.nvb-co.com

تلفکس : ۸۸۴۱۸۹۸۴ - ۸۸۴۱۹۹۵۱

موبایل : ۰۹۱۲۲۴۷۰۵۴۷

Julbo polar cat 3 protection 100% UV

Julbo Cameleon polarized + photochromic

Julbo Zebra PHOTOCHROMIC 2-4

سمینار کوهستان پاک و ایمن

سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران در اجرای مصوبه‌ی شورای اسلامی شهر تهران در زمینه ساماندهی و توسعه‌ی امداد و نجات کوهستان، و به منظور بهره مندی از نظرات و تجارب استادان، کارشناسان و صاحب نظران، در تیرماه ۱۳۸۸ سمیناری با عنوان کوهستان پاک و ایمن برگزار می نماید.

تیر ماه ۱۳۸۸

محورها و موضوعات این سمینار عبارتند از:

- مخاطرات کوهستان‌های شمال تهران
- مطالعات تطبیقی و تجارب سایر کشورها
- پناهگاه‌ها و جان پناه‌ها - اثرات و صدمات
- دوگانه‌ی بهره برداری و حفاظت از طبیعت
- آموزش و اطلاع رسانی همگانی - نقش رسانه‌ها
- پزشکی کوهستان و درمان آسیب‌های کوهستان
- نقد و بررسی مدیریت مقابله با حوادث کوهستان
- بررسی بسترهای حقوقی مرتبط با حوادث کوهستان
- آموزش و تجهیزات عملیات جستجو و نجات کوهستان

برگزارکننده :

سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران

با همکاری :

شهرداری تهران
منطقه ۱

فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران

هیئت کوهنوردی و صعودهای ورزشی استان تهران

جهت کسب اطلاعات بیشتر به نشانی اینترنتی سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران به آدرس www.tdmmo.ir مراجعه نمایید.

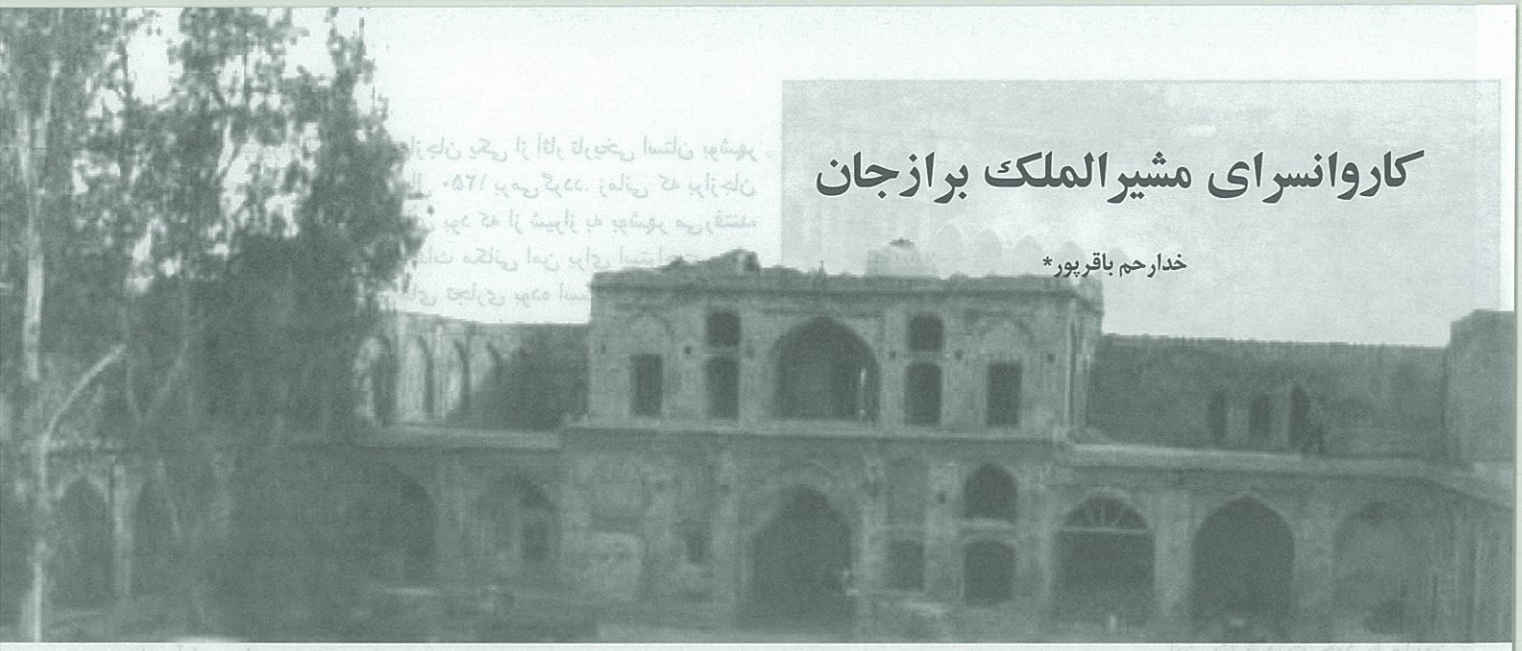

کاروانسرای مشیرالملک برازجان

خدارحم باقرپور*

برازجان شهری در استان بوشهر است. این شهر در ۵۵ کیلومتری مرکز استان واقع شده و مرکز شهرستان دشتستان می‌باشد. برازجان ۱۲۰ هزار نفر جمعیت دارد و با مختصات جغرافیایی به طول ۵۱/۱۲´ و عرض ۲۹۱۶´ در قسمت شمال شرقی استان بوشهر در ارتفاع ۶۲ متری از سطح دریا واقع شده است. کوهستان گیسکان که دنباله سلسله جبال زاگرس است و به صورت دیواره ممتدی به ارتفاع بیش از ۹۰۰ متر در شرق برازجان کشیده شده و با شیب ملایمی به خاک نرمی منتهی می‌شود که شهر برازجان و زمین‌های کشاورزی آن در آن جا واقع شده‌اند. این شهر بر سر راه شیراز، بوشهر، اهرم و خوزستان قرار دارد. برازجان مردمی خونگرم و مهمان نواز دارد. اقلیم این شهر گرم و خشک است اما به دلیل دسترسی به منابع کافی آب‌های زیرزمینی، رودخانه‌های دایمی و فصلی در نواحی اطراف و درون شهر، کشاورزی رونق خوبی دارد. انبوه نخلستان‌های این منطقه که در نظر اول جلب توجه می‌کند بالغ بر ۲/۵ میلیون اصله درخت خرما می‌شود.

برازجان از دو کلمه «براز» و «جان» تشکیل شده است. «براز» به معنی بزرگ و جان = گان که قید مکانی است و ترکیب آن به معنی جایگاه بزرگ می‌شود. شهر کنونی برازجان سابقه‌ای ۲۵۰ ساله دارد، آثار باستانی و نیز اخبار تاریخی از قدمت آن سخن می‌گویند. به جز آثار ماقبل تاریخی موجود در تپه‌های اطراف شهر، آثار مربوط به دوره هخامنشی در این شهر نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. حقیر در این مقاله قصد دارم یکی دیگر از آثار تاریخی برازجان به نام کاروانسرای مشیر (دژ) را برای گردشگران و دوستداران آثار تاریخی معرفی کنم.

در سراسر ایران کاروانسراها و قلعه‌های زیادی با کاربری تجاری و نظامی در جاده‌های شاهی بنا شده که تنها تعداد کمی از آنها باقی مانده و مرمت شده است. ارتباط بین انسان‌ها و رفت و آمد میان آبادی‌ها و شهرهای کشور عزیزمان ایران از دیرباز مورد توجه حکومت‌ها بوده است. همین امر باعث شده تا دولت‌ها به ساخت جاده، پل و سد مبادرت ورزند. بقایای هر یک از آن سازه‌ها اکنون به عنوان میراث پرافتخار و گران‌بهای ملت‌ها حفظ و حراست می‌شود. از دیرباز تردد منظم و دایمی کاروان‌ها بین گلوگاه‌های تجاری و بازرگانی ایران باعث به وجود آمدن توقفگاه‌ها و کاروانسراهای زیادی شده است.

تا پیش از آن که ماشین به عرصه اجتماعی و اقتصادی انسان ایرانی قدم بگذارد، حاکمان و امیران محلی کاروانسراهایی را در فواصل معین بین آبادی‌ها و ولایات می‌ساختند. ساخت آنها برپایه شرایط تجاری، حجم مبادلات و عبور قافله‌ها بود.

همان طور که مورخان گزارش کرده‌اند و در کتاب هایی چون «عارف دیهیم‌دار» و بسیاری از جغرافی‌نویسان و مورخان از جمله میرزاحسن حسینی فسایی در کتاب فارسنامه ناصری و همچنین مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی و حاج سیاح از شکوه و عظمت این بناها سخن به میان آورده‌اند و در آنها اشاره شده که ، در جاده‌های شاهی سراسر ایران کاروانسراها و قلعه‌های زیادی با کاربری تجاری و نظامی بنا شده که تنها تعداد کمی از آنها باقی مانده و مرمت گشته است. بقیه هم به علت نامناسب بودن شرایط و حضور نیافتن کاروانیان یا تغییر مسیر جاده و عوامل دیگر تخریب شده و از بین رفته‌اند. کاروانسراها در دوره‌هایی نقش مسافرخانه را ایفا می‌کرده‌اند. آنهایی که مسافر جابه‌جا می‌کردند همراهان را در کاروان‌سرا اسکان می‌دادند تا روزی دیگر فرا برسد و قافله به حرکت درآید. در بررسی روند ساختن کاروانسراهای ایرانی می‌توان به مواردی چون هدف از ساخت آنها، مصالح به کار رفته، نوع استفاده از ساختمان با توجه به شرایط اجتماعی و موقعیت جغرافیایی کاروانسرا در نقطه احداث شده، اشاره کرد. بخشی از کاروانسراهای ارزشمند ایران در محدوده بین شیراز تا برازجان باقی مانده است که همچنان در معرض دید مسافران قرار دارند. از جمله این کاروانسراها می‌توان به کاروانسراهای برازجان، شیراز، خانه زنیان، کنار تخته، دالکی و قلعه ری‌شهر اشاره کرد که همچنان موضوع مناسبی برای تحقیق و مطالعه به حساب می‌آیند. نوشتار حاضر تاریخچه‌ای مختصر از کاروانسرای مشیرالملک (دژ) برازجان است.

کاروانسرای مشیرالملک (دژ) برازجان یکی از آثار تاریخی استان بوشهر و کشورمان است. سابقه این بنا به سال ۱۲۵۰ برمی‌گردد. زمانی که برازجان استراحت‌گاهی برای مسافران و تجاری بود که از شیراز به بوشهر می‌رفتند، هدف از ساخت چنین کاروانسرایی احداث مکانی امن برای استراحت و رفع خستگی مسافران قافله‌ها و کاروان‌های تجاری بوده است، زیرا هم انسان و هم حیوان پس از پیمودن مسافتی نیاز به استراحت و تجدید قوا دارند. برای همین چنین کاروانسراهایی در طول جاده‌ها، جایگاهی برای استراحت و آماده شدن آنها برای پیمودن بقیه راه بوده است.

در آن زمان قافله‌ها محموله هایی مثل نفت، ادویه‌جات و انواع قماش را از بوشهر به برازجان می‌آوردند. در برازجان هم اجناسی مانند گندم، خرما، تنباکو، کنجد، پنبه، پشم و پوست به کالای قافله افزوده می‌شد تا کاروانیان این اجناس را در محوطه کاروانسرا عدل کرده و به سمت شیراز به حرکت درآورند.

وجود کاروانسرای برازجان به جهت سوق‌الجیشی و قرارگیری بر سر راه شهرها و آبادی‌های جنوبی کشور، مرکز معاملات بازرگانی بوده و در واقع به نوعی ترانزیت کالا در این محل شکل گرفته است. این وضعیت ادامه داشت تا زمان ورود ماشین (کامیون) به صحنه اقتصادی ایران و شهر برازجان و استفاده از کاروانسراها متوقف شد. از آن به بعد قافله‌های تجاری به ندرت همچون گذشته آمد و شد می‌کردند و اما شناسنامه کاروانسرای مشیرالملک برازجان، سفارش دهنده این بنا حاج میرزاابوالحسن خان مشیرالملک می‌باشد و بنای آن حاج محمدرحیم شیرازی معمار که موفق به ساخت آثار دیگری چون پل مشیر و کاروانسرای دالکی با صرف هزینه‌ای بالغ بر چهل هزار تومان شد. روزگار گذشته حکایت از آن دارد که در جنگ جهانی اول و پس از سقوط برازجان به دست قوای هندی - انگلیسی کاروانسرای برازجان به محل استقرار نظامیان انگلیسی تبدیل گشت. پس از پایان جنگ و گسترش شهر و آغاز حکومت رضاشاه این بنا محل استقرار ادارات دولتی چون دخانیات جنوب، شهربانی و مالیه شد. اما این بنا شهرت خود را مدیون سال‌های پایانی حکومت خاندان پهلوی است. زمانی که به علت بدی آب و هوای منطقه برازجان، بسیاری از آنها که بعدها پایه‌گذار حکومت بعدی گشتند در دژ برازجان دوران تبعید خود را سپری می‌کردند از مشخصات این بنا معماری آن است. معماری این بنا معماری زندی است (همان چیزی که در ارگ کریم‌خان در شیراز مشاهده می‌کنیم) و عمده مصالح تشکیل دهنده آن سنگ، گچ و ساروج می‌باشد. در آغاز برای کف آن از تخته سنگ‌های بزرگ و کوچک تراشیده استفاده گردیده و بام کاروانسرا با سنگ پهن تراشیده شده مفروش شده بود و به هنگام بارندگی آب باران به وسیله ناودان‌های سنگی که به طرز جالبی تعبیه شده بودند، به بیرون از کاروانسرا هدایت می‌شد. این ساختمان به لحاظ تنوع و فراوانی اتاق‌ها، راهروها، سالن‌ها، شترخانه (محل بارگیری و باراندازی)، اصطبل و منابع آب شرب (آب انبار و چاه آب) یکی از مجلل‌ترین و کم‌نظیرترین بناهای دوره قاجاریه است برای سقف‌بندی و ساخت طبقه دوم آن از چوب استفاده شده است. درون محوطه کاروانسرا آب‌انباری بزرگ ساخته شده بود. در ضلع شرقی آن یک چاه آب شیرین قرار داشته تا کاروانیان با مشکل نبود یا کمبود آب مواجه نشوند. بر روی آب انبار یک سکوی وسیع قرار داشته که در شب‌های گرم تابستان برازجان محل استراحتی برای میهمانان بود.

طبقه دوم کاروانسرا که به شاه‌نشین معروف می‌باشد در دو طرف کاروانسرا وجود دارد. در جلوی همین شاه‌نشین یک تراس نسبتاً وسیع رو به خارج دیده می‌شود. در دو طرف این شاه نشین راه‌پله هایی وجود دارد که پشت بام کاروانسرا را به محوطه دیگری که به نظر می‌رسد اندرون کاروانسرای مخصوص زنان و کودکان بوده است وصل می‌کند، این اثر مثل سایر کاروانسراهای دیگر دارای چهار برج مرتفع می‌باشد که ارتفاع هر کدام در حدود ۱۲ متر و ۷۰ سانتی متر می‌رسد. از آنجا که برج‌ها بیشتر بر عمارت‌های باغ‌های غرب برازجان مشرف بوده‌اند، عالمان آن خطه در ابتدای رمضان یا

شوال بر بلندای برج صعود می‌کرده‌اند تا در صورت دیدن هلال ماه، موضوع را گزارش کنند.

همچنین گوشواره‌ها در ابتدای حجره‌های شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و در وسط خطوط طولی و عرضی، کاربری‌های مختلفی داشته‌اند؛ تابستان مانند بادگیر عمل می‌کرده و هوای پاک و خنک را به داخل اتاق‌ها و حجره‌ها به جریان می‌انداخته‌اند و در عین حال قرینه‌سازی زیبا و جذابی را درون محوطه به تماشا می‌گذاشته‌اند. ضمن آن که در روزهای خاص و اعیاد مذهبی، صدای موذنی که در گوشواره به تلاوت می‌ایستاده، به گونه‌ای روشن و پرطنین پخش می‌شده است. ظاهر ساخت گوشواره‌ها این موضوع را در ذهن تداعی می‌کند که فصل‌ها و ساعت‌های شبانه‌روز را با توجه به قرار گرفتن خورشید از طلوع و غروب آن می‌توان مشخص کرد. بستن آن همه طاق و اتصال جنوبی آنها و تعبیه ستون‌های کوتاه و قوی به لحاظ فنی و مهندسی نقطه ابهامی در استحکام بنا باقی نگذاشته، علاوه بر این که قسمت هایی از کاروانسرا در دو طبقه بنا شده است.

مساحت کل بنا هفت هزار متر و ضلع‌های شمالی - جنوبی آن به عرض هفتاد متر می‌باشد. این کاروانسرا مجموعاً دارای شصت و هشت باب اتاق و حجره بوده که به دلیل تغییر کاربری آن در دوره‌های بعدی تعداد اتاق‌ها کم یا زیاد شده‌اند. در زیرمجموعه ساختمانی کاروانسرا از سه جهت تونل کنده شده بود تا اگر ساکنان درون قلعه محاصره شدند بتوانند از راهروهای زیرزمینی خود را نجات دهند. از این ساختمان باشکوه تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به عنوان کاروانسرا استفاده می‌شده که به دلیل واقع شدن شهر برازجان بر سر راه تجارتی شیراز به بوشهر مکانی مناسب برای استراحت کاروانیان بوده است. قبل و بعد از سال ۱۳۰۰ هجری شمسی که قشون نظامی به برازجان وارد گردید این کاروانسرا محل مناسبی برای استقرار نظامیان شناخته شد.

در سال‌های بعد با تاسیس ادارات دولتی در برازجان از این مکان جهت استقرار آنها استفاده می‌شد. از سال ۱۳۳۳ این مکان با تغییرات و تعمیراتی در آن به عنوان شهربانی و تا سال ۱۳۵۳ هجری شمسی به صورتی یکی از مخوف‌ترین زندان‌های سیاسی و تبعیدگاه کشور مورد استفاده بود. به گونه‌ای که در خاطرات زندانیانی چون مرحوم صفر قهرمانی، مهدی بازرگان، محمدعلی عمویی، عزت‌اله و یداله سحابی و... از این مکان به عنوان جهنم برازجان استفاده می‌شد. به همین مناسبت این ساختمان به «دژ برازجان» موسوم گردید. از سال ۱۳۵۳ زندانیان سیاسی را به شیراز منتقل ولی شهربانی و ندامتگاه کماکان در آن جا باقی ماند. کاربری آن به عنوان ندامتگاه تا سال ۱۳۷۷ هجری شمسی ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۷۸ به دلیل اهمیت و ارزش تاریخی بنا، با پیگیری‌های مکرر مدیریت میراث فرهنگی استان بوشهر در اختیار آنان قرار گرفت.

در سال ۱۳۸۱ دفتر میراث فرهنگی دشتستان به آنجا منتقل و مراحل مرمت این بنای تاریخی و حفظ و احیای آن آغاز شد که همچنان ادامه دارد. این بنا در سال ۱۳۶۲ به شماره ۱۶۳۸ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت درآمده است. از آثار گردشگری دیگر در این شهرستان می‌توان به کاخ کورش (برازجان)، گوردختر و کوشک اردشیر، چهل خانه (سعدآباد)، بازار قدیمی، پل مشیر، کاروانسرای دالکی، کوه قلعه (ارتفاعات گیسکان) کاخ بردک سیاه (درودگاه)، چشمه زیرراه، سواحل رودشاپور، امامزاده ابراهیم(ع)، غار گوریک اشاره کرد. لازم به توضیح است که درباره برخی از این مکان‌ها در شماره‌های مختلف فصلنامه کوه مطالبی نگاشته شده است. برازجان با هوای گرم و مرطوب همراه است. بهترین زمان برای سفر به این شهر از دی ماه تا فروردین ماه می‌باشد. △

روابط عمومی هیات کوه‌نوردی استان بوشهر

سلامتی و نشاط با محصولات ارتو پدی–ورزشی (هانی طب)
مرکز تخصصی پروتزهای ورزشی(شنا ، اسکی و .....)
با مدیریت هادی روحانی کارشناس ارتو پدی فنی دارای
تحصیلات تکمیلی از انگلستان

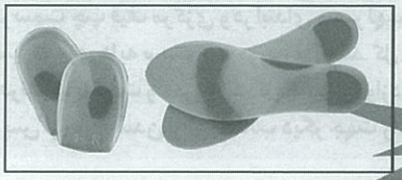

جدید

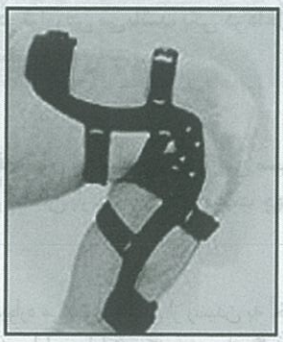

انواع کفی طبی از جنس سیلیکون
برای جلوگیری ضربات ناشی از عکس العمل زمین
(درمان کف پای دردناک)

زانو بند چهار فنره

حتما تماس بگیرید

برای گروه های کوهنوردی تخفیف ویژه در نظر گرفته شده است

زانو بند سخت برای درمان ضایعات
مینیسک ولیگا مان مفصل زانو

پتلابند (کشگک بند)برای جلوگیری از لغزندگی و سایش
استخوان پتلا(کشگک) بخصوص در سرازیری ها
(مخصوص کوهنوردان)

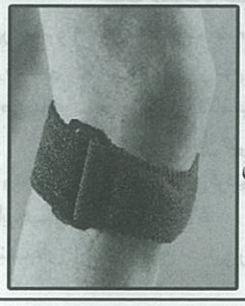

آدرس ۱– میدان ونک –گاندی شمالی
خیابان صانعی –ساختمان نگین
آدرس۲– میدان ونک–گاندی جنوبی–کوچه
بیستم گاندی– پلاک ۱۲– واحد ۳
۸۸۷۹۵۶۴۱

گشایش مسیر تبریزی‌ها در دیواره علم کوه

احد نصیرزاده

عشق به طبیعت عشق به زندگی است و زندگی تجلی عشق است و مرگ آنجاست که عشق نیست. کوه نوردی عشق به طبیعت است و عشق به طبیعت ورزش ما نیست، باور ماست، زندگی ماست. به راستی که کوه‌نوردی فقط ورزش نیست کوه نوردی یک روش زندگی است.
سرادموند هیلاری

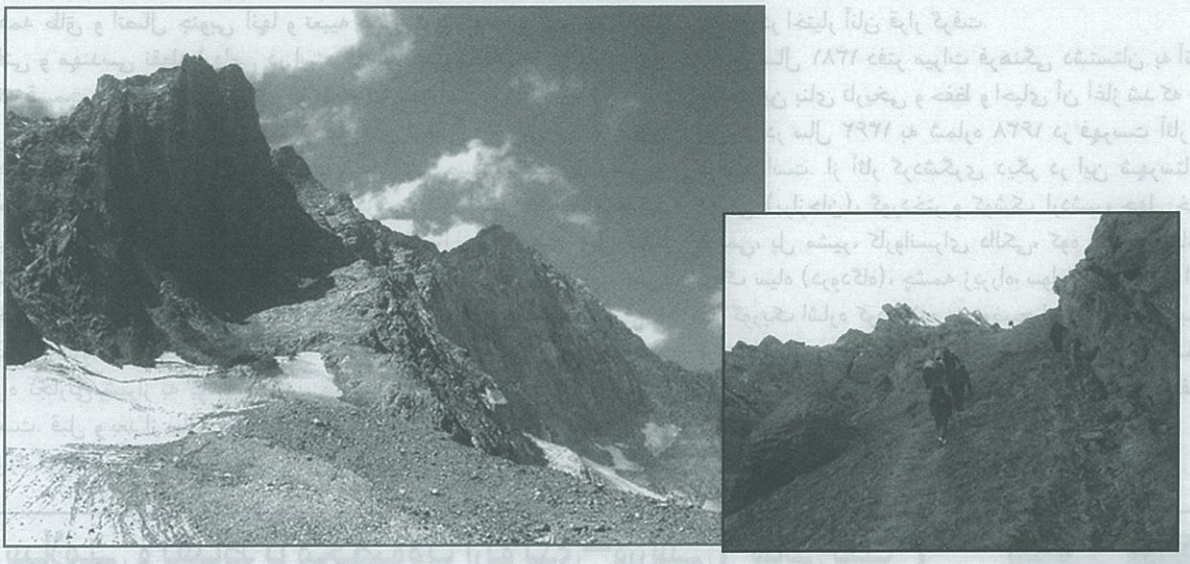

با اعتماد به نفس و همت و اراده و بی‌هیچ توقع، طنین گام‌های فولادین و استوار شیرمردان کوه‌نورد خطه آذربایجان سکوت ارتفاعات دیواره علم کوه را در هم شکست. این دیواره، بارها توسط کوه‌نوردان داخلی و خارجی صعود شده و بر روی آن مسیرهایی گشایش شده است اما این مسیر در نوع خود از ویژگی‌هایی خاص برخوردار است که یکی از آنها تراورس قیف مرکزی می‌باشد.
مسیر تبریزی‌ها در سمت چپ قیف مرکزی و در ابتدای مسیر لهستان ۵۰ واقع شده است با این فرق که مسیر لهستان ۵۰ به سمت راست مورب شده و مسیر تبریزی‌ها به سمت چپ مورب می‌باشد. کل کارگاه‌ها دارای رول و حلقه فرود می‌باشد و برای صعود نیاز به ابزار حمایت میانی از جمله فرند، میخ، شفت و... می‌باشد. کل مسیر از دوازده کارگاه تشکیل شده و دارای دو تراورس می‌باشد، یکی در داخل قیف مرکزی و دیگری پس از خارج شدن از آن. مطالب دیگر جهت راهنمایی در کروکی مسیر می‌باشد.

۸۷/۵/۱۴

ساعت هشت شب حرکت از تبریز به طرف رودبارک.

۸۷/۵/۱۵

ساعت سه بعدازظهر در قرارگاه فدراسیون کوه‌نوردی رودبارک مستقر و پس از صرف ناهار مشغول بسته‌بندی وسایل فنی و تدارکات می‌شویم.

۸۷/۵/۱۶

صبح با یک دستگاه نیسان تمام بارها و خودمان را به گوسفندسرای بریر می‌رسانیم و به طرف سرچال و علم چال حرکت می‌کنیم، ساعت چهار بعدازظهر در علم چال هستیم. بارها را قاطرها به پناهگاه شکسته رسانده و از آن جا توسط بچه‌ها به سکو حمل می‌شود.

۸۷/۵/۱۷

اولین جلسه فنی برای بررسی مسیر انتخابی بر روی دیواره و چگونگی صعود و تقسیم نفرات صعودکننده برگزار می‌شود، پس از اتمام جلسه ساعت یازده صبح رحمان، ابراهیم و من جهت ثابت‌گذاری مسیر گل سنگ‌ها به پای دیواره می‌رویم؛ پس از ترمیم طناب‌های گل سنگ‌ها و گذاشتن دو طول طناب ثابت اضافه تا پای مسیر انتخابی و بررسی مسیر برمی‌گردیم و سپس داوود، احمد و مهدی جهت گذاشتن بار و وسایل فنی ساعت چهار بعدازظهر به سوی دیواره حرکت می‌کنند.

۸۷/۵/۱۸

ساعت هفت صبح داوود، احمد و من عازم دیواره می‌شویم و پس از رسیدن به آخر طناب ثابت‌ها و جمع کردن وسایل فنی اقدام به صعود اولین طول می‌کنیم، پس از ۴۰ متر که به صورت طبیعی و مصنوعی صعود می‌شود اولین کارگاه را با نصب دو رول برقرار می‌کنیم. طول دوم که حدود بیست متر می‌باشد و اکثر میانی‌ها میخ است، صعود می‌شود. در یک جای مناسب زیر کلاهک و در یک تاقچه عریض کارگاه دوم با سه عدد رول برپا می‌شود. وسایل فنی و لوازم دیگر را تا کارگاه دوم بالا می‌کشیم و حدود ساعت هفت عصر به کمپ بازمی‌گردیم.

۸۷/۵/۱۹

امروز احمد و رحمان جهت صعود، عازم دیواره می‌شوند. آنها با زدن یومار خود را به

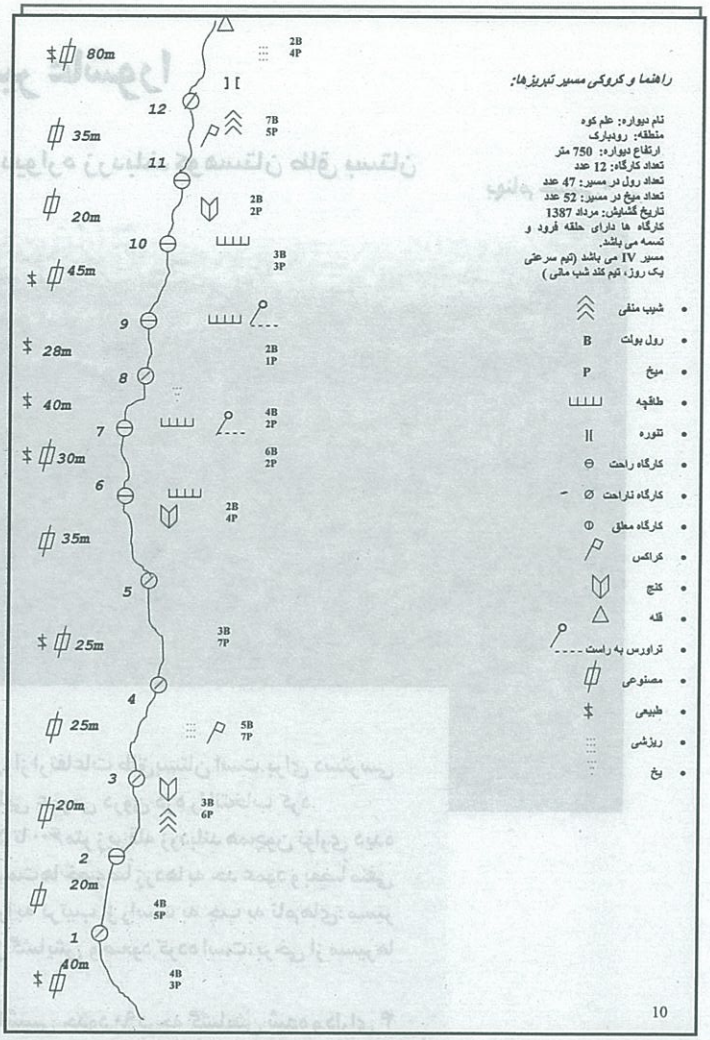

کارگاه دوم می‌رسانند، از آنجا مسیر به صورت شکافی مورب در زیر کلاهک به طول تقریبی هشت متر ادامه داشته و سپس به یک تنوره می‌رسد، شیب منفی و سختی مسیر باعث می‌شود تنها ۲۵ متر صعود شود آنها پس از برقراری کارگاه سوم با دو رول، عصرهنگام به کمپ بازمی‌گردند.

۸۷/۵/۲۰

داوود و من ساعت یازده صبح به طرف دیواره حرکت می‌کنیم. نامساعد بودن هوا علت حرکت دیرهنگام‌مان است. پس از رسیدن به کارگاه سوم شروع به صعود می‌کنیم. پس از ۲۵ متر صعود که با درجه سختی بالایی همراه می‌شود کارگاه چهارم را با دو عدد میخ و یک رول برقرار می‌کنیم. چهار نفر از اعضای تیم: رحمان، امیر، سعید و یاسر وسایل و کیسه‌خواب‌های ما را به کارگاه دوم می‌رسانند. ما از کارگاه چهارم به کارگاه دوم فرود آمده و شب را در همان جا بیواک می‌کنیم؛ شب سردی را همراه با بارش برف به صبح می‌رسانیم.

۸۷/۵/۲۱

صبح با تابش اشعه خورشید خودمان را به کارگاه چهارم می‌رسانیم و پس از ۱۰ متر صعود مصنوعی، مسیر به صورت طبیعی ادامه می‌یابد، کار صعود راحت می‌شود و پس از ۲۵ متر کارگاهی با دو رول برقرار می‌کنیم؛ از کارگاه پنجم مسیر ناقص کرجی‌ها که در سمت راست قیف مرکزی قرار دارد کاملاً به وضوح دیده می‌شود، از این پس از طریق یک کنج صعود را ادامه داده و پس از ۳۵ متر کارگاه ششم را با دو عدد رول برقرار می‌کنیم. ساعت پنج بعدازظهر است که تصمیم به فرود می‌گیریم، دوستان در پای یخچال با استقبال گرم‌شان، به ما دل‌گرمی بیشتری می‌دهند.

۸۷/۵/۲۲

در این روز احمد، رحمان و مهدی عازم دیواره شده و وسایل فنی و لوازم ضروری را از کارگاه دوم به کارگاه ششم انتقال می‌دهند. تیم مستقر در کمپ از طریق گُرده آلمان‌ها عازم قله شده و پس از صعود از طریق سیاه‌سنگ‌ها به کمپ بازمی‌گردند. داوود و من در کمپ استراحت می‌کنیم.

۸۷/۷/۲۳

صبح داوود، رحمان، احمد و من عازم دیواره می‌شویم. از کارگاه ششم که مشرف به قیف مرکزی می‌باشد شروع به صعود می‌کنیم و پس از ۳۰ متر به صورت طبیعی و مصنوعی کاملاً مماس به مسیر فرانسوی‌ها کارگاه هفتم را با دو عدد رول برقرار می‌کنیم. از این جا کار تراورس قیف مرکزی آغاز می‌شود، پس از ۴۰ متر تراورس و عبور از یخ، کارگاهی را با دو عدد رول برقرار می‌کنیم. رحمان و احمد وظیفه حمل لوازم و پشتیبانی را دارند. از کنار قیف و سمت راست آن شروع به صعود کرده و پس از ۲۸ متر کارگاهی را با دو رول برپا می‌کنیم. احمد و رحمان نیز با لوازم و دو عدد کیسه خواب خود را به پیش ما می‌رسانند. کارگاه نهم در یک تاقچه بزرگ قرار دارد. پس از ۱۰ متر تراورس به سمت راست، از طریق یک شکاف، بعد از ۴۰ متر خود را به تاقچه‌ای مثلثی شکل می‌رسانیم و با دو عدد رول کارگاه دهم را برقرار می‌کنیم. هوا کم‌کم رو به تاریکی می‌رود تصمیم به صعود داریم، مسیر حالت کنج دارد پس از بیست متر صعود در کنج به کنار سنگ طلایی و تاقچه بزرگ می‌رسیم و با دو عدد رول کارگاه یازدهم نیز برقرار می‌شود. ساعت ۹/۳۰ دقیقه شب را نشان می‌دهد، پس از خوردن مقداری غذا چهار نفری با دو عدد کیسه خواب شب را به صبح می‌رسانیم.

۸۷/۵/۲۴

با توجه به صحبتی که با بی‌سیم با کمپ داشتیم متوجه می‌شویم که در سمت چپ و بالای دوجورابی هستیم و این به آن معنی است که تا قله فاصله چندانی نداریم، پس تصمیم می‌گیریم احمد و رحمان با جمع‌آوری طناب‌های ثابت مسیر و تنظیم کارگاه‌ها خود را به پایین برسانند و داوود و من آماده صعود می‌شویم. به علت آن که در طول مسیر بیشتر از میخ برگی و ابزارهای کوچک استفاده کرده‌ایم. اصلاً فکرش را نمی‌کردیم که در بالا نیاز به ابزار بزرگ باشد، به همین خاطر اکثر ابزارهای بزرگ در پایین بودند و تنها دو عدد فرند بزرگ داشتیم. ابتدای شکاف سنگ طلایی به صورت دو متر تراورس و سپس دو متر شیب منفی می‌باشد که با میخ برگی قابل صعود است ولی بعد از شیب منفی در حدود ۱۰ متر شکاف بزرگ است و ما تنها دو عدد فرند بزرگ همراه داریم، تصمیم می‌گیریم با «اسکای هوک» این ۱۰ متر را صعود کنیم. سپس به یک شیب منفی سه متری می‌رسیم که با سه عدد رول آن را صعود کرده و پس از یک کتیبه و کنج کوچک بعد از ۳۵ متر کارگاه دوازدهم را با دو عدد رول برپا می‌کنیم.

اینجا محل تلاقی مسیر تبریزی‌ها با آخر مسیر لهستان ۴۸ و آغاز ریزشی‌ها می‌باشد. پس از حدود ۸۰ متر، ساعت ۶ عصر خود را به بالای دیواره می‌رسانیم.

امیر و یاسر که از طریق گرده لوازم و طناب‌های پلاستیکی را جهت ثابت‌گذاری مسیر ریزشی‌ها آورده‌اند، بعد از تبریک گفتن به خاطر اتمام مسیر و فریادهای شوقی که از علم چال توسط دوستان به گوش‌مان می‌رسد ثابت‌گذاری ریزشی‌ها را به فردا موکول می‌کنیم. شب را به امید سپری کردن در جان‌پناه خرسان به پایین می‌رویم ولی به علت شلوغی جان‌پناه مجبور می‌شویم در هوای آزاد شب را به صبح برسانیم.

۸۷/۵/۲۵

ساعت ۱۰ صبح یاسر و داوود طناب‌های ثابت ریزشی‌ها را تا ساعت یک بعدازظهر نصب می‌کنند و سپس از طریق سیاه‌سنگ‌ها عازم علم چال می‌شویم.

رحمان، ابراهیم، مهدی، سعید و علی‌دوستی نیز صبح، وسایل و طناب‌ها را که دیروز تا پای دیواره توسط رحمان و احمد از بالا آورده شده بود به علم چال انتقال می‌دهند. ساعت سه بعدازظهر در علم چال هستیم و وسایل را که بچه‌ها جمع کرده‌اند بار قاطرها کرده و عازم قرارگاه رودبارک می‌شویم.

۸۷/۵/۲۶

امروز پس از جمع کردن وسایل فنی ساعت سه بعدازظهر عازم تبریز می‌شویم.

اعضای تیم: باقر صمدیان، داوود لطفی، ابراهیم بیرامی، احد نصیرزاده، رحمان عباس‌پور، احمد شکری، مهدی زارعی، امیر پیرو سار، یاسر فرخی، سعید ورزند، سعید امیرخیز، حسین گل‌محمدی - خانم‌ها علیدوستی و اکبری. △

گشایش مسیر عاشورا

نگینی درخشان بر سینه ستبر کتیبه‌ای دیواره زردبلند کوهستان طاق بستان

بهنام حسینی*

عاشورا نام مسیر صعودی بر روی دیواره ۱۸۰ متری «زردبلین» از ارتفاعات طاق‌بستان است. برای دسترسی به این دیواره می‌باید از طاق‌بستان، پارک شرقی، مسیر کوه‌پیمایی عمومی درون دره را انتخاب کرد.

دیواره زردبلند(زردبلین) به ارتفاع ۱۶۰ تا ۱۸۰ متر و پهنای ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر زیر قله زردبلند همچون نواری دیده می‌شود. شیب این دیواره ۷۰ تا ۸۰ درجه است که در برخی از قسمت‌ها خصوصاً زردها به حد عمود و بعضاً منفی هم می‌رسد. در مجموع با مسیر جدید گروه تاکنون هفت مسیر را به ترتیب از راست به چپ به نام‌های: مسیر دوستی(قیف بزرگ)، عاشورا، احسان، پیک، کلاسیک، هدف و غیژ گشایش و صعود کرده است، برخی از مسیرها دارای تابلوی شناسایی می‌باشد.

مسیر عاشورا سمت چپ قیف بزرگ بر روی کتیبه‌ای صاف با شیبی حدود ۹۰ درجه گشایش شده و دارای ۴ مرحله صعود با چهار کارگاه حمایت می‌باشد در طول مسیر حدود ۸۰ میانی به صورت رول، میخ و بلوک ثابت گردیده و مسیر به شکل طبیعی و مصنوعی صعود می‌شود، کار گشایش در زمستان ۱۳۸۱ هم‌زمان با ایام تاسوعا و عاشورا آغاز گردید و طی ۱۲ تا ۱۵ جلسه کار فنی غیرپیوسته در پاییز سال ۱۳۸۷ به سرپرستی مربی سنگ‌نوردی بهنام حسینی به اتمام رسید.

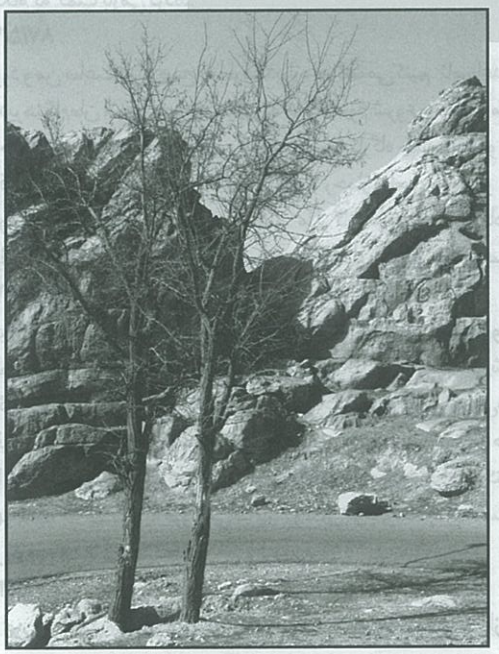

نام مسیر: عاشورا
استان: کرمانشاه
کوهستان: پراو - طاق‌بستان
ارتفاع صعود: ۱۶۰ متر
درجه سختی: 5.10a,A1
حمایت‌های میانی: میخ، رول، بولت، بلوک، ۶۸۰ عدد میانی ثابت
تاریخ گشایش: ۸۷-۱۳۸۱
موقعیت: قسمت شرقی دیواره بعد از قیف بزرگ (مسیر دوستی) بر روی سینه کتیبه‌ای دیواره مسیر در طول سوم دارای تابلو شناسنامه می‌باشد
دیواره: زردبلین (زردبلند) پارک شرقی طاق‌بستان
طول صعود: ۴ مرحله
نوع صعود: طبیعی و مصنوعی
تعداد کارگاه: ۴ عدد، رول، بولت، بلوک و زنجیر

زمستان سال ۱۳۸۱ بود که طی دو روز تعطیلی قصد کوهستان کردیم تا از هیاهو و شلوغی شهر به دور باشیم لذا چون از قبل برنامه‌ریزی نداشتیم، راه نزدیک شهر یعنی کوهستان منطقه خودمان طاق‌بستان را انتخاب کردیم.

با بچه‌های گروه که غالباً نیز جوان و تازه کار بودند وسایل فنی و چادرها را برداشته و راهی شدیم. با ۴۰ تا ۴۵ دقیقه کوه‌پیمایی به پای کار می‌رسیم.

یادم می‌آید که بعد از گشایش مسیر دوبرار بر روی دیواره زردکوتاه و کلاهک بسیار زیبای آن به اتفاق برادرم بارها به جهت صعود پیوسته بر روی دیواره زردبلند آرزوی گشایش مسیری سخت و سنگین را داشتم، به این خاطر بارها تا پای دیواره رفته و با دوربین کل قسمت‌های مختلف آن را برانداز کرده بودم. بر روی دیواره فوق در حدود ۶ مسیر گشایش گردیده که همه را صعود کرده‌ام. در منتهی‌الیه سمت راست نزدیک به قیف بزرگ دیواره سینه‌های زرد و صخره‌های کتیبه‌ای است که تقریباً هم دست نخورده می‌باشد. این قسمت توجه‌ام را جلب می‌کند هر چند کار به نظر سخت می‌آید ولی خوب احتیاج به همت و پشتکار و همکاری دارد.

تصمیم داریم که اعضای جوان گروه گام‌های اولیه را بردارند. پای دیواره چادر می‌زنیم و ابزار و وسایل کار را آماده می‌کنیم. در هوای سرد و زیر بارش خفیف برف کار را به صورت طبیعی شروع می‌کنم. سرما کار را خیلی سخت می‌کند. به صورتی که وقتی گیره را می‌گیرم آن را احساس نمی‌کنم. ولی انگیزه صعود مانع تعطیلی کار است. با زدن چند میخ و کار گذاشتن چند ابزار به انتهای طناب صعود می‌رسم، حالا ۴۵ متر صعود کرده‌ام. جایی که قرار دارم تا حدودی مناسب بوده و می‌توان بر روی دو پا بر لبه سنگ ایستاد. همان جا با زدن دو میخ و یک ابزار کارگاه موقتی برپا می‌کنم و یکی از هم‌طناب‌ها را حمایت کرده و به کنار خود می‌آورم. حالا ادامه مسیر کمی سخت‌تر و تا حدودی ۹۰ درجه است با زدن یک رول نبشی و یک میخ این طول را رد کرده و به تاقچه بالا می‌رسیم و بعد از یک صعود ۹ یا ۱۰ متری معمولی به یک تاقچه بزرگ و خوب و یک غار مانند کوچک می‌رسیم با شادی کارگاه را که از یک بلوک خیلی خوب و محکم تشکیل شده، برپا می‌کنم و دوستان را به بالا حمایت می‌کنیم.

پس از نصب کارگاه و طناب ثابت و مقداری بارگذاری در غار کوچک، اقدام به فرود کرده و ادامه کار را به فردا موکول می‌کنیم.

شب را تا صبح با سرما در چادرها همراه دوستان به سر می‌کنیم، صبح زودتر بلند می‌شویم تا شاید با کمی تحرک و فعالیت سرمای شدید شب قبل از تن‌مان بیرون رود. به دیواره نگاه می‌کنم وای خدای من کی حال صعود دارد. ولی خوب جای شکرش باقی است که ابرها رفته‌اند و بارش متوقف شده و خورشید جان‌بخش کم‌کم پیدا می‌شود.

بر روی طناب ثابت یومار زده و بالا می‌رویم، حالا چند تا از دوستان هم گروهی به ما پیوسته‌اند، برادرم بهرام، فرشاد و آقا ایرج تا پای دیواره آمده‌اند و برای‌مان چای داغ آورده‌اند. بچه‌ها را حمایت کرده و در کمپ موقتی که همان غار کوچک باشد جای می‌دهیم، ادامه و روند کار قطعاً صعود مصنوعی است چون قسمت کتیبه‌ای دیواره را انتخاب کرده‌ایم. پس از بررسی در سمت راست غار اولین میانی به صورت عمودی در دل سنگ جا می‌گیرد بعد از زدن آن با چند متر صعود طبیعی اولین رول را در دل صخره ستبر تعبیه می‌کنم.

بعد از چند ساعت کار و نصب چند رول جای خود را با بهرام و فرشاد عوض کرده و از رول‌کوبی‌های مسیر را به آنان می‌سپارم، سمت راست مسیر شکافی است که جای ابزارگذاری و میخ‌کوبی را به خوبی دارد ولی خود مسیر که عمود و مستقیم در دل کتیبه می‌باشد خالی از هرگونه شکاف و یا حتی برآمدگی است، به ندرت به یک گیره دستی می‌رسیم، در برخی موارد مجبوریم که میانی‌ها را بر روی پله دوم و نزدیک به هم بزنیم ولی خوب هر جا که جا باشد و بتوانم تعادلم را بر روی آخرین پله رکاب‌ها حفظ کنم. میانی را بر روی پله سوم می‌زنم، اینجاست که صعود برای سر طناب نفر اول کمی سخت می‌شود ولی خوب در گشایش مسیر آن هم بر روی دیواره کاملاً ۹۰ درجه و صاف نیم متر هم نیم متر می‌باشد.

هر چقدر بالاتر می‌رویم صعود به مراتب سخت‌تر می‌شود. شاید چیزی در حدود ۱۵ تا ۱۶ میانی نصب کرده‌ایم ولی تا زدن کارگاه ۱۵ تا میانی دیگر فاصله هست. نصب هر رول با صفحه آن هم با مته دستی و ضربه چکش حدود ۲۰ تا ۳۰ دقیقه طول می‌کشد، در طول مسیر فقط دو عدد میخ در شکاف‌های سنگ جا می‌دهیم و بقیه میانی‌های مسیر تماماً

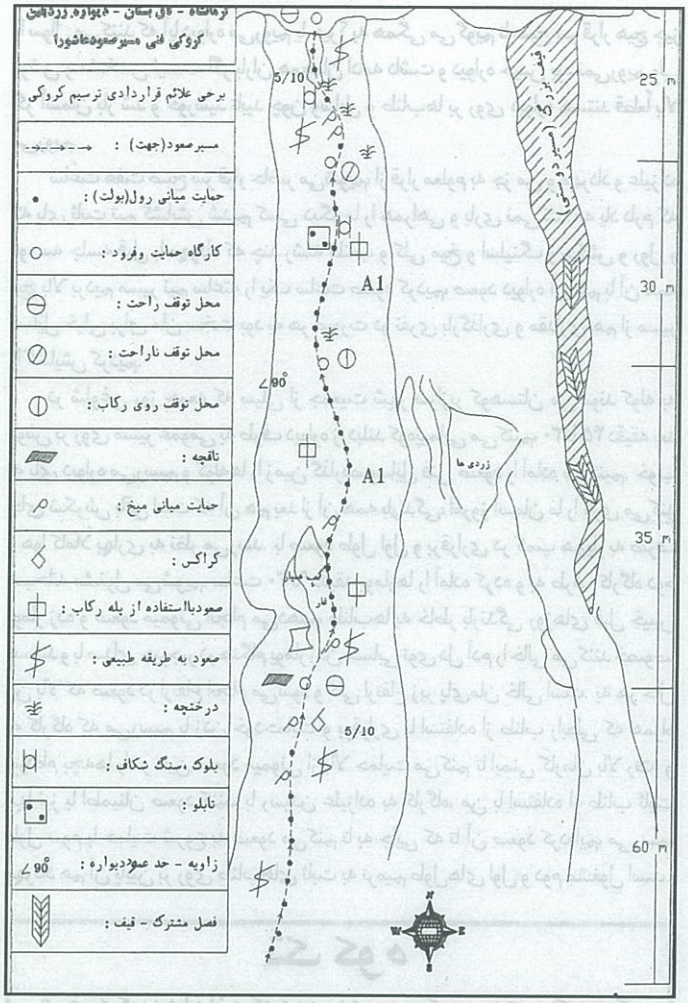

رول‌کوبی می‌شود. بعد از نصب حدود ۲۵ رول و کلاً ثابت‌گذاری ۲۸ میانی به نزدیکی‌های قسمت میانی کتیبه می‌رسیم و با یک صعود ۵ متری زیر یک درختچه و یک تاقچه تقریباً نامناسب و کمی هم معلق کارگاه دوم را برقرار می‌کنیم، با زدن چند میخ و بعد آن هم نصب رول پانچ و زنجیر، کارگاه دوم مسیر ثابت‌گذاری می‌شود، هم زمان سایر اعضای تیم روی طول اول، در پایین کار کرده و میانی‌های میخ را درآورده و رول پانچ کوبیده‌اند، طول اول مسیر به ارتفاع ۶۰ متر به صورت صعود طبیعی آماده می‌گردد.

روند گشایش مسیر شاید به دلیل نبود پای ثابت، سایر فعالیت‌های گروهی، آموزش، به جز نصب چندتایی میانی طول سوم، چند سال می‌خوابد.

بعد از چند سال با تلنگر یکی از هم گروهی‌هامان مهرداد به انگیزه ادامه گشایش مسیر، برنامه‌ریزی‌های آتی کوه‌نوردی را منتفی کرده و به سوی دیواره زردبلند رهسپار می‌شویم.

پاییز سال ۸۷ و حالا پنجمین جلسه متوالی است که مداوم من، مهرداد چاوشی و فرهاد علیزاده پای ثابت تیم شدیم. ادامه گشایش مسیر عاشورا، کار خیلی سخت است و دقیقاً قسمت میانی دیواره سخت‌ترین قسمت کتیبه و شیب آن کاملاً عمودی و بدون کوچک‌ترین شکاف، کل طول مسیر می‌بایست رول‌کوبی شود. با دو جلسه برنامه‌ریزی، عملیات بارگذاری، انتقال وسایل فنی به مناسب‌ترین محل غار زیر کتیبه که من اسم آن را کمپ هم‌یار گذاشته‌ام، انجام می‌شود. کل طول صعود شده بالا را طناب ثابت می‌گذاریم. مقداری از وسایل را هم به کارگاه طول دوم انتقال داده و سپس ادامه کار گشایش را پی می‌گیریم، هر جلسه که یک روز کامل وقت می‌برد ۴ تا ۵ میانی به طول سوم صعود اضافه می‌کنیم و بعد فرود آمده و باز می‌گردیم.

جلسه پنجم روز جمعه یکم آذرماه ۱۳۸۷

شب قبل باران زیادی بارید اکثر بچه‌های گروه با من تماس می‌گیرند، وضعیت برنامه

را سوال می‌کنند که آیا دیواره می‌رویم یا خیر؟ به همگی می گویم تا صبح سر قرار هیچ چیز روشن و مشخص نیست، اگر باران همچنان ادامه داشت و دیواره خیس بود نمی‌رویم ولی اگر آسمان باز شد و خورشید تابید چون وسایل و طناب‌ها بر روی دیواره هستند قطعاً بالا می‌رویم.

ساعت هفت صبح سر قرار حاضر می‌شویم، از قرار معلوم به جز من و مهرداد و علیزاده که پای ثابت تیم گشایش شدیم کسی دیگر ما را همراهی و یاری نمی‌کند. به یاد دارم که دو، سه جلسه قبل با مهرداد که چند رشته طناب و کلی میخ و اسلینگ و چکش و رول و پیچ بالا بردیم مسیر نیم ساعته را یک ساعت صعود کردیم، صعود دیواره آن هم با آن همه وسایل خیلی برای مان سخت بود به هر صورت دو نفری بارگذاری و مقداری هم از مسیر را گشایش کردیم.

در شلوغی روز جمعه که سیلی از جمعیت شهر سرازیر کوهستان می‌شوند کوله به دوش بر روی مسیر عمومی به طرف دیواره زردبلند کوه‌پیمایی می‌کنیم، ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بعد به پای دیواره می‌رسیم و کوله‌ها را زمین گذارده، وسایل فنی صعود را آماده می‌کنیم. خوب جای شکرش باقی است که آن هم بعد از آن همه بارندگی، امروز آسمان ما را یاری می‌کند و هوا کاملاً بهاری به نظر می‌رسد. با صعود طول اول و برقراری در کمپ هم‌یار به صرف صبحانه مشغول می‌شویم، ساعت ۹/۳۰ دقیقه یومارها را آماده کرده و به طرف کارگاه دوم یومار زده و صعود میمونی انجام می‌دهیم، طناب‌ها به خاطر بارندگی روزهای قبل خیس هستند و با صدای جیرجیر در هنگام یومار زدن حسابی توی دل آدم را خالی می‌کنند خصوصاً این بالا که صعود در ارتفاع انجام می‌شود و کلی ارتفاع زیر پای‌مان خالی است. به هر حال به کارگاه که می‌رسیم با زدن خودحمایت و برقراری با استفاده از طناب رابطی که همراه آورده‌ام بچه‌ها را در حین صعود میمونی از بالا حمایت می‌کنم تا ایمنی کارمان بالا رفته و آنها نیز با اطمینان صعود کنند، با رسیدن علیزاده به کارگاه، من با استفاده از طناب ثابت طول سوم با حمایت شروع به صعود می‌کنم تا به جایی که تا آن صعود کرده‌ایم، می‌رسم، مهرداد هم آن پایین بر روی طناب‌های ثابت به ترمیم طول‌های اول و دوم مشغول است.

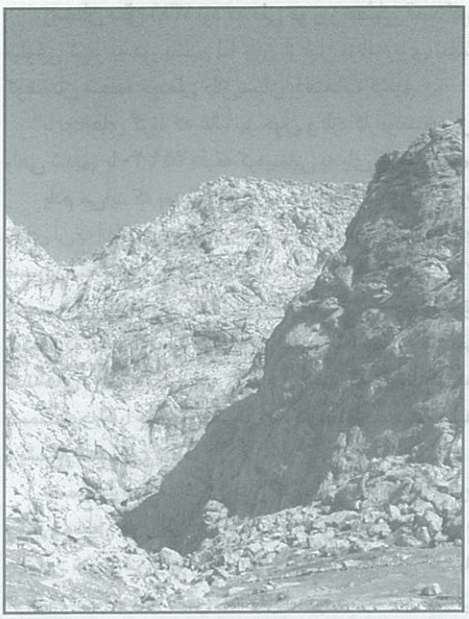

در طول مسیر تا کمپ، اگر احیاناً نیاز به وسیله‌ای داشته باشیم او به ما می‌رساند. بعد از آخرین رولی که زدم اولین حمایت میانی یک بلوک بسیار ریز و در عین حال مطمئن و خوب می‌باشد. طنابی را از داخل آن عبور داده و سپس صعود می‌کنم. با وجود این که شیب دیواره کاملاً ۹۰ درجه و قائم است در برخی موارد برجستگی‌های روی دیواره امکان گیره گرفتن را به خوبی می‌دهد در برخی از جاها نیز با استفاده از تکه طنابی از برآمدگی‌های منقار مانند مثل استای هوک میانی گرفته و بر روی پله سوم رکاب با حفظ تعادل رول کوبی را انجام می‌دهم. با زدن حدود ۲۰ میانی ثابت در طول سوم مسیر به انتهای سینه ستبر کتیبه‌ای دیواره می‌رسم. بعد از آخرین رول بر روی اولین برآمدگی سنگی که تقریباً تاقچه کوچکی است دو عدد میخ می‌کوبم و یک فرند را کار می‌گذارم تا کارگاه سوم را زده باشم محل فوق تا حدی از کارگاه دوم مسیر راحت‌تر و بهتر است. بعد ازظهر است و هنوز ناهار نخورده‌ایم. مهرداد به خاطر سرما جایش را با فرهاد علیزاده عوض کرده است او را حمایت می‌کنم و پیش من می‌آید، چون من مدام روی کار بوده و در حال فعالیت هستم سرما را زیاد احساس نمی‌کنم ولی بچه‌ها که ساعت‌ها توی کارگاه یک جا ایستاده و فقط من را حمایت کرده‌اند کمی سردشان شده است. حالا هفت ساعت است که بر روی دیواره هستیم. با رسیدن مهرداد کارگاه سوم را با رول، بولت و زنجیر ثابت کرده و طناب ثابت سوم را نصب می‌کنیم. کم‌کم فرود می‌رویم ساعت ۵ بعدازظهر است که پایین دیواره به جمع‌آوری وسایل پرداخته و رهسپار می‌شویم.

در یکی از روزهای هفته ساعت یک بعدازظهر با مهرداد قرار می‌گذارم تا به جهت ادامه گشایش طول آخر و جمع‌آوری وسایل بالا برویم. ساعت ۲/۳۰ دقیقه به پای دیواره می‌رسیم، دو ساعت طول می‌کشد تا هر دو نفر با یومار طول دوم و سوم را صعود کرده به آخرین نقطه گشایش قسمت آخر که ارتفاع زیادی ندارد مشغول می‌شویم، در طول صعود دو تا میخ، یک فرند و دو تا بلوک جهت حمایت میانی نصب می‌کند و با صعود از یک شکاف کاملاً باز به صورت دولفری به انتهای دیواره می‌رسد. جایی که قبلاً کارگاه آن را با رول پانچ آماده کرده بودیم. خیلی خوشحال می‌شوم که بعد از چند سال فعالیت و کلی تلاش، بالاخره موفق به گشایش مسیر شدیم. مهرداد من را حمایت می‌کند و من هم در حین صعود اشکالات میانی‌ها را رفع کرده و به نزد او می‌رسم خوشحال از یک موفقیت ارزشمند در سرمای سخت آذرماه و حالا که هوا هم تاریک شده یکدیگر را در آغوش می‌گیریم. چند لحظه بعد صدای ایرج را می‌شنویم که تا پای دیواره برای کمک به حمل بارها آمده است. هوا کاملاً تاریک شده که از دیواره فرود می‌رویم. در حین فرود وسایل و طناب ثابت‌ها را جمع می‌کنیم کلی هم وسایل در کمپ هم‌یار داریم که همه را داخل کوله‌ها گذاشته و با استفاده از نور چراغ پیشانی‌ها در پایین دیواره به ایرج می‌پیوندیم. چند عکس به یادگار گرفته و راهی پایین می‌شویم.

قله زردبلین

قله این کوه در قسمت شرقی و سمت راست سرطاق واقع گردیده که به وسیله دره‌ای زیبا با سه آبشار سنگی خشک و بلند (که در فصول سال خشک بوده و تنها در مواقع بارندگی دارای آب می‌باشند) از یکدیگر جدا گردیده است.

برای رسیدن به قله می‌توان از مسیرهای متعدد یال‌ها و گرده‌های شرقی کوه زردبلین

تک کوه

عرضه کننده لوازم کوه نوردی ، سنگ نوردی و کمپینگ

پخش یخ شکن

لوازم یدکی باتوم

تیرک تیتانیوم چادر

شارژ کپسول ای پی

لوازم امداد و نجات

آدرس: خیابان ولیعصر - منیریه - چهارراه امام خمینی - پاساژ المپیک - شماره ۲۰

تلفن: ۰۹۱۲۱۹۴۸۳۵۶ ۶۶۴۹۶۹۰۹ مسطفا

که در پارک شرقی واقع گردیده و همچنین از مسیر عمومی کنار امامزاده استفاده کرد. با عبور از کنار امامزاده و دریاچه طاق‌بستان به سوی پارک شرقی از راه پاکوب مشخص به سمت دره بین قله‌های سرطاق و زردبلین مستقیماً رو به شمال پیش رفته و بعد از مدتی در دره فوق، ابتدای آبشار خشک اول سمت راست که چندین پله در صخره‌ای به طول ۵ متر به جهت سهولت بیشتر صعود کوه‌پیمایان تراشیده‌اند و با عبور از پله‌ها بر روی مسیر مستقیم صعود قله زردبلین قرار می‌گیریم. این مسیر بر اثر رفت و آمدهای زیاد و متعدد افراد به خصوص در ایام تعطیل به خوبی مشخص می‌باشد. وجود سنگ ریزهای زیاد در زیر دیواره بزرگ، رعایت احتیاط کامل را می‌طلبد. مسیر راه‌پیمایی تا زیر دیواره عریض و بلند زردبلین ادامه داشته که حدود یک ساعت به طول می‌انجامد. سپس از زیر دیواره به سمت چپ و به طرف دکل برق رفته و بعد از قدری رو به شمال، از کنار غار گرد(ضلع غربی دیواره) و از آن جا شیب ملایمی تا گیادرن (قسمت بالای زردبلین، به معنی محل روییدن گیاهان) و قله زردبلین ادامه دارد که با طی سی الی چهل دقیقه به قله می‌رسد. از آنجا به راحتی با حرکت به سمت غرب (چپ) و صعود یک شیب نسبتاً تند می‌توان به قله دوکلان نیز صعود کرد.

قله دوکلان

برای رسیدن به بالای دوکلان می‌توان از مسیر گیادرن استفاده کرد که البته شیب آن تند بوده و بریدگی‌های متعددی نیز وجود دارد و یا از مسیر دواشکفته استفاده کرد؛ این مسیر از پارک غربی بعد از پارک کوهستانی شروع شده که به وسیله جاده ماشین‌رو تا زیر دواشکفته مشخص شده است، با عبور از شیب زیر دواشکفته و از سمت چپ را به شمال ادامه داده، با عبور از شیب سنگلاخی تا زیر قله و دیواره دوکلان رفته و بعد از رسیدن به پای دیواره به سمت غرب با حفظ فاصله خود از خط‌الراس و از آن جا به صورت اریب به انتهای دره این مسیر رسید که انتهای آن به طرف شمال و بالا به قله منتهی می‌شود.

دیواره‌های کوه زردبلین و دوکلان

زردبلین، از دو کلمه زرد و بلین تشکیل یافته که در گویش کُردی به معنی زردبلند می‌باشد. در این کوه بر روی یال‌ها و گرده‌ها، صخره‌ها و سنگ‌های زردی خاصی کشیده شده و در برخی جاها بیش از ۵۰ متر به صورت پراکنده و زیاد دیده می‌شود، اما دو دیواره مهم این کوه که به خوبی نمایان بوده و از هر سو مشخص هستند عبارتند از زرد کوتاه و زرد بلند (زردبلین). دیواره زردکوتاه چون نواری کمربندی شکل از سمت دره آبشارها به موازات جاده خاکی ماشین‌رو (بالای پارک شرقی طاق‌بستان) تا منتهی‌الیه دره‌ها و گُرده‌های سمت راست (شرقی) و با شیبی خوابیده و در قسمت‌های میانی منفی و حتی کلاهکی به طول ۵ تا ۷ متر ارتفاع ۱۰۰ تا ۱۱۰ متر کشیده شده است و برای سنگ نوردی تمرینی یکی از مکان‌های مناسب منطقه طاق‌بستان به شمار می‌رود.

بر روی دیواره زردکوتاه کمتر فعالیتی انجام پذیرفته است، تاکنون چند مسیر در قسمت‌های مختلف و بر روی یکی از کلاهک‌های آن صعود شده است.

بالاتر از دیواره زردکوتاه بعد از یک راه‌پیمایی نیم ساعته دیواره زرد بلین (زرد بلند) قرار دارد. این دیواره به وسعت تقریبی ۵۰۰ متر از زیر قله و در جبهه جنوبی کوه واقع گردیده است که از قسمت غربی قله (غار گرد) تا قسمت شرقی امتداد دارد. ارتفاع متوسط دیواره ۱۵۰ تا ۱۶۰ متر می‌باشد و از سال ۶۱ به بعد توسط کوه‌نوردان مسیرهای مختلفی بر روی آن گشایش و صعود گردیده است که از غرب به شرق عبارتند از: غیژ، کُنج، هدف، کلاسیک، پیک، احسان، دوستی.

دیواره دو کلان در پایه قله دوکلان (که به صورت دو کله قند می‌باشد) و در قسمت‌های زیر قله دوکلان دو دیواره به صورت دوشاخ مرتفع و کمی هم گسترده با ارتفاعی معادل ۱۱۰ متر کشیده شده است، قسمت‌های اولیه آن بریده بریده به صورت پله‌ای بوده که به راحتی و به صورت طبیعی قابل صعود می‌باشد و از میانه دیواره به بعد گشایش مسیر و یا صعود دیواره مستلزم رول‌کوبی و استفاده از پله رکاب (صعود مصنوعی) می‌باشد، بر روی این دیواره دو مسیر به نام‌های کلاهک و گرده دوکلان گشایش گردیده است. △

* هیات کوه‌نوردی استان کرمانشاه - گروه کوه‌نوردی طلوع

فرهنگ کوه نوردی و غارنوردی ایران

فراخوان

فرهنگ کوه نوردی و غارنوردی ایران را دیده و شناخته اید

این راهبرد با همان شیوه ادامه دارد

مقاله نویسی، نسخه برداری و گردآوری مطالب تازه و نیامده در «جلد اول» برای ضمیمه ی شماره ی یک «جلد دوم» آغاز شده است. از نخبگان، پیشکسوتان، مربیان، قهرمانان، ... و دست اندرکاران ورزش کوه نوردی در سراسر کشور دعوت می شود ، فشرده ی زندگی نامه ی کوه نوردی و روز و ماه و سال تولد خویش را همراه با دو قطعه عکس ۶×۴ به نشانی زیر بفرستند.

همچنین خواهشمند است از فرستادن نقشه، کروکی، عکس و آگاهی درباره ی قله ها، خط الراس ها، غارها، آبشارها، گروه ها و در گذشتگان نامدار این ورزش و همه گونه اطلاعات تکمیلی دیگر که با کوه و کوه نوردی ارتباط دارد دریغ نفرمایید که فرهنگ ورزش ما نیازمند آگاهی های بیشتری است.

با عرض ادب داوود محمدی فر، تهران - خیابان خرمشهر - خیابان شهید عربعلی - کوچه سوم - پلاک ۲ کدپستی ۱۵۳۳۸-۷۸۴۵۳

تغذیه در کوهستان

ترجمه: منیژه برزگر

در شماره قبل فصل‌نامه کوه با توجه به این که اکثر مردم خوردن صبحانه را چندان مهم نمی‌شمارند، درباره اهمیت آن و نوع غذایی که باید نوش جان کنید تا بدن شما برای صعود در یک روز طولانی آماده شود، صحبت کرده و نکاتی را متذکر شدیم. حالا درباره سایر موادی که در طول روز باید بخورید تا سوخت و ساز بدن شما را کامل کند، صحبت می‌کنیم.

میان وعده ها
خوراکی هایی که می توانید در فاصله غذاهای اصلی میل کنید

ابتدا باید اعتراف کنم، در گذشته، من نیز مانند بسیاری از ورزشکاران و کوه‌نوردان، تقریباً همیشه این بخش از تغذیه را مهم نمی‌دانستم و به اشتباه فکر می‌کردم که فرصتی برای این قسمت از تغذیه روزانه ندارم. همیشه این قسمت از تغذیه را تا انتهای روز به تعویق می‌انداختم و یا از آن صرف نظر می‌کردم. حتی پس از آن که به اهمیت آن پی بردم و قاطعانه می‌خواستم از آن پیروی کنم، فقط اندکی خوراکی ژله‌ای خورده و خود را قانع می‌کردم که صبحانه خورده‌ام ولی در حقیقت فقط خودم را گول می‌زدم.

یک بار که با سنگ‌نورد مشهور، مارک رایل، که بدنی قوی و عضلانی دارد، هم‌سفر شدم، متوجه شدم که خوراکی میان وعده را خیلی مهم می‌داند و این موضوع سبب شد که من به تغذیه روزانه خود در ارتفاع مشکوک شده و تجدیدنظری در آن کنم. آن روز دو بسته پودر [illegible] مخصوص و یک بسته شکلات خوردم (تقریباً ۷۰۰ کالری) و فکر می‌کردم برای من مناسب و کافی است. ولی «مارک» کیسه مخصوصی برای این خوراکی‌ها داشت که آن را پر کرده بود. ابتدا چیزی خورد که شبیه موز بود. موزی سیاه رنگ و فشرده که گویی برای تقویت موادی را به آن افزوده بودند. شاید همان یک موز تمام کالری روزانه او را تامین می‌کرد. بعد از اندک مدتی یک نان شیرینی صبحانه و یک قطعه کیک و یک قطعه شکلات خورد که احتمالاً مجموع آنها بیشتر از کالری مصرفی روزانه او بود.

ما برای چند روز با خود غذا گرفته بودیم. جیره غذای روزانه ما شامل نیم کیلو پودر مخلوط سیب‌زمینی یا به عبارتی پوره سیب‌زمینی و مقداری چیزهای دیگر بود. با احتساب خوراکی‌های دیگری که «مارک» برای میان وعده‌های خود برداشت. سبب سنگین شدن کوله‌پشتی‌های‌مان می‌شد که در نهایت باعث کندی حرکت و در نتیجه روزهای بیشتر و در آخر به غذای بیشتری احتیاج داشتیم. من ساعت‌های زیادی به بحث و جدل با او مشغول شدم تا او را متقاعد کنم که برای این چنین مسیر دشواری به برنامه غذایی سبک‌تری نیاز داریم ولی او متقاعد نشد. مسیر پیش روی‌مان بیش از دوازده مرحله با سختی بیش از درجه هفت داشت که در هر مرحله زمان زیادی به حمایت یکدیگر می‌ایستادیم که فرصت خوب و مناسبی برای صرف خوراک میان وعده بود. در پایان برنامه که ۶ روز به طول انجامید، من تقریباً ۸ کیلوگرم لاغر شده بودم ولی وزن «مارک» اصلاً تغییر نکرده بود. مشکل من آن بود که در آن صعود نتوانستم به آن نوع تغذیه عادت کنم. خوردن شام برای من بسیار مشکل بود و نمی‌توانستم آن نوع غذا را متشکل از پودر سیب‌زمینی همراه با کره و پنیر و شیر خشک پرچرب بخورم. فقط اندکی از آن را می‌خوردم و قبل از این که حالت تهوع به من دست دهد، اجباراً آن را به «مارک» می‌دادم تا بخورد. می‌دانم به من می‌گویید: می‌بایستی به زور هم شده آن را می‌خوردم. ولی می‌دانم اگر بیشتر از آن اندازه می‌خوردم حتماً تمام آنچه را که خورده بودم بالا می‌آوردم. در کل این برنامه من فقط ۴۵ درصد از کالری مورد نیاز روزانه را دریافت می‌کردم و مابقی را بدنم مجبور بود از ذخایر چربی استفاده نماید (من تقریباً کربوهیدرات کافی می‌خوردم تا متابولیسم بدنم ثابت بماند و عضلاتم تحلیل نرود). در صورتی که بهترین روش این بود که من دویست گرم پودر سیب‌زمینی را نمی‌خوردم ولی روزها مقدار بیشتری خوراکی میان وعده می‌خوردم.

دقت و توجه به برنامه غذایی روزانه فواید بسیاری دارد. ذخیره غذایی می‌تواند بدن شما را در تمام مدت روز در حالت خوبی نگاه دارد. (قند خون و سایر مشخصات خونی شما در حد مناسبی می‌ماند) و این یعنی زمانی که مواد غذایی صبحانه در بدن شما به انرژی تبدیل شد، قوای شما دچار ضعف و اختلال نمی‌شود. در اینجا تنها منظورم فقط قوای جسمی نیست، بلکه توانایی مغزی و روحی هم می‌باشد. در بسیاری موارد دیده شده که در جریان کوه‌نوردی و صعودهای چندین روزه، بعدازظهرها و عموماً عصر قندخون بسیار کم می‌شود که این امر باعث بی‌حوصلگی و عصبانیت شده و گاهاً از دقت و توجه کافی به عملیات حمایتی می‌کاهد؛ در حالی که اگر بدن شما در شرایط خوبی باشد می‌توانید به تمام جوانب تغذیه، از جمله تشنگی و بی‌آبی سلول‌ها که بسیار خطرناک است توجه داشته و زمانی که شب هنگام به محل شب‌مانی رسیدید پس از رفع تشنگی و خوردن غذایی مختصر به استراحت بپردازید، نه این که از فرط ضعف و خستگی ناشی از بی‌آبی و عدم تغذیه و کار روزانه و فوراً بخوابید.

نکته مهم دیگر درباره خوراکی‌های میان وعده، این است که احتیاج به طبخ ندارد. اگر شما در وضعیتی قرار گرفتید که نمی‌توانید حتی چادر بیواک خود را برپا کنید، یا مجبورید در شب به صعود ادامه دهید، می‌توانید از سهمیه خوراکی میان وعده روز بعد استفاده کنید. حال سوال این است که میان وعده‌های خوب کدامند؟ مثل همه غذاها باید ترکیب متعادلی از کربوهیدارت‌ها، چربی و پروتئین باشد. یعنی غذایی با کالری بالا. ضمناً باید توجه داشته باشید که میان وعده‌ها باید به شکلی تهیه شوند که خوردن آنها آسان بوده و بتوان آن‌ها را در داخل جیب گذاشته و یا در محلی که دسترسی به آنها آسان باشد، قرار داد.

اگر به یک صعود یک روزه می‌روید، یا برای نخستین روز یک برنامه چند روزه، هیچ چیز بهتر از یک ساندویچ گوشت با مخلفات زیاد نیست. زیرا حجم و وزن کمی دارد، خوشمزه است، در سرمای

احتمالی کوهستان زود منجمد و غیرقابل مصرف نمی‌شود و ضمناً مقدار کالری مورد نیاز بدن شما را تامین می‌کند.

یک خوراکی میان وعده خوب برای کوه‌نوردی یک روزه، انواع مختلف شکلات است زیرا تحرک زیاد شما در کوه باعث می‌شود که مواد قندی آن خیلی زود جذب شود. حتی می‌توانید آن را منجمد کرده همراه ببرید و در هنگام عملیات حمایتی آن را بخورید. توجه داشته باشید شکلات هایی که مقداری کربوهیدرات با آن مخلوط کرده‌اند کالری بیشتری ایجاد می‌کند. یکی دیگر از بهترین خوراکی‌های میان وعده انواع کیک‌های خانگی است زیرا مواد به کار رفته را خوب می‌شناسید و تهیه آن هم آسان است. هر ۱۰۰ گرم آن تقریباً ۵۰۰ کالری انرژی ایجاد می‌کند. می‌توانید با اضافه کردن انواع خشکبار، کشمش، شکلات و موز به کیک، یک خوراکی خوشمزه و مقوی درست کنید. یک برش از این کیک می‌تواند یک میان وعده خوب باشد.

نوع دوم خوراکی‌های تنقلاتی، شامل پودرهای ژله‌ای دارای انرژی می‌باشد که سبک و کم وزن هستند. به آسانی حمل می‌شوند و خوردن آنها راحت است (چند ثانیه) و حتی اگر دچار عطش باشید، کاملاً خوشمزه و دلچسب است.

انواع دیگر خوراکی‌های خوب عبارتند از بادام‌زمینی (شیرین یا شور یا شکلاتی) مخلوط میوه‌های خشک، دانه کنجد و دانه‌های شکلاتی قهوه. این‌ها همه خوراکی‌های خوبی هستند که وقتی شما هم‌نورد خود را با طناب حمیات می‌کنید، می‌توانید با خوردن آنها خود را مشغول نگاه دارید. اندکی از خوراکی‌های چرب هم همراه داشته باشید، مثل بسته‌های کوچک پنیر و انواع گوشت خشک(کالباس، سوسیس). مصرف این نوع غذاهای چرب در هوای سرد کوهستان شما را گرم نگاه می‌دارد. یک بار یک کوه‌نورد کانادایی را دیدم که هنگام صعود، از خزه‌های دریایی خشک شده می‌خورد زیرا عقیده داشت که سرشار از املاح آهن است.

نکته مهم آن است که خوراکی میان وعده خود را فراموش نکنید، نه این که تا پایان روز در ته کیف شما بماند. بنابراین بهتر است هر روز صبح محل آن را در کوله‌پشتی یا جیب خود به خاطر بسپارید. من، هر روز خوراکی‌های میان وعده را به همراه دارم و به این ترتیب مطمئن هستم که در زمان حمایت دوستم بیکار نیستم و چیزی برای خوردن دارم. یک پیشنهاد دیگر این است که یک بطری آب را درون یک کیسه چندلایه، ضدگرما و سرما، قرار دهید و فضای خالی قسمت بالای کیسه را با خوراکی پر کنید. سپس کیسه را به کوله خود وصل کنید. یعنی می‌توانید از آن کیسه هم آب بنوشید و هم خوراکی بخورید. حال فکر می‌کنید تفکر چه کسی صحیح است، مارک یا من؟

من از این پس روش خود را تغییر می‌دهم، هر چند اگر این گونه عمل کنم باید مراقب وزن خود باشم. △

منبع: مجله های شماره ۲۵۶

جناب آقای نیما یزدی پور

صعود غرورانگیزتان به رفیع ترین قله جهان و بر بلندای اورست (۸۸۵۰ متر) به عنوان نخستین صعود ایرانیان از جبهه شمالی را تبریک گفته و آرزوی موفقیت و سربلندی در همه عرصه های زندگی را برای جنابعالی داریم.

ضمن عرض تهنیت به جامعه کوه نوردی کشور، این افتخار بزرگ را به همه اعضای هیات کوه نوردی شهرستان شمیرانات و گروه کوه نوردی همت شمیرانات تبریک عرض می نماییم.

رئیس هیات کوه نوردی وصعودهای ورزشی شهرستان شمیرانات

هیات مدیره گروه کوه نوردی همت شمیران

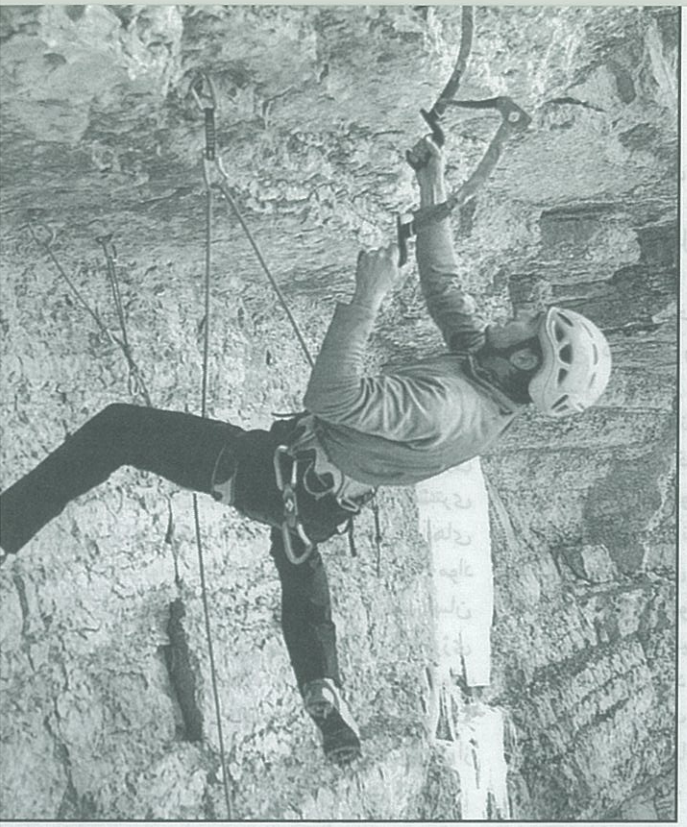

پیامد یک اشتباه

ترجمه: هادی فوقانی

عبوردادن نادرست طناب در ابزار حمایت، منجر به سقوط یک سنگ‌نورد تا سطح زمین و صدمات شدید شد.

شرح رویداد: عصر روز چهارم ژانویه سال ۲۰۰۸، چهار سنگ‌نورد در دو کُرده دونفره مشغول سنگ‌نوردی بر روی دو مسیر در یک منطقه سنگ‌نوردی ایالت نوادای آمریکا بودند. یکی از این سنگ‌نوردان می‌گوید: «من هارنس و گره طناب خود را کنترل کرده و پس از اطمینان از درستی آنها به حمایت‌چی‌ام گفتم که آماده صعود مسیر هستم.» حمایت میانی‌های مسیر همگی با استفاده از رول شکل گرفته و اسلینگ‌ها بر روی مسیر قرار داده شده بود؛ مسیر آماده صعود بود. سنگ‌نورد مورد نظر چنین می‌گوید: «حمایت‌چی اعلام آمادگی کرد و من صعود خود را آغاز کردم. اما هم‌طناب من شخصاً درستی چگونگی عبور طناب از ابزار حمایت را که یک «گری‌گری» بود کنترل نکرده بود.» چنان که بعداً روشن شد، جهت عبور طناب از ابزار برعکس بود.

[توضیح مترجم: برای این که با ابزار فوق بتوان عمل حمایت را به درستی انجام داد، لازم است طناب فقط در یک جهت معین از آن عبور کند به نحوی که طناب متصل به صعودکننده در یک نقطه معین ابزار و سر آزاد طناب در نقطه معین دیگری از ابزار قرار داشته باشند.]

او می‌گوید: «وقتی من به حمایت می‌ایستادم و شخص دیگری را حمایت می‌کردم تا از درستی عبور طناب از گری‌گری صددرصد مطمئن نمی‌شدم به او اجازه صعود نمی‌دادم این کار را چند بار کنترل می‌کردم؛ اما زمانی که خودم صعودکننده بودم فقط در پنجاه درصد موارد، این مسئله را کنترل می‌کردم.»

به هر حال دوست ما در فاصله بین حمایت میانی سوم و چهارم پاندول می‌شود و ابزار حمایتی که طناب در جهت نادرست از آن عبور کرده بود سقوط وی را کنترل کرده و او را نگه می‌دارد، فقط به این علت که دست ترمز حمایت‌چی بر روی طناب بوده و آن را نگه داشته است. حتی در این مرحله هم، شاید به علت بی‌تجربگی، حمایت‌چی متوجه عبور نادرست طناب از ابزار حمایت نمی‌شود. سپس سنگ‌نورد صعودکننده خود را از حالت پاندولی خارج کرده تا حمایت میانی چهارم صعود می‌کند و درست قبل از این که موفق شود طناب خود را به کارابین این حمایت میانی بیندازد پایش از روی گیره لیز خورد و حدود سیزده متر سقوط می‌کند. اما این بار ابزار حمایت نمی‌تواند سقوط وی را کنترل کند و او به شدت با سطح زمین برخورد می‌کند. او می‌گوید: «پایم پیچ خورد، به پشت به زمین افتادم و سرم به سنگ اصابت کرد؛ نهایتاً در حالی که به خود می‌پیچیدم خود را به پهلو بر روی زمین قرار دادم. دوستانم به من گفتند که به هیچ وجه از این نقطه تکان نخورم تا امدادگران برسند.»

پس از حادثه افرادی که در آن جا حضور داشتند بلافاصله در پی درخواست امداد برآمدند. یکی از آنان خود را به فضای بازتری رساند و با استفاده از تلفن همراه درخواست کمک کرد و بقیه به بررسی صدمات وارده و ارزیابی کارهایی که می‌توانستند انجام دهند، پرداختند. فرد حمایت‌چی هیچ نشانی از سوختگی ناشی از طناب بر دستان خود نداشت که این خود نشان از آن داشت که یا دست او اصلاً روی طناب نبوده و یا این که بر اثر شوک حاصل از سقوط، طناب دفعتاً از دست او خارج شده است.

نیروهای امداد و نجات پس از پنجاه دقیقه در صحنه حاضر شده و فرد مصدوم را با هلی‌کوپتر به نزدیک‌ترین مرکز پزشکی انتقال دادند. کل عملیات تخلیه و انتقال مصدوم ظرف یک ساعت و بیست و پنج دقیقه به پایان رسید. در این سقوط پاشنه‌های هر دوپای سنگ‌نورد مصدوم واقعاً متلاشی شدند؛ ولی او با توجه به طول سقوط بسیار خوش شانس بود که صدمات بسیار جدی‌تری را متحمل نشد.

او می‌گوید: «حس می‌کنم که آن روز یک فرشته نگهبان مرا از مرگ نجات داد.» او سپس به شهر سیاتل انتقال یافت و در آن جا پاشنه‌های پایش به وسیله صفحات تیتانیومی و به کمک پیچ بازسازی شدند. او باید چهارماه را در صندلی چرخ‌دار می‌گذراند و سه تا چهارماه دیگر را هم به عنوان دوره نقاهت طی می‌کرد. ولی امیدوار بود که بتواند پس از آن مدت مجدداً به سنگ‌نوردی بپردازد.

بررسی رویداد: حوادث ناشی از گذراندن نادرست طناب از داخل یک گری‌گری (یا سایر ابزارهای حمایتی خود قفل شونده) در کنار حوادث ناشی از خارج شدن سنگ‌نورد از ته طناب به علت گره نزدن انتهای طناب، هر دو در یک رده، از جمله شایع‌ترین حوادث منجر به صدمات جدی در صعودهای ورزشی هستند.

می‌توانید فرض کنید که هم‌طناب شما وسایل حمایتی خود را همیشه دوبار کنترل می‌کند ولی باید بدانید که هرکس ممکن است اشتباه کند. وسایل سنگ‌نوردی تقریباً کم‌خطا هستند اما در برابر خطای انسانی و استفاده نادرست دیگر این طور نیستند. بیشتر سنگ‌نوردان این صحبت‌ها را شنیده‌اند ولی بسیار اتفاق می‌افتد که از کنترل وسایل و مسایل ایمنی چشم‌پوشی می‌کنند، شاید به علت این که با یک هم‌طناب آشنا صعود می‌کنند و یا این که عجله دارند و یا خسته هستند.

اینها همه انحراف از قواعد ایمنی است و اغلب باعث حوادث ناخوشایندی می‌شود.

پیشگیری: اگر کسانی که به صعودهای ورزشی می‌پردازند قبل از هر صعود طبق رویه‌ای استاندارد به کنترل وسایل و مسایل ایمنی بپردازند، می‌توانند جلوی بسیاری از حوادث ناگوار را بگیرند.

ایمنی صعود به معنی آن است که اغلب باید با استفاده از رویه‌های کاری پشتیبان، درستی هر کاری را دو بار و حتی‌المقدور به وسیله دو نفر متفاوت کنترل کرد و این باید به صورت یک آیین پیش از صعود درآید.

پس ابتدا صندلی صعود خود و صندلی صعود هم‌طناب‌تان را کنترل کنید تا مطمئن شوید که به درستی پوشیده شده، بندهای آن به درستی بسته شده و طناب به درستی از آن عبور داده شده است. سپس گره طناب‌تان را کنترل کنید و هم‌طناب‌تان را هم وادارید که سیستم اتصال شما را با چشم بررسی کرده و مطمئن شود که این سیستم درست است، آن گاه کنترل کنید که حمایت‌چی شما طناب را به درستی از ابزار حمایت عبور داده است. سپس انتهای طناب را گره بزنید تا مطمئن شوید که هیچ گاه به طور ناخواسته از طناب جدا نخواهید شد. قبل از این که صعود خود را شروع کنید مطمئن شوید که شما و حمایت‌چی‌تان راجع به چگونگی بازگشت یا فرودتان به محل اولیه دارای درک مشترکی هستید و در نهایت از حمایت‌چی خود بپرسید که: «آیا حمایت آماده است؟» و تا پاسخ مثبت او را نشنیده‌اید صعود را آغاز نکنید. △

منبع: مجله راک اند آیس شماره ۱۶۹

سیمرغ پارس کوه

simorgh pars kouh

RARAT

برنامه های برون مرزی سال ۱۳۸۸

عنوان برنامه	ارتفاع	کشور	تاریخ اجرا	مدت برنامه	مهلت ثبت نام	بازدیدها
آرارات	۵۱۶۷ متر	ترکیه	خرداد الی شهریور	۶ روز	۴۰ روز قبل از اجرا	به انتخاب و پرداخت هزینه
آرارات زمستانی	۵۱۶۷ متر	ترکیه	بهمن	۸ روز	سه ماه قبل از اجرا	به انتخاب و پرداخت هزینه
سیپان و نمرود	۴۰۵۹ متر	ترکیه	خرداد الی شهریور	۷ الی ۸ روز	دو ماه قبل از اجرا	پیکرهای بی نظیر نمرود و دور دریاچه وان و ...
کاچکار	۳۹۳۲ متر	ترکیه	خرداد الی شهریور	۸ الی ۱۰ روز	یک ماه قبل از اجرا	سواحل دریای سیاه و ترابزان و ...
اسکی در پالاندوکن	۳۰۰۰ متر	ترکیه	بهمن الی فروردین	۸ روز	یک ماه قبل از اجرا	شهر تاریخی ارز روم و ...
کازبک	۵۰۴۷ متر	گرجستان	مرداد	۱۱ روز	یک ماه قبل از اجرا	تفلیس و جاذبه‌هایش و بند باطومی و ...
شاهداغ	۴۲۵۰ متر	آذربایجان	شهریور	۹ روز	یک ماه قبل از اجرا	باکو و دیدنیهایش و ...
لنین	۷۱۳۷ متر	قرقیزستان	مرداد	۲۱ روز	دو ماه قبل از اجرا	جاذبه‌های قرقیزستان و ...
بیس کمپ اورست و آیلندپیک	۶۱۸۹ متر	نپال	مهر و فروردین	۲۰ روز	سه ماه قبل از اجرا	کاتماندو و ...
کلیمانجارو	۵۸۹۵ متر	تانزانیا	شهریور و مهر بهمن و اسفند	۱۳ الی ۱۶ روز	دو ماه قبل از اجرا	حیات وحش آفریقا و ...
آراگاتس	۴۰۹۰ متر	ارمنستان	مرداد و شهریور	۸ روز	یک ماه قبل از اجرا	ایروان و دریاچه سوان و ...

تمامی برنامه ها تحت پوشش شرکت خدمات مسافرت هوایی و جهانگردی صدف می باشد

(محمودی) Email : ararat_rezamhmoudi@yahoo.com

فکس: ۳۳۶۹۷۹۸۶ - ۰۲۱ ثابت: ۵۵۳۵۳۸۱۸ - ۰۲۱ همراه: ۶۲۶۶۹۸۰ - ۰۹۱۲

از لنین تا خانتانگیری، تلاشی متفاوت

بخش دوم- خانتانگیری (۷۰۱۰ متر)

مهری جعفری

چند ماه بود که فکر می کردم بتوانم خانتانگیری و پوبدا را با هم در یک برنامه صعود کنم؛ نه فقط برای این که کمپ اصلی آنها مشترک است بلکه بیشتر به این خاطر که انرژی نهفته‌ای را درون خود احساس می کردم که فراتر از توان فیزیکی ملموس من بود.

این انرژی انگار از سال‌ها پیش که اولین صعود زنان ایرانی به قله‌ای در ارتفاعات هیمالیا، بدون برگزاری اردوهای انتخابی اجرا شد و همچنین در تمام مدتی که از شرکت در اردوهای انتخابی زنان در اعزام به ارتفاعات بلند خودداری کردم، در درون من می جوشید.

فکر صعود به دو قله در یک برنامه سرانجام با خبر برنامه‌ریزی بعضی دوستان نزدیک برای صعود قله لنین و پیوستن به آنان شکل واقعی به خود گرفت.

... دوستانم از من خواستند از خیال صعود به خانتانگیری آن هم به صورت انفرادی بیرون بیایم.

پنج روز در هوای خراب در ارتفاع شش هزار متری مانده بودم، پس از آن حادثه، روحی آسیب دیده را یدک می‌کشیدم و حالا رفتن به یک هفت هزار متری که گفته می‌شد فنی‌ترین قله منطقه است کار درستی به نظر نمی‌رسید.

اما کار درست کدام بود؟ من هیچ راهی برای انتخاب نداشتم جز رفتن و باز هم رفتن تا بتوانم تمام آن فشارها را از ریه و ذهنم پاک کنم. رفتن به جایی آن‌قدر دور که بتوانم فقط راه پیش رو را ببینم. تصمیم گرفتم در مسیری سخت‌تر، سختی‌های پشت سر را از یاد ببرم.

روز بیستم پس از برگشت از لنین با شرکت توریستی قرارداد دیگری امضا کردم و روز بیست و یکم با یک ون همراه با تیم کوه‌نوردان بلژیکی که سه نفر مربی با سابقه هم همراه آنها بود، عازم منطقه کارکارا واقع در مرز قزاقستان شدم.

فاصله بیشکک تا کارکارا ۴۶۰ کیلومتر بود. در بین راه یک وعده غذا میهمان شرکت بودیم و می‌توانستیم هر غذایی و به هر میزانی که مورد نظرمان است، سفارش دهیم.

وقتی به کارکارا رسیدیم شب شده بود و ما به چادرهایی که قبلا برقرار کرده بودند هدایت شدیم. خیلی زود به خواب رفتم و صبح با باز کردن زیپ چادر فضای بسیار سرسبز و زیبایی را پیش روی خود دیدم.

این جا منطقه‌ای دور از روستای کارکارا بود که چند ساختمان بزرگ چوبی در آن قرار داشت و مسئول آن با خانواده‌اش آن‌جا را اداره می‌کردند. مردی بذله‌گو و شیک که بین روسی بودن و آسیای میانه‌ای بودن معلق بود.

به او گفتم که می‌خواهم مسیر شمالی را صعود کنم. دوستان بلژیکی من هم قصد صعود مسیر شمالی را داشتند. می‌توانستم با آنها همراه شوم. اما بعدا تصمیمم عوض شد. انگشت سرمازده من وضعیت خوبی نداشت و تعریفی که از مسیر شمالی می‌شد این بود که باید به‌طور مداوم از یومار استفاده می‌کردم.

آن روز تیم بلژیکی با هلیکوپتر پرواز کرد و تعدادی دیگر به دلیل بدی هوا در روز دوم پرواز کردیم.

در این منطقه آن‌قدر کوه‌ها به هم فشرده و بلند است که امکان کشیدن جاده و یا سکونت انسان وجود ندارد.

از داخل هلیکوپتر کوه‌های بلند پوشیده از برف و یخچال‌های عظیم پر ابهت و زیبا دیده می‌شدند. با دیدن قله خانتانگیری به خود آمدم. اصلا قابل مقایسه با هیچ کوه دیگری که قبلا دیده‌ام نیست. آن‌قدر تیز و آن‌قدر زیبا و مسحورکننده است که لنین در مقابل آن به سطحی صاف و دشتی هموار شباهت دارد.

هلیکوپتر مسافرانش را در کمپ مسیر شمالی پیاده کرد و یک لحظه وسوسه شدم که من هم پیاده شده و همین مسیر را بروم. اما سر جای خود باقی ماندم.

کمپ اصلی مسیر جنوبی جمعیت کمتری داشت. به این علت که در این مسیر بهمن‌های عظیمی هست که هر چند سال یک بار تعداد زیادی از کوه‌نوردان را به کشتن می‌دهد و همین دو سال قبل نزدیک به بیست نفر در این منطقه از بین رفته‌اند. در این منطقه حرکت کردن دیرتر از ساعت دو بعد نیمه شب چیزی شبیه به خودکشی است. بهمن هر روز و هر ساعت فرو می‌ریزد.

بارها مسیر رفت و برگشت را در ذهن خود مرور می‌کنی و لحظه ریختن بهمن را مجسم می‌کنی. باید سریع عبور کنی، باید یک ساعت در شیب یخچالی در نیمه شبی تاریک و سرد با کوله بیست و پنج کیلویی خود بدوی.

کمپ اصلی خانتانگیری در میان یخچال‌های بزرگ و شکاف‌های عظیم و غیر قابل عبور محاصره شده و چادرهای سبز شرکت در یک ردیف رو به این شکاف‌ها برقرار شده‌اند.

بین کمپ اصلی تا کمپ یک پس از گذر از بین این شکاف‌های بزرگ که فقط در چند جا امکان عبور به تو می‌دهد مسیر صاف و یک دستی روی یخچال‌ها دیده می‌شود که شبیه یک کویر پوشیده از برف است. تا چشم کار می‌کند صاف است و سفید. کمپ یک ۴۲۰۰ متر ارتفاع دارد.

پس از خوردن ناهار در ساعت سه بعد از ظهر از کمپ اصلی به همراه یک کوه‌نورد

اتریشی و یک کوه‌نورد روسی‌الاصل عازم کمپ یک شدم. این فاصله کوتاه و بدون خطر است.

برف می‌بارید و مسیر مشخص نبود و به همین دلیل زمان زیادی را از دست دادیم. وقتی به کمپ یک رسیدیم هوا تاریک شده بود و ما تشخیص نمی‌دادیم که بالاخره به کمپ رسیده‌ایم یا نه؛ چون در این کمپ کسی نبود و ما تنها نفرات آن بودیم.

قرار بود صبح روز بعد ساعت ۲ نیمه شب چادر خود را جمع کرده و حرکت کنم و دوستان من به سمت پایین برگردند. چون جایی که آنها از آن‌جا آمده بودند ارتفاعی زیر سطح دریا بود و این ارتفاع برای آنها خطرناک تلقی می‌شد اما جایی که من آمده بودم بالای ۶۰۰۰ متر ارتفاع داشت و بدن من در هم‌هوایی کامل با محیط بود.

اما چون دیر رسیده بودم و فرصت خواب نداشتم، و از طرفی عینک طوفان خود را هم در چادر کمپ پایین جا گذاشته بودم تصمیم گرفتم یک روز در آن جا استراحت کنم و به هم‌نوردانم سپردم که از مسئول کمپ بخواهند عینک مرا با هر کسی که بالا می‌آید بفرستد.

روز کسالت‌باری بود. تک و تنها در میان چادرهای خالی از آدم که زیر برف مانده بودند و صدای ریختن بهمن هر لحظه گذر از مسیر بهمنی را یادآور می‌شد.

نزدیک عصریکی از راهنماهای زبده روسی از راه رسید و عینک مرا هم آورده بود؛ همراه آن یک باطری شارژ شده اضافی برای بیسیم آورد که دیما مسئول کمپ اصلی به خاطر نگرانی که نسبت به من احساس می‌کرد فرستاده بود. اما متاسفانه این بیسیم از کمپ ۲ به بعد کار نکرد.

از او تشکر کردم. و زمان حرکت شان به سمت کمپ بالا را پرسیدم. گفت ۲ شب و مسیر خود را ادامه داد. جایی که من چادر زده بودم نرسیده به شکاف‌هایی بود که تا دوردست‌ها کشیده می‌شد و راه را به سمت یالی که گفته می‌شد همان یال بهمنی است می‌بست.

من ساعت ۲ چادر خود را پس از یک مبارزه سخت با باد و کولاک نیمه‌شب جمع کردم و چشم به مسیر دوختم تا شاید چراغ پیشانی آنها را ببینم.

پس از عبور از شکاف‌ها که به سختی راه اصلی را در آن پیدا کردم چراغ‌ها را دیدم که حرکت کردند. تا کنار آنها یک ربع فاصله داشتم. و وقتی به کنار چادرهای شان رسیدم فاصله زیادی را از من دور شده بودند. در کنار چادر آنها یکی از هم‌نوردهای شان ایستاده بود و کوله خود را می‌بست. می‌گفت حالش خوب نیست و می‌خواهد پایین برگردد.

از او خواستم عکسی از من بگیرد و حرکت کردم.

پس از عبور از شیب تندی هوا هم روشن شده بود و مسیر با افت و خیز به سمت شرق می‌پیچید. همه جا آثار ریزش بهمن بود.

از روی تلی از برف‌های ریخته حرکت می‌کردی غافل از آن‌که آن‌چه می‌بینی در مقابل آن‌چه در بازگشت خواهی دید چیزی جز تلی برف پارو شده از سقف یک ساختمان نیست. آن چه در بازگشت مشاهده کردم غیرقابل تصور بود انگار شکل منطقه عوض شده و شیب‌های جدیدی ایجاد شده بود.

در قسمتی از مسیر، خطر ریزش سنگ از ارتفاعات بالاتر نیز وجود داشت به همین دلیل استفاده از کلاه ایمنی در این مسیر جزء الزامات بود.

وقتی به کمپ ۲ رسیدم باورم نمی‌شد، چون تصور من از این مسیر بسیار سخت‌تر و فنی‌تر از آنچه پیمودم بود.

در طی مسیر افراد زیادی دیدم که برمی‌گشتند و چند نفر هم جلوتر از من حرکت می‌کردند؛ همه شکاف‌های خطرناک ثابت‌گذاری شده بود و روی هم رفته جز آن جا که از ریزش بهمن و سنگ می‌هراسیدم مسیر راحتی را طی کرده بودم. هرچند کوله من با توجه به وزنم بسیار سنگین بود.

کمپ دو را در ارتفاع ۵۳۰۰ برقرار کردم و تصمیم گرفتم استراحت کنم. هوا خوب بود و آفتاب می‌درخشید.

شکاف‌ها و تپه‌های یخچالی به‌قدری شکل‌های زیبا ساخته بودند که ساعت‌ها محو آنها می‌شدی و به چشم‌های خود اطمینان نداشتی که خواب می‌بینند یا واقعیت است. زیبا تنها واژه‌ای است که می‌توانم به کار ببرم.

یک تیم اکراینی در نزدیکی چادر من بودند که با چای گرم از من پذیرایی کردند.

از کمپ ۲ تا سه یک مسیر کوتاه و ساده در کف یخچال بود که بدون افت و خیز پیش می‌رفت و کمپ ۳ در ارتفاع ۵۹۰۰ قرار داشت.

ساعت ۸ صبح شروع به جمع کردن چادر کردم و به آرامی راه افتادم. عجله‌ای نبود و از تنهایی خودم و زیبایی محیط لذت می‌بردم. حوادث لنین را مرور می‌کردم و احساس کردم که حتی اگر قله را صعود نکنم تا اینجای کار هم موفق بوده‌ام چرا که کاری را انجام دادم که راضی‌ام می‌کرد.

در کمپ ۳ دو محل جدا از هم برای زدن چادر وجود داشت. محل اول که زیر یک سقف یخی بود و در کنار آن اتاق های برفی بزرگ وبا دهانه‌های بسیار کوچک ساخته بودند که اگر جا داشتند کوه‌نوردان ترجیح می‌دادند در آنها مستقر شوند. اتاق برفی هم گرم بود و هم ایمن و هم این که صدای باد را نمی‌شنیدی. مثل داخل یک خانه به نظر می‌رسید. محل دیگر بالای این سقف یخی که خط مسطح یالی بود که به سمت یال اصلی قله از یک طرف و مسیر شیب‌داری که از سمت شمالی قله سرازیر می‌شد از طرف دیگر منتهی می‌شد. کسانی که از مسیر شمالی می‌آمدند پس از طی یک یال صخره‌ای تیز از این شیب سرازیر شده و در این محل چادر می‌زدند.

من هم پس از این که در کنار کمپ روس‌ها اندکی استراحت کرده و گپی با سرپرست آنها به نام ساشا زدم به سمت بالا حرکت کردم. ساشا پیرمرد مهربانی بود که یک تیم را در پوبدا و تیم دیگر را در این جا هدایت می‌کرد و پسر او هم در پوبدا بود.

شیب تندی را باید می‌پیمودی تا بالای یال می‌رسیدی، یک شیب نود درجه که طناب ثابتی از آن آویزان بود. صندلی صعود و گرامپون خود را باز کرده بودم و با سهل‌انگاری گول برف نرم ابتدای شیب را خوردم و بدون استفاده از حمایت حرکت کردم. مسیر را با کوله سنگین خود طی کردم و مدام در هر گام به خود نهیب زدم که از این پس مواظب باش و در هر گام شکاف‌های زیر پای خود را نگاه می کردم که نباید در آنها فرو می‌افتادم. نباید...

در بالای یال در جایی مسطح چادر زدم. تک و تنها بودم و هوا هم‌چنان خوب بود و بهتر بود به صعود فردای خود فکر می‌کردم. یک زن بلغاری که او هم تنها بود و از مسیر شمالی آمده بود به من پیوست و هم او به من خبر داد که سه نفر ایرانی از مسیر شمالی آمده

مهدی اعتماد فر،

پیشرو صعودهای بزرگ برون مرزی در کوه‌نوردی مستقل ایران بود و با تلاش دامنه دار ولی فروتنانه‌ی خود، جامعه‌ی کوه نوردی ایران را اعتماد به نفس بخشید. فقدان این قهرمان، ضایعه ای تلخ و فراموش ناشدنی است.

مدیریت محترم آژانس سرزمین خورشید

جناب آقای مهدی عمیدی، همنورد و همکار گرامی

صعود پیروزمندانه شما را بر قله ی 8156 متری ماناسلو ، رویدادی خوش در جامعه کوه نوردی ایران و بخش خصوصی و حرفه ای این ورزش بود.

شرکت خدمات مسافرتی، طبیعت گردی و ورزشی

اسپیلت البرز

و امروز قله را صعود کرده‌اند و ممکن است آنها را در این‌جا ببینیم. باورم نمی‌شد. دلم می‌خواست واقعیت داشت. از روزی که از دوستانم جدا شده بودم یک هفته بیشتر نگذشته بود اما احساس خستگی روحی و جسمی و نیاز من به حرف زدن به زبانی راحت را دو چندان کرده بود همین طور دیدن یک آشنا. درست همین‌موقع سه نفر را دیدم که سرازیر می‌شدند گوش‌های خود را تیز کردم اما چیزی نفهمیدم. از کنار من رد شدند بی‌اعتنا به سوال من که ور ار یو فرام؟ و بالاخره جواب دادند: ایرانین و گفتم اند می تو و تعجب را در نگاه دوستان ایرانی دیدم. کوه‌نوردان بجنوردی بودند و بدون زدن کمپ چهار مسیر را در هفت ساعت صعود کرده بودند.

قصد داشتم کمپ چهار را هم برقرار کنم، چون بدنم آن‌قدر قوی نبود تا بتوانم سرعتی صعود کرده و با ریسک کمی به قله برسم. بعد از ظهرها هوا خراب می‌شد و مسیر قله که یک دست صخره و سنگ بود را خطرناک می‌کرد.

صبح ساعت ۳ پس از جمع کردن چادر حرکت کردم. پس از ده دقیقه حرکت به اولین طناب ثابت رسیدم. از این جا به بعد مسیر تبدیل به صعود دیواره‌ای یخی می‌شد که باید با استفاده از یومار و تکنیک‌های صعود دیواره حرکت می‌کردم. توان خوبی می‌طلبید تا در ارتفاع بالای شش هزار متر سنگ‌نوردی کنی و دهلیزهای یخی را به طور عمود صعود کنی و من که کوله سنگینی را با خود حمل می‌کردم با چالش زیادی مواجه شدم اما سرعت خوبی داشتم. انگار تمام توان من یک جا آزاد شده بود. از صعود لذت می‌بردم و با آن‌که حدود یک ساعت از تیم‌های دیگر دیرتر حرکت کرده بودم خیلی زود به آنها رسیدم و در میان یک تیم اروپایی که سرپرست آن یک خانم نپالی بود قرار گرفتم. این خانم چند قله هشت هزار متری از جمله اورست را از جبهه‌های مختلف صعود کرده بود و همراه با همسر و دوست هلندی خود و دو نفر راهنمای منطقه صعود می‌کرد. کمپ چهار در ارتفاع ۶۴۰۰ متر فقط برای دو چادر جا داشت، آنها از من خواستند صد متر پایین‌تر از کمپ که بین دو کارگاه طناب ثابت و درست در جایی که دو شیب منتهی به پرتگاه به هم متصل می‌شدند چادر بزنم. در آن‌جا قبلاجای یک چادر درست شده بود اما در هر حال اگر باد می‌گرفت چادر من حتا یک ساعت هم دوام نمی‌آورد. جایی بود که باد در آن جا می‌پیچید و قدرت می‌گرفت. ناچار چادر خود را زدم و تصمیم گرفتم روز بعد خیلی زود حرکت کنم تا از تیم آنها جا نمانم و بتوانم از حضور راهنماهای آنها هم استفاده کنم.

ساعت یک شروع به خوردن صبحانه و مهیا کردن ابزار فنی کردم و ساعت ۳ از چادر بیرون زدم. هوا گرفته بود و برف می‌آمد. وقتی به کمپ دوستان رسیدم آنها هنوز در خواب بودند و با شنیدن صدای صعود من راهنمای تیم شان سرش را از چادر بیرون آورد. مرد روسی لاغراندامی بود که با سرعت بسیار زیاد حرکت می‌کرد هرچند که همیشه مست به نظر می‌رسید. او به من گفت زود راه افتاده‌ام و مواظب خودم باشم. خداحافظی کرده و یومار خود را در طناب انداختم. هر چه پیش می‌رفتم مسیر سخت‌تر می‌شد و جای شکرش باقی بود که آن کوله سنگین را به دوش نداشتم. فقط یک فلاکس چای و پوشاک همراهم بود.

یک قیف را که درجه سختی بالایی داشت و بسیار طولانی بود پشت سر گذاشتم و وارد مسیری شدم که دیگر در مقابل مسیری که طی کرده بودم راه‌پیمایی ساده به نظر می‌رسید. در این جا باید یک طول طناب به سمت راست تراورس می‌کردم و دوباره یک مسیر سخت. حرکت خود را کند کردم و احساس می‌کردم که توان حرکت سریع را ندارم. یکی از راهنماها را دیدم که نزدیک می‌شد. تیم او کمی پایین تر بود. از کنار من عبور کرد و گفت که به تیم او بگویم در قله منتظر آنهاست. من فکر کردم حتما قله نزدیک است. در واقع قله نزدیک بود اما من دیگر سرعت قبل را نداشتم. بسیار آرام حرکت می‌کردم، وضعیت مناسبی نداشتم. بی اشتهایی و کم‌غذایی چند روزه که فقط سوپ بدمزه و بی رمق را به زور و زحمت قورت داده بودم در این جا تاثیر خود را گذاشته و من را در ضعیف‌ترین حالت ممکن قرار داده بود. اما بالاخره رسیدم. هفت ساعت از کمپ چهار تا قله طول کشیده بود. این مسیر را در زمان کمتری هم می شود صعود کرد. پس از رسیدن به قله خیلی زود سرازیر شدم. هوا خراب شده بود و من باید به کمپ می‌رسیدم. باید سالم برمی‌گشتم. و از همه بدتر این که باد شروع شده بود.

شب سختی را در چادر گذراندم. شبی طوفانی که اگر چادر پاره می‌شد توان حرکت و نجات خودم را نداشتم. آن‌قدر احساس ضعف می‌کردم که تصمیم گرفتم اگر از این وضعیت سالم بیرون بیایم یک هفته در منزل خواهرم اتراق کنم و فقط کباب بخورم.

نزدیکی‌های صبح خوابم برد و با صدای عبور کوه‌نوردان بیدار شدم. باید چادر را زودتر جمع می‌کردم چون باد تندتر شده بود و ممکن بود شرایط بدتر شود.

و اما جمع کردن چادر در آن ارتفاع و در شرایطی که حتی برای یک لحظه ایستادن در بیرون چادر بدون خودحمایت امکان نداشت. در آن باد شدید سخت‌ترین کاری بود که در طی صعود و طول زندگیم انجام دادم.

بالاخره به کمپ ۳ رسیدم. برف شدیدی می‌آمد و چادرها زیر برف مدفون شده بودند. از کوه‌نوردان دیگرشنیدم که دو نفر ایرانی یک خانم و یک آقا در منطقه هستند و بعدها فهمیدم آنها در همان وقت در کمپ سه بوده‌اند و چون من در غار برفی مستقر شدم موفق به دیدن آنها نشده بودم.

شب هوا خرابتر شده بود و من باید ساعت ۲ بعد از نیمه شب به سمت پایین حرکت می‌کردم و دوباره مسیر بهمنی را می‌پیمودم. مطلع شدم یک تیم روسی سه نفره به سمت پایین حرکت می‌کنند و من با آنها همراه شدم. شکاف‌های جدید زیادی ایجاد شده بود و همه شکاف‌ها زیر برف سنگین پنهان بود. تا کمپ ۲ با هم‌طنابی تیم روسی حرکت کردم. یک زن و دو مرد بودند و کمک آنها در آن شرایط که عبور از شکاف های مسیر نیاز به استفاده از طناب داشت برای من حیاتی بود.

در کمپ اصلی دیما مسئول کمپ با نگرانی منتظر من بود و جواب ندادن بیسیم مزید بر علت شده بود.

میخچه انگشتان پایم به شدت اذیتم کرده بود و به محض رسیدن به کمپ پیش پزشک قرقیزی رفتم. و بعد برای خوردن غذای گرم و مطبوعی در غذاخوری و بعد حمام. همه چیز مثل معجزه بود. هلیکوپتر دو روز دیگر می‌رسید و من آن دو روز را در کمپ اصلی خانتانگیری در میان آدم‌هایی از ملیت‌های مختلف به خوشی گذراندم. △

فروشگاه ورزشی فرهنگ

عرضه کننده لوازم و وسایل کوه نوردی
شرکت های معتبر در استان یزد

فروش انواع کفش (خارجی و ایرانی) کوله پشتی ، کیسه خواب ، لباس های پلار و CD کوه نوردی

یزد - خ ایرانشهر - روبروی هنرستان شهید رجایی - ورزشی فرهنگ
محمد مهدی کمالیان ۰۹۱۳۱۵۳۲۶۵۱ و ۰۳۵۱-۶۲۶۲۴۱۸

جناب آقای حاج مهدی گلشن

صعود تحسین برانگیز جناب عالی را به قله کلیمانجارو تبریک می گویم.

فروشگاه ورزشی فرهنگ یزد
کمالیان

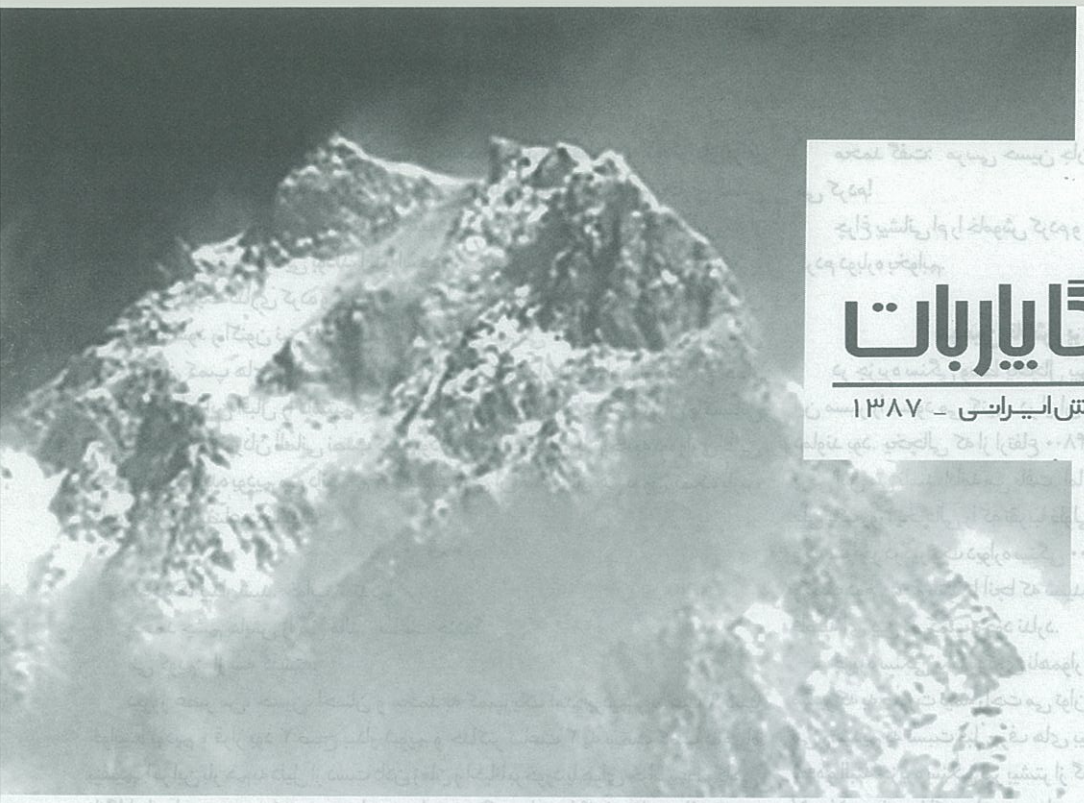

نانگا پاربات

اولین تلاش ایرانی - ۱۳۸۷

قسمت چهارم

گزارش: سهند عقدایی

... فکر می کنی لیلا دیروز بالای دیواره رسیده ؟

احسان همان طور که دوربین را به چشمانش چسبانده جوابم را می دهد: لابد رسیده، اگر نه امروز صبح کسایی که در بیس کمپ بودن باید هر سه نفرشون رو روی دیواره می دیدن.

با خودم فکر می کنم ای کاش دیشب وقتی به کمپ اول بر گشتیم آن قدر توان داشتیم که یکسره تا کمپ اصلی پایین می آمدیم و صبح زود می توانستیم با دوربین دیواره کینشوفر را رصد کنیم. می گویم: اگر نتونسته باشه بالا بره که کاظم و سامان ولش نکردن، می باید هر سه تا صبح وسط دیواره مونده باشن.

الان که کسی روی دیواره نیست.

ولی دو نفر وسط یخچال دارن میان پایین سمت کمپ یک، فکر می کنی بچه های ما هستن؟

احسان دوربین را به حسین می دهد و می گوید: معلوم نیست. شاید از اتریشی ها باشن.

ولی آنها که قرار بود امروز برن کمپ سه.

حسین می گوید: آره، الان هم دو تاشون رو حداقل می شه دید که زیر کمپ سه دارن بالا میرن.

می گویم: ولی اگه این دو نفر که دارن وسط یخچال پایین میان از بچه های ما باشن معنیش اینه که برای نفر سوم اتفاقی افتاده. اتفاق بدی هم هست. چون اگه زنده باشه باز یکی میمونه پیشش و فقط یکی می آد پایین واسه کمک.

حسین می گوید: من برای سامان بیشتر نگرانم. زیاد از ما جلوتر نبود. احتمال داره تا غروب کاظم و لیلا رسیده باشن بالا ولی اون شب وسط دیواره گیر کرده باشه.

میرغنی افسر رابط مان بی سیم اش را روشن می کند و با لهجه پاکستانی چند جمله انگلیسی می گوید و کاظم را صدا می زند.

احسان می گوید: لعنتی ها چرا بی سیم شون رو روشن نمی کنن؟

می گویم: خوب از قبل با میرغنی قرار گذاشته بودیم فقط ساعت هفت شب روشن کنیم. دیشب که اون ساعت وسط کینشوفر بودن، مونده تا امشب.

آره بابا، این بی سیم ها هم که اسباب بازین، پنج دقیقه حرف بزنی باتری شون تموم میشه !

دو نقطه ای که از ظهر رو به پایین می آمدند حالا به کمپ یک رسیده اند. یکسره داریم با دوربین نگاه شان می کنیم. به داخل چادر اتریشی ها می روند. تا حدودی خیال مان راحت می شود که از بچه های ما نیستند.

حوالی ساعت دو ظهر دو نفر دیگر را می بینیم که از دیواره کینشوفر فرود می آیند و کمی بعد دوباره بالا می روند. از اینکه نمی دانیم آن بالا چه خبر است اعصاب مان به هم ریخته است.

عصر هنگام یک زن و مرد اتریشی به کمپ اصلی می رسند. همان هایی بودند که از صبح با اضطراب پایین آمدن شان را دنبال کرده بودیم. کوله های بزرگی بر پشت شان است که نشان می دهد کمپ های بالا را جمع کرده و پایین آورده اند. از دوستان مان سراغ می گیریم. می گویند دیشب را در چادر خالی آلمان ها خوابیده اند اما از تعدادشان بی خبرند. زن اتریشی می گوید برف زیادی آن بالا نشسته و تمام طناب ها را مدفون کرده است. از چهار نفر بقیه شان می پرسیم. می گوید فعلا رفته اند خود را به کمپ سوم برسانند تا ببینند آنجا چه می شود.

ساعت هفت عصر بعد از انتظاری طولانی صدای کاظم از آن سوی بی سیم شنیده می شود. او می گوید بر اثر سنگی که دیروز به پای لیلا خورد ، زانوی چپ و ران راستش به شدت متورم و کبود شده و درد دارد و فعلا نمی تواندحتی پایین بیاید. سامان دیشب کوله اش را پای دیواره کینشوفر گذاشته و با رشادت زیادی در هوای خراب دیواره را صعود کرده و دقایقی بعد از غروب، خود را به کمپ ۲ رسانده است و امروز نیز به اتفاق هم پایین رفته اند و کوله اش را به بالا حمل کرده اند. کاظم می گوید در دیواره کینشوفر نمی شود بیش از ۱۰ کیلوگرم بار کشید و لازم است برای آوردن همه بارها به کمپ ۲، چند نوبت بالا و پایین رفت و به همین خاطر بنا دارند تا زمانی که لیلا بتواند فعالیتش را دوباره شروع کند، او و سامان به پایین دیواره بروند و از کوله های ما که در کارگاه های قبل از دیواره اند مقداری بار به کمپ دوم ببرند.

او همچنین سفارش می کند سه تخته چادری را که آلمان ها در کمپ های ۲ و ۳ جا گذاشته اند و قرار است باربرهای شان برای پایین آوردن شان بیایند معامله کنیم و به جایش از چادرهای نو موجود در کمپ اصلی بدهیم!

***

باربرهای ارتفاع علاوه بر آنکه کوله های سنگین تری را به نسبت کوه نوردانی که به

استخدام شان در می آیند با خود حمل می کنند، معمولا دو برابر دفعاتی که کوه نوردان برای هم هوایی و صعود می روند نیز باید بالا و پایین بروند. نمونه اش دو تیم تجاری آلمانی بود که اوایل فصل توانسته بودند قله را صعود کنند. سرپرستان این تیم ها با این که از کوه نوردان معروف و توانایی بودند، اما با استخدام چندین نفر از بهترین باربران پاکستانی، ابتدا مسیر را ثابت گذاری کرده و کمپ ها را برقرار کرده بودند تا زمینه برای صعود مشتریان شان آماده شود و اکنون نیز که دو هفته از صعود آن تیم می گذشت هنوز باربرها در حال جمع کردن کمپ های بالایی بودند. ما با این که تمام بارهای مان را خودمان حمل می کردیم اما این اقبال را داشتیم که از طناب های ثابت آماده ای که باربران پاکستانی حمل کرده و کوه نوردان آلمانی نصب کرده بودند، استفاده کنیم و با توجه به دشواری هایی که تا کنون کشیده بودیم می دانستیم که ثابت گذاری آن مسیر، آن هم بدون کمک باربر، کاری خارج از بضاعت ما بود!

***

بچه ها بیدار شید. خواب موندیم!

محمد چشم هایش را می مالد: ساعت چنده؟

می گویم: از سه گذشته.

دیروز عصر من، حسین، احسان و محمد به کمپ یک آمده بودیم و ساعت ۹ شب خوابیده بودیم و قرار بود ۲ صبح بیدار شویم و حداکثر ساعت ۳ به سمت کمپ دوم راه بیفتیم. اگر این بار هم به دلیل از دست دادن زمان و احیانا برخورد با هوای خراب عصرگاهی نانگاپاربات از رسیدن به کمپ دوم باز می ماندیم دیگر برنامه ما ۴ نفر خاتمه یافته بود و باید شکست را قبول می کردیم.

محمد گفت: چقدر زود شد! انگار همین الان خوابیده بودیم.

دوباره داد زدم تا احسان و حسین هم که در چادر دیگری بودند بیدار شوند.

حسین جواب داد: مگه قرار نبود ساعت ۲ بیدار شیم؟

آره، ولی الان از سه هم گذشته!

یعنی چی؟ مردک! سه کدومه؟ الان ساعت دهه!

به ساعت کامپیوتریم نگاه کردم. چراغ شب نمایش روشن بود و ثانیه ها و صدم ثانیه ها با سرعت عوض می شدند اما عدد سومی که قاعدتا می باید ساعت را نشان می داد الان چیز بی ربطی را نمایش می داد. شقیقه هایم از شدت کم خوابی و آن بیداری شوک آور درد گرفته بود. دوباره صفحه ساعت را نگاه کردم. عجب خطای احمقانه ای! آن چیزی که می دیدم صفحه کورنومتر بود نه ساعت شمار! ظاهرا وقتی در کیسه خوابم خواسته بودم چراغ شب نمای ساعت را روشن کنم، اشتباها دستم به دکمه دیگری خورده بود و کورنومتر روشن شده بود. دوباره به حالت اولش برگرداندم و دیدم که ساعت ۱۳:۱۰ است! این که هنوز یک ساعت از خوابیدنم نگذشته بود ولی در مورد زمان این قدر دچار اشتباه شده بودم، احساس درماندگی شدیدی کردم.

حسین از آن چادر داد زد: مشکلت حل شد؟

آره اشتباه کرده بودم.

خل و چل! نذاشتی راحت بخوابیم.

محمد گفت: مرسی حسین جان! اگه نمی گفتی من داشتم کیسه خوابم رو جمع می کردم!

چراغ پیشانی ام را خاموش کردم و زیپ کیسه خواب را تا دم صورتم بالا کشیدم و سعی کردم دوباره بخوابم.

سومین تلاش برای رسیدن به کمپ دوم

در جزیره سنگی وسط یخچال بین کمپ ۱ و ۲ ایستاده ایم. این بار سومی است که این مسیر را صعود می کنیم. در ایران بزرگ ترین تجربه یخ نوردی مان صعود دره یخار دماوند بود. یخچالی که از ارتفاع ۴۸۰۰ متری شروع می شد و تا ۵۳۰۰ متر، جایی که بام برفی اش می نامند، ادامه می یافت. اما در این قسمت از مسیر نانگاپاربات ما مجبور بودیم طی یک روز، یخچالی را که تقریبا طولی دو برابر یخار داشت در ارتفاعی بالاتر صعود کنیم و دست آخر درگیر یک دیواره سنگی ۲۰۰ متری شویم. کمپ اول در ارتفاع ۴۸۵۰ متر بود وکمپ دوم ۶۰۵۰ متر. تا آنجا که شنیده و خوانده ایم، در هیچ قله بالای ۸۰۰۰ متر، چنین فاصله ای بین دو کمپ وجود ندارد.

جزیره سنگی یک سکوی ناهموار ۳ - ۲ متری است و تنها نقطه ای است در کل این مسیر که به صورت نیمه راحت می توان در آن استراحت کرد. ما، هر بار که به این یخچال می رسیدیم به نسبت قبل برف های بیشتری به یخ تبدیل شده و یخ های قبلی سفت تر شده و البته جزیره سنگی نیز بیشتر از گذشته از یخچال بیرون زده بود. ما این بار در جزیره لابه لای یخ و خاک های زیر پای مان، یک تور کهنه بیواک، پیدا کردیم که تنها می توانست یادگار نخستین تیم های آلمانی باشد که در جبهه دیامیر فعالیت کرده بودند. تیم سال ۱۹۳۹ یا شاید هم تیم ۱۹۶۱، که طبق گزارشات موجود تنها گروه هایی بودند که زیر صخره ای که از وسط یخچال بیرون زده بود، یک کمپ میانی زده بودند!

ساعت ۸ صبح به بالای یخچال، پای کوله های مان رسیدیم. دیروز کاظم و سامان در دومین روز اقامت شان در کمپ دوم، دوباره پایین آمده و مقداری از بارهای ما را برداشته و به بالای دیواره برده بودند.

با این که کاظم سفارش کرده بود بارمان از ۱۰ کیلو بیشتر نشود اما به خاطر آن که چند روز زمان را از دست داده بودیم و از تیم سه نفره لیلا، کاظم و سامان عقب بودیم، تصمیم گرفتیم که یک باره همه چیز را بالا ببریم و به این خاطر دوباره وزن کوله هامان به ۱۴ - ۱۳ کیلوگرم رسید.

در کارگاه های نیمه معلق بالای یخچال، جابه جا کردن بارها یکی دو ساعتی به طول انجامید و بعد با اشتیاقی زیاد خود را به آن دیواره انگار طلسم شده رساندیم!

در دیواره کینشوفر، بر خلاف یخچال پایین دست که نشانه های اندکی از تیم های سال های قبل باقی مانده بود، می توانستی کلکسیونی از طناب ها و وسایل گروه های مختلف ببینی. یک کابل استیل، خارج از مسیر صعود، از بالای صخره ها پایین آمده ۲۰ - ۱۵ متر آن سو تر از دیواره، در یخ ها فرو رفته بود و بدون شک مربوط بود به کابل نقاله ای که مهندس آسانسور، هوبرت اسمیت بار در سال ۱۹۶۲ نصب کرده بود و آن کلید موفقیت تیم هرلیگ کوفر و تونی کینشوفر شده بود که بر خلاف سال های گذشته توانسته بودند همه بارهای خود را تمام وکمال و طبق برنامه به بالای دیواره برسانند. در آن سال تونی کینشوفر و دو تن از هم نوردانش موفق شدند برای نخستین بار مسیری بر جبهه دیامیر بگشایند و قله را صعود کنند و این دومین صعود نانگاپاربات بود که بعد از صعود هرمان بول در سال ۱۹۵۳ صورت می گرفت. در آن برنامه، اشرف امان که امروز صاحب "ATP" بزرگ ترین شرکت خدمات کوه نوردی پاکستان است در حالی که هنوز ۱۸ سال بیشتر نداشته به عنوان باربر ارتفاع، کار می کرده است. بعدها وقتی به اسلام آباد برگشتیم از او درباره آن کابل امتداد یافته در سرتاسر دیواره و پایه ها و چرخ فوقانی اش که بالای صخره ها، زنگ زده و کج و کوله، در چند متری زیر کمپ دوم به چشم می خوردند سوال کردم و پیرمرد با شادی کودکانه ای که انگار کسی در رازش با او شریک شده باشد گفت که در آن برنامه با دستگاه کابل نقاله کار می کرده و دسته چرخ محرک آن را می چرخانده است!

دیواره ۲۰۰ متری کینشوفر از چند پله ۸۰ - ۷۰ درجه و عمودی تشکیل شده است که بزرگ ترینش ۵۰ متر ارتفاع دارد و مسیر غالبا از داخل شکاف ها و سجاف های تنگی

فروشگاه کوه‌نورد
کفش و لوازم کوه نوردی
خ دکتر بهشتی ، نبش خیابان میرعماد، پلاک ۳۰۰ ، ساختمان گلدیس زیر همکف واحد ۱۰۸
تلفن :۱-۸۸۷۳۹۷۰۰ نمابر: ۸۸۷۳۹۶۷۲

می گذرد. ما با یک لنگه یومار صعود می کردیم و به همین خاطر لازم بود که با کرامپون روی سنگ ها گیره بگیریم. اما مشکل اساسی آنجا بود که حجم زیاد طناب ها و نردبان های کهنه سال های قبل تقریبا روی سنگ ها و داخل شکاف ها را پوشانده بود و گیره گرفتن را با پا مشکل می کرد. در امتداد مسیر صعود، رشته های گره خورده طناب های کوه نوردی، کتانی یا پلاستیکی با کارابین های زنگ زده آهنی که بی ربط و با ربط در لابه لای شان به چشم می خوردند، مثل کلافی سر در گم در هم می شدند، به زیر یخ ها می رفتند و دوباره بیرون می آمدند و ما مجبور بودیم در فاصله میان دو کارگاه، گاهی دو سه بار خودحمایت بزنیم و یومارمان را به روی طنابی دیگر عوض کنیم. یک بار که در یکی از کارگاه ها برای استراحت ایستاده بودم، شروع کردم به شمردن رشته های نو و کهنه طناب ها که در نهایت به عدد ۲۱ رسیدم!

طول آخر دیواره یک سجاف باریک و عمودی بود که در ابتدا باید به صورت تنوره ای و بعد باحرکت پاگستره صعود می شد. یاد مسیر ۵۲ لهستانی ها در دیواره علم کوه افتادم که با کمک رکاب چقدر راحت تر از اینجا صعود می شد. روی همان مسیر بود که برای اولین بار سامان را دیده بودم که با برادرش پدرام در یک کرده، جلوتر از ما صعود می کردند و آن سرآغاز آشنایی ما شده بود و حالا بعد از چهار سال فرصتی پیش آمده بود که هر دو در یک برنامه خارج از کشور در کنار هم کار کنیم.

ساعت ۲ از دیواره در آمدم و دیدم دو کوه نورد با کوله هایی بزرگ، بالای کارگاه آخر نشسته اند. احوال پرسی کردیم و کمی شکلات تعارف کردند. ایشان آخرین نفرات تیم ۶ نفره اتریشی بودند که سه روز پیش حمله نهایی خود را آغاز کرده بود و این دو تا کمپ سوم پیشروی کرده بودند اما بعد از آن نتوانسته بودند طناب ها را از زیر برف بیرون بکشند و برنامه را خاتمه داده، کمپ شان را جمع کرده و داشتند پایین می آمدند. آن دو گفتند که ساعتی قبل از طریق تماس رادیویی با کمپ اصلی دریافته بودند که ما، در حال صعود از دیواره ایم و برای این که احیانا سنگی روی ما نریزند منتظر مانده بودند تا همگی از مسیر خارج شویم. انتظار بزرگوارانه ای که در آن هوای سرد، برای شان بیش از سه ساعت، به طول انجامید!

کمپ دوم

با این که برای رسیدن به کمپ سوم و جبران عقب افتادگی از برنامه تعجیل داشتیم ولی در طی صعود به کمپ دوم آن قدر خسته شده بودیم که تصمیم گرفتیم روز بعد را برای استراحت در همان جا بمانیم. صبح با طیب خاطر تا ساعت ۹ خوابیدیم و بعد سلانه سلانه شروع کردیم به آماده کردن صبحانه و ذوب کردن برف.

دیروز لیلا، پس از دو روز استراحت، تورم ودرد پایش تا حد زیادی فروکش کرده و احساس کرده بود که می تواند به صعود ادامه دهد. به همین خاطر همراه با کاظم و سامان، هر سه به کمپ سوم صعود کرده و شب را در چادر به جای مانده از آلمانی ها که در کمپ اصلی مبادله اش کرده بودیم بیتوته کرده بودند و طبق تماس رادیویی که با ایشان داشتیم فهمیدیم که صبح، به سوی پایین سرازیر شده اند.

بعد از صبحانه، محمد که بخشی از بارهایش هنوز پایین دیواره باقی مانده بود به تنهایی فرود رفت. هوا آفتابی و بدون وزش کمترین باد بود و ما ساعت به ساعت تکه ای از لباس های چند لایه مان درمی آوردیم و این نگرانی ما را نسبت به وضعیت هوای فردا که می خواستیم به کمپ سوم برویم بیشتر می کرد.

کمپ دوم ما از دو چادر سه نفره تشکیل شده بود که از آلمانی ها گرفته بودیم و البته کاظم و سامان در روزهای قبل مجددا زیرش را هموار کرده بودند. محل کمپ بر تیغه برفی باریکی بود به عرض دو و نیم متر، هم چون لبه چاقو که از هر دو سو، دره هایی یخی با شیبی بیش از ۷۰ درجه و به عمق صدها متر آن را فرا گرفته بود. اول صبح یک بار حسین با جوراب پر برای کاری ضروری از چادر خارج شد اما لحظاتی بعد با تردید برگشت و نفس زنان شروع کرد به پوشیدن کفش ها و کرا میونش! پیشنهاد کردیم که هارنس صعودش را نیز به پا کند تا بتواند از طناب های ثابت اطراف چادر برای زدن خودحمایت استفاده کند اما گویی او تمایلی به استفاده از هارنس،برای انجام کار ضروری نداشت و با شوخ طبعی همیشگی اش گفت فعلا کفش و کرامپون می پوشد تا در صورت لیز خوردن در دره بتواند دوباره برگردد چون با جوراب پر بالا آمدن از شیب های یخی ممکن نیست!

حوالی ظهر لیلا، سامان و کاظم به کمپ دوم رسیدند. سامان به خاطر استفاده از عینکی نامناسب که اتفاقا از سوی یکی از اسپانسرهای مان مجانا داده شده بود، دچار برف کوری شده و از چهره اش معلوم بود شب سختی را گذرانده است. آنها دقایقی نشستند و بعد عازم پایین شدند تا بتوانند هرچه زودتر قبل از بارش های عصرگاهی به کمپ اصلی برسند.

برای گرفتن پیشبینی های هواشناسی، شب هنگام تلاش زیادی انجام دادیم. از ابتدا هواشناسی برای ما یک معضل بود. قبل از برنامه نتوانسته بودیم سرویس مطلوبی پیدا کنیم. در منطقه هم تا زمانی که آلمانی ها حضور داشتند از آنها جویا می شدیم اما پس از اینکه رفتند تنها امکانی که برای مان باقی ماند بود شماره تلفن یک کارمند اداره هواشناسی در اتریش به نام "چارلی" بود که از ایشان گرفته بودیم و از بد حادثه چارلی یک کلام هم انگلیسی نمی دانست. به این خاطر مجبور بودیم از طریق یکی از دوستان مان در تهران که زمانی درس زبان آلمانی خوانده بود با او ارتباط بگیریم و بعد خودمان در تماس با او اخبار را دریافت کنیم و البته اینها جدای از این مصیبت بود که چارلی را کمتر زمانی می توانستی سر کارش در اداره پیدا کنی!

بالاخره حوالی ساعت ۱۰ شب کاظم از کمپ اصلی با بی سیم تماس گرفت و خبر داد که چارلی گفته تا ظهر پس فردا هوا کماکان خوب خواهد بود!

کمپ سوم

ساعت ۵ صبح راه افتادیم. ابتدای مسیر صخره ای بود با پله های ۸ - ۷ متری و

دهلیزهای به شدت ریزشی که مجبور بودیم برای گیره گرفتن، روکش دستکش های مان را درآوریم و این در سرمای اول صبح آزار دهنده بود. مسیر تا زیر یک برج سنگی ادامه می یافت که در آنجا باید تقریبا بیشتر محیطش را دور تا دور تراورس می کردیم و بعد تیغه ای برفی شروع می شد که در هر دو سو چشم اندازی وسیع و زیبا داشت. از ابتدای کمپ یک تا به حال، مدام از میان دره ها و دهلیزهای محصور صعود کرده بودیم و اینجا برای اولین بار بود که هم چون عکس هایی که قبلا از هیمالیا دیده بودیم می توانستیم خط عبور یخچال های عظیم را تا دوردست ها دنبال کنیم.

یال در ادامه عریض تر میشد و پر شیب تر که در انتها باید یک پیشانی یخی حدودا ۴۰۰ متر را صعود می کردیم و بعد دشتی هموار بود که در کاسه قله شمالی نانگاپاربات قرار داشت و وقتی که به آنجا رسیدیم گرمای اولین بارقه آفتاب را احساس کردیم.

در آنجا که ارتفاعی نزدیک به ۶۶۰۰ متر داشت، بیش از یک ساعت نشستیم. هیچ احساس عجله ای نداشتیم. احسان کیسه تنقلاتش را که شاید یک کیلوگرم وزن داشت، در آورده و وسط گذاشته بود. حسین امپیتری پلیرش را با یک بلندگوی کوچک روشن کرده و یکی از ترانه های محسن چاوشی را گذاشته بود و محمد هم با دوربین سنگین مکانیکی اش از این ور و آن ور عکس می انداخت. تعدادی کلاغ بالای سرمان بازیگوشانه می چرخیدند و با سپردن خود به جریان های سیال هوا که با تابیدن خورشید بر برف ها ایجاد می شد، به یک باره در دل آسمان اوج گرفتند.

طبق اطلاعات و کروکی هایی که پیش از برنامه تهیه کرده بودیم، اینجا محل کمپ سوم بود، اما وقتی به منطقه آمدیم فهمیدیم که چند سالی است کمپ سوم ۲۵۰ متر بالاتر، بر روی یال قله شمالی رفته است چراکه آنجا در معرض بهمن هایی بود که به کاسه می ریختند و یکی از سال ها، کل کمپ مدفون شده بود.

ادامه مسیر برف کوبی سنگینی داشت. ساعت ۱۰، طبق قرار جدیدی که گذاشته بودیم، برای ارتباط با کمپ اصلی، بی سیم را روشن کردم. صدای کاظم از آن سو می آمد که به گرمی تشویق مان می کرد. او گفت در کمپ اصلی دوربین را روی سه پایه گذاشته و با حداکثر زوم، دارد از ما فیلم می گیرد و می خواهد از طریق بی سیم با ما مصاحبه کند. ما هم دست به ابتکاری زدیم و دوربین دوم را از کوله در آوردیم و هم زمان شروع کردیم از کمپ اصلی که چادرهای زرد و نارنجی اش در اندازه نقطه هایی کوچک دیده می شدند فیلم برداری کردیم.

ساعت یک ظهر به کمپ سوم رسیدیم. یک تخته چادر آلمانی ها روی تیغه ای باریک برپا بود که بچه ها زیرش را هموار کرده بودند. ما هم دو تخته دیگر با خود آورده بودیم اما مشکل آنجا بود که برف های روی تیغه را باد برده و یخ های قدیمی بیرون زده بود و کار مسطح کردن جای چادر را دشوار می کرد. هر چهار نفر مشغول کندن یخ ها شدیم اما پس از نیم ساعت احساس خستگی و سرگیجه بر ما غلبه کرد. قرار شد حسین برف ذوب کند و مرتب چای و شربت به ما برساند و ما هم به نوبت یخ ها را بتراشیم.

دو ساعتی به این منوال گذشت. بعضی جاها به سنگ می رسیدیم و به ناگاه به جایی رسیدیم که نباید می رسیدیم . احسان گفت این جوری که پیش می رویم به زودی به نفت می رسیم! اما هنوز چند لحظه ای از این حرفش نگذشته بود که صدای انفجاری آمد و دود سفید غلیظی از درون یخ ها بیرون زد و اطراف ما را فرا گرفت و همه آنچه را که در پیرامون مان می دیدیم در خود محو کرد. بوی سنگین و آشنایی گلویم را آزرد که نمی توانستم به یادش بیاورم. بعد متوجه صدای فس و فسی شدم که از سر کلنگم شنیده می شد. به نزدیک صورتم آوردمش تا ببینم. شتک مایعی سرد بر بینی و گونه ام پاشید. تیغه کلنگ را دیدم که تا نصفه در یک کپسول گاز فرو رفته است. کلنگ را از صورتم دور کرده و شروع کردم به تکان تکان دادن. کپسول از تیغه رها شد و چرخان به عمق دره غلطید. به سکوی یخی دوباره نگاه کردم. گوشه ای از یک کیسه پلاستیکی آبی رنگ از لابه لای یخ ها بیرون زده بود. تا مدتی همگی هاج و واج به هم نگاه می کردیم و بعد شروع کردیم با احتیاط دور کیسه را خالی کردن. ۱۵-۱۰ بسته پاتری سوپ و شکلات یخ زده بود و ۱۱ عدد کپسول که همه جای شان پر بود از نوشته های ژاپنی یا زبانی مشابه آن. پس با این حساب کپسول های گاز کمپ سوم و چهارم مان هم تامین شده بود!

***

ساعت ۵ صبح از خواب بیدار شدیم. دیروز به خاطر کندن سکوی یخی آن قدر خسته شده بودیم که شب حوصله نکردیم به قدر کافی برف آب کنیم و مایعات بنوشیم. به همین خاطر همگی صبح را با سردرد بیدار شدیم. کیسه خواب ها را برای حمله نهایی در چادر گذاشتیم و بدون خوردن صبحانه راهی پایین شدیم. زود راهی شدن به هنگام بالا رفتن به نفع مان شده و از برف کوبی سنگین نجات مان داده بود اما موقع فرود کارمان را سخت تر می کرد، چراکه طناب ها اکثرا زیر یخ سفت بود و درآوردن شان تلاش زیادی می طلبید.

ساعت ۸:۳۰ به کمپ دوم رسیدیم. حسین به عادت دیروزش بساط چای و شربت را برپا کرد و چند عدد بیسکویت خوردیم و دوباره راه افتادیم.

بین کمپ ۲ و۱، چهره یخچال به نسبت سه روز پیش تغیرات زیادی کرده بود. کارگاه های مسیر که عموما نبشی و لنگرهای برف بودند از سطح یخچال که دیگر برفی بر آن نمانده بود بیرون زده و گاه طناب ثابت تا چهارصد متر، یکسره شده بود و وزن سنگین آن باعث می شد که ابزار فرود در بعضی قسمت ها اصلا بر روی طناب حرکت نکند.

حوالی ساعت ۲:۳۰ به کمپ اصلی رسیدیم. چادرهای آلمانی ها و اتریشی ها جمع شده بود اما در گوشه ای یک کمپ جدید برپا شده بود که یک پرچم کوچک آمریکا بر دیواره چادر غذاخوری اش به چشم می خورد. باران سیل آسا می بارید وهوای خرابی که چارلی برای امروز پیشبینی کرده بود در این ساعت های آخر بی نصیب مان نگذاشته بود. لیلا به همراه یک نفر از خدمه کمپ با لیوان های شربتی که از باران سرریز شده بودند به پیشوازمان آمد. کاظم هم پانچویی را بر سر کشیده بود و از زیر آن فیلم برداری می کرد. یک راست به چادر آشپزخانه که از همه جا گرم تر بود رفتیم. آرمان آشپز مهربان مان که همیشه لبخند به لب داشت یک دیس برنج سفید با کاسه ای جقول بقول جلوی مان گذاشت و با انگلیسی دست و پا شکسته ای گفت که همین امروز صبح بز را سر بریده و دستور پخت غذا را از لیلا یاد گرفته است!

یک ساعت بعد یک مرد بلند قد به دیدن مان آمد. کریس وارنر بود! کوه نورد معروف آمریکایی. او را از زمان صعود کاظم به کی تو میشناختم که به اتفاق در یک تیم بین المللی قله را صعود کرده بودند. از ایران می دانستیم که می خواهد امسال به نانگاپاربات بیاید. این دومین تلاشش بر این قله بود و کلا سیزدهمین برنامه اکسپدیشنی که بر قله های ۸۰۰۰ متری اجرا می کرد و تا به حال ۵ قله را نیز صعود کرده بود. با صحبت های زیادی که کاظم درباره او گفته بود و خصوصا تلاش شجاعانه اش برای پایین آوردن کوه نورد چک از قله کیتو که دچار ضعف و اختلال حواس شده بود، چندان به نظرمان غریبه نمی آمد و در همان مدت کم از هر دری با هم گفت و گو کردیم. کریس بعد از دو ساعتی بلند شد و گفت افراد تیمش نسبت به این غیبت طولانی کمتر از همسرش حسودی نخواهند کرد! او هنگام رفتن خبر خوشحال کننده ای هم به ما داد، اینکه یک سرویس دقیق هواشناسی دارد و آن را با کمال میل در اختیار ما خواهد گذاشت و این به معنی آن بود که دیگر از شر خبرگرفتن از چارلی هواشناس خلاص شده بودیم!

***

با برقرار کردن کمپ های ۲ و ۳ و حمل بارهای مورد نیاز، تا به اینجای کار، ما تمام برنامه را با موفقیت اجرا کرده بودیم. حالا باید چند روزی را استراحت و تجدید قوا می کردیم تا برای حمله نهایی آماده شویم. △

www.Wideview.ir
آلبوم اینترنتی عکس های طبیعت ایران

نگاهی به تاریخچه سنگ نوردی

فواد رضاپور*

در شماره ۵۱ فصل نامه کوه مقاله ای به چاپ رسیده با عنوان تاریخچه سنگ نوردی ، نوشته یا ترجمه خانم صبا جودکی ... آنچه در آن مقاله آمده به بررسی تاریخ سنگ نوردی پرداخته و مستندات سنگ نوردی جهان را با قدمتی در حدود یک قرن بیان می کند. اما آنچه اصولا تاریخ نامیده می شود، در تمامی اعصار غالبا به دست قوم غالب نگاشته شده و از مورخانی مانند گزنفون وهردوت گرفته تا به امروز، بی شک قضاوت های شخصی در آن بی تاثیر نبوده است. از این رو در سرزمینی چون ایران که پیشینه ای به قدمت تاریخ دارد و تاریخ باستان آن عموما به دست بیگانگان به نگارش درآمده ، باستان شناسی اهمیت بیشتری پیدا می کند. چه آنچه باستان شناسی به روایت در می آورد، بی هیچ غرض و با استناد به شواهد و مدارک است و ارزش کشفیاتی از این دست از تاریخ مکتوب فراتر می رود . همان گونه که همه روزه با کشفیات جدید زوایای پنهانی از زندگی انسان باستان روشن می شود ، که در هیچ کجای تاریخ نگاشته نشده است. به مقاله مذکور باز می گردیم و گوشه هایی از آن را با هم مرور می کنیم: آلمانی ها وانگلیسی ها به دلیل ارتفاع کم کوه های آلپ در کشورشان! اولین کسانی بودند که مشخصا به سنگ نوردی پرداختند... ، سنگ نوردی در آمریکا از سال ۱۹۲۰ به بعد آغاز شد. استفاده از طناب سنگ نوردی تنها چند سال قبل از آن(۱۸۸۲) برای صعودهای آلپاین مطرح شده بود ولی تکنیک درست استفاده از آن وجود نداشت ... ، "جی دبلیو رابینسون" در سال ۱۸۸۵ برای اولین بار از سیستم حمایت با طناب برای سنگ نوردی استفاده کرد.

به گستره وسیع ایران نظری می افکنیم . در میانه های غربی اش، در پای دیواره عظیم بیستون، کنده کاری عظیمی وجود دارد که آن را فرتاش یا فرهاد تراش می خوانند. حجاری عظیمی که از افسانه های کهن ایرانی تراشیدن آن را به فرهاد کوه کن نسبت می دهند که از عشق شیرین دست به سنگ می شود و در آخر نافرجام می ماند. نظامی گنجوی حدود هشتصد سال پیش داستان این عشق را در منظومه ای آورده که رقم ابیاتش سربه آسمان می ساید. آری بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد، اما حقیقت چیز دیگریست...

آنچه فرتاش خوانده می شود در حقیقت باقیمانده یک اثر تاریخی نیمه کاره است که با ابعادی در حدود ۴۰ متر ارتفاع و ۸۰ متر پهنا، تماما با ابزار دستی کهن تراشیده شده وبه دلایلی هرگز به اتمام نرسیده است . پس از گذشت قرن ها هنوز اثر ضربه های تیشه در تمام طول و عرض آن به چشم می خورد. امروزه فرهاد تراش مکان مناسبی برای صخره نوردی به شمار می آید. مسیرهای بسیاری با درجات سختی متفاوت روی آن گشایش شده ورول های بسیاری روی دیواره تیشه خورده اش جای گرفته اند. صدها نفر تا کنون مسیرهای مختلف آن را صعود کرده و می کنند ، اما شاید هیجان صعود به کمتر کسی فرصت تفکر درباره چگونگی پیدایش این سازه باستانی را می دهد . به راستی انسان باستان چگونه با ابزار ابتدایی خود تا ارتفاع ۴۰ متری از سطح زمین صعود می کرده ، در آن ارتفاع کار می کرده و در آخر فرود می آمده است ؟ پاسخ این معما در بالای سازه ، روی تاقچه حجاری شده اش به خوبی قابل رویت است. محل های مناسبی که جهت بستن طناب و نشستن فرد حمایت چی روی صخره کنده شده ، هنوز پا بر جاست و استفاده از طناب را تایید می کند که خود ، گواه استفاده از گره و وجود تکنیکی جهت صعود و حمایت است . هرچند منظور از ساخت این اثر چیزی به جز ورزش سنگ نوردی بوده ،اما با توجه به تخمین باستان شناسان ، تراش این اثر حدود چهار دهه به طول انجامیده است. قطعا در طی این زمان کسانی پیدا شده اند که در کار سنگ نوردی ابداعاتی پایه گذاری و در کار صعود و فرود از صخره های ستبر، تبحر پیدا کرده و به هم گنانشان آموزش داده اند، درضمن اصلا دور از ذهن نیست که مسابقه هم می داده اند.

از نحوه تراش صخره و لاشه سنگ هایی که پای دیواره ریخته است ، پیداست که سنگ ها از بالا به پایین تراش داده شده و مقدار زیادی از آن جهت ساخت قصر یا معبدی که ویرانه هایش هنوز پا برجاست، به پایین منتقل گردیده است. با توجه به گستردگی کار وتعداد زیاد جایگاه های حمایت ، پیداست که تعداد زیادی هم زمان مشغول کار بوده و همگی روی حمایت طناب با کمک حمایت چی فعالیت می کرده اند . شاید همین گره هشت معروف ، که خیلی از کوه نوردان به آن قسم می خورند ، از همان موقع مورد استفاده بوده و جان خیلی ها را نجات بخشیده است. به هر حال استفاده از طناب مسلم است و طناب هم بدون گره و ابزار کارآیی ندارد.

آری ، شاید آلمان ها وانگلیسی ها اولین کسانی بوده اند که مشخصا به سنگ نوردی از نوع نوین ورزشی پرداخته اند ، اما قطعا مبدع آن نبوده اند . بسیاری از تمدن های گذشته ایران در سایه سار کوه های بزرگ شکل گرفته اند و نقش کوه ها در این زمینه انکار ناپذیر است . نیاکان ما مبدع و پایه گذار نوعی خاص از کوه نوردی و نخستین استفاده کنندگان از طناب در صعود و فرود از صخره ها بوده اند و نسبت دادن ابداع این فن به سایرین ، تنها گامی دیگر دور شدن از فرهنگ و تمدن عظیم ایران پهناور است.

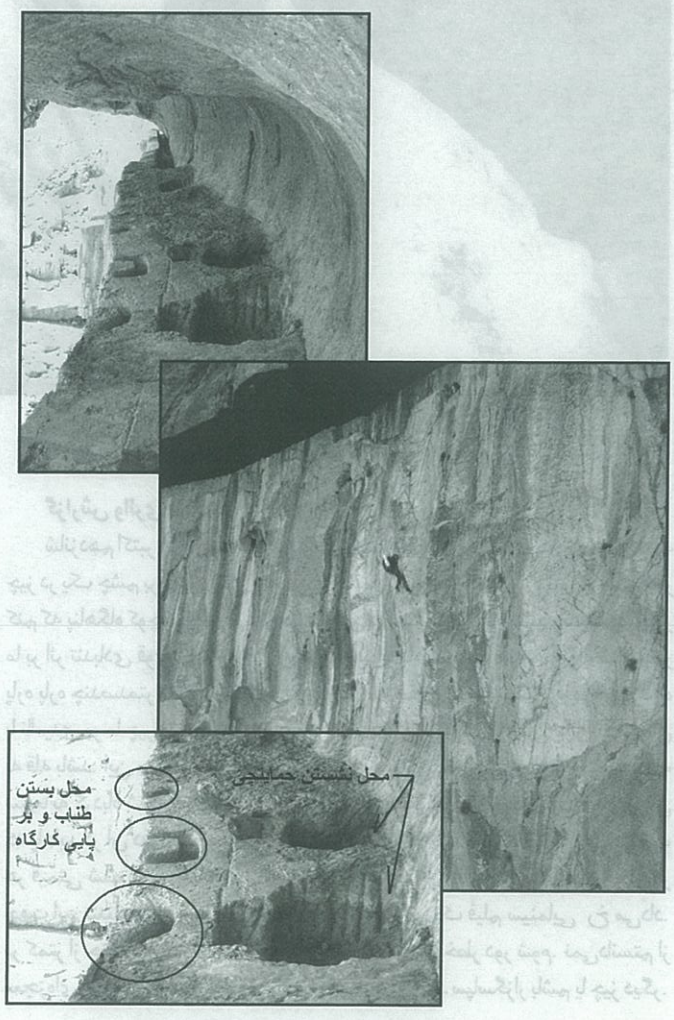

برتری علم باستان شناسی به تاریخ این است که با توجه به شواهد ومدارک موجود هنوز هم می تواند ناگفته های بسیاری را که زبان تاریخ از گفتنش قاصر بوده ، با قاطعیت بیان کند. حتی در زمینه ابداع اسکی و کفش برفی که اختراع آن را به ساکنان اروپا نسبت می دهند، شواهدی دال بر استفاده ساکنان وکوهپایه نشین زاگرس ، از کفش های بزرگ چوبی که در زمستان برای حرکت روی برف ها از آن استفاده می کرده اند ، به دست آمده است. از این رو بر ما بایسته است که با مطالعه و تحقیق بیشتر ، ابتدا تاریخ و فرهنگ سرزمین خودمان را بهتر بشناسیم، سپس در گامی فراتر، آن را به سایر جهانیان معرفی کنیم . تا بیگانگان با تحریف حقایق ، بیش از پیش خود را صاحبان تاریخ و تمدن این کره خاکی ندانند. △

* همدان

قله ژانو ۷۷۱۰ متر

ترجمه: وارطان زاکاریان

ژانو قله‌ای است زیبا در منطقه نپال، این قله مخروطی شکل با ارتفاع ۷۷۱۰ متر هر چند ارتفاع آن حدود ۱۱۴۰ متر کمتر از اورست است ولی از نظر اهمیت صعود شاید یکی از مشکل‌ترین و سخت‌ترین قله‌ها باشد. این قله برای اولین بار در سال ۱۹۶۲ به وسیله «لیونل ترنر» کوه‌نورد مشهور فرانسوی (۱۹۶۵-۱۹۲۱) صعود شد. در سال ۱۹۵۹ قبل از این برنامه یک کوه‌نورد فرانسوی به نام «ژان فرانکو» که در سال ۱۹۵۵ قله ماکالو را برای اولین بار صعود کرده بود همراه با یک هیات پنج نفره که «لیونل ترنر» نیز عضو آن هیات بود اقدام به صعود کرد. آنها تا ارتفاع ۷۴۰۰ متر نیز بالا رفتند ولی به علت مشکلات صعود و علاوه بر آن به علت از دست دادن بینایی چشم «ژان فرانکو» سرپرست گروه که در اثر تابش فوق‌العاده امواج ماوراءبنفش، سوز و سرمای زیاد ایجاد شده بود، عملاً صعود خود را متوقف کرده و در ۳۱۰ متر قله راه بازگشت را در پیش گرفتند. در سال ۱۹۶۲ «لیونل ترنر» اقدام به صعود کرده و مسیر جبهه شمالی قله معروف به مسیر فرانسوی‌ها را باز می‌کند. پس از این صعود در سال ۱۹۷۱ «آلن راس» فرانسوی مجدداً مسیر جبهه شمالی را به سبک آلپی صعود می‌کند. آنچه که صعود به این قله را مشکل می‌سازد دیواره‌ای سنگی است با شیب تند که اغلب پوشیده از یخ و برف است. دیواره‌های بزرگ یخ و برف، کمبود اکسیژن، هوای سرد و یخبندان همراه با وزش باد شدید عواملی هستند که صعود به این قله را دشوار می‌سازند.

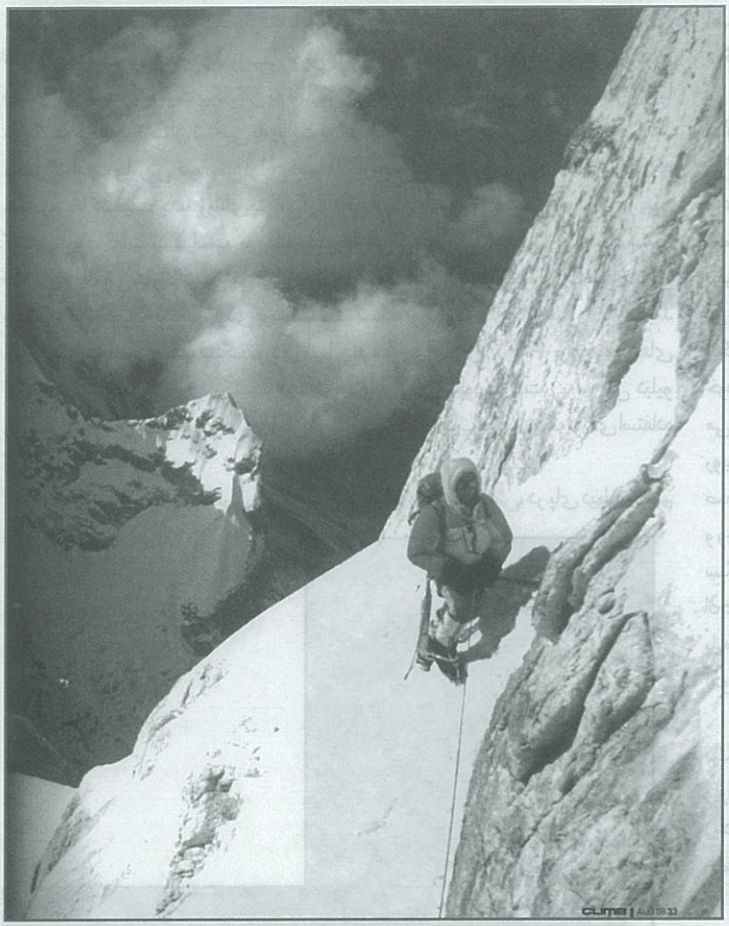

سرگئی کوفانوو در ارتفاع ۷۵۰۰ در پیلار غربی در این تصویر با وجود فاصله حدود ۲۰۰ متر تا قله صعود همراه با تلاش فوق برای این دو کوه‌نورد بوده. آنها مجبور بودند یک شب‌مانی فوق‌العاده سرد با حداقل وسایل در این ارتفاع داشته باشند.

صعود ژانو از چند جبهه امکان‌پذیر می‌باشد. دامنه جنوب شرقی قله معروف به «یالونگ» جبهه‌ای است که همواره دارای ریزش بهمن دایمی است و صعود از این جبهه بسیار خطرناک می‌باشد. دامنه شمال شرقی که به دیواره عظیمی منتهی می‌شود و دارای خط‌الراس (یال) فوق‌العاده مشکل و صعب‌العبوری می‌باشد. دامنه جنوب غربی که امکان صعود آن بیشتر است. عوامل فوق سبب شده تا قله ژانو به عنوان قله‌ای با درجه سختی بالا مشهور گردد.

در این مقاله دو گزارش همراه با دو برداشت متفاوت از دو گروه صعودکننده ارایه می‌شود. گزارش اول؛ صعود «والری بابانوف» کوه‌نورد مشهور روسی است که در کارنامه فعالیت‌های او صعودهای بسیار فنی و دشواری مشاهده می‌شود. همراه و هم‌نورد او در این برنامه «سرگئی کوفانوو» بوده است.

گزارش دوم نوشته «راب کارینگتون» است. او از صعود برداشت دیگری دارد. مطالب «کارینتون» به مناسبت سی‌امین سالگرد صعود قله ژانو است در این صعود «کارینگتون» همراه با «آل راس»، «برایان هال» و «باکستر جونز» مسیر فرانسوی‌ها را به سبک آلپی مجدداً صعود می‌کند.

گزارش والری بابانوف

شانزدهم اکتبر ۲۰۰۸ تندبادی آنی و قدرتمند از پشت سر بر من وزید و بعد از آن همه چیز در یک چشم برهم زدن رخ داد. من با چشمان خودم می‌دیدم ولی نمی‌توانستم باور کنم که پناهگاه کوچک چادر ما به راحتی تبدیل به یک چتر پاراگلایدر بزرگ بشود. چادر ما بر اثر تندبادی قوی که به داخل آن وزیده بود از جا کنده و پاره به هوا برده شد. چادر پاره پاره چندصدمتر دورتر از ما در جبهه جنوبی قله سقوط کرد. وحشتی دلهره‌آور همراه با ناامیدی بر ما چیره شده بود و چنان بود که ما گمان می‌کردیم که این پایان صعودمان به قله باشد. این موضوع سبب شد مقدار زیادی آدرنالین به داخل خون من آزاد شود که سریعاً به گردباد شدید انرژی تبدیل شد. حتی بدون فکر کردن زانوهایم را از داخل برفی که پاهایم در آن دفن شده بود، خارج کردم و در یک حرکت فوق‌انسانی تلاش کردم به هر قیمتی شده ناامیدی شدیدی که بر من چیره شده بود را از بین ببرم. من خود را در جهت این تندباد شدید پرت کردم. همه چیزداشت مانند یک فیلم سینمایی رخ می‌داد. در کمتر از چند ثانیه من توانستم حدود ۱۰۰ متر از منطقه خطر دور شوم. نمی‌دانستم از معجزه‌ای که پرواز خانه کوچک ما را موقتاً متوقف کرد باید سپاسگزار باشم یا چیز دیگر.

به سختی تنفس می‌کردم ضربان نبضم بسیار بود ولی خوشبختانه به وضعیت عادی برگشت. نمی‌دانم این چه بود. آیا یک هشدار برای وقوع یک خطر ناشناخته در آینده یا رحمتی بود از بالا برای ادامه مسیر به سوی قله. زمان مشخص خواهد کرد.

۱۷اکتبر ۲۰۰۸

ما با یک طناب نازک ۵ میلی‌متری به هم متصل و بسیار نزدیک به هم صعود می‌کردیم. من اعتراف می‌کنم که این تصوری احمقانه است که یک طناب نایلونی ۵ میلی‌متری بتواند در مقابل کشش حاصل از سقوط هر یک از ما دو نفر ایستادگی و مقاومت کند. به هر حال هم این که احساس می‌کنیم که به یکدیگر متصل هستیم، خوب است. اما نقاط بد و ضعف آن چیست؟ بهتر است درباره آن فکر نکنیم: یک جنگ و جدال شدید بین دو بدن خسته از یک طرف با طبیعتی که دارد دیوانه می‌شود در بین است. من می‌دانم که ما هرگز در این جدال نمی‌توانیم پیروز شویم ولی چیزی هنوز ما را به سمت بالا حرکت می‌دهد و اجازه نمی‌دهد توقف کنیم. شاید هم یک لجاجت است و یا عشق به زندگی. زیرا هر چه که ما اکنون انجام می‌دهیم نشانه‌های واقعیت زندگی است. زندگی که ارزش و گنج‌های آن در لبه تیغ مبارزه و جدال قرار دارد. هر انسان درباره زندگی عقیده خاص خود را دارد. بعضی از مردم قانع هستند و با افق دید خیلی باریک بدون ایجاد امکان برای رویت افق‌های گسترده همیشه در سطوح زیرین قرار می‌گیرند. در حالی که دیگران مانند کوه‌نوردان دایماً خواهان اثبات وجود والای خود هستند و حق اصلی خود می‌دانند که یک زندگی مملو از ماجراهای پیش‌بینی نشده را هدایت کنند. هر یک از ما انتخابی از این ماجراها را در پیش رو داریم. بعضی اوقات تجسم می کنم که در داخل یک تونل باد عمودی بسیار بزرگ در ابعاد کوهستان صعود می‌کنیم. باد با شتاب زیاد حرکت دانه‌های برف را آن چنان افزایش می‌دهد که آنها شبیه اجسام پرنده با لبه‌های تیز و برنده می‌شوند که می‌توانند حتی به داخل لایه زیرین کت پَر نیز رسوخ کنند. در سمت راست ما یک دیواره بزرگ یخ و برف نمودار می‌شود. با بررسی سریع و دقیق نقاط ضعف و برتر مسیر صعود به «سرگئی» پیشنهاد می‌کنم که به سمت این

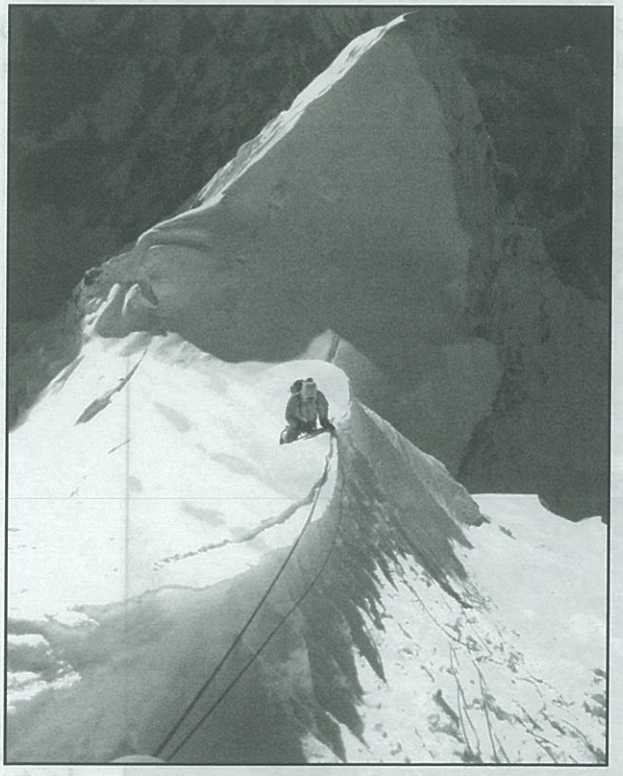

سرگئی کوفانوو در یک موقعیت بسیار سرد در حال حمایت از بایانو در یال غربی در ارتفاع ۷۱۰۰ متر

عکس سمت چپ والری بابانوف و
عکس سمت راست سرگئی کوفانوو

دیواره بزرگ یخ و برف تراورس کنیم تا بتوانیم برای مدت کوتاهی در پناه آن مخفی شویم و از توفان‌های پراکنده و آزاردهنده در امان باشیم و او می‌پذیرد. در مواقع دیگر برای من هرگز رخ نداده است که در زیر این چنین انبوه عظیم دیواره یخ و برف در جست و جوی یک جان‌پناه باشم اما اکنون بدن من خسته است و نیاز به یک استراحت اساسی دارد. انسان موجود عجیبی است. ما به تدریج خود را متقاعد می‌کنیم که این مکان امن است، آن قدر امن که چادرمان را کنارش برپا می‌کنیم. به هر حال ما امکان انتخاب دیگری نداشتیم. توفان کمی آرام می‌گیرد ولی به زودی با تاریک شدن هوا فعالیت آن مجدداً آغاز می‌شود و فقط خدا می‌داند که ما در آن بالا با چه مشکلاتی مواجه خواهیم شد.

۱۸اکتبر ۲۰۰۸

موقعیت کنونی به نظر یک موقعیت ساده و معمولی می‌آید. من در وسط یک دالان یخ با شیب زیاد قرار دارم و راه بالای سر من به وسیله یک نوار تقریباً زردرنگ از سنگ گرانیت عمودی مسدود شده است. در موقعیتی که من هستم صعود از این مسیر غیرممکن به نظر می‌رسد. اگر دیواره فقط از سنگ گرانیت تشکیل شده بود. نگرانی نداشتم اما در حال حاضر تمامی دیواره به وسیله انبوه یخ و برف پوشیده شده است. تصور نمی‌شود که وضعیت آب و هوایی در زیر ابرهای ضخیم یکنواخت و بدون تغییر است. ممکن است آفتاب نیز از میان آنها بتابد و نور درخشان خود را نیز به ما برساند ولی نمی‌تواند حتی اندکی از سرمای استخوان‌سوز هوا بکاهد و یا مانعی باشد تا باد شدید ده‌ها تُن برف جابه‌جا کرده و بر روی یال انباشته کند.

در حال حاضر هر دو شخصیت درون من با هم کلنجار می‌روند. یکی از آنها همیشه در حال شک و تردید است. این آن شخصیت درون من است که محتاط است او همیشه در زیر گوشم نجوا می‌کند «صبر کن، به اطراف نگاه کن تو اکنون به مرزی رسیده‌ای که فقط شما دو نفر هستید. هر چه رخ دهد تو پشتیبان و حامی نداری کسی نیست بتواند به تو کمک کند آیا بهتر نیست که بی‌درنگ فرود بروی و یک برنامه آسان‌تر انتخاب کنی. درباره آن فکر کن ممکن است از اینجا هرگز زنده برنگردی.» دومین شخصیت درون من خوشبین است او همیشه مرا تشویق می‌کند، به من انرژی می‌دهد و مرا در زندگی راهنمایی می‌کند. او می‌گوید «نگران نباش همه چیز به خوبی ادامه می‌یابد و همه چیز خوب خواهد شد. این که چیزی نیست فقط یک بازی است. بازی کن تو می‌بری، توقف نکن». هر شخصی به هر چیز باور داشته باشد به آن دست پیدا خواهد کرد.

در بعضی نقاط به نظر می‌رسد که ریزش انبوه برف کمی کند شده و شرایط به شکلی پیش می‌رود که من می‌توانم سرم را بلند کرده و به اطراف خود نگاه کنم. به دیواره و سنگ‌های گرانیت بالای سرم به دقت نگاه می‌کنم و متوجه می‌شوم لایه‌های نازک یخ روی همه را پوشانده است. از محلی که من ایستاده‌ام همه چیز به وضوح دیده می‌شود. این راه ممکن است برای صعود مشکل باشد ولی چاره‌ای نیست، خود را جمع و جور کرده و شروع به صعود می‌کنم تمامی طول طناب را بالا می‌روم تا به لایه‌های سنگ‌های گرانیت می‌رسم، از این که توانسته‌ام به مانع غیرقابل نفوذ، نفوذ کنم

نور غروب خورشید بر شیب تند جبهه شمالی قله ژانو ۷۷۱۰ متر می تابد سخت‌ترین مسیرها به سوی قله در این منطقه و در این جبهه قرار دارد. مسیر جدید بابانوف در یال سمت راست قرار دارد.

احساس خوبی دارم. مسیر کاملاً پیچیده و مشکل است ولی عبور از میان آنها امکان‌پذیر می‌باشد. به تدریج قدم به قدم در اعماق این منطقه ناشناخته و غول‌آسای هیمالیا به نام ژانو غوطه‌ور می‌شویم. منطقه‌ای که ما در حال عبور از آن هستیم بکر و دست نخورده است و تاکنون پای هیچ کوه‌نوردی جز ما به آن نرسیده است. من به تدریج در خود افزایش موج انرژی را احساس می‌کنم درست به مانند ساعتی که کوک شده و آماده جنبش و حرکت است. برخلاف تمام شک‌ها و تردیدهای درونم، اکنون که در این مکان ایستاده‌ام کاملاً خوشحالم.

بیستم اکتبر ۲۰۰۸

ما در وسط قله مخروطی شکل قرار داریم. مکانی که قله ژانو بسیار زیبا با جاذبه و دست‌نیافتنی که آرزوی هر کوه‌نوردی است مشاهده می‌شود. این هفتمین روز تلاش ما برای صعود به قله است. امروز صبح تصمیم گرفتیم تقریباً تمامی ادوات و وسایل خود را شامل کیسه خواب و غیره در یال ۷۳۰۰ متری قله باقی گذاشته و فقط چادر و اجاق گازمان را با خود حمل کنیم. ما حداکثر باری که با خود حمل می‌کنیم آنهایی هستند که مورد لزوم است. موفقیت ما فقط به امروز بستگی دارد. یا امروز و یا هرگز. وقتی که به کف هرمی شکل قله رسیدیم من برای صعود هیجان بیشتری داشتم. دیواره‌های سنگی با شیبی تند سر به آسمان می‌ساییدند، بدون ذره‌ای ترحم و سازش با کوه‌نورد. تنها امید ما برای صعود به قله استفاده از شیب زیاد گذرگاه یخی بود که مسیر هرمی شکل قله را در چندین قسمت قطع می‌کرد؛ گویا عبور از این قسمت هم به راحتی میسر نباشد. فکر می‌کردم آیا من قبلاً چنین صعودی در ارتفاع کمتر از ژانو داشتم و با آن روبه‌رو شده‌ام، مثلاً در ارتفاعات آلپ، صعودی از این دست و با سختی مسیری به این شکل به طور مستمر داشته‌ام ولی ارتفاع حول و حوش ۸۰۰۰ متر، نه این صعود که به علت کمبود اکسیژن همراه با مشکلات تنفسی است. در این ارتفاع مقدار اکسیژن یک سوم کنار دریاست. نیرویی که در ارتفاع پایین داشتیم اکنون عملاً از بین رفته و به همین دلیل همه چیز به نظر غیرقابل دسترسی می‌آید. باید خود را قوی‌تر از قبل آماده کنیم. من صعود می‌کنم و «سرگئی» نیز مرا حمایت می‌کند. من چند متری در سطح یخ فرود می‌آیم و با احتیاط به سمت راست تراورس می‌کنم در حالی که تعادل بدنم تماماً روی شاخک‌های جلویی کرامپون قرار دارد از زیر یک کلاهک سنگی که تقریباً مقابل سر من است بیرون می‌آیم. ابتدا آن چه که به نظر می‌رسد یک تکه یخ مطمئن و پایدار است که تمامی سطح تخته سنگ را پوشانده است. برای صعود به جز عبور از این مسیر راه دیگری ندارم. تا آن جا که ممکن است به نرمی و آرامش با پوتین دوپوشی که به پا دارم جای پایی انتخاب می‌کنم و با حفظ تعادل، وزن بدنم را بر روی همان پا قرار می‌دهم، برجستگی کوچک یخی محل مناسبی است تا تبریخ را بر روی آن فرود آورم، این کار را با جرات و اطمینان انجام می‌دهم. به درستی نمی‌دانم که اگر نقطه مطمئنی که پای من بر آن استوار است را از دست بدهم تبریخ مرا نگه می‌دارد یا نه. ترس از سقوط تجربه‌ام را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد ولی باید احساسات درونم را که ناشی از ترس و واهمه از سقوط است کنار بگذارم.

فکرم را متمرکز صعود می‌کنم. شاید این کار بهترین کار و بهترین راه باشد. جایی که انسان موجودیت فیزیکی خود را در آن عظمت کوهستان ناچیز و محو شده می‌پندارد. اگر در هر متری از آن جا تعبیری غلط داشته باشد درگیری‌اش نسبت به واقعیت‌های پنهان بیشتر می‌شود. آنجاست که عملیات بر پایه ندای درون، میزان بصیرت و شعور ما انجام می‌پذیرد: ما در یک دنیای دیگری غوطه‌ور هستیم.

بیست و یکم اکتبر ۲۰۰۸

ارتفاع ۷۶۰۰ متر، چنین به نظر می‌رسد که ما از این شب بسیار سرد پایان‌ناپذیر جان سالم به در بردیم. بعضی اوقات احساس می‌کنم که این سرمای غیرزمینی درصدد است که حتی خود زمان را هم منجمد کرده، از کار بیندازد و متوقف کند. زمان به کندی می‌گذرد. سرما شانس خوابیدن را هم از ما گرفته است. مجبور هستیم هر ۱۰ تا ۱۵ دقیقه یک بار برای اندکی گرم شدن مدت کمی اجاق گاز را در داخل چادر روشن کنیم تا کمی گرما در بدن‌های سرد و خسته‌مان نفوذ کند.

بیست و یکم اکتبر ۲۰۰۸، به سوی ارتفاع ۷۷۱۰ متر

قله درست روبه‌روی ما قرار دارد، بانیروی اراده تمام قدم‌های آخر برداشته می‌شود. چندین قدم بیشتر برمی‌داریم و قله عظیم کان‌چن‌جونگا که دومین قله بلند جهان است در جلو چشم ما مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد تمامی پهنه چپ آسمان را اشغال کرده است. به کمک کلنگ یخ بر یک کلاهک یخی تکیه می‌زنم و برای مدت کوتاهی قله ژانو را نظاره می‌کنم و به خود می‌گویم «این قله ژانو است» و حالا زمانی است که رویا و آرزوهای من به حقیقت می‌پیوندد.

شاید سال‌ها در انتظار این لحظه بودم و اکنون به این واقعیت رسیدم. براساس تجربه‌ای که دارم می‌دانم به زمان زیادی نیاز دارم تا بتوانم اهمیت کاری که انجام داده‌ام و به اتمام رسانیده‌ام را درک کنم، اما اکنون در این لحظه ما انرژی لازم برای تفحص و تحلیل وقایع را نداریم، زیرا انرژی ما تحلیل رفته است. من نگاهی به اطراف می‌اندازم، فرشی از برف تمام قله‌ها را سفید کرده و تا افق‌های دوردست ادامه دارد. در دوردست، قله اورست، لوتسه و ماکالو را می‌بینم. منظره افق انگار افسون شده است و به نظر می‌رسد تعبیر جاودانگی است. طناب را به دست می‌گیرم و سرگئی را حمایت می‌کنم تا او نیز بالا بیاید. می‌توانستم ببینم که آخرین قدم‌های او به سوی قله به بهای نیروی اراده

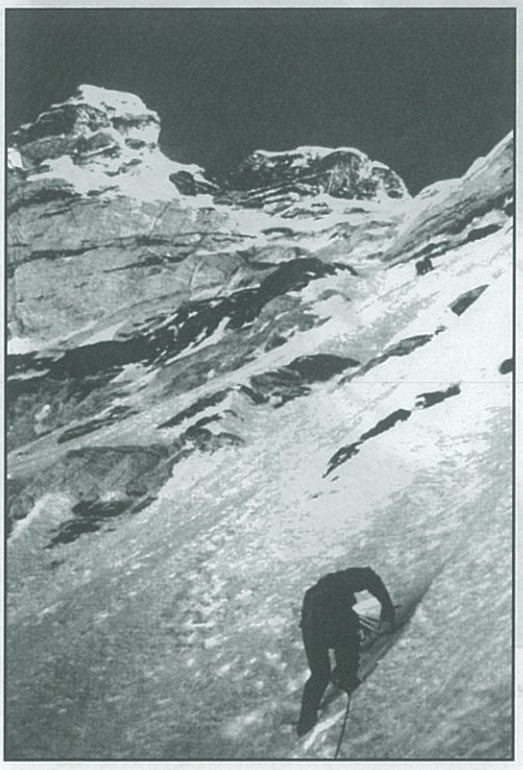

روز صعود قله، شیب یخ و برف کوه‌نورد را به سوی قله هدایت می‌کند.

برداشته می‌شود. ما هر دو خوشحال بودیم که قله را صعود کرده‌ایم ولی احساس دیگری بر ما غلبه می‌کند و می‌دانیم یک مسیر بسیار بلند و خطرناک برای فرود از قله پیش روی ماست.

گزارش دوم، ژانو ۱۹۷۸

اغلب به سال‌های گذشته نگاه می‌کنم، به سال‌های بین ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹. برای من «آل راس» یک نمونه بود. «آل راس» دارای نیروی اراده و تصمیم‌گیری قوی بود به طوری که در دوران خود یکی از بهترین کوه‌نوردان جهان محسوب می‌شد. دیدگاه او نه مرز جغرافیایی می‌شناخت و نه اجبار در توجه به احتمالات صعود. برای آن که «آل‌راس» برنامه‌ای را اجرا کند به هم‌نورد نیاز داشت و من مانند این سانچو پانزای دن‌کیشوت بودم. او در خیال‌های خود سیر می‌کرد و من کارهای دنیوی او را انجام می‌دادم. من تمام نقاط دنیا را با «آل‌راس» گشتم و سفر کردم و همیشه با همان روشی که در نظر داشت برنامه‌ها را اجرا می‌کردیم. یک رشته طناب برای ما دو نفر، صعود سرعتی با ادوات کم و کمترین غذا. در سال‌های بین ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ ما به مناطق دوردست و پهناور سفر کردیم. سال ۱۹۷۲ به آلپ، سپس به یوسمیت رفتیم و سال ۱۹۷۳ پاتاگونیا را صعود کردیم. سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ صعود زمستانی آلپ، سال ۱۹۷۵ صعود تابستانی آلپ، سال ۱۹۷۶ مجدداً پاتاگونیا و فیتزروی، سال ۱۹۷۷ بولیوی و کوردلیا و پرو و پس از آن در سال ۱۹۷۸ اولین بازدید از هیمالیا و سری به سوی ژانو.

مجوز صعود ما به قله ژانو از طریق یخچال یالونگ صادر شده بود. توجه اصلی ما جبهه شرقی ژانو بود که تا آن تاریخ صعود نشده بود اما ابعاد کم کوله‌پشتی ما و ابعاد بسیار بزرگ کوهستان و مسیر سخت آن ما را مجبور به برگشت از کوهستان کرد. تلاش اصلی ما برای صعود به قله از جبهه شرقی بود که تا آن تاریخ صعود نشده بود.(۱) بدون واهمه ما وزن کوله‌ها و بار کوله‌ها را کم کرده و توجه صعود خود را به مسیر اصلی فرانسوی‌ها معطوف کردیم. با کمترین وسایل و مقداری غذا به اندازه ۶ روز، از گردنه‌ای که ما را به سوی نقطه شروع صعود هدایت می‌کند عبور کردیم. چهار روز صعود در برف ناپایدار یال کوه و عبور از منطقه برف‌های تلنبار شده ما را به پای آخرین شیب به سوی قله رساند. پس از شب‌مانی بدون استفاده از وسایل به سوی شیب آخرین یال قله صعود کردیم و پیروز شدیم. هر چند باد شدید می‌وزید ولی خوشبختانه وضعیت جوی خوب بود و پس از یک روز صعود طولانی به محل شب‌مانی شب قبل خود مراجعه کردیم. پس از چند روز فعالیت و صعود به قله با فرود فنی از یال پوشیده از برف به محل اولیه خود یعنی پای کوه بازگشتیم. کاملاً خسته و بدون غذا بودیم. در نظر داشتیم با عبور مجدد از گردنه به کمپ اصلی برسیم پس از دستیابی به کمپ اصلی، آشپز و سردار خود را دیدیم که برای حرکت به سوی قله آماده می‌شوند. آنها فکر کرده بودند که ما در کوهستان جانمان را از دست داده‌ایم. پس از صعود قله عملیات چند روز گذشته را مرور کردم. آنچه

شروع صعود به قله ژانو با شروع صعود از لبه تیز شیب یال کوه به «تت دودنتل» ختم می‌شود.

که انجام داده بودیم خیلی اساسی و باورنکردنی بود، دیدگاه و قضاوت من به این برنامه مانند کسی است که از دور به این برنامه نگاه می‌کند نه شخصی که در برنامه حضور داشته است. ما همراه با چند کوه‌نورد برجسته دیگر نشان دادیم که دنیای کوه‌نوردی دنیایی همراه با شجاعت و مهارت است. ما مسیرهایی را برای صعود انتخاب کردیم که تا آن موقع حتی امکان صعود آن تصور نمی‌شد. عموماً صعودها در آن زمان در قالب هیات‌ها و طناب‌های ثابت انجام می‌شد. صعود تیم ما به قله ژانو را که همراه با «برایان هال»، «راجر باکسترجونز»، من و «آل راس» انجام شد می‌توان یکی از پرجسارت‌ترین برنامه‌های نفس‌گیر ژانو در نظر گرفت. من کمی عمیق‌تر به عملیات صعود انجام شده و چیزهایی که خیلی حاد به نظر می‌رسید توجه کردم. «ما چگونه این موفقیت را به دست آوردیم» تمام سعی‌مان بر این بود که تا آنجا که ممکن است در سال‌های نزدیک به صعود نهایی از خطا اجتناب کنیم. در صعودهایی که در منطقه آلپ انجام می‌شد همیشه فرود فنیو با طناب انجام می‌شد و یا به وسیله هلی‌کوپتر از منطقه خارج می‌شدیم.

در پاتاگونیا عملیات فرود باید به وسیله خود کوه‌نوردان انجام می‌شد و فرود به کمک طناب همیشه یک انتخاب نهایی بود. در پرو مسایل حاشیه‌ای صعود حداقل بود و ما از این بابت نگرانی نداشتیم. حالا محدودیت وزن مطرح است و این حقیقتی است که در کوه‌نوردی روی یخ معنی می‌دهد و برگشت از منطقه فقط به وسیله عملیات فرود انجام می‌شود. هنگام صعود به قله ژانو هیچ محدوده‌ای مجاز برای خطا نباید در نظر داشت تنها فرود موفق از همان مسیری که صعود انجام شده قابل اجرا است .

مسیریابی فوق‌العاده پیچیده است و شرایط برف خیلی متزلزل و ناپایدار. هر گونه تغییر وضعیت جوی می‌تواند برای کوه‌نورد فاجعه‌بار باشد. ما خیلی خوش‌شانس بودیم که توانستیم صعودمان را با موفقیت به پایان ببریم. چه چیز ما را برای برخورد و تقابل با چنین جسارتی بزرگ به آن سو می‌راند. در برخی مواقع کوه‌نوردان مسیرها را بر پایه حد توانایی خود انتخاب می‌کنند که این امر ممکن است موقعیت و نتیجه‌گیری از آن را دچار اختلال کند. متاسفانه این مساله به یک اصل مهم و ارجح در میان کوه‌نوردان آلپ و کوه‌نوردان برجسته هیمالیا مبدل شده است.

«آل راس» و من مدت زیادی بود که با هم صعود می‌کردیم و در دفعات زیاد نیز با هم موفق می‌شدیم. معتقد بودیم که در جهان کوه‌نوردی ما بهترین و علاوه بر آن شکست‌ناپذیر هم هستیم، خودباوری ما آن قدر پیش رفت که این وضعیت به مرز دیوانگی رسیده بود. به یاد می‌آورم پس از سومین صعود در «هیوآی‌هواش» خیلی جدی به آل گفتم که «بهتر است همین حالا این جا را ترک کنیم در غیر این صورت خود را به کشتن می‌دهیم.» در صعود به قله ژانو ما چهار نفر بودیم. چهار کوه‌نورد برای صعود مطمئن‌ترین گروه را تشکیل می‌دهند. به هر حال استراتژی و برنامه بلندمدت ما چنین بود که دو تیم دو نفره تشکیل داده و دو صعود کاملاً جدا انجام دهیم. در قسمتی از کوهستان با یک یال متزلزل از برف ناپایدار مواجه شدیم. من و آل برای بحث و بررسی موقعیت و به ویژه بررسی مسیر فرود ایستادیم. قله فقط چند متر بالاتر از یال قرار داشت، با خستگی تمام این مسیر را تا قله دنبال کردیم. در صعود به قله ژانو از وضعیت جوی خوبی بهره‌مند شدیم. اگر شرایط مساعد آب و هوایی تغییر می‌یافت، صعود آلپی ما با مشکلات بسیار زیادی مواجه می‌شد. در سال‌های بعد دوباره به نپال با قصد صعود به قله کانگ تایگا برگشتیم. ابتدا با صعود به قله نوپتسه خود را برای صعود به قله کانگ تایگا آماده کردیم. هنگام تلاش برای صعود به قله نوپتسه با آل مجادله لفظی داشتم و درگیری پیدا کردم. فکر نمی‌کنم برای درگیری یک موضوع خاصی وجود داشت ولی همین درگیری لفظی زمان پایان همکاری کوه‌نوردی ما را رقم زد. من به کاتماندو برگشتم و زندگی خانوادگی خود را ادامه دادم. آل نیز به نوپتسه رفت و بعد از آن اورست را صعود کرد و در آخر نیز جان خود را در راه **k2** از دست داد. △

پانوشت:

(۱) یادآوری نویسنده: جبهه شرقی ژانو با وجود تلاش‌های زیاد کوه‌نوردان هنوز هم صعود نشده باقی مانده است.

ماخذ: مجله کلایمب - آگوست ۲۰۰۸

بهای پیروزی

قسمت دوم

نوشته:لینو لاچه دلی - جووانی چناچی
ترجمه: جمشید هدایت نسب

شناسایی K2 و جایگاه تیم سال ۱۹۵۴ در این ارتباط

واقعیت چه بود؟ چه اتفاقی در جریان صعود افسانه‌ای تیم K2 در سال ۱۹۵۴ رخ داد؟

«حقیقت پس از گذشت پنجاه سال آشکار شد»

آنچه که در شبانگاه ۳۰ ژوئیه سال ۱۹۵۴ در قله K2 رخ داد بدون شک یکی از بحث‌انگیزترین وقایع تاریخ کوه‌نوردی است. «والتر بوناتی» و باربر اهل هونزا «مهدی» جان خود را برای رساندن کپسول‌های اکسیژن مورد نیاز هم‌تیمی‌های خود به خطر انداختند تا زمینه صعود «لینو لاچه‌دلی» و «آشیل کومپانیونی» را در فردای آن روز فراهم سازند. اما علی‌رغم توافق قبلی، آنها کاری کردند تا آن دو نتوانند در هنگام غروب محل کمپ را بیابند، «بوناتی» و «مهدی» به ناچار شبی دهشتناک را بدون داشتن وسایل لازم به صبح آوردند در حالی که در ارتفاعی بالاتر از هشت‌هزار متر بودند.

«لاچه‌دلی» و «کومپانیونی» بدون توجه به قراری که داشتند راه قله را در پیش گرفتند و این رویداد بزرگ در سرتاسر ایتالیا جشن گرفته شد. با این وجود حقایق زیر ابرها پنهان نماند. چرا محل کمپ نهم تغییر کرد؟ چرا اکسیژن موجود پیش از رسیدن به قله به اتمام رسید؟ و چرا متعاقب آن «بوناتی» را به اخلال در کار تیم متهم کردند؟ امروز، پس از گذشت پنجاه سال، «لینولاچه دلی» سکوت را می‌شکند و وقایع را آن گونه که اتفاق افتاده بود آشکار می‌سازد.

توجه: در نوشتارهای فارسی نام دو «کوه نورد فاتح K2» ، «لاسیدلی» و «کامپانونی» درج شده است. علت آن ترجمه از متن انگلیسی می باشد در صورتی که نام صحیح آنها به زبان ایتالیایی در این ترجمه رعایت شده است.

K2 که محلی‌ها آن را قله چوگوری می‌نامند اغلب به عنوان کوه ایتالیایی‌ها از آن یاد می‌شود، این مطلب صرفاً به خاطر این نیست که در سال ۱۹۵۴ پرچم ایتالیا بر فراز آن برافراشته شد بلکه در طی سال‌ها گروه‌های متعددی از کشور ایتالیا مجذوب آن شده، دوستش می‌دارند و حتی در سال‌های پیش از ۱۹۵۴ نیز روی آن تلاش کرده بودند.

مخروط بزرگ K2 برای اولین بار در سال ۱۸۵۶ در جریان سفر سرهنگ «مونت گومری» به ایتالیا توسط دستگاه‌های زاویه‌سنج طول‌یاب شناسایی شد. سفر اکتشافی که به منظور شناخت از دوردست‌ترین و متروک‌ترین قسمت‌های امپراتوری بزرگ بریتانیا صورت گرفته بود. در ابتدا نام N13 را به خود گرفت ولی بعدها در طبقه‌بندی قله‌های کاراکوروم پس از قله ماشربروم که به آن K1 گفته می‌شد، عنوان K2 را کسب کرد.

در سال ۱۸۶۱ «هنری گادوین اوستین» در پی تحقیقات مساحی خود برای اولین بار بدون چشمان مسلح قله را از نزدیک رویت کرد. در سال‌های بعد جغرافی‌دانان برجسته‌ای چون «مارتین کانوی»، «فرانسیس یانگ هازبند» که سرپرستی تیم‌های معروفی را به ارتفاعات و نقاط متروک عهده‌دار بودند نیز منطقه را از نزدیک مورد مشاهده قرار دادند. برجسته‌ترین این اقدامات، تلاش «روبرتو له‌کو» اهل والدوستا بود که در سال ۱۸۹۰ حتی تا دامنه‌های K2 ارتفاع گرفت.

یکی از اولین اقدامات صورت گرفته روی قله کوه، تلاش «لوئیجی آمدو دوک ابروزی» بود که در سال ۱۹۰۹ در شکل یک گروه متناسب و متشکل از محققین و ۳۵۰ باربر تیغه جنوب شرقی را به عنوان بهترین مسیر دستیابی به قله شناسایی کردند و نظر کوه نورد انگلیسی «آلیستر کراولی» را مورد تایید قرار دادند که در سال ۱۸۹۲ ضمن رسیدن به محل کمپ اصلی کوه نظر مشابهی را ارایه داده بود. هرچند که «دوک» بیشتر از ارتفاع شش‌هزارمتری روی این تیغه پیش نرفت اما عملاً این مسیر به نام او ثبت شد و در عین حال مسیر انتخابی تیم سال ۱۹۵۴ نیز بود.

«دوک» در تلاش برای رسیدن به ارتفاعات بالا موفق نبود اما نتایج حاصله از این تلاش بسیار ارزشمند بود، آنها حتی تلاشی نیز بر روی قله چوگولیا صورت دادند که در ۱۵۰ متری قله ناکام راه بازگشت را در پیش گرفتند و بدین ترتیب رکورد جدیدی را در رسیدن به ارتفاعات به ثبت رساندند که خلاف عقاید آن روز بود که وجود تحقیقات اکتشافی در ورای ارتفاع شش‌هزار متر را غیرمحتمل می‌دانست. نقشه‌ای به مقیاس ۱:۷۵/۰۰۰ که توسط «مارکوز فدریکو نگروتو» طراحی شد مبنای مطالعات وارزیابی‌های آتی جغرافیایی شد. از نتایج ارزشمند دیگر عکس‌برداری و فیلم‌برداری در منطقه بود که توسط «ویتوریو سالا» صورت گرفت، عکس گرفته شده از پانوراما‌ی یخچال بالتورو، بدون شک یکی از معروف‌ترین عکس‌های گرفته شده دنیای کوه‌نوردی است.

پس از سفر اکتشافی «دوک ابروزی» سال‌ها طول کشید تا ایتالیایی‌ها دوباره به K2 بازگشتند. در سال ۱۹۲۹ کلوپ آلپ ایتالیا و سازمان جغرافیایی این کشور قصد مشترکی را برای صعود روی K2 داشتند که حادثه تلخ قطب شمال و از دست رفتن «اومبرتو نوبیل» باعث شد که «موسولینی» موقتاً دست از انجام سفرهای خطرناک تحقیقاتی بردارد، در نتیجه تیمی که عازم یخچال بالتورو شده بود می‌بایست صرفاً به کارهای علمی می‌پرداخت. «دوک اسپولتو» موفق شد که به سمت چینی قله K2 برسد جایی که پیش از او فقط «یانگ هازبند» موفق به انجام این کار شده بود. در جریان این صعود بسیاری قله‌ها، یخچال‌ها و گذرگاه‌ها برای اولین بار نام‌گذاری شدند و اولین نقشه کل منطقه بالتورو تدوین شد. در میان اعضای شرکت کننده جوانی حضور داشت که تجربیات این سفر را هرگز فراموش نکرد و در سال ۱۹۵۳ برای صعود تیم ایتالیایی به عنوان سرپرست از طرف فدراسیون کوه‌نوردی این کشور تعیین شد.

بیست و پنج سال پس از تلاشی که «اسپلوتو» آغاز کرده بود یک تیم آمریکایی در سال ۱۹۳۸ به سرپرستی چارلز هیستون، بخش دشوار صعود در ارتفاع ۶۶۵۰ متری را پشت سر

نهادند که امروزه از آن به خاطر نام همراهش «بیل هاوس» به عنوان دودکش خانگی یاد می‌کنند. از آن جا که آنها فراموش کرده بودند فندک یا کبریتی به همراه ببرند و قادر به روشن کردن اجاق نبودند لذا پخت و پز و برف آب کردن غیرممکن بود و از ارتفاع ۷۸۰۰ متری مراجعت کردند. آمریکایی‌ها مجدداً سال بعد تیم دیگری را به سرپرستی «فرتیز ویسنر» سازماندهی کردند. فرد آلمانی‌الاصل که به آمریکا مهاجرت کرده بود، روز نوزدهم ژوئیه سال ۱۹۳۹ «فرتیز» و همراهش شرپا «پاسانگ داوا لاما» به ارتفاع ۸۴۰۰ متری رسیدند که فقط با قله دویست متر فاصله داشت. آنچه که «ویسنر» را از ادامه صعود بازداشت کمبود وسایل و امکانات نبود تقریباً همه چیز داشت: طناب، کلنگ، کرامپون و... بلکه همراهش «پاسانگ» بود که اعتقاد داشت ممکن است با فرارسیدن شب با خدایان سمت تبت روبه‌رو شود **در حقیقت «فرتیز» می‌توانست طنابش را از کوله خارج کند و به تنهایی صعود را ادامه دهد اما او هیچ گاه همراهش را در کوه تنها رها نکرده بود.** او به کمپ‌های پایین‌تر به منظور تجدید قوا و تلاشی دیگر بازگشت که هوای بد و برخی اتفاقات دیگر از جمله مرگ «دادلی ولف» این امکان را از او گرفت. شرپاهای تیم از جمله «پاسانگ کتیار»، «پاسانگ کیکولی» و «فین سو» تلاش زیادی برای نجات «دادلی ولف» کردند که بی‌نتیجه بود. اگر آن روز «فرتیز ویسنر» قله K2 را صعود کرده بود تاریخ کوه‌نوردی به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد اما اولین هشت هزار متری که صعود شد ساده‌تر و کوتاه‌تر بود و یازده سال بعد صعود شد. آناپورنا!

پس از تلاش «ویسنر» هیچ‌گونه فعالیت دیگری در قله K2 مشاهده نشد. به خاطر این که عملاً جنگ آغاز شده بود و از طرف دیگر مسئله استقلال هند و جداسازی پاکستان در بین بود که همه فعالیت‌های کوه‌نوردی را تحت‌الشعاع قرار داده بود. دکتر «چارلز هستون» پانزده سال پس از اولین تلاش خود با همراهی هفت کوه‌نورد آمریکایی در سال ۱۹۵۳ برای تلاشی مجدد بر روی قله K2 راهی منطقه شد. آنها به خاطر ۱۰ روز هوای توفانی در محل شولدر (شانه کوه) به عقب رانده شدند و در جریان فرود یکی از اعضای تیم به نام «آرت گیلکی» که دچار خیز ریوی در ارتفاعات شده بود جان خود را از دست داد. قرار بود که ایتالیایی‌ها در سال ۱۹۵۲ و پیش از آمریکایی‌ها تلاشی را صورت دهند که دیپلماسی ایتالیایی‌ها در اخذ مجوز از مقامات پاکستانی شکست خورد و لذا آمریکایی‌ها شانس اولین تلاش را پس از سال‌های پایان جنگ به دست آوردند. اما فدراسیون کوه‌نوردی ایتالیا CAI از طرف شورای مرکزی در تاریخ بیست و چهارم ماه مه ۱۹۵۳ «آردیتو دسیو» و کوه‌نورد معروف «ریکاردو کاسین» را به عنوان سرپرست‌های تیم اعزامی سال ۱۹۵۴ برگزید و در ۲۷ ژوئیه همان سال محمدعلی وزیر توریسم پاکستان مجوز حضور در کاراکوروم را به سرپرستی «آردیتو دسیو» به تیم ایتالیایی اعطا کرد.

روز هجدهم آگوست «آردیتو دسیو» و «ریکاردو کاسین» در یک سفر شناسایی اولیه عازم کراچی شدند و اعضای تیم آمریکایی را که از منطقه بازگشته بودند ملاقات کردند. آنها سپس راه اسکاردو را در پیش گرفته و هفتاد کیلومتر یخچال بالتورو را پشت سر گذاشتند و در تاریخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۳ به محل کمپ اصلی آمریکایی‌ها روی تیغه ابروزی رسیدند. آن دو پس از بررسی راه بازگشت را در پیش گرفته و در هجدهم اکتبر در ایتالیا بودند. در جلسه هفتم نوامبر، شورای مرکزی کلوپ کوه‌نوردی ایتالیا سرپرستی «آردیتو دسیو» را تصویب کرد و «ریکاردو کاسین» به سمت سرپرست فنی تیم برگزیده شد که در نهایت این سمت هم از وی گرفته شد و متعاقب آن او به علت بیماری از همراهی تیم محروم شد.

«آردیتو دسیو» کنترل کامل تیم را به تنهایی در دست گرفت و بلافاصله عازم زوریخ، وین و لندن شد تا از کارخانه‌های تولید وسایل کوه‌نوردی دیدن کند و جویا شود که اعضای تیم‌های اورست و نانگاپاربات چه لوازمی را مورد استفاده قرار داده‌اند هر چند که پاسخ روشن بود و غالب آنها از ایتالیا تهیه شده بود اما بدین ترتیب «دسیو» موفق شد که با مطرح کردن این که ایتالیایی‌ها قصد صعود K2 را دارند بیشتر این لوازم را مجانی از کمپانی‌های مختلف تهیه کند و در نهایت فهرست اسامی کمپانی هایی که با مشارکت مالی خود تیم را یاری کرده بودند بالغ بر صد نام شد.

چهارمیلیون لیر از طرف فدراسیون کوه‌نوردی ایتالیا CAI و بیست میلیون لیر دیگر نیز از طرف کمیته المپیک این کشور به حساب تیم واریز شد، ده میلیون لیر از طرف مراکز انتشاراتی و پنجاه میلیون لیر نیز از طرف دولت به حساب آنها اضافه شد و رقم نهایی چیزی حدود صد و چهل میلیون لیر بود که در آن زمان معادل ۱/۲ میلیون پوند انگلیس و ۲/۱ میلیون دلار و در حدود ۱/۷۳ میلیون یورو در این زمان می‌باشد. نظر به این که تمامی لوازم و تجهیزات به صورت مجانی دریافت شده بود رقم اختصاص یافته به تیم بسیار قابل توجه بود مخصوصاً این که نرخ تبدیل ارز در پاکستان بسیار پایین بود.

یکی از وظایف اصلی «دسیو» انتخاب اعضای تیم بود که در ابتدا در تاریخ ۱۵ دسامبر در شهر میلان داوطلبان مورد نظر را انتخاب کردند و پس از دو دوره آمادگی زمستانی در قله چرون (ماترهورن کوچک) و مون روزا از تاریخ ۱۶ تا ۲۶ فوریه را پشت سر گذاشتند تا فهرست نهایی به شرح زیر آماده شد که نام شرکت‌کنندگان براساس محل زندگی آنها از شرق به غرب درج شده بود:

چیریلو فلوریانینی اهل فریولی، لینو لاچه دلی اهل کورتینا آمپزو، جینو شولدا اهل ویچنزا، اریک آبرام از اهالی آلتو آدیجه، والتر بوناتی از مونزا، پینو گالوتی از میلان، آلیکه کومپانیونی از اهالی والتلینا، اوگو آنجلینو از بیلا، اوبالرو ری، سرجو ویوتو و ماریو پوکوز از اهالی والداوستا، گویدو پاگانی از پیاچنزا به عنوان دکتر و ماریو فانتین کوه‌نورد و فیلم‌بردار از بولوگنا، اعضای تیم بودند که تام هرمان به عنوان فیلم‌بردار مراحل اولیه به آنها اضافه شد. «پائولو گراسیوزی»، «فرانچسکو لهبازدی» و «آنتونیو ماروس» نیز اعضای هیات علمی بودند.

صرف نظر از مشکلات ناشی از تحویل وسایل در تاریخ ۳۰ مارس ۱۹۵۴ وسایل تیم در کشتی Bteamship Asia که متعلق به «لوید» بود جای گرفت. اعضای تیم کوه‌نوردی و هیات علمی به طور جداگانه راهی سفر شدند و در اواخر آوریل به یکدیگر ملحق شدند. ۳۰ آوریل «دسیو» در معیت «اریک آبرام»، «ماریو فانتین» و «تام هرمان» پرواز شناسایی را دور قله K2 صورت دادند. در همان روز اولین گروه از باربران به سمت کمپ اصلی کوه به حرکت درآمدند. پانصد و دو تن از باربران اهل بالتورو از اسکاردو راه افتادند و تعداد دیگری در بین راه به آنها اضافه شدند که به علت اعتصاب، دزدی و مشکلات دیگر پیشروی آنها تا ۲۹ ماه مه به درازا کشید. پس از برپایی کمپ اصلی در تاریخ سی‌ام، ۶۳ نفر از باربران مامور شدند که ۱۵۰۰ کیلو وسایل را به محل کمپ اول در ارتفاع ۵۴۰۰ متری منتقل سازند. در همین زمان لاچه‌دلی، بوناتی، گالوتی و پوکوز تیغه ابروزی را تا محل کمپ

دوست و هم نورد عزیز و گرامی
جناب آقای مجتبی پورصادقی

مصیبت وارده را از صمیم قلب تسلیت گفته و از خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترم پورصادقی صبر و سلامتی آرزومندیم.

حبیب عرب - علیرضا ورزم - میرعلی هاشمی

جناب آقای مجتبی پورصادقی

درگذشت خواهر ارجمندتان را تسلیت گفته و از خداوند متعال برای تان صبر و شکیبایی آرزومندیم.

کوه نوردان تبریز

دوم صعود کردند و «کومپانیونی» و «ری» برای شناسایی محل مناسب چادرهای کمپ سوم تا ارتفاع ۶۳۷۸ متری بالا رفتند. تیم صعود خود را به شکلی جدی آغاز کرده بود. برای انتقال بارها به محل کمپ‌های بالا تا کمپ سوم در ارتفاع ۶۴۰۰ متری طناب ثابت کار گذاشته شد و بارکشی در تاریخ دوم ژوئن و دهم ژوئن از دو مسیر متفاوت ثابت‌گذاری شده با موفقیت آزمایش شد و متعاقب آن «کومپانیونی» و «ری» که به عنوان کرده اول انتخاب شده بودند کمپ سوم را برپا ساختند و روز چهاردهم ژوئن همین دو نفر کمپ چهارم را در ۶۵۶۰ متری برپا کردند. چهار روز بعد هوا رو به وخامت نهاد. در همین زمان در بسیاری از اعضای تیم عوارضی از بیماری مشاهده شد. در این میان «ماریو پوکوز» که در کمپ دوم بود و در ابتدا حالش چندان وخیم نبود در روز بیستم ژوئن قضیه بیماری وی حادتر شد و یک روز بعد در میان ناباوری دوستان ناراحت و پریشان‌احوالش در آغوش آنان جان سپرد. «پاگانی» پزشک تیم علت مرگ را ذات‌الریه تشخیص داد. روز ۲۶ ژوئن در پی بهبود هوا، جسد او را به کمپ اصلی منتقل کردند و همان جا دفن کردند. جایی نزدیکی صخره‌ای که نقطه ارتباط بین یخچال‌های گادوین اوستین و ساوی محسوب می‌شد. آنها سنگی به عنوان یادبود برای تمام آنهایی که در قله K2 جان خود را از دست داده بودند، نصب کردند. علی‌رغم این که مرگ دوست‌شان ضربه مهلکی را وارد کرده بود روز ۳۰ ژوئن کار از سر گرفته شد. «ری» و «کومپانیونی» پس از درگیر شدن با تنوهر (دودکش) خانگی (هاوس) کمپ پنجم را در ارتفاع ۶۶۷۸ متری برپا داشتند. پس از آن دو هفته تمام توفان وحشتناک کوه را دربرگرفت. «کومپانیونی» به علت درد گوش راهی پایین شد و «فلوریانینی» در اثر پاره شدن طناب آمریکایی‌ها که در سال ۱۹۵۳ نصب شده بود در زیر کمپ سوم حدود ۲۵۰ متر به پایین درغلتید که به شکل معجزه آسایی از مرگ نجات پیدا کرد. روز ۱۵ جولای «بوناتی» و «لاچه دلی» با پشت سرگذاشتن صخره‌ای دشوار کمپ ششم را در ارتفاع ۶۹۷۰ متری مستقر کردند. در روزهای بعد این دو به اتفاق «کومپانیونی» و «ری» با نصب طناب‌های ثابت و حمل، صعود برای برقراری کمپ هفتم را آغاز کردند. مسیری طولانی و نسبتاً دشوار بود که در معرض باد بسیار شدیدی قرار داشت. لاچه دلی، کومپانیونی و ری در روز ۲۲ جولای به کمپ اصلی مراجعت کرده و پس از استراحتی کوتاه دوباره خود را در ۲۵ جولای به کمپ پنجم رساندند. در غیاب آن‌ها گالوتی، بوناتی و ابرام مسیر را از میان «صخره‌های سیاه» ادامه داده و روی شانه یال در ارتفاع ۷۳۴۵ متری کمپ هفتم را برپا داشتند. از این جا به بعد دشواری مسیر، شیب زیاد، برف عمیق و وجود هوای رقیق پیشرفت کار را به مراتب دشوارتر می‌کرد و به کندی صورت می‌گرفت. روز ۲۸ جولای، لاچه دلی، کومپانیونی، آبرام، گالوتی و ری مسیر را به سمت ۷۶۳۰ متری ادامه دادند با این امید که در آن جا کمپ هشتم را برپا کنند. «ری» از نیمه راه به علت خستگی به کمپ هفتم بازگشت اما سایرین خود را به محل مورد نظر رساندند.

آبرام و گالوتی نیز غروب همان روز به کمپ هفتم مراجعت کردند. روز بعد «بوناتی» و «گالوتی» ضمن حمل بار مجدداً به کمپ هشتم رفتند. درهمین زمان «لاچه دلی» و «کومپانیونی» برای استقرار کمپ نهم و به عبارتی آخرین کمپ حرکت کردند. آنها پس از یک روز خسته کننده، بارهای خود را در همان محلی که در انتهای روز به آنجا رسیده بودند رها کرده و به کمپ هشتم بازگشتند و بالاخره به روز سی‌ام جولای می‌رسیم. روزی که «لاچه‌دلی» و «کومپانیونی» رد پاهای روز قبل خود را مجدداً طی کرده، بارها را برداشته و برج یخی بالای کمپ هشتم را پشت سر می‌گذارند. کمی جلوتر در سمت چپ و کنار صخره‌ها چادری را برپا می‌دارند که محل کمپ نهم تیم است و کمی بالاتر از ارتفاع هشت هزارمتر قرار دارد. بوناتی و گالوتی نیز آن روز به کمپ هفتم مراجعت کرده و در همان روز به اتفاق آبرام و باربران هونزایی مهدی و عیسی‌خان به سمت باد حرکت می‌کنند. عیسی‌خان و گالوتی در کمپ هشتم مستقر می‌گردند و بوناتی و مهدی و آبرام کپسول‌های اکسیژن لازم برای حمله نهایی به قله را به سمت کمپ نهم حمل می‌کنند. آنها علی‌رغم خستگی و با دانستن این مطلب که لاچه‌دلی و کومپانیونی برای رسیدن به قله به کپسول‌های اکسیژن نیاز دارند مسیر را ادامه می‌دهند، هنگام عصر «ری» که خسته شده بود به کمپ هشتم بازمی‌گردد. در غروب «بوناتی» و «مهدی» آخرین قسمت‌های دیواره یخی را در ارتفاع هشت‌هزار متری پشت سر می‌نهند، اما قادر به یافتن چادری که «لاچه دلی» و «کومپانیونی» برپا کرده بودند، نمی‌شوند. زمانی متوجه می‌شوند که برای رسیدن به آن جا بسیار دیر شده بود. لذا مجبور می‌شوند که بیتوته شبانه‌ای را در شرایطی دهشتناک تدارک ببینند در حالی که در ورای هشت هزار متری شانس ناچیزی برای بقا داشتند.

صبح روز بعد ضعیف و ناتوان ولی کماکان زنده بودند. کپسول‌های اکسیژن را همان جا گذاشته و در حالی که علایم هذیان‌گویی در آنها مشاهده می‌شد به کمپ هشتم بازمی‌گردند. «لاچه دلی» و «کومپانیونی» به طرف محل مورد نظر سرازیر می‌شوند و کپسول‌های اکسیژن را که توسط دوستان‌شان حمل شده بود برمی‌دارند و خود را برای صعود نهایی آماده می‌کنند. آنها در میان برف عمیق به راه می‌افتند و از صخره هایی که رویش را یخ پوشانده بود عبور می‌کنند. صرف نظر از دشواری صعود و سیلندرهای اکسیژن که خالی شده بودند، موفق می‌شودند که قبل از ساعت ۶ بعدازظهر خود را به قله به ارتفاع ۸۶۱۱ متر برسانند. دومین قله مرتفع جهان که به جرات می‌توان گفت دشوارترین آنهاست.

زمان برای شادی موفقیت حاصله، بسیار کوتاه است. پس از برداشتن چند عکس و یک فیلم‌برداری کوتاه سرازیر می‌شوند. «کومپانیونی» یکی از دستکش‌های خود را از دست می‌دهد. «لاچه دلی» دستکش اضافه خود را به او می‌دهد تا دستش کند. به علت ارتفاع زیاد و سرمای بیش از حد هر دو سرمازده می‌شوند. بعضی از نقاطی را که صبح امروز از آن جا عبور کرده بودند به گونه‌ای بود که پایین رفتن از آن به راحتی میسر نبود. فرودی طولانی با خطراتی پنهان در پیش رو داشتند. یک جا کومپانیونی پایش در رفته و در حال سقوط بود که لاچه دلی او را می‌گیرد. هر دو به داخل شکافی پربرف سقوط کرده و خوشبختانه از خطری جدی نجات پیدا می‌کنند.

با این که خودشان راه کمپ نهم را بازکرده‌اند ولی آن قدر خسته‌اند که مسیر را گم می‌کنند. با این وجود حدود یازده شب خود را به کمپ هشتم می‌رسانند و در روزهای بعد با همراهی دوستان‌شان به کمپ اصلی می‌رسند. در کمپ اصلی جشن خاصی گرفته نمی‌شود آنها به علت سرمازدگی انگشتان دست در روز یازدهم آگوست منطقه را ترک کرده و در روز بیست و سوم همان ماه به اسکاردو می‌رسند. روز سوم سپتامبر، کومپانیونی، ری، فانتین و پاگانی با هواپیما به ایتالیا باز می‌گردند. «دسیو» در پاکستان می‌ماند تا تحقیقات علمی خود را تکمیل کند. روز دهم سپتامبر مابقی تیم از طریق کشتی Asia متعلق به لوید راهی ایتالیا می‌شوند. آنها در روز ۳۰ سپتامبر در جنوا از کشتی پیاده می‌شوند. جمعیت زیادی برای استقبال آمده است و «چارلز هستون» سرپرست آمریکایی تیم سال ۱۹۵۳ نیز حضور دارد. روز هشتم اکتبر «دسیو» به ایتالیا بازمی‌گردد. با این وجود و علی‌رغم این که رسانه‌ها از نام دو کوه‌نورد فاتح قله مطلع بودند و یا احتمال آن را می‌دادند، در روز دوازدهم اکتبر «دسیو» نام «کومپانیونی» و «لاچه دلی» را به عنوان فاتحین قله K2 اعلام می‌دارد.

* تیم صعود K2 هم از باربران بالتی و هم هونزایی سود می‌برد که اولی ریشه نژادی هندو - آرین دارند و در یخچال بالتورو و منطقه k2 زندگی می‌کنند و معمولاً برای حمل بار تا کمپ اصلی و اوایل مسیرهااستخدام می‌شوند، هونزایی‌ها ریشه نامعین دارند و در دهکده‌های مرتفع زندگی می‌کنند و برای ارتفاعات بالا از آنها استفاده می‌شود. ظاهراً توان آنها از باربران نپالی کمتر است. △

هدف ما:
رشد صنایع ملی، رقابت با کالاهای خارجی، توسعه ورزش کوه نوردی

به تو می اندیشم به تو می اندیشم
کلنگ کوه نوردی سبک و مقاوم دنا:
سرکلنگ ساخته شده از آلیاژ مقاوم ۷۰۷۵
نام کلنگ بهمن: به پاس زحمات کم نظیر پیشکسوت محترم جناب استاد بهمن شهوندی

کوهستان سهند

علیرضا کشاورز*

کوه‌نوردان زیادی همه ساله از سراسر ایران برای صعود قله سهند در فصل تابستان به خصوص اوایل آن به منطقه آذربایجان می‌آیند و اکثریت‌شان قله جام را از سمت جنوب یا شمال و یا قله قوچ گلی را از سمت شمال صعود کرده و مراجعت می کنند بی‌آن که شناخت مختصری از این کوهستان زیبا به دست آورده باشند. هدف این مقاله نظری اجمالی به کوهستان زیبای سهند و ارایه جدول و کروکی مسیرهای صعود قله‌های مختلف کوهستان سهند می‌باشد.

سهند منطقه کوهستانی مهمی در آذربایجان شرقی است که وسعت آن ۴۵۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. این کوهستان از طرف غرب به دریاچه ارومیه و از سمت شرق به شهرستان سراسکند (هشترود) به طول تقریبی ۱۰۰ کیلومتر، از شمال به اتوبان بستان آباد به تبریز و از جنوب به جلگه مراغه به طول تقریبی ۴۵ کیلومتر مربع محدود است و بیش از ۲۰ قله آن متجاوز از ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد. سهند را عروس کوهستان‌های ایران می‌گویند، زیرا سطح تمام منطقه کوهستان پوشیده از گیاه، چمن، گل و مرتع بوده و در بهاران گلزاری است بی‌نظیر و بی‌همتا. مراتع سهند بهترین مکان برای ایلات و عشایر جنوب آذربایجان یعنی منطقه مراغه، میاندوآب، بناب، ملکان و مهاباد می‌باشد. لبنیات، پنیر و عسل مرغوب سهند محصول وجود گیاهان معطر، آب و هوای کم‌نظیر ییلاقی و چشمه‌های بی‌شمار سهند است.

در دامنه سلسله کوهستان سهند آبادترین، پرجمعیت‌ترین و زیباترین روستاهای آذربایجان استقرار یافته‌اند. دره‌های آبرفتی، خاک حاصلخیز، باران و رطوبت و دمای مساعد ییلاقی سبب تجمع انسان‌های فعال و زحمتکش در این منطقه شده است. فرهنگ و آداب و رسوم عشایر و روستاهای کوهپایه‌ای سهند خود مبحث دیگری است که از مجال این مقاله خارج می‌باشد. بنابراین در مقاله‌های دیگری به آن خواهیم پرداخت.

تفاوت سهند با کوه‌های غربی ایران قله‌های آن است. به جای یک قله منفرد به مانند سبلان چندین قله مرتفع به روی یک دایره نسبتا مدور قرار دارد. علاوه بر قله‌های مشهوری که گرداگرد این دایره استقرار یافته در روی خطی به طول ۱۰۰ کیلومتر و عرض ۴۵ کیلومتر تعداد بی‌شماری قله‌های کم ارتفاع وجود دارد که پیش‌کوه‌های سهند نامیده می‌شوند. این ارتفاعات قابل ملاحظه و مرتفع رطوبت هوای مناطق مجاور را به سوی خود جلب می‌کند به نحوی که اغلب تا اوایل تیرماه از برف پوشیده و گاهی در دامنه‌ها و در جبهه‌های شمالی، برف از سالی به سال دیگر می‌رسد. کوهستان سهند از مجموعه کوه‌های آتشفشانی تشکیل شده که دریاچه کوچکی که خاص این کوهستان هاست در دامنه‌های آن به چشم می‌خورد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به آلمالوگلی، قوری گل، آیقرگلی، نادرگلی، گین گلی و قوچ‌گلی اشاره کرد. در این کوهستان بریدگی‌های سخت، دامنه‌های شیب‌دار، دره‌های عمیق و باریک و قله‌های متعدد در موازات یکدیگر به وجود آمده‌اند. در این دره‌ها، جویبارها و رودخانه‌های زیادی به سوی دو آبگیر عمده یعنی دره قزل اوزن (دریای خزر) و دریاچه ارومیه جریان دارند. معروف‌ترین قله و دره‌های سهند عبارتند از:

۱- در بخش شمال شرقی که مشرف به جلگه بستان آباد می‌باشد قله‌های قوچ‌گلی داغی، بزداغی، حرم داغی، متال داغی، زری داغی، آت داغی و جوداغی که به وجود آورنده دره‌های چینی بلاغ، سعیدآباد و چیچکلو که همین دره‌ها و قله‌ها خود سرچشمه رودهای چینی بلاغ چایی، قپان چایی، بهادر چایی و کلقان چایی هستند، می‌باشند که اکثراً به حوضه آبریز قزل اوزن و در نهایت به دریای خزر می‌ریزند. بلندترین قله در سمت شمال شرق قله قوچ‌گلی به ارتفاع ۳۷۰۰ متر می‌باشد. نزدیک‌ترین روستاها و مسیرها به همین قله‌ها، روستاهای ثمرخزان، چینی بلاغ و چیچکلو می‌باشد.

۲- در بخش شمالی که مشرف به جلگه لیقوان و تبریز می‌باشد؛ گیروه داغی، شیرداغی، دمیرلی داغی، شله سرداغی و یانیخ داغی که به وجود آورنده دره‌های توله سردره سی، بارالی دره سی، گین دره سی و رودخانه‌های لیقوان چای، توله سرچایی و بارالی چای که در نهایت به آجی چای تبریز پیوسته به دریاچه ارومیه می‌ریزند، می‌باشند. بزرگ‌ترین قله بخش شمالی کوهستان سهند، قله گیروه با ۳۶۰۰ متر ارتفاع که نزدیک‌ترین روستاها و مسیر صعود آن روستای ثمرخزان و روستای لیقوان می‌باشد.

۳- در بخش شمال غربی که مشرف به جلگه تبریز و شهرستان اسکو می‌باشد؛ قله سلطان داغی، نوروز داغی، ارشد داغی، سنجر داغی، قنشارداغی و زینجاب داغی که به وجود آورنده دره‌های زینجاب دره سی، ارشد چمنی، کندوان دره سی، آستاری دره سی و رودخانه‌های کندوان چایی، اسکو چایی و زینجاب رود که در نهایت به دریاچه ارومیه می‌ریزند نیز می‌باشند. بلندترین قله شمال غرب، سلطان داغی با ارتفاع ۳۴۲۵ متر است که نزدیک‌ترین روستاها و مسیر صعود روستای کندوان و عنصرود می‌باشد.

۴- در بخش غرب و جنوب غرب که مشرف به جلگه آذرشهر، عجب شیر و مراغه بوده قله‌های میدان داغی، قارمش داغی، قوجا داغی، نال میخ داغی، چماقلو داغی، عریان داغی و اولیا داغی که به وجود آورنده دره‌های گنبه دره سی، بهادر دره سی، چاخ چاخ یوردی، اسفراین دره سی، سارم ساخلی یوردی و رودخانه‌های گنبر چای و توفارقان چای آذرشهر، قلعه چای عجب شیر و صوفی چای مراغه می‌باشد. بزرگ‌ترین قله منطقه غرب کوهستان، قله میدان داغی به ارتفاع ۳۴۰۵ متر می‌باشد که نزدیک‌ترین روستاها و مسیر صعود به آن روستای هرگلان عجب شیر گنبر آذرشهر و یای شهری مراغه - کندوان اسکو می‌باشد.

۵- در بخش جنوب که به جلگه مراغه و هشترود مشرف بوده، کوه معروف سهند، یک کوه با دو قله، قله جام ۳۵۵۰ و قله سهند ۳۵۱۳ خودنمایی می‌کند. این قله کمی به طرف جنوب شرق کوه آق‌داغ می‌باشد. در جنوب کوه سهند مرتع قرخ بلاغ و شمال آن شاه یوردی و دشت بایندر قرار دارد. نزدیک‌ترین روستاها و مسیر صعود به آن روستای کورده و باتمانقلیچ مراغه و روستای چیچکلو هشترود می‌باشد. در بخش شرقی ارتفاع قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد و به مرتع باقراء ختم می‌شود.

۶- بخش مرکزی کوهستان سهند فاقد قله‌های مرتفع بوده ولی سه دره زیبا و پرآب شاهیوردی، بایندر دره سی و تورپاغلی بستر سه رودخانه مهم کوهستان قرانقو چای، مردق چای و صوفی چای می‌باشند. همین دره‌های زیبا، هسته مرکزی کوهستان بوده که در میان قله‌های مرتفع همچون نگینی بر انگشتر جلوه‌گر است.

امید است با شناساندن اجمالی این کوهستان، سهم کوچکی در گسترش اکوتوریسم، کوه‌پیمایی و کوه‌نوردی در منطقه داشته باشیم. در خاتمه کروکی کوهستان و مسیرهای پیشنهادی برای کوه‌پیمایان و کوه‌نوردان گرامی ارایه می‌شود.

مسیرهای پیشنهادی دوروزه:

۱- روستای کردده مراغه - مسیر رودخانه - گردنه دودانلو - کوثر بلاغی - بایندردره سی محل شب مانی - قله گیروه - توله سر دره سی - لیقوان تبریز

۲- مرتع قرخ بلاغ - قله سهند و جام - شاه یوردی محل شب‌مانی - ادامه شاه یوردی - قله قوچ گلی - پیست اسکی سهند.

۳- سد علویان مراغه - دره اسپراین - مرتع سارم ساخلی محل شب‌مانی - قله قارمش - ارشد چمنی - کندوان.

۴- روستای یای شهر مراغه - شاخه فرعی صوفی چای - تورپاغلی محل شب مانی - گردنه لیقوان - گین دره سی - روستای لیقوان

۵- روستای هرگلان عجب‌شیر - آبشار شرشر - دربند قطر - قله میدان داغی - ارشد چمنی محل شب‌مانی - سلطان داغی - چوبان چشمه سی - عنصروداسکو.

۶- روستای گنبرف آذرشهر - نال میخ - تورپاغلی دره سی محل شب‌مانی - بایندره درسی - قله سهند و جام - قرخ بلاغ - مراغه.

۷- روستای یای شهری مراغه - شاخه اصلی صوفی چای - بایندره درسی محل شب‌مانی - یال حرم و قوچ گلی - چینی بلاغ دره سی - المالو گلی - روستای آلمالو هشترود. △

* گروه کوه‌نوردی آذر بناب

مهدی اعتمادفر
عاشق جمال دوست
به حضرت دوست پیوست

شرکت تبلیغاتی فرات
چای درویش

زنده یاد مهدی اعتمادفر

فاتح قله های تواضع در جهان

شرکت تبلیغاتی فرات
چای درویش

باور کردن فراق علی عزیزی
که قلب مهربانش در محبت به اطرافیان
می طپید بسیار سخت است اما تسلیم به
اراده پروردگار شایسته تقدیر است.

علی خوشبختی - آمریکا

آقای عزیز خلج در غم از دست دادن
پدر همسرشان سوگوارند
این مصیبت را به ایشان و خانواده
محترم شان تسلیت می گوییم.

فصلنامه کوه

خبرهای جالب برگرفته از وبلاگ و سایت های کوه نوردی

نام ایران بر بام دنیا

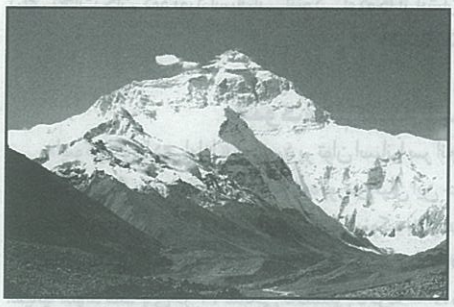

صبح روز چهارشنبه و حدود ساعت ۸ تا ۹ پنج عضو تیم SummitClimb شامل دو آمریکایی، دو ایرانی و یک فرانسوی به همراه ۵ شرپای ارتفاع، موفق به صعود و فتح قله اورست از مسیر شمالی شدند. این تیم که به رهبری آرنولد کاستر حدود یک ماه در تبت به سر می برد پس از طی کردن دوره هم هوایی سرانجام در هوایی خوب موفق به صعود بام دنیا شد. اعضای ایرانی این تیم را نیما یزدی پور عضو سابق تیم ملی کوه نوردی ایران در صعود و فتح قله چوآیو در سال ۱۳۷۹ و همچنین عارف گرانمایه تشکیل می دادند.

این موفقیت را به دو هموطن پرتوان مان تبریک می گوییم.

همچنین بر اساس گزارش سایت اخبار اورست مسیر جبهه شمالی کروز قبل و با صعود ۱۲ کوه نورد چینی بازگشایی شده بود، متاسفانه از میان کوه نوردان چینی یک نفر به نام Wu wen-hung در بازگشت از قله به دلیل ضعف قوای جسمانی جان سپرد.

گزارش های ارسالی حاکی از صعود حدود ۱۵۴ نفر و مرگ سه کوه نورد در سال جاری و در دو جبهه شمالی و جنوبی کوه اورست دارد. kouheghaf.blogspot.com

وداع با کوهستان

مهدی اعتمادفر کوه نورد نام آشنای کشورمان که سوم فروردین‌ماه امسال دومین تلاش خود را روی قله ۸۱۶۷ متر دائولاگیری در هیمالیای نپال آغاز کرده بود، پس از ۴۰ روز تلاش، روز جمعه یازدهم اردیبهشت حین صعود به قله در ارتفاع ۸۱۰۰ متری، ناپدید شد.

تونک فیندیک (Tunc Findik)، کوه نورد اهل کشور ترکیه و دیگر عضو هیات بین‌المللی که مهدی عضو آن بود، در تماس تلفنی از بارگاه اصلی کوه دائولاگیری عنوان کرد: "روز جمعه یازدهم اردیبهشت به‌همراه مهدی در شرایط نامساعد آب و هوایی در حال صعود بودیم. مهدی به شدت خسته بود، تا حدی که من به او پیشنهاد بازگشت دادم، اما او تصمیم گرفت آرام آرام به صعود خود ادامه دهد. سپس من و هم نورد اهل کشور چک سریع تر به سمت قله بالا رفتیم."

وی در ادامه گفت: "پس از بازگشت از قله، دیوید فوژتیک (David Fojtik) کوه نورد اهل کشور چک، از سقوط مهدی بر روی یک شیب یخی در ارتفاع ۸۱۰۰ متری به ما خبر داد. پس از آن هیچ نشانی از مهدی یافت نشد." تونک ضمن اظهار تاسف از حادثه پیش آمده برای مهدی اعتمادفر، مراتب تسلیت خود را به دوستان و خانواده وی و جامعه کوه نوردی ابراز کرد. تونک فیندیک اهل ترکیه و دیوید فوژتیک اهل کشور چک در روز جمعه یازده اردیبهشت ماه جاری (یکم ماه می) موفق به صعود قله دائولاگیری شدند. دیوید به علت سرمازدگی شدید به کاتماندو منتقل شد.

kouheghaf.blogspot.com

در گذشت نخستین فاتح کی دو

چهار شنبه گذشته آشیل کامپانیونی نخستین فاتح قله کی دو که در ۳۱ جولای سال ۱۹۵۴ به همراه لینو لاچه دلی به این موفقیت دست یافته بود در سن ۹۴ سالگی دارفانی را وداع گفت. کامپاگنونی روزهای پایانی زندگی خود را در بیمارستان شهر آوستا بستری بود و در همان جا نیز درگذشت.

در تابستان ۱۹۵۴ کامپاگنونی و لاسیدلی اعضای تیم بزرگ و مجهز به سرپرستی آردیو دزیو بودند. تیمی با بیش از ۵۰۰ باربر محل، ۱۱ کوه نورد و ۶ دانشمند. آنها برای صعود قله ۹ کمپ برپا کردند. یکی از کوه نوردان بر اثر ذات الریه جان خود را از دست داد. پس از این صعود چیزی که بیش از فتح قله جلب توجه کرد تلاش های کوه نورد بزرگ ایتالیا والتر بوناتی و باربر پاکستانی مهدی بود، که ظاهرا بازیرکی سایرین از صعود قله بازماندند. فاتحان قله همچنین مدعی بودند بوناتی و مهدی زمانی که کپسول های اکسیژن را به کمپ آخر حمل می کردند، به دلیل شب مانی در ارتفاع، بخشی از اکسیژن را مصرف کرده بودند و تیم قله بخش های پایانی را بدون اکسیژن طی نمود. گرچه بودن ماسک اکسیژن بر صورت آنها که در تصاویر قله قابل رویت است، این ادعا را توام با شک نمود. بعدها بوناتی در کتابی تحت عنوان "کوه های زندگی من" از خودش دفاع کرد. در سال ۲۰۰۴ و هم‌زمان با پنجاهمین سال نخستین فتح K2 کامپاگنونی به واقعیت های نخستین صعود K2 اعتراف نمود و بوناتی را از اتهامات آن دوران تبرئه نمود. بوناتی در بهار ۲۰۰۹ به دلیل تلاش های ارزشمندش فاتح کلنگ طلایی تمام دوران شد تا این نشان به نوعی مرهمی باشد بر زخم های صعود سال ۵۴ وی. kouheghaf.blogspot.com

رالف دومویتس

عضو جدید باشگاه ۸۰۰۰ متری ها در روز ۲۰ می ۲۰۰۹ رالف دومویتس کوه نورد اتریشی موفق شد با صعود به لوتسه نام خود را به عنوان عضو دیگری از باشگاه ۸۰۰۰ متری ها به ثبت رساند. دومویتس که آخرین صعودهایش را به همراه همسر کوه نوردش گرلین کالینبرنر صورت می دهد در ساعت ۱۱ به وقت محلی به این موفقیت دست یافت. این صعود نه تنها او را به جمع باشگاه ۸۰۰۰ متری ها اضافه کرد، بلکه نام همسرش را به همراه ادورنه پاسابان اسپانیایی در صدر رکورددران زن صعودکننده به قله های ۸۰۰۰ متری با ۱۲ صعود به ثبت رساند.

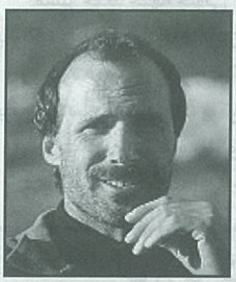

دومویتس متولد ۵ دسامبر ۱۹۶۱ در بوهل اتریش می باشد. وی تاکنون در ۴۰ هیات اعزامی به هیمالیا جضور داشته است. او صعودهای هیمالیایی خود را از سال ۱۹۸۸ و با صعود تا ارتفاع ۷۸۰۰ متری ماکالو آغاز کرد. سایر صعودهای این کوه نورد موفق عبارتند از: ۱۹۹۰ دائولاگیری-۲ ۱۹۹ اورست - ۱۹۹۴ کی دو - ۱۹۹۵ چوآیو - ۱۹۹۶ شیشاپانگما، ناموفق - ۱۹۹۷ شیشاپانگما - ۱۹۹۸ چوآیو - ۱۹۹۹ برودپیک - ۲۰۰۰ گاشربروم II - ۲۰۰۱ نانگاپاربات - ۲۰۰۴ آناپورنا - ۲۰۰۴ گاشربروم I - ۲۰۰۵ شیشاپانگما - ۲۰۰۵ اورست تا ارتفاع ۷۶۵۰ متری - ۲۰۰۶ کانچن چونگا - ۲۰۰۶ لوتسه تا ارتفاع ۸۴۰۰ متر - ۲۰۰۷ ماناسلو -۲۰۰۷ برودپیک - ۲۰۰۷ کی دو تا ارتفاع ۷۸۰۰ متر - ۲۰۰۸ ماکالو - ۲۰۰۸ لوتسه ناموفق - ۲۰۰۹ لوتسه kouheghaf.blogspot.com

کلنگ طلایی ۲۰۰۸

مراسم اعطای کلنگ طلایی پس از یک سال وقفه برای انتخاب برترین صعودهای

سال ۲۰۰۸ جهان روز ۲۶ آوریل در دهکده زیبای شامونی فرانسه برگزار شد تا از میان کاندیداهای این مراسم برترین صعودهای سال معرفی شوند.

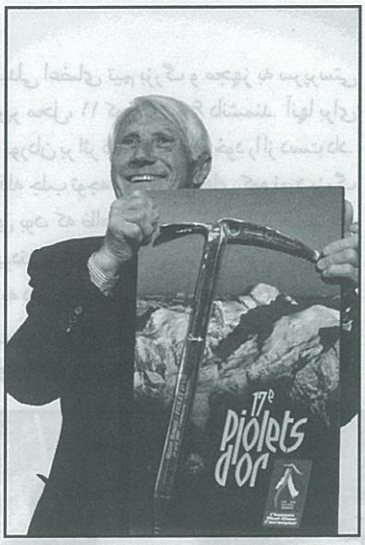

هدف مراسم امسال انتخاب صعود از دشوارترین مسیرها و بکرترین مسیرها با رویکرد کوه نوردی فنی بود.

در این دوره برترین صعودها به شرح زیر معرفی شدند:

نخستین صعود جبهه جنوب شرقی کوه کامت ۷۷۵۶ متر در هند توسط «کازویا هیرائیده»، و «کی تانیگوچی» به طول ۱۷۰۰ متر و درجه سختی WI۵+M۵+ در مدت ۷ روز. «تانیگوجی» با کسب کلنگ طلایی به عنوان نخستین بانویی که موفق به کسب این افتخار می شود معرفی گردید.

نخستین صعود کامل جبهه شمالی کوه کالانکه ۶۹۳۱ متر در هند توسط «فومیتاکا ایشی مورا»، «یوسوکی ساتو» و «کازوکی آمانو». آنها در حالی که دو سوم مسیر ۱۸۰۰ متری کوه را پیموده بودند به مدت ۳ روز در توفان محبوس شدند. اما با بهتر شدن شرایط به صعود خود ادامه داده و به سلامت به کمپ اصلی بازگشتند.

مسیر نو در جبهه شمالی تنگ کامپوچه۶۵۰۰ در نپال توسط سیمون آنتاماتن و اولی استیک کوه نوردان سوئیسی. آنها مسیر ۲۰۰۰ متری خود را با بالاترین درجه یعنی WI۵ +M۷ صعود کردند. ضمن آن که درجه سختی بخش سنگ نوردی این مسیر نیز ۵.۱۰ به ثبت رسید. آنها موفق شدند مسیر خود را با ۳ شب مانی به پایان رسانند.

مهم ترین نکته در مورد کاندیداهای کلنگ طلایی ۲۰۰۸ انتخاب صعودهای آلپی و سبک بار با استفاده از کمترین ابزار می باشد.

اما به جز صعودهای فوق، ۳ صعود دیگر نیز به عنوان برترین های سال به این جشنواره دعوت شده بودند:

داو ترنر برای صعود آزاد مسیر جدید در رخ شرقی سرواسکودوی شیلی

مسیر جدید جبهه جنوبی کوه نوپتسه ۷۸۶۱ متر در نپال توسط استفان بنوئیست و پاتریک گلارون راپاز کوه نوردان فرانسوی

صعود دو مسیر دشوار در کوه دنالی ۶۱۹۴ متر در آلاسکا توسط فومیتاکا آشیمورا، یوسوکی ساتو و کاتسوتاکا یوکویاما از ژاپن

هیات داوری ۶ نفره جشنواره امسال عبارت بودند از :

دوگ اسکات انگلیسی به عنوان رئیس جشنواره و جیم دونینی از آمریکا، پیتر همر از اتریش، دودو کوپلد از اسلواکی، داریوژ رودریگوئز از اسپانیا و یانگ ایم دوک از کره.

جشنواره امسال در دو سمت فرانسوی و ایتالیا نشین مون بلان یعنی شامونی و کوردمایور برگزار شد. همچنین در جشنواره امسال کلنگ طلایی تمامی دوران به والتر بوناتی کوه نورد با سابقه و صاحب سبک ایتالیایی اهدا شد. همچنین در این مراسم با اعطای نشان روح کوه نوردی به شش کوه نورد از جمله دان بو کانادایی به خاطر تلاش برای نجات جان کوه نورد اسپانیایی اینوکی اوکوچا از ایشان تجلیل به عمل آمد.

kouheghaf.blogspot.com

«اینوک» هم کشته شد

«اینوک اکوچا دی اولزا» کوه نورد پر توان اسپانیا سر انجام بر روی آناپورنا کشته شد.

آنگ شرنگ شرپا رئیس اتحادیه کوه نوردی نپال این خبر غم انگیز را در حالی منتشر کرد که آنها به دنبال اعزام تیمی برای یافتن اینوک به ارتفاعات آناپورنا بودند وی مرگ کوه نورد اسپانیایی را قطعی دانست. اینوک اوکوچا دی اولزا در ۲۹ می ۱۹۶۷ در پامپلونای اسپانیا متولد شد. وی در ۲۲ سالگی نخستین تجربه ۸۰۰۰ متری خود را با تلاش ناموفق به کانچن چونگا کسب کرد و تا کنون در حدود ۴۰ تجربه هیمالیا را در کارنامه خود دارد که در میان آنها به ۱۲ قله ۸۰۰۰ متری نیز صعود کرد. اینوک در حالی بر روی آناپورنا کشته شد که این کوه و کانچن چونگا تنها قله های پیش روی او برای رسیدن به باشگاه ۸۰۰۰ متر ها محسوب می شدند. وی چند هفته قبل توانسته بود با صعود به دائولاگیری خود را کاملا هم هوا نموده و برای صعود انفرادی آناپورنا به این کوه عزیمت نماید.

«اول استیک» کوه نورد معروف سوئیسی و کولباسائو دو کوه نوردی بودند که در پی اینوک بر روی مسیر وی مشغول فعالیت بودند. ایشان عنوان کردند اینوک پیش از آن که گروه نجات بتواند کاری برایش صورت دهد در گذشت. با انتقال جسد اینوک به کمپ اصلی بالگرد امداد وی را به کاتماندو انتقال داد. **kouheghaf.blogspot.com**

مسیر نو در آناپورنای جنوبی

کوه نورد جوان اسلواک «دودو کوپلد» توانست در یک صعود انفرادی قله ۷۲۱۹ متری آناپورنای جنوبی معروف به Annapurna Dakshin را از مسیر جنوب شرقی در مدت ۴۰ ساعت صعود کند.

«دودو کوپلد» با هدف صعود جبهه جنوبی قله آناپورنا به همراه Martin Minarik و Elisabeth Revol وارد نپال شده بود، اما شرایط خطرناک منطقه و برف سنگین موجب تغییر تصمیم او شد. در عوض وی تصمیم گرفت جبهه جنوب شرقی قله آناپورنای جنوبی را صعود کند. او پس از صعود قله به سمت غرب و به طرف قله میانی تراورس نمود و در نهایت از طریق گردنه پرشیب و پر برف مابین دو قله به کمپ اصلی بازگشت. کوپلد در این صعود تنها ۴۰ متر طناب ۶ میل، ۸ عدد میخ سنگ، ۸ عدد پیچ یخ، ۱۰ اسلینگ، ۳ عدد شکلات انرژی زا، مقداری گوشت خشک و یک چراغ برای درست کردن آب را با خود حمل می نمود. او درجه مسیر ۲۳۰۰ متری خود را M۵ ABO/VI +۶ عنوان کرد. تا کنون چندین تیم در جبهه جنوبی آناپورنای جنوبی تلاش کرده اند، که به یاد ماندنی ترین آنها صعود زمستانی روس ها در دهه نود می باشد. در هر حال مسیر روس ها با فاصله زیاد در غرب مسیر کوپلد قرار دارد و ظاهرا به قله میانی نزدیک تر است تا قله جنوبی آناپورنا.

اولین فاتح گراندسلم کوه نوردی

پارک یانگ سوک ، کوه نورد معروف کره ای سرانجام موفق به فتح گراند اسلم کوه نوردی شد. وی با صعود به ۱۴ قله ۸۰۰۰ متری، هفت قله مرتفع تمامی قاره ها و طی کردن مسافت قطب شمال و جنوب موفق به این پیروزی شد. پارک تلاش خود را از سال ۱۹۸۹ با صعود به قله لانگ شیشا با ارتفاع ۶۴۲۷ متر آغاز کرد و از ۳۱ بار تلاش بر روی ۸۰۰۰ متری ها ۱۸ بار بر فراز این قله ها ایستاد. پیش از پارک کوه نوردان زیادی از جمله رینهولدمسنر سعی در فتح گراند اسلم کوه نوردی کردند اما موفق به این امر نشدند (مسنر در تلاش برای پیمایش قطب شمال شکست خورد). △

مجله اینترنتی فریا

چون که گل رفت و گلستان در گذشت

نشنوی زان پس زبلبل سر گذشت

با نهایت تاسف فقدان تاثرانگیز یکی از اسطوره های کوه نوردی زنده یاد مهدی اعتمادفر را به خانواده داغدار ایشان و جامعه کوه نوردی ایران تسلیت عرض می نماییم.

ریشه چی فیاض و هم نوردان

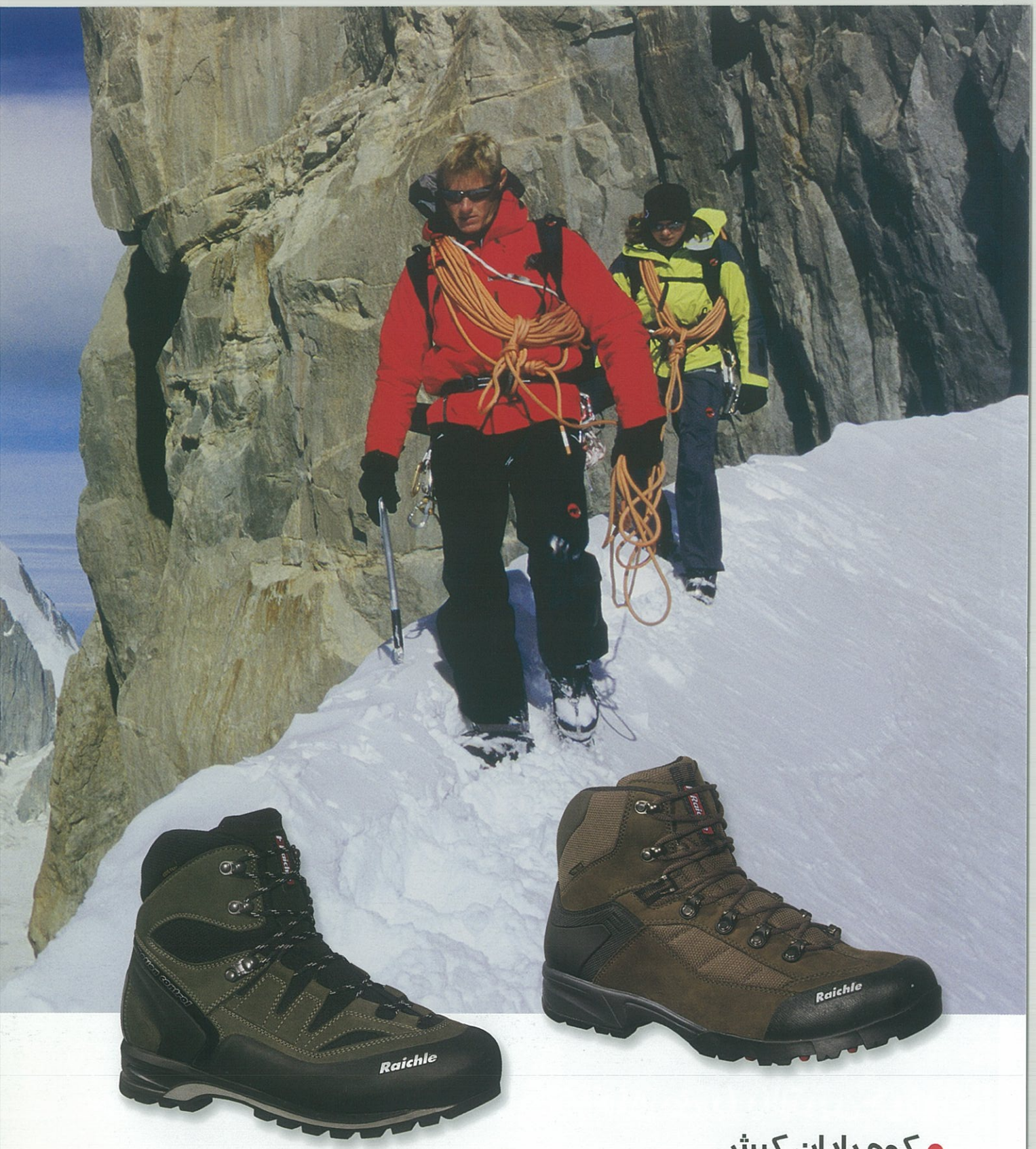

کوه یاران کیش

نماینده انحصاری محصولات ماموت ، ریچل ، توکو

تهران . خیابان سمیه . شماره ۷۱

تلفن: ۸۸۳۰۳۲۱٤ - ۸۸۳۲۳۷۹۳

www.mammut.ch

فروشگاه والدیزر اسپرت : ۸۸۸۲۳٤٦۲

Raichle®
SAFE ON EVERY GROUND

SWISS TECHNOLOGY

کفشهای ر یچل دارای یکسال گارانتی می باشند.

SAKHREH

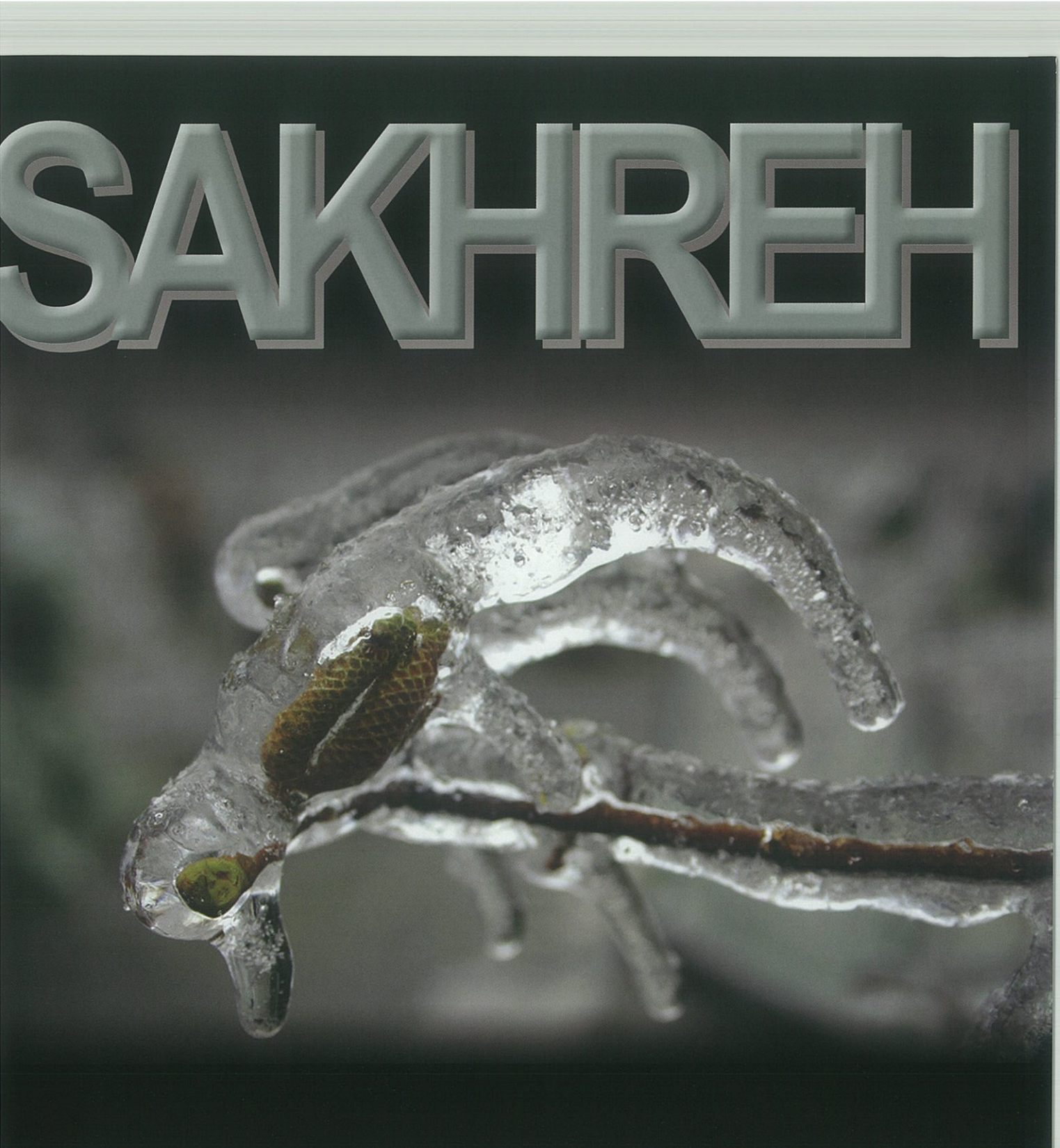

صخره تولید کننده انواع تجهیزات کوهنوردی با بالاترین کیفیت

اولین تولید کننده کوله پشتی مخصوص بانوان

مرکز پخش : فروشگاه یوسفیان (آدیداس)
تهران - خیابان ولی عصر - بالاتر از میدان منیریه - پلاک ۹۰۳
تلفن : ۶۶۴۱۷۹۶۷ -۶۶۹۷۵۲۰۲ فکس : ۶۶۹۷۵۲۰۳

با ردیاب از مکان
عزیزان خود به طور
همزمان آگاه شوید

مکان و مسیر حرکت
دوستان خود را فقط با
یک تلفن به طور زنده
ردیابی کنید.

اولین جی پی اس فارسی

NUVI
خودرویی

GPS Iran

هر کجا هستم باشم! آسمان مال من است
It Doesn't Matter Where I am
The Sky Is Always Mine

gps-co.com

eTrex vista HCX

GPSMAP 60CSx

eTrex H

GPSMAP 76CSx

Colorado 300

Oregon 300

eTrex vista

از شما دعوت می کنیم ضمن
تماس با شرکت
جی پی اس ایران
مشاوره و اطلاعات تکمیلی را در
مورد آخرین تکنولوژی و کاربردهای
تخصصی GPS دریافت نمایید.

تهران خیابان طالقانی، نرسیده به تقاطع سپهبد قرنی، جنب هلال احمر پلاک ۳۰۷ طبقه سوم
تلفن: ۸۸۹۲۲۵۲۴-۸۸۹۴۴۵۷۴-۸۸۹۴۴۵۰۷ فکس: ۸۸۹۱۶۲۳۳

8000
CHALLENGER

فروشگاه مرکزی : تهران - خیابان ولیعصر - میدان منیریه -خیابان منیریه- جنب کوچه قهاری - شماره ۱۲ - فروشگاه آدیوس

تولیدکننده کوله پشتیهای فنی و تخصصی تلفن : ۵۵۳۸۳۲۳۹ ۰۲۱ - فکس : ۵۵۳۶۱۲۷۴ ۰۲۱ شه پسند

شرکت نواربافان آپادانا

تولید انواع نوارهای منسوج در
کوهنوردی - اسکی - چادردوزی

تلفن: ۰۳۱۱- ۴۵۹ ۴۶ ۱۷
تلفکس: ۰۳۱۲-۵۸۳ ۶۸ ۶۷
همراه: ۰۹۱۳-۱۱۱ ۳۷ ۲۶
۰۹۱۳-۳۲۵۵۰ ۳۵

Kasra

تبریز کسریٰ

TABRIZ KASRA

- تولیدکننده کفشهای کوهنوردی
- فروش کلیه تجهیزات کوهنوردی و سنگنوردی

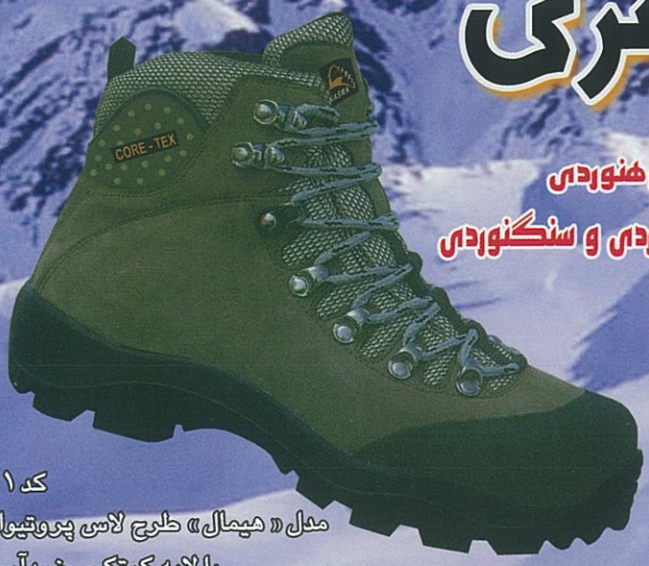

کد ۱
مدل « هیمال » طرح لاس پروتیوا
با لایه گرتکس ضدآب

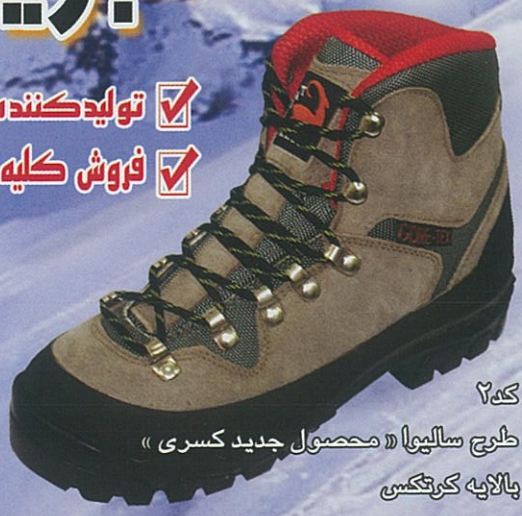

کد ۲
طرح سالیوا « محصول جدید کسری »
بالایه گرتکس

فروشگاه و تولید : تبریز ، سه راه شمس‌تبریزی ، جنب بانک صادرات ، نرسیده به درمانگاه رازی

« اقدم » تلفن : ۰۴۱۱ - ۲۳۳ ۹۹ ۵۹ همراه : ۰۹۱۴ ۱۰۲ ۲۷ ۴۲

نمایندگی تهران : میدان منیریه ، پاساژ کاوه ، فروشگاه پورجم تلفن : ۰۲۱ - ۶۶۹ ۵۰ ۷۷۰

نمایندگی تهران : بالاتر از میدان منیریه ، روبروی بیمارستان اخوان ، فروشگاه درفک تلفن : ۰۲۱۱ - ۶۶۹ ۷۷ ۳۰۰

Designer : beasat . 2814553 . (A1)

NIK SPORT

www.niksport.com
info@niksport.com

1 YEAR GUARANTEE

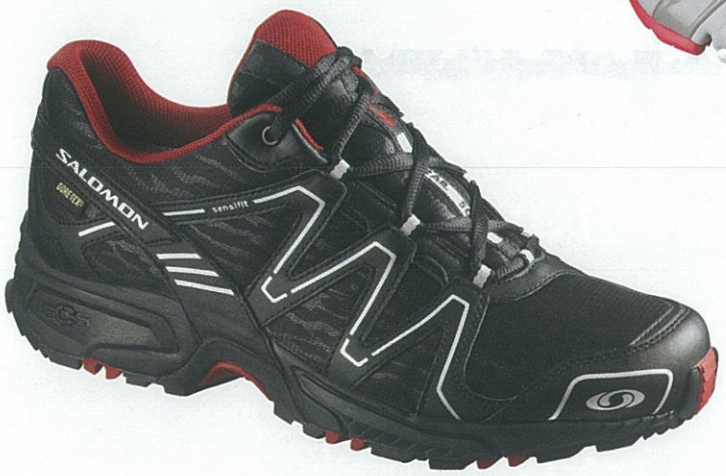

سالومون

SALOMON

نیک اسپرت ۶۶ ۹۷ ۱۸ ۷۳

SALOMONSPORTS.COM

Karrimor

پانیذ اسپرت

نماینده انحصاری Karrimor انگلیس

آدرس : خیابان ولیعصر ، بالاتراز میدان منیریه ،
نرسیده به چهارراه سپه ، روبروی پاساژ المپیک
پلاک ۱۰۲۸

تلفن : ۶۶۹۷۰۷۱۳ -۶۶۴۰۴۰۵۲

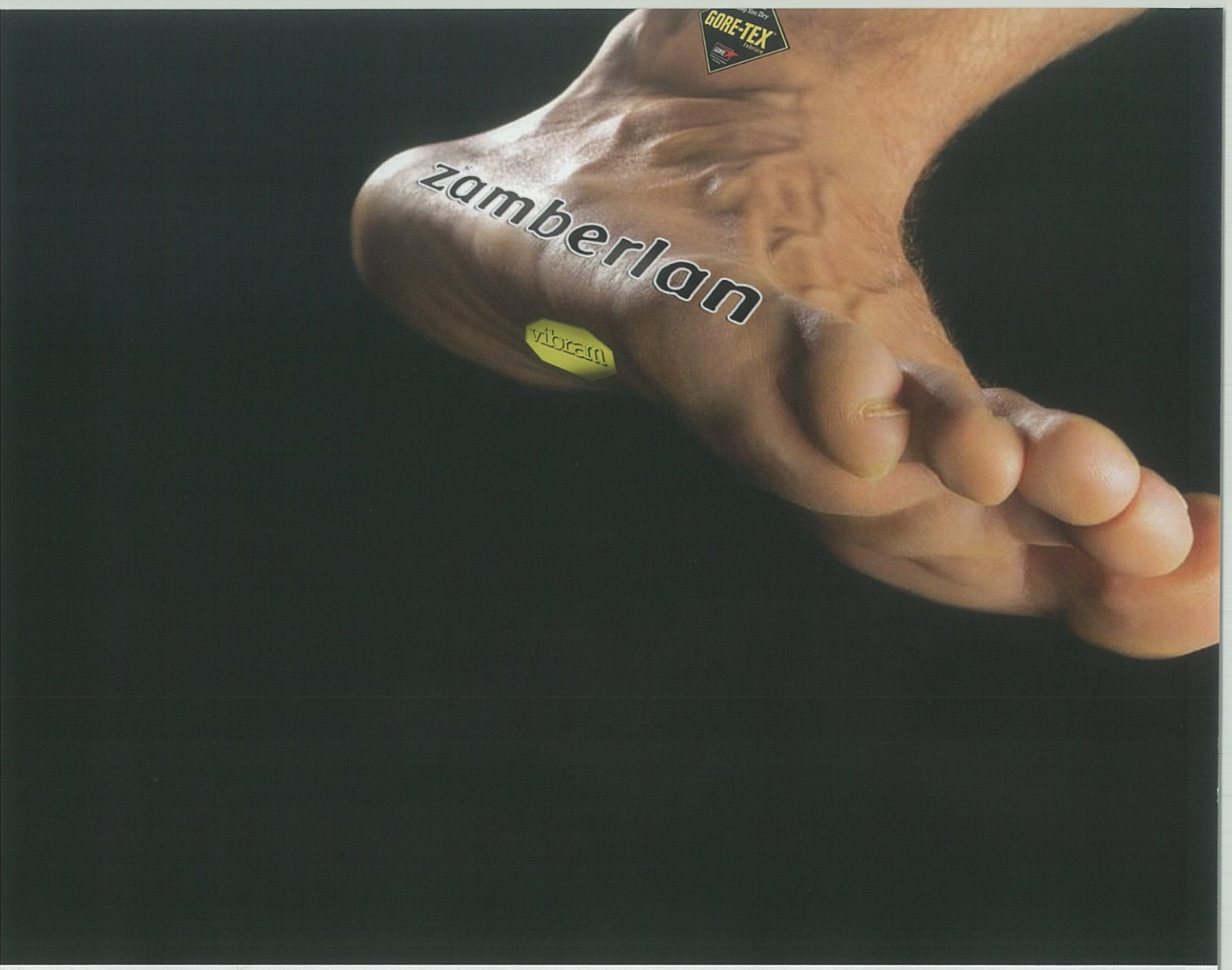

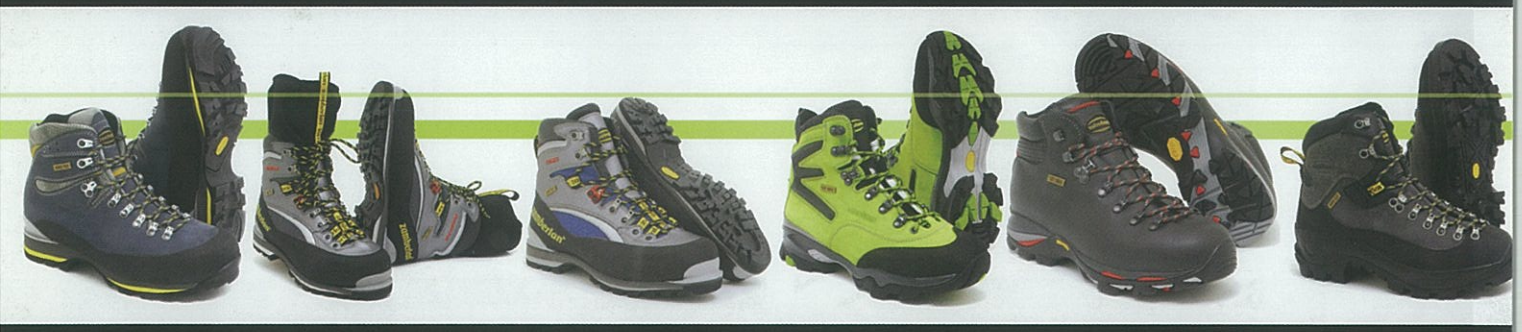

CITY SPORT

آدرس: خیابان استاد مطهری . تقاطع میرزای شیرازی . جنب بانک تجارت .

پلاک ۲۷۶ . فروشگاه بزرگ شهر ورزش

تلفن: ۲۰ - ۸۸ ۹۲۱ ۹۲۱

No 276 . Mirzaye Shirazi Ave . Motahari St . Tehran . Iran . Tel:88 921 921-20

Fax:88 921 922 . www.irancitysport.com . info@irancitysport.com

http://sunlandtours.ir/html/home-fa.aspx - Windows Internet Explorer

File Edit View Favorites Tools Help Links

www.sunlandtours.ir

صفحه اصلی | خراسان | تورهای خارجی | تورهای داخلی | گالری | اخبار | تماس با ما

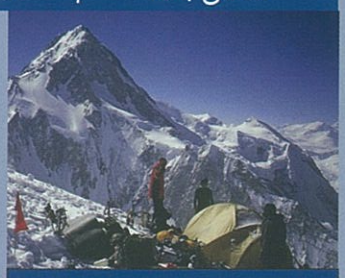

هیمالیا
- بیس کمپ راکاپوشی
- بیس کمپ نانگا پاربات
- k2 بیس کمپ
- بیس کمپ اورست
- قله منگلیک سار
- قله اسپانتیک
- هشت هزار متریها
- قله آیلند پیک

آسیای میانه
- قله لنین
- قله خانتانگری
- قله پوبدا
- کمونیزم
- کورژون فوسکایا

سفرها
- نوشاخ
- کلیمانجارو
- موستاق آتا
- آرارات
- البروس
- سوارکاری

تماس با ما

SUN LAND TOURS

شرکت خدمات مسافرتی جهانگردی و طبیعت گردی
سرزمین خورشید

صعود موفقیت آمیز و پرافتخار تیم اعزامی شرکت مسافرتی سرزمین خورشید به قله ماناسلو به ارتفاع ۸۱۶۳ متر به سرپرستی آقای مهدی عمیدی را به اعضاء تیم و جامعه کوهنوردی ایران تبریک و تهنیت عرض می نماییم.

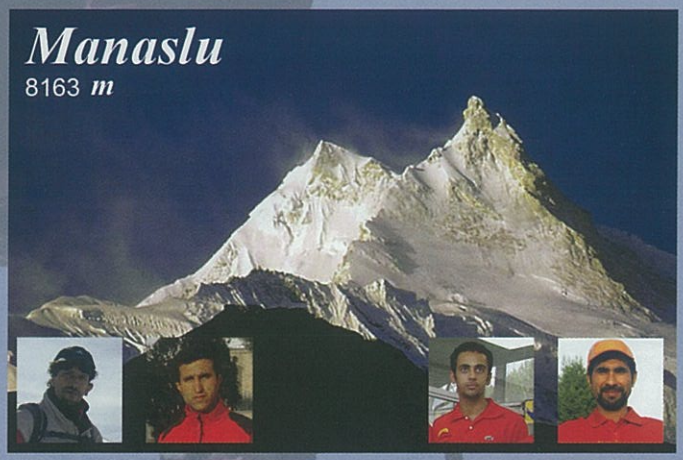

مهدی عمیدی — طاهر پهنایی

آرمان حداد — علی مهدیار

صعود به قله چوایو به ارتفاع ۸۲۰۱ متر

ششمین ۸هزار متری / پاییز ۸۸

جهت صعود به قلل دیگر و کسب اطلاع از شرایط و نحوه صعود آنها و نیز اخبار روز کوهنوردی دنیا از وب سایت ما دیدن فرمائید

web site: www.sunlandtours.ir

تلفن: ۷۲۹ ۸۵۰۰ – ۰۵۱۱

ظریف ۰۷ ۱۳ ۵۰۳ ۰۹۱۵

E-mail: sunlandtour@yahoo.com

آدرس: مشهد - میدان تختی - طبقه فوقانی گل اردیبهشت پلاک ۱۹

تلفکس: ۷۲۱ ۰ –۷۲۹ ۰۵۱۱

عمیدی ۹۹ ۴۵ ۵۰۲ ۰۹۱۵

http://sunlandtours.ir/html/home-fa.aspx - Windows Internet Explorer

File Edit View Favorites Tools Help Links

www.sunlandtours.ir

صفحه اصلی | خراسان | تورهای خارجی | تورهای داخلی | گالری | اخبار | تماس با ما

- هیمالیا
- بیس کمپ راکاپوشی
- بیس کمپ نانگا پاربات
- k2 بیس کمپ
- بیس کمپ اورست
- قله منکلیک سار
- قله اسپانتیک
- هشت هزار متریها
- قله آیلند پیک
- آسیای میانه
- قله لنین
- قله خانتانگری
- قله پوبدا
- کمونیزم
- کورژون فوسکایا
- متفرقه
- نوشاخ
- کلیمانجارو
- موستاق آتا
- آرارات
- البروس
- سوارکاری
- تماس با ما

SUN LAND TOURS

شرکت خدمات مسافرتی جهانگردی و طبیعت گردی
سرزمین خورشید

مجری برنامه های طبیعت گردی و اکسپدیشن در شرق کشور

نماینده انحصاری شرکت ATP بزرگترین تور اپراتور برنامه های هیمالیا نوردی در پاکستان

صعود به قله لنین ۷۱۳۴ متر

با خدمات فول برد/اول مردادماه ۸۸

صعود به قله آلبروس ۵۶۴۲ متر

صعود به بلندترین کوه قاره اروپا در یک برنامه کاملا استثنایی با سه روز اقامت

در شهر مسکو از مسیر هوایی با خدمات فول برد و تضمین صعود به قله/ آخر مرداد۸۸

بیس کمپ نانگاپار بات در شمال پاکستان

هیمالیا را از دریچه دیگر بنگرید با خدمات فول برد و قیمت استثنایی/ شهریور ۸۸

جهت صعود به قلل دیگر و کسب اطلاع از شرایط و نحوه صعود آنها و نیز اخبار

روز کوهنوردی دنیا از وب سایت ما دیدن فرمائید

web site: www.sunlandtours.ir

تلفن: ۸۵۰۰ ۷۲۹ ۰۵۱۱ – تلفکس: ۷۲۱ ۷۲۹۰ ۰۵۱۱

E-mail: sunlandtour@yahoo.com

ظریف ۰۹۱۵ ۵۰۳ ۱۳ ۰۷ – عمیدی ۰۹۱۵ ۵۰۲ ۴۵ ۹۹

آدرس: مشهد – میدان تختی – طبقه فوقانی گل اردیبهشت پلاک ۱۹

صعود

جنون کوهستان

به روایت آناتولی بوکریف

قسمت دوم

نوشته جی . وستون دوالت ترجمه : دکتر ابوالفضل جوادی *

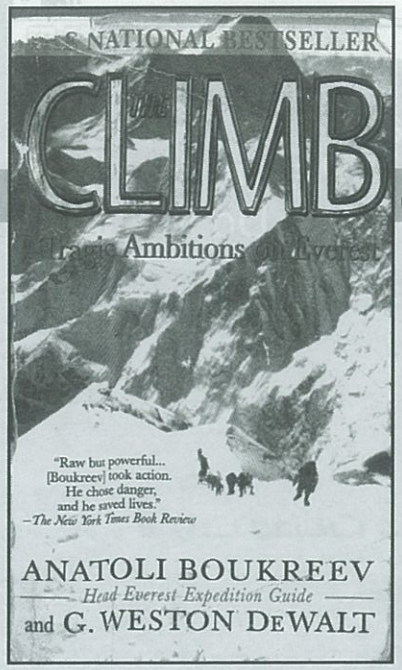

بدون شک تراژدی اورست در سال ۱۹۹۶ از مهم‌ترین حوادث به وجود آمده در منطقه هیمالیاست که شرح این حادثه برای اولین بار در شماره ۵ مجله کوه در سال ۱۳۷۵ چاپ شد. جزییات کامل این واقعه از زبان جان کراکوئر نویسنده و خبرنگار مجله آوت ساید، با نام «در هوای رقیق» و در ۲۱ قسمت و با ترجمه خانم تیموری به چاپ رسید که قسمت پایانی آن در شماره ۵۳ چاپ شده است. لازم به ذکر است که فیلم «صعود به قله اورست» بازسازی همان ماجرای صعود است که در آذرماه ۸۷ از شبکه ۳ صدا و سیما پخش شد. با گذشت حدود ۱۳ سال از پدیدآمدن این حادثه، آسیب‌شناسی آن هنوز مورد بررسی جامعه کوه‌نوردی است. شاید اهمیت آن به این دلیل است که در جریان صعودهای تجاری، این تعداد کشته بی‌سابقه بوده است.

در واقعه ۱۹۹۶ آناتولی بوکریف برای زنده ماندن افراد تا سرحد مرگ تلاش کرد و تا حدودی موفق شد او در طی این عملیات به یک اسطوره تبدیل شد. وی در زمستان سال۱۹۹۷ در هنگام صعود قله آناپورنا دچار بهمن شد و جانش را از دست داد.

در کتاب «در هوای رقیق» شرح ماجرا از زبان یکی از صعودکنندگان تجاری بیان شده است اما در کتاب صعود، شرح و علت حادثه از زبان یک کوه‌نورد برجسته ، آناتولی بوکریف آسیب‌شناس و... نقل شده است.

این کتاب با تلاش دوست و همکارمان دکتر ابوالفضل جوادی ترجمه شده است. با توجه به این که مترجم نیز از تجربه صعود به ارتفاعات بلند برخوردار است، مطالعه ترجمه این کتاب، خواننده را به هیمالیا می‌برد.

در ماه مارس سال ۹۶، ستاره‌ای در آسمان شامگاه هیمالیا پیدا شد ولی چندان نپایید. تا چند شب پیاپی، ستاره بر فراز کوهستان جابه جا می‌شد و دنباله‌اش در تاریکی چون بادبزنی درخشان به چشم می‌آمد. این ستاره دنباله‌دار "هیاکوتاکه" بود. فصل بهار در اورست آغاز می‌شد؛ یعنی زمان میان پایان زمستان و آغاز باران های موسمی تابستان که در آن، گروه های اعزامی به اورست -به گواهی تاریخ- بیشترین پیروزی را داشته‌اند. در این برهه، پیدایش نامنتظر ستاره دنباله‌دار هیاکوتاکه از سوی شرپاهایی که به افسانه‌های بزرگ توجه ویژه‌ای داشتند، نشانه‌ای شوم قلمداد شد. شرپاها -افراد یکی از قبیله‌های بومی تبت- که اکنون بسیاری از آنان در دره‌های بلند نپال زندگی می‌کنند، بخش بزرگی از درآمد خانوادگی شان را از گروه‌های کوه‌نوردی اعزامی به هیمالیا به دست می‌آورند. برخی به عنوان باربر، آشپز و یاک‌بر (هدایت‌کننده یاک یا گاو تبتی-مترجم) کار می‌کنند و برخی نقش های خطرناک تر و پردرآمدتری چون پشتیبانی در ارتفاعات را به عهده گرفته در واپسین قمار گروه‌های کوه‌نوردی، به آنها می‌پیوندد: قمار مهارت و بردباری در برابر محیطی که حضور بلندمدت آدمی را برنمی‌تابد.

تا سال ۹۶، در هفتادوپنج سالی که از نخستین تلاش برای صعود اورست (۱۹۲۱) می‌گذشت، بیش از یکصد و چهل نفر در این کوه کشته شدند که در حدود چهل درصد از آنان، شرپا بودند. پس هنگامی که نظم طبیعت دچار آشفتگی شد، شرپاها با حساسیت ویژه‌ای به آن توجه کردند. "گامی‌نورو شرپا" در میانه سی تا چهل سالگی، متاهل و پدر سه کودک بود. او فرزندی از نسل تازه شرپاها بود که از دهه پنجاه، پوشاک سنتی خود را با بالاپوش گورتکس جایگزین کرده، کسب درآمد از کوه‌نوردی را پیشه خود ساخته، در سال ۹۶ نیز مانند چند سال گذشته، "گامی‌نورو" توسط "راهنمایان کوهستان" (یک شرکت تجاری ماجراجویی برپا شده در ادینبورگ اسکاتلند)استخدام شد تا به عنوان سردار (مدیر شرپاها- م) در صعود به اورست شرکت کند. شرکت راهنمایان کوهستان با هدایت "هنری‌تاد" پنجاه و یک ساله، انگلیسی، ریشو و تنومند، بازیکن سابق راگبی و برنامه‌ریز فعلی صعودهای بلند، به این ویژگی شهره شده بود که هیچ یک از مشتریان برنامه‌هایش کشته نشده‌اند. عمل‌گرایی و خوش‌شانسی تاد در کوهستان و همکاری او با «گامی‌نورو»، برای هر دو در هیمالیا پیروزی‌هایی به همراه آورده بود. در بهار ۹۵، تاد صعودی تجاری به اورست را برنامه‌ریزی کرد تا مشتریانش را از رُخ شمالی (تبت) به کوه ببرد. این برنامه به یک پیروزی نامنتظر پیوند خورد و هشت کوه‌نورد از گروه وی توانستند به قله برسند. پس از این پیروزی، تاد و گامی‌نورو بر فراز ابرها پرواز می‌کردند ولی دچار خودبزرگ‌بینی نشدند. در واقع در ماه مارس ۹۶، آن دو نگران فصل آینده بودند. تاد به یاد می‌آورد که گامی‌نورو با آشفتگی، ستاره نابهنگام را به او نشان داد. هنگامی که تاد از گامی‌نورو پرسید ستاره برای او و دیگر شرپاها چه معنی دارد، گامی به سادگی گفت: "ما نمی‌دانیم. فقط آن را دوست نداریم." به گفته تاد، ستاره دنباله‌دار مدتی آن جا بود و از دید شرپاها، گواهی بر این که اوضاع به خوبی پیش نمی‌رود. تاد اندیشید: "یک خرافه ، ولی موضوعی شایان توجه جدی! زیرا کسانی که کوه را بهتر از همه می‌شناسند، چنین نظری دارند." تاد می‌توانست دشواری های خود را به مفهوم ناخوشایند این اغتشاش ستاره‌ای بیفزاید: با آن که اواخر مارس بود، هنوز برف ها آن قدر آب نشده بودند که کاروان یاک های او بتوانند با ایمنی از مسیر کوه پیمایی به سمت بارگاه اصلی اورست (۵۳۰۰ متر) بالا بروند. تنها شمار اندکی از باربرها می‌توانستند از پاکوب باریک میان برف، رفت‌وآمد کنند ولی از آن جایی که حجم لوازم گروه های اعزامی، توان و ظرفیت کاروان یاک ها را ایجاب می‌کرد، آهنگ جابه جایی ملزومات، بسیار کند شده بود. این یک دردسر بود - نه هنوز یک کابوس- اما اگر راه ها همچنان بسته می‌ماند، ابعاد یک کابوس را به خود می‌گرفت پنجره آب و هوایی برای صعود به اورست مدت کوتاهی باز می‌ماند و با رسیدن باران های موسمی، ناگهان بسته می‌شد. اگر گروه پیش از صعود به قدر کافی تجهیز نمی‌شد، بهتر بود اصلاً بالا نرود. تاد و گامی‌نورو -مانند هر کس دیگری در شرایط نامطمئن-

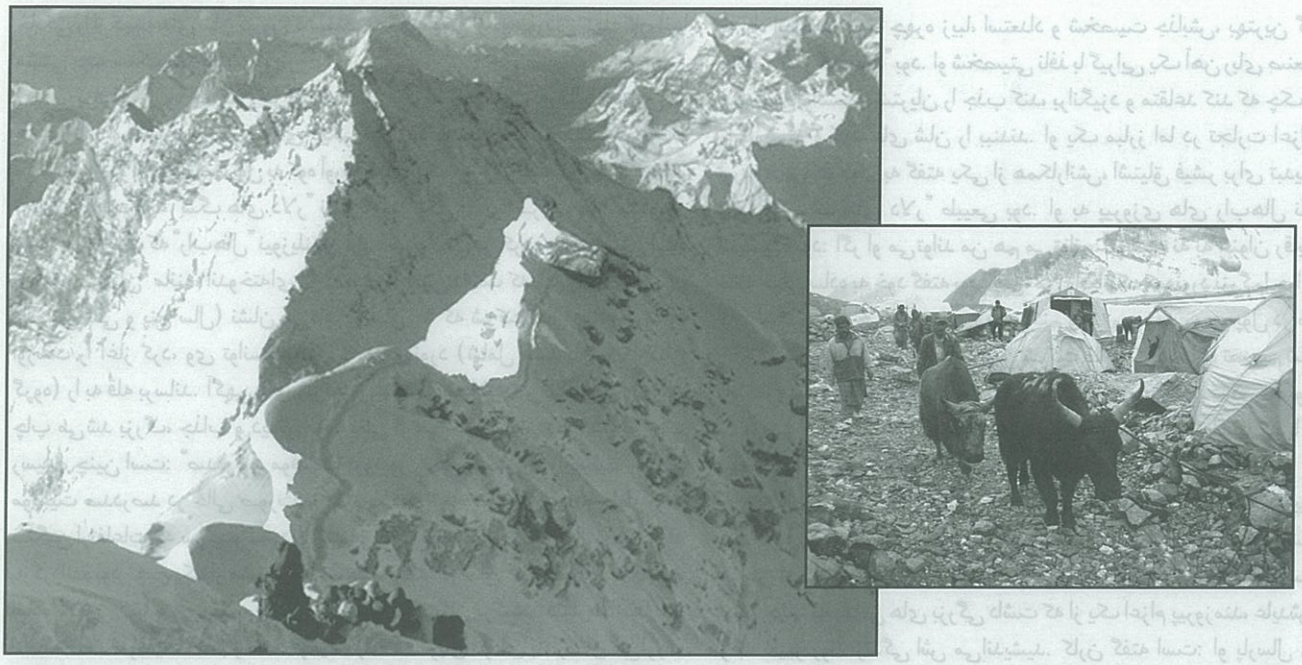

تلاش می‌کردند بر مشکلات پیش‌دستی کرده اثر آنها را به حداقل برسانند. تاد در کاتماندو (پایتخت نپال) سرگرم رفع و رجوع انبوه مشکلات تدارکاتی بود و انتظار آب شدن برف بلندی ها را می‌کشید.

گامی‌نورو به روش خویش برای رویارویی با دشواری ها آماده می‌شد. او در بیست و نهم مارس در خانه سنگی خود در "پانگ بوچه" (۴۰۰۰ متر) مراسم "پوجا" را برگزار کرد. پانگ‌بوچه دارای چند ردیف ایوان بود که رو به سوی مسیر کوه‌پیمایی تا بارگاه اصلی اورست بودند. پوجا نوعی سپاس‌گزاری از کوهستان و نوعی نماز محافظت از کوه‌نوردان است. هنگام طلوع، در اتاقی بزرگ در اشکوب دوم ساختمان (بالای انبار غله) پنج راهب بودایی در ردا‌های زرشکی و زعفرانی، گرد هم نشستند. گامی‌نورو و تنی چند از شرپاها پانگ بوچه که برای کار در اورست استخدام شده بودند، گردآنها حلقه زدند. شعله زرد و لرزان چراغ هایی که کره یاک در آنها می‌سوخت در کنار پرتوهایی پراکنده از خورشید بامدادی تنها روشنایی اتاق بود که این جا و آن جا، روی رنگ های سرخ و آبی زمینه قالی تبتی روی کف تخته‌پوش اتاق بازی می‌کرد. مارپیچ هایی از دود از اجاق برمی‌خاست و بوی سنگین و شیرین شاخه‌های درخت عرعر -که به عنوان پیشکش می‌سوختند- در فضا پخش می‌شد. زمزمه راهبان به دیوارها برخورد می‌کرد و پژواکش به سوی آنها باز می‌گشت. پس از هر تکرار، لحظه‌ای خاموشی و آرامش پدید می‌آمد و به شرپاها اطمینان می‌بخشید که اگر به کوه احترام بگذارند، کوهستان آنها را حفظ خواهد کرد و به خانه باز خواهد گرداند. در پایان مراسم پوجا، راهبان به هر یک از شرپاها یک طلسم محافظ - رشته‌ای سرخ رنگ و حلقه شده- بخشیدند. شرپاها با احترامی خاموش و کُرنشی از سر سپاس، هدیه را گرفته و به گردن آویختند.

در طول هفته‌های بعد و با تداوم آب شدن برف ها، گامی‌نورو و دیگر شرپاها خانه را ترک و به سمت بارگاه اصلی اورست بالا رفتند و به گروه‌های کوه‌نوردی که آنها را استخدام کرده‌اند، می پیوندند. آنها با دستمزدی از ۲/۵ تا ۵۰ دلار در روز، بارگاه ها را برپا خواهند کرد، بارها را از کوه بالا می‌برند و برای کوه‌نوردانی که با شمار روزافزون به اورست می‌آیند، غذا خواهند پخت.

در اوان دهه هشتاد، شمار کوه‌نوردان و کارکنان پشتیبان که در بهار در بارگاه اصلی اورست گرد هم می‌آمدند به اندازه گنجایش یکی از متروهای پاریس بود. در سال ۹۶، بیش از چهارصد نفر تا بارگاه اصلی بالا رفته چادرهای شان را برپا کردند و ظاهر یک اردوگاه موسیقی "راک" را به آنجا بخشیدند. یک کوه‌نورد، بارگاه اصلی اورست در سال ۹۶ را این‌گونه توصیف کرده است: "آن جا همه ویژگی‌های یک سیرک را داشت، با این تفاوت که تعداد دلقک ها خیلی بیشتر بود." در سال ۹۶، از بسیاری جهات، قماربازان بسیاری در اورست گرد آمده بودند. یک گروه تایوانی به سرپرستی "ماکالوگائو" دست مایه لطیفه‌های بی‌شماری شده بودند که بی‌تجربگی خطرناک آنها برای زنده برگشتن از کوه را به زحمت پنهان می‌ساخت. گروه بعدی، هیات اعزامی "ساندی تایمز" ژوهانسبورک بود که عموماً نام نلسون ماندلا را به ذهن می‌آورد. داستان های بی‌تجربگی اعضای این گروه و قضیه سرپرست تندخو و عصبی آنها -یان‌وودال- به سرعت جایگزین قصه اسکاچ های هنری تاد شد. به گفته "ادویستورز" کوه‌نورد آمریکایی و کارشناس خبره اورست، افراد زیادی این بالا هستند که نباید باشند. "ویستورزِ سی و هفت ساله به عنوان راهنما و چهره جلو دوربین برای گروه "ایماکس-ایورکس" متعلق به "مک‌گیلیوری و فریمن" کار می‌کرد که سرپرستی آن را کوه‌نورد و فیلم‌ساز آمریکایی-دیوید بریشرز- بر عهده داشت. این فیلم با بزرگ ترین بودجه‌ای که تا آن هنگام به یک مستند اورست اختصاص یافته بود، قرار بود به عنوان فیلمی در اندازه‌های بسیار بزرگ، در سال ۹۸ اکران شود. بنا بود فیلم در سینماهای مجهز به پرده‌های پیشرفته و تازه‌ترین سامانه‌های شنیداری نمایش داده شود و تماشاگر با دیدن آن، صعودی "نشسته" به اورست انجام دهد.

بریشرز در اوان چهل سالگی، خود یکی از افسانه‌های هیمالیا بود. به جز ادموند هیلاری که در سال ۵۳ همراه تنزینگ نورگی برای نخستین بار بر فراز اورست ایستاد، بریشرز توانسته بود بیش از هر کوه‌نوردی، از اورست به عنوان یک گاوصندوق بهره گیرد. بخش بزرگی از درآمد وی ناشی از فعالیت چند ساله‌اش در این کوه بود. در سال ۸۵، او این فرصت را یافت که تاجر و میلیونر تگزاسی - دیک‌باس- را به قله راهنمایی کند و باسِ پنجاه و پنج ساله، پیرترین فاتح اورست نام گرفت. بسیاری، این برنامه را نقطه‌ای محوری در تاریخ صعودهای اورست می‌دانند. جنبه ماجراجویانه این برنامه و پولی که صرف آن شد، جلب توجه کرد: اگر یک فرد پنجاه و پنج ساله به یاری ثروتش می‌تواند این کار را انجام دهد، پس هر کسی می‌تواند! شرکت های تجاری کوه‌نوردی وسوسه شدند که به نیاز پدید آمده پاسخ دهند و به مشتریانی که برای کوه‌های بزرگ دلارهای درشت می‌پرداختند، خدمات‌رسانی کنند.

هنگامی که بریشرز و گروه ایماکس به سوی بارگاه اصلی حرکت کردند، جوّی از اعتماد پدید آمد. نه چندان دور از «گامی‌نورو» در پانگ بوچه، شماری از اعضای یک گروه وارد چای خانه‌ای شدند و برخی نیمکت های آن را پر کردند. آنها دستور چای دادند اما از سفارش غذای محلی خودداری کردند و به جای آن، خوراک های

خانگی را از کیسه‌های شان بیرون کشیدند. به گفته یکی از کوه‌نوردان کهنه‌کار، آنها مشتی بچه سبک مغز بودند.

نزدیک گروه ایماکس در بارگاه اصلی، گروه راهنمایان هیمالیا -متعلق به هنری تاد- و شماری از گروه های دیگر اردو زده بودند. آنها نیز مانند گروه تاد، مشتریانی را در ازای دریافت پول به کوه آورده بودند. یک مورّخ اورست، این شرکت های تجاری را محرمانه "سگ های دلار" نامیده بود. یکی از این شرکت ها، "مشاوران ماجرا" نام داشت که "راب‌هال" نیوزیلندی آن را سرپرستی می‌کرد. هال، با ریش سیاه و ظاهر "لینکلن" مانند، اندوخته‌ای از جدّیت و آرامش داشت که وی را پیرتر از سنّ واقعیش(سی و پنج سال) نشان می‌داد. از سال ۹۰ که شرکت هال اعزام گروه به اورست را آغاز کرد، وی توانست، سی و نه کوه‌نورد (شامل مشتریان و کارکنان گروه) را به قله برساند. آگهی‌های شرکت وی که در مجلات بین‌المللی کوه‌نوردی چاپ می‌شد بزرگ، جذاب و دیدنی بود. یکی از آنها که در اوان سال ۹۵ به چاپ رسیده، چنین است: "صددرصد موفقیت! بروشور رنگی رایگان ما را ببینید." اعلام موفقیت صددرصد در حالی صورت می‌گرفت که در ماه مه ۹۵، وی به خاطر برف سنگین ارتفاعات که سرعت صعود را کند می‌کرد، همه مشتریانش را از نزدیک قله بازگردانده بود. هیچ یک از مشتری ها صعود نکردند. در سال ۹۶ راب هال بازگشت، آماده تلاشی دوباره و مصمم به این که به ستون برندگان برگردد. فشارها از هر سو ادامه داشت. موفقیت -نه بازگشت از نیمه راه- مشتریان تازه‌ای به ارمغان می‌آورد. علاوه بر این، در سال ۹۶، چالش دیگری نیز وجود داشت، رقیبی تازه وارد گود شده بود.

"اسکات فیشر" ساکن سیاتل باختری در واشینگتن، داشت به کوه می‌آمد. او با ۱۸۴ سانتیمتر قد، چهره قرینه و خوش‌تراش و موهای روشن بلند و مواج، شرکت ماجراجویی خود "جنون کوهستان" را در سیاتل باختری به عنوان شکل توسعه یافته جاه طلبی های شخصی خود یعنی داشتن زمان کافی برای صعود از کوه‌های بلند دنیا به راه انداخت. او با چهره زیبا، استعداد و شخصیت جذابش، بهترین گزینه برای پوستر "پسر کوه نورد" بود. او شخصیتی نافذ با گیرایی یک آهن ربای صنعتی داشت. فیشر می‌توانست مشتریان را جذب کند، برانگیزد و متقاعد کند که چک های شان را بنویسند و کوله‌های شان را ببندند. او یک مبارز اما در تجارت اعزام گروه به اورست تازه‌کار بود. به گفته یکی از همکارانش، اشتیاق فیشر برای تبدیل شدن به یکی از "سگ های دلار" طبیعی بود. او به پیروزی های راب‌هال نگریسته و اندیشیده بود: اگر او می‌تواند من هم می‌توانم." و البته نه به عنوان رقابت مردانه، بلکه خیلی ساده به خود گفته بود: "هی، من واقعاً یک کوه‌نورد بزرگم! چرا نتوانم این کار را بکنم؟ من هم مشتری جمع می‌کنم و می‌روم. می‌روم و پول در می‌آورم."

"کارن دیکینسون" مدیر پیشین شرکت جنون کوهستان، تصمیم شرکت برای راه‌اندازی گروه‌های اعزامی اورست را به عنوان "نوعی نهایت در کوه‌نوردی های بلند" تشریح کرده است: "از سوی مشتریان ما نیازی وجود داشت که یا باید آن را برآورده می‌کردیم، یا آنها را از دست می‌دادیم."

برای این کار، انگیزه مالی نیرومندی وجود داشت. اگر کار خوب پیش رفت، سود بسیاری در کار بود و لازم به تاکید نیست به همان اندازه احتمال داشت که آنها پیراهن تن شان را نیز از دست بدهند. این از نظر مالی، مانند یک قمار سنگین بود. فیشر چشم به پاداش های بزرگی داشت که از یک اعزام پیروزمند، عایدش می‌شد. او به تغییر روند زندگی اش می‌اندیشید. کارن گفته است: او پارسال وارد چهل سالگی شد. کسب و کارش سرانجام در مسیر دلخواه افتاده بود. او "K2" و اورست را صعود کرده و به عنوان یک راهنمای موفق، شناخته شده بود. وی به این می‌اندیشید که شاید دوباره به اورست برنگردد، بلکه کسانی را استخدام کند تا این کار را برایش انجام دهند. برنامه آنها خیلی سریع -پس از گفت و گویی تصادفی میان فیشر و دیکینسون- سرهم شده بود. اما به گفته کسانی که فیشر را بهتر می‌شناختند، وی توجه ویژه‌ای به دگرگون کردن همه چیز داشت. زندگی خصوصی وی، نقش او در شرکت و شخصیت عمومی اش، همه برای یک بازنگری بزرگ در نیمه راه زندگی آماده بودند. فیشر از اوان دهه هشتاد روی گسترش کسب و کارِ جنون کوهستان کار کرده بود؛ اما این کار هرگز برایش درآمدی مناسب و پایدار پدید نیاورده بود. هدف او صعود بود و تجارت، امکان صعود را فراهم می‌کرد اما او هرگز تیتر درشت روزنامه‌ها نشده بود. فیشر می‌دانست که یک پیروزی در اورست می‌تواند این تصویر را دگرگون سازد. اگر او می‌توانست مشتری کافی با سرانه ۶۵/۰۰۰ دلار (مبلغ درخواستی هال) فراهم کند و اگر می‌توانست فهرستی از صعودهای پیروزمند به کوه‌های بزرگ پدیدآورد، بسیاری از دشواری ها برطرف می‌شد و دگرگونی های مالی چشمگیری پدید می‌آمد.

بخشی از چالش فیشر در گزینش راه تازه، نداشتن شهرت بین‌المللی بود. او به اندازه دیگر نقش‌آفرینان صعودهای بلند -که زینت بخش جلد و صفحات مجلات و کاتولوگ های تجهیزات کوه‌نوردی بودند- اعتبار نداشت. با پیشرفت تلاش های او به عنوان سرپرست صعود، تجربه‌های شخصی وی در کوه‌نوردی اهمیت درجه دوم می‌یافت. به گفته یکی از دوستانش، او کم‌کم احساس می‌کرد که "سهم مناسبی از رسانه‌ها ندارد. آنها با وی جوانمردانه رفتار نمی‌کنند و به او احترام نمی‌گذارند. نام او زیاد به زبان نمی‌آید." او می‌خواست شناخته شود ولی به باور برخی از نزدیکانش، مشکل وی تصویری بود که دیگران از او در ذهن داشتند: کوه‌نورد، مربی، راهنما و عکاس با تجربه؛ اما به همان اندازه ماجراجو، سهل‌انگار و خوش‌گذران. این ویژگی ها، گونه‌ای شهرت ناخوش برای او به بار آورده بود و این تصویری نبود که خیال مشتریان پولدار را آسوده سازد یا حمایت های مالی سودآوری را به سمت وی جلب کند. برای چنین رقابتی، او بیش از اندازه آسیب‌پذیر بود و برنامه‌ای پیروزمند در اورست، با ایجاد شهرت فراوان می‌توانست وضع را دگرگون سازد.

دیکینسون، فیشر و کارکنان شان در دفتر سیاتل باختری، با تلفن برای مشتری ها پیام می‌فرستادند تا آنها را به شرکت در برنامه تشویق کنند. آنان صدها بروشور دو رنگ زیبا پست کردند. آگهی‌های آنها زیبایی آگهی‌های راب هال را

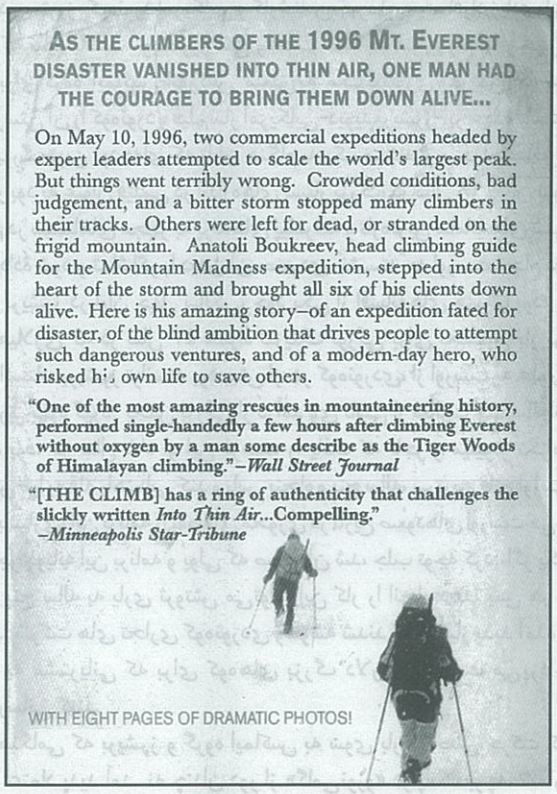

نداشت ولی با این جمله‌ها، خیابان ها را پرکرده بود: "کوه‌نوردان در سال ۹۶ روی بلندترین کوه جهان تلاش خواهند کرد. ما هرمی از بارگاه ها می‌سازیم که هر یک، از بارگاه پایین‌تر تغذیه می‌شود. راهنماها و شرپاهای ارتفاع، طناب ها را ثابت خواهند کرد، چادرها را بر پا و تجهیز خواهند کرد و تمام تلاش های صعود به قله را سرپرستی می‌کنند. مشتریان، بارهای سبکی خواهند داشت و انرژی و توان شان را برای قله ذخیره خواهند کرد."

برای رقیبان فیشر در بازی اورست، شنیدن این که او تصمیم گرفته وارد بازار شود، خوشایند نبود. آسان‌گیری فیشر و تلاش هایش برای اعزام گروه به دورترین بلندی های آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیا، مشتریان بسیاری را از سراسر جهان جذب کرده بود و پیروزی او در اورست، به ویژه برای راب هال مشکل‌آفرین می‌شد که موفقیت شگفت‌انگیزی در جذب مشتریان آمریکایی برای اعزام به اورست داشت.

فیشر و کارکنانش برای جذب مطبوعات به سمت شرکت «جنون کوهستان»، با همان شدتی دانه می‌پاشیدند که برای جلب مشتری ها انجام داده بودند و در همان آغاز کار، یک طعمه به دام آنان افتاد؛ طعمه‌ای که نوید یک فرصت بزرگ را می‌داد. مجله "آوتساید" -پیشتاز ورزش‌ها و تفریحات کوهستانی در ایالات متحده- می‌خواست از یک نویسنده کوه‌نورد به نام "جان کراکر"- خبرنگار ساکن سیاتل و مؤلف کتاب های پرفروش- پشتیبانی مالی کند تا وی مقاله‌ای برای ترویج صعودهای تجاری به اورست بنویسد. آنها می‌خواستند برای کراکر در گروه فیشر جایی رزرو کنند اما در پی تخفیف بودند؛ یک تخفیف قابل ملاحظه! شرکت جنون کوهستان- آرزومند فرصتی بود که حضور یک خبرنگار با تجربه در گروه پدید می‌آورد- به شدت روی سردمداران آوتساید کار می‌کرد. آنها ترفندهای گوناگون و تاثیرگذاری را به کار می‌گرفتند و پیوسته "تنور را گرم نگه می‌داشتند." به گفته یکی از همکاران تجاری فیشر، "کارن، چپ و راست زیر پای مدیران آوتساید آتش روشن می‌کردند که بگویند: آره!"

مذاکرات به خوبی پیش می‌رفت و فیشر از اندیشه ارتباطات و فرصت های بالقوه، هیجان زده بود. شرکت در تلاش بود که در ازای دادن تخفیف، فضایی برای آگهی و همچنین یک داستان ویژه با تصاویر رنگی و نوشتاری زیبا و برانگیزنده به چنگ آورد. کراکر هم مشتاق بود و به یکی از نزدیکان فیشر گفته بود می‌خواهد با گروه اسکات صعود کند زیرا این گروه دارای کوه‌نوردان بهتری است. در ضمن اسکات یک فرد بومی است و شخصیت جالبی دارد. فیشر می‌اندیشید این همان رسانه‌ای است که انتظارش را داشت؛ مجله‌ای با شمارگان بالا و خوانندگان انبوه از قشرهای گوناگون، به ویژه کوه‌نوردانی که می‌توانستند بهای صعودهای بلند را بپردازند. دیکینسون به یاد می‌آورد: "ما مدت درازی فکر می‌کردیم که جان می‌خواهد با ما به سفر بیاید و برایش یک جای خالی نگه داشته بودیم. ما با آوتساید مذاکرات سنگینی درباره چگونگی پرداخت داشتیم؛ آمیزه‌ای از چاپ آگهی و نوشتن یک چک برای شرکت." اما به گفته یکی از کارکنان «جنون کوهستان»، آنها کارن را در بیم و امید نگه می‌داشتند و هدف شان این بود که شرکت، طعمه را کاملاً ببلعد. آنها می‌خواستند جان را با کمترین هزینه بفرستند. پس جنون کوهستان برای همراه داشتن وی باید قید جیبش را می‌زد." بنابراین در یکی از مراحل مذاکره، آوتساید ناگهان به سمت راب‌هال برگشت و گفت: "خوب، شما چقدر تخفیف می‌دهید؟ و راب گفت: بیشتر از آنها!" و در دقیقه نود، آوتساید بلیت کراکر را از مشاوران ماجرا خرید. سخن‌گوی آوتساید ضمن یادآوردی تصمیم مجله به پذیرش پیشنهاد هال می‌گوید "انتخاب مشاوران ماجرا تنها به دلایل مالی نبود، بلکه آنها به این نیز توجه کردند که راب تجربه بیشتری به عنوان راهنمای اورست دارد، تلاش های بیشتری روی اورست انجام داده که به معنی ایمنی بیشتر است و -به گفته کراکر- سیستم اکسیژن بهتری دارد."

فیشر از تصمیم آوتساید خشمگین بود و می‌گفت: این کار همیشگی آنهاست. کثافت مجسم! "یکی از دوستان فیشر نظر وی را به یاد می‌آورد: "این ایده ناشی از گداصفتی آوتساید بود. آنها از اول با این نقشه پیش آمدند. تمام اطلاعات را از کارن گرفتند و دست آخر به خاطر شاید هزار دلار -نمی‌دانم چقدر، ولی مطمئناً مبلغ هنگفتی نبوده- با راب همراه شدند."

فرصتی از دست می‌رود و فرصتی دیگر-شاید بهتر از قبلی- به دست می‌آید. جنون کوهستان توانست با "سندی‌هیل پیتمن" چهل ساله، ویراستار مجله‌های "الور" و "کاندنست تراولر" قرارداد ببندد. پیتمن قبلاً از بلندترین کوه‌های شش خشکی از هفت خشکی گیتی بالا رفته ولی اورست او را پس زده بود. او ضمن دو تلاش پیشین -یکی از آنها با گروه ایماکس دیوید بریشرز- از نزدیک قله بازگشته بود. پیتمن یک غنیمت بود، زیرا در صعودهای بلند، تجربه بیشتری از کراکر داشت. او قراردادی با رسانه "NBC" بسته بود که پایگاه سراسری "everest/www .nbc .com" را به طور روزانه با اطلاعات و گزارش‌های صعود، تغذیه کند. اگر فیشر می‌توانست وی را به قله ببرد، چنان شهرتی به هم می‌زد که به ذهن راب هم خطور نمی‌کرد! اما فیشر این را می‌دانست که باید او را به قله برساند. یکی از دوستان فیشر می‌گوید: "فکر می‌کنم اسکات، سندی را، چیزی در حد "هلوی پوست کنده" می‌دید که اگر می‌توانست او را به قله برساند، سندی هم درباره او می‌گفت و می‌نوشت و وی را به سوی آینده‌ای سرشار از شادکامی هدایت می‌کرد. اما اگر او را به قله نمی‌برد دچار یک شکست کامل می‌شد. یکی از نزدیکان فیشر گفته بود می‌تواند پیتمن را مجسم کند که می‌گوید: "تقصیر اسکات فیشر بود من می‌توانستم صعود کنم ولی او نگذاشت."

فیشر برای به قله رساندن مشتری ها، با سه راهنما گفت و گو و همکاری آنها را برای کمک به مشتریان احتمالی اش جلب کرده بود. او در تبلیغات و آگهی‌هایش سه راهنما را معرفی می‌کرد: "نظیر صبیر" پاکستانی، راهنمای کارکشته و طراح صعودهای بلند که چند قله هشت هزار متری را صعود کرده بود؛ "نیل بیدلمن" مهندس هوافضا، کوه‌نورد و دونده فوق ماراتن از آسپن کلرادو و آناتولی بوکریف.

بوکریف سی و هشت ساله، اهل روسیه و ساکن آلماآتی قزاقستان، یکی از نام‌آوران صعودهای بلند در پهنه گیتی بود. او تا بهار ۹۶، هفت قله از چالش‌انگیزترین کوه‌های هشت هزار متری جهان را (برخی بیش از یک بار) صعود کرده و همه این صعودها را بدون اکسیژن انجام داده بود. △

ادامه دارد

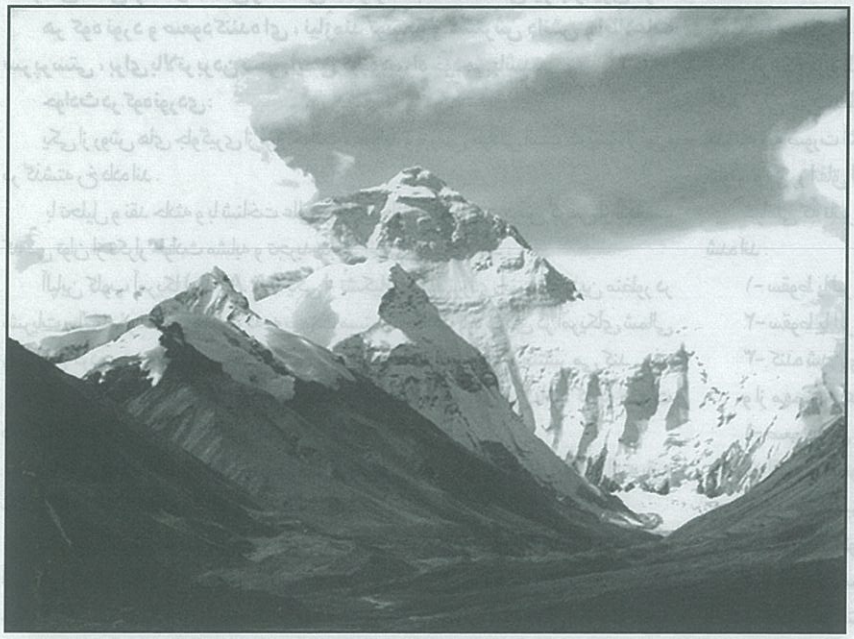

سرپرستی و ایمنی در کوه نوردی

اختر فراحی شاندیز*

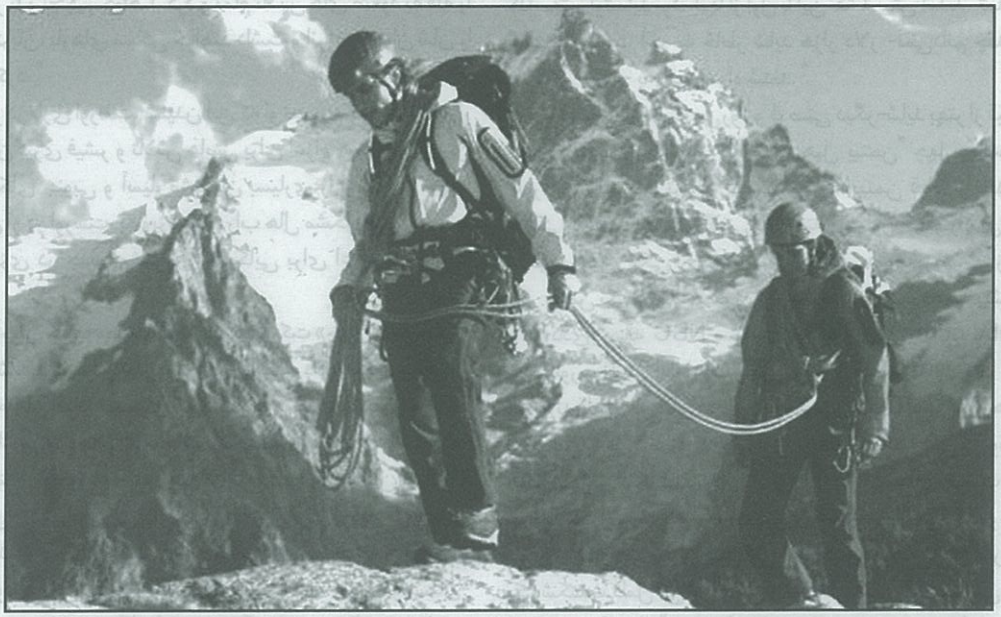

کوه نوردی، ورزشی است که با در معرض خطر قرار گرفتن و مخاطره همراه است که البته این خطرها، قابل کنترل می باشند.

در تقسیم بندی کلی، عوامل خطر آفرین در کوهستان دو دسته اند.

۱-عوامل طبیعی و پدیده های حاکم بر طبیعت

۲-عوامل انسانی

خطرات موجود در طبیعت که کوه نوردان به ناچار با آنها روبه رو می شوند را می توان، با مطالعه و شناخت آنها و در پی آن با تحلیل و بررسی مجموعه بی شمار حوادث فاجعه آمیز ناشی از آنها، در گذشته را کنترل کرد.

همچنین افزایش دانش و آگاهی، بالا بردن مهارت ها و چیرگی و گسترش تجربه، قدرت قضاوت صحیح و تصمیم گیری درست و به موقع در لحظه های حساس، می شود خطرهای ناشی از عامل انسانی را کاهش داد و از اشتباهات انسانی نیز جلوگیری کرد.

هر کوه نورد و صعودکننده ای، نیازمند توسعه و گسترش دانش و اطلاعات سرپرستی، برای بالاتر بردن سطح ایمنی گروه همراه خود می باشد.

حوادث در کوه نوردی:

یکی از روش های جلوگیری از بروز حوادث، مطالعه و بررسی حوادثی است که پیش از این، در گذشته رخ داده اند.

با تحلیل و نقد حادثه و با شناخت علل بروز این حادثه ها و با نیت درس گرفتن از آنهاست که می توان از تکرار حوادث مشابه و تجربه مجدد آنها پیشگیری کرد.

آلپاین کلوپ آمریکا (A.A.C) یکی از تشکیلات کوه نوردی است که بدین منظور در نشریات سالانه خود، سال هاست که به صورت مستمر، حوادث کوه نوردی در آمریکای شمالی را تشریح کرده و تحت عنوان " حوادث کوه نوردی در آمریکای شمالی " منتشر می کند.

این مجموعه، شامل شرح حوادث و وقایع حقیقی و واقعی ای می باشد که به صورت داوطلبانه از نواحی مختلف گزارش شده اند.

آمار این حوادث، صرفاً شامل درصد قابل قبولی از اتفاقات و رویدادها می باشد و البته بقیه حوادثی که گزارش نشده، در این آمار منظور نگردیده است.

بنابر این گزارش ها، بیش از ۱۱۰۰ کوه نورد در حوادث کوه نوردی از سال ۱۹۴۷ تا کنون در آمریکای شمالی جان خود را از دست داده اند. با وجود گسترش اطلاعات، بالاتر رفتن سطح مهارت ها، پیشرفت فن آوری ساخت تجهیزات بسیار مدرن و بالاتر رفتن سطح امکانات صعود متاسفانه باز هم هر ساله، شاهد افزایش حوادث در کوهستان هستیم و با کمال تاسف دراین حوادث عده ای از هم نوردان اکثراً جوان جان خود را از دست می دهند.

هر سانحه ای که رخ می دهد، با دیگری اندکی تفاوت دارد ولی در تمامی آنها عوامل مشترکی وجود دارد. یکی از مهمترین و عمده ترین علل مشترک به وجود آمدن آن حوادث، خطای انسانی است.

برای مثال: وسایل امروزی و مدرن به ندرت آسیب می بینند و یا خود به خود می شکنند. نواقص و عیوب احتمالی به وجود آمده، بیشتر به علت استفاده نادرست از وسایل می باشد. یا به طور صحیح و مناسب جای گذاری نشده اند، یا حمایت صعودکننده نامناسب بوده است، یا اینکه صعودکننده، فراتر از مرز توانایی های خود به هنگام صعود عمل کرده است و یا آموخته های فنی و سطح چیرگی صعودکننده، جوابگوی حرکتی که انجام داده نبوده است و حادثه بروز کرده است.

البته محدودیت هایی نیز در آمار داده شده فوق الذکر توسط (A.A.C) آلپاین کلوپ امریکا وجود دارد که مربوط به طبقه بندی حوادث و دلایل و به وجود آمدن آنها و نوع تمرینات می باشد. ولی صرف نظر از این محدودیت ها، گزارش سالیانه در نتیجه گیری آماری خود از حوادث گذشته، به صورت آشکار و نمایان عوامل موثر در بروز خطر را، با اشاره و ذکر نمونه هایی که به تناوب و مکرر اتفاق افتاده اند، نشان داده است.

عواملی که تاثیر بیشتری در بروز حوادث و سوانح رخ داده، داشته اند به ترتیب زیر گزارش شده اند.

۱- سقوط یا لیز خوردن از روی صخره.

۲- سقوط یا لیز خوردن بر روی شیب های یخی و برفی

۳- کنده شدن و یا سقوط صخره ها و دیگر ریزش ها

و از مهمترین عوامل انسانی که دخالت در بروز حوادث دارند، موارد زیر را برشمرده اند.

۱- صعود بدون طناب و حمایت

۲- اقدام به صعود فراتر از مرز توانایی (فیزیکی، روحی و تجربی)

۳- عدم تجهیز و یا به همراه نداشتن وسایل لازم و کافی برای شرایط مختلف و موقعیت های گوناگون صعود

هر سانحه ای ممکن است از نظر حادثه دیدگان و یا اطرافیان آنها یک بد بیاری، بد شانسی یا پیش آمدی غیر مترقبه و اجتناب ناپذیر تلقی شود (البته این نوعی توجیه مسئله و فرافکنی

است) ولی روشن است که اگر لحظه به لحظه هر حادثه را واقعاً بررسی کنیم، به یک عامل و یا عوامل متعدد بروز حادثه قابل پیش بینی و پیشگیری می رسیم .

برای مثال یک کوه نورد که کلنگ یا تبر یخ خود را به همراه ندارد (یا به علت عجله آن را در خانه جا گذاشته، یا اصلاً به همراه بر نداشته، یا به هر صورت دیگر ...) پس از آن که در سراسر روز در مسیری پوشیده از برف نرم، به آسودگی حرکت کرده است، زمانی که فرد به هنگام برگشت و فرود در زمان غروب آفتاب، به منطقه ای پوشیده از برف یخ زده (باد و آفتاب خورده) که سفت و محکم شده برسد، سقوط کرده و زخمی شده است چگونه ممکن است که این سانحه را بدبیاری تلقی کرد ؟! یک سرپرست هوشیار و مطلع، پیشاپیش، خطر نهفته در مسیر پیش رو و منطقه را گوشزد می کند و به هنگام بدتر شدن هوا گروه را، که دارای تجهیزات کافی نیستند، برگشت می دهد .

خطرات صعود:

بر اساس تقسیم بندی عوامل خطرآفرین و خطرات کوهستان، کوه نوردان به هنگام صعود با دو نوع خطر روبه رو می شوند .

۱- خطرات ناشی از رویارویی با پدیده ها و موانع محیط کوهستان .

۲- خطراتی که به عامل انسانی و شخص صعود کننده بستگی دارند و از او ناشی می شوند .

خطرات بیرونی همچون طوفان ،سرما ، ارتفاع بالا، موانع و شیب ها ، به سادگی قابل شناسایی و ارزیابی هستند . ولی عوامل دیگری نظیر مهارت، دانش و قدرت تصمیم گیری، اگر چه کم اهمیت نیستند ولی ارزیابی آنها مشکل تر است .

موانع و خطرات محیط کوهستان:

این عوامل و موانع، برابر ماهیت شان همواره گردش و روند طبیعی خود را طی می کنند و در همه جای طبیعت وجود دارند . چه این که انسان با آن درگیر شود یا نشود .

این موانع و خطرات مانند: تاریکی، طوفان، رعد و برق، سرما، مه، ارتفاع بالا، بهمن، رانش و سقوط صخره و سنگ و... این عوامل به قدری قدرتمند هستند که به سادگی بر انسان غلبه می کنند . این موانع غیر قابل تغییر و همیشگی اند و ما نمی توانیم آنها را تغییر دهیم ولی می توانیم بیاموزیم که آنها را بشناسیم و قبل از رویارویی با آنها طوری عمل کنیم که از مخاطرات آنها بکاهیم .

در این نوشتار، اطلاعات و توصیه های گوناگونی، پیرامون سفر و اجرای برنامه در مناطق دور دست برای انواع صعودها از قبیل صخره نوردی، پیشروی در مناطق برف گیر، صعود زمستانی و عملیات نجات خواهد آمد که در آن بر خطرات عوامل خطر ساز و مخاطره آمیز مانند : بی سر پناه بودن و در معرض قرار گرفتن (Exposure) ، فرسودگی و نا پایداری ساختار صخره ها، بهمن، (پشته های برفی آماده تحریک که در شیب های مستعد بهمن تل انبار گشته اند) تاکید می کند و برای دوری گزیدن از خطرات نهفته در آنها، هوشیاری و شناخت شان را توصیه می کند و همچنین از خطرات سقوط صخره ها، خطرات آبشار های یخی، کلاهک های یخی و نقاب های برفی، شکاف های عمیق یخی و برفی پنهان (در مسیر یخچال ها یا مسیرهای صخره ای و سنگلاخی در زمستان) شما را بر حذر می دارد .

شناسایی بسیاری از این عوامل خطر زای طبیعی، با اندکی هوشیاری و دقت عمل، بسیار آسان هستند و علایم اینها نیز همانند صخره های فرسوده ناپایدار، یا شیبهای تند و پرتگاه های تند و تیز، به سادگی و آشکارا قابل رویت اند . اما مسایل و پدیده های آب و هوایی که نقش مهمتری نیز در افزایش خطرها دارند را مشکل تر می توان مشخص کرد و دلیل آن هم تغییرات سریع این پدیده ها می باشد .

چند مثال در این مورد:

- برف و باران سبب می شود که صخره های گرم و خشک به سطحی لغزنده و یخ زده تبدیل شوند و صعود و فرودی مشکل را باعث شوند .

- وزش باد به سادگی طناب ها را به این سو و آن سو می برد و باعث بروز اشکال در حمایت و کنترل آن و نیز باعث مشکل شدن ارتباط صوتی می گردد .

- مه گرفتگی غلیظ یا ابرهای فشرده سطحی و یا کولاک برفی، اشکال در دید به وجود می آورد و شما را به استفاده از قطب نما و ارتفاع سنج برای تشخیص موقعیت خود و یافتن مسیر راه ناچار می سازد .

- همچنین عدم دید مناسب، احتمال افزایش سقوط در درون شکاف های پنهان در زیر برف را دوچندان می سازد و یا سقوط از کلاهک های یخی و نقاب های برفی و لبه پرتگاه ها را بیشتر می کند .

- هوای سرد به ویژه اگر با باد و بوران همراه باشد، موجب افت سریع دمای عمومی بدن یعنی، هایپوترمی مرگبار می شود .

- هوای گرم بر عکس هوای سرد، خطر از دست دادن شدید آب بدن، دی هیدراسیون، را افزایش می دهد .

گذراندن دوره های مقدماتی و تخصصی، همچنین مطالعه مقالات و نشریات در زمینه امدادهای نخستین در کوه نوردی و نیز کسب اطلاعات لازم جهت تشخیص و جلوگیری و احیاناً مداوای این حالت ها، بسیار موثر است.

- رعد و برق به دلیل این که بروز آن با مقدمات بارز و علایم آشکاری همراه است و به اصطلاح آمدنش را از قبل اطلاع و هشدار می دهد، اگر چه از خطرات عمده در کوهستان به حساب نمی آیند! ولی بی توجهی و نادیده گرفتن این علایم و هشدارها موجب بروز حوادث جدی شده است .

قله ها و یال های بلند موجب حرکت هوا به سمت بالا شده و در شرایط وجود ابرهای باران زا در ارتفاع و برخورد این دو جبهه هوای دارای بار الکتریسیته مخالف، باعث ایجاد ناگهانی رعد و برق می شوند که خطرات مرگبار ناشی از قرار گرفتن در معرض آن، گریز ناپذیر است .

کاهش خطرات:

برای کاهش دادن خطرهای کوهستان، شما نیازمند شناخت و قدرت تشخیص موانع و خطرهایی که بر سر راه و مسیری که در پیش رو دارید، هستید تا مراقبت و احتیاط بیشتری را برای جلوگیری از بروز آن خطرها به کار بندید . به عنوان مثال ؛ برای حفاظت و جلوگیری از صدمات وارده به سر از کلاه ایمنی استفاده کنید و یا به هنگام دست کاری و ضربه زدن به یک صخره سست و نا پایدار جهت نصب حمایت میانی یا کارگاه در مسیر صعود، دقت بیشتری به کار بندید یا اگر منطقه های بهمن خیز را پیشاپیش شناسایی کنید، خواهید دانست که چه اقدام هایی را برای دوری جستن از خطر و یا نجات خود و دوستان همراه، می باید انجام دهید .

اگر در شرایط آب و هوایی با محدوده دیده کم قرار گرفتید و یاحتی اگر با هرگونه شرایط جوی، همانند مه و کولاک، بوران که در آن دامنه دید بسیار ناچیز است، مواجه شدید با آموزش هایی که دیده اید و یا تجهیزاتی که به همراه برداشته اید می توانید با آن مقابله کنید و مسیر راه خود را بیابید . تشخیص حالت بی سر پناه بودن و یا در معرض قرار گرفتن مانند سراشیبی های تند و محل های بدون حفاظ و غیر امن کار ساده ای است، چون می توانید آنها را دور بزنید و پشت سر بگذارید، بدون اینکه خطرات جدی آنها متوجه شما بشوند. ولی جای پای سست و یا یک لحظه بی توجهی و غفلت می تواند باعث فاجعه گردد .

امن ترین جواب برای ایمنی در گذر اجباری از نقاط مخاطره آمیز استفاده از طناب حمایت است و نکته مهمتر از آن این است که اگرشما حمایت کننده هستید میزان نیروی سقوط و جهت آن و قدرت و فشار ناگهانی ناشی از سقوط احتمالی هم نورد همراه خود را پیشاپیش تخمین زده و پیش بینی کنید به طوری که بتوانید چنین فشار سقوطی را با استفاده از طناب حمایت و با تکیه بر محل و کارگاه های قابل اطمینانی که به آن ها متکی هستید، کنترل کنید . شناختن یک شکاف یخی پنهان در زیر لایه های برف آن چنان آسان نیست، اما اگر نحوه گذر از یخچال و یخشارها را مطالعه کرده باشید و علایم و نشانه های خارجی یک شکاف پنهان در یخ و برف را بشناسید، خواهید توانست، چگونه از طناب حمایت استفاده کرده و یا به درستی انتخاب مسیر کنید تا احتمال خطر سقوط خود و همراهان به داخل یکی از آنها را کاهش دهید .

فقط تنها وقتی که شما و همراهان تان آموزش لازم و شناخت کافی و تجهیزات مناسب برای مواجهه با پدیده شکاف های یخی و برفی را به همراه داشته باشید، می توانید حتی در صورت لزوم عملیات امداد و نجات از شکاف را هم انجام دهید .

- همیشه برای ایمنی بیشتر و حاشیه امنیت بهتر در مقابل خطرات، با همراه داشتن پوشاک مناسب، غذای کافی و تجهیزات لازم، خود را آماده نگهدارید . زیرا هر صعود می تواند در خود یک خطر غیر منتظره و غیر قابل پیش بینی به همراه داشته باشد و شما را به یک توقف و چادر زدن اجباری و اضطراری وادار کند .

به یاد بسپارید که : چه مقدار از لوازم ایمنی همراه برای استفاده در صعود فنی و چه تجهیزات و لوازم و چادر نجات برای موارد اضطراری را اگر در خانه به جا گذاشته باشید، دیگر به درد شما نمی خورند و هیچ مهارتی و یا شجاعتی و یا هر توانمندی دیگری جای خالی آن ها را در سربزنگاه حادثه برای شما پر نخواهد کرد !

شما می توانید از این لحظه و با این توصیه به عنوان گام اول هشدار و سفارش موکد و راهنمایی در استفاده از تجهیزات و ابزار لازم و کسب مهارت و چیرگی در به کار گیری تکنیک های تثبیت شده ، سود ببرد .

مقاله ها و نوشته های متعدد و گوناگونی درباره شیوه های صعود و ایمنی و گذر به اعماق مناطق بکر و وحشی کوهستان وجود دارد و همین طور جزوه ها ، نوشته ها و کلاس های آموزشی اختصاصی در مورد پوشاک، تجهیزات ، چادر زدن، جهت یابی، گره ها، حمایت و کار با طناب وجود دارد که به آن ها مراجعه کنید و آنگاه با تمرین و گسترش تجربه و افزایش قدرت تشخیص و قضاوت خود می توانید در هر مورد که با مشکل رو در رو شدید ، تصمیم مناسب را اتخاذ کنید تا بتوانید از افتادن در ورطه ای که به آن حادثه اطلاق می شود ، پرهیز کنید .

عوامل انسانی : کوه نورد

فاکتورهای انسانی در یک حادثه ؛ به موازات موانع و مخاطرات فیزیکی و طبیعی کوهستان ، خود نیز یکی دیگر از مهمترین عوامل شریک و مقصر در بروز حادثه هستند .

به طور مثال : کوه نورد بدون چادر، کیسه خواب و یا لباس اضافی ، اگر در طوفان و کولاک برف غیر منتظره گرفتار نمی شد هرگز دچار سرمازدگی و آسیب نمی گردید و یا به عبارتی دیگر ، طوفان و سرما اگر بر سر راه کوه نورد غیر مجهز قرار نمی گرفت عامل سانحه ، غم و غصه نمی شد !

نیروهای طبیعت به طور دایم وجود دارند و به کار خود مشغول و تا زمانی که انسان بر سر راه آنها قرار نگرفته باشد ، بدون ضرر و خطر هستند ، مگر اینکه انسان در لحظه های بحرانی بر سر راه و یا در معرض رو در رویی با آنها قرار گیرد و آنگاه است که حتی فقط یک اشتباه از سوی عامل انسانی ، باعث خسارتی گران و جبران ناپذیر می شود .

برای مثال : در یک سطح برفی شیبدار تحریک پذیر ، ممکن است لحظه فرو ریختن بهمن آن زمان دیگری باشد ولی عدم اطلاع کوه نورد در مورد ترکیب و ساختار برف می تواند عامل چکاندن ماشه حرکت آن بهمن در لحظه حضور او شود.

یک مثال دیگر : صخره ای که بر اثر عوامل جوی و طبیعی ، نا پایدار و سست شده باشد ، ممکن است لحظه سقوطش زمانی دیگر باشد . ولی وزن و فشار وارده از سوی یک کوه نورد در حال صعود ممکن است آن را حرکت داده و در لحظه صعود باعث سقوطش شود .

عوامل و اشتباهات انسانی در لحظه خطر ، پایه و ریشه اکثر حوادثی هستند که کوه نورد را به خطر می اندازند . هر چند نمی توان عوامل طبیعی را تغییر داد ولی ما کنترل ارادی و آگاهانه قابل توجهی بر روی عامل انسانی می توانیم داشته باشیم که این امکان خطر را به صورت موثری می تواند کاهش دهد .

عواملی نظیر ؛ انتخاب مسیر مناسب و امن ، مهارت فنی صعود کنندگان ، کیفیت و استفاده درست از تجهیزات لازم، سرپرستی هوشمندانه ، کار برد درست مهارت ها و روش های صعود قضاوت و تشخیص و تصمیم گیری به موقع ؛ در هر مرحله ای از صعود ، عامل تاثیر گذار بر ایمنی هستند .

نتیجه نهایی اینکه همه چیز به دانش کوه نورد، مهارت و قضاوت او بر می گردد و این که هرگونه کمبود و نقصی در هنگام صعود ، چهره تلخ خود را در سر بزنگاه مشخص می کند.

اطلاعات و دانش :

یک کوه نورد تازه کار می تواند اطلاعات اولیه خود را از کتاب ها ، دوره های آموزشی و همراهی با کوه نوردان با تجربه و خود شخصاً در صعودهایش به دست آورد .

در آغاز کار یک تازه وارد نمی داند که یک شیب بهمن خیز در زیر آفتاب در حال گرم شدن ، می تواند مسئله ساز باشد ولی به هنگام صعود و مطالعه آن هشیارتر شده و در مورد آن کنجکاوی می کند .

یک کوه نورد اگر صرفاً به دانش دیگران تکیه کند و توجهی به اطراف خود و وسایل خود نداشته باشد چیزی در پایان صعود به دانش او اضافه نمی شود و کوه نورد بی اطلاع ممکن است که برای خود و دیگر هم نوردانش خطری بالقوه باشد چون بر روی توان ، مهارت و نیروی او در زمان اضطرار حساب شده است، ولی دیگر در آن هنگام فرصتی برای باز شناخت نواقص یک کوه نورد ناشی باقی نمی ماند .

مهارت و چیرگی:

کوه نوردان زیادی هستند که خود را ماهر و توانمند می پندارند ولی فقط برخی از کوه نوردان در یک رشته از دیگران ماهرترند اما نکته اصلی اینجاست که سطح مهارت هر کوه نورد باید با نوع برنامه آن صعود ، تناسب داشته باشد . در صورت وجود این تناسب ، شما یک صعود ایمن و راضی کننده در پیش رو خواهید داشت و اگر نه یک عدم تناسب یا ضعف در بعضی موارد یعنی به طور حتم بروز فاجعه !

یک صعود کننده عالی اگر بخواهد سطح مهارت خود را در یک صعود جدی افزایش بیشتری دهد ، به همان نسبت با افزایش خطر بیشتری نیز روبه رو خواهد شد . همان طور هم اگر یک تازه کار بخواهد در این کار به سطح متوسطی از مهارت برسد برایش احتمال بروز خطر نیز افزایش می یابد . کوه نوردی که بر روی صخره های خشک و گرم خوب عمل می کند ممکن است که بر روی صخره های خیس و لغزنده دچار مشکل شود .

گسترش مهارت و تجربه نیاز به زمان و تمرین های متنوع و مستمر دارد . درشرایط امن تر تمرین کنید و حرکات سخت را در تمرین ها با طناب حمایت از بالا انجام دهید . نه اینکه در شرایط سر طنابی و در صخره های با حاشیه امنیت کم . بخش اعظمی از مسئله ایمنی صعود در به کار گیری روش های فنی جدید و کسب مهارت و چیرگی در اجرای آنها نهفته است . با اشتیاق و علاقه به بررسی و مطالعه شیوه های جدید بپردازید و در پی آن با سعی در یادگیری و مصمم بودن در تمرین های رو به رشد و تکمیل کردن مهارت های کوه نوردی خود ؛ خویشتن را در رسیدن به این حاشیه امنیت وسیع در صعودهای خویش یاری می دهید .

قضاوت و تصمیم گیری:

تصمیم گیری خوب ، با ارزش ترین پشتیبان و یاور یک کوه نورد است و قضاوت درست و صحیح ، کیفیتی است که بر پایه دانش و آگاهی اتخاذ شده باشد و یک تصمیم گیری مناسب و بجا حاصل مطالعه و نتیجه تجربه مستمر و مفید می باشد . با مطالعه، کنجکاوی و دقت در صعودهای بیشتر ، سطح این قضاوت و تصمیم گیری مبتنی بر آن ارتقا می یابد . به عملکرد کوه نوردان با تجربه به هنگام کار توجه کرده و سعی بر آن داشته باشید تا درک کنید که در هر موقعیتی چه تصمیمی می گیرند و بفهمید که به چه دلیل آن تصمیم را گرفته اند، سعی کنید که یاد بگیرید ، تفکر کنید ، کنجکاوی و سوال کنید تا به سطحی از تصمیم گیری هوشمندانه برسید . کوه نوردان با تجربه همیشه برای یک موقعیت یک جور تصمیم نمی گیرند ، برخی از کوه نوردان محافظه کارترند و شرایط ایمنی را بالاتر می برند و بعضی دیگر شرایط صعود را از زوایای مختلف در نظر گرفته و تصمیمی بر پایه این مبانی اتخاذ می کنند و توانایی های دیگر کوه نوردان همراه را نیز در نظر می گیرند .

بنابر این صعود کنندگان ملزم به طرح و بحث پیرامون مسئله سطح خطر پذیری خویش و توافق نهایی آن با همراهان خود قبل از هر صعودی هستند . چرا که هر نفر تعریف فردی و تفسیر شخصی خود را از خطر پذیری دارد . همچنین شروع یک قضاوت خوب ، بستگی به تصمیم گیری بر روی قابل قبول بودن سطح ریسک پذیری خویش و هماهنگی در به کارگیری مهارت ها و توانایی های شناخته شده خود در رو یارویی با مشکلات صعود پیش رو دارد . متداول ترین موارد ضعف در قضاوت ؛ در لحظه رویارویی با موانع ، به نبود برآورد و تخمین صحیح از مهارت های مورد نیاز و توانایی های فردی برای عبور از یک مانع ، مربوط می شود . (چه این برآورد معیار توانایی برای یک صعود تک نفره باشد و چه برای یک صعود دسته جمعی) .

این هم قضاوت و برآورد ضعیفی خواهد بود اگر تصور کنید که صعود پیش روی شما با سطح توانایی های فعلی و معلوماتی که دارید برابری می کند و از پس آن برمی آیید !

همیشه حرکات جدید و مهارت های پیشرفته تر را در هنگام تمرین آزمایش کنید و اگر در طول صعود نیاز به اجرای آن پیش آمد باید مطمئن شوید که در حمایت کامل هستید و در صورت سقوط از صدمات جلوگیری می شود و قادر به بازگشت دوباره به مسیر می باشید .

در یک تصمیم گیری ضعیف ، آرزوها و خواسته ها و شور و شوق صعود در مقابل ارزیابی درست از خطر برتری می یابد .

هر چند که ؛ شهامت و اشتیاق به ادامه کار عنصر مفیدی در صعودها می باشد و باعث فراموش کردن خستگی شده و شما را به جلو می راند ، ولی همین عنصر اگر مهار نشود فاجعه به بار می آورد ، گاهی باعث توهم پیروزی نزدیک و سهل الوصول پنداشتن هدف می گردد. در این حالات است که صعودکننده به نقاط نا پایدار و مخاطره آمیز و سوال بر انگیز بی توجه می شود و آنها را ثابت و مطمئن پنداشته و تیم ضعیف و آسیب پذیر همراه خود را قوی و در امان می انگارد .

عکس این قضیه نیز صادق است ؛ تصمیم گیری خوب در کوه نوردی همچنین به داشتن حس و حال بد در یک روز کوه نوردی نیز توجه دارد. کوه نوردان با تجربه به خاطر دارند روزهایی

را که صعود آنها با حس و حال کمتر از معمول بوده و گاهی یک شیب ساده خیلی سخت و دشوار احساس شده است. محدودیت های بدنی را هم به حساب بیاورید مانند خستگی، گرفتگی و کوفتگی عضلات، تاول، بیماری ارتفاع و غیره ...

اگر با خودتان صادق باشید خواهید فهمید که یک روز نه چندان دلچسب، برنامه شما را در نتیجه یک روز به عقب می اندازد!

سرپرستی:

ایمنی، موفقیت و لذت صعود بستگی زیادی به سرپرستی و سازماندهی آن صعود دارد.

تفکر منظم و مقرراتی و رسمی بودن ممکن است برای حضور در هوای آزاد و بیرو ن شهر کمی دلگیرکننده به نظر برسد و لی سازماندهی در صعود موفق یک گروه نقش تعیین کننده ای دارد. در یک گروه کوچک تر دوستانه که مدت زمان درازی را با هم کوه نوردی کرده اند، احتمالاً مسئله رهبری، سرپرستی کردن و سازماندهی را در بلند مدت و در همکاری با هم حل کرده اند و دیگر نیاز به یاد آوری آن نیست، چون برای آن ها عادت شده است. ولی در یک گروه با سطوح مختلفی از سطح مهارت و توان صعودکنندگان که هیچ گاه هم با یکدیگر صعود مشترک نداشته اند، موضوع سرپرستی و هدایت گروه مسئله مهمتری است. رهبری با هر فرد و از هر فرد شروع می شود و این به معنی آن است که هر فرد باید به صورت خود آگاه از وضعیت گروه و پیشروی های آن آگاه باشد، چه این که او رهبر رسمی گروه باشد یا نباشد.

در صعودهای گروهی برای گسترش دانش و مهارت خود قبول مسئولیت کرده و قضاوت شخصی را تمرین کنید. بر مبنای این که چگونه می توانید گروه خود را حمایت کنید. مشتاق و علاقه مند به صحبت کردن در مورد توانایی های گروه، در طول صعود باشید و از کم آوردن های خود نگران نشوید و از اینکه دیگران بیشتر از شما می دانند نهراسید و با ترس از اینکه دیگران شما را ضعیف و کم اطلاع بشمارند از ابراز عقیده دوری نکنید و نگرانی نداشته باشید. چون با این کارها شما در تصمیم گیری صحیح و سازمان یافته، گروه را مساعدت کرده و سرپرست را در به دست آوردن اطلاعات صحیح یاری می دهید.

پیچیدگی کار سرپرستی و سازماندهی و رهبری با طولانی تر بودن زمان صعود و اضافه تر شدن تعداد نفرات گروه نیز افزایش می یابد. در یک صعود آخر هفته و دو نفره ممکن است که یک نفر کار رهبری و سازماندهی تیم را بر عهده بگیرد کارهایی مانند برنامه ریزی مواد غذایی، انتخاب مسیر، فراهم آوردن وسایل و غیره ...

ولی در یک تیم و گروهی متشکل از دوستان کوه نورد، انتخاب رهبری باید توافقی و به صورت اجماع باشد و هرچه سفر پیچیده تر می شود نفری که به عنوان رهبر و سرپرست رسمی برگزیده می شود باید با همکاری سایر اعضای گروه حمایت شود. رهبر در یک صعود همه کارها را انجام نمی دهد و این کار دلخواه هم نیست بلکه سرپرست وظیفه و مسوولیت ها را مشخص و تقسیم می کند و نظارت بر انجام آن ها را خود برعهده دارد. یک سرپرست، وظایف و مسئولیت ها را به نحوی به دیگران محول می کند تا مطمئن شود که تمام وظایف و کارها به خوبی انجام می گیرد. همچنین سرپرست در یک گروه بزرگ و یا گروهی که افراد آن به خوبی آگاه نیستند با تقسیم وظایف در کارها، مانند فراهم آوردن غذا، تسهیلات حمل و نقل و یا هماهنگی در به کارگیری تجهیزات لازم، به ایجاد و بهبود روحیه تیمی و حس همبستگی افراد گروه در طول صعود کمک می کند. سرپرست بایستی که یک نفر را به عنوان معاون بگمارد تا در صورت نیاز نقش سرپرستی را ایفا کند. یک سرپرست همچنین یک معلم نیز می باشد، کوه نوردان مبتدی احتیاج به کمک و رهنمود در به کارگیری شیوه و روش های صعود دارند و کوه نوردان با تجربه نیز در فراگیری رموز سرپرستی از مساعدت سرپرست بهره مند می شوند.

بهترین سرپرست با نشان دادن صبر و حوصله و تلقین هم دلی و هم یاری در کلیه مراحل سرپرستی، تجربه لازم را به دیگر اعضای گروه خود می آموزد.

سرپرستان همیشه خود را با هوشیاری برای مقابله با فاجعه احتمالی آماده می کنند. ولی متداول ترین و دل آزارترین مشکلات سرپرستی، اتفاقات عصبانی کننده و کلافه کننده ای هستند که اگرچه قابل حل اند ولی راه کار از پیش تعیین شده ای نیز ندارند. مواردی همچون ؛ درد پا یا تاول برای فردی که پوتین نو و کفش تازه پوشیده و یا فردی که ناگهان بیمار شده است و یا خستگی نمی گذارد که ادامه سفر دهد، در این حالات برعهده سرپرست است که با هوشیاری تجربی، قضاوت درست، ارزیابی صحیحی از موقعیت کرده و تصمیم محکم و به دور از اشتباهی اتخاذ کند.

چون یک سرپرست لایق، عواقب این گونه موارد که در ابتدا نا چیز و کم اهمیت به نظر می رسند را می داند و بر عمق ظرفیت نهایی عملکرد این گونه مشکلات اشراف دارد.

برنامه های کوه نوردی ؛ طیف گسترده ای از سلیقه ها و انتخاب های افراد شرکت کننده در آن برنامه را آشکار می سازد و خواسته ها و اظهارنظرهای صعودکنندگان را به طور مداوم افزایش می دهد. در این زمان بدون رهبری، به احتمال قوی یک گروه قدرتمند نیز ممکن است که سرگردان و بی هدف و منفعل گردند. در حالی که یک گروه نسبتاً ضعیف با رهبری خوب به اهداف خود دست پیدا خواهد کرد.

قدرت گروه صعود کننده:

اگر چه قدرت درگیری در یک صعود بستگی به توان گروه دارد که این نیز به نوبه خود به مهارت و چیرگی صعود کننده ها، اندازه و سرعت گروه ربط دارد. ولی سهم رهبری خوب که عامل روحیه و همبستگی و انسجام بالای گروه باشد، در مرکز آن گروه کاملاً آشکار به نظر می رسد.

چیرگی و مهارت:

وضعیت یک گروه قوی را این گونه توصیف می کنند ؛ گروهی مرکب از چند کوه نورد با تجربه و ورزیده که خوب تجهیز شده و در شرایط آمادگی جسمانی مطلوب به سر می برند. ولی تعریف چیزی که یک گروه ضعیف را تشکیل می دهد آسان نیست.

در پاره ای اوقات اگر یک گروه فقط دو نفر کوه نورد قوی داشته باشد و بقیه نفرات ضعیف باشند این گروه به حد کافی قوی است. در حالی که یگ گروه با ده نفر کوه نورد قوی و یک نفر نا کار آمد، تشکیل یک گروه ضعیف را می دهد و یک گروه بدون افراد با تجربه در هر حالت گروهی ضعیف است. سرپرستی بایستی که با توانایی های کوه نوردان خود آشنا باشد تا بداند که آنها را چگونه به چه کاری بگمارد. یک سرپرست ممکن است که یک نفر با حوصله و قابل اعتماد را برای افرادی که کند هستند در پشت سر گروه قرار دهد تا آنها را تشویق به ادامه مسیر کند و یا یک زوج سریع و تند را در پیشاپیش گروه جهت مسیر یابی قرار دهد و یا اگر در بخش پیشین یک گروه بزرگ حرکت می کند، معاون او بایستی با هماهنگی در سر دیگر گروه باشد. سرپرست همچنین با استفاده از معلومات صعودکنندگان و مهارت آنها گروه های هم طناب را تشکیل می دهد. در گروه های کوچک، معمولاً اینکار طبق یک توافق

ضمنی در بین اعضا صورت می گیرد ولی در گروه های بزرگ تر در جایی که افراد آن نسبت به هم آشنایی زیادی ندارند سرپرست، تیم ها را براساس تجربه، سرعت و شخصیت، گروه بندی می کند. همه این تیم ها بایستی به همراه صعودکننده های با تجربه به قدر کافی قدرت و توانایی قبول مسئولیت جلوداری را دارا باشند و همچنین سرپرست بایستی فرصت مشارکت در کارها را به کوه نوردان کم تجربه تر برای گسترش تجربه های شان به آنها بدهد.

اندازه یک گروه:

منظور از حداقل نفرات برای یک گروه کوه نوردی این است که نفرات آن گروه به حد کافی قادر باشند بر شرایط اضطراری و حادثه، در حین صعود فایق آیند. به طور سنتی، یک گروه سه نفره را حداقل نفرات قابل قبول یک تیم کوه نوردی دانسته اند. بدین ترتیب که اگر یک کوه نورد مجروح شود، نفر دوم می تواند در کنار فرد مجروح بماند تا نفر سوم بتواند به دنبال خبر رسانی و کمک گرفتن برود. هرگونه تغییر در واحد اولیه سه نفره بستگی به وضعیت برنامه دارد. مثلاً در شرایط دشوار یا هوای بد هنگامی که اعزام یک نفر به تنهایی، برای گرفتن کمک خطرناک می باشد، چهار نفر ممکن است، حداقل نفرات لازم یک تیم برای ایمن بودن باشد. به عبارت دیگر پیچیدگی مسیر ممکن است لزوم تعداد نفرات را بیشتر کند.

صعود یک آبشار یخی نیاز به تیمی چهار تا شش نفره که به دو گروه تقسیم شده باشند را دارد تا قادر به انجام احتمالی عملیات نجات مثلاً در شکاف یخی باشند.

حمایت و پشتیبانی:

یک گروه قدرت موثر و اطمینان خاطر خود را از تیم پشتیبانی و یا گروه های دیگری که در منطقه حاضر هستند به دست می آورد. مفید بودن و کار آیی گروه پشتیبانی بستگی به اشتیاق، آمادگی و علاقه مند بودن افراد آن گروه پشتیبان و همچنین توانمند بودن آنها به امداد رسانی دارد. تا بتوانند عملیات نجات را به طور خودکار، خودجوش و مناسب انجام دهند. و اگر افراد گروه حادثه دیده، به موقع برای خبررسانی به گروه امداد اقدام نکنند، عملیات نجات بی ثمر بوده و یا با تاخیر و همراه با خسارت صورت می پذیرد.

برنامه سفر خود را حداقل به صورت نوشته و یادداشت با یک فرد مسئول در میان بگذارید تا در صورت بازنگشتن به موقع گروه از سوی او برای امداد و پشتیبانی درخواست و اقدام شود. اطلاعات کافی و رهنمون برای نجات دهندگان بگذارید تا حداقل بدانند که در کجا باید به دنبال اثری از شما بگردند. ولی نیاز به همه جزییات نیست تا کار شما را در منطقه محدود سازد. اگر در برنامه اطلاع داده شده تغییراتی به وجود آمد در نظر داشته باشید که عملیات نجات را پیچیده تر می کند. یک زمان تخمینی را برای بازگشت خود مشخص کنید ولی نه به آن صورت که اگر چند ساعتی را جهت مسیریابی و یا مشکلات جزیی دیگر اضافه صرف کردید و تاخیری حاصل شد، گروه نجات را بی مورد خبر و اعزام کنند و فراموش نکرده که حتماً وقتی برگشتید اعلام وضعیت کنید.

نگه داشتن گروه با همدیگر:

یکی از مسئولیت های خطیر رهبر و سرپرست حفظ انسجام و یک پارچه نگه داشتن گروه برای تمرکز قدرت و حفظ ارتباط نفرات با هم می باشد تقسیم کردن افراد در طول مسیر کار ساده ای نیست. خیلی از گروه ها به اندازه ای پرشمار هستند که با تقسیم کردن آنها به گروه های مجزا و زیر مجموعه هایی که خود کفا باشند، می توان آنها را حفظ و هدایت کرد ولی در گروه های کوچک تر، گروه با تقسیم، متلاشی شده و از بین می رود هر زیرمجموعه ای در گروه های بزرگ تر نیز بایستی قابلیت رهبری برای رسیدن به اهداف خود را داشته باشد.

در یک گروه کوچک که صعودکننده های آن تقریبا از همه نظر مساوی هستند، نگهداشتن گروه با همدیگر کار ساده ای است. چون اگر یکی کم بیاورد و عقب بماند دیگری متوجه شده و قدم ها را آهسته تر می کند. در گروه های بزرگ، رهبر و معاون گروه بایستی با همکاری یکدیگر از تک روی و فروپاشی گروه جلوگیری کنند.

این مشکلات اکثراً در برنامه باشگاه ها و دوره های کوه نوردی روی می دهد، رهبران چنین گروه هایی بایستی توجهی خاص به سرطناب جلودار کرده تا فاصله آنها از بقیه زیاد نشود و باعث عدم ارتباط نگردد و این مسئله در موقع فرود و بازگشت بیشتر از صعود رخ می دهد در هر صورت باید گروه را با هم نگه داشت.

سرپرست معمولاً آخرین نفری است که از کوهستان خارج می شود. او بایستی دستور العمل صریح و محکمی در خصوص جدا افتادن افراد از یکدیگر را قبلاً صادر کرده و مشخص کند که در صورت اتفاق در کجا یکدیگر را ملاقات کنند. شن اسکی و سرخوردن در شیب ها معمولاً باعث ایجاد فاصله بین نفرات و جدا افتادن از یکدیگر می شود. در این حالت افراد متبحر و ورزیده در فرود از شیب ها، ممکن است که خیلی سریع تر از دیگران به انتهای مسیر برسند در اینجا سرپرست باید محلی را از پیش برای مکان تلاقی و گرد آوری مجدد نفرات گروه در نظر بگیرد. که آن محل مشخص عمدتاً در انتهای یکی از شیب های بزرگ و اصلی خواهد بود.

اگر سرپرست بتواند آهنگ حرکت افراد را با یکدیگر حفظ کند، در این صورت خطر از هم گسستگی و یا گم شدن افراد کمتر خواهد شد و همین طور از اتلاف وقت و به دنبال نفرات گشتن احتمالی نیز، جلوگیری می کند.

مدیریت وقت و زمان:

سرعت اغلب برابر با ایمنی است. این اصل در زمان عبور از زیر مناطق صخره ای که با خطر سقوط و ریزش صخره و سنگ روبه روست و یا هنگامی که رسیدن به کمپ قبل از تاریکی ضروریست، قابل قبول می باشد. ولی از طرف دیگر سرعت هم خطرهای خاص خودش را دارد.

به طور مثال: در جایی که مسیرهای انحرافی خطرناکی دارد و در صورت انحراف از مسیر امن، می توان دوباره به سادگی با یک بازگشت حساب شده و محتاطانه به عقب برگشت، یک فشار سریع و سخت می تواند کوه نوردان را در وضعیتی قرار دهد، که عقب نشینی از آن حالت امکان پذیر نباشد. سرعت اگر با ایمنی همراه نباشد به خودی خود یک خطر محسوب می شود. این مهم نیست که چقدر سریع حرکت می کنید. بلکه این مهم است که چقدر عاقلانه از زمان استفاده می کنید. برنامه ریزی زمانی یک گروه صعود بایستی پیشاپیش حساب شده باشد (حداقل به صورت تخمینی و نظری آن) بهترین زمان برای شروع را صبح زودتر آغاز کرده و برای هر قسمت از صعود زمان را محاسبه کرده و زمان بازگشت را هم مشخص کنید، حتی اگر هنوز به قله نرسیده اید. محاسبه زمان بازگشت، از فشار آوردن بی مورد برای رسیدن به قله در حالی که دیر شده است، جلوگیری می کند.

سرپرست شدن:

روند سرپرست شدن مراحلی دارد که توسط خود شخص انجام می گیرد و لازمه آن خلاقیت و خواستن است. بهترین راه سرپرست خوب شدن، سرپرستی کردن و نیز مشاهده شیوه سرپرستی کردن دیگران است. مانند؛ ترتیب دادن سفرهای غیررسمی با دوستان، در صعودهای کوتاه و مناطق آشنا و به تدریج کار در پروژه های بزرگ تر و جاه طلبانه صعود، همراه سرپرست های با تجربه و کنجکاوی و زیر نظر گرفتن و مطالعه شیوه رفتار آنها در برنامه ریزی و کار با گروه خودشان و برای تمرین در عین مصونیت در این صعودها، از سرپرست این گروه ها درخواست کنید که شما را نیز در گیر تصمیم گیری و برنامه ریزی های خود کنند.

از خود ارزیابی کردن بخش بزرگی از روند یک رهبر خوب شدن می باشد و سرپرستان لایق اکثراً وقتی را برای ارزیابی عملکرد خود اختصاص می دهند. با پرسش هایی همچون:

آیا من چیزی را که می توانستم انجام دادم؟
چه چیزی درست بود؟ چرا؟
چه چیزی نادرست بود؟ چرا؟
چگونه کارها بهتر می شد؟

سرپرستی کردن، فقط ناراحتی و زحمت کشیدن نیست، بلکه شوق و ذوق و لذت هم از پی دارد. همان قدر که قبول وظیفه و مسئولیت ترس آور به نظر می رسد، رقابت و سرپرستی هم در صورتی که برای آن آماده باشید، آسان و لذت بخش خواهد بود.

به طور کلی برای بالندگی و پیشرفت خود، قبول مسئولیت کنید و زمانی که مسئولیت دارید، در هر موقعیت با استفاده از اندیشه و عقل قضاوت نمایید و در پی آن تصمیم مناسب و به جا را اتخاذ کنید. △

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف
مگر اسباب بزرگی، همه آماده کنی

حافظ

* منبع اصلی این نوشتار:
مقاله ی سرپرستی و ایمنی در کوه نوردی در بخش ۱۶ از کتاب کوه نوردی آزاد در ارتفاعات می باشد.
Mountaineering Freedom of the Hille

*کارشناس تربیت بدنی - مربی کوه نوردی - دبیر ورزش

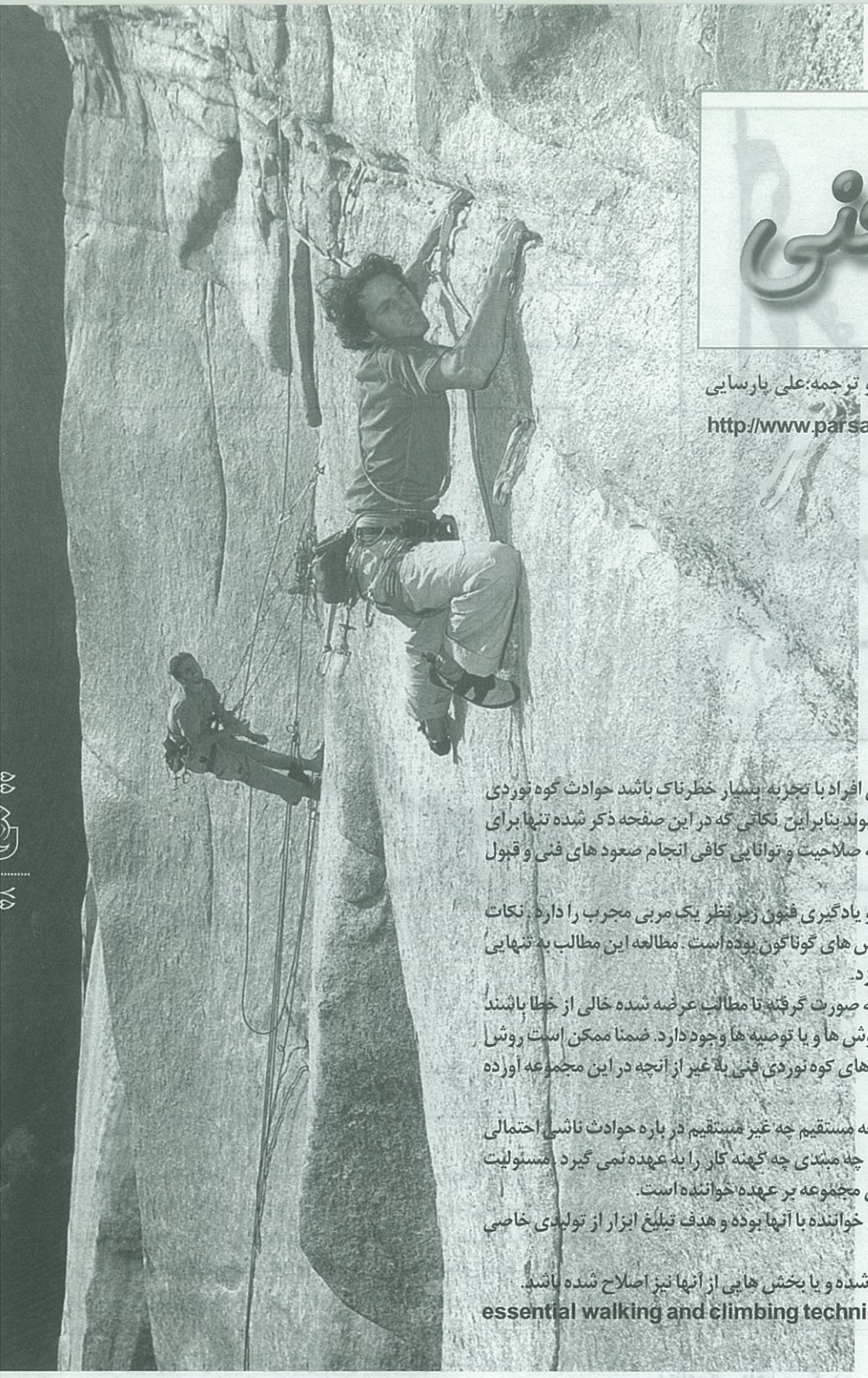

نکات فنی

گردآوری و ترجمه:علی پارسایی
http://www.parsaei.com/techtip

کوه نوردی فنی می تواند برای مبتدیان و حتی افراد با تجربه بسیار خطرناک باشد حوادث کوه نوردی می توانند باعث بروز جراحات جدی و حتی مرگ شوند بنابراین نکاتی که در این صفحه ذکر شده تنها برای آشنایی و بهره گیری آن دسته از افرادی است که صلاحیت و توانایی کافی انجام صعود های فنی و قبول مسئولیت حوادث احتمالی آن را دارند.

کوه نوردی فنی احتیاج به ممارست تمرین و یادگیری فنون زیر نظر یک مربی مجرب را دارد. نکات ذکر شده تنها به عنوان آشنایی و ایده گرفتن از روش های گوناگون بوده است. مطالعه این مطالب به تنهایی نمی تواند از هیچ شخصی یک کوه نورد فنی بسازد.

تلاش بسیاری هنگام گردآوری این مجموعه صورت گرفته تا مطالب عرضه شده خالی از خطا باشند اما احتمال وجود خطا و یا ناقص بودن هر یک از روش ها و یا توصیه ها وجود دارد. ضمنا ممکن است روش های بهینه تری برای انجام تکنیک ها و یا تاکتیک های کوه نوردی فنی به غیر از آنچه در این مجموعه آورده شده وجود داشته باشد.

نگارنده و فصلنامه کوه هیچ گونه مسئولیتی چه مستقیم چه غیر مستقیم در باره حوادث ناشی احتمالی برای افرادی که از این توصیه ها استفاده کرده اند چه مبتدی چه کهنه کار را به عهده نمی گیرد. مسئولیت کامل استفاده از توصیه ها و مطالب و تصاویر این مجموعه بر عهده خواننده است.

معرفی ابزار و لوازم فنی تنها جهت آشنایی خواننده با آنها بوده و هدف تبلیغ ابزار از تولیدی خاصی نمی باشد.

تصاویر بنا به عرف ممکن است تغییر داده شده و یا بخش هایی از آنها نیز اصلاح شده باشد.

مطالب این شماره برگرفته از کتاب essential walking and climbing techniques Winter skills است.

BIG Wall Climbing چیست؟ فرایند صعود از دیواره هایی با طولی بلندتر از ۵۰۰ متر که مستلزم صرف زمانی از یک تا چند روز و استفاده از تکنیک های صعود ضربدری و بالاکشی و اقامت بر روی تاقچه های متحرک است را Climbing BIG Wall یا صعود از دیواره های بزرگ می نامند.

در حقیقت صعود دیواره های بزرگ بنا به ویژ گی های متمایز خود جایگاه ویژه ای در بین گرایش های سنگ نوردی دارد. در صعود دیواره های بلند مسیر به عمد و تا حد امکان از عمودی ترین و صاف ترین بخش های دیواره انتخاب می شود و تا حد ممکن راستای صعود را به صورت مستقیم در نظر می گیرند. در حقیقت آنچه برای کسانی که این گرایش را انتخاب می کنند مهم است بیشتر تجربه زندگی در شرایط عمودی است

بنا به ماهیت دیواره های بزرگ معمولا هر طول صعود مستلزم زمان زیادی است و

در هر مرحله ابزار و لوازم صعود باید به بالا حمل شود.

در حقیقت صعود دیواره های بزرگ از جایی شروع می شود که دیواره نوردی معمولی به اتمام می رسد. در حقیقت توانایی صعود و ابزار گذاری، مسیر یابی ، زمان بندی مناسب تقسیم انرژی، حفظ روحیه برای اقامت طولانی بر روی سطوح بلند و عمودی توانایی زندگی ،اقامت، تهیه غذا و آماده سازی کمپ در شرایط عمودی خود به راستی چیزی ورای یک سنگ نوردی بلند یک روزه است. (چیزی که در ایران بیشتر شاهد آن هستیم).

در صعود دیواره های بزرگ معمولا نفر دوم برای صعود طول صعود شده به جای

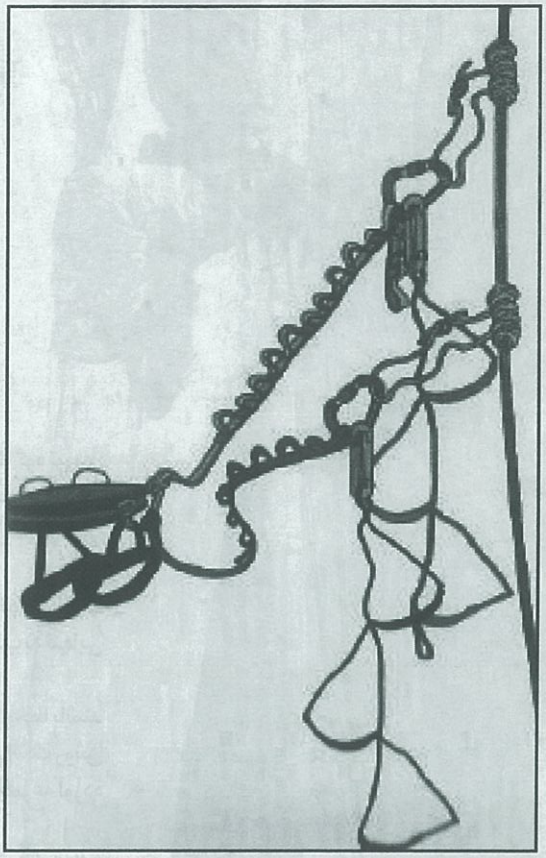

اینکه مسیر را همانند نفر اول صعود کند بر روی طناب رابط به صورت میمونی صعود می کند (اصطلاح صعود میمونی در ایران برای صعود بر روی طناب های ثابت به کار می رود و معادل انگلیسی آن Jugging است). این امر هم به سرعت صعود اضافه می کند و هم انرژی نفر دوم را برای ادامه مسیر و طول بعدی حفظ می کند. هر چند در بسیاری از شرایط همانند عبور از تراورس ها یا پاندوله ها و یا کلاهک ها نفر دوم باید همانند نفر اول از تکنیک های خاص صعود استفاده کند.

تصویر فوق یکی از متداول ترین روش های صعود است که فرد با استفاده از گره پروسیک ، دو رکاب و دو تسمه دیزی چین بر روی طناب صعود می کند. نکته مهم اندازه کردن دیزی چین بالایی است که اندازه ان باید کمتر از دست کشیده صعود کننده باشد.

در صورت استفاده از ابزار مکانیکی بالابر که در ایران به صورت عام به تمامی آنها یومار می گوییم ، دو یومار جایگزین گره های پروسیک می شوند . نکات مهمی که باید رعایت کنیم :

۱- استفاده از کارابین پیچ برای اتصالات اصلی و ایمنی

اندازه مناسب دیزی چین که همان طور که ذکر شد کمتر از طول بازوی کشیده

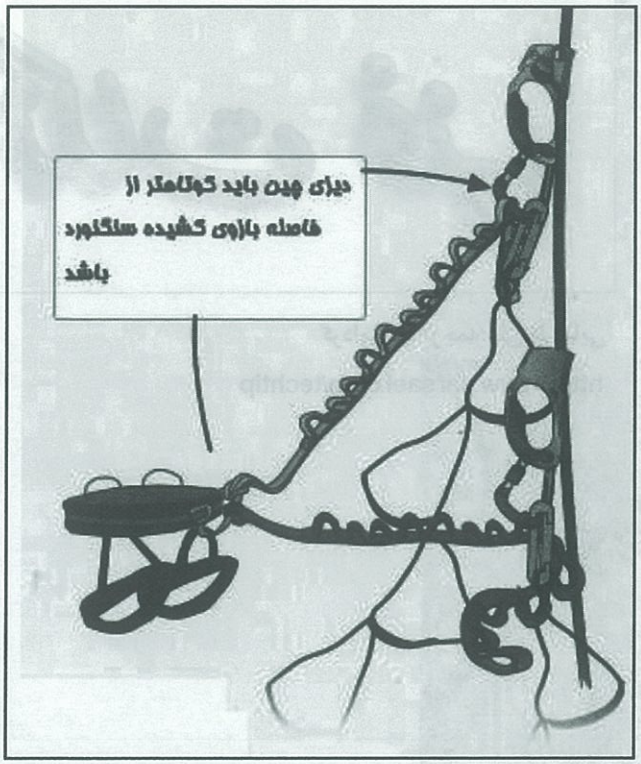

باشد. (حدودا ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر).

ضمنا دیزی چین ها باید مطابق با دستور العمل کمپانی سازنده هارنس ها به آن متصل شوند.

توجه داشته باشید نحوه اتصال تسمه به هر هارنسی ممکن است فرق داشته باشد و خواندن دستورالعمل استفاده از هارنس بسیار مهم است .

روش قورباغه ای

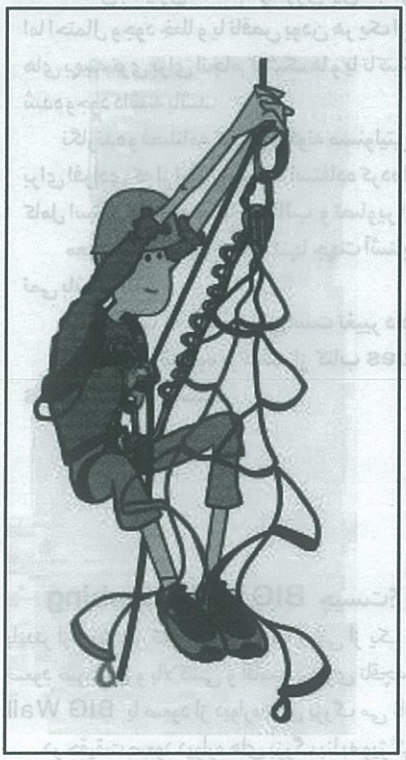

در صورت به همراه داشتن هارنس سینه و یا حمایلی مناسب و ابزاری نظیر کرول می توان از روش قورباغه ای استفاده کرد. این روش به خصوص در مسیرهای کلاهکی و معلق سرعت بالایی دارد.

در این روش هر دو رکاب به یومار بالایی متصل می شوند و هر دو پا در پله های هم ارتفاع رکاب ها قرار می گیرد و هر دو دست بر روی یک یومار.

در این روش تنها به یک دیزی چین احتیاج داریم.

گره گاردا

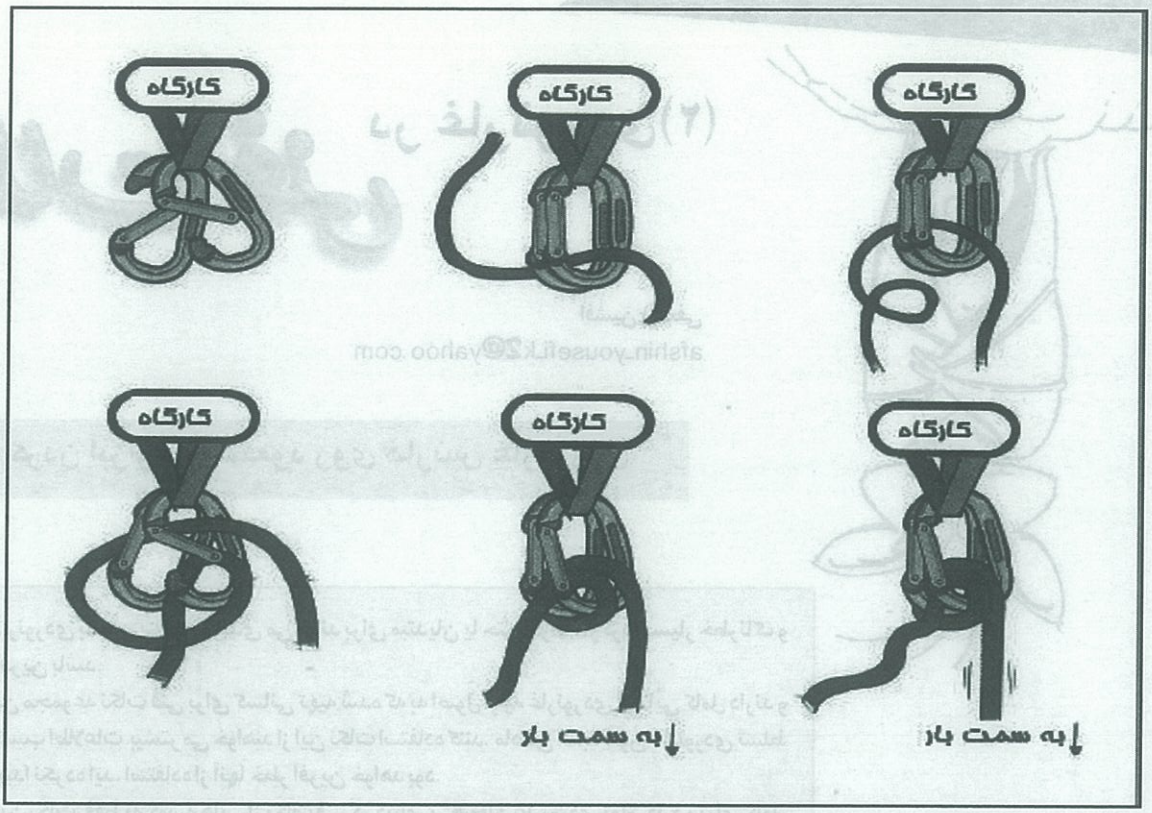

بالا کشی ابزار در صعود دیواره های بزرگ جایگاه خاصی دارد. با توجه به حجم و اندازه زیاد ابزار و لوازمی که باید نفرات با خود حمل کنند . معمولا ابزار داخل کیسه های حمل باز گذاشته می شوند و بعد از هر مرحله صعود به بالا حمل می شوند.

در بالا کشی ها بهره گیری از قرقره ها و ابزار مکانیکی می تواند تا حد زیادی به سهولت کار اضافه کند. به طور مثال استفاده از یک قرقره به جای کارابین می تواند تا ۶۰ درصد از اصطکاک طناب با ابزار و در نتیجه اتلاف انرژی جلوگیری کند.

اما با وجود تمامی ابزارهای مکانیکی هنوز گره گاردا جایگاه خود را به عنوان گره ای موثر وکارا برای بالاکشی حفظ کرده است . مراحل زدن گره گاردا در شکل بالا آمده است .

کارابین هایی که در این روش به کار می رود ترجیحا باید متقارن و یک شکل باشند.

بالا کشی

مهم ترین مسئله در بالا کشی درک مفهوم فشارو جهت بار است . در حالت بالاکشی مستقیم برای بالا کشیدن kg ۱۰۰ وزن ما به kg ۱۰۰ نیرو احتیاج داریم . به این روش ۱-۱ گفته می شود. اما اگر از یک قرقره در محل فشار استفاده کنیم نیرو نصف می شود. توجه داشته باشیم استفاده از قرقره در محل بار باعث نصف شدن نیرو می شود و اگر قرقره در بالا باشد تاثیری در کاهش نیرو ندارد. استفاده از دو قرقره نیز باعث کمتر شدن نیرو می شود. (حدود یک سوم).

این روش یکی از پرکاربردترین روش های بالا کشی محسوب می شود.

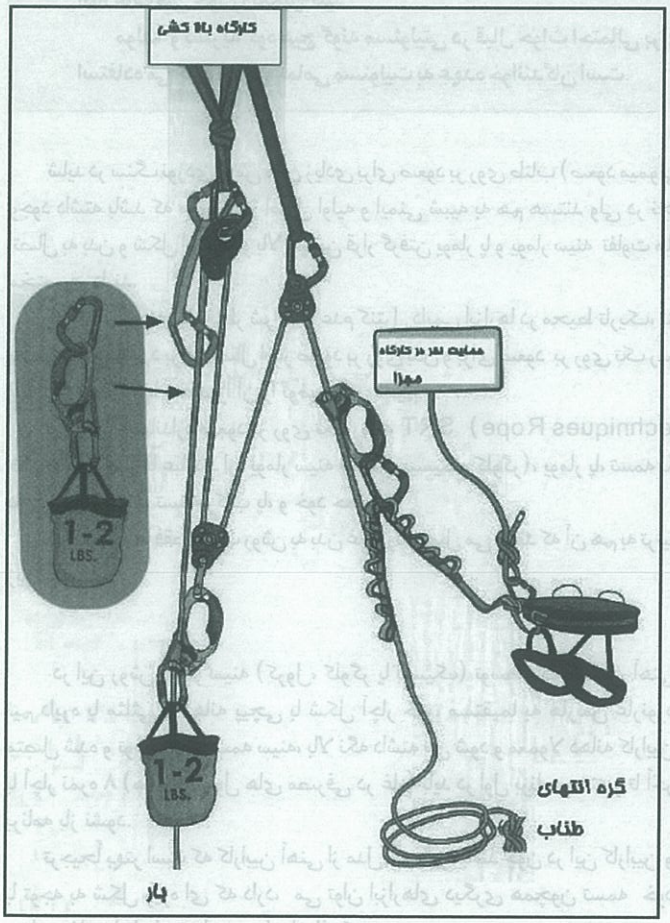

به جای گره گاردا می توان از یک یومار و ابزار های ویژه همانند مینی ترکشن استفاده کرد . این ابزار بنا به طراحی خود که ترکیبی از یومار و قرقره است هم راحتی استفاده از قرقره را دارد و هم به راحتی چفت می شود. در صورت استفاده از یومار برای سهولت کار می توان مطابق شکل بالا با اتصال کیسه ای به وزن یک کیلو یومار را در امتداد مناسب قرار داد تا در حین فرایند بالاکشی از جای خود تکان نخورد. △

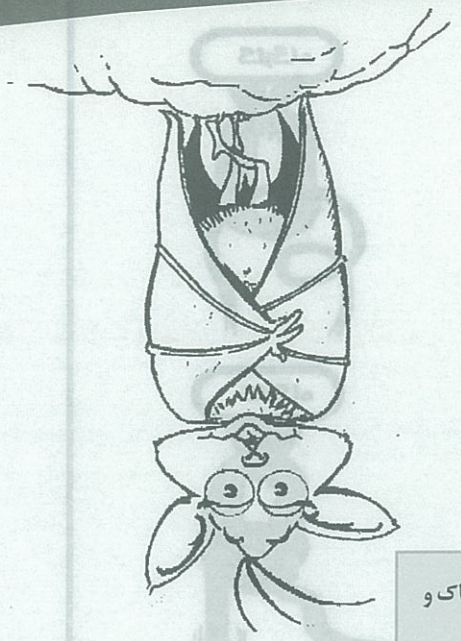

نکات فنی در غارنوردی(۲)

افشین یوسفی
afshin_yousefi_k2@yahoo.com

ست کردن ابزارهای صعود روی هارنس غارنوردی

غارنوردی به صورت فنی و جدی می تواند برای مبتدیان یا حتی افراد کارکرده بسیار خطرناک و خطر آفرین باشد.

این مجموعه نکات فنی برای کسانی تهیه شده که به اصول اولیه غارنوردی آشنایی کامل دارند و برای کسب اطلاعات بیشتر می خواهند از این نکات استفاده کنند. مادامی که به فنون غارنوردی تسلط کافی پیدا نکرده اید، استفاده از آنها خطر آفرین خواهد بود.

این نکات، فقط به گوشه هایی از نکات فنی در دنیای پر هیجان غارنوردی تعلق دارد و برای کامل کردن تجربیات و آموزش های خود باید نزد مربیان با تجربه و کارآزموده به کسب تجربه بپردازید و اطلاعات فنی خود را تکمیل کنید.

مولف و نشریه کوه هیچ گونه مسئولیتی در قبال حوادث احتمالی برای افرادی که از این توصیه ها استفاده می کنند ندارد و تمامی مسئولیت به عهده خوانندگان است.

شاید در سنگ نوردی روش های زیادی برای صعود بر روی طناب (صعود میمونی) وجود داشته باشد که معمولا در اصول اولیه و ایمنی شبیه به هم هستند ولی در نحوه اتصال به بدن و شکل استفاده و بالا و پایین قرار گرفتن یومار پا و یومار سینه تفاوت های مختصری دارند.

اما در غارنوردی به خاطر شرایط و عدم کنترل دایمی ابزارها در محیط تاریک، تنها یک روش استاندارد برای اتصال ابزار صعود بر روی بدن و برای صعود بر روی تک رشته پیشنهاد شده که ما مختصراً آن را توضیح می دهیم.

در روش استاندارد صعود بر روی تک رشته SRT (Single Rope Techniques) ابزارها عبارتند از: یومار سینه (کرول، بیسیک، کلوگر)، یومار پا، تسمه نگه دارنده یومار سینه، تسمه رکاب پا، و خود حمایت.

که این ابزارها فقط با یک روش به بدن غارنورد متصل می شوند که آن هم به ترتیب زیر است:

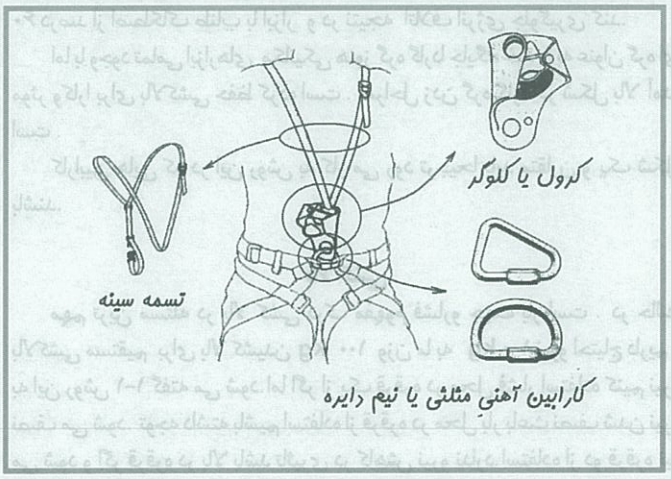

در این روش یومار سینه (کرول، کلوگر یا بیسیک) توسط یک کارابین آهنی نیم دایره یا مثلثی با دهانه پیچی با شکل آچار خور، مستقیما به هارنس غارنورد متصل شده و توسط یک تسمه سینه، بالا نگه داشته می شود و معمولا دهانه کارابین با آچار نمره ۸ (هم نمره رول های مصرفی در غار) باید در اول برنامه بسته و تا آخر برنامه باز نشود.

ترجیحاً بهتر است که کارابین آهنی از مدل نیم دایره باشد چون در این کارابین و با توجه به شکل ویژه ای که دارد، می توان ابزارهای دیگری همچون تسمه خود حمایت غار و ابزار فرود را نیز به آن اضافه کرد.

اما در مورد یومار پا نیز چند نکته مهم وجود دارد!

در سیستم غارنوردی SRT ، یومار پا همیشه باید به وسیله یک تسمه بلند، به هارنس غارنورد حمایت شود تا در صورت از کار افتادن یومار سینه، شخص در حمایت یومار پا قرار گیرد. همچنین این حمایت در رد کردن نقاط کارگاهی هنگام صعود به کار می آید.

امروزه در طراحی یومارهای جدید و در قسمت دسته، دو سوراخ تعبیه شده است که سوراخ کوچک تر محل انداختن رکاب پا و سوراخ بزرگ تر محل انداختن همان حمایت هارنس به یومار است.

از آن جایی که در سیستم SRT همیشه یومار پا بالای یومار سینه قرار می گیرد، شما احتیاج دارید که اندازه رکاب پای تان حتماً متناسب قدتان باشد.

برای این منظور می توانید قبل از اجرای برنامه و برای همیشه، یک تسمه یا طنابچه متناسب قدتان برای این کار تهیه کنید یا اینکه می توانید با قرار دادن یک سگک و کمی خلاقیت یک رکاب پای متحرک بسازید که در همه موارد و با توجه به قد همه دوستان تان تنظیم و رگلاژ شود.

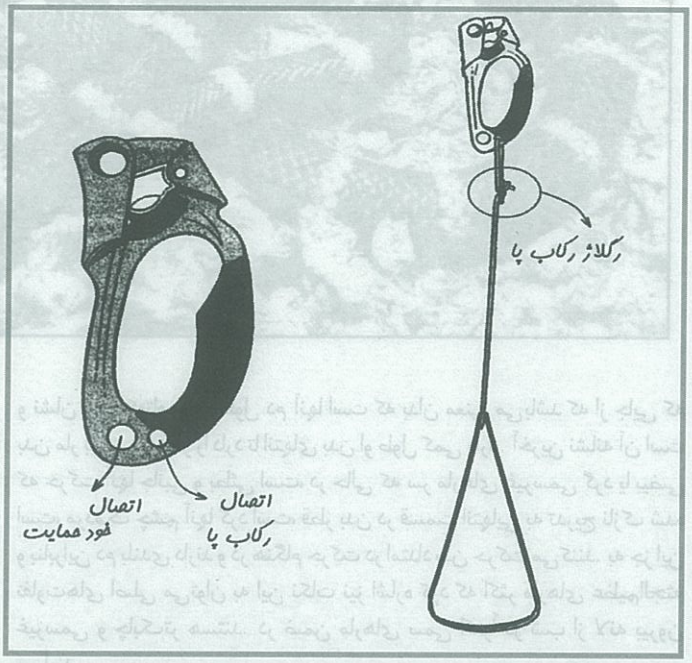

اما نکته بعد:

همواره همین تسمه یا طنابچه بلند (رکاب پا) در غارنوردی و عبور از معابر دردسرساز و قد بلند آن گاهی موجب آزار غارنورد می شود. به این منظور بهترین شکل جمع کردن این طنابچه در هنگام پیمایش در قسمت های افقی و ... جمع کردن آن به دور بدن و انداختن انتهای آن داخل یومار مطابق شکل زیر است. اما روش دیگری نیز وجود دارد که می توانید طنابچه رکاب پا را از داخل زانو بند و مچ بند پا عبور دهید تا همواره روی پای شما فیکس بماند. △

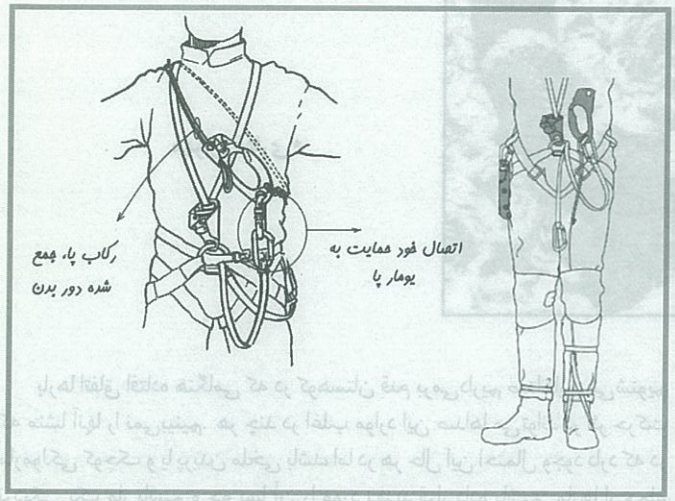

ماخذ:

* جزوات و کلاس های آموزشی اردوی بین المللی غارنوردی ایران- ۱۳۸۷

*کتاب: ALPINE CAVING TECHNIQUES - Gorges marbach Bernard tourte

جناب آقای حمید اولنج

انتخاب شما را به سمت ریاست هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان همدان به شما و جامعه کوه نوردی تبریک عرض می نماییم.

علی میرزایی - محمود هاشمی

کوهستان خالی از خطر نیست

با آموزش، تمرین ، احتیاط، خودداری از غرور بیجا و برنامه ریزی صحیح، امکان بروز حادثه را به حداقل ممکن برسانیم.

هم نورد گرامی جناب آقای آرمان حداد

صعود تیم ایران به سرپرستی آقای عمیدی و همراهی شما به قله ماناسلو به ارتفاع ۸۱۶۳ متر را به شما و جامعه کوه نوردی تبریک می گویم .

یوسف ستوده

تمرین برای سنگ نوردی

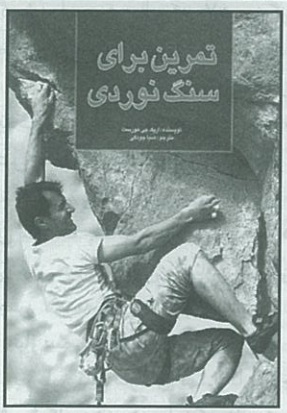

نوشته: اریک جی هورست

ترجمه: صبا جودکی

کتابی راهنما برای ارتقای مهارت های سنگ نوردی شما است که توسط انتشارات سنایی به چاپ رسیده است.

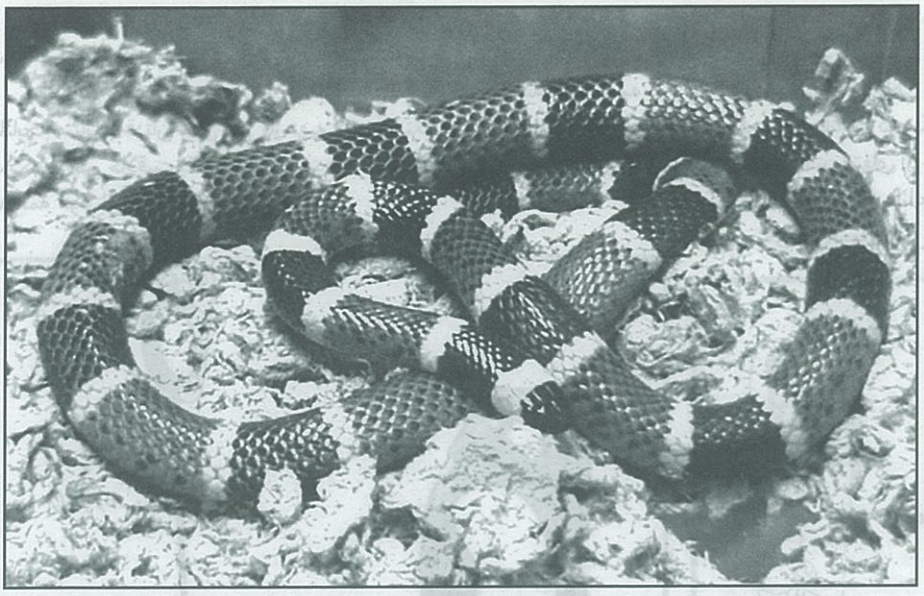

مارها

مهران غفاری*

بارها اتفاق افتاده هنگامی که در کوهستان قدم برمی‌داریم صداهایی می‌شنویم که منشا آنها را نمی‌بینیم. هر چند در اغلب موارد این صداها می‌تواند در اثر حرکت مارمولکی کوچک و یا پریدن ملخی باشد، اما در هر حال این احتمال وجود دارد که در نزدیکی یک مار باشیم و چه بسا آن را مورد تهدید قرار داده باشیم. مارها از جمله خزندگانی هستند که علی‌رغم ظاهری ترسناک، برای طبیعت بسیار مفید بوده و سهم به سزایی در توازن طبیعت دارند. تاکنون بیش از ۲۷۰۰ گونه مار شناسایی شده که حدود ۴۰۰ نوع آنها سمی بوده و از این میان تنها ۵۰ نوع آن برای انسان خطرناک است. سالانه حدود یک‌صد هزار مار گزیدگی گزارش می‌شود که ۳۰ درصد آنها منجر به مرگ شده است، در حالی که ۷۰ درصد گزیدگی‌ها زیر زانو گزارش شده‌اند. در ایران، استان کرمان با ۷ نوع مار سمی، زیستگاه مناسبی برای این حیوان محسوب می‌شود.

زهر مارها: سم مار از طریق دندان نیش به بدن طعمه تزریق می‌شود و عمق گزیدگی می‌تواند بسته به نوع و جثه مار تا حتی ۵ سانتی‌متر نیز برسد. سم مار یا مختل کننده جریان خون است و یا از طریق تاثیر روی سلسله اعصاب، کار قلب و دستگاه تنفسی را مختل می‌کند. زهر اکثر مارها مخلوطی از هر دو نوع زهر است. زبان مار آلت چشایی - بویایی اوست و در جفت‌یابی و ردیابی طعمه مورد استفاده قرار می‌گیرد. حس شنوایی و بینایی ضعیفی داشته اما به دلیل سطح تماس زیاد با زمین از حس لامسه قوی برخوردار است.

مار سمی و غیرسمی:

به طور کلی مارهای سمی دارای چهار ویژگی اصلی هستند همه آنها دارای سر مثلثی شکل بوده و در برآمدگی‌های دو طرف سرشان کیسه‌های زهری دارند، آنها به هنگام گاز گرفتن از طریق دندان‌های سوراخ‌دار خود زهر را به بدن قربانی تزریق می‌کنند. دومین نشانه مارهای سمی این است که مردمک چشم آنها عمودی است و نشان سوم کوتاه بودن طول دم آنها است که بدان معنی می‌باشد که از جایی که بدن مار بیشترین قطر را دارد تا انتهای بدن او طول کمی دارد. آخرین نشانه آن است که حرکت آنها جانبی و بطئی است، در حالی که سر مارهای غیرسمی گرد یا بیضی است، مردمک چشم آنها گرد است، قطر بدن در قسمت انتهایی به تدریج نازک شده و بنابراین دم بلندی دارند و در هنگام حرکت در امتداد بدن حرکت می‌کنند. به جز این تفاوت‌های اصلی می‌توان به این نکات نیز اشاره کرد که اکثر مارهای عظیم‌الجثه غیرسمی و چابک‌تر هستند. در ضمن مارهای سمی اکثراً در شب از لانه بیرون می‌آیند.

مار کبرا و کفچه مار ایران از این نشانه‌های اصلی مستثنی بوده و فقط از حالت حمله‌ای که به خود می‌گیرند و در درون خود می‌خزند می‌توان آنها را شناسایی کرد. مارهای آبی شمال ایران اکثراً غیرسمی و مارهای دریایی جنوب ایران اکثراً سمی هستند.

دفاع: مارها به دنبال آب، درخت و سایه هستند و این درست همان جایی است که ما به دنبال آن هستیم. به علاوه در سنگلاخ‌ها و جاهایی که سوراخ‌های متعدد دارد امکان وجود مار بیشتر است. پوشیدن چکمه و جوراب کلفت و بلند کمک بسیار موثری است. هر چند امکان پوشیدن چکمه برای کوه نوردان وجود ندارد اما در هر حال جوراب‌های کلفت و ساق بلند کوه‌نوردی مانع از رسیدن دندان نیش مار به سطح پوست شده و یا حداقل امکان آن را کاهش می‌دهد. همین طور استفاده از باتوم و به زمین کوبیدن آن حین راه‌پیمایی آنها را از سر راه دور می‌کند. از آنجا که قابلیت استتار خوبی دارند هرگز نباید به چشم اطمینان کرد. در زمان حمله طول پرش یک مار یک سوم طول بدنش می‌باشد. بنابراین فاصله کمتر از این اندازه خطرناک محسوب می‌شود. در این حال هنگامی که می‌خواهید چیزی از زمین برداشته، سبزی کوهی بچینید و یا سنگی را جابه‌جا کنید، خطرناک‌ترین زمان است. دقت داشته باشید تنها روش حمله مار، نیش زدن نیست و برخی از گونه‌های مارهای سمی وقتی طعمه را دور از دسترس یابند با پاشیدن زهر بر روی آن بر قربانی غلبه می‌کنند. ورود زهر به بدن از طریق خوردن و یا ورود از راه چشم همان تاثیر را خواهد داشت.

در جایی که امکان وجود مار می‌رود قبل از پوشیدن کفش اطمینان حاصل کنید که داخل آن نشده باشد به هنگام شب‌مانی در کوهستان بهتر است کفش‌ها را به محل امنی چون داخل چادر یا حداقل درون یک کیسه نایلون در بسته منتقل نمایید گفته می‌شود کوبیده سیر و تنباکو در دور کردن مارها موثر است. △

*گروه کوه‌نوردی شقایق کرج

گرامی باد
یاد و خاطره زنده یاد
ابراهیم شیخی

فصلنامه کوه

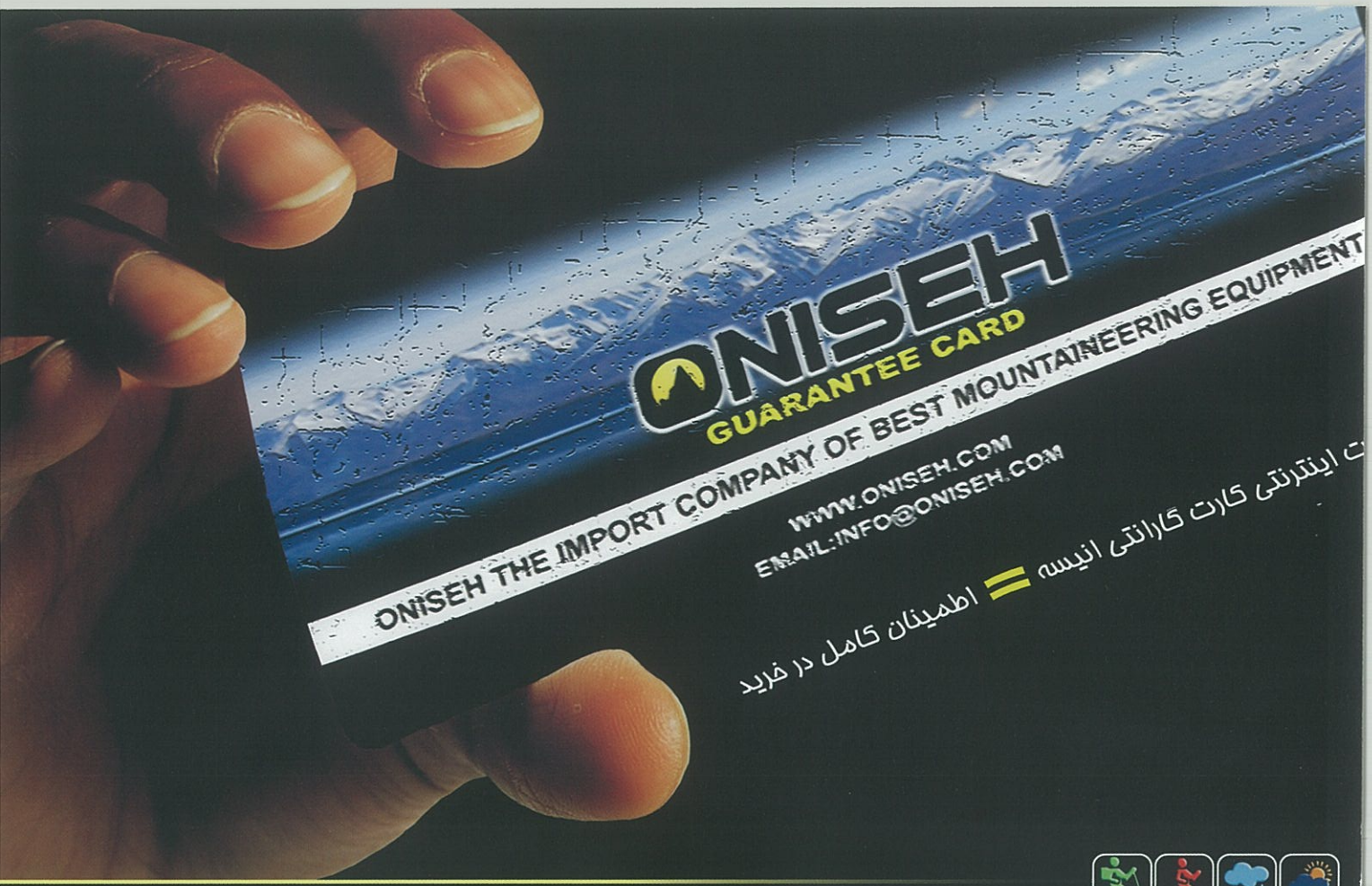

SPANTIK eVent

TRANGO eVent

Clorts
event
waterproof fabric

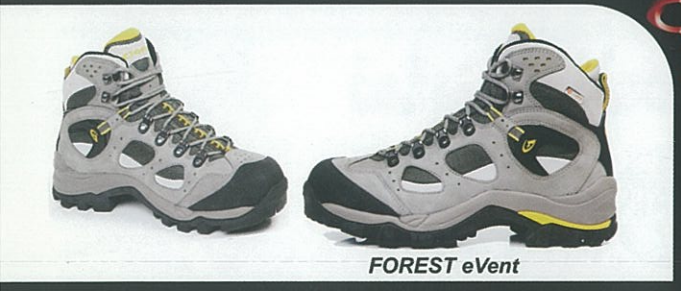

FOREST eVent

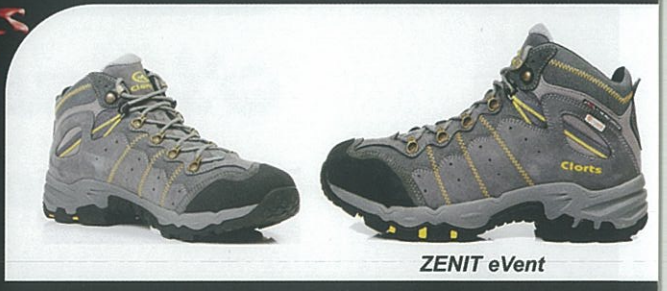

ZENIT eVent

FI-TEC

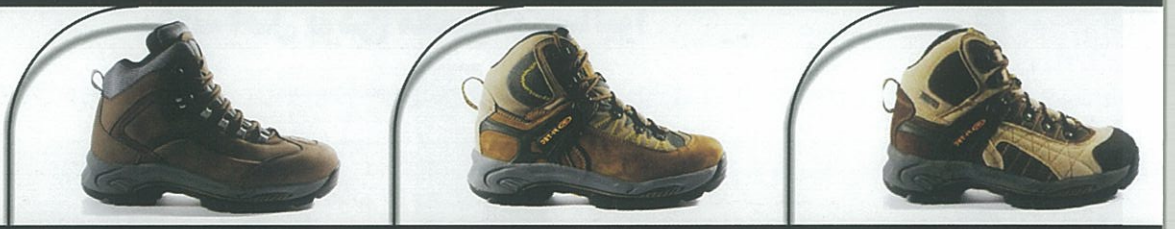

TORNADO FI

ONIX FI

SONIC FI

ONISEH
www.oniseh.com
info@oniseh.com
۰۹۱۲ ۱۲۶ ۰ ۸۳۱

اُنیسه نماینده انحصاری کلورتس در ایران
کیفیت بالا - قیمت مناسب

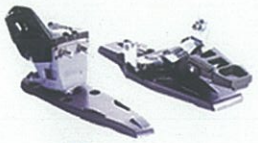

کوه اسکی

SALEWA

نماینده انحصاری محصولات

KOMPERDELL
www.komperdell.com

OPTIMUS

DYNAFIT

نشانه اصل بودن محصولات سالیوا

تهران - میدان فردوسی ، ضلع جنوب غربی ، جنب قهوه خانه عیاران ، پلاک ۷۸۲ ، طبقه چهارم

تلفن : ۶۶۷۰۲۲۸۰ فکس : ۶۶۷۰۱۶۷۰

فروشگاه زیرکی

عرضه کننده لوازم کوهنوردی
سنگنوردی و کمپینگ

021 - 66978074
021 - 66468179
0912 - 3227058
jz_climbing@yahoo.com

امروز همه از ما خرید می کنند ؟

تهران . خیابان ولیعصر .
بالاتر از میدان منیریه . پلاک ۱۱۷۲

نماینده انحصاری Lowe alpine GRIVEL MONT BLANC ASOLO در ایران

خیابان سپهبد قرنی- بالاتر از میدان فردوسی- خیابان فلاح پور - پلاک ۱۹ - طبقه اول

همراه: ۰۹۱۲ ۱۳۳ ۴۷ ۱۱ تلفن: ۴-۸۸۹۴۶۶۹۲

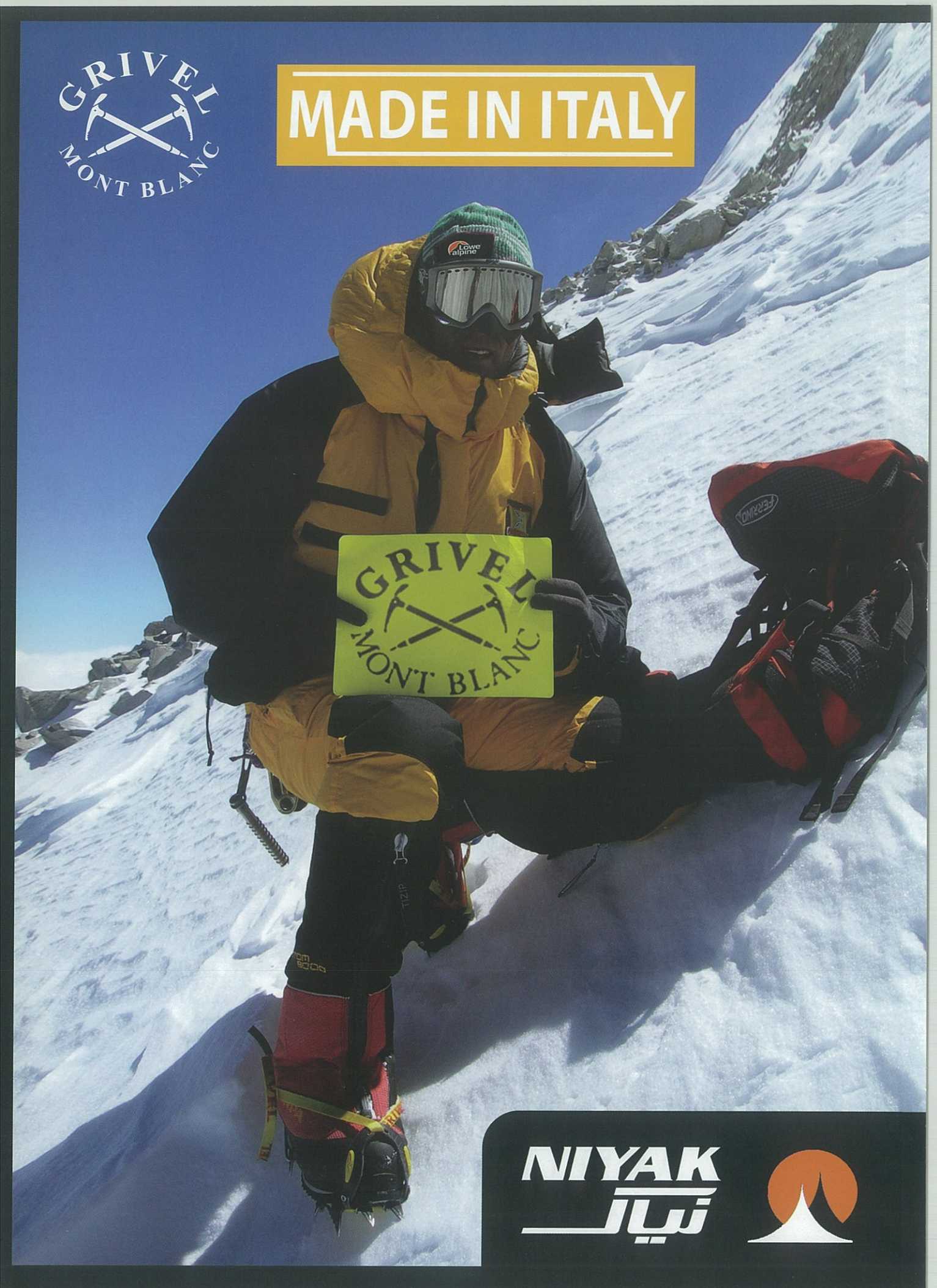
GRIVEL
MONT BLANC
MADE IN ITALY
Lowe alpine
GRIVEL
MONT BLANC
NIYAK
نیاک

شهر ورزش

MULTI BRANDS

اسکی کوهستان
اسکی روی آب
اسکی
اسنوبرد

تنیس
پینت بال
اسکیت
اسکواش

دوچرخه کوهستان
کوهنوردی
یخ نوردی
صخره نوردی

جت اسکی
پاراگلایدر
پاور کایت
غواصی

کارتینگ
موتور
موتور ATV
قایقرانی

شکار و ماهیگیری
تردمیل
دوچرخه ثابت
کمپینگ

CITY SPORT

آدرس : خیابان استاد مطهری . تقاطع میرزای شیرازی . جنب بانک تجارت . پلاک ۲۷۶ . فروشگاه بزرگ شهر ورزش

تلفن : ۲۰ - ۹۲۱ ۹۲۱ ۸۸

No 276 . Mirzaye Shirazi Ave . Motahari St . Tehran . Iran . Tel:88 921 921-20

Fax:88 921 922 . www.irancitysport.com . info@irancitysport.com

ذهن ما باغچه است گل در آن باید کاشت
گر نکاری گلِ من، علف هرز در آن می روید
زحمت کاشتن یک گل سرخ
کمتر از برداشتن هرزگی آن علف است

پیشکسوتان ، دوستان، عزیزان، مسئولین مدتی است که از زلزله مهیب و ویرانگر بم می گذرد و همگان به خاطر دارند که در روزهای اولیه فاجعه چه زحمات و از خودگذشتگی بی نظیری از طرف مردم به وقوع پیوست. در همین راستا در اردیبهشت سال ۸۳ دعوت سراسری از طرف کوه نوردان بم و هیات کوه نوردی کرمان از جامعه کوه نوردی به عمل آمد و صعود مشترک ۸۳۰ نفری به قله شیرکوه انجام پذیرفت. در پایان قطعنامه ای از طرف کوه نوردان کشور به تصویب رسید که به قطعنامه ۸۳۰ معروف گردید. یکی از بندهای اصلی و مهم آن بنای خانه کوه نوردی بم را تشکیل داد. در آن زمان همه با ذوق و اشتیاق قطعنامه را امضا نمودند حال پس از گذشت زمان و با فروکش کردن احساسات مردم آیا امضا کنندگان قطعنامه نیز دچار همان عارضه گردیده اند. نه به جرات می توان گفت که ورزش کوه نوردی و ورزش نخبگان است. براساس همین مدعا علیرغم تمام مشکلات و از دست دادن عزیزان و یاران خود کوه نوردان بم همچون نخل های آزاد و اورس های مقاوم کوهستان ایستادگی نمودند و تلاش های بسیار کردند. در شرایطی که همه چیز ویران و زیر و رو شده بود ایستادند و ساختند و نشان دادند که چه راست قامتانی هستند. در این راستا با تلاش بی وقفه و جلب حمایت مسئولین موفق به گرفتن سه هزار متر زمین برای احداث خانه کوه نوردی بم به منظور ایجاد پایگاه در جنوب شرق کشور گردیدند.

اکنون برای ساختن بنا، وظیفه ماست که در حد توان از آنها برای انجام این مهم همت گماریم. به خاطر داشته باشیم این کار یک چالش فرهنگی است که برای تحقق این امر نیاز به حرکت دستان کوچک و بزرگ همگان است و عزیزان با کمک شما آن چنان که شایسته ورزش کوه نوردی است بنایی خواهیم ساخت که الگویی برای همکاری در کل کشور گردد و این خود چتری جز بازپس دادن آموزه های بزرگان کوه نوردی کشور نیست و به گفته آن شاعر بزرگ:

رد پاها گر نمی افتاد روی جاده لغزان　　ما چه می کردیم در کولاک دل آشفته دم سرد

پس با همت بزرگ خود و با فروکش نمودن گرمای جنوب و با یاری همه، این پایگاه را برپا داریم.

شماره های تماس:

بم: سرهنگ رمضانی ۰۹۱۳-۱۹۷۳۳۵۱　　محمدحسین قاسمی: ۰۹۱۳-۲۴۶۰۷۷۹　　کرمان: اکبر نادری ۰۹۱۳-۱۴۱۶۸۰۰

اصفهان: استاد احمد معرفت ۰۹۱۳-۳۲۶۹۴۰۲　　گروه کوه نوردی دنا : ۰۹۱۳-۱۱۳۲۳۸۶　　تهران: فصلنامه کوه

گروه کوه نوردی دنا اصفهان
نمایندگی خانه کوه نوردی بم در اصفهان

شما بگویید ...

این دیپلم صعود سفید و مهر شده مربوط به منطقه "تیان شان" و "خان تنگری" در نزد کوه نورد ایرانی چه می کند؟

آیا هدف از صعود کسب دیپلم آن است؟

آیا هدف کوه نوردی صعود به هر قیمت ممکن است؟

پس جایگاه کوه نوردی ما که مدعی هستیم به دور از کژی ها و ناپاکی است، کجاست؟

رینهولد مسنر

در جستجوی یتی (آدم برفی)

مواجهه باعمیق ترین راز هیمالیا

قسمت هفتم

نویسنده: رینهولدمسنر
ترجمه : پریسا حسین زاده

مسنروکوه نوردی تداعی مایکل جردن و بسکتبال است
جان کراکوئر

یتی یا همان آدم برفی در سال های دور برای کوه نوردان معمایی شده بود که پس از آن رینهولد مسنر کوشیده است تا با سفرهای اکتشافی به نقاط مختلف از این معما پرده بردارد که در نهایت بگوید که یتی افسانه ای بیش نیست.

رینهولدمسنر تمامی اطلاعات مربوط به یتی (نقشه های دقیق ، آدرس هاوجزییات) رابه یک تیم ازدانشمندان ارایه داد

مقدمه مترجم

مطالب پراکنده ای از موجود افسانه ای هیمالیا در ذهن خود داشتم تا این که در وبلاک کوه قاف به مدیریت هیمالیانورد معروف آقای رضا زارعی بخشی که اطلاعاتی درخصوص کوه نوردان برتر جهان ارایه می داد متوجه مقاله ای از رینهولد مسنر شدم. وقتی که مطلب را به پایان رساندم از آقای زارعی خواهش کردم که آن مقاله که نام آن مسنرویتی بود را ترجمه و به وبلاگ ایشان تقدیم کنم که ایشان این افتخار را به بنده دادند. بعد از آن به فکر ترجمه کتاب های مسنر افتادم و مسلما" اولین کتابی که انتخاب کردم موجود افسانه ای هیمالیا یتی بود. ویرایش این کتاب را نیز آقای زارعی به عهده گرفتند و تا آخر عمر بر سر من منت گذاشتند. در جست و جوی یتی کتابی است مملو از هیجان، آنجا که به این واقعیت اقرارخواهی کرد که یتی افسانه ای بیش نیست، یتی با حضور ناگهانی خود این واقعیت را به سخره می گیرد و وقتی که همه چیز مهیا شود تا وجود او را باور کنی جانوران گوناگونی نظیر خرس، میمون، گوریل و غیره ظاهر می شوند تا شمابه باورهای خود شک کنید. پشتکار رینهولد مسنر در غلبه بر ۱۴ قله ۸۰۰۰ متری جهان بر هیچ کس پوشیده نیست ولی تلاش وی دریافتن حقیقت یتی به راستی دلیلی است بر آنچه که این کوه نورد افسانه ای را به چنین درجه ای از توجه و محبوبیت رسانده است. بنابراین به خود اجازه دادم که کتاب در جست و جوی یتی مسنر را ترجمه و به علاقه مندان احتمالی آن تقدیم کنم. امید است مورد توجه قرار گیرد.

چیزی که کنجکاوی مرا برانگیخت علی رغم تناقضات داستان ، نزدیک بودن آن به سایرافسانه های یتی است . یک جانورانسان‌نما پیدا می شود، با ظاهر و رفتاریک حیوان وفقط باگذشت یک نسل جهش تکاملی موفقی راطی می کند وتبدیل به انسان مدرن می شود. او بچه های انسان به دنیا می آورد. رمز ژنتیکی زانا بایستی سازگاربانوع بشر بوده باشد.

علی رغم توجه جدی دانشمندان برجسته شوروی ، داستان زانا خیلی مضحک و به دورازواقعیت است. درعوض می توان آن را یک تمثیل نامید. زانا مثالی است ازجهش حیوان به انسان وداستان او انعکاس تکامل انسان است . داستان اوثابت نمی کندکه ساختار ژن انسان مدرن با انسان نماهای اولیه مخلوط شده باشد. صرفا" ثابت می کند که مردم سرتاسردنیا درجست و جوی پاسخ به سوال‌های مشابه هستند و وقتی که دانشمندان هیچ مدرکی نمی توانند ارایه دهند به افسانه روی می آورند.

سیلی ازنامه هااحتمالا" از جست و جوگران یتی به دستم رسید به علاوه مدارک مربوط به نظریه من. خانمی یک نقاشی از یتی برایم فرستاده بود و پرسیده بودکه آیاچیزی که من دیده ام شبیه این نقاشی است . یک مردم شناس متخصص درناحیه هیمالیا نوشته بود که درسال ۱۹۷۰ برخورد شبانه ای بایک جانورکه شرپای او آن را یتی تشخیص داده ،داشته است ، برای کمک به من پیشنهاد داده بودکه مرا به معبد رونگ گومپا که راهبان آن به رابطه صمیمانه بایتی ها معروف‌اند معرفی کند.

درسال ۱۹۸۷، وقتی که درسفر برای کنفرانس روزنامه بریتانیایی تلگراف بودم موضوعی منتشرشد درخصوص تیم صعودکننده ازسازمان حفاظت محیط زیست جامو وکشمیر. ظاهرا" آنهابه دهکده «هوان» حدود شصت وپنج متری «اسریناگار» می روند که یکی ازافراد تیم، «مشتاق احمدخان» شانزده ساله درگیر دعوا بایک حیوان انسان نمای قهوه ای می شود که معتقد بود یک یتی بوده است.

ازخود می پرسم چرا؟ آیاکارشناسان یتی مواقعی پیدا می شوندکه یک داستان گفته می شود مخصوصا" ازآن نوع که یک یتی آدمی را می دزدد، فقط برای این که دوباره غیبش بزند وبعد همه چیزآرام شود؟ «دوشایلو»، یک گردش‌گر آمریکایی- فرانسوی اولین کسی بودکه به یک گوریل شلیک کرد. حیوانی که برای دوهزارسال اروپایی‌ها معتقد بودند که افسانه ای است . واکنش عموم ابتدا مسخره کردن وباورنکردن خبر بود. سال‌ها گذشت تا این که وجود گوریل دراروپا به اثبات رسید.

چرااین همه ناباوری؟ پاسخ به اندازه کافی ساده است ، کاوشگران وگردشگران آن چیزی را که می خواهند می بینند. مثل همه ما، آنها واقعیات را ازدرون مفروضات درک می کنند. آنهابا آن چیزی که بومی ها به آنهامی گویندبه خانه های شان در اروپا و آمریکا برمی گردند، جایی که داستان ها شنونده های بی قرار دارد و به این خاطرکه اکثر ما آن قدرسرمان شلوغ است که دریابیم که هستیم، یتی الزاما" موضوع رابه اینجا ختم می کندکه فقط یک حیوان بوده ایم. مابه اودست وپامی دهیم واورابه دنیای خیالات خود

می‌کشانیم. شعوری نظیرخودمان به اواعطا می کنیم. همان طورکه اکثر ما امیدوارهستیم، یتی به طرز مناسبی در زنجیر تکاملی که ما دوست داریم مصمم ومنطقی پیشرفت می کند، بدون توجه به این که نیروی ما فوق طبیعی اورا به چه منظوری روانه کرده است . یتی بایستی فراتر ازیک خرس یا میمون محض باشد. تصور اوبه عنوان موجودی فراتر از یک انسان نمای قدرتمندطبیعی است ولی هم زمان تصورهوش پایین او ما را ارضا می کند، چرا که درروياهای‌مان دنیا برای انسان‌ها ساخته شده است .

کارشناسانی که خود را متخصص یتی می نامند، ازتعداد گونه های انسان نما که شدیدا از زمان منشا وتکامل انسان از یکی ازآنها روبه کاهش رفته است ، بی اطلاع هستند واین شانس که گونه های دیگری درعالم باشکل وفرم هوش ما وجود دارد فوق العاده ضعیف است . پرواز تخیلات بیش ازیک قرن است که افسانه راتقویت می کند واشتیاق دنیا به راز قوی تر از اشتیاق به مدرک است .

باصرف نیمی ازسال درتمرکز بر روی مسئله یتی به این نتیجه رسیدم که دوتکلیف پیش روی دارم، اولی این است که بدانم چرا افسانه یتی درمکان های خیلی متفاوت و بی‌ارتباط به هم، ازپامیر به شرق هیمالیاگسترش وادامه می یابد، دوم این که دنیا را متقاعد کنم که ورای افسانه موجود زنده ای وجودداشته است که به آن «شمومی» گفته اند. درصورتی دراین دومورد موفق خواهم شد که به مکان‌هایی برگردم که این افسانه ها منتشرشده «شمو» را باید در زیستگاهش ببینم. نه تبتی‌های تبعیدی نه دانشمندان غربی، هیچ کمکی درحل این معما نمی‌توانند بکنند. نیازدارم به دنبال مردم کوهستانی باشم که باوردارند غول برفی بخشی ازدنیای آنهااست نه یک اختراع.

جست و جوی بیشتردرکاتماندو بین تبعیدی‌های تبتی بی‌فایده بود. هیولاها، روح‌ها، شبح‌هاکه آنها با خود به تبعیدگاه می آوردند فراموش نخواهد شد ولی ظرفیت افسانه‌های آنها ازدست رفته است ، سال ها درهندوستان یا لوس‌آنجلس یا در معابد تبت ودهکده‌های سوییس بر حافظه آنها اثرگذاشته است. هر وقت که داستانشان را تعریف می کنند شموی آنها هندی، آمریکایی یا اروپایی می شود.

خدایان وشیاطین

جست و جو برای یتی مرا درکانون توجه قرار داده بود. دراتریش درراه برگشت به خانه نوجوانان درخیابان‌ها دنبال سرم فریاد می زدند، یتی دارد می آید، یا این که را هم را می‌بستند و به سینه‌ام اشاره می کردند، هی، تو ! یتی؟

هرجا که می‌رفتم همان سوال را از من می کردند. یتی چه شکلیه؟ بعضی وقت ها اعتنایی به سوال های آنها نمی کردم ، مخصوصا وقتی که ژست تمسخرآمیز شکاک ها را می گرفتند وامیدار بودند که مرا خجالت‌زده کنند. ولی بعضی وقت‌ها خودم را قاطی بحث‌ها می‌کردم، تصورمن این بود که باید پندارگون(سورئال)بود.

دراینجا مثالی می آورم:

" ماراوپایی‌ها بایستی چه تصوری از یتی داشته باشیم؟"

اولین سوالی بودکه «شلوس جوال» روزنامه‌نگار که برای دیدنم به منزلم آمده بود پرسید.

پاسخ دادم: " شما باید یتی اروپایی رافراموش کنید"

"چرا؟"

" یتی اینجا فقط یک جوک است "

"خوب شما واقعا" می روید که این موجود افسانه‌ای را پیدا کنید؟"

" البته نه، چطور توقع دارید که من یک موجود افسانه‌ای پیدا کنم، یک امرمسلم برای من وجود دارد، افسانه یتی پیوندی باگونه خاصی ازحیوانات ، البته نادر دارد. "

" آیااین بدان معنی است که یتی غول برفی نیست؟"

"چیزی که شما به اوغول برفی می گویید حقیقتا" وجود ندارد"

"منظورشما این است که او یک برداشت غلط است ؟"

"وقتی که هیمالیایی ها درباره یتی صحبت می کنند منظورشان دوگونه نادر از حیوانات است که طبق علم جانورشناسی احتمالا وجوددارند"

" موضوع دارد خیلی پیچیده می شود"

" اگرموضوع ساده بود نیاز به بحث نداشتیم، چیزی که قصد دارم انجام دهم اثبات این موضوع است که فقط یک گونه با گفته نپالی ها و علی الخصوص افسانه یتی تبتی‌ها وفق دارد. همچنین می خواهم ثابت کنم که این جانوران تا به امروز به حیات خود ادامه داده اند.

"منظورشما این است که می خواهید یک جانور به ما معرفی کنید؟"

"این تنها راهی است که می توانم حقیقت آن سوی افسانه یتی را آشکارسازم. تنها چیزی که مورد توجه من است پیوند بین این نوع خاص ازحیوانات وافسانه هایی است که در اطراف یتی است "

" پس شما به دنبال غول برفی نیستید؟"

" تکرارمی کنم نه ، من به دنبال حیوانی هستم که ازافسانه یتی برخاسته است"

" چراقبلا کسی این کار را نکرده است ؟"

"چون من معتقدم که هیچ کس برای یک چیزحقیقی نگشته است "

"چیزی که شما می گویید این است که آنها به دنبال یتی می گشته اند نه چیزی که از افسانه ها برخاسته است"

"همه به دنبال غول برفی بوده‌اند، یک ناندرتال یا چیزی شبیه آن ، لازم نیست گفته شود بدون کوچکترین موفقیتی"

"شماچگونه می خواهید منشا جانورشناسی این حیوان را اثبات کنید؟"

" اگرقصد دیدن او وگرفتن عکس و فیلم ازاو را داشته باشم، مدرک قطعی درمورد یتی خواهم داشت واگرظاهر ورفتارش با مخلوقات افسانه‌ای سازگار باشد، همان خواهد بود. "

"یتی به مدت طولانی درافسانه باقی نخواهد ماند؟"

"خوب بله ونه، من می توانم ازآن جانور عکس بگیرم وبعد ثابت کنم که یتی ترکیبی ازافسانه وواقعیت است"

"می بینم که این عقیده فکر شما را مشغول کرده است "

"من نگفتم که شدیدا" دارم روی آن کار می کنم"

"منحصرا" ؟"

" نه من به دنبال پروژه های دیگری نیز هستم، من تصمیم دارم که به قطب جنوب بروم ، سفری که برای من خیلی اهمیت دارد، ده سال بعدمن قادرنخواهم بودکه به چنین سفری بروم ولی قادرخواهم بودکه ازیتی عکس بگیرم"

"آیاجایگاه شما درخصوص یتی بستگی به اعتبارشما دارد؟"

" بستگی دارد"

" این که مردم شما را باورکنند یا نه؟"

" مسئله باورمردم نیست . شک اندیشان تا مدت ها روی عقیده خود خواهند بود"

"چرا؟"

"درمیان آنها اکثرمردم ساده لوح افسانه‌های باورنکردنی یتی را در همه جا باور می کنند، آنهاباچیزی که من پیدا خواهم کرد ناامیدخواهند شد، آنهامی خواهندکه افسانه ها واقعیت داشته باشد"

"و آنهایی که کمتر ساده لوحند؟"

"آنها ابتدا مرامسخره خواهندکرد ولی من امیدوارم که بیایند و ببینندکه افسانه های یتی ترکیبی است از واقعیت وافسانه و یک روزی ممکن است، یک دهه بعدازاین، مردم شناسان از بعد جانورشناسی ثابت کنندکه یتی با داستان‌ها تفاوت دارد ولغت یتی درنهایت چیزی

نزدیک‌تر به واقعیت راتوصیف خواهدکرد"

"یتی چه نقشی درناحیه تبت بازی می کند؟"

"این یک سوال مهم وجالب است ، مدت‌ها قبل ازاین که یتی درغرب شناخته شود، بخش مهمی اززندگی مذهبی هیمالیایی‌ها بوده است. درآیین مذهب باستانی«شمنیسم بون »، که درسراسرتبت قبل ازظهورلامائیسم برگزار می‌شد ، برای مثال خون یتی وپوست سر یتی بخشی ازآیین قربانی کردن بوده است . خون یتی یا مرد وحشی با خون اسب، سگ، بز،خوک،کلاغ و خرس هیمالیایی مخلوط می‌شده است. هدف مراسم این بود که خون یتی منجر به کشته شدن او با تیرشود"

" آیا امروزه نیزچنین مراسمی برگزارمی شود؟"

"بله درمراسم «مانی ریمدو» درمعبد «خامجونگ» زیرقله اورست ، من دیدم که یک نفر پوست گوسفند وپوست سرمصنوعی ومخروطی شکل یتی راپوشیده بود. اویک تیر وکمان دردست داشت وهمچنین چیزهایی دیگر. ظاهرا" بر بازیگری که نقش شکارچی راایفا می کرد، نفرینی رواشده بود. مراسم طبق دستور مکتوبی که به ارث رسیده بود انجام می شد.اگرچه مفهوم تمامی سمبل‌ها مبهم بود"

"پس آیا یتی یک نوع ماهیت ملکوتی دارد؟"

"احتمالا" مفهوم خدایی وشیطانی، ولی هیچ کس درغرب امیدوار نیست که تمامی مفاهیم ضمنی مذاهب یتی را بفهمد"

"مصاحبه‌گر من شکاکان رایادآوری می کرد، با تردید پرسید، من مطمئن نیستم که یک میمون شبیه به اورانگوتان توانسته باشددرهیمالیا باقی بماند"

" نه من هم مطمئن نیستم که امکان داشته باشد"

"فکرمی کنم که یتی یک موجود خیالی است که ناشی ازضمیر ناخوداگاه جمعی ما است"

"قبل ازهرچیز من فکرنمی کنم که بشرنیازی به مدل خاصی داشته باشد، وقتی که خودش هیولاهایی را اختراع کرده است و فراموش نکن که من یکی ازاین جانوران را دیده ام"

" آیااین یتی نمی تواندیک توهم باشد؟"

" منظورشما این است که نتیجه هوای رقیق است ؟ نه بالاترازآن جا جایی که یتی زندگی می کند، نه تبتی ها، نه شرپاها ازکمبود اکسیژن رنج نمی برند"

"هرچه بیشتر درمورد یتی صحبت می کردیم روزنامه نگاردچارسردرگمی بیشتری می شد"

" بالاخره با خشم گفتم : حدس زدن وتصورات راتمام کنید، سفر به تبت باعث خواهد شدکه بهتر بفهمید، شما با رفتن به جایی دورتر ازکتابخانه‌ها ودفاتر روزنامه ها تازه فقط درابتدای داستان‌های یتی خواهید بود. اینجا فقط ما می‌توانیم حدس بزنیم آن هم به طرز بد"

بعد از این مصاحبه من هم تصمیم گرفتم ازحدس زدن درمورد یتی خودداری کنم. جست و جوی من بایستی باسئوالات بدیهی و بازکردن چشمم برروی اسرار و عجایب شروع شود. حقیقت یتی درجایی دورتر از هوچی‌گری غربی یافت خواهد شد.

بعدا من به مصاحبه گرم دو متن که درخصوص اهمیت مذهب یتی بودن‌شان دادم. اولی " زندگی وتعالیم بزرگان شرق دور" از بیرداسپالونیگ و دومی "قلب آسیا" از نیکلاس رویریچ ، یک هنرمند ومرتاض که ازهیمالیا ومردمانش دردهه ۱۹۲۰ دیدن می کند.

اسپالوینگ که حدود سه سال ونیم سفرتحقیقاتی به هیمالیا داشته است این ماجرا را درباره یتی نوشته:

آنها فرزندان خداوندهستند همان طورکه ما هستیم، بااین تفاوت که آنها به مدت طولانی درترس ونفرت هم نوعان خود زندگی کرده اند و احساس ترس ونفرت خود رابه حدی گسترش دادندکه کاملا" خودرا ازسایر هم نوعان مجزا کردند درحدی که به طور کلی فراموش شدند. آنها فرزندان خانواده بشر هستند وخودشان تصورکردندکه بایستی موجودات وحشی باشند. به این روش ادامه دادند تا این که حتی غریزه خودرا نیز از دست دادند. یک جانور وحشی باغریزه خود می داندکه اگرانسان به اومحبت کندپاسخ او را با محبت خواهد داد. تمام چیزی که ما می توانیم بگوییم این است که آن مرد طوری پیش رفت که گویی به بالا خیره شده است و خود را ازخدا و ازبشرجدا ساخت و دراین راه او از جایگاه حیوانات نیز پایین تر قرارگرفت.

نقل قول‌های «روریش سیاستمدار» روزنامه رهبری هندوستان درآن زمان گزارشی را منتشر کرد درخصوص ماجرای یک بزرگ زاده بریتانیایی :

یک روز قبل ازطلوع آفتاب وقتی که کمپ خود را درهیمالیا برقرارکرده بودیم وی ازکمپ به صخره های نزدیک رفت تاشکل بندی قسمت های برف پوش کوه‌ها راتماشا کند. درتنگه مقابل یک صخره رفیع سربرآورده بود. وقتی که درمیان مه صبحگاهی او پیکر یک مرد قدبلند تقریبا" برهنه باموهای بلندمشکی را روی صخره دید متحیرشد. او به یک منحنی بلند تکیه داده بود وبا دقت چیزی را که پشت صخره بود تماشا می‌کرد. بعد ظاهرا" چیزی توجه او را به خودجلب کرد، آن موجود ساکت با گام‌های بلند ازشیب تقریبا عمودی به پایین پرید. او کاملا گیج به کمپ برگشت و ازمستخدمانش درمورد شبح عجیب پرسید ولی درکمال ناباوری آنها خیلی آرام وبا احترام به اوگفتندصاحب

یکی ازآن مردهای برفی راکه ازمنطقه ممنوعه پاسداری می کند دیده است.
چقدرمشکل است که اخبار باورکردنی را ازباورنکردنی جدا کرد. اخباری که توسط غربی‌ها، روس‌ها، انگلیسی‌ها یا آلمانی‌هااعلام می شود اغلب ازاختراع نشده ها هستند، جست و جوهای بد که جاذبه کمی برای من دارد، حتی رمان هایی که مو را برتن سیخ می‌کند. ولی اخباری که بومی‌ها می‌دهند نیز به نظر دارای اشکال است. چرا باور نمی‌کنم؟ چون جمعیت بومی از زندگی وحشی هیمالیا به اندازه کافی آگاهی ندارد، به احتمال زیاد شرپاها و تبتی ها حقایق را ازمذاهب خود جدا نکرده‌اند که نهایتا پر از افسانه خدایان و شیاطین است. بی‌توجه به این که یتی در یک روح شیطانی ، هیولای دزد یا حافظ معابد و کوهستان‌ها ظاهرمی شود (درتبت بازی یتی هم به مفهوم محافظ است وهم دزدی) او فراگیر شده است . یک تصویر ازجهان که یتی بالای حیوانات ولی پایین انسان ها نقاشی شده بود کاملا برایم جالب بود. روی طومارهایی که درمعابد به عنوان کمک‌های مکاشفه‌ای ارایه می شوند جای یتی بین حیوان و انسان است .

بیش ازیک قرن شایعاتی وجود داشت مبنی براین که مومیایی‌های یتی درمعابد تبتی دورافتاده نگهداری می شود. این مومیایی‌ها برای دسته بندی جانورشناسی یتی مناسب هستند. ازهمه اینها گذشته، یک نمونه مرده احتمال کمی داردکه از بررسی های موشکافانه علمی بگریزد تا یک زنده آن که جایی درعمق تاریکی ویا در ارتفاعات بلند هیمالیا مسکن گزیده است. من نمی دانم چرا تا حالاهیچ جست و جوگر، راه نورد یا کوه نوردی به این مومیایی‌ها برخورد نکرده است ،

لاما شمدریگلیزی دورجی لوپن که بعد از برکناری دالای‌لاما توسط چینی‌ها به هندوستان گریخت رازی را ازمعبد غرب تبت برملا کرد. لاما لوپن اغلب ازمعبد ساکیا نزدیک شیگاتسه دیدن می کرده است و با راهب ارشد آن‌جا ارتباطش نزدیک می‌شود درحدی که به اواجازه می‌دهد وارد گورستان دخمه‌ای مخفی که لاماهای معروف تبتی و دانشمندان در تابوت‌های سنگی منقوش آرمیده بودند بشود. در یکی از اتاق‌های قبرستان اوبه بالای سر یک مومیایی می رود و به اوگفته می‌شود چهار تا از اینها در زیرزمین معبد وجود دارد. راهب ها با اوکه به نام "مردیخی دست نیافتنی" آرمیده بوده راز ونیاز می‌کرده اند. که درتبت اسم دیگری است برای یتی. اوموجودچروکیده ای راکه کاملا مومیایی شده و آرمیده بوده نگریسته بود، پیکر او به طرز مناسبی نگهداری شده بود که می شد تشخیص داد او یک میمون عظیم الجثه است .

اگراین خبر واقعیت داشته باشد یتی نقش بسیارمهمتری درزندگی مذهبی تبتی‌ها درمقایسه باافکارگذشته ایفا می‌کند.

پادشاه تریسونگدستن که بین سال‌های ۷۵۵ و ۷۹۷ برتبت فرمانروایی می کرد، از پادماسامب هاوا، مرتاض هندی دعوت می کند که به تبت برای کمک به رواج دوباره مذهب بودا بیاید. مرتاض برساخت معابدی در سامیه نظارت می کند. از این راه کمک موثری به سرکوبی مذهب بون (افکارپاک) درتبت می شود. نتیجه تلاش پادماسامب‌هاوا تاسیس شکلی عمیقا مرموز از بوداییسم تبتی بود. عنصرمذهب بون دست نخورده باقی می‌ماند. این اساس فرهنگ تبتی است که درآن عناصرمعنوی باچهره شمینیزم ترکیب می شوند.

تبتی‌ها مدعی هستند که یک خدای میمون برای آنها فرستاده شده که مظهر تشنرزیگ است ، افسانه ازاین قراراست که تشنرزیگ باشیطان ازدواج می کند وبرای اوشش فرزند به دنیا می آورد که موهای آنها بلند و دم داشته‌اند. آنها با روغن غلات تغذیه می شدند تا این که موها و دم‌شان پوسیده می شود وبعد کاملا می‌افتد. طبق متون باستانی برخی ازاین بچه هاخصوصیات پدرشان را به ارث برده بودند برخی خصوصیات مادرشان، ولی همه آنهاشجاع ونیرومند بوده اند.

درروایت شرپاها ازاین داستان، یک میمون که به مذهب بودا گرویده بوده به عنوان یک معتکف درکوهستان زندگی می کرده وبایک شیطان ازدواج می کند. بچه های آنها یتی بوده‌اند با دم‌ها و موهای بلند، شکلی ازانسان نماهای سرزمین برفی. یتی به عبارتی دیگر یک بودایی است !

این تفکر با فرضیه یک جانورشناس نپالی به نام کیسر هماهنگ است که استدلال کرده است. یتی‌ها محکومین به فرارند و به کوهستان‌ها برای فرار از دست پلیس تبت یا چین وگانگسترهای هندی یااحتمالا راهبان معابد دورافتاده تبت که برای دنیای بیرون ناشناخته‌اند، پناهنده شده‌اند. دربرخی شرایط راهبان عهد بسته بودندکه هرگز با دنیای بیرون ارتباط برقرار نکنند و با دقت تمام به عهد خود وفادارماندند.

همچنین تعدادزیادی ازشرپاها معتقدندکه یتی ها محافظان دلما مظهر تشنرزیگ ماده هستند. این محافظان درقالب خداوندان معتقد به روح قبل ازمذهب بودا، احتمال انتقال روح یک فرد به کالبد یک انسان نمای پست راپیش بینی کرده بودندوبه این دلیل یتی‌هاتوسط برخی فرقه‌ها محترم شمرده می شوند. معتقدان به روح اعتقاد دارند هنوز بخشی ازآیین آنها به یتی تعلق دارد. مومیایی ها، دست‌ها و پوست های سر به عنوان مدارکی برای اثبات وجودخداوندان وشیاطین نگهداری می شوند اگرچه ازدیدگاه جانورشناسی اینها هیچ ربطی به یتی ندارد.

وقتی که من و سابین تصمیم گرفتیم که سفری به بوتان دراوایل تابستان ۱۹۸۷ باگروه کوچکی ازدوستان‌مان داشته باشیم ، می دانستم که تمامی ابعاد این مذاهب به تنهایی نمی تواند به من کمک کند که رازیتی را بیابم ولی بدون آشنایی با آنها هرگز قادر به فهم دورنمای مردم بومی نبودم. بافت مذاهب چیزی بود که شمورا که یک جانور بود به یتی افسانه‌ای تبدیل کرده بود.

درسال ۱۹۸۷پادشاهی مستقل وکوچک بوتان که بین چین وهندوستان واقع شده

هرجا که می‌رفتم همان سوال را از من می کردند. یتی چه شکلیه؟ بعضی وقت ها اعتنایی به سوال های آنها نمی کردم

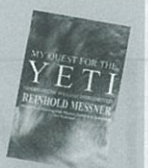

بود فقط برای یک دهه به روی توریست هابازشد. پروفسور فرانزرومبرگ پزشک آخرین پادشاه مارا به انجمن بوتان درمرکز تیمپو، جایی که کاملا" درهایش به روی دنیای بیرون بسته بودمعرفی کرد.

بعدازچندروزدر تیمپو برای گذر ازغرب دره باریکی به سمت مرز تبت جایی که من امیدوار بودم اثری از یتی پیدا کنم رفتیم. فقط پنج گذر بین شیب‌های یخچالی کوه‌ها وجود داشت که می شد از آنها درتابستان به تبت رفت. بوتیاها که بوتانی‌های اصالتا" تبتی بودند عموما این راه‌ها را طی می‌کردند. شیب‌های بالای مناطق صاف پوشیده ازجنگل بود و تپه‌های پای کوه مثل این بود که کت پوستی سبزبه تن کرده باشند. درآنجا خرس ، ببر و ماربود و درصورت وزیدن باد هزاران زالو ازدرختان به زمین می افتاد.

ماه مه بود ودر ابتدا کاروان کوچک ما با اسب خوب پیش می رفت. عطرتندمریم ما را درسفرازدرون راه‌های قدیمی که به سمت شیب‌های کوهستان‌های پوشیده ازکاج هدایت می کرد، دنبال می کرد. درارتفاعات بالاتر بارهای‌مان را بر روی یاک‌ها منتقل کردیم و ازاقامت‌گاه‌های تابستانی جایی که من از بومی‌ها درمورد یتی پرسیدم دیدن کردیم. همیشه عاشق نشستن درون کلبه های دود گرفته وخوابیدن زیرآسمان بازهستم. باوزش اولین باد موسمی مابه پشت دیوارهای سنگی لینشی درونگ ، برج راهبان که حالادرحال فروریختن بود پناه گرفتیم.

وقتی که به تیمپو برگشتیم دایما باران می‌بارید. شکوه هیمالیا جای خود را به چادرهای مرطوب و پانچوهای خیس داده بود. دریایی ازمه زیرپای ما بود و فقط یک تکه عجیب ازجنگل قابل رؤیت بود. آسمان خاکستری تیره بود، و وقتی که داشت صاف می شد ابرهای جدید سریع و شوم به درون آن می‌غلطیدند، احساس می کردیم درون زمینی متروکه به دام افتاده ایم. سفر ما بدون دیدار بیشترجنگل‌های اسرارآمیر بوتان به پایان گرفت ، بگذار یتی‌ها تنها بمانند. △

بهمن

مسیریابی

قسمت پانزدهم

ترجمه: وارطان زاکاریان

سلسله مطالب بهمن، جامع ترین نوشتاری است که تاکنون در این مورد چاپ شده است.

در کوه‌نوردی و اسکی عبور از مناطق بهمن‌خیز دارای اهمیت ویژه‌ای بوده و نیاز به مهارت بالایی در مسیریابی دارد. مسیر را با توجه به امن بودن آن تا آنجا که امکان دارد باید به صورتی انتخاب کرد که با کمترین تلاش و سرعت بالا بتوان عبور کرد. مسیریابی خوب را می‌توان از کارشناسان این فن آموزش دید، توجه و تعقیب کارهای راهنمایان و سرپرست‌های باتجربه در مناطق گوناگون، در شرایط مختلف می‌تواند مفید فایده بوده و از تجربیات آنها درس‌های بسیار خوبی در این زمینه فرا گرفت. مسیریابی صحیح بستگی به برنامه ریزی دارد که برپایه دیده‌بانی و اندازه‌گیری دقیق، آگاهی از عوارض زمین، شرایط برف، توانایی اعضای شرکت کننده برای عبور از منطقه و توانایی شخص برای تصمیم‌گیری معقول بر پایه تمام اطلاعات موجود باشد.

نظر به این که ارزیابی و تخمین تمام عناصر و فاکتورهایی که ما را به سوی شناخت بهمن و حرکت آن هدایت می‌کند همراه با موضوعات پیچیده است و گروه‌های کم تجربه کوه‌نوردی و اسکی معمولاً دارای تجهیزات ضعیف یا اولیه برای مسیریابی هستند بنابراین هنگام تصمیم‌گیری برای عبور از مسیر باید همیشه فاصله ایمنی اعضا را در نظر گرفت و ایمنی را رعایت کرد.

انتخاب مسیر امن

این غیرممکن است که درباره مسیریابی چیزی نوشته شود بدون آن که فشارهای تهدیدکننده‌ای که گروه در مناطق کوهستانی دوردست با آن روبه‌رو است در نظر گرفته نشود. این فشارها ممکن است حقیقی یا تصوری باشد که از راه‌های مختلف بر تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارد. فشارهای موثر در ارتباط با تصمیم‌گیری شامل بیماری و مجروح شدن اعضای تیم، خستگی مفرط آنها، هدر رفتن زمان و شرایط نامساعد جوی می‌باشند. اغلب مجموعه این عوامل برای تدوین یک روند مطمئن برای عملیات در نظر گرفته می‌شود مثلاً گفته می‌شود: «ما تصمیم گرفتیم سمت چپ دره را انتخاب کنیم زیرا در این مسیر زمان و ارتفاع را از دست نمی‌دادیم» یا «تاریکی فرا می‌رسید بنابراین ما برای عبور از مسیر به گُرده فشار بیشتری تحمیل کردیم» و یا «ما باید روز بعد از تعطیلات آخر هفته در محل کارمان حاضر می‌شدیم.» و یا جمله‌ای که اغلب نتایج افراطی به همراه دارد و یا «ما مدت سه سال برنامه‌ریزی کردیم اکنون نمی‌توانیم تمام این برنامه ریزی‌ها را به علت وقوع یک توفان ندیده بگیریم.»

در هر یک از موارد فوق شخص ناگزیر است براساس فاکتورهایی که برایش اهمیت بالایی دارد تصمیم گیرد. وقتی برای مسیریابی تصمیم می‌گیرید باید مفروضات خود را که براساس آن تصمیم‌گیری انجام می‌شود تعیین کرده و ضمناً آن‌ها را مرتب وارسی و از خود سوال کنید «آیا واقعاً لازم است که ما امروز به آن هدف برسیم؟»، «آیا واقعاً اهمیت دارد اگر من روز بعد از تعطیلات آخر هفته دیر کنم و در محل کارم حاضر نباشم؟» و یا «تصمیم‌گیری من برای ادامه عملیات چه نتایجی ممکن است در برداشته باشد؟» و مفروضات دیگر که احتمال امن بودن موقعیت مدنظر قرار داده می‌شود ولی براساس اطلاعات ناقص و ناکافی می‌باشد مانند: «ما فکر نمی‌کردیم شیب برای لغزش برف به قدر کافی تند باشد بنابراین ما برای عبور آن را قطع کردیم» و «ما مسیر گروه دیگری که سمت جلو حرکت می‌کردند را دنبال کردیم با این برداشت که اگر آنها موفق شدند ما هم می‌توانیم موفق شویم» و یا «فکر می‌کردیم اگر ما مسیر خود را از میان درخت‌ها انتخاب کنیم درامان خواهیم بود» یا «ما هر نوع احتیاط لازم را مدنظر قرار دادیم، هر یک از اعضا یک دستگاه بیکن با خود حمل می‌کرد ضمناً میله مخصوص سونداژ برف و یک بیل زمستانی نیز همراه داشتیم. هنگامی که از شیب عبور می‌کردیم و یا آن را قطع می‌کردیم پخش می‌شدیم» و یا «اهالی یا راهنماهای مخصوص مناطق بهمن‌خیز گفتند که میزان خطرات بهمن در سطح پایین یا متوسط است بنابراین انتظار نداشتیم غافلگیر شویم.»

در هر یک از نمونه‌های فوق قربانیان حادثه با فرض آن که شیب برای عبور امن و بی‌خطر است تصمیم گرفته بودند از آن عبور کنند و یا در هر یک از موارد فوق قربانیان حادثه خود سبب حرکت بهمن شده و در آن محل نیز دفن شده‌اند. بنابراین از خود سوال کنید «چه چیزی در تصمیم‌گیری اشتباه بوده است» به گزارش یک رخداد توجه کنید. در ماه مارس ۱۹۷۹ سه کوه‌نورد آلاسکایی به وسیله کفش‌های مخصوص عبور برف (راکت‌های حرکت روی برف) از یک دره گسترده که سمت راست آن به شیب تند کوهستانی ختم می‌شد، عبور می‌کردند. در زمان رخداد حادثه آنها از سطح صاف دشت گذشته و داشتند یک شیب ملایم حدود ۱۲ درجه‌ای را قطع می‌کردند، ناگهان یک قطعه برف در ارتفاعی حدود ۱۰ متر بالاتر از آنها شکسته و به شکل بهمن به پایین سرازیر می‌شود و بر سر دو نفر از آنها ریخته و آنها را کاملاً دفن می‌کند. گروه نمی‌دانستند که در زیر این قطعه برف جدید به ضخامت نیم متر یک لایه برف یخ زده به ضخامت هشت سانتی‌متر قرار دارد و علاوه بر آن وزش باد شدید در شب قبل که با سرعتی معادل ۷۰ کیلومتر در ساعت می‌وزیده برف‌ها را در این شیب انبار کرده است. این دو عامل یعنی لایه سست برف پودر به ضخامت هشت سانتی‌متر و انباشت زیاد برف جدید و وزن سه کوه‌نورد که در امتداد هم در پای شیب عبور

می‌کردند با هم ترکیب شده و شرایط مناسب برای شکستن و سرازیر شدن برف به شکل بهمن فراهم می‌شود. در بررسی که از این رخداد انجام شد آنها جواب دادند که «ما فکر نمی‌کردیم که شیب آن قدر تند باشد که برف بر روی آن بلغزد و بهمن حرکت کند» و در آخر قبول کردند و گفتند «ما درباره نتیجه کار خود به قدر کافی فکر نکرده بودیم.» قبول دلایل غلط قربانی را به مرحله‌ای هدایت می‌کند که او باور کند شیب امن و بی‌خطر است. آنها انباشت شدید برف را در اثر وزش باد قوی بر روی شیب و امکان لغزیدن یک لایه از مقطع برف و همچنین ترکیب ساختاری لایه‌ها در مقطع برف را در نظر نگرفته بودند؛ تصمیم‌گیری آنها برای عبور از دامنه کوه فقط براساس اطلاعات مربوط به زاویه شیب منطقه پایه‌ریزی شده بود؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که آنها از مجموعه اطلاعاتی که باید مورد مطالعه قرار دهند و سپس ارزیابی کنند، آگاهی کافی نداشتند.

تصمیم‌گیری :

فرض کنیم شما برای طی مسیری به سوی گذرگاه: بهترین ساعات روز خود را صرف کرده‌اید ولی برای عبور آن هنوز دو کیلومتر باقی مانده است. ضمناً دو عضو از گروه شما تمایل دارند قبل از تاریکی به گذرگاه برسند. شما در اثر تلاش زیاد در باز کردن مسیر که تا زانو داخل برف فرو رفتید کاملاً خسته شده‌اید و مسیر خط‌الراس نیز (مسیر یال) که شما آن را طی می‌کنید دفعتاً به سمت شرق کج می‌شود و به زیر یک شیب تند مملو از برف تلنبار شده که دورتادور آن به وسیله نقاب برفی‌های بزرگ احاطه شده است، ختم می‌شود. هدف اصلی شما رسیدن به آن طرف کوه است. در همین مدت نسیم ملایم برف‌ها را از جنوب

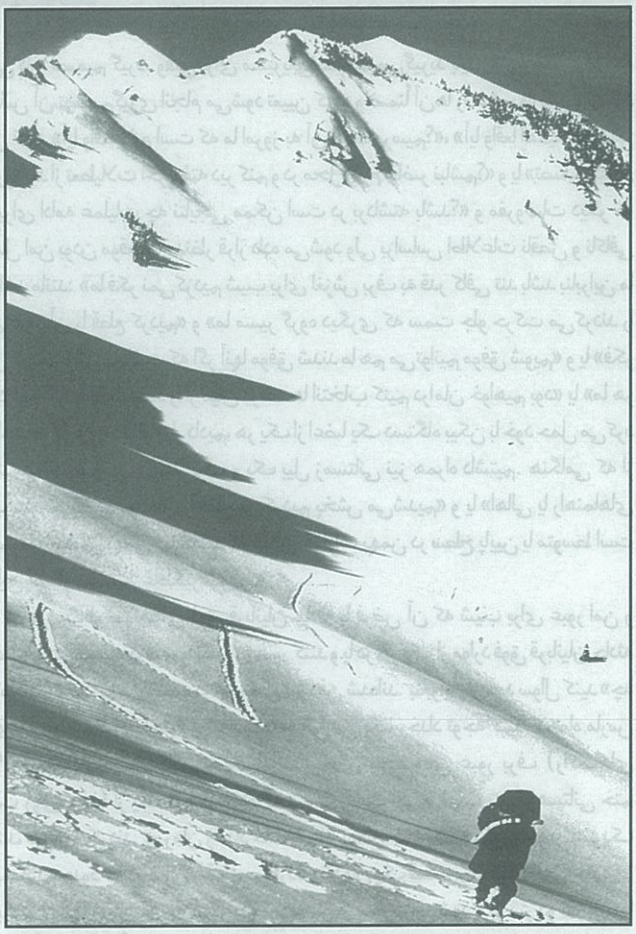

اهمیت مسیریابی خوب در این است که کوه‌نورد هیجان بیش از حد نداشته باشد. این کوه‌نورد با کفش مخصوص عبور از روی برف از یال کوه به پایین آمده و سپس مجدداً ارتفاع گرفته تا به یک گردنه در سمت چپ منطقه برسد. آیا شما با آگاهی از این که منطقه دارای شرایط ناپایدار است همین مسیر را طی می‌کنید؟

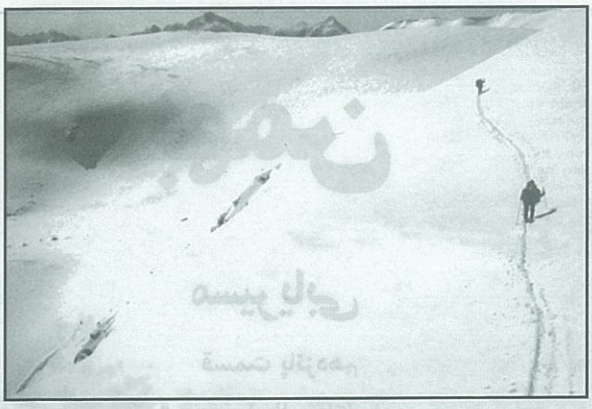

یک شیب محدب مانند این شکل بالقوه خطرناک است و باید هرازگاهی از قسمت‌های مرتفع آن به شکل اریب عبور کرد.

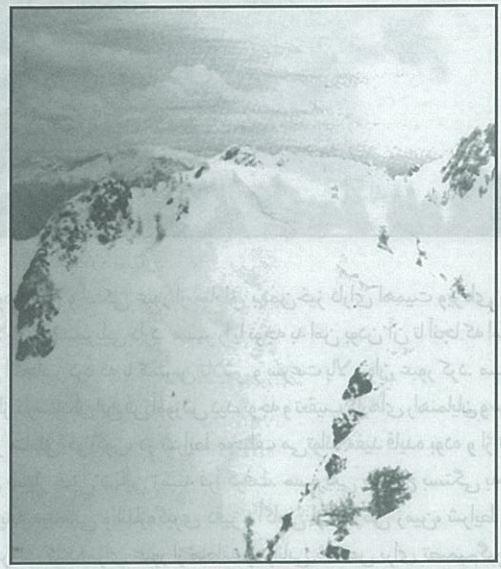

یک نمونه مشخص از انتخاب مسیر بد و با تکنیک ضعیف. اسکی‌باز تقریباً در مسیر بهمن قرار دارد. آنها تقریباً سه تراورس روی برف انجام داده‌اند و هنوز هم یک راه طولانی دارند تا به نقطه امن و بی خطر برسند. این شیبی است که برف‌های آن به وسیله باد پر شده است و نشانه این عمل نقاب برفی بزرگی است که در تصویر دیده می‌شود. برف جدید روی شیب نشست کرده است. دو کوه‌نورد اسکی‌باز که با دو نقطه علامت‌گذاری شده‌اند دارای فاصله خیلی کم هستند و اگر بهمنی حرکت کند هر دو آنها با هم در زیر بهمن مدفون خواهند شد.

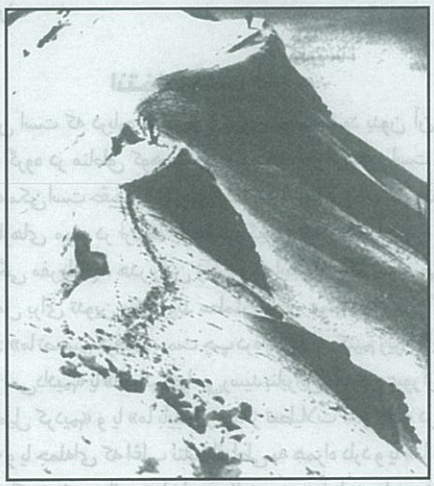

امن‌ترین و کارآمدترین مسیر معمولاً مسیر خط‌الراس یا مسیر یال کوه می‌باشد.

شرق برداشته و در ارتفاع کم پخش می‌کند ولی آسمان هنوز آبی است. فقط ابرهایی که در ارتفاع بالا و به شکل یال اسب و الیافی شکل هستند مشاهده می‌شود؛ حال اگر تاکنون کاری انجام نداده‌اید موقع آن است که سوالاتی برای خود و گروه خود مطرح کنید. اهم این سوالات می‌تواند به قرار زیر باشد:

چرا پس از این همه تلاش اکنون من در اینجا هستم؟

این سوال واقعاً باید پرسیده شود. «اهداف عملیاتی که باید اجرا شود چیست؟» هر تصمیم باید به وسیله معیارهای اندازه‌گیری بررسی شود. هدف ممکن است صعود به یک قله باشد و یا فرضی مناسب برای بعضی از تمرینات جهت متجلی کردن مهارت خود در هر حالتی. ایمنی در عملیات معمولاً یک هدف ضمنی و بیان نشده است.

مشکل چیست؟

در نمونه ماجرایی که گفته شد گروه به سمت گذرگاه کوهستان حرکت کردند. مشکل از زمانی آغاز شد که مسیر از یک یال خوب ناگهان به زیر یک شیب برفی بسیار بد تغییر پیدا کرد.

آیا ادامه مسیر و پیشروی، وضعیت امن و بی‌خطری است؟ عناصر تهدیدکننده مختلف مانند خستگی گروه، نزدیک شدن تاریکی شب، خراب شدن وضعیت جوی و مسیرهای جایگزین مسیر اصلی، سبب می‌شود مساله ناگهان پیچیده شود. اکنون مشکل اصلی ناشی از مشکلات فرعی دیگری است که با ادغام با یکدیگر مشکل اصلی را به وجود می‌آورد.

جایگزین‌ها در مسیریابی چه عناصری هستند؟

با در نظر داشتن هدفی که در پیش دارید مواردی است که می‌توانید به اختیار آنها را تغییر دهید و جایگزین دیگری کنید.

- مسیر ادامه داده شود.
- برگردید و مسیر برگشت را انتخاب کنید.
- یک مسیر جایگزین انتخاب کنید.

شما اختیار دارید که یکی از موارد فوق را با عجله و یا پس از ملاحظات دقیق انتخاب و اجرا کنید.

دره هایی نظیر این شکل بالقوه آمادگی ریزش چندین بهمن را دارند. مسیر اسکی در زیر نقاب برفی با شیب تند مشخص است. نقاب برفی به سمت دره پشت کوه تقریباً آویزان شده است و نشانه امکان ریزش بهمن قریب‌الوقوع می‌باشد.

نتایج احتمالی این جایگزین‌ها چه می‌باشد.

با توجه به دیدگاه‌های شما کدام جایگزین‌ها بهترین امکان موفقیت را ارایه می‌کند. اگر مسیر را ادامه دهید امکان این که گرفتار شوید دفن گردید و حتی کشته شوید چه مقدار است؟ آیا تمایل دارید که زندگی خود را در راه تصمیم‌گیری خود شرط بندی کنید و سوال واقعی این است که آیا ارزش این را دارد؟

چه اطلاعاتی در دسترس است؟

در اصل تمام مشاهدات شما در اطراف‌تان همان چیزهایی است که درباره وضعیت جو و ساختار برف آموخته‌اید. آنها اطلاعاتی است که در دسترس شما قرار دارد. فقط به وسیله

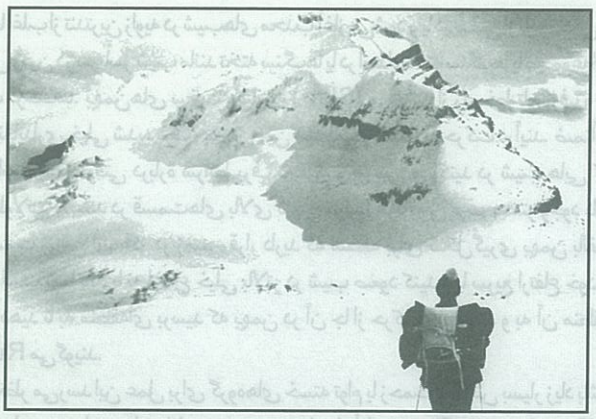

در عکس، مسیر گردنه سمت چپ از بستری میان شکاف یخی، توده عظیم یخ و یخشارها عبور می‌کند. در بعضی موارد این گذرگاه باریک به وسیله بهمن برف و یخ روبیده می‌شود.

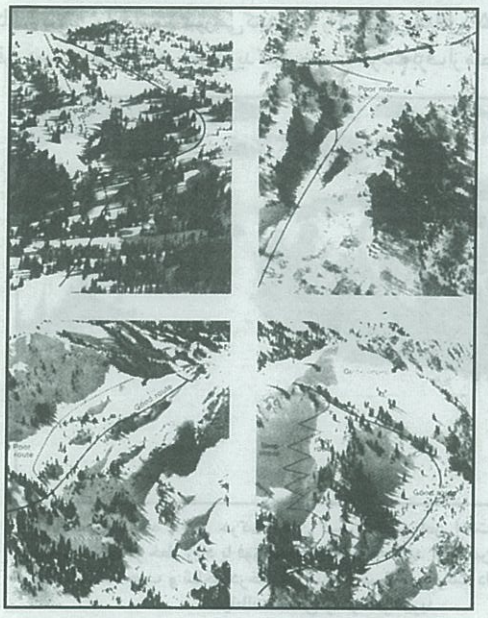

چهار عکس انتخاب شده مشکلات مسیر خوب و بد را نشان می‌دهد. (مسیر خوب good route، مسیر ضعیف poor route، شیب آرام slope gentle و شیب تند steep slope.

آموزش و یادگیری خودتان است که می‌توانید فرآیند فیزیکی در حال انجام را درک کنید و سپس اطلاعاتی که مربوط به آنهاست را تفکیک کنید.

کدام فشارها تهدید کننده است

از خود سوال کنید «آیا این فشارها واقعاً مهم هستند؟» اغلب اوقات مردم اهمیت یک باور را مجسم می‌کنند و وقتی آن باور با دید گذشته نگاه می‌شود بی‌معنی جلوه می‌کند. سعی کنید آن فشارهای تهدید کننده گوناگون که واقعاً قابل ملاحظه هستند را از آنهایی که نیستند تفکیک و طبقه‌بندی کنید.

چه مفروضاتی را ایجاد کردم

برپایه مفروضاتی که شما هنوز مورد وارسی قرار نداده‌اید تصمیم نگیرید. هر وقت در شک و تردید هستید آن را رها کنید. تصمیم بر انتخاب مسیرهای امن باید برپایه حقایق باشد نه فرضیات.

عبور از یک شیب مشکوک

اولین کاری که در عبور از یک شیب مشکوک انجام می‌دهید جست و جوی مسیر دیگر است که کاملاً از شیب دور باشد. اگر اجتناب از منطقه سُرش واقعاً غیرممکن است منطقه‌ای را که می‌تواند محرک تشکیل بهمن باشد تشخیص دهید. یک شیب پهن و گسترده ممکن است دارای چندین منطقه مستعد برای شکل‌گیری بهمن باشد و هر کدام از آنها نیز می‌توانند یک بهمن ایجاد کنند که قسمتی یا سرتاسر شیب را فراگیرد. شکل‌گیری

بهمن‌ها اغلب از تندترین زاویه در شیب‌های محدب آغاز می‌شود و یا در بعضی از ناپیوستگی‌ها در جنس زمین در سرتاسر شیب مانند تخته سنگ‌ها یا در امتداد تخته سنگ‌ها یا مجموعه‌ای از ردیف درخت‌ها. بهمن‌های سخت یکپارچه (Slab) می‌توانند از زیر خط تاج برف و در شرایط ناپایداری خیلی شدید برف حتی از زمین مسطح زیر شیب به حرکت درآیند. ضمناً به خاطر داشته باشید وقتی درباره شرایط برف تحقیق و بررسی می‌کنید در شیب هایی که خیلی طولانی هستند در قسمت‌های بالای شیب شرایط گوناگونی برف بیشتر وجود دارد تا در قسمت زیرین آن. اگر در زمینی قرار دارید که منطقه برای شکل‌گیری بهمن بالقوه مناسب است شما باید یا به ارتفاع خیلی بالاتر در شیب صعود کنید و یا سریع ارتفاع خود را کاهش دهید تا به منطقه‌ای برسید که بهمن در آن جا از حرکت می‌ایستد و به آن منطقه Runout می‌گویند.

به نظر می‌رسد این عمل برای گروه‌های خسته توام با زحمت و تلاش بسیار زیاد باشد ولی به مراتب بهتر است تا عملیات تجسس و نجات از آوار بهمن. اگر درخت‌های جنگلی خیلی به هم نزدیک و شیب را کاملاً پوشانده و غیرقابل نفوذ باشد و یا نوار تخته سنگ‌های بزرگ مانع دسترسی به شیب قابل اطمینان شود تنها راه جایگزین که همراه با شانس زیاد است عبور از کناره شیب است. هنگامی که از منطقه پایانی بهمن موسوم به Runout که دارای دالانی پهن است عبور می‌کنید، خود را در مکانی حداقل ۵۰ متر دورتر از این منطقه قرار دهید و نقطه‌ای را در نظر گیرید که در صورت حرکت برف از منطقه بالای سرتان، بهمن

عبور از دالان منطقه پایانی حرکت بهمن گسترده وقتی امن است که خطر آن کم یا متوسط باشد. اگر خطر زیاد یا فوق‌العاده باشد توجه کنید که بهمن اشیا را خرد و ریز مانند سنگ، چوب و شاخه درخت‌ها را تا چه مسافتی حرکت داده است تا تمام احتیاطات ممکن را در نظر گیرید.

قابل برگشت به سمت شما نباشد. مکانی را در نظر بگیرید که اولین سُرش‌های بهمن را هشدار دهد. روش عبور از یک شیب بالقوه بهمن‌خیز کاملاً متفاوت است. سعی کنید خط و مسیری را انتخاب کنید که بتوانید به سمت پایین دره تراورس کنید. اگر امکان دارد مسیر تراورسی را انتخاب کنید که از یک نقطه امن شروع و به نقطه امن دیگری ختم می‌شود، یعنی از یک تخته سنگ بزرگ یا از یک مکان انبوه درختان متراکم به نقطه امن دیگر هنگام قطع مسیر ممکن است که نقطه امن مورد نظر شما محل بریدگی در مسیر بهمن باشد که در آن نقطه بهمن شکسته یا موقتاً از حرکت بازمانده است. در این حالت خیال شما آسوده است که در آن نقطه اگر قرار گیرید نسبت به حرکت مجدد بهمن آن نقطه بالاتر است بنابراین نسبت به خطراتی که ظاهر می‌شوند شانس خوبی دارید. بدترین کاری که ممکن است انجام دهید برش برف هنگام عبور افقی در سرتاسر شیب است. سعی کنید از زدن پیچ با اسکی اجتناب کنید زیرا نیروی فوق‌العاده‌ای که هنگام زدن پیچ به وسیله اسکی بر روی برف وارد می‌شود می‌تواند خود محرک مناسب برای آزاد شدن برف و سُریدن آن به سمت پایین باشد.

هنگام بروز خطر احتمالی باید فقط یک نفر با آن رودررو شود و بقیه اعضای گروه باید مراقب این شخص باشند. هرگز فکر نکنید هنگام عبور نفر اول از شیب اگر برف حرکت نکرد پس برای باقی افراد نیز منطقه امن است و بقیه هم می‌توانند گروهی از آن منطقه عبور کنند. اضافه شدن وزن چندین اسکی‌باز با هم می‌تواند بیشتر از نیروی لازم برای حرکت اولیه بهمن باشد. همچنین در نظر داشته باشید یک شیب پس از آن که چندین اسکی‌باز جدا از هم آن را قطع کرده و از آن عبور کرده‌اند ممکن است باز هم بهمن را آزاد کند. با رسیدن به منطقه امن اولین اسکی‌باز باید در آن محل صبر کند و با دقت مراقب عبور دیگر اعضای گروه باشد تا آن که تمامی گروه از آن منطقه عبور کنند. چنانچه شیب بسیار گسترده باشد عبور یک نفر در هر زمان از ابتدای حرکت تا رسیدن به نقطه امن چندان عملی نیست. بنابراین در این وضعیت اسکی‌بازها می‌توانند به فاصله ۱۰۰ متر از یکدیگر با دقت از شیب عبور کنند.

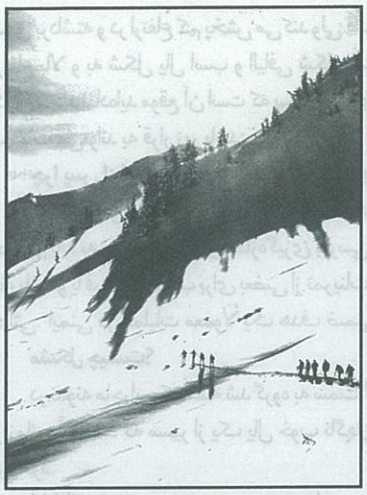

این عکس راه غلط عبور از یک شیب بالقوه بهمن‌خیز را نشان می‌دهد. اثر فرسایش باد ظاهراً نشان می‌دهد که احتمالاً شیب امن است اما شرایط در قسمت‌های دوردست یال کوه چگونه است، آن هم بی‌خطر است.

کوه‌نوردان نیز مانند اسکی‌بازها باید از شیب‌های مشکوک یک به یک عبور کنند و دقت کنند که گودال یا شیار بر روی برف ایجاد نکنند تا بهمن زودتر حرکت کند. اگر فاصله دو کوه‌نورد زیاد نباشد می‌توانند با بستن طناب و حمایت از یکدیگر که روش نسبتاً خوب و قابل اجرایی است از مسیر عبور کنند. هنگام عبور از یک شیب پهن و گسترده باید تصمیم بگیرید، آیا امکان بهمن‌خیز بودن شیب بیشتر از امکان ریزش بهمن است اگر جواب مثبت است یعنی امکان بهمن‌خیز بودن شیب بیشتر است و حمایت ثابت نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد، پس یک به یک بدون طناب حمایت از شیب عبور کنید. هنگام وقوع بهمن استفاده از طناب شانس زنده بیرون آمدن از زیر آوار بهمن را کم می‌کند. طناب شما را در هم می‌پیچد و از حرکات شناوری شما جلوگیری می‌کند و شما را به پایین می‌کشد، حتی عمیق‌تر از برفی که حرکت می‌کند و مورد بدتر از آن این است که دیگر اعضای گروه که اساساً گرفتار بهمن نیز شده‌اند به وسیله همین طنابی که با یکدیگر وصل شده‌اند ممکن است به داخل بهمن کشیده شوند.

قبل ازعبور از یک شیب مشکوک یا غیرقابل اطمینان این موارد را مدنظر قرار دهید.

- زیب اورکت خود را ببندید و کلاه آن را روی سرتان بکشید.
- دستکش‌های‌تان را به دست کنید.
- بند اطمینان اسکی را آزاد کنید.
- دست خود را از داخل تسمه چوبدست یا باتوم آزاد کنید.
- بنداطمینان کوله خود را باز کنید.
- دقت کنید که دستگاه نجات بیکن شما روشن یا ریسمان رنگی برای نشان دادن موقعیت شما در داخل بهمن آزاد و رها باشد.
- گره‌های فنی را باید به قدر کافی شل کرد تا در موارد لزوم از آن آزاد شوید.
- فیکس‌های اسکی معمولی و فیکس و کابل فنری و بنداسکی‌های مخصوص کراس کانتری را به مقدار لازم شل کنید.

بیشترین مشکلات را بندهای اطمینان ۵۰ میلی‌متری ایجاد می‌کنند زیرا اسکی‌ها را به پا محکم نگه می‌دارند و به راحتی از پا جدا نمی‌شوند. بهترین پیشنهادی که ارایه می‌شود آن است که بندها، سگک‌ها، فیکس اسکی و کفش اسکی را تا آن جا که ممکن است، شل کنید.

قبل از زمان رخداد برنامه ریزی کنید. اگر برف رها شد چه کاری باید انجام دهید. شاید به علت این که به راحتی می‌توانید به سمت شیب پایین دست تراورس کنید این کار را انجام دهید، پس شانس نجات را بر این شیوه در نظر می‌گیرید. اما اگر نتوانید با اسکی از آن مکان خارج شوید یا امکان انجام این کار برای شما فراهم نباشد و یا نتوانید این کار را انجام دهید آن وقت چه؟ درباره هر کاری که باید انجام دهید منطقاً مرور کنید. این سبب می‌شود که با انتخاب روش مناسب نجات پیدا کنید ولی اگر بدون فکر باشد ممکن است جان خود را از دست بدهید. △

کمک‌های اولیه پزشکی برای کوه نوردان و اسکی بازان کوهستان

قسمت پنجم

www.beygi.net-beygi@home.se
شهریار بیگی

برای شما (امدادگر) که تحت تاثیر قرار گرفته اید

خود را به عنوان امدادگر یا امدادگران در این میان به فراموشی نسپارید.
شخص یا اشخاصی که به یک باره نقش امدادگر به عهده ایشان محول می‌شود با انتخاب داوطلبانه ایشان نبوده است آنها در موقع وقوع حادثه به این مهم دست یافته‌اند افرادی که صدمه ندیده‌اند مسلما امداد و نقش امدادگری را در گروه در هنگام اجرای برنامه ایفا خواهند کرد و به مجروح یا مجروحین حادثه کمک خواهند کرد. ما به گونه‌های مختلف به عنوان شخص یا امدادگر عکس‌العمل نشان می‌دهیم چندی از آن به گونه‌های زیر است:

- O قادر به کمک کردن نیستیم، بی‌تفاوت هستیم.
- O ترس همراه با عصبانیت پیدا می‌کنیم.
- O قادر به فکر کردن روشن و درست نمی‌شویم.
- O در بدن مان عکس‌العمل‌هایی چون تنش و لرزه و غیره را بروز می دهیم.
- O سخت تحت تاثیر همه چیز قرار می‌گیریم و به شدت حساس می‌شویم.
- O پرشتاب عمل می‌کنیم یا بی‌رمق و همراه با شعف و عقب‌نشینی کار می‌کنیم.
- O با فکرهای عجیب و غریب و احساس‌های ناشناخته دست و پنجه نرم می‌کنیم. برای پیشگیری با این عارضه به مطالب گوناگونی می‌توان توجه نمود. در محل حادثه از همه افرادی که حال شان خوب است به صورت تیمی استفاده کنید. به هر یک وظایف خاصی بدهید که در پیشبرد اهداف کمک‌رسانی به مجروح یا مجروحین مفید باشد. از تک‌تک افراد سرپا برای کمک به مجروح یا مجروحین استفاده کنید. پس از گذر از مرحله اورژانس حادثه و استرس و هیجان این مرحله را با آرامش در مرحله بعد جبران کنید و ضمن تجدید قوا برای ادامه کار تجهیز شوید. با تمرین در گروه در جلسات هفتگی خود از پیش خود را برای مقابله با حوادث در کوهستان آماده سازید - توجه کنید که این تمرین‌های فرضی در واقعیت جان مجروح و مجروحین را نجات خواهد بخشید و به همان اندازه حائز اهمیت است که تمرین‌های تخصصی کوه‌نوردی و اسکی مورد اهمیت قرار می‌گیرد.

با آمادگی قبلی با قدرت و در زمان کم برای کمک عکس‌العمل نشان دهید.

شکستگی و علائم عمومی شناسایی آن

علائم شناسایی: درد و حساسیت‌های دردآور همچون کوچک‌ترین لمس یا حرکت در محل شکسته شده، درد در اثر حرکت. برخی از شکستگی‌ها موجب خونریزی می‌گردند که عاملی برای رفتن مجروح به حالت شوک هستند. توجه کنید که اگر استخوان شکسته لایه پوست را پاره کرده و به خارج بیرون زده است بانداژی بر روی محل زخمی شده خونین بگذارید و با این شکستگی باز همچون شکستگی بسته رفتار نمایید که در زیر به توضیح آن می‌پردازیم.

شکستگی استخوان ترقوه

علایم شناسایی: درد، حرکت بازو به سختی صورت می‌گیرد

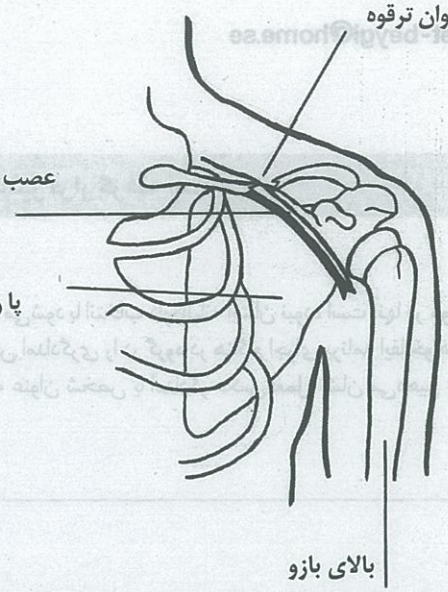

چاره: بگذارید مجروح خود شکل نگهداری بی‌درد بازو و شانه را انتخاب کند. بعد شما تنها آن مشکل را حفظ و با بانداژ در کنار بدن بی‌حرکت کنید.

شکستگی بالای بازو

علایم شناسایی: شکستگی در بالای بازوگاه به اشتباه با دررفتن شانه از مفصل تشخیص داده می‌شود.

بگذارید بازو آویزان شود و بعد با پارچه یا بانداژ آن را به بدن محکم و بی‌حرکت نمایید.

چاره: بگذارید که مجروح به هر حالتی که راحت است دست و بازو را نگه‌دارد بعد شما آن را با بانداژ به بدن ثابت و محکم کنید.

شکستگی آرنج دست (معمولاً در بچه‌ها دیده می‌شود)

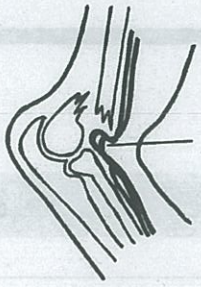

علایم شناسایی درد: شکل غیرطبیعی آن (آرنج) کاملاً مشهود می‌شود. معاینه کنید که نبض دست وجود داشته باشد، چگونگی آن را با دست دیگر بدن مقایسه کنید. اگر نبض وجود نداشت ساعد را با ملاحظه و به ارامی بکشیدو همچنین بازو را در جای صحیح آن قرار دهید اگر نبض را پیدا نمی‌کنید در رساندن مجروح به بیمارستان تعجیل کنید.

چاره: بگذارید مجروح دست و بازوی خود را در هر حالتی که راحت نگاه می‌دارد و درد نمی‌کشد قرار بدهد سپس آن را در کنار بدن ثابت کنید.
از وجود نبض آرنج شکسته شده همواره مطمئن شوید. △

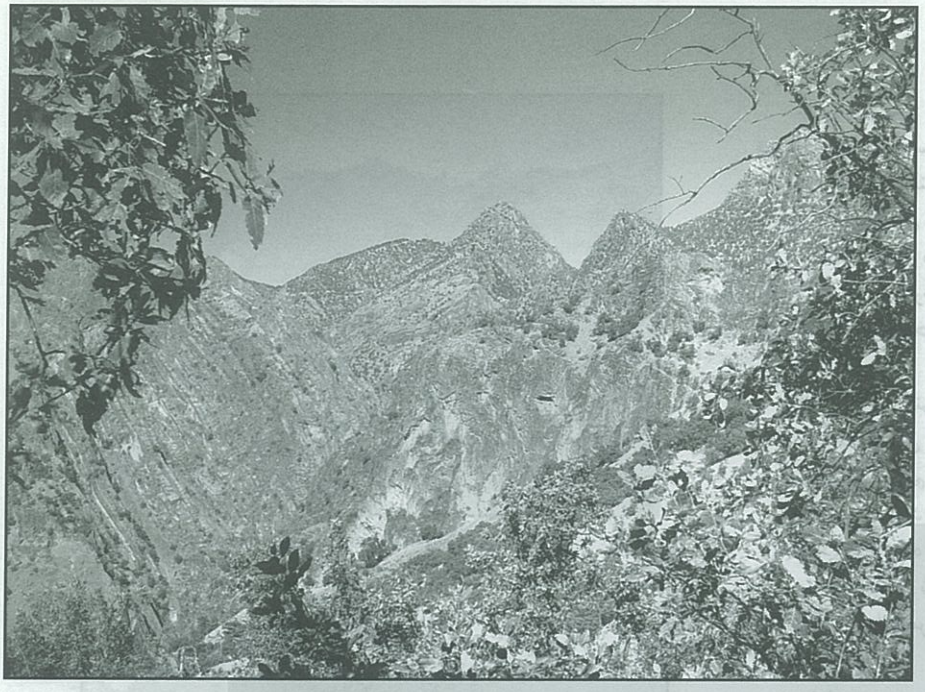

راه پیمایی تا قله کینو

منوچهر علی یاری*

در پهن دشت ایران زمین جوامعی زندگی می کنند که از نظر اقتصاد معیشتی به سه دسته «شهرنشین»، «روستانشین» و «کوچنده»، (عشایری) تقسیم می شوند. دو دسته اول در تمام کشورهای جهان دیده می شوند، ولی گروه سوم که اقتصاد غالب آنها بر دامداری سنتی و فرآورده‌های دامی استوار است دارای ردپای تاریخی از آسیای وسطی تا خاورمیانه و سرزمین های اطراف آن می باشد که از گذشته های دور تا به امروز بر جای مانده‌اند و تقویم زندگی آنها بر کوچ نشینی مبتنی است.

(کوچ نشینی عبارت است از جابه جایی کوچنده‌ها با احشام و نیازهای اولیه و ابتدایی از محلی به محل دیگر).

مسیر کوچ ایل چهارلنگ: گل خونی فریدن اصفهان، سه پلون، سرآقاسید، صالح کوتاه، زرک، روستا، لبت، تمبی، پامُلا، چشمه شیرین، سردشت دزفول.

از گل خونی فریدن تا سردشت دزفول ۴۴۴ کیلومتر است که تمام منطقه جنگلی می باشد.

چند وقتی بود که در فکر اجرای برنامه‌ای منسوب به ایل راه چهار لنگ بختیاری بودم. حدود یک سال پرس و جو از عشایر چهارلنگ از منطقه شاهان کوه تا الیگودرز و مطالعه نقشه‌ها و خواندن کتاب‌های تاریخی در این رابطه وقتم را گرفت تا بتوانم با فرهنگ، آداب و رسوم آنها آشنا شوم، همچنین بتوانم با آنان ارتباط عاطفی و تنگاتنگ برقرار کنم و برنامه‌ای را در این راستا به اجرا درآورم.

با پیشنهاد به گروه کوه‌نوردی دنای اصفهان، سرپرستی این برنامه را آقای ابدال کریمی قبول کرده و من (منوچهر علی‌یاری) به عنوان راهنما و مسئول فنی به اتفاق آقایان محمد امیری، مسعود ستوده، رضا اژدر و ابراهیم سعیدی این برنامه را که در تاریخ ۱۳۸۶/۸/۱۵ در تقویم گروه ثبت شده بود به اجرا درآوردیم.

روز اول:

ساعت قرارمان هفت صبح در ترمینال شهرکرد - فارسان بود. سه نفر از دوستان‌مان که از اصفهان عازم شهرکرد بودند به علت نبودن مینی‌بوس با یک ساعت تاخیر سرقرار حاضر شدند. سرانجام ساعت هشت صبح به طرف چلگرد حرکت کردیم و ساعت ۹/۲۱ دقیقه به چلگرد، مرکز کوهرنگ رسیدیم.

زردکوه خالی از برف بود. تا به حال زردکوه را این چنین عریان ندیده بودم. ماشین‌های نیسان تا ما را دیدند به تصور این که ما غریبه و بی‌اطلاع هستیم بر آن شدند که با گرفتن پولی قابل توجه ما را به طرف سر آقاسید ببرند، اما من امتناع کرده و سراغ مینی‌بوسی را گرفتم که در این مسیر کار می‌کند. بالاخره جای آن را پیدا کرده و همگی سوار شدیم. مینی‌بوس در اشغال دانش‌آموزانی بود که در دبیرستان شبانه‌روزی دخترانه چلگرد درس می‌خواندند. آنها سیزده نفر بودند و می‌خواستند به روستای خویه بروند. آنچه که ما با آن روبه‌رو شده بودیم برای‌مان تعجب‌برانگیز و خوشحال‌کننده بود، اهمیت تحصیل در طایفه چهارلنگ بود. مینی‌بوس تا جا داشت مسافر سوار کرد، آن هم چه مسافرانی به مانند ما کم‌بار، ادامه داد و عاقبت با ۲۸ نفر و کلی بار حرکت کرد. ساعت ۲/۳۰ دقیقه بعدازظهر به سرآقاسید رسیدیم. تعدادی از مسافران پیاده شدند ولی انگار نه انگار که کسی پیاده شده است. مینی بوس ناله کنان حرکت کرد و ما یک ساعت بعد به روستا رسیدیم.

خویه تشکیل شده از سه بخش: ۱- مفت آباد ۲- سفلی ۳- علیا.

در روستای خویه با سیزده دانش‌آموزی که پیاده می‌شوند خداحافظی کرده و دوباره مینی‌بوس به راه خود ادامه می‌دهد.

ساعت پنج بعدازظهر وارد صالح کوتاه می‌شویم و پس از تشکر بسیار از راننده با او تسویه حساب کرده و کنار امامزاده روستا برای استراحت و خوردن ناهار که چه عرض کنم شام آرام می‌گیریم. جاده پرپیچ و خم و خطرناک چلگرد به صالح‌آباد و مینی‌بوس مملو از جمعیت و تلاش تحسین‌برانگیز دانش‌آموزان یک لحظه از خاطرم دور نمی‌شود. سراغ آقای غلامحسین درخشان را می‌گیرم، او به شهر رفته ولی اقوام ایشان به گرمی ما را می‌پذیرند و هر کدام سعی دارند ما را به منزل خود دعوت کنند.

در روستا پاترولی که متعلق به سازمان میراث فرهنگی است خراب شده با همت دوستان پاترول راه می‌اندازیم تا شبانه به چلگرد بازگردد. بعد از صرف غذا و چای سوار بر نیسانی می‌شویم که برای بردن چند نفر به روستای چین، به صالح کوتاه آمده است. شبانه به طرف چین می‌رویم. در بین آنها معلم روستای چین است. این معلم دلسوز از اقوام آقای غلامحسین درخشان است. از صالح کوتاه تا چین راه بسیار بد است و غیر از نیسان فعلاً هیچ اتومبیلی نمی‌تواند عبور کند. از گردنه گله فولاد و گردنه گله کیکوم عبور می‌کنیم و پاسی از شب گذشته به چین می‌رسیم. در بین راه نیسان را پر از بلوط‌های چیده شده می‌کنند که قبلاً در کنار راه گذاشته‌اند تا برای احشام حمل شود.

شب را در منزل آقای علی درخشان (معلم حق التدریسی) می‌گذرانیم. تمامی اهالی دور ما حلقه می‌زنند. پیرهای این روستا از بزرگان این دیار و طایفه چهارلنگ برای‌مان صحبت می‌کنند، همچنین اشعاری را در وصف علی مردان خان چهارلنگ می‌خوانند.

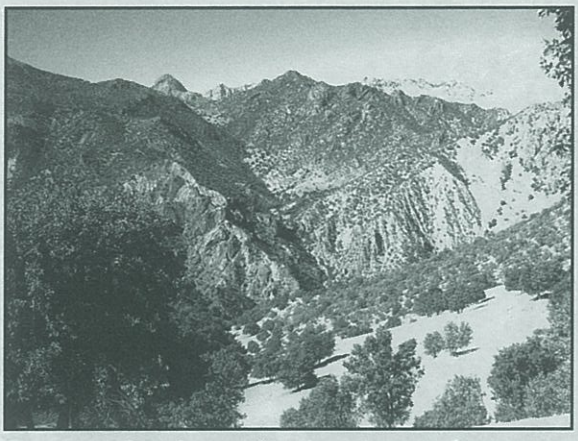

دره منتهی به گردنه استونه می لب با قله زیبای گله سگا

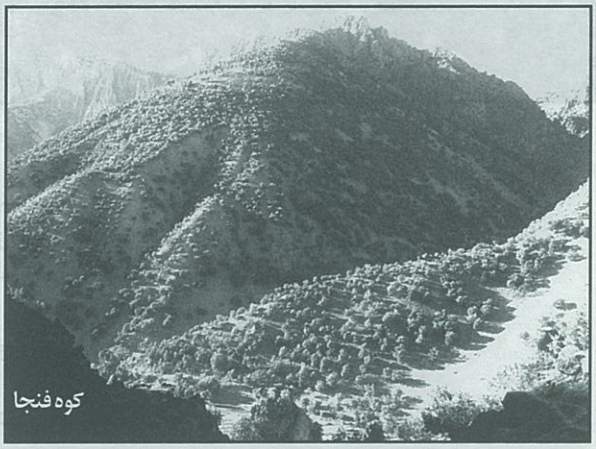

کوه فنجا

علی مردان‌خان: وی از طایفه چهارلنگ بختیاری در زمان رضاشاه از حکومت وقت تمرد کرده و جنگ سختی بین او و قشون دولتی درمی‌گیرد. علی مردان خان چون مادرش از ایل هفت لنگ بود توانست اتحاد بین بختیاری‌ها را برقرار سازد ولی رضا شاه با حیله او را به تهران کشاند و تیرباران کرد. مادر او بی‌بی مریم معروف به سردار مریم بود و مسئولیت تهیه سلاح برای علی مردان خان به عهده این شیرزن بختیاری بود. علی مردان در زمان رضاشاه با سرهنگ شابختی به تهران می‌رود و بعد از زندانی شدن می‌فهمد که دیگر محال است برگردد و او را خواهند کشت. در این مضمون اشعاری را می‌خوانند:

کاغذی پاکت کنم سی بی‌عروسم
نه مرخصم کنن نه بگروسم
نامه‌ای برای زنم می‌فرستم، نه آزادم می‌کنند، نه می‌توانم فرار کنم.
شابختی به عهد بخت بردم به تهرون
نامردی رضا شاه کردم تیر بارون
توسط سرهنگ شابختی به تهران رفتم و با نامردی رضاشاه تیرباران می‌شوم.

شب را با دلاورمردی این سردار که سعی در یک دل کردن بختیاری‌ها داشت به خواب می‌رویم.

روز دوم:

ساعت پنج صبح بیدار می‌شویم و ساعت ۶ حرکت‌مان را به سوی روستای زرک آغاز می‌کنیم. آقای علی‌درخشان این معلم فداکار ما را بدرقه می‌کند. در بین درختان بلوط در حرکت هستیم. منطقه بسیار زیباست. ساعت ۸/۱۰ دقیقه صبح به روستای زرک می‌رسیم، در بین راه یکی از اهالی به نام امیرقلی درخشان راه را به ما نشان می‌دهد.

در زرک به منزل آقای سیدرحیم درخشان می‌رویم و ساعت ۹ صبح از طرف این خانواده عزیز مورد استقبال قرار می‌گیریم، آنها از ما پذیرایی کرده و ما را شرمنده می‌کنند. سیدرحیم از جنگ علی‌مردان خان در این منطقه می‌گوید، ایشان نقل می‌کنند که: حدود ۶۰۰۰ سرباز به دست افراد علی مردان خان چهارلنگ به هلاکت می‌رسند و هنوز پوکه‌های فشنگ در این کوه موجود است. نام کوه را قله فنجا می‌گویند.

با راهنمایی پسر ایشان از روی پل رودخانه زرک عبور می‌کنیم. در این روستا گندم و جو کشت می‌شود و چون آب به وفور وجود دارد کنار پل یک آسیاب آبی وجود دارد که دیگر از آن استفاده نمی‌شود و خراب شده است.

ساعت ۹ صبح به دره‌ای به نام دره کلاغ رسیده، از چشمه مجاور دره آب برداشته و حرکت را ادامه می‌دهیم تا ساعت ۱۰ به وارگه تابستانه آقای سیدرحیم درخشان می‌رسیم. استراحت کوتاهی می‌کنیم، اطراف را نظاره کرده و به خالق هستی درود می‌فرستیم.

ساعت ۱۱ به گردنه «مور» رسیدیم. از این گردنه دو پاکوب خوب نمایان است. پاکوب سمت راست به طرف دره توت و پاکوب سمت چپ به روستایی به نام «روستا» می‌رود. مسیر سمت چپ هدف ماست، ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه به روستا می‌رسیم.

در ورودی ده مدرسه روستا با پرچم سه رنگ ایران نمایان می‌شود. یک معلم به نام آقای خسروی که از اهالی فارسان است به ما خیرمقدم می‌گوید. ایشان توضیح می‌دهد که تا به حال کوه‌نوردی از این مسیر عبور نکرده و از دیدن ما بسیار خوشحال است. او دوست دارد تا ما شب را در مدرسه و در کنار ایشان باشیم. توضیح ما را به جهت کمبود وقت می‌پذیرد. بنابراین از او خداحافظی کرده و به طرف «ای ناز» راه می‌افتیم. در بین راه پسربچه‌ای با ما همراه می‌شود تا به «ای ناز» می‌رسیم، یک خانه در اینجا هست که خانه آقای موسی درخشان است. او مردی جوان با هیکلی تنومند است که از ما با گرمی استقبال می‌کند. اطراف منزل ایشان درختان زیبای جنگلی است. تاک وحشی با برگ قرمز چشم‌ها را خیره می‌کند، بچه‌ها از این تاک وحشی عکس تهیه می‌کنند.

کنار خانه موسی در یک منطقه حدود ۱۰ چشمه آب درمی‌آید. دره‌ای که این خانه در آن بنا شده به طرف شرق می‌رود و کوه گله سگا قله آن است. ناهار را با موسی و برادرش صرف کرده و اطلاعات لازم را از او می‌گیریم و به طرف گردنه آستونه می‌لب

بر بلندای عشق نامت درخشید

درگذشت مهدی اعتمادفر را
به جامعه کوه نوردی کشور،
اخوی گرامی و خانواده
محترم ایشان
تسلیت می گوییم.

از طرف دوستان
سعید گیاهی - محسن نظر - حسین جمشیدی -
حسین حجازی - حسین محمدیه - حافظ نظری مقدم

حرکت می‌کنیم. حرکت به طرف جنوب شرقی.

در بین راه به یک وارگه می‌رسیم که به گفته موسی از این طایفه در تاریخ ایل چهار لنگ دیگر هیچ اثری وجود ندارد. حتی از اقوام آنها نیست هر چه هست همین سنگ‌چین‌هاست و بس!

ساعت ۶ بعدازظهر خود را روی گردنه «ای ناز» یا چشمه «آستونه می‌لب» می‌رسانیم. آب چشمه در حال یخ زدن است، تصمیم به شب‌مانی می‌گیریم و آتش بر کوهستان‌ها روشن می‌کنیم.

یک لحظه به فکر فرو رفتم و در کنار آتش در کوهستان‌های بختیاری این شعر زیبا بر زبانم جاری شد.

من در کجای زمین ایستاده‌ام
مرکز ثقل زمین کجاست

ارتفاع این گردنه ۲۸۱۴ متر می‌باشد. شب را با چیدن ستارگان و نشان دادن راه شیری و دب اصغر و اکبر به یکدیگر می‌گذرانیم و برای خواب آماده می‌شویم.

روز سوم:

ساعت ۶ صبح از روی گردنه «آستونه می‌لب» اطراف را نظاره می‌کنیم. کوه سالن در منطقه سردشت دزفول و قله هفت‌تنان دزفول در غرب ما و قالی‌کوه در شمال غرب به خوبی نمایان است. پس از بررسی و سپردن آنها در ذهن به طرف پایین حرکت می‌کنیم. ساعت ۸/۳۰ دقیقه صبح به چشمه‌ای می‌رسیم که آب آن بر اثر سرمای شب قبل یخ زده است. مشغول جمع‌آوری هیزم جهت درست کردن چای و خوردن صبحانه می‌شویم. ساعت ۹/۳۰ دقیقه به طرف گردنه‌ای که ما را به «لبت» هدایت می‌کند، حرکت می‌کنیم. در بین راه جای پای خرس‌ها به خوبی دیده می‌شود و نشان از عظیم‌الجثه بودن آنها دارد. حالا به طرف کوه «جم جمی» در حرکت هستیم. ساعت ۱۱/۴۰ دقیقه روی یال کوه رسیده و سرازیری را ادامه می‌دهیم تا به «لبت» برسیم. روبه‌روی ما کوه کینو در جنوب قرار دارد.

کوه کینو از شرق به گردنه «تاراز» و از غرب به «شط تمبی» گستره دارد. عشایر چهارلنگ از «لبت» و زیر کوه کینو به طرف غرب می‌روند تا از «شط تمبی» عبور کرده و به سردشت دزفول برسند.

کمی پایین‌تر از گردنه باز یک چشمه آب است. استراحت کوتاهی کرده و به راه ادامه می‌دهیم. ساعت دو بعدازظهر به اولین منزل در روستای «لبت» می‌رسیم که دارای چشمه آب بزرگی است به نام چشمه سرهونی. ساعت ۳/۴۰ دقیقه بعد از صرف ناهار به طرف شهرک لبت راه می‌افتیم. این شهرک را در سال ۷۵ بنا نهاده‌اند. (علت آن مدفون شدن قسمتی از روستای لبت با ۵۰ نفر به زیر کوهی از سنگ که از کینو جدا شده بود، بوده است. می‌گویند این حادثه حدود ساعت پنج بعدازظهر اتفاق افتاده و کسی از آنها نجات نیافته است. به یاد آنها ۵۰ سنگ قبر گذارده و شهری را بنا نهاده بودند، شهر سمبولیک تا مردم در آن جا اسکان کنند. در مرکز بهداشت که آقای فدایی مسئول آن است سکنا می‌گزینیم و شب را با آقای فدایی و معلم روستا به صبح می‌رسانیم. سه نفر از هم‌نوردان تصمیم به صعود کینو دارند و سه نفر دیگر راهی شهر خواهند شد.

بچه‌ها جهت صعود کوله‌پشتی‌ها را می‌بندند و آن سه هم‌نورد ناراحت از این که نمی‌توانند دوستان‌شان را همراهی کنند به خواب می‌رویم.

از «لبت» تا دوراهی «مورهره» به طرف مسجد سلیمان حدود ۲۸ کیلومتر راه است. از آن جا به «چمن گلی» مرکز بازفت و از چمن گلی تا شهرکرد حدود سه ساعت و نیم با ماشین راه است.

روز چهارم:

ساعت حرکت به طرف کوه کینو ساعت ۶ صبح می‌باشد. صعود به این قله یک روز تمام زمان می‌خواهد. ساعت ۱۲ ظهر با یاد تمامی دوستان بر روی قله ۳۷۰۱ متری کینو می‌ایستیم.

در برگشت به منطقه‌ای می‌رسیم به نام چال گرگ‌کش که مقداری برف در آن انباشته است. پس از دیدن چال گرگ‌کش به طرف لبت سرازیر می‌شویم و ساعت ۶ بعدازظهر به مرکز بهداشت می‌رسیم. شب را در این مرکز می‌مانیم.

روز پنجم:

ساعت ۶ صبح به طرف دوراهی مورهره حرکت می‌کنیم حدود چهارساعت راه‌پیمایی می‌کنیم و امیدواریم که ماشینی ما را به چمن گلی برساند. ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه به دوراهی مورهره می‌رسیم و با یک دستگاه خاور به طرف چمن گلی می‌رویم؛ ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه در چمن گلی سوار ماشین شده و حدود ساعت دو به شهرکرد می‌رسیم.

اسامی شرکت‌کنندگان: ابدال کریمی، محمد امیری، مسعود ستوده، منوچهر علی‌یاری، رضا اژدر، ابراهیم سعیدی.

تذکر:

۱- این برنامه اگر در خردادماه اجرا شود از زیبایی چشم‌نوازی برخوردار است.

۲- از افراد محلی استفاده کنید و راهنمایی بگیرید.

۳- منطقه دارای خرس می‌باشد. باید سعی شود که سر راه آنها قرار نگیریم.

۴- در پاییز باید حتما وضعیت آب و هوا در نظر گرفته شود. اگر بارندگی باشد تمامی راه‌ها بسته است.

۵- در صورتی که در منطقه با بارندگی روبه‌رو شدید، باید به طرف الیگودرز حرکت کنید تا به روستای بزنوی برسید و از آنجا به الیگودرز بروید.

۶- به باورهای افراد محلی احترام گذاشته شود. در غیر این صورت ممکن است با شما همکاری نکنند و با چشم دیگری به شما نگاه کنند.

۷- سودجویانی در منطقه الیگودرز دست به حفاری جهت پیدا کردن عتیقه زده‌اند. افراد محلی دایماً می‌پرسند برای چه آمده‌اید. حتماً توضیح دهید. △

کیکوم = نام یک درخت جنگلی در زاگرس می‌باشد.

* گروه کوه‌نوردی دنای اصفهان

روستای سرآقاسید

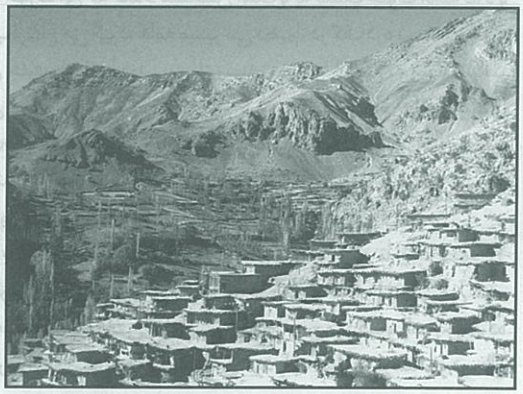

چال گرگ کُش کوه کینو

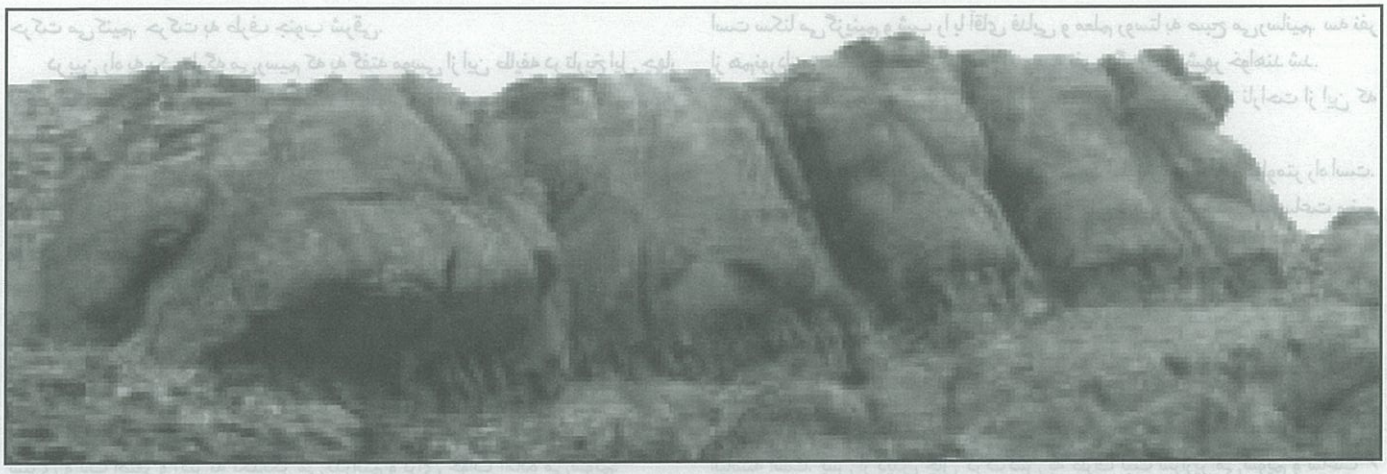

گزارش پیاده روی جواهرده به یاسور

افشین ایران پور*
Iranpour@irangardan.ir

رشته کوه البرز که چون سپری ستبر مانع از نفوذ جریانات پر فشار و ابرهای باران زا به قسمت های جنوبی می شود، طبیعتی متفاوت را نسبت به سایر مناطق کوهستانی ایران به وجود آورده است. به همین دلیل برنامه هایی که در این مناطق اجرا می شود از تنوع خاصی برخوردار است و افرادی که تجربه شرکت در چنین برنامه هایی را داشته اند علاقه مند به اجرای برنامه های مشابه هستند.

این بار تصمیم گرفتیم برنامه ای جدید در منطقه رامسر و اشکورات اجرا کنیم. به سراغ نقشه رفتیم و مسیری کم تردد به سمت روستایی کوهستانی و کم جمعیت به نام یاسور در دره اشکورات را انتخاب کردیم. محل حرکت را هم از منطقه ییلاقی جواهرده که مدتی است به جواهرشهر تغییر نام داده است، در نظر گرفتیم.

هفته آخر شهریورماه ۸۷ به نظر زمان مناسبی برای اجرای این برنامه می رسید. به اتفاق یازده نفر از اعضای کانون گردشگران جوان ایران با یک دستگاه مینی بوس عازم منطقه رامسر شدیم از داخل شهر جاده ای به سمت جنوب و به سمت کوهستان کشیده شده است که البته تابلو های راهنما به اندازه کافی برای راهنمایی به سمت جواهرده وجود دارد. پس از ۳۳ کیلومتر، جاده آسفالته کوهستانی و زیبا که از میان جنگل انبوه کشیده شده است ما را از میان مه و نم نم باران به جواهرده می رساند.

اولین چیزی که توجه ام را به خود جلب می کند، گسترش بسیار زیاد روستا است که از ۱۰ سال قبل که من برای آخرین بار در اینجا بودم تفاوت های زیادی داشته است به همین سبب به آن شهر می گویند. به خاطر شرایط جوی ناپایدار ناچار شدیم از اقامت در چادر صرف نظر کنیم و به سراغ اقامتگاه های محلی برویم. با کمی چانه زدن، یک طبقه از خانه ای روستایی با دو اتاق خواب به همراه سرویس بهداشتی و حمام مستقل را به قیمت ۳۵ هزار تومان اجاره کردیم. لازم به ذکر است که چند هتل هم در این منطقه تاسیس شده است که خدمات لازم را به گردشگران ارائه می دهند و طبعا پول مناسبی هم می گیرند که با اهداف سفر ما تناسبی ندارد. شبی را راحت خوابیدیم و خستگی جاده شلوغ چالوس را پس از ۱۰ ساعت نشستن در مینی بوس از تن به در کردیم. طبق قرار، ساعت ۷ صبح بیدار شدیم و به سمت انتهای جنوبی روستا حرکت کردیم. مسیر اصلی حرکت به سمت یال کوه از داخل دره نیست و باید به سمت چپ حرکت کرده تا راه اصلی را پیدا کنیم. به تدریج که ارتفاع می گیریم روستا که چه عرض کنم شهر در زیر پای مان قرار می گیرد. حدس می زنم که بیش از هزار منزل مسکونی در نگاه اول به چشم می آید.

اگر به مه برنخورید، مسیر کاملا مشخص است و بر روی شیب نسبتا تندی به سمت خط الراس شرقی ادامه یافته است. بر روی یال غربی جاده ای خاکی کشیده شده است که می گویند تا نزدیک قله سماموس ادامه داشته و کاربری نظامی دارد. بعد از حدود ۲ ساعت کوه پیمایی به چشمه سیاه کند می رسیم، سر و صورتی می شوییم، کمی آب می نوشیم و نفسی تازه می کنیم. با اینکه امسال بارندگی به اندازه کافی نبوده و از طرفی در پایان شهریورماه قرار داریم ولی تمام کوه سرسبز است و در مناطق دور و نزدیک گله های گوسفند را مشغول چرا می بینیم. کم کم به سمت شرق متمایل می شویم و پس از یک ساعت به گردنه (۲۸۴۳ متر) می رسیم. باد به شدت می وزد و سرمای پاییزی را می شود حس کرد. از روی گردنه ،منظره جنوبی و دره باغ دشت بسیار زیباست همچنین در سمت غرب می توان قله سماموس را دید.

برای صعود به سماموس باید از گردنه سرازیر شد و پس از رسیدن به باغ دشت ،که چند کلبه ییلاقی در میان دره است، دره را به سمت غرب ادامه داد و از روی یال شرقی کوه به سمت قله حرکت کرد. ما نیز مجبور می شویم که از روی گردنه به کف دره باغ دشت فرود برویم . مسیر فرود شیبی تند و سنگی است. در میانه راه چشمه دیگری وجود دارد که در کنار آن جای پای پلنگ مشاهده می شود.

از سر گردنه یک ساعته بیش از ۳۵۰ متر ارتفاع کم می کنیم تا به باغ دشت که در حال حاضر خالی از سکنه است برسیم. به پشت سر خود که نگاه می کنیم متوجه می شویم که مسیر فرود مسیری خطرناک است که از میان سنگ های عظیم و بعضا با شکل های عجیب و غریب می گذرد.

از جواهرده تا باغ دشت حدود ۶۷۰۰ متر راه طی کرده ایم. پس از کمی استراحت و تجدید قوا از مسیر پا خورده ای که کاملا مشخص است و به سمت جنوب ادامه دارد و تدریجا به سمت غرب ارتفاع می گیرد، ادامه مسیر می دهیم. در کف دره در سمت شرق می توان ییلاق های جنت رودبار را دید. پس از رسیدن به خط الراس به منطقه لپاسر می رسیم که مرتعی وسیع در این منطقه کوهستانی است. ساختمانی با دیوار های سیمانی مربوط به محیط بانی است که به خاطر حفاظت از حیات وحش این منطقه، ظاهرا فعال است. چند کلبه سنگی هم در قسمت شرقی قرار دارد. چشمه پر آبی در نزدیکی محیط بانی و چشمه دیگری در نزدیک کلبه ها وجود دارد.

حدود ساعت ۴ بعد از ظهر به این منطقه می رسیم و از جواهرده تا اینجا حدود ۱۳ کیلومتر کوه پیمایی کرده ایم. پیرمردی را می بینیم که در یکی از کلبه ها زندگی می کند. او می گوید که هفته بعد او هم مثل مابقی افراد وسایل خود را جمع می کند و راهی جواهرده می شود. او به دامپروری اشتغال دارد. وی گوسفندان خود را به قشلاق فرستاده و در حال

حاضر تعدادی گاو دارد که از شیر آن ماست و پنیر درست می کند و برای فروش به شهر می فرستد. با اینکه از درد پا شاکی است ولی به کمک عصا به دنبال گاوها راهی کوه می شود. دوتا از اتاق ها که به نظر تمیزتر از بقیه هستند را از او می گیریم. هوا کم کم سرد می شود و ابرها نیز نوید بارندگی را می دهند. پس از شام سبک در کلبه، که با وجود پنج شش نفر گرم شده است،به راحتی تا صبح می خوابیم. صبح پس از صرف صبحانه و گشت و گذار کوتاه در اطراف لپاسر آماده حرکت می شویم. کوه مرتفعی که در قسمت شرقی قرار دارد به گردبن معروف است. پیرمرد که از مقصد ما می پرسد سعی می کند ما را از رفتن به یاسور منصرف کند در عوض پیشنهاد رفتن به روستای جیرده را می دهد. دلیل آن را هم مشخص بودن راه عنوان می کند. ما نیز برای او شرح می دهیم که مسیر یاسور را از قبل بر روی دستگاه GPS خودمان مشخص کرده ایم و گم نخواهیم شد. با این وجود به دقت به راهنمایی های پیرمرد گوش می دهیم. حدود ۸ صبح لپاسر را ترک می کنیم. با وجود اینکه توضیحات کافی به ما می دهد ولی تا سر گردنه همراه ما می آید، دره یاسور را که در میان مه خفته است به ما نشان می دهد، سپس از ما به ازای هر نفر برای محل خواب ۲۰۰۰ تومان طلب می کند.

گردنه لپاسر حدود ۳۰۰۰ متر ارتفاع دارد. در مسیر از کنار چند چشمه گذر می کنیم. این مسیر نسبت به دره شمالی خشک تر است و پوشش گیاهی فقیرتری دارد. مناظر بسیار زیباست و هر از گاهی مجبوریم برای عکاسی دقایقی را استراحت کنیم. حدود یک و نیم ساعت بعد به دو راهی می رسیم که مسیر جنوبی به جیرده و مسیر غربی وارد دره یاسور می شود. ابرهای خفته در دره، افق دید ما را محدود کرده و نمی توانیم کف دره را ببینیم ولی از روی GPS مسیر را دنبال می کنیم. خوشبختانه مه به سرعت از ما عبور می کند ، حالا در پایین دره چند کلبه و چند گله گوسفند را می بینیم به این منطقه "پس کلایه سی" می گویند که ییلاقی است و متعلق به یاسوری ها است.

صبحانه را به دور از سگ های گله می خوریم. از لپاسر تا پس کلایه سی (۷۸۰۰ متر) را حدود دو ساعته طی کرده ایم. طبق گفته پیرمرد باید مراقب بود تا راه را گم نکنیم و به هیچ وجه به کف دره نرویم. با ادامه مسیر وارد جنگل می شویم و مثل سایر مسیرهای جنگلی مشکل مسیر یابی خواهیم داشت. خوشبختانه با عبور مه در دور دست روستای یاسور را می بینیم .

بعد از سه ساعت پیاده روی به روستای کوچک یاسور می رسیم. اهالی با تعجب از ما می پرسند که از کجا آمده ایم! ظاهرا مسیری که ما انتخاب کرده ایم بسیار کم تردد است و هر چند سال یک بار افراد غیر بومی از آن عبور می کنند.

در مجاورت یاسور روستای دلیجان قرار دارد ، این دو روستا از یک راه خاکی با کیفیت بسیار بد استفاده می کنند و با اینکه از جاده اصلی کمتر از ۷ کیلومتر فاصله دارند، هنوز از برق سراسری برق بی بهره اند و انرژی الکتریکی آنها به وسیله ژنراتورهای شخصی تامین می شود. اهالی روستا برای رفت و آمد که عمدتا به رحیم آباد صورت می گیرد از اتومبیل های شخصی و یا یک جیپ جنگی روسی استفاده می کنند که وسیله ای عمومی در این خط است. مردم این روستا عمدتا باغدار هستند و درختان فندق و گردو در آن به وفور دیده می شود. برای رسیدن به جاده اصلی و آسفالته که به منطقه ای به نام اورکم می رسد از همان وسیله نقلیه عمومی استفاده کردیم. سر محیط بانی اشکورات در اورکم و کنار جاده اصلی واقع است. در این برنامه ۱/۵ روزه حدود ۲۵ کیلومتر کوه پیمایی کردیم. تصور می کنم بهترین زمان برای اجرای این برنامه از اواسط اردیبهشت تا اواخر شهریور باشد. △

*کانون گردشگران جوان ایران

نام محل	فاصله از محل قبلي(متر)	ارتفاع از سطح دريا(متر)	مختصات جغرافيايي
جواهر ده		1927	N: 36° 51' 05.0" E: 50° 27' 45.8"
چشمه سياه كند	3370	2676	N: 36° 50' 10.2" E: 50° 26' 39.3"
گردنه	640	2843	N: 36° 49' 41.5" E: 50° 26' 21.1"
چشمه 2	560	2745	N: 36° 49' 37.6" E: 50° 26' 13.3"
باغ دشت	1510	2497	N: 36° 49' 20.0" E: 50° 25' 37.7"
نقطه A	3840	2814	N: 36° 48' 13.4" E: 50° 25' 47.3"
لپاسر	2180	2964	N: 36° 47' 24.6" E: 50° 25' 28.9"
گردنه ياسور	600	2998	N: 36° 47' 16.4" E: 50° 25' 10.2"
چشمه 3	2660	2761	N: 36° 46' 57.9" E: 50° 23' 40.2"
دوراهي دره ياسور	2720	2483	N: 36° 46' 26.2" E: 50° 22' 14.7"
پس كلايه سي	1850	2233	N: 36° 46' 35.4" E: 50° 21' 19.6"
دوراهي	3000	1872	N: 36° 46' 41.8" E: 50° 19' 33.1"
ياسور	1550	1679	N: 36° 46' 26.2" E: 50° 22' 14.7"
اوركم(سرمحيط باني)	6600	1194	N: 36° 45' 43.1" E: 50° 18' 10.8"

جناب آقای سیدمرتضی موسوی

درگذشت اخوی گرامی تان را به شما و خانواده محترم تان تسلیت می گوییم.

فصل نامه کوه

فرهنگ کوهپایه نشینان شاهو در اورامان

مراسم عروسی پیر شهریار(شالبار)

سلام اسماعیل سرخ*

اورامان یا هورامان، این سرزمین سخت و کوهستانی که در اوستا به معنای جایگاه خورشید می باشد نام منطقه ای دراستان کردستان است که۱۵ روستا را به مرکزیت روستای (اورامان تخت) در۶۱ کیلومتری جنوب شرقی مریوان دربر گرفته است. با مجموعه ای از خصوصیات و ویژگی ها که این منطقه کوهستانی را به موزه ای از کهن ترین فرهنگ و عید باستانی (عروسی پیر شهریار) برخوردار کرده است.

سرزمین ۹۹ پیر هورامان، ۷۲ پیر شاهو و سرزمین هفتوانه ها سرزمینی است که مردمانش با محیط کوهستانی و محیط زیست خود پیوند و تعامل ناگسستنی دارند. خصوصاً با درخت و جنگل پیوند انسانی و ماندگار اتکا به نفس و زحمت و تلاش در پیشانی همه آنها به موازات ابروان زیبا شیارهای عمیق خود را به یادگار گذاشته است و مسافر این کهن دیر، وقتی به این محیط سرکش پای می گذارد، مردمان آن دیار وی را به مثابه مهمانان پیر شالیار و مایه خیر تلقی کرده و از آنها به خوبی پذیرایی می کنند. ۹۹ پیر هورامان همه شاگردان پیر و تربیت شده مکتب پیر شهریار بوده‌اند از جمله (پیر اسماعیل) که مزارش در روستای اسپریز و(کوسه عباس آباد) که مزارش در روستای عباس آباد و... است که بیرق شان پرچم تلاش و صلح و هم زیستی مردمان آن دیار می باشد.

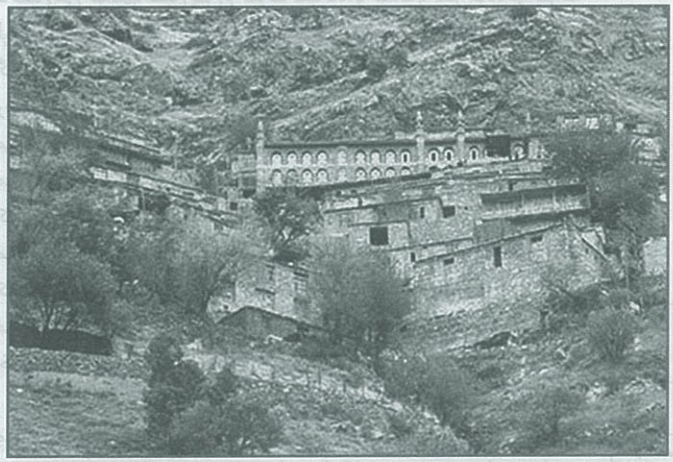

روستای اورامان تخت

خصوصا" نام اورامان و روستای اورامان تخت با یاد پیر شالیار و مراسم (عروسی پیر شالیار) در هم تنیده شده است که هر سال ۴۰ روز از زمستان می گذرد. نزدیک به زمان عید سده یا عید ستایش از آتش و گرما، در گذر صدها سال هنوز به فراموشی سپرده نشده است و هر سال با شور و در نهایت اخلاص با حضور مردمان هورامان و مهمانان دیگر از اطراف و اکناف برگزار می گردد که می تواند خود دلیلی باشد بر اینکه پیر شهریار یکی از مریدان زرتشت بوده است. (چرا عید و مراسم عروسی پیر باید در این سرمای سخت و برف و بوران هورامان نزدیک به عید سده برگزار گردد) با توجه به اینکه مراسم عروسی در کردستان اغلب در روزهای مناسب و در فصل بهار یا پاییز برگزار می گردد. دوم اینکه پیر شالیار تا ۵۰ سالگی همسری اختیار نکرده و عده ای بر این عقیده اند که در این سن با دختر شاه بخارا (شاباره خاتون) و عده ای دیگر بر این عقیده اند که با دختر حاکم (دیوزناو) به طور تصادفی ازدواج کرده است. که بنا به روایات ((شاباره خاتون)) برای شفا و مداوا به نزد پیر شهریار آمده و چون سلامتی خود را باز می یابد حاضر به ترک پیر نمی گردد و با وی ازدواج می کند. با توجه به تاکید مکرر اسلام که ازدواج را در سنین بلوغ سفارش می کند. نظر به این که پیر شالیار صاحب منصب و اختیار بوده است و ازدواج برای او امر پیش پا افتاده ای بوده و تا سن پیری مجرد مانده است. البته این دلیل هم پیش می آید که پیر زرتشتی بوده است. پیر شالیار در تعامل و همیاری پیوسته با مردمان تحت نفوذ خود. خصوصا" حل مسایل زیستی و آب کوشا و توانا بوده است. چنانچه یکی از شاهکارهای به غایت ماندگار پیر. زدن قنات بزرگ وعمیق به طول نزدیک به ۱۰ کیلو متر از باغ (ماسراچی) از بالای روستای کماله وتامین آب باغ های پنج روستا و آب شرب مردمان روستای کماله. رواری (رودبری) . ویسیه . اورامان تخت . وآبادی سر پیر و تقسیم عادلانه آب میان این پنج روستا بوده است. به مثابه عادلانه ترین و در نوع خود شاهکار تلا ش فکری و اعجاز معرفت پیر شهریار است که هنوز که هنوز است بعد از صدها سال قنات و جوی های عمیق و سنگی و گود آن حکایت از اندیشه علمی پیر می دهد، به یادگار مانده است.

سومین دلیل در این مراسم که یادگاری از دوران زرتشتی می باشد آن هم مراسم (کلاو روچنه) یا شال انداختن در روز اول مراسم است که در منطقه موکریان (مهاباد و بوکان و. . . .) هلاوه. ملاوه گویند. در این مراسم نوجوانان. کودکان و جوانان از بام خانه ها و نورگیرها شال را پایین می اندازند و هدایایی از جمله گردوی باغ های موقوفه پیر دریافت می کنند. باغ پیر خوشبختانه در حریم خود با نگهداری مردمان اورامان تخت ، پابرجا و شاداب مانده است. و به باغ (هره ره) معروف است. هر چند سرما و برف در ۴۰ روز از زمستان بیداد می کند اما مراسم پیر شهریار در روستای اورامان تخت در قلب هر انسان شرکت کننده ای چنان گرمی بر می افروزد که وجود ۳ قله پر برف شاهو روبه روی اورامان تخت به نام تخت ثانی ، زرد که و سوله کاو گواهی بر این کارزار زندگی است و برکت وصفا و همدلی را به یادگار باقی گذاشته است.

تقریبا" از صدها سال قبل تا امروز مراسم عروسی پیر شهریار بدون دخل و تصرف با همان شیوه باستانی در ۴۰ روز بعد از زمستان در مدت ۳ روز برگزار می شود. گویا در گذشته‌های دور مراسم عروسی پیر شهریار به ۱۵ روز هم کشیده شده است.

اولین روز مراسم . مراسم خبر رسانی و کاروانی است : با توجه به اینکه در گذشته ارتباط آسان نبوده است به وسیله کاروانیان و پیک ها خبر اجرای مراسم عروسی پیر را به روستاهای اورامان وتوابع رسانیده اند که مراسم عروسی پیر اجرا می گردد.

خانه پیر شهریار در گذر زمان خوشبختانه سالم باقی مانده است که آن هم نمادی از خانه های اصیل هورامی و کردستان پشت به کوه و رو به خورشیدساخته شده است، با ایوانی در بر وپله‌هایی به اتاق اصلی من ۷ پله را شمارش کردم که باز هم عدد ۷ نمادی از هفت فرشته مقدس در اوستاست، هر چند در آیین مقدس اسلام هم هفت مقدس است مثل هفت آسمان یا پیدایش خلقت در هفت شبانه روز و همچنین در آیین های دیگر . . . و در فولکلور کردی عدد ۷ به کرات در ضرب المثل ها و ملودی‌ها بیان می گردد.

در روز اول مراسم از ساعت ۴ بعدازظهر تا ۸ شب مراسم (کلاو روچنه) یا شال

انداختن کودکان ونوجوانان وجوانان از نورگیر ها و بام خانه های روستا (اورامان تخت) وگرفتن گردوی اهدایی باغ های موقوفه پیر که به غایت خوشایند همه است آغاز می گردد . (پیر مرد اورامی با حسرت می گفت : کاشکی باز هم جوان می شدم وشال می انداختم وگردوی اهدایی باغ پیر را می گرفتم) .

دومین روز مراسم عروسی پیر شهریار با مراسم قربانی آغاز می گردد. در روز چهارشنبه هر کس بنا به قدرت و فراخور خود گاو و گوسفندی را برای قربانی عروسی پیر شهریار آماده کرده وسپیده دمان جلوی خانه یا روی بام خانه پیر قربانی می کند . قربانی کردن به نوعی در تمام ادیان وجود دارد اما در آیین زرتشت زیاد برجسته نیست . اما به کدامین دلیل در مراسم عروسی پیر شهریار قربانی نقش برجسته ای دارد، جای بررسی و تحقیق است . تقسیم گوشت میان اورامی ها و مقداری هم برای پختن آش عروسی پیر در پنج شنبه شب کنار گذاشته می شود . اولین کسی که باید قربانی را انجام دهد کسی است که از دیر زمان در این کهنه دیر به پیر شهریار نزدیک بوده است . این افراد، خانواده‌ای مشهور به (پاشا)هستند که اهل روستای (سرپیر)که بالاتراز روستای اورامان تخت است و ۱۵۰ خانوار دارد. درادبیات شفاهی مردم اورامان چنین نقل می کنند : «مامایی اولین فرزند پیرشهریار توسط این خانواده صورت گرفته است.» بعد از قربانی همه در تهیه و تدارک آش، تنها غذای عروسی پیر سهیم می گردند که مشهور است به (بروشه ترشه) و ماده اصلی آن ساوار یا گندم پخته شده می باشد که بادستار خرد می کرده اند، مواد دیگری که به آش اضافه می کنند دانه های خشک شده انار اورامان (با توجه به اینکه انار در دین زرتشت مقدس است) ، نخود ، پیاز ومقداری آلوهای خشک شده جنگلی وگوشت قربانی می باشد.درخانه پیر شهریار آشپزی توسط خانواده هایی صورت می گیرد که مشهور به (زیرگوان). یا نظرکرده پیر بوده اند. آش در دیگ های بزرگ با آتش هیزم های درخت بلوط تهیه می شود. امروزه برای همدلی بیشتر مردم ، همه به نوعی در آشپزی مراسم عروسی پیر شهریار شرکت می کنند. درطول روزهم به نوعی عروسی عارفانه در جلوی خانه پیر با صدای دف وبا حالتی ذکر گویان برقرار است همه دست در دست همدیگر با همان درون مایه رقص کردی به دور هم می چرخند از چپ به راست - الله هو. . . الله هو . . .و یا حق گویان که رقصندگان آن بیشتر دراویش وپیروان تصوف ودیگر طریقت هایی هستند که گرمی خاصی به عروسی عارفانه پیر می دهند .

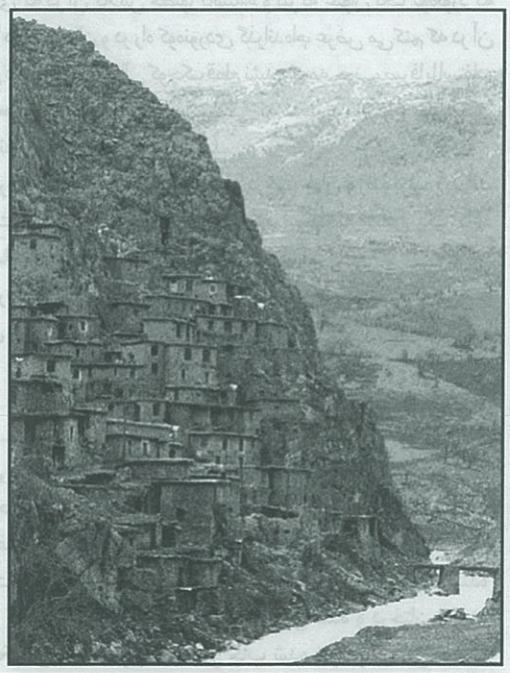

روستای پالنگان

بازدید از کردستان زیبا و دیدار با مردم بسیار خونگرم آن به شرط رعایت کلیه جوانب زیست محیطی را پیشنهاد می کنیم.

فصلنامه کوه

سومین روز مراسم عروسی پیر از صبح زود همه با دف وسماء دسته جمعی برمزار پیر شهریار در گورستان آبادی اورامان تخت جمع می شوند و شادی بیشتر مردم اورامان در این مراسم عروسی این اندیشه را قوت می بخشد که پیر دیر ازدواج کرده است. سرزمین اهورایی کردستان از دیر باز محل مناسبی برای یزدان پرستی بوده است و این مرهون چند چیز است : دراین جامعه امکانات لازم برای برگزاری و رواج آیین های مذهبی پرتفصیل ، بسیار فراوان بوده است. در زمان مادها و ساسانیان دستگاه روحانیت در این قسمت قرار داشته است و پارتیان نیز به دلیل هم جواری با سوریه، آسیای صغیر، ارمنستان و امپراطوری روم مدام مجبور بودند به قسمت های غربی توجه بیشتری کنند . کوهستانی بودن محل نیز همچون موزه گرایشات کهن را در خود محفوظ می داشت . این ویژگی طبیعی از یک سو کار را بر دولتیان و نیروهای بیگانه برای اعمال قدرت دشوار می ساخت و از سوی دیگر روستایی کرد که دست پرورده این سرزمین سخت وناهموار است، مجبور به مبارزه سخت ، تلاش دایم ، فعالیت و استعانت گرفتن از نیرو های اهورایی در مواقع خشکسالی وبرکت بخشی بود . پر بیراه نخواهد بود اگر گفته شود جهان بینی های متفاوت درآغاز بایستی در کوهستان های زاگرس غربال می شد.

ذکر وسماء دسته جمعی در جلوی خانه پیر تا عصر ادامه می یابد و از عصر آش آماده شده مشهور به (بروشه ترشه) که تنها غذای این مراسم است میان مردمان ومهمانان تقسیم می گردد . در گذشته که جمعیت کمتر بود . جایگاه خانواده های اورامان در منزل پیر برای خوردن شام مشخص بود، اما حالا که مهمانان زیادی شرکت می کنند به احترام، بیشتر آنان در منزل پیر می نشینند وآش عروسی را که مایه خیر و برکت و سلامتی می دانند را می خورند .

روز جمعه یا آخرین روزعروسی پیر شهریار مردمان اورامان تخت با پختن نوعی نان محلی به نام (کولیره مژگه) که از خمیر و گردو تشکیل می گردد ، بر مزار پیر حاضر شده و همگی نان را با ماست می خورند و آنچه باقی می ماند به اطراف و اکناف می فرستند .

آنچه که از نظر شما خوانندگان گرامی گذشت مشاهدات اینجانب در مراسم عروسی پیر شهریار در فاصله دهم الی سیزدهم بهمن ماه هشتادو شش بود . اورامان سرزمین پررمز و راز همواره قابل کشف است و سخن برای گفتن بسیار دارد. چه بسا بارها از این سرزمین گذر کردم واندیشه هایم را پخته کنم و جواب سوال هایم رابگیرم . سپری کردن لحظه ها با کهن ترین مراسم در این سرزمین اهورایی بسیار زیبا ودلکش است و این کلام که انسان را چون دریایی از نشاط به وجد می آورد شعار نیست بلکه شعور است . آمیزه ای از روشنی ، لطافت و گیرایی با مردمان این کهن دیر دراین مراسم به غایت کهن ، به حقیقت جوهره مردم شناختی رنگینی به ما ارزانی می دارد . سنت های مردمان این دیار ، پاکیزگی ، مهمان نوازی وباز آفرینی این مراسم بزرگ و انسانی در طول حیات صدها ساله و زندگی و ترسیم زندگی خیل عظیم طبقات این مردمان و الگو سازی مفاهیم و فرم هایی چون تلاش . کار ساختن واز نو ساختن . روشنی وگاه همراهی انسان و اندیشه وانسان وطبیعت ، اورامان و پیر ، طبیعت زیبای کوهستان های شاهو در اورامان و هم زیستی قصه های پیر شهریار با داستان های کهن مادران ماست .

آری آدمی در سایه زایش و رویش است که افق آرزوهایش روشن تر می گردد و رسیدن به همین افق‌هاست که او را زنده و استوار نگه می دارد. این طبیعی است که انسان، بخشی از زندگی خود را برای ارضای نیازهای درونی و آرامش و تمایل به جاودانگی خرج کند . در این سرزمین اهورایی می بینیم بخشی از زندگی و هنر با کندن بردیواره غارها آغاز شد ودر داستان ها به دنبال چشمه آب جاودانی از کوه ها و دریاها گذشت تا واقعه ای آرام بخش ، بعد از هیاهوی زندگی و دریافت آرامش درون و ماندگاری در پناه طبیعت باشد. همه اینها به دست نمی آید مگر به مدد عشق وعشقی سرشار نه از سر تفنن، بلکه نیاز به ضرورت همگامی وهمراهی با طبیعت و این مردمان کهن دیر اهورایی با تمام وجود دریافته اند. △

* هیات کوه نوردی دیواندره

از میان نامه های رسیده

در شماره ۵۴ مجله کوه صفحه ۹۹مطلبی تحت عنوان «هر چه بگندد نمکش می زنند» به قلم آقای مسعود آقابالایی چاپ شده بود که شدیداً مورد اعتراض واقع شد که به خاطر حفظ بی طرفی چند نمونه از آنها را چاپ می کنیم.

گندیدن نمک در مجله کوه باعث نوشتن این چند سطر مختصر گردید. با این مثل که: رطب خورده منع رطب کی کند!

هر چند نباید منکر آن شد که بشر از ابتدای آفرینش دگرگونی‌های بسیاری در طبیعت به وجود آورده و زخم‌های سهمگین و شاید علاج‌ناپذیری بر پیکر آن وارد ساخته است و همه می‌دانیم که حفظ و حمایت منابع طبیعی به ویژه جنگل وظیفه انسانی هرکسی است. تلاش فدراسیون کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی و مربیان زحمت‌کش در جهت گام‌های برداشته شده در امر سالم‌سازی، سبز ساختن فرهنگ کوه‌نوردی که در بردارنده اطلاعات در خور و ارزشمندی درخصوص ورزش کوه‌نوردی و محیط زیست است بر کسی پوشیده نیست. ایشان به عنوان پرچمدار کوه‌نوردی کشور از سوی کمیته بین‌المللی المپیک همانند جنبش المپیک در گام اول به عنوان رکن اصلی منشور المپیک در کنار ورزش و فرهنگ اهمیت به محیط زیست را مورد توجه قرار می‌دهد. بی‌شک فعالیت تولیدکنندگان کالاهای ورزشی غیراستاندارد و تورهای طبیعت‌گردی که دایره فعالیت آنها چیزی به غیر از تولید پول و سرمایه به دنبال ندارد بر محیط زیست پیرامون خود تاثیر مهم گذاشته و آثار متفاوتی مانند فرسایش خاک، جابه‌جایی گونه‌های گیاهی، تخریب زیست‌گاه‌های حیات وحش، تولید زباله و حتی شرایط حادتر آلودگی جوی را به جا خواهد گذاشت.

از طرفی:

چه راحت می‌شود: با نوشته‌ای ادعا کرد که حفاظت محیط زیست برای ما مهم است و تمام مردم را به کمک طلبید تا خود را معرفی کرد!

چه راحت می‌شود: آبروی زحمت‌کشان عرصه آموزش در کوه‌نوردی کشور را که بی‌ادعا و خالصانه در جهت توسعه ورزش فعالیت می‌کنند را به سخره گرفت!

چه راحت می‌شود: با یک نوشته ژست حافظ محیط زیست را گرفت و دلسوزی خود را به چوب‌های خشک و زائد و سرشاخه‌های شکسته درختان اعلام کرد در جایی که اصلاً مهم نباشد در تورهای طبیعت گردی چه اتفاقی بر سر محیط کوهستان که نمی‌افتد تا ما سودی از تور گردی به دست بیاوریم.

چه راحت می‌شود: بدون حضور در یک محیط به صرف یک نقل قول که خدای ناکرده مغرضانه هم باشد یا عدم آگاهی از اهداف حقیقی و آموزشی با یک عکس این همه نتایج را گرفت!اما بدانیم در این قسمت از اهداف دوره‌های آموزشی کوه‌نوردی است که با استفاده از چوب‌های خشک و سربرگ‌های زائد درختان و به کارگیری شیوه‌های مناسب در رساندن کمترین آسیب به محیط زیست زمینه حفظ جان کوه‌نوردان را در شرایط بحرانی به وجود آورده و بازسازی کند. △

گنبد - یوسف صمدی زنوز

در شماره ۵۴ مجله کوه صفحه ۹۹ نامه‌ای با عنوان فوق و همراه با عکسی به چاپ رسیده بود، حاکی از «شکایت از قطع ده‌ها درخت در کلاس کوه‌پیمایی - برای درست کردن اتاقکی چوبی - و درخواست هشدار شدید به مربیان مربوطه به خاطر این عمل زشت آنها!

برای روشن شدن ابهامات و اتهامات ناروای مطرح شده در این نامه، چند نکته را دوستانه مرور می‌کنیم: هر نقد و نوشته‌ای که بخواهد در مورد دیگران قضاوت بکند، ضرورتاً باید آگاهانه و در دایره انصاف و عدالت باشد وگرنه رفتاری غیراخلاقی خواهد بود.

در مسئله مورد اشاره، به نظر می‌رسد فقط به گفته یک نفر و یا چند قطعه عکس، تکیه شده و احتمال این که اطلاعات دریافتی نویسنده غلط بوده باشد در نظر گرفته نشده، در حالی که همیشه برای بررسی هر موضوع یا اتفاق، راه‌های مختلفی وجود دارد.

از طرفی با توجه به این که کلمات، بار معنایی خود را دارند و هر کلمه‌ای فضای خاصی ایجاد می‌کند، به کار بردن واژه‌های اغراق‌آمیز و غیراخلاقی در مورد مربیان و همکاران صنفی خودمان، مطمئناً کار پسندیده‌ای نخواهد بود؛ مثلاً جمله «شرم از فرستادن تصاویر» و یا «بریدن ده‌ها درخت جوان و زنده» و یا «مربیان کوه‌نوردی سهم بزرگی در از بین رفتن جنگل‌های‌مان خواهند داشت.» و یا «آن چنان لطمه‌ای به طبیعت وارد کردند که باور نمی‌کنید»

البته نگران حفظ طبیعت بودن بسیار مهم و ضروری و شایسته است. اما رفتار و برخورد صحیح و منصفانه انسان‌ها با هم نیز بسیار مهم است.

آیا یادآوری یک مسئله برای دیگران در یک یادداشت، لزوماً باید همراه با جملاتی سنگین و اغراق‌های عجیب و غریب باشد؟ آن هم در حدی که احساس کنیم آن متن کوتاه به نوعی آکنده از کینه است؟

مطمئناً در این گونه عبارات، مهربانی و ادب دیده نمی‌شود.

بنده به عنوان فردی که در آن کلاس حضور داشته‌ام و نیز به عنوان یک کوه‌نورد که ۲۵ سال از عمر خودم را در کوهستان و در راه کوه‌نوردی گذرانده‌ام، عرض می‌کنم که در آن کلاس و در آن روز هیچ درختی، حتی نهالی کوچک قطع نشد و کومه چوبی، صرفا با استفاده از چوب‌ها و شاخ و برگ‌های موجود در محیط و یا درختانی که شکسته شده و بر روی زمین افتاده بودند، توسط ۲۷ نفر اعضای کلاس ساخته شد.

حال نویسنده محترم چگونه عنوان می‌کنند که ده‌ها درخت جوان و زنده بریده شده‌اند، بسیار جای تعجب است، به خصوص که آن مربیان حتی نسبت به افتادن یک کاغذ شکلات در محیط، حساسیت داشتند تا چه رسد به قطع درختان!

یادمان باشد که: مربیان کوه‌نوردی جزو مخلص‌ترین مربیان کشور هستند که بی‌هیچ چشم داشت مادی، جان خود را هم به خطر می‌اندازند. دقت کنیم با کلام و رفتارمان به آنها جفا نکنیم. △

رضا خوشدل - مشهد

در صفحه ۹۹ فصل نامه کوه (شماره ۵۴) نامه و عکس ارسالی شما را دیدم (خطاب به مسعود آقابالایی)، خیلی متاسف شدم، چون خودتون رو حافظ محیط زیست و مربی کوه‌نوردی قلمداد کرده بودید. اما بیان و قلم شما غیر از این رو می‌نمود چرا که حتی به خودتون زحمت نداده بودید پیرامون گفته‌هاتون کمی تحقیق کنید! بنده که این گونه صریح با شما صحبت می‌کنم از اعضای شرکت کننده در کلاس مذکور بودم و با ۳۰ سال سابقه کوه‌نوردی، برای به روزرسانی اطلاعات خودم از فیلترهای مختلفی عبور کردم تا بتونم در این کلاس که مربیان قدیمی و صاحب نام عهده‌دار برگزاری آن بودند شرکت کنم. حتی کسانی در این کلاس بودند که سابقه آنها از بنده نیز بیشتر بود. بنابراین جهت اطلاع شما عرض کنم، این کلاس مربی‌گری بوده نه کارآموزی ضمن این که بین سرشاخه‌های خشکیده هرس شده و درختان تنومند جنگل تفاوتی هست که عجیب است شما که خودتون رو مدعی فرض کردید این موضوع را نتونستید تشخیص بدید. هر چند عکس چاپ شده نیز گویای این مطلب هست. مضافاً این که بنده طی عمر کوه‌نوردی خودم نه دیده و نه شنیده‌ام که کوه‌نوردی در کوله پشتی خودش تبر جاسازی کند. علی‌ایحال، کودکانه به نظر می‌رسد چنین تهمت هایی به مربیان و پیش‌کسوتانی که حتی به خاطر انداختن یک کاغذ شکلات که سهواً اتفاق می‌افتد افراد رو مواخذه و از نمره آنها کم می‌گذاشتند. △

تهران - فرخی

جناب آقای مسعود آقابالایی

با عرض سلام و احترام با وجود ارادتی که به جناب‌عالی دارم اما با دیدن عکس و مطلبی که در فصل‌نامه کوه شماره ۵۴ به نگارش درآورده بودید نتوانستم به گفته‌های شما بی‌اعتنا بمانم. لذا جهت مزید اطلاع شما و خوانندگان محترم که از ماجرا بی‌اطلاع هستند مطلب زیر را عرض می‌کنم:

۱- بنده خودم یکی از کارآموزان دوره مذکور بودم و جناب‌عالی در آن جا حضور نداشتید! نمی‌دانم این اطلاعات را از کدام منبع موثقی به دست آورده‌اید؟ شاید دوستان شما به دلایل مختلف اطلاعات ناصحیحی به شما داده‌اند و شما نیز بدون مطالعه و تحقیق دست به قلم برده و آنچه در دل داشته‌اید بر زبان قلم جاری ساخته‌اید.

۲- در مورد قطع ده‌ها درخت زنده و غیرقابل باور بودن لطمه ایجاد شده که به آن اشاره کرده‌اید به عرض می‌رسانم برای ساخت آلونک جنگلی (که یکی از مباحث آموزشی می‌باشد) با تاکیدات مربیات محترم - همان طور که در تصویر نیز مشخص است - از شاخه‌های شکسته شده قدیمی افتاده بر زمین استفاده شد و برای پوشش آن نیز فقط مقدار بسیار کمی از شاخه‌های نازک پایینی درختان تناور استفاده گردید. نمی‌دانم هدف شما از این بزرگ‌نمایی چیست؟ مطمئن باشید هم مربیان و هم کارآموزان حداقل به اندازه شما دلشان برای حفظ محیط زیست می‌سوزد و در قبال عمل خود احساس مسئولیت می‌کنند. لذا نمی‌توانند نسبت به این امر مهم بی‌تفاوت باشند. در ضمن کاش می‌شد تصویری هم از تخریب ایجاد شده و ژست گرفتن هایی که به آن اشاره کرده‌اید برای فصلنامه و ما ارسال می‌کردید.

۳- در خاتمه از مسئولین محترم نشریه وزین کوه که مروج مسایل آموزشی و زیست محیطی می‌باشند انتظار داریم با درایت بیشتری نسبت به درج این گونه مطالب اقدام نمایند و باعث ایجاد ذهنیت منفی در بین خوانندگان نشوند. لذا ضمن کذب خواندن مطالب جناب آقای آقا بالایی امیدواریم که همه ما به دور از غرض‌ورزی و صرفا با نیت اصلاح امور دست به قلم ببریم و هدف‌مان از بیان مطالب تخریب دیگران نباشد. △

همدان - مسعود علی پور

قابل توجه کسانی که می خواهند از این غار بازدید کنند

غار پراو

باز هم غار پراو کرمانشاه جان غارنوردی از استان همدان را گرفت راستی چه کنیم که کمتر تلفات بدهیم این چندمین غارنوردی است بعد از عزیزی از مشهد و تهران (ویکتوریا کیانی راد و امیر احمدی) که متاسفانه در غار پراو دچار حادثه می‌شوند آیا این عزیزان از شرایط سخت غار بی‌اطلاع هستند؟ خیلی‌ها با تمامی شرایط آن آشنایی دارند ولی امروزه بی‌توجهی و بی‌تفاوتی در خیلی جاها برای ما زیان‌آور بوده است. بنده غارنورد نیستم و تنها مطالعه در این زمینه و به خصوص غار پراو را دارم که دوست دارم دانسته‌های خود را به اطلاع خوانندگان شما برسانم.

اولین شرط حضور موفق در غار پراو آشنایی کامل به تکنیک غارنوردی و تکنیک فنی کوه‌نوردی و آشنایی کامل به وسایل و ابزار آن می‌باشد. دومین نکته که بسیار مهم است و اهمیت زیادی دارد آمادگی جسمانی بسیار بالا است. توجه کنید دهانه غار پراو در کنار پناهگاه (میدان پراو) قرار دارد که هر غارنوردی باید وسایل و امکانات لازم را حدوداً با ۵ ساعت راه‌پیمایی سنگین به ارتفاع ۳۱۵۰ متری دهانه غار برساند یعنی مقداری از توانایی خود را از دست داده بعد از آن شروع غار پراو که در حقیقت با فرود آغاز می‌شود، ۲۶ دهنه چاه به ارتفاعات مختلف که جمعاً به عمق عمودی ۷۵۲ متر تا انتها و از لحاظ طولی ۱۳۷۵ متر حرکت در غار تا انتهای غار که به حوضچه‌ای پر از آب می‌رسیم. در مسیر از کانال‌های پر از پیچ و خم و سینه‌خیز، گودال‌هایی که پر از آب و گل و لای می‌باشد. مسیرهایی که مجبور هستید در آب و گل قرار بگیرید. سرما و رطوبت محیط هم اضافه کنید حالا این مسیر باز هم به سادگی به انتهای چاه ۲۶ می‌رسد ولی باید بدانید که این تازه اول کار است. تا این جا چند ساعت طول کشید یا چند روز، بماند. بالا آمدن آغاز می‌شود، حالا برعکس، سختی، صعود فنی، درگیری با صخره‌های داخل غار، یومار زدن سنگین، سینه‌خیز رفتن در گل و لای، مجدداً این بار به بالا و در این زمان تحلیل قوای جسمانی بدن بر اثر خستگی سرما، خیس شدن و رطوبت محیط آغاز می‌شود هر چقدر بالا می‌آیی خستگی بیشتری حس می‌کنی. مجبورم مثالی ساده بزنم: شما اگر آمادگی لازم برای دماوند را نداشته باشید شاید تا پناهگاه راحت بروید شاید به زور خودتان تا آبشار یخی بالا بروید ولی وقتی به تپه گوگردی رسیدید باد، سرما، فشار هوا و... بر شما غلبه کرده امکان دارد از ادامه صعود باز بمانید ولی می‌توانید به آرامی و خیلی راحت به پایین سرازیر شوید. هیچ ترس و دلهره‌ای هم نیست. پناهگاه هم دیده می‌شود حالا چون شرایط سخت دماوند را حس کرده‌اید این بار با آمادگی بیشتری صعود می‌کنید.

ولی در غار پراو وقتی به عمق غار رسیدید باید سختی‌های بیشتری را پشت سر بگذارید. خیلی بیشتر از زمانی که قبلاً صرف کرده‌اید برای بالا آمدن توان و نیروی زیادی لازم است. اگر توان آن را نداشتیم چه می‌شود؟ پایین که راه نیست، مجبوریم بالا برویم و در اینجاست که از لحاظ روحی و روانی هم مشکل اضافه می‌شود و آن گاه تخلیه...!

بعد از آمادگی جسمانی، امکانات حرف مهمی را در غار پراو می‌زند هر چند که امروزه مسیرها مشخص شده، کارگاه‌ها تقریباً آماده است ولی باز هم امکانات غارنوردی، پوشاک، وسایل فنی و تغذیه برای شروع کار و پیشگیری از اتفاقات بسیار ضروری می‌باشد.

لازم به ذکر است که حمل کوله‌پشتی به صورت رایج و متداول در غار پراو امکان ندارد و باز هم یک اصل مهم این که بیشتر عزیزان امروزه با تیمی متشکل از دو نفر این برنامه را اجرا می‌کنند که این مسئله مشکلات خاص خودش را به همراه دارد. راستی اگر کسی پایش پیچ خورد یا دستش دچار آسیب بشود، نفر دوم چه کاری می‌تواند انجام دهد. چرا این کار را با گروه چند نفره انجام ندهند، هر چند که همه گروه به غار نروند، لااقل در بالا حضور دارند و برای کمک در اتفاقات، سریع‌تر عمل می‌کنند.

مسئله مهم دیگر غار پراو شرایط آب و هوایی آن است که باید توجه زیادی به آن داشت. با توجه به این که دهانه غار در ارتفاع قرار دارد و غار به صورت عمودی می‌باشد از نیمه دوم پاییز، زمستان و بهار در ارتفاعات براثر ریزش برف و باران همیشه دهانه غار بر اثر برف بسته می‌شود و در مواقع بارندگی با توجه به این که تمامی آب‌های آن منطقه (میدان پراو) سرازیر و به داخل غار هدایت می‌شود با اولین باران و برف مسیر غار کلاً خیس و گل و سرد می‌باشد که امیدوارم به ابتدایی‌ترین توصیه‌های ایمنی توجه داشته باشید هر چند مسایل دیگری هم مدنظر می‌باشد که باید از اساتید کمک بگیرم. امیدوارم دیگر شاهد چنین حوادثی نباشیم و از نعمت‌های خداوند به خوشی و سلامتی استفاده کنیم. △

حجت ثابت

گروه کوه‌نوردی بهزیستی کرمانشاه

هیمالیانوردی بیراهه ای در کوه نوردی

کوه نورد اهل چک می گوید :اعتمادفر درمسیر صعود ازتیم جا ماند ودرراه بازگشت او را دیدیم که به پشت افتاده بود.....محمد اوراز، داوود خادم ،سامان نعمتی و....اکنون مهدی اعتماد فر معروف به پلنگ برفی ایران زنجیره قربانیان هیمالیانوردی وطن مان هستند که با شنیدن خبرهایی ناگوار از آنان روبه رو شدیم و این قصه همچنان باقی است . این جوانان دلیر وپرشورکه مرگ شان زخم جان سوزی بر پیکر جامعه ورزشی است با ادامه حیات خود می توانستند شور زندگی و نشا ط را در ورزش ایران به خصوص کوه نوردی تداوم دهند ، ظرفیت وتوان ورزش کشورمان را ارتقا دهند ودر این وانفسای سردرگمی و فراموشی، اشاعه دهنده سلامتی وشادابی در نسل جوان باشند اما دریغ. همه دلایل وتوجیهاتی که درکالبدشکافی حواد ث هیمالیانوردی داده می شود فرعی و حاشیه‌ای است. علت اصلی این حوادث درد آور درماهیت و ذات هیمالیانوردی نهفته است. مجموعه فعالیت هایی که در شرایط بسیار سخت وغیر معمول در ارتفاعات بالای ۷۰۰۰ متر انجام می شود کارکرد طبیعی ارگانیسم انسان رامختل می کند. به دلیل هوای رقیق وکمبود فشار اکسیژن از یک سو و برودت هوا وسایر شرایط غیر عادی از سوی دیگر هیمالیانوردان در دو راهه مرگ و زندگی قرار می گیرند.

هیمالیانوردان ورزشکارانی نخبه ، مقاوم وقدرتی هستند که به دلیل قرار گرفتن ارگانیسم در شرایط غیر نرمال و اختلالات در سوخت وساز ، احتمال سرمازدگی ، خطربهمن وسقوط های مرگبار در آنها بسیار بالاست. افرادی که تمامی شرایط فوق طاقت بشری را تحمل کرده و جان سالم به مقصد می رسانند به عنوان فاتحین وقهرمانان مورد تجلیل وتکریم قرار می گیرند و فیلم وعکس وشرح و تفصیلات شان در رسانه ها می آید.

به نظر من هیمالیانوردی واژه ای است که اروپایی ها در دهان ما نیز شکسته‌اند . بیراهه ای است در عرصه کوه نوردی که بسیاری در این وادی سرگردانند . نه تنها جوانان پرشور و ناآزموده، بلکه پیران تجربه دیده نیز همچنین . حتی تشکیلات هیمالیانوردی نیز ساخته‌ایم.

سر ادموند هیلاری از وضع هیمالیانوردی در دو دهه قبل با نارضایتی می گوید ....فقط می خواهند به هر عنوان شده به قله صعود کنند . آنها به کوه نوردان دیگر که ممکن است در شرایط اضطراب آور یا نگران کننده ای باشنداصلا اهمیت نمی دهند و هیچ کدام از شئونات کوه نوردی را نه رعایت می کنند و نه به آن توجه دارند. از این که کوه نوردی در زیر تخته سنگی دراز کشیده یا مرده است نه مضطرب می شوند و نه نگران ....

مگر هم نوردان اعتمادفر با او همین گونه رفتار نکرده اند ؟

اگر زنگار هیمالیانوردی با این وضع فعلی ازدامن کوه نوردی پاک شود ، دیگر نشریات ورزشی و مجلات اختصاصی کوه نوردی تبد یل به سوگنامه و آگهی‌های ترحیم و تسلیت نخواهد شد وگزارشات کوه نوردی تصاویر غم بار مرگ و نیستی را انعکاس نخواهد داد. کوهستان پاک تر و زیبا تر از آن است که به قربان‌گاه جوانان پر شور تبدیل شود. شمیم زندگی و حیات پاک را نباید به دست خود در کوهستان های زیبا و سربلند بدل به فضای یاس وافسردگی کنیم . چرا باید درهمه عرصه های ورزشی تسلیم شرایط تحمیل شده توسط دیگران باشیم ؟

هیمالیانوردانی که با افتخار به ده ها صعود بالای ۸۰۰۰متری می نازند که جهت کسب آن افتخارات برخی اعضای بدن شان را از دست داده و بی اعتنا از کنار هم نورد نیازمند کمک گذشته اند باید در ردیف چه کسانی شمرده شوند؟

جایگاه اخلاق انسانی در این صعودها کجاست؟△

جلیل مس‌چی

نقدی بر مقاله جناب آقای باقر عیوض(در فصل نامه کوه شماره ۵۴ صفحه ۳۳)

همانگونه که همگی ما می دانیم بسیاری از مشکلات ما بیشتر جنبه فرهنگی دارد تا دیگر جنبه ها. ما ایرانی ها بسیار شعارهای زیبایی در همه زمینه ها می دهیم ولی همواره در عمل جور دیگری رفتار می کنیم همواره کار را جوهر مرد می نامیم ولی در هنگام عمل برای کار ها درجه بندی قائلیم و شان و منزلت را پیش رو می کشیم . آیا براستی چیزی به این عنوان وجود خارجی دارد یا این ما هستیم که برای خود این الفاظ را درست کرده ایم . وقتی شما در یک شرکت توریستی مشغول به کار هستید مسلما کار شما ارایه سرویس و خدمات به کسی است که شما را استخدام کرده همواره در این معادله یک مستخدم است و یک مشتری و این وظیفه شما است که بهترین سرویس را به مشتری بدهید و برای رسیدن به این مقصود باید همواره سعی خود را بکنید. اگر دوست ندارید در صنعت خدمات و توریست کار کنید خوب شغل دیگری را برگزینید ولی اگر در این شغل مشغول هستید پس می بایست بهترین سرویس دهنده باشید.

اگر برایتان مقدور است لطف بفرمایید و از این قهرمان ملی مان بپرسید برای رفتن به قلل مرتفع از چند شرپا کمک گرفته و آنها چه کمکی به این دوستمان دادند اگرصعود به یک هشت هزار متری از کسی قهرمان ملی می سازد این شرپاها به مراتب قهرمان تر از قهرمان ما هستند چرا که بارها و بارها به این قلل صعود کرده اند ولی در ارایه سرویس می بینید از تمام جان مایه می گذارند چه برسد به آشپزی و آوردن آب! این جوانان با رفتن به صعود های برون مرزی بصورت تجربی آموخته اند چگونه باید به توریست سرویس داد به آنها اجازه بدهید که راه خود را ادامه دهند و اگر کاری در جامعه ما از آن تعریف صحیح نشده این مشکل جامعه است نه مشکل توریست و شخص سرویس دهنده . بیایید در مورد فرهنگ کار طور دیگری بنگریم . کار با منزلت کار در پشت میز و نشستن و فرمان دادن به این و آن نمی باشد بلکه مثبت و مولد بودن است که به ما شخصیت می دهد نه سایز میز و صفرهای حساب بانکی. زندگی در کانادا چیزهای زیادی را به من آموخت که در اینجا بد نیست یکی از آنها را با شما شریک شوم. در طول مدت اقامت دوره های زیادی را گذرانده ام که یکی از آنها دوره مربی گری اسکی بود این دوره کمی با دوره های اسکی ایران تفاوت داشت و این تفاوت نه در تکنیک اسکی بود بلکه در آن سوی اسکی یعنی شاگرد یا به نوعی مشتری محوری بود. تقریبا نیمی از زمان کلاس چه عملی و چه تئوری نحوه ارایه سرویس بود به ما آموختند که شما باید به گونه ای به مشتری سرویس بدهید که:

۱- علاقمند به اسکی شود

۲ - مجددا به اسکی برگردد

۳ - اگر خواست دوباره اسکی کند به منطقه اسکی شما بیاید

۴ - اگر خواست مربی را استخدام کند آن نفر شما باشید

۵ - سرویس به گونه ای باشد که فرد در اتمام جلسه خود را موظف بداند به نزد سرپرست شما رفته و یا از طریق ای میل از شما تشکر کند.

حال این روش را با روش سنتی ایران مقایسه کنید که در یک سو مربی ، که در بالای هرم قرار دارد و در سوی دیگر شاگردان مظلوم و گوش به فرمان.

باید قبول کنیم که زمانه تغییر کرده مردم حق انتخاب زیادی پیدا کرده اند اگر نتوانید مشتری را راضی نگه دارید در یک چشم به هم زدن شما را جایگزین می کند. بیشتر کارهای جوامع شهری کارهای خدماتی می باشد و بخش زیادی از نیروهای کاری در این بخش مشغول به کار هستند از دادن خدمات خجالت نکشید بلکه افتخار کنید که سرویسی را ارایه کرده اید که مشتری از دل و جان از شما راضی است و در انتها پولی را بدست آورده اید که نه از طریق رباه و غیره بوده بلکه از راه زور بازو و عرق جبین شما بوده.

بیایید همه با هم در آبادانی ایران کوشا باشیم. △

امیر حسین صالحی جم - ونکوور کانادا

گیاهان دارویی

شیرخشت (کاروان کش) Cotoneaster

گردآوری: نرگس روحانی

گیاه شناسی:

گیاه کوهستانی و به صورت درختچه هایی با شاخه های خاردار و برگ های کوچک به رنگ سفید کم و بیش صورتی و غالبا مجتمع در گل آذین میوه می باشد.

پراکندگی:

البرز، اطراف تهران (ورامین)، اطراف کرج، ارنگه، علی آباد گرگان، رامیان، دره هراز، ارومیه، کرمانشاه، همدان، کوه شاهکوه، اطراف اصفهان ، اطراف اراک، کهرود، بین ده گردو و ایزدخواست، مشهد کپه داغ ، هرات، پل جاجرود، دماوند، اطراف پلور، شاهرود، اطراف قم.

کاربرد درمانی:

در طب سنتی ایران به عنوان ملین و در تب ناشی از حصبه و سرخک کاربرد دارد.

ترکیبات شیمیایی:

ساکارید ، فروکتوز، ساکاراز، گلوکز△

فرم اشتراک

همنورد گرامی توجه فرمایید:

نظر به اینکه تعدادی از حواله های واریز شده به حساب مجله فاقد نام پرداخت کننده است و یا آدرس آنها به دست ما نرسیده است لذا ارسال مجله برای آنها مقدور نبوده است. لطفاً کسانی که وجهی پرداخت کرده اند (از ابتدای انتشار مجله تاکنون) و مجله دریافت نکرده اند با دفتر مجله تماس بگیرند.

در صورتی که مایلید فصل نامه کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصل نامه کوه (۴ شماره در سال) در داخل ایران با پست عادی ۸۵۰۰۰ ریال و پست سفارشی۱۰۰۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۳۵۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به **حساب سپهر (۰۱۰۰۲۶۲۴۷۴۰۰۰)** بانک صادرات به نام فصلنامه کوه (قابل پرداخت در کلیه شعب) واریز گردد. **(لطفاًبه بانک تاکید فرماییدکه درج نام فرستنده ضروری است.)** و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: **تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸ فصل نامه کوه** ارسال فرمایید.

۲. کپی فیش بانک را تا زمان دریافت نخستین شماره مجله نزد خودنگاه دارید.

۳. از فرستادن وجه نقد، چک، پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.

۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.

۵. دوره‌های صحافی شده فصلنامه ۸-۱ ، ۱۶-۹ ، ۲۴-۱۷، ۳۲-۲۵، ۴۰-۳۳، ۴۸-۴۱موجود می‌باشد.

فتوکپی فرم ارسالی مورد قبول است.
لطفاً فقط برای یک سال
وجه اشتراک واریز نمایید.

نام و نام‌خانوادگی: ..... شغل: ..... تلفن: .....

نشانی: .....

کدپستی: ..... صندوق پستی: ..... طی فیش بانکی شماره: ..... به مبلغ .....

درخواست از شماره: ..... تا: ..... مورخه: ..... کد اشتراک قبلی .....

مشترک محترم: در صورتی که پس از ۲۰ روز از آغاز فصل،مجله به دست شما نرسید لطفاً اطلاع دهید تا مجدداً ارسال شود.

توجه: افزایش هزینه اشتراک به علت بالا رفتن بی رویه هزینه پست می باشد.

تشکیل تیم اسکی کوهستان هیات کوه نوردی استان تهران

۱۸ بهمن ماه - منطقه دیزین- برگزاری اردوهای آمادگی و انتخابی هیمالیانوردی سال ۸۸ آقایان و بانوان استان تهران با همت کارگروه هیمالیا نوردی هیات کوه نوردی استان تهران، تا اردیبهشت ۸۸ تعداد ۵ اردوی آمادگی و انتخابی در مناطق مختلف کوهستانی استان تهران برگزار گردیده که در نهایت از میان علاقه مندان و شرکت کنندگان در اردوها، نفرات کارآزموده تر و شایسته تر انتخاب گردیده اند.

برگزاری مسابقات سنگ نوردی قهرمانی استان تهران

رده سنی نونهالان A و - B رشته سرطناب (دختران - پسران)

هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران به مناسبت دهه مبارک فجر، یک دوره مسابقات سنگ نوردی داخل سالن رده سنی نونهالان را مورخ ۲۴ بهمن ماه، در محل سالن گل گندم برگزار نمود.

صعود سراسری سی قله در منطقه طالقان

چهارشنبه مورخ ۱۶ بهمن ماه ۸۷ شهر طالقان میزبان برگزاری مراسم افتتاحیه صعود سراسری کوه نوردان کشور به ۳۰ قله مرتفع واقع در منطقه طالقان با عنوان "۳۰ سال ۳۰ - صعود" بود. در این مراسم که در اداره تربیت بدنی شهر طالقان برگزار شد، رییس فدراسیون کوه نوردی، رییس هیات کوه نوردی استان تهران، فرماندار طالقان، امام جمعه، رییس شورای شهر، رییس تربیت بدنی طالقان ، دیگر مسئولین شهر و بیش از ۵۰۰ نفر کوه نورد و علاقه مندان این رشته ورزشی نیز در مراسم حضور داشتند. هدف اجرای این برنامه که به میزبانی هیات کوه نوردی استان تهران و مشارکت و همکاری فدراسیون کوه نوردی و مسئولین شهر طالقان برگزار شد، گرامیداشت و یاد بود ۳۰ سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که طبق گزارش ها و آمار های واصله ، بیش از چهار صد نفر کوه نورد از ۲۰ استان کشور در این مراسم شرکت کردند.

جلسه گزارش عملکرد کارگروه های هیات استان تهران در سال ۸۷

دوشنبه ۱۹ اسفندماه ۸۷ جلسه روسای کارگروه های هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران که همراه با گزارش عملکرد کارگروه های هیات استان تهران در سال ۸۷ بود با حضور ریاست هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران و ۳۴ نفر از مسئولان و همکاران هیات استان تهران و همچنین حضور آقای پور اسماعیلی رئیس هیات کوه نوردی رودبار قصران تشکیل شد. ریاست هیات کوه نوردی به فعالیت های شاخص هیات کوه نوردی استان تهران در سال ۸۷ اشاره نمودند. همچنین سال ۸۶ کارگروه صعودهای ورزشی استان تهران کارگروه و کارگروه هیمالیانوردی و صعودهای بلند را کارگروه شاخص سال ۸۷ هیات استان تهران اعلام گردید

پاک سازی زباله ها و تلاش برای فرهنگ سازی حفظ محیط کوهستان

از اسفند ماه ۱۳۸۷، بخش فرهنگی و حفاظت از محیط کوهستان "هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران" شکل گرفت و پس از برنامه ریزی و تنظیم برنامه یک ساله، به عنوان نخستین فعالیت برنامه ای تحت عنوان "روز انس با طبیعت کوهستان" را در ۱۳فروردین ماه ۱۳۸۸ با همکاری شهرداری منطقه یک، انجمن کوه-نوردان ایران، انجمن حفظ محیط کوهستان، گروه کوه نوردی لواسان، باشگاه کوه نوردی اسپیلت، گروه کوه نوردی مترو، گروه کوه نوردی دخانیات و گروه کوه نوردی مخابرات برگزار کرد.

اهداف این برنامه عبارت بودند از:

۱- اطلاع رسانی و فرهنگ‌سازی در زمینه حفاظت از محیط کوهستان و اصول گردشگری و کوهپیمایی پاک

۲- پیشگیری از رها کردن زباله ها در محیط کوهستان در روز طبیعت

۳- جذب مشارکت مردمی برای پاکسازی بخشی از زباله‌های کوهستان شمال تهران در روز طبیعت

اجرای این طرح شامل استقرار گروههایی در مبادی ورودی مسیرهای کوهستانی شمال تهران (درکه، دربند، کلک چال، دارآباد)، همچنین گردنه قوچک (پارک جنگلی سوهانک) و لواسان بود.

گردهمایی مسئولین غارنوردی گروه های کوه نوردی استان تهران

سه شنبه اول اردیبهشت ماه ساعت ۱۷:۰۰ بعدازظهر اولین نشست نمایندگان غارنوردی استان تهران با حضور مسئول بخش غارنوردی هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران و ۸ نفر از نمایندگان ۷ گروه کوه نوردی استان در محل هیات برگزار شد.

در این جلسه مقرر گردید:

۱- آرشیو و اطلاعات مکتوب و تصویری گروه توسط نمایندگان حداکثر تا ۱۹ خرداد ماه به همراه فرم های مشخصات غارها در اختیار هیات استان تهران قرار گیرد.

۲- اسامی نفرات علاقه مند در آن گروه به همراه تجهیزات لازم جهت تجهیز کردن یک غار را معرفی نمایند.

۳- علاقه مندان به غارنوردی در گروه ها جهت شرکت در دوره های آموزشی هیات استان تشویق و معرفی گردند.

برگزاری گردهمایی مربیان کوه نوردی و صعودهای ورزشی تهران

یکشنبه ۳۰ فروردین ۸۸، فرهنگسرای بهمن میزبان مربیان و پیش کسوتان کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران بود. در گردهمایی مذکور که با همت هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران و میزبانی فرهنگسرای بهمن برگزار گردید، دبیر و مسئولین کمیته های فدراسیون، رییس هیات استان تهران و مسئولین کمیته های این هیات، مسئولین کانون کوه نوردی فرهنگسرا و عده کثیری از پیش کسوتان و مربیان کوه نوردی استان تهران حضور داشتند. در این مراسم علاوه بر مطرح نمودن برخی مسایل و مصایب مربیان به ویژه مباحث مربوط به آموزشگاه های کوه نوردی، از آقای صادق کرباسی به عنوان مربی پیش کسوت تجلیل و قدردانی به عمل آمد.

گزارش فعالیت ستاد اطلاع رسانی و پیشگیری از حوادث کوهستان

بر اساس مصوبه هفتاد و هفتمین جلسه رسمی شورای اسلام شهر تهران، طرح "ساماندهی توسعه خدمات و استقرار گروه های امداد کوهستان در ارتفاعات شمال تهران" با محوریت سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران تدوین و طرح پیشنهادی هیات کوه نوردی استان تهران مبنی بر اجرای طرح آموزش های همگانی در ارتفاعات شمال تهران در قالب "آموزش همگانی کوه پیمایی ایمن در ارتفاعات شمال تهران" تصویب و ابلاغ گردید.

این طرح با حضور ۱۶۰ نفر از کوه نوردان مجرب به اجرا در آمد که ۱۴۲ نفر از آنها به عنوان مربی،راهنما و ۱۸ نفر نیز تحت عنوان ناظر از مربیان رسمی فدراسیون در قالب ستاد اطلاع رسانی و پیشگیری از حوادث کوهستان به فعالیت پرداختند. برای تمامی این افراد ۸۴ ساعت آموزش تخصصی در ۸ عنوان زیر ارایه گردید: کوه پیمایی ایمن، سرمازدگی، بهمن، آشنایی با مسیرهای ایمن، بقاء ، مهارت های ارتباطی، اصول آموزش همگانی و کمک های اولیه.

ستاد مذکور فعالیت رسمی خود را از نیمه دوم دی ماه ۸۷ آغاز نموده و در تمامی روزهای تعطیل رسمی و نیز پنجشنبه ها و جمعه های هر هفته مشغول انجام وظیفه بوده اند. طبق برنامه ریزی مقرر بود این ستاد همچون سال گذشته فعالیت خود را تا پایان فروردین ماه ادامه دهد. لیکن باتوجه به بارش ها و تغییرات جوی فروردین ماه و خطرات مرتبط ادامه فعالیت های ایستگاه های ستاد اطلاع رسانی و پیشگیری از حوادث کوهستان به جز سه ایستگاه اول مسیر های درکه، دارآباد و کلکچال به مدت ۳ هفته تا تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۸۸ تمدید گردید. △

اخبار پزشکی کوهستان ایران:

برگزاری دومین مجمع انجمن پزشکی کوهستان ایران

درتاریخ جمعه ۱۳۸۸/۲/۲۵ دومین جلسه انجمن پزشکی کوهستان ایران در مرکز خیریه توان بخشی عمل در تهران برگزار گردید. در این جلسه که با حضور بیش از ۳۰ تن از پزشکان فعال و متخصصین طب کوهستان تشکیل گردید مباحث وموضوعات روز پزشکی کوهستان مورد بحث وتبادل نظر قرار گرفت. در این جلسه موضوعات مختلفی شامل: بررسی دوره های آموزشی تخصصی پزشکی کوهستان ،وضعیت فعلی پزشکی کوهستان ایران،بررسی آیین نامه وشرح وظایف پزشکان تیم های اکسپدیشن، راهکارهای توسعه آموزش پزشکی کوهستان، طرح های پیشنهادی چاپ کتب و جزوات طب ارتفاع،چگونگی چاپ بولتن رسمی انجمن پزشکی کوهستان، وضعیت امداد و نجات کوهستان و دوره های آموزشی آن در ایران، برگزاری سمینار بیماری های ارتفاع و پزشکی کوهستان در سال جاری در تهران و... مطرح شد که در مورد هرکدام تصمیمات لازم اتخاذ گردید. در این جلسه علاوه برحضور اعضا و فعالان پزشک کوه نورد از مسئولین فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی ،فدراسیون پزشکی ورزشی ، مرکز تحقیقات پزشکی ورزشی دانشگاه علوم پزشکی تهران دعوت به عمل آمده بود. در پایان جلسه کارگروه هایی جهت پیگیری موضوعات ذکر شده تشکیل گردید.

تدوین دوره های متنوع آموزشی پزشکی کوهستان

در پی توسعه ورزش کوه نوردی درسطح کشور وبرگزاری دوره های متنوع مربی گری در سطوح مختلف درجه ۱،۲و۳ و در رشته های مختلف کوه نوردی، هیمالیانوردی، کوه پیمایی، سنگ نوردی و صعودهای ورزشی،غار نوردی، دوچرخه سواری کوهستان، طبیعت گردی وراهنمایان کوهستان و... ونیاز جامعه کوه نوردی کشور به اطلاعات کافی ولازم پزشکی کوهستان به نظر نمی رسد دوره های مقدماتی پزشکی کوهستان جوابگوی نیازهای علمی همه علاقه مندان به فعالیت های ورزشی فوق باشد. بر این پایه انجمن پزشکی کوهستان ایران اقدام به تدوین دوره های متنوع آموزشی در رشته های مختلف نموده است. این دوره ها براساس نیاز جامعه کوه نوردی کشور وبا توجه به شرایط موجود طراحی گردیده است. عناوین وطرح درس های موجود در سایت انجمن پزشکی کوهستان ایران در بخش دوره های آموزشی قابل رویت می باشد. از کلیه صاحب نظران و مربیان گرامی دعوت می شود نقطه نظرات پیشنهادی خود را به اطلاع انجمن پزشکی کوهستان ایران برسانند.

برگزاری دوره آموزشی پیشرفته پزشکی اسکی با همکاری انجمن پزشکی کوهستان ایران

یک دوره آموزشی پیشرفته پزشکی اسکی به همت کمیته پزشکی فدراسیون اسکی از تاریخ ۶ لغایت ۹اسفند ماه در منطقه پیست شمشک و در هتل شمشک برگزار گردید . دراین دوره که با شرکت بیش از ۶۰ نفر از پزشکان،متخصصین رشته های مختلف پزشکی،دندانپزشکان وداروسازان برگزار شد مبانی علمی پزشکی اسکی مورد بررسی و آموزش قرار گرفت. موضوعات متنوع: صدمات شایع در ورزش اسکی ،بهمن شناسی، تجهیزات حرفه ای در امدادونجات اسکی،صدمات محیطی در ورزش اسکی،هیپوترمی، سرمازدگی،اشعه ماوراء بنفش،... از مباحث آموزشی مطرح شده بود.

در این دوره دروس علمی مرتبط با ورزش کوه نوردی توسط مدرسین انجمن پزشکی کوهستان ایران تدریس گردید. در پایان با توجه به اشتراکات علمی دو رشته ورزشی تصمیم به ایجادارتباط بیشتر و همکاری متقابل علمی مطرح گردیدکه مورد استقبال جمع حاضر و برگزار کنندگان دوره قرار گرفت.

جلسه مشترک مسئولین فدراسیون پزشکی ورزشی و انجمن پزشکی کوهستان ایران

در تاریخ دوشنبه ۲۴ فروردین ماه ۱۳۸۸ جلسه مشترکی بین جناب آقای دکتر علیمرادی رئیس محترم فدراسیون پزشکی ورزشی و مسئولین انجمن پزشکی کوهستان ایران برگزار گردید. در این جلسه که دبیر فدراسیون پزشکی ورزشی سرکار خانم دکتر آل نبی و مسئول کمیته آموزش وکمیته بیمه خدمات درمانی فدراسیون حضور داشتند مسایل ومشکلات موجود در حیطه پزشکی کوهستان مطرح گردید. در نهایت راهکارهای موجود ولازم مورد بحث قرار گرفت. مسایل آموزشی پزشکی کوهستان ودوره های متنوع وتخصصی پزشکی کوهستان ولزوم توجه بیشتر فدراسیون پزشکی ورزشی به گنجاندن مباحث علمی پزشکی کوهستان در دوره های آموزشی ۱۰۰ ساعته پزشکان تیم های ورزشی وتلاش برآموزش بیشتر و وسیع تر وهمچنین موضوع بیمه های خدمات درمانی ورزشی ولزوم در نظر گرفتن بیمه خاص کوه نوردان که بالاترین آمار تلفات وگاها صدمات را بین رشته های ورزشی دارند مورد تاکید قرار گرفت. بر اساس آمار شفاهی مسئول کمیته خدمات درمانی فدراسیون پزشکی ورزشی در سال گذشته از ۳۵ نفر آمار تلفات وصدمات منجر به مرگ در رشته های مختلف ورزشی تعداد ۲۰ نفر مربوط به رشته کوه نوردی بوده است که آمار قابل توجهی بوده و در آینده نزدیک آمار دقیق آن گزارش خواهد شد.

تشکیل کمیته علمی چاپ کتب مرجع پزشکی کوهستان

با توجه به اهمیت در دسترس بودن کتب علمی پزشکی کوهستان ولزوم استاندارد بودن مطالب آموزشی مورد نیاز جامعه کوه نوردی کشور وهمچنین به علت ترجمه بودن اکثر کتب پزشکی کوهستان که در دسترس کوه نوردان کشور می باشد کمیته علمی چاپ کتب مرجع در انجمن پزشکی کوهستان ایران تشکیل گردید. هدف از تشکیل این کمیته استفاده از دانسته های علمی پزشکان ومتخصصین پزشکی کوهستان ایران وتجربیات داخلی واهمیت به تالیف کتب بااتکا به شیوه های علمی کوه نوردی در کشور مان و همچنین استفاده از تجربیات علمی طب ارتفاع در دنیا و تالیف کتب علمی جدید وبه روز می باشد. △

www.Wideview.ir
آلبوم اینترنتی عکس های طبیعت ایران

اخبار فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی

در فدراسیون انجام شد :
بررسی پیشنهاد تلاش برای صعود به قله برودپیک از مسیری نو

دومین جلسه بررسی تلاش برای صعود به قله برودپیک از مسیری نو توسط باشگاه آرش با حضور نمایندگان این باشگاه در فدراسیون کوه نوردی برگزار شد .

حاضرین در این جلسه عبارت بودند از : مهدی داور پور ازمربیان و عضو هیات رئیسه فدراسیون ، رضا زارعی به عنوان هیمالیانورد ، خبره ورزشی و رئیس کارگروه کوه نوردی ، سید مرتضی موسوی بازرس ، حسین رضایی روابط عمومی ، همایون بختیاری به عنوان روابط بین الملل فدراسیون و دبیر باشگاه آرش ، کیومرث بابازاده به عنوان سرپرست و حسین خوش چشم به عنوان یکی از اعضای فنی تیم ، به علاوه حمید اولنج و حسن نجاریان دو تن از اعضای با تجربه تیم های ملی هیمالیا نوردی کشورمان در سال های گذشته ؛ که تجربه سرپرستی ، حضور و صعود قله برودپیک را نیز در کارنامه خود دارند.

در این جلسه توضیحات مربوط به مسیر مربوطه از طریق عکس های تهیه شده ، ارایه گردید و بحث و تبادل نظرهای فنی پیرامون موضوع صورت گرفت و موارد مختلفی مطرح شد که به تأیید حاضرین رسید ، از جمله : درخواست حضور ناظر فنی و با تجربه فدراسیون در اردوهای آماده سازی ، همراهی پزشک ارتفاع ، مشارکت در اطلاع رسانی پایدار و پاک ، بررسی و هدف گذاری دقیق و عزم جدی برای به ثمر نشستن تلاش تیم ، دقت ویژه در انتخاب نفرات تیم ؛ متشکل از افراد قوی ، با اراده ، با استقامت و با تجربه ، تبیین و تأکید اهمیت جایگاه سرپرستی و نقش بسیار حساس وی و ...

شایان ذکر است اعضای باشگاه آرش حاضر در این جلسه ضمن سپاس از مساعدت های فدراسیون و ارایه نظر های فنی و کارشناسی خواستار تداوم این همکاری شدند.

رئیس هیات بوشهر انتخاب شد

روز دوشنبه اردیبهشت ماه ، مجمع و انتخابات هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان بوشهر با حضور "مهندس شعاعی" رئیس فدراسیون و مسئولین تربیت بدنی استان برگزار شد .

در جریان برگزاری این انتخابات ؛ دو نفر نامزد شده بودند که از میان "عباسعلی اسدی" و "محمدمهدی عاشوری" در نهایت "اسدی" با رای در برابر رای " عاشوری "، به مدت چهار سال به ریاست این هیات انتخاب شد .

شایان ذکر است در پایان این مجمع از زحمات چهار ساله " سیدمحسن موسوی " در این مسئولیت تقدیر شد .

"شمقدری" رئیس هیات خراسان رضوی شد

به گزارش پایگاه خبری فدراسیون : صبح روز شنبه اردیبهشت ماه ، مجمع و انتخابات هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان خراسان رضوی با حضور "مهندس شعاعی" رئیس فدراسیون و مسئولین تربیت بدنی استان برگزار شد . در جریان برگزاری این انتخابات ؛ چهار نفر نامزد شده بودند که آقایان "صباغیان" و "واحدی فر" انصراف داده و در نهایت از میان "امیر الله شمقدری" و "حسن نعیم آبادی "(رئیس سابق هیات) ؛ "شمقدری" با رای به مدت چهار سال به ریاست این هیات انتخاب شد .

شایان ذکر است در پایان این مجمع از زحمات چند ساله " حسن نعیم آبادی " در این مسئولیت تقدیر شد .

بازدید مسئولین فدراسیون کوه نوردی از خط تولید شرکت " هفت گوهر "

رئیس فدراسیون کوه نوردی به همراه دبیر و تنی چند از مسئولین این فدراسیون از خط تولید لوازم و تجهیزات کوه نوردی و سنگ نوردی شرکت "هفت گوهر" به مدیریت " مهندس سلیمانی " بازدید کردند .

در حاشیه این بازدید که در راستای اصل حمایت از تولید کنندگان داخلی صورت گرفت ، پیرامون مشکلات این بخش صنعتی ، رونق و انتظارات مصرف کننده ، ارتقاء کیفیت ، عرصه رقابت محصولات و چشم اندازهای ورود به بازار بین المللی بحث و تبادل نظر شد .

شایان ذکر است ؛ شرکت " هفت گوهر " به تازگی موفق به اخذ گواهی " CE "که اعتباری بین المللی برای ورود محصولات تولیدی به بازار اتحادیه اروپا می باشد ، شده است .

در عین حال ، این گواهی به عنوان اعتباری در کنترل کیفیت ، مورد وثوق سایر کشورهای دنیا نیز می باشد . در همین راستا این شرکت در تلاش برای اخذ تاییدیه از سوی فدراسیون جهانی کوه نوردی (UIAA) است .

گفتنی است : شرکت " هفت گوهر " موفق به اخذ استاندارد سیستم مدیریت کیفیت (ISO۹۰۰۱) نیز شده بود .

اعزام تیم منتخب مربیان غارنوردی جهت برنامه آموزشی، پیمایشی غارنوردی به کشور لهستان

پیرو هماهنگی های به عمل آمده در حاشیه اجلاس جهانی کوه نوردی UIAA که پاییز سال ۱۳۸۷ به میزبانی ایران برگزار گردید و پیگیری های فدراسیون به ویژه در کمیته کوه نوردی و بخش غارنوردی، تیم منتخب مربیان غارنوردی کشور جهت شرکت در دوره های آموزشی، فراگیری و مرور روش ها و متدهای نوین و غارنوردی مشترک در ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۸۸ به کشور لهستان اعزام شدند.

بنا بر این گزارش ، اهداف این اعزام، فراگیری و به روز رسانی تکنیک های نوین غارنوردی، امداد و نجات در غار، غارشناسی و کارست، نقشه برداری و اکتشاف غار و ... جهت آموزش، گسترش و رفع کمبودهای غارنوردی در ایران و نیز انجام برنامه اکتشافی و غارنوردی بین المللی مشترک می باشد.

مربیان اعزامی که با توجه به ظرفیت اعلام شده از طرف لهستان و با توجه به سابقه مربیگری و فعال بودن افراد در سال های اخیر برگزیده شده اند، عبارتند از: امیر حسین جابر انصاری ؛ مسئول بخش غارنوردی و سرپرست تیم از استان تهران، علیرضا بلاغی از استان قزوین ، وحید مصدری از استان

تهران، پیمان یاوری از استان کرمانشاه و دکتر مسعود حمیدی پزشک تیم ازاستان گیلان.

گفتنی است ، در راستای آمادگی این تیم دو اردو نیز برگزار گردیده است که اولین مرحله اردو در روزهای ۱۵ و ۱۶ اسفند ماه ۱۳۸۷ در منطقه بند یخچال و دومین مرحله اردو در روزهای ۲۷ و ۲۸ فروردین ماه ۱۳۸۸ در پلور برگزار گردید.

سامانه دانلود فدراسیون راه اندازی شد

با همت همکاران کارگروه روابط عمومی فدراسیون در بخش اطلاع رسانی الکترونیک ؛ سامانه دانلود فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی بر روی پایگاه اینترنتی این فدراسیون به آدرس http ://www .mfi .ir/download راه اندازی شد.

علاقه مندان می توانند مطالب دسته بندی شده و متنوع آموزشی را از این طریق دریافت نمایند . شایان ذکر است این بخش به مرور در حال تکمیل و اصلاحات لازم می باشد که امید است در این روند از نقطه نظرات و پیشنهادات ارزنده کاربران گرامی نیز بهره مند شویم .

لزوم اخذ مجوز مکتوب از هیات ها برای برگزاری دوره های کارآموزی و پیشرفته

فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد : به منظور نظارت بهتر بر دوره های آموزشی از ابتدای سال ؛ ۱۳۸۸ کلیه مربیان کوه‌نوردی که قصد برگزاری دوره های کارآموزی و پیشرفته را دارند ملزم به اخذ مجوز مکتوب از هیات های استان می باشند.

بدیهی است در صورت بروز هرگونه تخلف ؛ برگزارکننده دوره مسئول خواهد بود.

خاطر نشان می شود: آموزشگاه های کوه‌نوردی از این امر مستثنی می باشند و می‌توانند بدون اخذ مجوز از هیات کوه‌نوردی استان اقدام به برگزاری دوره نموده و پس از تکمیل مدارک از طریق هیات استان نسبت به ارسال مدارک به فدراسیون اقدام نمایند.

کمیسیون فنی نظارت و بررسی حوادث برگزار شد

اولین جلسه کمیسیون فنی نظارت و بررسی حوادث در سال جدید با حضور اکثریت اعضا در تاریخ چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه در محل فدراسیون برگزار گردید .

در این جلسه به جمع بندی و اعلام نظرکمیسیون در خصوص حادثه منجر به مرگ یک شرکت کننده حین دوره ای آموزشی دراخلمد که با سازماندهی هیات خراسان رضوی برگزار گردیده بود ، پرداخته شد که بعد از استماع و بررسی گزارش ها ، کمیسیون نظر نهایی خود را به فدراسیون در رابطه با مقصر یا مقصرین این حادثه جهت هر گونه اقدام مقتضی اعلام کرد.

برگزاری آزمون ورودی مربیگری درجه ۲ کوه پیمایی

کارگروه کوه پیمایی فدراسیون کوه نوردی و صعودهای ورزشی در راستای اجرای تقویم ورزشی سال ۸۸ و به منظور توسعه کمی و کیفی ارتقاء سطح آموزش کوه‌پیمایی آزمون ورودی مربی گری درجه ۲ کوه پیمایی را در دو بخش زنان و مردان برگزار کرد. همچنین آزمون ورودی مربی گری درجه ۳ کوه پیمایی بانوان نیز در همین تاریخ برگزار شد. این کلاس های اردیبهشت در ارتفاعات شمال تهران برگزار و روز ۱۸ اردیبهشت به پایان رسید .

گردهمایی مربیان و مدرسان تهرانی برگزار شد

هیات کوه نوردی و صعودهای ورزشی استان تهران در راستای ارتقای برنامه های آموزشی خود عصر دیروز (۳۰ فروردین) گردهمایی مدرسان و مربیان کوه نوردی و صعودهای ورزشی (بانوان - آقایان) استان تهران را در فرهنگ سرای بهمن برگزار کرد . در این مراسم که تنی چند از مسئولین فدراسیون نیز در آن حضور داشتند ، بعد از تبیین و ترسیم وضعیت فعلی مربیان و اشاراتی به برنامه های آتی هیات تهران توسط "کاوه کاشفی" رئیس این هیات ، "اقبال افلاکی" دبیر فدراسیون نیز به بیان سیاست گذاری های فدراسیون در این بخش و عزم فدراسیون جهت توسعه آموزش و ارتقاء آن در ابعاد مختلف پرداخت .

در ادامه و بعد از "علی نژاد" که به عنوان مسئول کارگروه کوه نوردی هیات تهران سخن گفت ،"زارعی "مربی و رئیس کارگروه کوه نوردی فدراسیون ، "داورپور "مربی و رئیس کارگروه صعودهای ورزشی فدراسیون و "حاتمی " مربی و رئیس کارگروه کوه پیمایی فدراسیون ، هر یک توضیحاتی را در خصوص فعالیت ها ، وضعیت مربیان تابعه و چشم اندازها ارایه کردند . همچنین "ایروانی" نیز به عنوان مسئول کارگروه صعودهای ورزشی این هیات ؛ توضیحاتی را در رابطه با فعالیت های مربوطه اظهار داشت. شایان ذکر است در بخشی از این مراسم از "صادق کرباسی" به عنوان مربی پیش کسوت و خادم و هم چنین از زحمات بی شائبه "سعید جواهر پور" در این عرصه ؛با اهدای لوح تقدیر و هدایایی ؛ تجلیل به عمل آمد .

بخش پایانی این مراسم نیز با پرسش های تنی چند از مربیان از جمله "نظریان" و "بابازاده" و پاسخ مسئولین همراه بود . همچنین نظرسنجی در خصوص ساماندهی وضعیت امداد و نجات کوهستان و تکمیل بانک اطلاعاتی مربیان از دیگر موارد انجام شده در این گردهمایی بود . △

تو را چه وقت خزان و مرا چه وقت بهار

فقدان تاثربرانگیز هیمالیانورد بااخلاق مهدی اعتمادفر را به خانواده محترم ایشان و جامعه کوه نوردی کشور تسلیت می گوییم.

خانه کوه نوردان تهران

اخبار انجمن کوه نوردان ایران

گنجینه آثار کوه نوردی ؛ همان گونه که پیش از این (فصل نامه کوه ۵۲) گفته ایم ، یکی از هدف های انجمن تاسیس گنجینه (موزه) آثار و وسایل کوه نوردی است و از سال گذشته به شکلی جدی در پی گردآوری اقلام قدیمی کوه نوردی بوده ایم . تشکیل چنین گنجینه ای می تواند به شکل گیری هرچه بهتر " خاطره جمعی " کوه نوردان کمک کند ، و همچنین از نابودی اشیای باارزش کوه نوردی کشور جلوگیری کند ، و به پژوهشگران در تدوین مقاله ها و کتاب های مربوط به کوهستان و کوه نوردی یاری رساند . تا کنون ، خانواده ها و دوستان زنده یادان : محمود اجل ، فریدون اسماعیل زاده ، دکتر علی اصغر شفیعی ها و نادر ابراهیمی ، با اهدای دست نوشته ها ، پوشاک و عکس های باارزش به انجمن ، گام های درخورتقدیری در این زمینه برداشته اند . همچنین ازبزرگوارانی مانند جلیل کتیبه ای ، فرخ رحمدل ، کیومرث بابازاده ، محمدرضا قدیری نیا و حبیب الله جهانکار اقلام ارزنده ای دریافت کرده ایم .

از همه علاقمندان ، درخواست داریم برای راه اندازی گنجینه آثار کوه نوردی ایران، به ما کمک کنند ؛ اقلامی که می تواند برای این گنجینه مناسب باشد ، برای مثال عبارت اند از :

* ابزارها و پوشاک قدیمی کوه نوردی (چه مربوط به کوه نوردان و چه مربوط به جامعه های کوه نشین بومی)
* ابزار و وسایل متعلق به کوه نوردان معروف یا مربوط به صعودهای شاخص
* عکس های قدیمی ، امضا دار یا مربوط به صعودهای برجسته
* کتاب های قدیمی ، کتاب های امضا دار ، دست نوشته های کوه نوردان و کوه نویسان برجسته ، یادداشت های روزانه صعودهای مهم ، بریده جراید قدیمی ، لوح های یادبود
* آثار یافت شده در کوهستان (مانند دفتر یادبود ، میخ و طناب ، پرچم) که اشارتی به بخشی از تاریخ کوه نوردی داشته باشد
* آثار طبیعی یافت شده در کوهستان مانند سنگواره ها و نمونه سنگ های شاخص (توجه فرمایید که به هیچ وجه نباید اقدام به کندن و تخریب آثاری مانند چکیده ها و چکنده های غار و دیگر پدیده های خاص کرد. در مورد سنگواره ها لازم است که محل دقیق پیدا شدن شان ثبت شود.)

برای اهدای آثار می توانید با دفتر انجمن یا آقای بهرام ذوالفقاری (۰۹۱۲۵۸۵۵۸۰۲) تماس بگیرید .

کوه نوردی کیفی؛ در فصل نامه ۵۳ اشاره کردیم که نخبگان کوه نوردی ایران باید توجه ویژه ای به ارتقای کیفیت این ورزش داشته باشند و از بسنده کردن به کارهای تکراری و غیرفنی خودداری کنند . نیازی به توضیح نیست که کوه نوردی و کوه پیمایی همگانی ، ارزش و جایگاه خود را دارد و به عنوان یک ورزش مناسب برای عموم و همچنین به عنوان تمرین برای کارهای مهم یا تفریح و تفرج قابل توصیه است . اما کوه نوردان برجسته و پرتلاش یا برنامه ریزان باشگاه ها و گروه های کوه نوردی ، باید با درنظر داشتن معیارهای جهانی ، هدف های نو و شاخص (مانند صعود دیواره های بلند ، صعودهای زمستانی ، پیمایش ستیغ های طولانی) را که نو یا شاخص باشند طرح ریزی کنند .

انجمن کوه نوردان ایران ، به سهم خود و در حد توان ، تاکنون گام هایی در این زمینه برداشته است و همچنین برنامه هایی را برای اجرای صعودهای نو در داخل و خارج کشور در یک سال آینده طراحی کرده است . از دوستانی که در این مورد نظر و پیشنهادی دارند ، یا می توانند در اجرای صعودهای فنی و برگزاری دوره های آموزشی ویژه به ما کمک کنند ، درخواست داریم با انجمن تماس بگیرند .

انتشارات ، کار با رسانه ها ؛ اگرچه انجمن و اعضای آن توانسته اند در چند سال گذشته ، صد ها مقاله و خبر مربوط به کوه نوردی و محیط کوهستان را به مطبوعات و تارنماها بدهند و نیز با رادیو و تلویزیون همکاری هایی داشته باشند ، اما معتقدیم که این فعالیت ها کافی نبوده است . از دوستان درخواست داریم برای کمک به انتشار شماره بعدی گاهنامه انجمن و غنی سازی تارنما (سایت) های انجمن با دفتر یا آقای محمود بهادری (۰۹۱۲۳۱۹۷۳۷۹) تماس بگیرند و یا از طریق نشانی های اینترنتی زیر مطالب و پیشنهادهای خود را بفرستند .

تارنمای رسمی انجمن : www .alpineclub .ir

تارنوشت اختصاصی مربوط به حفاظت محیط های کوهستانی : www .mountainwatch .persianblog .ir

تارنمای ویژه شعر و ادب کوهستان : www .koohchame .com

تارنمای ویکی پاکوب (www .pakoob .com) که توسط عباس ثابتیان یکی از اعضای هیات مدیره انجمن راه اندازی شده و با ساختاری ویژه به همه علاقه مندان این امکان را می دهد که مقاله ها و خبرهای کوه نوردی خود را در آن بریزند یا مطالب موجود را ویرایش کنند . قرار دادن مطلب روی این تارنما ، به شکل گیری هرچه بهتر " دانشنامه‌ی آزاد کوه نوردی ایران " کمک خواهد کرد .

بعضی از دفترهای نمایندگی انجمن هم اقدام به راه اندازی وبلاگ و تارنما کرده اند که اطلاعات آن را می توانید از دفتر مرکزی بگیرید .

نشست های ماهانه ؛ آخرین نشست ماهانه همگانی دفتر مرکزی انجمن در سال ۸۷ ، به تاریخ ۱۵ اسفند و با حضور حدود دویست نفر برگزار شد . محل برگزاری نشست ، سالن کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان لواسان بود که با پی گیری گروه کوه نوردی لواسان (نمایندگی انجمن در این شهر) در اختیار ما قرار گرفت . در این نشست ، کاوه کاشفی رییس هیات استان تهران و دکتر حمید مساعدیان رییس هیات شمیرانات در مورد " کوه پیمایی " (پیمایش عمومی کوه ها ، و نه اجرای صعودهای فنی خاص در ارتفاعات بالا) سخنرانی کردند . سپس عباس خوشخو در مورد اهمیت حفظ محیط کوهستان و عباس محمدی در مورد رابطه دولت - ملت و جایگاه آن در حفظ محیط زیست صحبت کردند . در بخش دیگری از نشست ، از محیط بانان استان تهران تقدیر و لوح های سپاس انجمن به آنان اهدا شد . مدیریت عالی گروه کوه نوردی لواسان که موجب جلب رییس شورای شهر لواسان ، رییس شورای شهر اوشان - فشم - میگون ، رییس تربیت بدنی لواسان ، رییس تربیت بدنی شمیران و بسیاری از دیگر مسوولان منطقه شده بود ، همچنین نمایش نماهنگ عالی و پذیرایی بسیار خوب آنان کمک کرد که نشست آخر سال به رویدادی به یاد ماندنی بدل شود .

نشست ۲۶ فروردین ماه ، در سالن مرکز سازمان های غیردولتی تهران برگزار شد و در آن ابتدا اخباری توسط عباس ثابتیان گفته شد و سپس نسیم یوسفی و جعفر ادریسی (www .۲۴iran .com) که در یک برنامه دو ساله ، توانسته اند با دوچرخه به دور دنیا سفر و شعار " برای صلح و محیط زیست " را ترویج کنند ، فیلم و گزارش کوتاهی از این برنامه را ارایه دادند .

دومین نشست ماهانه سال ۸۸ در روز ۳۰ اردیبهشت در سالن فرهنگسرای دانشجو برگزار شد . این نشست به بررسی همکاری باشگاه ها و گروه های کوه نوردی با انجمن اختصاص داشت و در آن طرح ویژه ای برای همکاری این سازمان ها و عضویت اعضای آن ها در انجمن به شور گذاشته شد . همچنین گزارشی از فعالیت های یک سال گذشته انجمن ارایه شد و از مدیران باشگاه ها و گروه ها خواسته شد که پیشنهادها و انتقادهایشان را در مورد فعالیت انجمن بدهند .

نمایندگی های جدید ؛ در چند ماه گذشته ، دفترهای نمایندگی انجمن در مهاباد و دامغان ، آغاز به فعالیت کرده اند . علاقه مندان به تماس با این دفترها و دیگر نمایندگی های انجمن می توانند با دفتر مرکزی تماس بگیرند . △

دیده بان کوهستان (دکا)

هفته منابع طبیعی ؛ از چند هفته پیش از ۱۵ اسفند (روز درخت کاری) و در فاصله این روز تا ۲۲ اسفند که هفته منابع طبیعی نام گذاری شده است ، در چندین جلسه که از سوی شهرداری تهران و سازمان جنگل ها و مراتع برگزار شد ، همچنین در برنامه درخت کاری در منطقه پاکدشت شرکت کردیم . دیده بان کوهستان انجمن (دکا) ، همچون سال های گذشته ، از تمام دفترهای نمایندگی در شهرستان ها هم خواسته بود که در برنامه های درخت کاری شرکت کنند و از طریق رسانه ها و برگزاری نشست های هم اندیشی با مسوولان محیط زیست و منابع طبیعی و آموزش و پرورش ، به اشاعه تفکر حفاظت از منابع طبیعی کمک کنند .

روز جهانی مقابله با سدها ؛ از سال ۱۹۹۷ طرفداران محیط زیست، چهاردهم مارس را " روز مقابله با سدها، برای حفظ رودخانه ها، آب و زندگی " اعلام کرده اند . دکا، از مدت ها قبل به تاثیر مخرب سدسازی که به ویژه در ایران بدون کم ترین ملاحظه زیست محیطی انجام می شود و موجب تخریب جبران ناپذیر بسیاری از محیط های کوهستانی و غیرکوهستانی شده ، اعتراض کرده و مقاله ها و یادداشت های متعددی در این زمینه به مطبوعات داده است . در سال گذشته ، نخستین نشست را به این مناسبت ، در ۲۹ اردیبهشت برگزار کردیم که در آن افراد صاحب نظری مانند مهندس محمد درویش عضو هیات علمی موسسه تحقیقات جنگل ها و مراتع ، مهندس فاطمه ظفرنژاد پژوهشگر حوزه آب و مترجم کتاب ارزنده " رودهای خاموش " ، دکتر محمد سعید کدیور متخصص حوزه سدسازی و سرپرست پروژه ترجمه کتاب " سدها و توسعه " ، عباس محمدی مدیر دکا و ... سخنرانی داشتند . در۲۴ اسفند ماه ، که مصادف با چهاردهم مارس بود ، همایش مقابله با سدسازی را در سالن ارشاد تنکابن با همکاری جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط زیست برگزار کردیم . در این همایش ، میترا البرزی منش کارشناس ارزیابی اثرات محیط زیستی ، فاطمه ظفرنژاد ، عباس محمدی ، و ... سخنرانی کردند . به مناسبت این روز ، چند مقاله هم به مطبوعات (همشهری ، اعتماد ، ...) داده شد . گزارش کامل همایش را در وبلاگ دیده بان کوهستان (آرشیو اسفند ببینید) .

سیزده بدر ؛ برای این روز ، اعضای انجمن در نقاط گوناگون کشور ، از طریق رسانه ها و با آموزش چهره به چهره در طبیعت ، به تبلیغ گردش گری مسوولانه پرداختند . در تهران ، با همکاری شهرداری منطقه یک ، هیات کوه نوردی استان و گروه کوه نوردی لواسان توانستیم در مسیرهای کوه پیمایی شمال شهر و در لواسان گفت و گوهای زیادی با مردم داشته باشیم و از رها سازی زباله ها جلوگیری و مقدار زیادی زباله را جمع آوری کنیم . همچنین توانستیم از طریق صدا و سیما ، پیام های زیست محیطی بفرستیم .

روز زمین ؛ به این مناسبت (دوم اردیبهشت) در روزهای پنج شنبه و جمعه ۳ و ۴ اردیبهشت ، اعضای انجمن برنامه های پاک سازی در کوه های شمال تهران ، در چشمه باداب سورت مازندران ، در کوه های همدان (قله های یخچال ، چهارقله) ، در کرمان (ورودی شهر ، کوه های خبر) ، در ارومیه (دره ی خان) ، و ... داشته اند که گزارش های آنان در دفتر انجمن موجود است . در این زمینه ، فعالیت های محمود بهادری از تهران ، بادامی از همدان ، عبدالله صفری از کرمان و محمد کنگری از ارومیه (که برنامه رادیویی هم در مورد روز زمین پاک داشته) بسیار درخور توجه بوده است .

مطالبه زیست محیطی از نامزدان ریاست جمهوری ؛ نمایندگان دکا ، در پی درخواست یکی دو تن از نامزدان ریاست جمهوری ، در نشست هایی که با حضور مسوولان ستاد آنان ، تنی چند از استادان دانشگاه و نمایندگان چند سازمان غیردولتی برگزار شده است ، شرکت کرده و در تدوین یک بیانیه شامل مطالبات زیست محیطی از رییس جمهور آینده و طرح موضوع در رسانه ها مشارکت کرده اند .

آموزش در مدرسه ها ؛ دکا ، علاوه بر برنامه هایی که دوستان عضو به صورت ابتکاری در مدرسه ها و محیط های آموزشی دیگر اجرا می کنند ، در همکاری با کمیته محیط زیست شورای شهر تهران ، در چند مدرسه هم کار آموزش محیط زیست داشته است . در یکی از این فعالیت ها ، در روز سوم اردیبهشت ، به همراه نسیم یوسفی و جعفر ادریسی (دوچرخه سوارانی که دور جهان سفر کرده و درخت کاشته اند) در مدرسه راهنمایی " راهیان فضیلت " سعادت آباد حضور یافتیم و ضمن گفت و گو با بچه ها در مورد روز زمین ، درختچه هایی در مدرسه کاشتیم و نسیم یوسفی گزارش دوچرخه سواری دور دنیا را ارایه داد .

همکاری در برگزاری سمینار کوهستان پاک و ایمن ؛ یکی از محورهای این سمینار که برگزاری آن را سازمان مدیریت بحران تهران برعهده داشته است (خرداد ۸۸) ، موضوع " دوگانه بهره برداری و حفاظت کوهستان " بوده است . دکا در نشست های متعدد مربوط به برگزاری این سمینار حضور داشته و اعضای انجمن هم چند مقاله برای سمینار فرستادند . △

انجمن کوه نوردان ایران ؛ سخن گاه جامعه کوه نوردی کشور

با عضویت در انجمن و تشکیل دفترهای نمایندگی در شهرها ، این سازمان مردم نهاد را پشتیبانی کنید .

دفتر مرکزی : تهران ، خیابان انقلاب ، جنب لاله زار ، شماره ۵۹۰ ، واحد ۱۲ تلفن : ۶۶۷۱۲۲۴۳(۰۲۱) ، نمابر : ۶۶۷۱۲۴۲۱(۰۲۱) ، ای میل :
info@alpineclub.ir www.alpineclub.ir

اخبار اخبار

اولان، یکی از قله‌های سه هزارمتری است واقع در شمال غربی کامیاران و بالاتر از روستاهای نشور سفلی و مسلط به آبادی دولاب که گروه کوه‌نوردی هوازو دیواندره به همراه ۱۴ کوه‌نورد در روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۱۰و۸۸/۲/۹ به آن صعود کردند. سرپرست برنامه عباس عبدالهی .

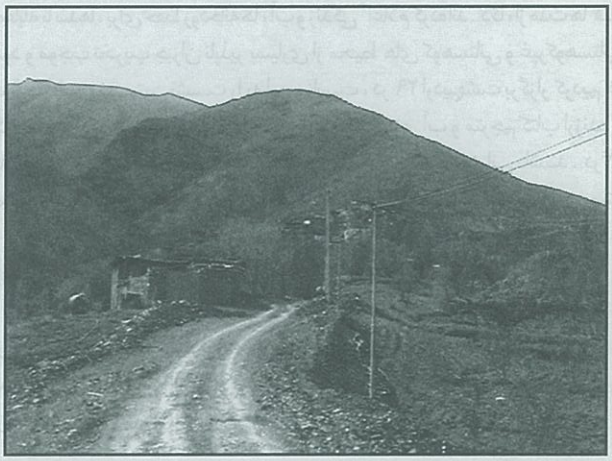

به منظور ارتباط، آموزش و استفاده از تجربیات یکدیگر، سایت راهنمایان کوهستان ایران (www .MountainguideS .ir) انجمن تخصصی‌ای را در زمینه‌های کوه‌نوردی، سنگ‌نوردی، غارنوردی، پیمایش کویر، طبیعت گردی و... راه‌اندازی کرد تا همه دوستان و علاقه‌مندان بتوانند با یکدیگر در ارتباط باشند و از آموخته‌های هم استفاده کنند.

طی یک برنامه سرعتی آقای رسول چلنگرپور از کانون کوه‌نوردان کرمانشاه موفق شد روز چهارشنبه ۸۷/۱۲/۷ قله دماوند را از جبهه شمالی به صورت انفرادی صعود کند. این کوه‌نورد کرمانشاهی ساعت یک نیمه شب چهارشنبه از روستای ناندل صعود خود را آغاز و بعد از گذشتن از جان‌پناه‌های ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ متری تیغه شمالی در ساعت ۱/۳۰ دقیقه بعدازظهر (۱۲ ساعت و نیم) در شرایطی که سرعت باد ۵۰ کیلومتر و درجه سردی هوا ۴۰- درجه را نشان می‌داد خود را به قله ۵۶۷۱ متری دماوند رسانید.

گروه کوه‌نوردی همیاران دختر سازمان آتش نشانی و امداد شهرستان دزفول موفق شدند قله «سگریون» در شمال این شهر را صعود کنند. در این صعود که ۵۰ نفر از همیاران دختر شرکت داشتند، حین اجرای برنامه آموزش مقدماتی عملی کوه‌پیمایی را نیز به مربی‌گری آقای غلامحسین حسن‌پور عضو هیات علمی دانشگاه و مربی کوه‌نوردی آتش نشانی فرا گرفتند.

به مناسبت سی‌امین سال گرد پیروزی انقلاب از تاریخ ۲۰ تا ۲۵ بهمن ۱۳۸۷ تعداد پنج نفر از تیم کوه‌نوردی بانوان خزر چالوس به قله تفتان به ارتفاع ۴۱۱۰ متر در استان سیستان و بلوچستان صعود کردند.

افراد شرکت کننده: خانم‌ها احیا درویش صفت، زهره مشایخ، سکینه شفیعی، نسرین شریفی و ام‌البنین توپانمساوی. در این صعود آقای امیرضیایی مسئول هیات کوه‌نوردی چالوس، همایون ضیایی و محمدباقرسام از گروه کوه‌نوردی کوهستان دلیر چالوس، تیم بانوان خزر را همراهی کردند.

گروه کوه‌نوردی بانوان قندیل در سنندج در تلاشی مضاعف برای هویت‌بخشی کوه‌نوردان بانوان در سال ۱۳۸۴ به سرپرستی خانم طاهره عابری مدرس و مربی کوه‌نوردی و با همکاری ۱۰ نفر از بانوان کوه‌نورد در سنندج شروع به کار کرد.

دایر کردن کلاس‌های کارآموزی کوه‌نوردی در سنندج و دادن آموزش کوه‌نوردی در شهرستان بانه با ۱۵ کارآموز گوشه‌ای دیگر از تلاش‌های گروه قندیل می‌باشد. همچنین صعود به قله‌های دماوند، علم کوه، اشترانکوه و کلیمانجارو از دیگر فعالیت‌های این گروه است.

گروه کوه‌نوردی تلاش شهرستان کاشمر فعالیت خود را از سال ۱۳۷۹ آغاز کرده و در سال ۱۳۸۷ با حمایت‌های ریاست محترم هیات کوه‌نوردی شهرستان آقای محمدوطنی‌باف موفق به ثبت گروه در هیات کوه‌نوردی استان خراسان رضوی شد از جمله فعالیت‌های گروه در سال ۱۳۸۷ صعود به قله‌های ملکوه (تربت حیدریه)، شیرباد و بینالود (نیشابور)، بزد (تربت جام) سبلان و صعود زمستانی به

قله تفتان و همچنین شرکت در یک دوره کلاس کارآموزی کوه‌پیمایی به مربی‌گری آقای رضا خوشدل که در پایان ۹ نفر از اعضای گروه موفق به گرفتن گواهینامه کارآموزی کوه‌پیمایی شدند.

مسابقات سنگ نوردی آموزشگاه‌های شهر تهران در تاریخ ۸۷/۱۱/۴ در سالن سنگ‌نوردی آزادگان برگزار شد. در این مسابقات که در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در ۶ مرحله سرطنابی و سرعت انجام گرفت تیم‌های سنگ‌نوردی منطقه ۲ توانستند در پنج مرحله در رده‌های قهرمانی قرار گیرند.

سرطنابی ابتدایی منطقه ۲ مقام اول
سرعتی ابتدایی منطقه ۲ مقام اول
سرطنابی راهنمایی منطقه ۲ مقام اول
سرعتی راهنمایی منطقه ۲ مقام دوم
سرطنابی متوسطه منطقه ۲ مقام سوم

اسامی اعضای تیم: پوریا بختیاری، علی راد، امیرحسین مهاجران زاده، محسن طلوعی، علی وحید، نیما معمر، محمدامین صمدپور، میلاد عزیزی، ولا ریخته‌گر.

لازم به ذکر است که تیم‌های سنگ نوردی منطقه ۲ در طی سه سال اخیر سه بار مقام قهرمانی مسابقات آموزشگاه‌های شهر تهران را با مربی‌گری غلامرضا توکلیان کسب کردند.

در راستای صعودهای کوه‌نوردی جوانان اوراز دیواندره، این بار برنامه صعود به قله چهل‌چشمه در دستور کار این گروه قرار گرفت. به همین رو روز پنج‌شنبه صعود از روستای بست تا کانی چاوره‌ش به مدت ۴ ساعت ادامه یافت و روز جمعه بعد از سه ساعت کوه‌پیمایی از کانی چاوره‌ش قله صعود شد.

افراد شرکت‌کننده: پژمان فیضی، جبار گل‌محمدی، رامین محمودی، هژیر فتحی، زاینار رضایی، فرهاد فرجی، آزاد نوری، سردار میرزایی.

برای اولین بار در تاریخ کوه‌نوردی کشور آزمون کتبی با شرکت ۵۶۲ نفر از کوه‌نوردان سراسر استان کرمان در شهر بابک برگزار شد. به دعوت هیات کوه‌نوردی استان کرمان و به منظور ارتقای سطح آموزش این ورزش از جامعه کوه‌نوردی استان درخواست شده بود که ضمن مطالعه متون و منابع کوه‌نوردی در این آزمون شرکت نمایند. رسول زندی سرپرست برگزاری آزمون اهداف اجرای این آزمون را نیز اعلام داشت:

متاسفانه فاصله گرفتن کوه‌نوردان از مطالعه و دانش نوین این ورزش که معضل اساسی کوه‌نوردی کشور ماست. برای به روزآوری اطلاعات و سمت و سو دادن کوه‌نوردان به سوی آگاهی‌های تئوریک و در نهایت این که به آنها بقبولانیم تنها با سال‌ها کوه رفتن نمی‌توان اطلاعات روز را کسب کرد بلکه اینترنت و متون و انتشارات جدید نیزمی‌تواند در کوه‌نوردی‌های نوین بسیار تاثیرگذار باشد.

هدف دیگر از آزمون، آموزش هنر زنده ماندن در بلندی هاست که هر ساله به ویژه در فصل زمستان شاهد حوادث ناگوار و از دست دادن هم‌نوردان‌مان به دلیل نداشتن تجربه و مطالعه هستیم و همین امر نگرانی‌هایی را برای خانواده‌ها به بار آورده است.

گروه کوه‌نوردی شمشک در تاریخ ۸۸/۲/۴ طبق تقویم ورزشی گروه، مبادرت به پاک‌سازی روستاهای شمشک کرد که این اتفاق برای اولین بار در تاریخ شمشک توسط این گروه به مرحله اجرا درآمده است.

طبق هماهنگی انجام شده با هیات کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی و با استحضار دکتر صالحی‌مقدم و ضمن دعوت از بخشدار و ریاست شورای بخش و اداره محیط زیست و هلال احمر شمیران و گروه کوه‌نوردی لواسان و مشارکت مردم بومی شمشک و به اتفاق اعضای گروه از ساعت ۸ صبح روز جمعه تاریخ ۸۸/۲/۴ کار پاک‌سازی با تقسیم‌بندی افراد به گروه‌های ۵ و ۱۰ نفره در مناطق مختلف با توجه به وسعت منطقه در روستاهای بالا شمشک، پایین شمشک، دوره و جیرود آغاز شد و تا ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه ظهر به طول انجامید. △

تبریک‌های صمیمانه شما به مناسبت سال نو را دریافت کرده و سالی پربار را برای شما دوستان آرزومندیم:

آقایان علی پارسایی - افشین یوسفی - حسین صالحی جم - محمدحسن نجاریان - جمشید هدایت نسب - رضا چهکنویی - محمدحسن فخاری - رضا زارعی - سپهری - خانم حسینی، گروه کوه‌نوردی کرکس کاشان - حمداله ساعتی، تهران - رحیم صمدی، گروه کوه‌نوردی ساوالان ماکو - گروه کوه‌نوردی هم‌نورد تهران - خانه کوه‌نوردان تهران - خانه کوه‌نوردان کرج - سلام اسماعیل سرخ، دیواندره - باشگاه کوه‌نوردی آفاق گرگان - گروه کوه‌نوردی طلوع کرمانشاه - گروه کوه‌نوردی دنا اصفهان - گروه کوه‌نوردی کاوه و گروه کوه‌نوردی اورست ۷۷ و گروه کوه‌نوردی بامداد، بروجرد - گروه کوه‌نوردی چکاد رشت - فدراسیون کوه‌نوردی ، کمیته کوه‌پیمایی و کمیته کوه نوردی واحد غارشناسی - علی اکبر نظری، شاهرود - گروه کوه‌نوردی تهران - هیات کوه‌نوردی بم - تیم کوه‌پیمایی دانشگاه آزاد اسلامی تهران - گروه کوه‌نوردی آناهیتا، کنگاور - آقای بهرام جاوید، شیراز - دکتر محمدرضا بیگدلی، تهران - خانم اشرف مرادی، دیواندره - سالن سنگ نوردی زنده یاد محمد داودی ، آقای طبیبی.

ای‌میل‌ها و مطالب شما رسید:

نورالدین حریری، اهواز - ایرج طریقی جاوید، تهران - افشین ایران‌پور، تهران - ناصر تسیلیانی - مهدی معماری - حمید دادرس - امیرحسین صالحی جم - صفا هاشمیان - حمید دادرس - محسن حمیدی - غزاله حشمت منش - سلام اسماعیل سرخ

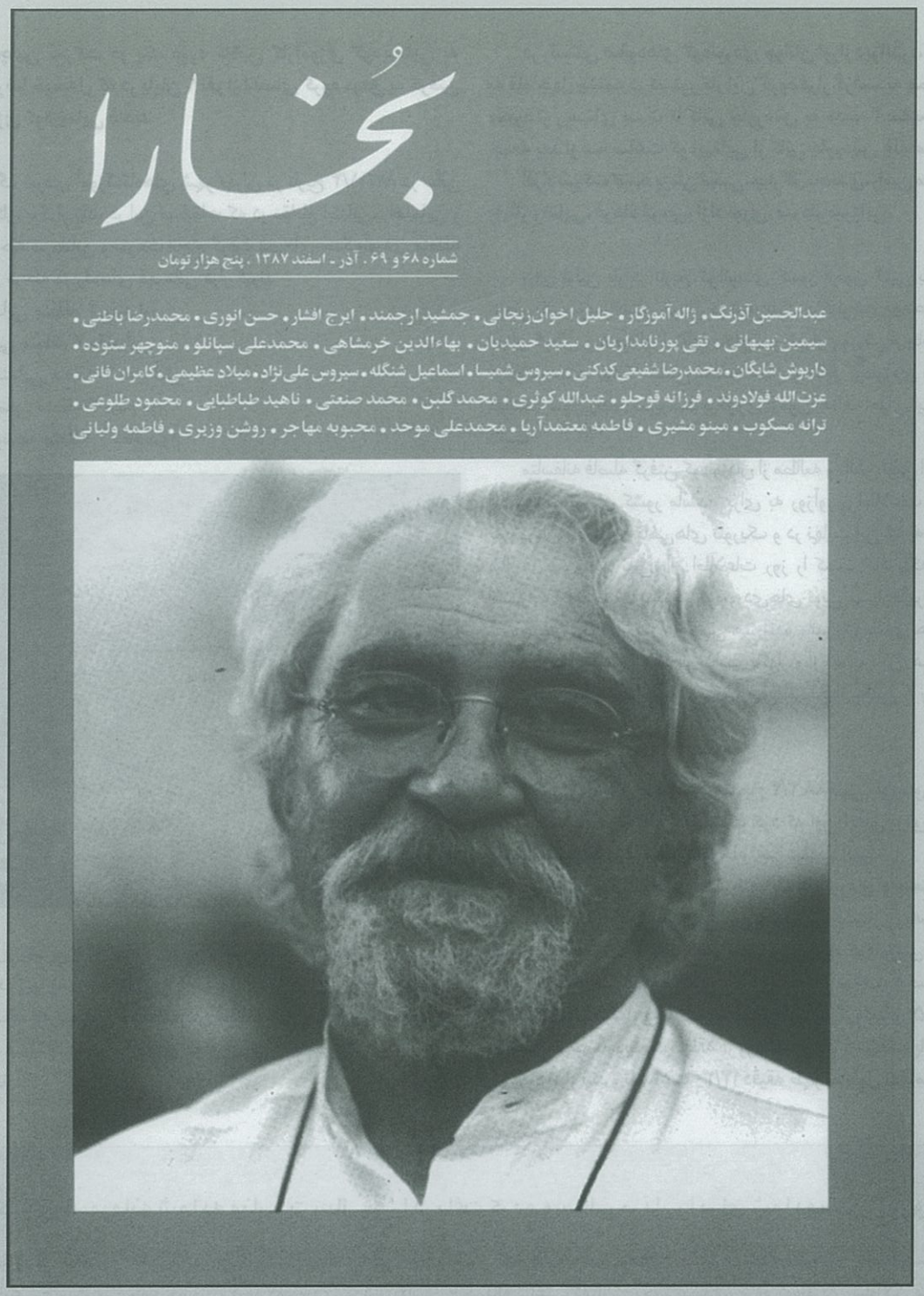

نشانی برای ارسال مقاله ها و نامه ها و نقدها: تهران - صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵

فاکس: ۸۸۹۵۸۶۹۷ تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷

پست الکترونیک - مکاتبه با سردبیر dehbashi.ali@gmail.com

مجله بخارا در اینترنت www.bukhara-magazine.com

tween funerary chamber and common corridor have the height about 1.6m, the width about 1m at floor level and 0.6m at the top, with oval shape here. The thickness of walls near the door is about 0.4m. At the central part of main corridor we see the wide chamber, about 6m, with "special size" 2x2m funerary place. One of chambers, second from the entrance at Eastern part, have no funerary place, like at other chambers, but it had special coating (looks like gypsum based mixture) at walls as a band at about 1m above floor level. It looks that this special coating have deposits of ancient pictures, but we can't be sure because all are covered by latest graffiti.

At different places of walls we can see special niches (half-palm depth) for oil lamps, and oil leaks still visible under those niches. At the main entrance of upper level we see similar niches, which looks like door's support.

We are not historians and we can't imagine now, when this cave was created. From one hand, it could be astoudan, the special place for bones preserving according with Zoroastrian traditions. From other hand, funerary places are too big, and as we can see at other data sources, astoudans had minor dimensions to preserve bones only. From other hand, aristocrats could provide big chambers for their family, but liked to make relief at walls... but we don't see any relief here. Minor ceramic fragments still available at the cave and at the slope below cave entrances, and may be it can discover the age of the cave.

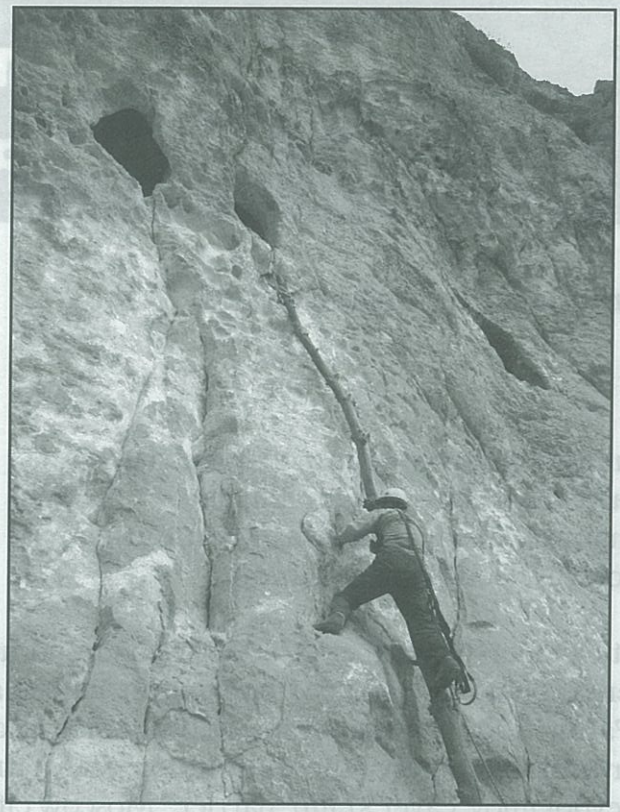

According to closest village's name, the cave was named as Ghale-Jogh, other nearest big villages are Ghahavand and Ahmedabad. Entrance coordinates (in WGS84 datum) are: N34°56'32,3" E 49°14'35,6", entrance elevation 1879 m.

According with fresh evidences, treasure finders go on looking for treasure now. They try to produce new holes at base rock to find hidden chambers, one of holes at the floor also looks as latest. We created the special letter to the Ministry of Cultural Heritage to Teheran about it.

The cave is very sustainable and dry and well-applicable for creating underground museum, which can be attractable for tourists.△

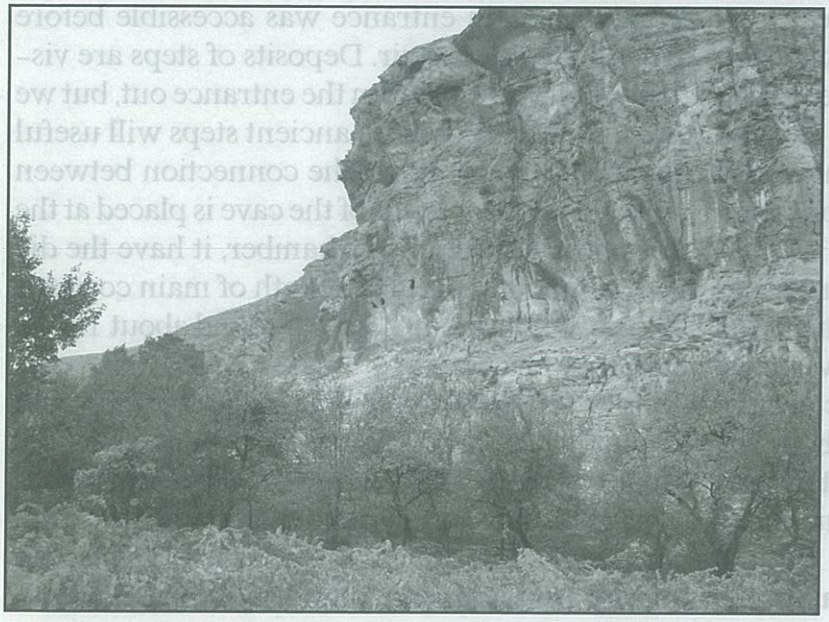

Ghale-Jogh Cave at Iran
(Hamadan province)

Translated by Afshin yousefi

Andrew Ostapenk (Krasnodar, Russia)
Pawel Sivinskih (Kungur, Russia)
Sharareh Ghazy (Frankfurt/Main, Germany)
Yosef Nejaei (Hamadan, Iran)

At October-November of 2006 we had 2nd International Caving Expedition to Iran, named as "Parau-2006". It was organized by Russian Geographical society, the conductor was Yury Yevdokimov, caver's club "Barrier", Moscow city. It were a lot of members from other countries, except Russia: Great Britain, Germany, Ukraine. The expedition was aimed to explore again the deepest cave of Iran — Ghar Parau. Some expedition members had own aims. Between 3rd and 9th of November co-authors of presented article had caving at Hamadan city area.

At 6th of November we took the taxi and went to next cave. /we had driving through the deepest province with little villages, sometimes we had to stop other cars and to ask for the correct way. It was very nice that anybody was ready to stop his car and to explain the way. After next little village we came to the valley very close to some places at Caucasus region at Russia. Then we saw very nice green place between yellow slopes and white rocks, it was a gardens.

We went from the road, had the dinner and putted our caving clothes. We went to the rocky cliff with dark holes of cave entrances. When we came to the cliff bottom, we could appreciate that most accessible entrance had the height about 8m, and delicate poplar tree was attached to it by previous explorers, who looked for the treasure here. As we did not believed that the tree is enough strong, Yosef had to prepare secure way to the entrance via rocky climbing. He won the rock enough quickly and provided good rope for other members.

When we entered the cave, we saw special shelf for placing dead people, but we had the discussion with Yosef who was sure that it were sleeping places for soldiers. Later on Yosef referred to the book of local man, who was not very familiar with the History. The hole at the ceiling, polished by a lot of previous visitors, guided us to upper cave, which had more space. It was enough long corridor with a lot of funerary chambers at lateral walls. A lot of latest graffiti are presented at those walls, and a lot of damages caused by treasure finders. The cave is very dry, the cave have the ceiling was coated by clay and dry grass mixture. We mapped the cave and received 80m total length.

At the present time the cave have three entrances, one of them was created in result of external rock breaking. Main entrance was accessible before trough the down stair. Deposits of steps are visible when you look from the entrance out, but we are in doubts that those ancient steps will useful to enter the cave now. The connection between upper and lower levels of the cave is placed at the corner of the funerary chamber, it have the diameter about 0.5m. The length of main corridor is 20m, width about 1.5m, we found about 18-19 funerary places total.

Most of funerary places were built according with common "standard project". We can see here the funerary place, lifted about 1m above floor level. This place have a tiny border, about 0.1m width and height. The dimensions of funerary place are mostly 1m width and 1.8m length. The door be-

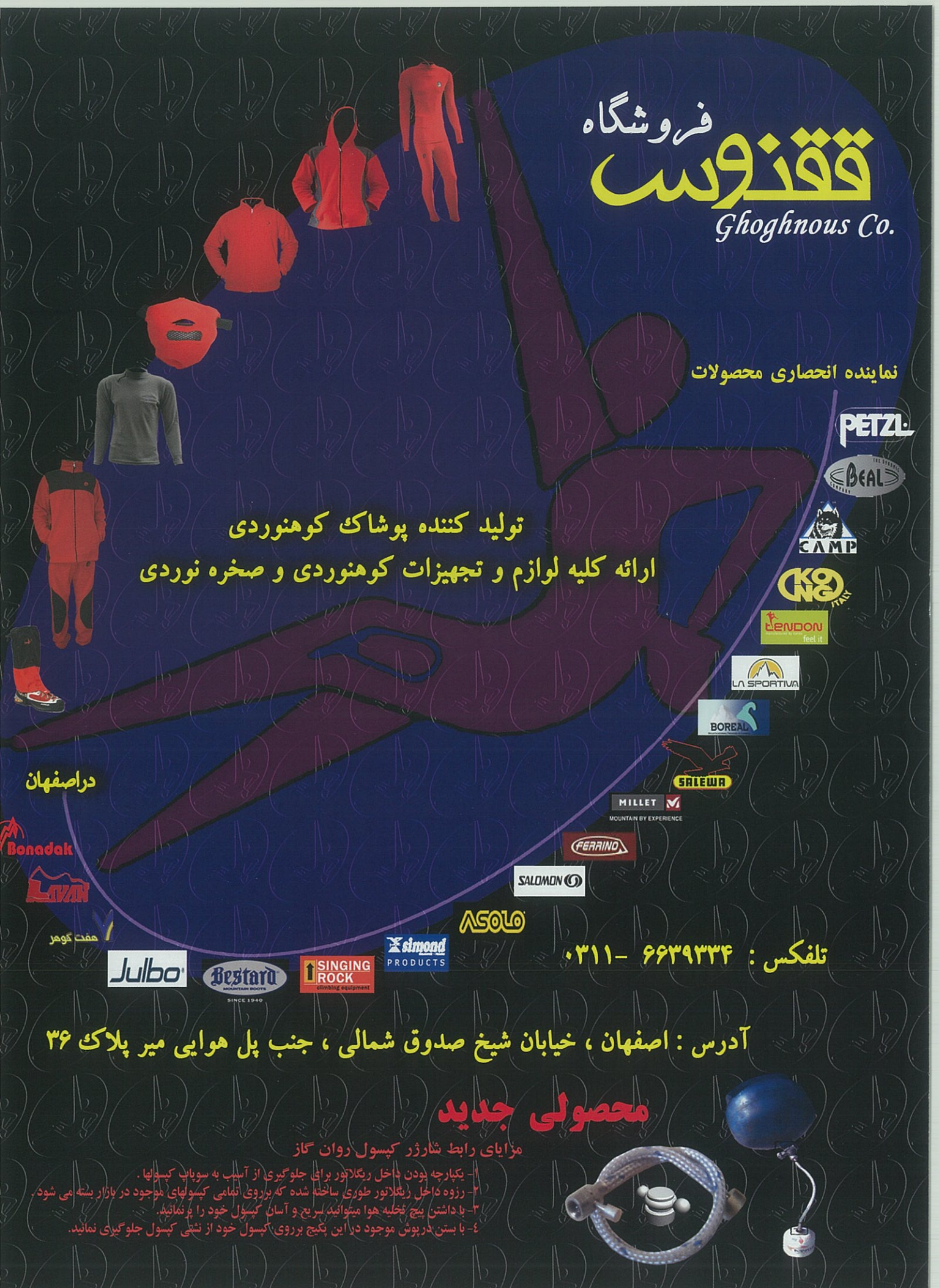
فروشگاه
قوقنوس
Ghoghnous Co.
نماینده انحصاری محصولات
PETZL
BEAL
CAMP
KONG
TENDON
feel it
LA SPORTIVA
BOREAL
SALEWA
MILLET
MOUNTAIN BY EXPERIENCE
FERRINO
SALOMON
ASOLO
simond
PRODUCTS
SINGING ROCK
climbing equipment
Bestard
MOUNTAIN BOOTS
SINCE 1940
Julbo
هفت گوهر
LIVAN
Bonadak
تولید کننده پوشاک کوهنوردی
ارائه کلیه لوازم و تجهیزات کوهنوردی و صخره نوردی
دراصفهان
تلفکس : ۶۶۳۹۳۳۴ -۰۳۱۱
آدرس : اصفهان ، خیابان شیخ صدوق شمالی ، جنب پل هوایی میر پلاک ۳۶
محصولی جدید
مزایای رابط شارژر کپسول روان گاز
۱- یکپارچه بودن داخل ریگلاتور برای جلوگیری از آسیب به سوپاپ کپسولها .
۲- رزوه داخل ریگلاتور طوری ساخته شده که برروی تمامی کپسولهای موجود در بازار بسته می شود .
۳- با داشتن پیچ تخلیه هوا میتوانید سریع و آسان کپسول خود را پر نمائید.
٤- با بستن درپوش موجود در این پکیج برروی کپسول خود از نشتی کپسول جلوگیری نمائید.

کیسه خواب های مدل

صعود علم کوه (زمستان ۸۶) . اسپانسر تجهیزات: سالوک

SALUK

تولیدی تجهیزات کوهنوردی و کمپینگ

سالوک

کیسه خواب های سری ۱۱۰۰

کیسه خواب های سری ۱۷۰۰

کیسه خواب های سری ۲۱۰۰

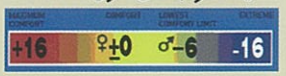

خراسان شمالی . بجنورد . صندوق پستی ۱۵۸۱

۰۵۸۴۲۳۲۱۸۰۴ / ۰۹۱۵۵۸۴۰۹۳۱ (صفری)

Www. Salukmount. com

Email: Na_safary@yahoo.co.uk

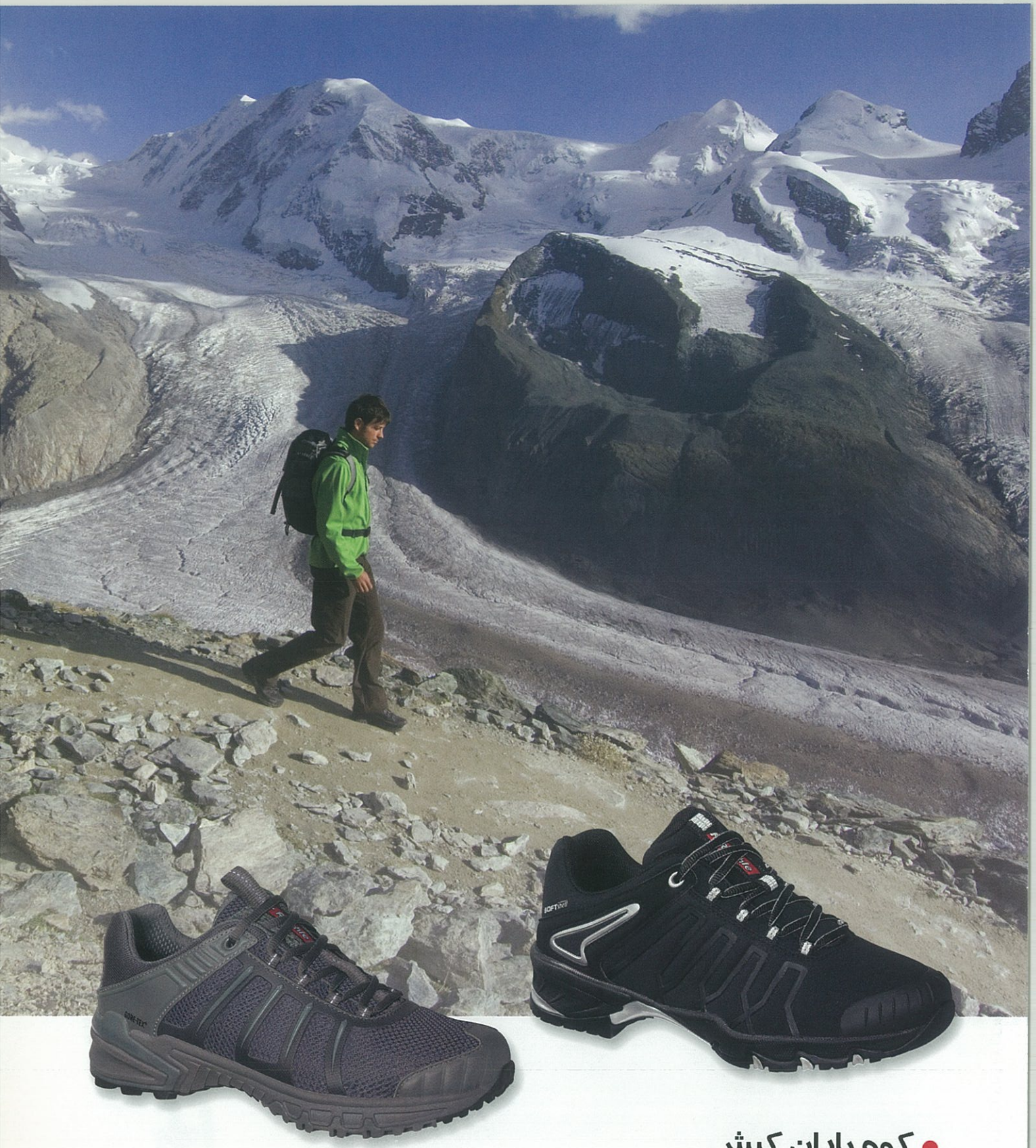

کوه یاران کیش

نماینده انحصاری محصولات ماموت ، ریچل ، توکو

تهران . خیابان سمیه . شماره ۷۱

تلفن : ۸۸۳۰۳۲۱٤ - ۸۸۳۲۳۷۹۳

www.mammut.ch

فروشگاه والدیزر اسپرت : ۸۸۸۲۳٤٦۲

Raichle®

SAFE ON EVERY GROUND

SWISS TECHNOLOGY

کفشهای ر یچل دارای یکسال گارانتی می باشند.

Kooh Ski

کوه اسکی

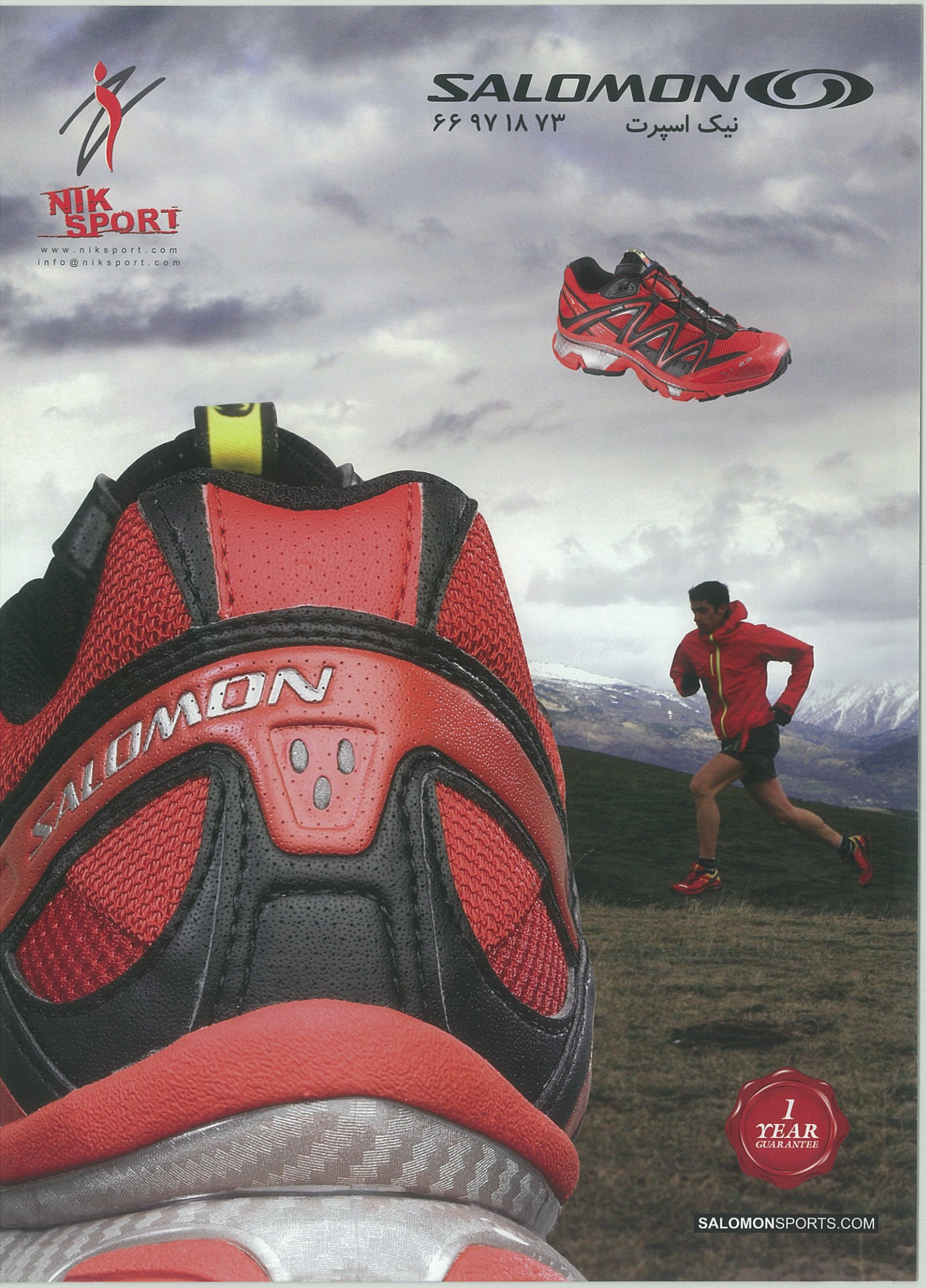
SALOMON
نیک اسپرت
۶۶ ۹۷ ۱۸ ۷۳
NIK SPORT
www.niksport.com
info@niksport.com
SALOMON
1 YEAR GUARANTEE
SALOMONSPORTS.COM

ALPAY tour

Adventure Sports & Travel Agency

deuter	Moon-shine 350	Moon-shine 550	Moon-shine 750
Art. no.	37336	37326	37314
Fillweight	350 g	550 g	750 g
Total weight	1000 g	1200 g	1400 g
T-Comfort ♀	+ 5°C	+ 1°C	- 5°C
T-Limit ♂	+/- 0°C	- 5°C	- 12°C
T-Extreme*	- 15°C	- 22°C	- 31°C

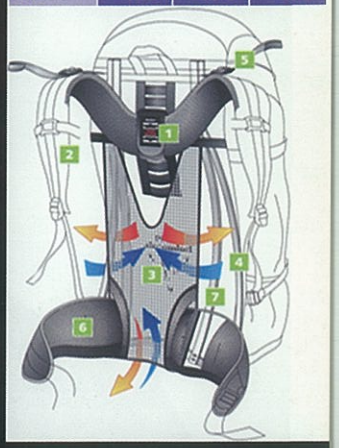

deuter

نمایندگی انحصاری deuter آلمان

www.ALPAYtour.com

E-mail:ALPAYtour@yahoo.com

آدرس : ارومیه - خیابان ورزش - روبروی سالن شش هزار نفری تجهیزات کوهنوردی آلپای

تلفن : ۳۴۶ ۴۳۷۱ -۰۴۴۱ تلفکس:۳۴۶ ۵۷۹۷ -۰۴۴۱

همراه :۰۹۱۴ ۴۴۱ ۳۷۳۵ - ۰۹۱۴ ۴۴۱ ۲۱۲۸ - ۰۹۱۴ ۱۴۶ ۸۳۸۰

WANTED

MYO RXP

قدرت فوق العاده

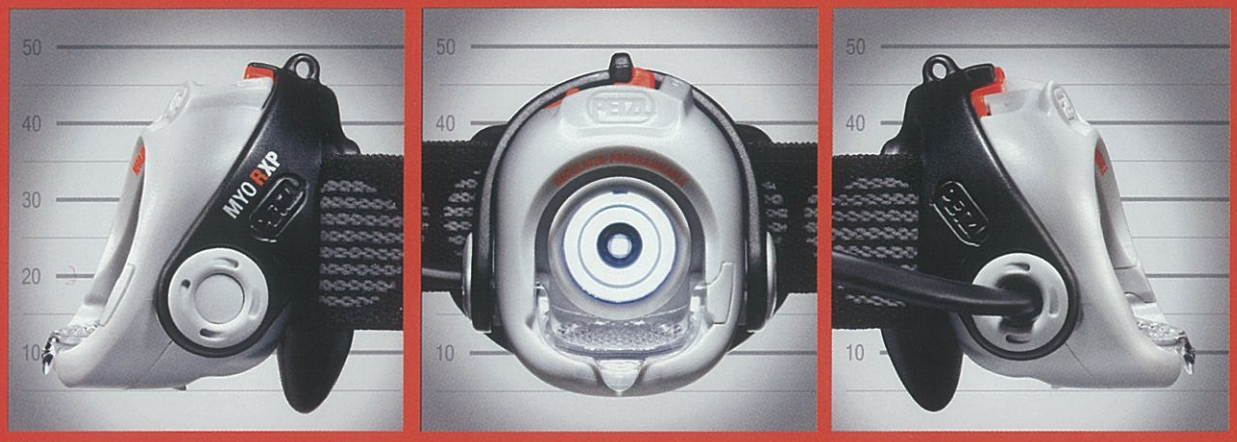

ویژگیهای متمایز

- LED با بازدهی بالا
- لنزهای وایدِ قابل چرخش به سمت بالا
- سازگار با باتری لیتیوم
- مقاوم در برابر آب
- وزن ۱۷۵ گرم

مشخصات

- **نوردهی پرقدرت :**
۱۴۰ لومنز / ۷۷ متر ـ وضعیت حداکثر
۱۶۰ لومنز / ۹۷ متر ـ ۲۰ ثانیه ـ وضعیت BOOST
- **سطح یکنواختی نوردهی**
- **دارای ۳ سطح نوردهی قابل برنامه ریزی :**
امکان استفاده از ۱۰ سطح نوردهی بین ۸ تا ۱۴۰ لومنز
- **وضعیت چشمک زن قابل برنامه ریزی :**
دارای ۳ سطح سرعت (سریع، آهسته و SOS)

هشدار

دارای درخشندگی خطرناک

جهت اطلاعات بیشتر در مورد MYO RXP
به نزدیکترین نمایندگی یا نشانی www.petzl.com/MYORXP مراجعه نمایید.

PETZL®

Big BANG?X - MCI GROUP Photos : Kalios

LAVAN

لاوان

Vibram

GORE-TEX

K2 88

www.lavanclimbingshoes.com

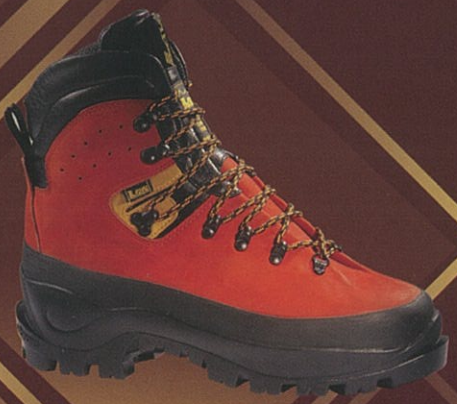

مدل: فونیکس

مدل: لاوان

مدل: اسپایدر

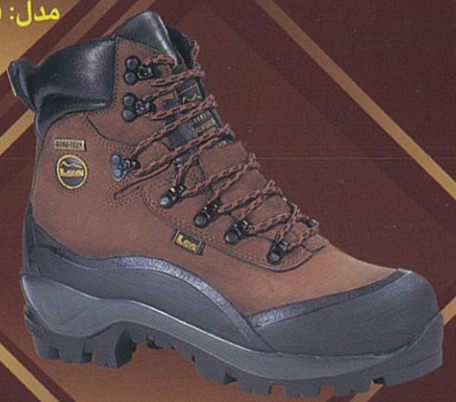

مدل: شروین

Tel: 021 - 55634020 Fax: 021- 55603144 Mobil: 0912- 3260932

فروشگاه

تخصصی ورزش های کوهستانی

Shop Bonadak

بنادک

عرضه کننده کلیه لوازم :

کوه نوردی ، سنگ نوردی ، اسکی و کمپینگ

طرف قرارداد با ارگان های دولتی و خصوصی

deuter

SHILER

SALEWA

Bonadak

BEAL

simond
chamonix-sinc 1860

MILLET
MOUNTAIN BY EXPERIEMCE

SIGG
SWITZERLAND

PETZL

نشانی :

تهران، میدان منیریه، خیابان ولیعصر،

نرسیده به چهارراه سپه،

مقابل پاساژ تابان، شمارهٔ ۱۲۹۸

دفتر فروش: ۶۶۹۶۵۸۵۰ - ۶۶۹۶۳۱۸۱ - ۶۶۴۶۰۵۷۰

همراه : ۰۹۱۲۲۰۴۶۹۳۸

FOUJHAN GRAPHIC 88 93 88 09

CASSIN www.cassin.it

COMPANY | INFORMATIONS | PRODUCTS

HARDWARE

- Harnesses
- Carabiners
- Belaying devices
- Climbing
- Accessories bouldering
- Slings
- Big wall
- Rock pitons
- Helmets
- Crampons
- Ice tools
- Classic ice tools
- Ice screws
- Packs

All the Cassin products are in accordance with the safety regulations UIAA and are certified CE.

UIAA CE

Tutti i miei attrezzi sono stati studiati e sperimentati durante la mia lunga attività alpinistica

R. Cassin

Cassin srl reserves the right to change the features of the products described in the present catalogue.

The mountaineering, the climbing, the caving and any other activities in height are potentially dangerous.

The learning, the practice and the right use of the appropriate material are on the responsability of the user.

نماینده انحصاری CASSIN در ایران

Kassa

تلفن: ۴-۷۷۵۱۰۴۶۳

فکس: ۷۷۶۲۲۰۴۳

www.Kassa.ir info@kassa.ir